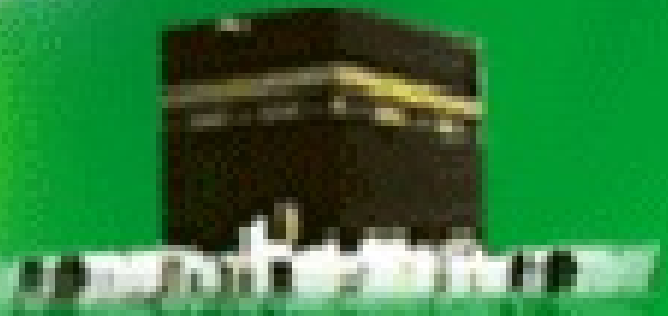


نسخہ ۱



حضرت آیت اللہ العظمیٰ مولا محمد تقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ حسین مظاهری

نویسنده:

حسین مظاهری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷۱	زندگی نامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مطهری (دام ظلّه)
۷۱	تولد و دوران کودکی
۷۱	دوران تحصیل
۷۲	اساتید
۷۳	فعالیت‌های علمی و فرهنگی
۷۴	تدریس و تألیف
۸۰	توضیح المسائل
۸۰	پیشگفتار ناشر
۸۰	«دین» چیست؟
۸۰	«بخش‌های اصلی» تشکیل دهنده دین
۸۰	«معرفت دینی»، «هدف آفرینش انسان»
۸۲	«انسجام ذاتی» و «فرهنگ سازی» دین
۸۲	«فطرت» زبان فراگیر «دین»
۸۲	«ضرورت شناخت» بخش‌های سه گانه دین
۸۴	«رساله توضیح المسائل»، در بردارنده یک بخش دین
۸۴	ویژگی‌های «رساله حاضر»
۸۸	بخش اول: «احکام فقهی»
۸۸	احکام تقلید
۹۱	احکام آنها
۹۱	آب مضاف
۹۳	آب قلیل
۹۳	آب کر
۹۴	آب چشمه و چاه
۹۴	(احکام آب عاصم) کر، جاری، باران، چشمه و چاه
۹۶	احکام تخلی
۹۶	تخلی
۹۸	مستحبات و مکروهات تخلی
۹۹	نجاسات
۹۹	۱ و ۲ - بول و غائط
۱۰۰	۳ - منی
۱۰۰	۴ - مردار
۱۰۱	۵ - خون
۱۰۲	۶ و ۷ - سگ و خوک
۱۰۲	۸ - کافر
۱۰۳	۹ - مایعات مست کننده
۱۰۳	۱۰ و ۱۱ - حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده
۱۰۳	عرق جنب از حرام
۱۰۴	احکام نجاسات
۱۰۸	مطهرات

۱۰۸	۱ - آب
۱۱۲	۲ - زمین
۱۱۳	۳ - آفتاب
۱۱۴	۴ - استحاله
۱۱۵	۵ - انقلاب
۱۱۶	۶ - انتقال
۱۱۶	۷ - اسلام
۱۱۶	۸ - تبعیت
۱۱۷	۹ - بر طرف شدن عین نجاست
۱۱۸	۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار
۱۱۸	احکام مطهرات
۱۱۸	احکام ظرفها
۱۱۸	ظرفها
۱۲۱	وضو
۱۲۱	وضو
۱۲۵	احکام وضوی اتماسی
۱۲۵	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۱۲۷	شرایط وضو
۱۳۲	احکام وضو
۱۳۴	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۳۵	موارد استحباب گرفتن وضو
۱۳۶	چیزهایی که وضو را باطل می کند
۱۳۶	احکام وضوی جبیره
۱۳۷	غسل
۱۳۷	احکام غسل
۱۴۱	احکام جنابت
۱۴۲	چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۴۳	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۴۵	احکام استحاضه
۱۴۸	احکام حیض
۱۵۲	اقسام زنهای حائض
۱۵۳	احکام زنهای حائض
۱۵۸	احکام نفاس
۱۶۲	غسلهای مستحب
۱۶۴	احکام اموات
۱۶۴	احکام محتضر
۱۶۶	احکام بعد از مرگ
۱۶۷	احکام غسل میت
۱۷۰	احکام کفن کردن میت
۱۷۱	احکام حنوط کردن میت
۱۷۲	احکام نماز میت

۱۷۴	دستور نماز میت
۱۷۶	مستحبات نماز میت
۱۷۷	احکام دفن میت
۱۸۳	نماز وحشت
۱۸۳	احکام نیش قبر
۱۸۵	احکام شهید
۱۸۵	تیغم
۱۸۵	موارد و شرایط تیغم
۱۹۲	دستور تیغم
۱۹۶	نماز
۱۹۶	نماز
۱۹۷	نمازهای واجب
۱۹۷	نمازهای واجب یومیه
۱۹۷	وقت نمازهای یومیه
۲۰۲	نمازهای مستحب
۲۰۳	وقت نمازهای مستحب
۲۰۴	احکام نماز غفیله
۲۰۵	احکام قبله
۲۰۷	احکام پوشانیدن بدن در نماز
۲۰۸	لباس نمازگزار
۲۱۲	احکام لباس نمازگزار
۲۱۵	مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار
۲۱۶	مکان نمازگزار
۲۱۷	احکام مکان نمازگزار
۲۱۹	مستحبات و مکروهات مکان نمازگزار
۲۲۰	احکام مسجد
۲۲۱	احکام اذان و اقامه
۲۲۷	واجبات نماز
۲۲۷	واجبات نماز یازده مورد است:
۲۲۹	۱ - نیت
۲۳۰	۲ - تکبیره الاحرام
۲۳۱	۳ - قیام
۲۳۳	۴ - قرأت
۲۳۸	۵ - قیام متصل به رکوع
۲۳۸	۶ - رکوع
۲۴۱	۷ - سجود
۲۴۹	۸ - تشهد
۲۵۰	۹ - سلام نماز
۲۵۱	۱۰ - ترتیب
۲۵۱	۱۱ - مُوالات
۲۵۲	قنوت

۲۵۲	احکام واجبات نماز
۲۵۵	ترجمه نماز
۲۵۷	احکام میطلات نماز
۲۶۱	مکروهات نماز
۲۶۲	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۶۲	ظلتیات نماز
۲۶۳	شکلیات نماز
۲۷۰	احکام نماز احتیاط
۲۷۱	احکام سهوئیات نماز
۲۷۴	نماز مسافر
۲۸۰	احکام نماز مسافر
۲۸۴	نماز قضا
۲۸۷	نماز جماعت
۲۹۴	شرایط امام جماعت
۲۹۵	حکام نماز جماعت
۲۹۷	مستحبات و مکروهات نماز جماعت
۲۹۸	نماز آیات
۳۰۱	نماز جمعه
۳۰۴	نماز عید فطر و قربان
۳۰۷	نماز استیجاری
۳۰۸	روزه
۳۰۸	روزه
۳۱۱	کارهایی که روزه را باطل می کند
۳۱۷	احکام میطلات روزه
۳۱۸	کفاره روزه
۳۲۲	احکام قضای روزه
۳۲۵	احکام روزه مسافر
۳۲۷	روزه های حرام و مکروه
۳۲۸	روزه های مستحب
۳۲۹	راه ثابت شدن اول ماه
۳۳۱	اعتکاف
۳۳۱	اعتکاف
۳۳۴	خمس
۳۳۴	۱ - منفعت کسب
۳۴۱	۲ - معدن
۳۴۲	۳ - گنج
۳۴۲	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۳۴۳	۵ - جواهری که از آب بیرون آورده شود
۳۴۳	۶ - غنیمت
۳۴۳	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۴۴	مصرف خمس

۳۴۶	زکات
۳۴۶	مواردی که زکات واجب می شود
۳۵۵	مصرف زکات
۳۶۱	زکات فطره
۳۶۴	حج
۳۶۴	حج
۳۷۰	نیابت
۳۷۵	دفاع
۳۷۵	دفاع
۳۷۷	امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۷	امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۸	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۹	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۸۱	معاملات
۳۸۱	معاملات (کسب و کار)
۳۸۱	مستحبات معاملات
۳۸۷	احکام ربا
۳۹۰	شرایط جنس و عوض آن
۳۹۱	صیغه خرید و فروش
۳۹۱	خرید و فروش میوه بر درخت
۳۹۳	نقد و نسیه
۳۹۴	احکام معامله سلف
۳۹۶	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۴۰۰	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۴۰۱	قمار
۴۰۳	شرکت
۴۰۳	شرکت
۴۰۶	صلح
۴۰۶	احکام صلح
۴۰۸	اجاره
۴۰۸	احکام اجاره
۴۰۹	شرایط اجاره
۴۱۰	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۴	سرقفلی
۴۱۴	مضاربه
۴۱۴	احکام مضاربه
۴۱۶	شفعه
۴۱۶	احکام شفعه
۴۱۷	جماله
۴۱۷	احکام جماله
۴۱۹	مزارعه

۴۱۹	احکام مزارعه
۴۲۲	مساقات
۴۲۲	احکام مساقات
۴۲۵	وکالت
۴۲۵	احکام وکالت
۴۲۸	قرض
۴۲۸	احکام قرض
۴۳۱	بانک
۴۳۱	احکام بانک
۴۳۳	بیمه
۴۳۳	احکام بیمه
۴۳۴	حواله
۴۳۴	احکام حواله
۴۳۶	رهن
۴۳۶	احکام رهن
۴۳۸	ضمانت
۴۳۸	احکام ضمانت
۴۳۹	کفالت
۴۳۹	احکام کفالت
۴۴۰	امانت
۴۴۰	احکام ودیعه (امانت)
۴۴۲	عاریه
۴۴۲	احکام عاریه
۴۴۴	ازدواج
۴۴۴	احکام ازدواج
۴۴۶	شرایط عقد
۴۴۸	عیوبی که بخاطر آن می توان عقد را بر هم زد
۴۵۳	احکام عقد
۴۵۷	مهریه
۴۵۹	احکام اولاد
۴۶۰	احکام شیر دادن
۴۶۱	شرایط شیر دادن
۴۶۴	تلقیح
۴۶۵	نگاه کردن
۴۶۸	طلاق
۴۶۸	احکام طلاق
۴۷۰	احکام رجوع کردن
۴۷۲	احکام عده طلاق
۴۷۳	احکام عده وفات (زنی که شوهرش مرده)
۴۷۳	هیبه
۴۷۳	احکام هیبه (هدیه)

۴۷۶	غضب
۴۷۶	احکام غضب
۴۸۱	اموال گمشده
۴۸۱	احکام اموال گمشده
۴۸۴	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۴۸۴	حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت
۴۸۶	اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت
۴۸۹	مستحبات و مکروهات غذا خوردن
۴۹۱	مستحبات و مکروهات آشامیدن آب
۴۹۲	احکام کشتن حیوانات و شکار
۴۹۲	شرایط سر بردن و شکار حیوانات
۴۹۴	مستحبات و مکروهات سر بردن و شکار حیوانات
۴۹۵	شکار با اسلحه
۴۹۶	شکار با سگ
۴۹۷	احکام صید ماهی
۴۹۸	احکام صید ملیخ
۴۹۸	نذر و عهده و قسم
۴۹۸	احکام نذر و عهده و قسم
۵۰۲	وقف
۵۰۲	احکام وقف
۵۰۵	وصیت
۵۰۵	احکام وصیت
۵۰۷	احکام ارث
۵۰۷	کسانی که از میت ارث می برند
۵۱۲	ارث زن و شوهر
۵۱۵	انفال
۵۱۵	احکام انفال (زمین و آنها)
۵۱۸	قضا و شهادت
۵۱۸	احکام قضا و شهادت
۵۲۴	حدود
۵۲۴	احکام حدود
۵۲۹	قصاص و دیات
۵۲۹	احکام قصاص و دیات
۵۳۶	تشریح
۵۳۶	احکام تشریح و پیوند
۵۳۸	بخش دومی: «مسائل اخلاقی»
۵۳۸	تهذیب نفس
۵۴۰	حفظ عفت
۵۴۹	احتکار
۵۵۰	ارضای غریزه جنسی از طریق غیر شرعی
۵۵۲	اسراف، اتلاف، تبذیر

۵۵۴	اشاعه فحشا
۵۵۶	اعانت بر اثم
۵۵۸	تجسس و تفحص
۵۵۹	تعزب پس از هجرت
۵۶۰	تعبیر و سرزنش
۵۶۱	تند خوئی و بد خلقی
۵۶۳	تهمت
۵۶۵	خلف وعده
۵۶۷	خیانت
۵۶۹	دروغ
۵۷۱	انظار عداوت و بغض و قهر
۵۷۳	ریا
۵۷۶	رشوه
۵۷۸	سحر
۵۷۹	سوء ظن
۵۸۱	ظلم
۵۸۳	عاق والدین
۵۸۵	غنا
۵۸۶	غیبت
۵۸۹	فحش
۵۹۱	فرار از جنگ
۵۹۲	قطع رجم
۵۹۴	قمار
۵۹۵	کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی
۵۹۸	کوتاهی در حقوق فرزندان
۵۹۹	کوتاهی در رفع حوائج مسلمانان
۶۰۱	متابعت از شیطان درونی و برونی
۶۰۳	مراء و جدال
۶۰۳	مکر و خدعه
۶۰۵	نفاق
۶۰۷	نقابی و سخن چینی
۶۰۸	وسواس
۶۱۸	بخش سؤم: «اصول اعتقادی»
۶۱۸	مقدمه: «ضرورت بحث در اعتقادات»
۶۲۴	اصل اول: توحید
۶۲۴	فصل اول: اثبات وجود خدا
۶۲۷	فصل دوم: اثبات توحید
۶۲۹	فصل سؤم: اقسام توحید
۶۳۶	فصل چهارم: توحید افعالی در عالم تشریح
۶۳۷	فصل پنجم: الله، مستجمع جمیع صفات کمال
۶۳۹	فصل ششم: صفات ذات و صفات فعل

۶۳۹	فصل هفتم: صفات جمال و صفات جلال
۶۴۱	اصل دهم: عدل
۶۴۱	فصل هشتم: اثبات عدل
۶۴۷	اصل سوّم: نبوت
۶۴۷	فصل نهم: اثبات نبوت
۶۴۹	فصل دهم: ایزار پیامبران برای هدایت انسانها
۶۵۶	فصل یازدهم: نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم
۶۵۹	فصل دوازدهم: قرآن معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
۶۶۳	فصل سیزدهم: عدم تحریف در قرآن
۶۶۴	فصل چهاردهم: خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم
۶۶۶	فصل پانزدهم: جهانی بودن اسلام
۶۶۸	اصل چهارم: امامت
۶۶۸	فصل شانزدهم: اثبات امامت
۶۶۹	فصل هفدهم: لزوم نصب امام
۶۷۱	فصل هجدهم: ایزار امامان برای هدایت انسانها
۶۷۲	فصل نوزدهم: امامت دوازده امام علیهم السلام
۶۷۸	فصل بیستم: امامت و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
۶۹۳	فصل بیست و یکم: امامت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»
۶۹۶	فصل بیست و دوم: نیابت
۶۹۸	فصل بیست و سوّم: رجعت
۷۰۱	فصل بیست و چهارم: توشل
۷۰۳	اصل پنجم: معاد
۷۰۳	فصل بیست و پنجم: اثبات معاد
۷۰۸	فصل بیست و هفتم: معاد جسمانی
۷۱۰	فصل بیست و هشتم: شبهه اکل و مآکول
۷۱۵	فصل بیست و نهم: برزخ
۷۱۹	فصل سی ام: قیامت
۷۲۰	فصل سی و یکم: شفاعت
۷۲۵	فصل سی و دوم: شاهدان در قیامت
۷۲۹	فصل سی و سوّم: تجسم عمل
۷۳۵	فصل سی و چهارم: نامه اعمال
۷۳۶	فصل سی و پنجم: پاداش و کیفر، تکوینی است نه قرار دادی
۷۳۹	فصل سی و ششم: خلود در آتش
۷۴۲	فصل سی و هشتم: میزان اعمال
۷۴۳	فصل سی و نهم: صراط
۷۴۵	فصل چهلم: توبه
۷۵۱	بی نوشتها
۷۷۰	دوم: عقل
۷۷۲	سوّم: قدرت
۷۷۴	چهارم: علم
۷۷۵	پنجم: استطاعت

۷۷۹	ششم: آزاد بودن
۷۷۹	هفتم: عدم تراحم با انجام واجب یا ترک حرام مهم تر
۷۷۹	نیابت در حج
۷۸۴	وصیت به حج
۷۸۶	حج و تقلید
۷۸۷	حج و خمس
۷۸۸	حج - استحبایی
۷۸۹	حج - نذری
۷۹۰	انقسام حج
۷۹۰	حج بر سه قسم است
۷۹۰	حج افراد
۷۹۱	موارد تبدیل حج تمتع به حج افراد
۷۹۲	حج قرآن
۷۹۳	عمره مفرده
۷۹۴	اعمال حج تمتع و عمره تمتع
۷۹۴	زمان حج و عمره
۷۹۵	عمره تمتع
۷۹۵	اعمال عمره تمتع
۷۹۵	سیر اجمالی اعمال عمره تمتع
۷۹۵	اجزاء عمره تمتع
۷۹۹	واجبات احرام
۸۰۱	مستحبات احرام
۸۰۳	مکروهات احرام
۸۰۳	محرمات احرام
۸۰۳	محرمات
۸۰۵	۱. استمناء
۸۰۶	۲. عقد کردن
۸۰۶	۳. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)
۸۰۷	۴. پوشاندن سر (مخصوص مردان)
۸۰۸	۵. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)
۸۰۸	۶. سایه قراردادن (مخصوص مردان)
۸۱۰	۷. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)
۸۱۰	۸. استعمال عطرینات
۸۱۱	۹. زینت کردن و استفاده از زیورات
۸۱۲	۱۰. نگاه کردن در آئینه
۸۱۲	۱۱. بیرون آوردن خون از بدن
۸۱۲	۱۲. کندن یا کشیدن دندان
۸۱۳	۱۳. ناخن گرفتن
۸۱۳	۱۴. ازاله مو
۸۱۵	۱۵. فسوق
۸۱۵	۱۶. جدال

۸۱۵ کشتن و انداختن جانوران بدن
۸۱۶ ۱۹. شکار حیوان وحشی
۸۱۶ ۲۰. کندن درخت و گیاه حرم
۸۱۶ جدول خلاصه محرمات احرام و کفّارات
۸۱۹ دوّم: طواف
۸۱۹ احکام طواف
۸۲۰ واجبات طواف
۸۳۰ احکام قطع طواف
۸۳۲ احکام طواف مستحبّ
۸۳۳ آداب و مستحبات طواف
۸۳۵ سوّم: نماز طواف
۸۳۵ احکام نماز طواف
۸۳۷ کیفیت نماز طواف
۸۳۸ زمان نماز طواف
۸۳۹ مکان نماز طواف
۸۳۹ مستحبات نماز طواف
۸۴۱ چهارم: سعی بین صفا و مروه
۸۴۱ احکام سعی
۸۴۲ زمان سعی
۸۴۲ مکان سعی
۸۴۲ نیابت در سعی
۸۴۲ واجبات سعی
۸۴۵ احکام قطع سعی
۸۴۶ آداب و مستحبات سعی
۸۴۹ پنجم: تقصیر
۸۴۹ احکام تقصیر
۸۵۰ احکام فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع
۸۵۱ «اعمال حجّ تمتّع»
۸۵۱ حجّ تمتّع متشکّل از سیزده عمل است:
۸۵۲ سیر اجمالی اعمال حجّ
۸۵۳ اجزاء حجّ تمتّع
۸۵۳ اوّل: احرام حجّ
۸۵۳ اشاره
۸۵۳ نیت احرام حجّ
۸۵۳ زمان و مکان احرام حجّ
۸۵۳ ترک احرام حجّ
۸۵۴ مستحبات احرام حجّ تا وقوف در عرفات
۸۵۵ مراحل خروج از احرام حجّ
۸۵۵ تعیین روز عرفه و عید قربان
۸۵۵ دوّم: وقوف در عرفات
۸۶۱ سوّم: وقوف در مشعر الحرام

۸۶۵	چهارم: رمی جمره عقبه
۸۶۹	پنجم: قربانی
۸۷۵	ششم: حلق یا تقصیر
۸۷۷	هفتم تا یازدهم: اعمال مکّه
۸۸۰	دوازدهم: بیتوته در منی
۸۸۱	سیزدهم: رمی جمرات سه گانه
۸۸۳	احکام مصدود و محصور
۸۸۵	احکام متفاوت و تذکرات اخلاقی
۸۸۷	اسرار حج
۸۸۷	منازل حج
۸۸۸	منزل اول: سیر من الخلق الی الحق
۸۹۳	منزل دوم: سیر من الحق فی الحق
۹۰۴	منزل سوم: سیر من الحق الی الخلق
۹۰۷	اعمال عمره مفرده
۹۰۷	سخن ناشر
۹۰۸	تعریف عمره مفرده
۹۰۸	استحباب عمره مفرده
۹۰۸	وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره
۹۰۹	عمره مفرده با نذر، عهد و قسم
۹۰۹	عمره مفرده و خمس
۹۱۰	زمان عمره مفرده
۹۱۰	فاصله بین دو عمره مفرده
۹۱۰	وضیعت به عمره مفرده
۹۱۰	نیابت عمره مفرده
۹۱۳	عمره کودکان و افراد نابالغ
۹۱۳	اعمال عمره مفرده
۹۱۳	سیر اجسامی اعمال عمره مفرده
۹۱۳	اجزاء عمره مفرده
۹۱۳	اول: احرام
۹۱۳	اشاره
۹۱۷	واجبات احرام
۹۲۰	مستحبات احرام
۹۲۱	مکروهات احرام
۹۲۲	محرمات احرام
۹۳۳	جدول خلاصه محرمات احرام و کفّارات
۹۳۵	دوم: طواف
۹۵۳	سوم: نماز طواف
۹۵۷	چهارم: سعی بین صفا و مروه
۹۶۵	پنجم: تقصیر
۹۶۷	ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن
۹۶۷	احکام مصدود و محصور

۹۶۸	احکام متفاوتة و تذکرات اخلاقی
۹۷۰	اسرار عمره مفرده
۹۷۰	منازل عمره مفرده
۹۷۱	متزل اول: سیر من الخلق الی الحق
۹۷۶	متزل دوّم: سیر من الحق فی الحق
۹۸۳	متزل سوّم: سیر من الحق الی الخلق
۹۸۶	استفتائات حج
۹۸۶	سخن ناشر
۹۸۷	استفتائات مناسک حج
۹۸۷	شرایط وجوب حج
۹۸۸	عقل
۹۸۹	بلوغ
۹۸۹	قدرت بدنی
۹۹۲	داشتن وقت کافی
۹۹۳	استطاعت
۱۰۰۲	استطاعت با فروش اموال
۱۰۰۴	استطاعت با وام، قرض و بدهکاری
۱۰۰۷	استطاعت با وجوهات شرعیّه
۱۰۰۷	استطاعت بذلی
۱۰۰۹	استطاعت بانوان
۱۰۱۱	نیابت و استنباه
۱۰۲۰	شرایط نایب و منوب عنه
۱۰۲۶	استنباه برای افراد مریض و ناتوان
۱۰۲۷	هدیه نواب حج و عمره
۱۰۲۸	احکام تقلید در حج و عمره
۱۰۲۸	احکام خمس در حج و عمره
۱۰۳۳	حج و عمره با مال حرام و غصبی
۱۰۳۴	وصیت به حج و عمره
۱۰۳۶	حج - نذری
۱۰۳۸	حج - استحبایی
۱۰۳۹	رضایت پدر، مادر و همسر در حج و عمره
۱۰۴۱	حج و عمره کودکان و افراد نابالغ
۱۰۴۳	حج و عمره افراد کنیرالتک و وسواسی
۱۰۴۳	حج و عمره افراد مسلسوس و مبطون
۱۰۴۵	زمان حج و عمره
۱۰۴۸	اقسام حج
۱۰۵۱	احرام
۱۰۵۱	احرام
۱۰۵۳	تیت
۱۰۵۵	تلبیه
۱۰۵۷	لباس احرام

۱۰۵۹	میقات
۱۰۶۲	محرمات احرام
۱۰۸۱	طواف
۱۰۸۱	طواف
۱۰۸۱	واجبات طواف
۱۰۹۳	قطع طواف
۱۰۹۵	طواف مستحب
۱۰۹۶	نماز طواف
۱۱۰۰	سعی بین صفا و مروه
۱۱۰۶	حلق یا تقصیر
۱۱۱۳	طواف نساء
۱۱۱۴	احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج
۱۱۱۶	تعیین روز عرفه و عید قربان
۱۱۱۸	وقوف در عرفات
۱۱۲۰	وقوف در مشعر الحرام
۱۱۲۳	رمی جمره
۱۱۳۵	قربانی
۱۱۳۵	قربانی
۱۱۳۷	نیابت در قربانی
۱۱۳۹	شرایط قربانی
۱۱۴۰	زمان و مکان قربانی
۱۱۴۲	بدل قربانی
۱۱۴۵	ذبح کفارات
۱۱۴۵	اعمال مکه
۱۱۴۸	بیتوته در منی
۱۱۵۲	احکام محدود و محصور
۱۱۵۴	متفرقه
۱۱۶۵	حج سلوک خدا جویان
۱۱۶۵	مقدمه
۱۱۶۶	اهمیت حج
۱۱۶۹	مقدمات حج
۱۱۷۵	اعمال حج و اسرار آن
۱۱۷۶	احرام
۱۱۷۹	طواف و نماز آن
۱۱۸۱	سعی صفا و مروه
۱۱۸۳	تقصیر
۱۱۸۵	وقوف در عرفات
۱۱۸۸	وقوف در مشعر الحرام
۱۱۸۹	وقوف در منی
۱۱۹۶	اعمال پایانی حج
۱۱۹۶	اعمال و ادعیه مکه مکرمه

۱۱۹۶	پیشگفتار
۱۱۹۶	دعا و اقسام آن
۱۱۹۸	رجاء مطلوبیت
۱۲۰۰	آثار بدبهرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان
۱۲۰۱	چند توصیه در زمینه وحدت ائت اسلامی
۱۲۰۱	اشاره
۱۲۰۲	الف اهمیت وحدت ائت اسلامی
۱۲۰۲	ب مهمانان خدا در سفر الهی حج
۱۲۰۳	ج فرصت را مغتنم بشماریم
۱۲۰۳	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۱۲۰۳	جایگاه حج
۱۲۰۴	فلسفه تشریح حج
۱۲۰۵	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۱۲۰۹	بخش اول اعمال و آداب حج
۱۲۰۹	واجبات عمره تمتع
۱۲۰۹	واجبات عمره مفرده
۱۲۱۰	میقات های احرام
۱۲۱۰	واجبات احرام
۱۲۱۱	مستحبات احرام
۱۲۱۲	آداب ورود به مسجد الحرام
۱۲۱۶	مستحبات طواف
۱۲۱۶	دعای اشواط طواف
۱۲۱۶	اشاره
۱۲۱۶	دعای دور اول
۱۲۱۶	دعای دور دوم
۱۲۱۶	دعای دور سوم
۱۲۱۷	دعای دور چهارم
۱۲۱۷	دعای دور پنجم
۱۲۱۷	دعای دور ششم
۱۲۱۷	دعای دور هفتم
۱۲۱۷	مستحبات نماز طواف
۱۲۱۹	مستحبات سعی
۱۲۲۲	آداب تقصیر عمره
۱۲۲۲	اقسام حج
۱۲۲۲	حج بر سه قسم است:
۱۲۲۲	واجبات حج تمتع
۱۲۲۲	واجبات حج تمتع ۱۲ عمل است:
۱۲۲۳	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۱۲۲۴	مستحبات واعمال شب عرفه
۱۲۲۴	دعای شب عرفه
۱۲۲۹	مستحبات وقوف به عرفات

۱۲۳۰ ادعیه و قوف به عرفات
۱۲۳۲ دعای امام حسین (ع) در روز عَرَفَه
۱۲۴۵ دعای امام سجاد (ع) در روز عرفه
۱۲۵۴ زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه
۱۲۵۴ برخی از مستحبات و قوف به مشعر الحرام
۱۲۵۵ مستحبات رمی جمرات
۱۲۵۶ آداب قربانی
۱۲۵۶ مستحبات حلق و تقصیر
۱۲۵۶ مستحبات منا
۱۲۵۷ مستحبات مسجد حَیْفُ
۱۲۵۷ مستحبات برگشت به مکه معظمه
۱۲۵۷ مستحبات واعمال مکه مکرمه
۱۲۵۸ طواف وداع
۱۲۵۹ بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه
۱۲۵۹ توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۱۲۵۹ ۱. قبرستان ابوطالب
۱۲۵۹ اشاره
۱۲۵۹ زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلاّی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۱۲۶۰ زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۱۲۶۰ زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)
۱۲۶۰ زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۲۶۰ زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۲۶۰ ۲. مزار شهدای فِجّ
۱۲۶۱ اشاره
۱۲۶۱ مزار شهدای فِجّ
۱۲۶۱ ۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف
۱۲۶۱ اشاره
۱۲۶۱ زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۱۲۶۳ زیارت سایر انبیا عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۱۲۶۳ بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
۱۲۶۳ اماکن متبرکه مکه مکرمه
۱۲۶۴ برخی از مساجد شهر مکه
۱۲۶۴ مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
۱۲۶۴ ارکان کعبه
۱۲۶۶ حجر اسماعیل:
۱۲۶۶ مقام ابراهیم:
۱۲۶۶ زمزم
۱۲۶۶ صفا و مروه
۱۲۶۷ شعب ابی طالب
۱۲۶۷ محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۲۶۷ غار حرا

۱۲۶۷	کوه نُور
۱۲۶۸	عَرَفَات
۱۲۶۸	مُرْدَلَفَه (مشعرالحرام)
۱۲۶۸	مِنَا
۱۲۶۹	مسجد خَيْف
۱۲۶۹	بخش چهارم: اماکن مقدسه بین راه مکه ومدینه
۱۲۶۹	اماکن مقدسه بین راه مکه ومدینه
۱۲۶۹	مسجد غدیر خم:
۱۲۶۹	أَبْوَاء
۱۲۶۹	زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۲۷۰	بَدْر
۱۲۷۱	رَبَدَه
۱۲۷۱	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۱۲۷۱	آداب سفر
۱۲۷۱	آداب و ادعیه سفر
۱۲۷۸	فصل اول: ادعیه و زیارات
۱۲۷۸	ادعیه و زیارات مشترکه
۱۲۸۳	دعای کمیل
۱۲۸۳	دعای سمات
۱۲۸۳	دعای توتل
۱۲۸۴	دعای رفع گرفتاری
۱۲۸۴	دعای فَرَج
۱۲۸۵	دعای سریع الإجابہ
۱۲۸۶	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۱۲۸۶	مناجات شعبانیه
۱۲۸۹	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۱۲۹۱	چند مناجات از مناجات خمسہ عشر
۱۲۹۱	اشاره
۱۲۹۱	مناجات تائبین
۱۲۹۲	مناجات شاکنین
۱۲۹۲	مناجات خائفین
۱۲۹۳	زیارت اول جامعه
۱۲۹۳	زیارت جامعه کبیره
۱۲۹۴	زیارت امین الله
۱۲۹۵	زیارت وارث
۱۲۹۸	زیاره آل یس
۱۳۰۰	دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۱۳۰۴	دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۱۳۰۴	دعای عهد
۱۳۰۵	نماز شب
۱۳۰۶	کیفیت نماز شب

۱۳۰۶ نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۳۰۷ نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۳۰۸ نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۱۳۰۸ نماز حاجت
۱۳۰۹ نماز جعفر طیار
۱۳۱۱ اعمال دهه اول ذی حجه
۱۳۱۶ اعمال عید غدیر
۱۳۲۰ اعمال روز میاهله
۱۳۲۴ فصل دهم: اعمال مدینه منوره
۱۳۲۴ فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و انقه بقیع علیهم السلام
۱۳۲۷ آداب زیارت
۱۳۳۰ زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۱۳۳۲ زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۳۳۳ نماز زیارت و دعای بعد از آن
۱۳۳۴ بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۳۵ دعا و نماز نزد ستون توبه
۱۳۳۶ استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۳۷ نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۱۳۳۸ زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۳۴۰ زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۱۳۴۱ زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۳۴۳ زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۳۴۴ زیارت انقه بقیع علیهم السلام
۱۳۴۶ زیارت دیگر انمه بقیع علیهم السلام
۱۳۴۹ زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۳۵۰ زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۳۵۰ زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
۱۳۵۱ زیارت امام صادق (علیه السلام)
۱۳۵۱ زیارت وداع انقه بقیع (علیهم السلام)
۱۳۵۱ زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۳۵۱ زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
۱۳۵۳ زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۳۵۳ زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)
۱۳۵۳ زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۳۵۵ زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)
۱۳۵۶ زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
۱۳۵۶ زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۳۵۷ زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۳۵۷ زیارت اهل قبور
۱۳۵۸ زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۳۵۹ زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

۱۳۵۹	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۱۳۶۰	زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۱	زیارت دیگر شهدای اُحد
۱۳۶۲	مساجد و اماکن مشترکه در مدینه منوره
۱۳۶۳	مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۳	جاهای مهم مسجد عبارتند از
۱۳۶۳	قبرستان بقیع
۱۳۶۴	مسجد قبا
۱۳۶۴	مشربه أم ابراهیم و مسجد فضیح یا ردّ الشمس
۱۳۶۴	مسجد الجمعه
۱۳۶۴	قبرستان اُحد
۱۳۶۴	مسجد العسکر
۱۳۶۴	مساجد سبعة
۱۳۶۴	مسجد ذوالقیلتین
۱۳۶۵	مسجد غمامه یا مصلى النبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۵	مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)
۱۳۶۵	مسجد مباحله
۱۳۶۵	مسجد شجره
۱۳۶۵	مسجد مُغزس
۱۳۶۵	محلّه بنی هاشم
۱۳۶۵	مساجد دیگری
۱۳۶۵	مستحبات مدینه منوره و مسجدالتنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۷	مسجد قبا
۱۳۶۹	اعمال مسجد قبا
۱۳۷۰	مسجد ذو قیلین
۱۳۷۱	مسجد فتح (مسجد احزاب)
۱۳۷۲	دعا در مسجد الاجابه
۱۳۷۲	فرهنگ وازگان حج
۱۳۷۲	مقدمه
۱۳۷۲	ا
۱۳۷۳	اثمه بقیع
۱۳۷۳	آبار علی
۱۳۷۳	اباطع
۱۳۷۳	ابراج شهداء
۱۳۷۳	ابطح
۱۳۷۳	ابطحی
۱۳۷۳	ابوا
۱۳۷۴	ابوقبیس
۱۳۷۴	اببار علی
۱۳۷۴	اتمام حج
۱۳۷۴	الثیره

۱۳۷۴	اثر ب
۱۳۷۴	اجازه
۱۳۷۴	اجزی صوفه
۱۳۷۴	اجیاد
۱۳۷۵	احجاج
۱۳۷۵	احجار الزيت
۱۳۷۵	احجار المرآه
۱۳۷۵	احد
۱۳۷۵	كوه احد
۱۳۷۸	احرام
۱۳۸۶	احرام بستن
۱۳۸۶	احرام بیت الحرام
۱۳۸۶	احرام گرفتن
۱۳۸۶	احرام گرفته
۱۳۸۶	احرامی
۱۳۸۷	احصار ()
۱۳۸۷	احكام حج
۱۳۸۷	احكام عمره
۱۳۸۷	احلال
۱۳۸۷	احمس
۱۳۸۷	اختیاری عرفات
۱۳۸۷	اختیاری مشعر
۱۳۸۷	آخر مدینه
۱۳۸۷	اخشیان
۱۳۸۸	اخوه
۱۳۸۸	آداب حج
۱۳۸۸	اداره الحرام
۱۳۸۸	اداره شؤون الحرمین الشریفین
۱۳۸۸	ادراك و قوفین
۱۳۸۸	ادماء محرم
۱۳۸۸	ادهان
۱۳۸۸	ادنی الحل
۱۳۸۹	اذاخر
۱۳۸۹	اذخر
۱۳۸۹	اراق المولد
۱۳۸۹	اراک
۱۳۸۹	ارض الله
۱۳۸۹	ارض الهجرة
۱۳۸۹	ارکان بیت
۱۳۸۹	ارکان چهارگانه
۱۳۸۹	ارکان حج

١٣٩٠	اركان عمره
١٣٩٠	اركان كعبه
١٣٩١	ازار
١٣٩١	اسباب تحلل
١٣٩١	استار كعبه
١٣٩١	استحلال كعبه
١٣٩١	استطاعت
١٣٩٢	استطاعت بذلي
١٣٩٢	استطاعت جملي
١٣٩٢	استقلال
١٣٩٢	استقرار حج
١٣٩٢	استقيمو
١٣٩٣	استلام
١٣٩٣	استلام خجر
١٣٩٣	استلام ركن
١٣٩٣	استمتاع
١٣٩٣	استمتاع به عمره
١٣٩٣	استنابه
١٣٩٣	استن
١٣٩٣	استوانه (اسطوانه)
١٣٩٣	استون
١٣٩٣	استووا
١٣٩٤	اسدال
١٣٩٤	اسواف (
١٣٩٤	اسواق الآخره
١٣٩٤	اشعار
١٣٩٤	اشعار البدن
١٣٩٤	اشعار بدنه
١٣٩٤	اشواطه
١٣٩٤	اشواط سيعه
١٣٩٥	أشهر حج
١٣٩٥	اشهر حرم
١٣٩٥	اشهر معلومات
١٣٩٥	اصحاب صفه
١٣٩٥	اصحاب عقبه
١٣٩٥	اصحاب عقبه اول
١٣٩٥	اصحاب عقبه دوم
١٣٩٦	اصحاب فيل
١٣٩٦	اصحاب معلقات
١٣٩٦	اصناف الاسلام
١٣٩٦	افأه ابن عفش

۱۳۹۶	انشاءً لبين
۱۳۹۶	اضحات
۱۳۹۷	اضطرابى اول
۱۳۹۷	اضطرابى دوم
۱۳۹۷	اضطرابى روزانه
۱۳۹۷	اضطرابى شبانه
۱۳۹۷	اضطرابى عرفات
۱۳۹۷	اضطرابى مشعر
۱۳۹۷	۱. اضطرابى اول
۱۳۹۷	۲. اضطرابى دوم
۱۳۹۸	اطحل
۱۳۹۸	اطرست
۱۳۹۸	أطام
۱۳۹۸	اعتدلوا
۱۳۹۸	اعتمار
۱۳۹۸	اعلام حرم
۱۳۹۸	اعمال حج
۱۳۹۹	اعمال عمره
۱۳۹۹	اعمال منى
۱۳۹۹	اعنه
۱۳۹۹	أغوات
۱۳۹۹	اغوات
۱۳۹۹	افاضه
۱۳۹۹	۱. افاضه از عرفات
۱۳۹۹	۲. افاضه از مشعر
۱۳۹۹	۳. افاضه از منى
۱۳۹۹	ألقى
۱۳۹۹	افراد
۱۴۰۰	افساد حج
۱۴۰۰	افعال حج
۱۴۰۰	افعال عمره
۱۴۰۰	اقتراض مستطیع
۱۴۰۰	اقسام حج
۱۴۰۰	اکاله البلدان
۱۴۰۰	اکاله القرى
۱۴۰۱	الال
۱۴۰۱	الحداد
۱۴۰۱	أل سعود
۱۴۰۱	أل شبیه
۱۴۰۱	الملم
۱۴۰۱	ام

١٤٠١	امارت حج
١٤٠٤	ام الارضين
١٤٠٤	ام الدود
١٤٠٤	ام راحم
١٤٠٤	ام رحم
١٤٠٤	ام رحمان ()
١٤٠٤	ام رحمه
١٤٠٤	ام روح
١٤٠٤	ام زحم
١٤٠٥	ام صبح
١٤٠٥	ام صح
١٤٠٥	ام الضفا
١٤٠٥	ام القرى
١٤٠٥	ام المشاعر
١٤٠٦	ام كوتى
١٤٠٦	امير حاج
١٤٠٦	امير حج
١٤٠٦	امين
١٤٠٦	امينه
١٤٠٦	انصاب
١٤٠٦	انصاب الحرم
١٤٠٧	انصار
١٤٠٧	انقاب المدينه
١٤٠٧	اوديه المدينه
١٤٠٧	اوطاس
١٤٠٧	اولاد شيخ
١٤٠٧	اول مدينه
١٤٠٧	او وار تحط رس طرمر
١٤٠٨	اهل آفاق
١٤٠٨	اهلال
١٤٠٨	اهل الله
١٤٠٩	اهل التليه
١٤٠٩	اهل الحاضره
١٤٠٩	اهل حج
١٤٠٩	اهل حرم
١٤٠٩	اهل حرمين
١٤٠٩	اهل حله
١٤٠٩	اهل حمس
١٤٠٩	اهل صفه
١٤٠٩	اهل موسم
١٤٠٩	اهل موقف

۱۴۱۰	اهل مکه
۱۴۱۰	اهله قمر
۱۴۱۰	اهليه
۱۴۱۰	آيات بينات
۱۴۱۰	آيات حج
۱۴۱۱	ايام احرام
۱۴۱۱	ايام تشریق
۱۴۱۱	ايام جمع
۱۴۱۱	ايام حج
۱۴۱۱	ايام رمی
۱۴۱۱	ايام رمی
۱۴۱۱	ايام قربانی
۱۴۱۲	ايام معدودات
۱۴۱۲	ايام معلومات
۱۴۱۲	ايام منی
۱۴۱۲	ايام نحر
۱۴۱۳	ايام وقفه
۱۴۱۳	ايداع
۱۴۱۳	ايمان
۱۴۱۳	آينه نگاه کردن در آيينه (چه برای زينت باشد چه برای زينت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آيينه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۲۴)
۱۴۱۳	ايوان صفة
۱۴۱۳	ب
۱۴۱۳	بئر
۱۴۱۳	باب آل محمد
۱۴۱۳	باب البقيع
۱۴۱۴	باب بنی الشمس
۱۴۱۴	باب بنی شيبه
۱۴۱۴	باب البيت
۱۴۱۴	باب التوبه
۱۴۱۴	باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئيل ..
۱۴۱۴	باب الجبرئيل
۱۴۱۵	باب الجنائز
۱۴۱۵	باب حجره طاهره
۱۴۱۵	باب الحرم
۱۴۱۵	باب الحناتين
۱۴۱۶	باب الرحمه
۱۴۱۶	باب الرسول
۱۴۱۶	باب السلام
۱۴۱۶	باب عاتکه
۱۴۱۶	باب قبله
۱۴۱۷	باب الکعبه

۱۴۱۹	باب النبی
۱۴۱۹	باب النساء
۱۴۱۹	باب های مسجدالحرام
۱۴۲۲	بادی
۱۴۲۲	باره
۱۴۲۲	بازار عطاران
۱۴۲۲	بازار عکاظ
۱۴۲۲	باسه
۱۴۲۳	باغ فدک
۱۴۲۳	بحر
۱۴۲۳	بحره
۱۴۲۳	بحیره
۱۴۲۳	بدر
۱۴۲۳	بازار بدر
۱۴۲۳	غزوه بدر
۱۴۲۴	زیارتگاه بدر
۱۴۲۴	بدن
۱۴۲۴	بدنه
۱۴۲۴	بدنه الافساد
۱۴۲۴	برش
۱۴۲۴	برطله
۱۴۲۴	برقع
۱۴۲۵	برکه
۱۴۲۵	بره
۱۴۲۵	بریدالبعث
۱۴۲۵	بساسه
۱۴۲۵	بساق
۱۴۲۶	بست
۱۴۲۶	بست حرم
۱۴۲۶	بست مکه
۱۴۲۶	بشری
۱۴۲۶	بطحا
۱۴۲۶	بطحیا
۱۴۲۶	بطن عرنه
۱۴۲۷	بطن عقیق
۱۴۲۷	بطن محسر
۱۴۲۷	بطن مکه
۱۴۲۷	بطن وج
۱۴۲۷	بعثه
۱۴۲۷	بقره
۱۴۲۷	بقعه امه اربعه

۱۴۲۷	بقعه اهل بیت النبی
۱۴۲۸	بقیع
۱۴۲۸	اشاره
۱۴۲۸	تسمیه بقیع
۱۴۲۸	سابقه بقیع
۱۴۲۸	فضیلت بقیع
۱۴۲۹	مشاهیر بقیع
۱۴۳۰	مستحبات بقیع
۱۴۳۱	قسمت های بقیع
۱۴۳۳	بقیع خیل
۱۴۳۳	بقیع العمات
۱۴۳۳	بقیع العرقد
۱۴۳۳	بقیع مصلی
۱۴۳۳	بکه
۱۴۳۵	بلاد العرب
۱۴۳۵	بلاط
۱۴۳۵	بلاطه حمراء
۱۴۳۵	بلد
۱۴۳۵	بلد استيطان
۱۴۳۵	بلد آمن
۱۴۳۶	بلدالله
۱۴۳۶	بلدالله تعالی
۱۴۳۶	بلدالامین
۱۴۳۶	بلدالحرام
۱۴۳۷	بلد رسول الله
۱۴۳۷	بلدالمساجد
۱۴۳۷	بلدالتنذر
۱۴۳۷	بلدالبسار
۱۴۳۷	بلده (بَ لَ د) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)
۱۴۳۷	بلده المروزقه
۱۴۳۷	بنی شیبه
۱۴۳۷	بوسیدن حجر (خ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)
۱۴۳۷	بهره
۱۴۳۷	بیت
۱۴۳۸	بیت ابی النبی
۱۴۳۸	بیت اسماعیل
۱۴۳۸	بیت الاحزان
۱۴۳۹	بیت الارقم
۱۴۳۹	بیت الاسلام
۱۴۳۹	بیت الله
۱۴۳۹	بیت الله الحرام

١٤٣٩	بيت الحرام
١٤٤٠	بيت الحرم
١٤٤٠	بيت الحزن
١٤٤٠	بيت الدعاء
١٤٤٠	بيت الرسول
١٤٤٠	بيت الشيخ
١٤٤٠	بيت الصلوة
١٤٤٠	بيت الضراح
١٤٤٠	بيت العتيق
١٤٤١	بيت العروس
١٤٤١	بيت المعمور
١٤٤١	بيتوته در مشعر
١٤٤١	بيتوته در منى
١٤٤٢	بيداء
١٤٤٢	بين الاحرامين
١٤٤٢	بين الحرمين
١٤٤٢	پ
١٤٤٢	اشاره
١٤٤٢	برده كعبه
١٤٥٤	پس مدینه
١٤٥٤	پشت كعبه
١٤٥٤	پشت مقام ابراهيم
١٤٥٤	پلاس
١٤٥٤	پل جمرات
١٤٥٤	پوشش كعبه
١٤٥٤	پوشيدن احرام
١٤٥٥	پيراهن كعبه
١٤٥٥	پيش مدینه
١٤٥٥	ت
١٤٥٥	تاج
١٤٥٥	تارك الحج
١٤٥٥	تعزير
١٤٥٥	تبع
١٤٥٥	تجريد در حج
١٤٥٦	تحليل
١٤٥٦	تجمير
١٤٥٦	تحریم
١٤٥٦	تحلل
١٤٥٦	تحلل به هدى
١٤٥٦	تحلل به نحر
١٤٥٦	تحليل همان

۱۴۵۶	تحسس
۱۴۵۷	تحويل قبله
۱۴۵۷	ترمينال حجاج
۱۴۵۷	تروك احرام
۱۴۵۷	تروك محرم
۱۴۵۷	تروك محرمه
۱۴۵۷	ترويه
۱۴۵۷	تشریق
۱۴۵۷	تصدیه
۱۴۵۷	تضحیه
۱۴۵۷	تطیب
۱۴۵۸	تظلیل
۱۴۵۸	تغظیه الرأس
۱۴۵۸	تغییر قبله
۱۴۵۸	تفت
۱۴۵۸	تفریق ابدان
۱۴۵۸	تقییل حجر
۱۴۵۸	تقصیر
۱۴۶۰	تقلید
۱۴۶۰	تقلید هدی
۱۴۶۰	تقلیم الاظفار (تُ م لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)
۱۴۶۰	تکبیرات عید
۱۴۶۱	تکتم
۱۴۶۱	تلبیات اربع (تُ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)
۱۴۶۱	تلبید
۱۴۶۱	تلبیه
۱۴۶۱	تل سرخ
۱۴۶۱	تل قرین
۱۴۶۱	تدد
۱۴۶۲	تندر
۱۴۶۲	تنعیم
۱۴۶۲	تمتع
۱۴۶۲	توسعه اول
۱۴۶۲	توسعه دوم
۱۴۶۲	توقیف
۱۴۶۲	تولیت کعبه
۱۴۶۳	تهامه
۱۴۶۳	تین
۱۴۶۳	ث
۱۴۶۳	ثبیر
۱۴۶۳	ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الحج (نحر و قربانی) الحج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

١٤٤٣	ثنى
١٤٤٣	ثنيه البيضاء
١٤٤٤	ثنيه الحل
١٤٤٤	ثنيه الكدى
١٤٤٤	ثنيه العليا
١٤٤٤	ثنيه المحدث
١٤٤٤	ثنيه الوداع
١٤٤٤	نواب
١٤٤٤	نور
١٤٤٤	نويه
١٤٤٥	ثبات لقى
١٤٤٥	ج
١٤٤٥	جابه
١٤٤٥	جارالله
١٤٤٥	جامع البراهيم
١٤٤٥	جامع خيف
١٤٤٥	جامع مدينه
١٤٤٥	جامعه
١٤٤٥	جامه احرام
١٤٤٦	جامه كعبه
١٤٤٦	جائزه
١٤٤٦	جبار
١٤٤٦	جباره
١٤٤٦	جيل
١٤٤٦	جحفه
١٤٤٦	جحفه الوداع
١٤٤٧	جد
١٤٤٧	جدار الحجر
١٤٤٧	جدال
١٤٤٧	جدى
١٤٤٧	جزعه
١٤٤٧	جزور
١٤٤٧	جزيره
١٤٤٨	جزيره العرب
١٤٤٨	جرانه
١٤٤٨	جمار
١٤٧٠	جماوات
١٤٧٠	جمرات
١٤٧٠	جمره
١٤٧٢	جمره الاخرى
١٤٧٢	جمره الاولى

۱۴۷۲	جمره الدنيا
۱۴۷۲	جمره الصغرى
۱۴۷۲	جمره العظمى
۱۴۷۲	جمره العقبه
۱۴۷۲	جمره الكبرى
۱۴۷۲	جمره الكبيره
۱۴۷۲	جمره الوسطى
۱۴۷۲	جمع
۱۴۷۲	جمعه خونين مکه
۱۴۷۲	جنت البقيع
۱۴۷۲	جنت الحصيـنه
۱۴۷۲	جنت المعلى
۱۴۷۵	جواز السفر
۱۴۷۵	جهت جنوبى
۱۴۷۵	جهت شامى
۱۴۷۶	جهت شمالى
۱۴۷۶	جهت قبلى
۱۴۷۶	جياـد
۱۴۷۶	جيبه
۱۴۷۶	جبران رسول الله
۱۴۷۶	ج
۱۴۷۶	جاه اريس
۱۴۷۷	جاه اسماعيل
۱۴۷۷	جاه انس
۱۴۷۷	جاه بضاعه
۱۴۷۷	جاه بوصه
۱۴۷۷	جاه تفلـه
۱۴۷۷	جاه حاء (۲) از جاه هاى مدينه واقع در سمت شمال مسجد النبى. اين جاه را ابوطـلحه انصارى به رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) --
۱۴۷۸	جاه خاتم
۱۴۷۸	جاه ذوالهـرم
۱۴۷۸	جاه رومه
۱۴۷۸	جاه زمزم
۱۴۷۸	جاه سقيا
۱۴۷۹	جاه عثمان
۱۴۷۹	جاه عسيله
۱۴۷۹	جاه على
۱۴۷۹	جاه غرس
۱۴۷۹	جاه فـخ
۱۴۷۹	جاه فضا
۱۴۷۹	جاه قراصه
۱۴۸۰	جاه ميمون

۱۴۸۰	چتر
۱۴۸۰	چهار تلبیه
۱۴۸۰	چهار رکن
۱۴۸۰	چهار رکن کعبه
۱۴۸۰	چهار لبیک
۱۴۸۰	ح
۱۴۸۰	حافظ
۱۴۸۰	حاج
۱۴۸۰	حاج ضروره
۱۴۸۱	حاج قارن
۱۴۸۱	حاج تمتع
۱۴۸۱	حاج محصور
۱۴۸۱	حاج بصدود
۱۴۸۱	حاج مفرد
۱۴۸۱	حاجه
۱۴۸۱	حاجی
۱۴۸۱	حاجیانہ
۱۴۸۱	حاجی حرمین
۱۴۸۲	حاجیه
۱۴۸۲	حاشیہ مطاف
۱۴۸۲	حاضر
۱۴۸۲	حاطمه
۱۴۸۲	حبری
۱۴۸۲	حیش
۱۴۸۲	حیبہ
۱۴۸۲	حج
۱۴۸۳	حج
۱۴۸۳	اشارہ
۱۴۸۳	ترک حج
۱۴۸۴	فوائد حج
۱۴۸۷	راه های وجوب حج
۱۴۸۷	شرایط وجوب حج
۱۴۸۷	مناسک حج
۱۴۸۸	نوع واجبات حج
۱۴۸۸	زمان انجام حج
۱۴۸۸	تفاوت انواع حج
۱۴۹۰	حجاب البیت
۱۴۹۰	حجابت
۱۴۹۰	حج ابراهیمی
۱۴۹۰	حجاج
۱۴۹۰	حجاج مدینه بعد

١٤٩١	حجاج مدینه قبل
١٤٩١	حجاز
١٤٩١	حج الاسباب
١٤٩١	حج استجبابی
١٤٩١	حج استظاله
١٤٩٢	حج استیجاری
١٤٩٢	حج اسلام
١٤٩٢	حج اصغر
١٤٩٢	حج افراد
١٤٩٢	حج افسادی
١٤٩٢	حج اکبر
١٤٩٤	حج بالعهد
١٤٩٤	حج بالنذر
١٤٩٤	حج بالتیابه
١٤٩٤	حج بالیمین
١٤٩٤	حج بذلی
١٤٩٥	حج بلاغ
١٤٩٥	حج بلاغه
١٤٩٥	حج بلدی
١٤٩٥	حج بیت
١٤٩٥	حج تبرع
١٤٩٥	حج تجارت
١٤٩٥	حج تظوف
١٤٩٥	حج تمام
١٤٩٥	حج تمتع
١٤٩٧	حج جاهلی
١٥٠٠	حج جاهلیت
١٥٠٠	حج حله
١٥٠٠	حج خمس
١٥٠٠	حج خدمه
١٥٠١	حجر
١٥٠١	حجر
١٥٠١	حجرات
١٥٠١	حجرالسماعیل
١٥٠٤	حجرالاسعد
١٥٠٤	حجرالاسود
١٥١١	حجرالزیت
١٥١١	حجر السماء
١٥١١	حجر الکعبه
١٥١١	حجره شریفه
١٥١١	حجره طاهره

١٥١٥	حجره فاطمه
١٥١٥	حجره مطهره
١٥١٥	حجرين
١٥١٥	حج سنئى
١٥١٥	حج ضروره
١٥١٥	حج طلس
١٥١٦	حج عتوبه
١٥١٦	حج عمره
١٥١٦	حج فرضى
١٥١٦	حج فريضه
١٥١٦	حج فقرا
١٥١٦	حج قران
١٥١٧	حج قضاء
١٥١٧	حج كمال
١٥١٨	حج للناس
١٥١٨	حج لله
١٥١٨	حج مبدله
١٥١٨	حج مرور
١٥١٨	حج مستكع
١٥١٨	حج متمتع
١٥١٨	حج محصور
١٥١٩	حج مستحب
١٥١٩	حج مستقر
١٥١٩	حج مشركين
١٥١٩	حج مصدود
١٥١٩	حج مفرده
١٥١٩	حج مفرده
١٥١٩	حج مقبول
١٥٢٠	حج منظور
١٥٢٠	حج ميقاتى
١٥٢٠	حج ندى
١٥٢٠	حج نذرى
١٥٢٠	حج نزهت
١٥٢٠	حج نيابتنى
١٥٢٠	حج واجب
١٥٢١	حج الوداع
١٥٢١	حجول
١٥٢١	حجون
١٥٢١	حجه الاسلام
١٥٢١	حجه البلاغ
١٥٢١	حجه البلاغه

١٥٢١	حجه التمام
١٥٢١	حجه الكمال
١٥٢٢	حجه الوداع
١٥٢٢	حجه فريش
١٥٢٣	حجيه
١٥٢٣	حدا
١٥٢٣	حدائق الفتخ
١٥٢٣	حدائق سبعة
١٥٢٣	حد طواف
١٥٢٣	حد عرفات
١٥٢٣	حد مزدلفه
١٥٢٣	حد مشعر
١٥٢٣	حد مطاف
١٥٢٣	حد منى
١٥٢٤	حدود حرم
١٥٢٤	حده
١٥٢٤	حديبيه
١٥٢٥	حرا
١٥٢٥	حرام
١٥٢٥	حرامان
١٥٢٥	حرس
١٥٢٥	حرم
١٥٢٥	حرم
١٥٢٥	حرم
١٥٢٦	حرم
١٥٢٦	حرم امن
١٥٢٦	حرم ائمه بقیع
١٥٢٦	حرمت الله
١٥٢٦	حرم الله
١٥٢٦	حرم الله تعالى
١٥٢٧	حرم الرسول
١٥٢٧	حرم امن
١٥٢٧	حرمان
١٥٢٧	حرمان شريفین
١٥٢٧	حرم اهل بيت
١٥٢٧	حرم مدينه
١٥٢٧	حرم مکه
١٥٢٧	حرمه
١٥٢٧	حرمی
١٥٢٨	حرمين
١٥٢٨	حرمين شريفین

١٥٢٨	حره
١٥٢٨	حرى
١٥٢٨	حريق اول
١٥٢٨	حريق دوم
١٥٢٩	حزام
١٥٢٩	حزوره
١٥٢٩	حسنه
١٥٢٩	حش كوكب
١٥٢٩	حصاب
١٥٢٩	حصبه
١٥٢٩	حصن العزاب
١٥٣٠	حصن كوكب
١٥٣٠	حصوه
١٥٣٠	حصى
١٥٣٠	حصى الجمار
١٥٣٠	حصى الخذف
١٥٣٠	حطاب
١٥٣٠	حطيم
١٥٣٢	حظيره رسول الله
١٥٣٢	حفره توبه
١٥٣٢	حفيه عباس
١٥٣٢	حفيه عبدالمطلب
١٥٣٢	حل
١٥٣٣	حلال
١٥٣٣	خلق
١٥٣٣	حله
١٥٣٣	حلى الكعبه
١٥٣٣	حمام الحرم
١٥٣٤	حمس
١٥٣٥	حمسا
١٥٣٥	حمل
١٥٣٥	حنانه
١٥٣٥	حوائطه سبعة
١٥٣٥	حوائط النبي
١٥٣٥	حواج
١٥٣٦	حياض
١٥٣٦	حيره
١٥٣٦	حي الشهدا
١٥٣٦	حيطان سبعة
١٥٣٦	خ
١٥٣٦	خاتون خياب

١٥٣٦	خاتون عرب
١٥٣٦	خاتون كائنات
١٥٣٦	خادم الحرمين (د م ل خ ز م) خادم الحرمين الشريفين
١٥٣٧	خادم الحرمين الشريفين
١٥٣٧	خامه حمراء
١٥٣٧	خانہ جبرئیل
١٥٣٧	خانہ خدا
١٥٣٧	خانہ کعبہ
١٥٣٧	خالوه
١٥٣٧	خذف
١٥٣٨	خزانی
١٥٣٨	خزانه الزيت
١٥٣٨	خزانه الكعبه
١٥٣٨	خضراء قریش
١٥٣٨	خطبه وداع
١٥٣٨	خطم الحجون
١٥٣٨	خل المقطع
١٥٣٨	خلف مقام
١٥٣٨	خلوق كعبه
١٥٣٩	خم غدیر
١٥٣٩	خيرالبلاد
١٥٣٩	خيره
١٥٣٩	خيره الاصفر
١٥٣٩	خيره المدود ()
١٥٣٩	خيف
١٥٣٩	خيمه جمائه
١٥٣٩ د
١٥٤٠	دايره حرم
١٥٤٠	دايره طواف
١٥٤٠	دايره كعبه
١٥٤٠	دايره مطاف
١٥٤٠	دايره مواقيت
١٥٤٠	دايره ميقات ها
١٥٤٠	دار
١٥٤٠	دار الابرار
١٥٤٠	دار ابو ايوب
١٥٤١	دار ابوطالب
١٥٤١	دار ابو يوسف
١٥٤١	دار الاخيام
١٥٤١	دار الارقم
١٥٤٢	دار الاعنه

١٥٤٢	دار الايمان
١٥٤٢	دار البيضاء
١٥٤٢	دار الخيزران
١٥٤٢	دار السفاره
١٥٤٢	دار السلامه
١٥٤٢	دار السنه
١٥٤٣	دار النورى
١٥٤٣	دار الصفا
١٥٤٣	دار الضيافه
١٥٤٣	دار الضيفان ()
١٥٤٣	دارالعجله
١٥٤٣	دارالعجله
١٥٤٣	دارالعماره
١٥٤٣	دارالفتح
١٥٤٤	دارالقبه
١٥٤٤	دارالقرء
١٥٤٤	دارالكسوه
١٥٤٤	دارالمختار
١٥٤٤	دارالمنتدى
١٥٤٤	دارالمهاجرين
١٥٤٤	دارالتابعه
١٥٤٦	دارالتدوه
١٥٤٧	دارالهمجره
١٥٤٧	ديرالكعبه
١٥٤٧	درج
١٥٤٧	درک اختياري
١٥٤٨	درک اضطرارى
١٥٤٨	درک وقوف
١٥٤٨	درک وقوفين
١٥٤٨	دره البيضاء
١٥٤٨	دره هارون
١٥٤٩	دست خدا
١٥٤٩	دعا
١٥٤٩	دعاى عرفه
١٥٤٩	دكه الاغوات
١٥٤٩	دكه الاقوات
١٥٤٩	دله
١٥٤٩	دليل
١٥٥٠	دماء الحج
١٥٥٠	دم التحلل
١٥٥٠	دم التمتع

١٥٥٠	دم المتعنه
١٥٥٠	دم شاه
١٥٥٠	دواير كعبه
١٥٥٠	دوار
١٥٥٠	دم خون
١٥٥١	دورق
١٥٥١	دويره الاهل
١٥٥١	ديوار حجر
١٥٥١	ديوار مستجار
١٥٥١	ذ
١٥٥١	ذا
١٥٥١	ذات ابواط
١٥٥١	ذات الحجر
١٥٥١	ذات الحرام
١٥٥٢	ذات السلفه
١٥٥٢	ذات السليم
١٥٥٢	ذات عرق
١٥٥٢	ذات النخل
١٥٥٢	ذات الودع
١٥٥٢	ذبح
١٥٥٢	ذبح اكبر
١٥٥٢	ذبح قربانى
١٥٥٢	ذبح اكبر
١٥٥٣	ذكر تبييه
١٥٥٣	ذوالحجه
١٥٥٣	ذوالحجه الحرام
١٥٥٣	ذوالحليفه
١٥٥٣	ذوالخلصه
١٥٥٣	ذوقيلتين
١٥٥٣	ذوالقعه
١٥٥٣	ذوالكعبات
١٥٥٣	ذوالمجاز
١٥٥٤	ذوالندوه
١٥٥٤	ذوالهرم
١٥٥٤	ذى طوى
١٥٥٤	ذى المنزلين
١٥٥٤	ذى الوطنين
١٥٥٤	ر
١٥٥٤	الراء
١٥٥٤	راحله
١٥٥٥	رأس

١٥٥٥	رأسى
١٥٥٥	راقصات
١٥٥٥	ربذه
١٥٥٥	رتاج
١٥٥٥	رجوع به كفايت
١٥٥٥	رحم
١٥٥٥	رخام حمراء
١٥٥٦	رداء
١٥٥٦	رفادت
١٥٥٦	رفت
١٥٥٦	رفيق المرئه
١٥٥٦	رقطاء
١٥٥٦	ركاز
١٥٥٦	ركضه جيرثيل
١٥٥٦	ركن
١٥٥٧	ركن اسود
١٥٥٧	ركن بصرى
١٥٥٧	ركن جنوبى
١٥٥٧	ركن حجر
١٥٥٧	ركن حجر الاسود
١٥٥٧	ركن شامى
١٥٥٧	ركن شرقى
١٥٥٧	ركن شمالي
١٥٥٨	ركن عراقى
١٥٥٨	ركن غربى
١٥٥٨	ركن مغربى
١٥٥٨	ركن يمانى
١٥٥٨	رمل
١٥٥٨	رمى
١٥٦٢	رمى جمار
١٥٦٤	رمى جمرات
١٥٦٤	رمى جمره اخرى
١٥٦٤	رمى جمره اولى
١٥٦٤	رمى جمره وسطى
١٥٦٤	رمى سه جمره
١٥٦٤	زنك
١٥٦٤	زنوك
١٥٦٥	الرواء
١٥٦٥	روپوش كعبه
١٥٦٥	روحاء
١٥٦٥	روزه دم متعه

۱۵۶۵	روضه
۱۵۶۵	روضه بهشتی
۱۵۶۵	روضه رسول
۱۵۶۵	روضه شریفه
۱۵۶۶	روضه مسجدالنبی
۱۵۶۶	روضه مطهره
۱۵۶۶	روضه نبوی
۱۵۶۶	روضه النبی
۱۵۶۷	روماه
۱۵۶۷	رومه
۱۵۶۷	ریاض
۱۵۶۷	ریال
۱۵۶۷	ریشه
۱۵۶۷	ز
۱۵۶۷	زائر
۱۵۶۷	زائران بیت الله
۱۵۶۸	زائران مدینه بعد
۱۵۶۸	زائران مدینه قبل
۱۵۶۸	زاد توشه راه
۱۵۶۸	زاد و راحله
۱۵۶۸	زقاق الحجر
۱۵۶۸	زقاق الطوال
۱۵۶۸	زقاق العطارین
۱۵۶۸	زقاق المولد
۱۵۶۸	زمازم
۱۵۶۸	زمزم
۱۵۷۳	زمزمین
۱۵۷۳	زعم
۱۵۷۳	زیارت
۱۵۷۳	زیارت حج
۱۵۷۳	زیارت دوره
۱۵۷۳	زیارت عمره
۱۵۷۳	زینت کعبه
۱۵۷۳	زیورهای کعبه
۱۵۷۴	س
۱۵۷۴	سابقه الحاج
۱۵۷۴	سادات نخاوله
۱۵۷۴	ساق
۱۵۷۴	سالار حاج
۱۵۷۴	سالمه
۱۵۷۴	سیوحه

۱۵۷۴	ستار کعبه
۱۵۷۴	ستون ابولبابه
۱۵۷۴	ستون امامیه
۱۵۷۵	ستون توبه
۱۵۷۶	ستون تهجد
۱۵۷۶	ستون جزعه
۱۵۷۶	ستون حرس
۱۵۷۶	ستون حنانه
۱۵۷۷	ستون سریر
۱۵۷۸	ستون عایشه
۱۵۷۸	ستون علی
۱۵۷۸	ستون قرعه
۱۵۷۸	ستون محرس
۱۵۷۸	ستون مخلقه
۱۵۷۸	ستون مربعه القبر
۱۵۷۹	ستون مهاجرین
۱۵۸۰	ستون وقود
۱۵۸۰	سدانت
۱۵۸۱	سدنه البیت
۱۵۸۱	سدنه کعبه
۱۵۸۱	سدوا الخلل
۱۵۸۱	سر تراشیدن
۱۵۸۱	سعديه
۱۵۸۱	سعودی
۱۵۸۱	سعی
۱۵۸۱	سعی بین صفا و مروه
۱۵۸۱	سعی صفا و مروه
۱۵۸۴	هروله
۱۵۸۵	سعی وادی محسر
۱۵۸۵	سعی هفت شوط
۱۵۸۵	سعیین
۱۵۸۵	سفارت
۱۵۸۶	سفرالی الله
۱۵۸۶	سقایت
۱۵۸۶	سقایه الحاج
۱۵۸۶	سقایه العباس
۱۵۸۶	سقیاء
۱۵۸۷	سقیاء اسماعیل
۱۵۸۷	سقیاء الله اسماعیل
۱۵۸۷	سقیفه بنی ساعده
۱۵۸۷	سکوی خواجه ها

۱۵۸۷	سلام
۱۵۸۷	سبع
۱۵۸۷	سلفه
۱۵۸۸	سنگ زدن
۱۵۸۸	سنگ مقام
۱۵۸۸	سوق الطوال
۱۵۸۸	سوق هدی
۱۵۸۸	سویقه
۱۵۸۸	سه جمره
۱۵۸۸	سیاق هدی
۱۵۸۸	سیده
۱۵۸۸	سیده البلدان
۱۵۸۸	سیل
۱۵۸۹	سیل ام نهشل
۱۵۸۹	سیل کبیر
۱۵۸۹	ش
۱۵۸۹	شئون الحاج
۱۵۸۹	شاخ داخلی
۱۵۸۹	شاخ شیطان
۱۵۸۹	شادروان
۱۵۸۹	شادروان
۱۵۹۰	شاعره
۱۵۹۱	شاه
۱۵۹۱	شاهد
۱۵۹۱	شاه مربع نشین
۱۵۹۱	شیاشعه
۱۵۹۱	شیاعه
۱۵۹۱	شیاعه العیال
۱۵۹۱	شیاک
۱۵۹۱	شب ماندن در مشعر
۱۵۹۲	شب ماندن در منی
۱۵۹۲	شب های تشریق
۱۵۹۲	شبیبن
۱۵۹۲	شجره
۱۵۹۲	شجره
۱۵۹۲	شراب الابرار
۱۵۹۲	شرط تحلل
۱۵۹۲	شرطه الحاج
۱۵۹۲	شرفای مکه
۱۵۹۳	شریفه
۱۵۹۳	شریف مکه

۱۵۹۳	شعائر
۱۵۹۳	شعائرالله
۱۵۹۳	شعائر حج
۱۵۹۳	شعار
۱۵۹۴	شعار الحج
۱۵۹۴	شعار محرم
۱۵۹۴	شعاره
۱۵۹۴	شعاع حرم
۱۵۹۴	شعاع طواف
۱۵۹۴	شعب ابی دب
۱۵۹۴	شعب ابی طالب
۱۵۹۶	شعب ابی یوسف
۱۵۹۶	شعب جزارین
۱۵۹۶	شعب علی (علیه السلام)
۱۵۹۶	شعب مقبره
۱۵۹۶	شعب مولد
۱۵۹۶	شعیره
۱۵۹۷	شفاء
۱۵۹۷	شفاء سقم
۱۵۹۷	شمیپی
۱۵۹۷	شمیسی
۱۵۹۷	شوال
۱۵۹۷	شوط
۱۵۹۷	شهدا
۱۵۹۸	شهدای احد
۱۵۹۸	شهدای بدر
۱۵۹۸	شهدای جنت
۱۵۹۸	شهدای حره
۱۵۹۸	شهدای فح
۱۵۹۸	شهر حرام
۱۶۰۰	شیخ
۱۶۰۰	شیطان
۱۶۰۰	شیعیان نخاوله
۱۶۰۰	ص
۱۶۰۰	صاحب الرفاده
۱۶۰۰	صاحب السقایه
۱۶۰۱	صافیہ
۱۶۰۱	صحرای عرفات
۱۶۰۱	صحرای مشعر
۱۶۰۱	صحرای منی
۱۶۰۱	صد

١٦٠١	صدر
١٦٠١	صوور
١٦٠١	صووره
١٦٠٢	صفا
١٦٠٢	صفاح
١٦٠٢	صفا و مروه
١٦٠٢	صفه
١٦٠٣	صلاح
١٦٠٣	صما
١٦٠٣	صنابير
١٦٠٣	صوره
١٦٠٣	صيد
١٦٠٤	صيد احرامى
١٦٠٤	صيد حرمى
١٦٠٤	ط
١٦٠٤	طائب
١٦٠٤	طائف
١٦٠٤	طائفين
١٦٠٤	طايه
١٦٠٥	طاهره
١٦٠٥	طبايا
١٦٠٥	طرز
١٦٠٥	طعام
١٦٠٥	طعام الايرار
١٦٠٥	طعام طعم
١٦٠٥	طلس
١٦٠٥	طواف
١٦٠٩	طواف آخرالعهد
١٦١٠	طواف افاضه
١٦١٠	طواف اول طواف
١٦١٠	طواف اول عهد
١٦١٠	طواف بيت الله
١٦١٠	طواف تحيت
١٦١٠	طواف حامل و محمول
١٦١٠	طواف حج
١٦١٠	طواف دوم
١٦١٠	طواف ركن
١٦١١	طواف زنان
١٦١١	طواف زيارت
١٦١١	١. عمره مفرده
١٦١١	٢. عمره تمتع

١٦١١ حج، ٣
١٦١١ طواف سنت
١٦١٢ طواف صدر
١٦١٢ طواف عربان
١٦١٢ طواف عمره
١٦١٢ ١. عمره تمتع
١٦١٢ ٢. عمره مفرده
١٦١٢ طواف فرض
١٦١٢ طواف فريضة
١٦١٢ طواف قدوم
١٦١٢ طواف لقا
١٦١٣ طواف مستحب
١٦١٣ طواف تمتع
١٦١٣ طواف متعه
١٦١٣ طواف نساء
١٦١٣ ١. عمره تمتع
١٦١٣ ٢. عمره مفرده
١٦١٣ طواف نافله
١٦١٤ طواف واجب
١٦١٤ طواف وداع
١٦١٤ طوافين
١٦١٤ طيب
١٦١٤ طيبه
١٦١٤ طيبه
١٦١٤ طيبه
١٦١٥ طيبه
١٦١٥ طيبه
١٦١٥ ظ
١٦١٥ ظبايا
١٦١٥ ظلا
١٦١٥ ظلال
١٦١٥ ع
١٦١٥ عائر
١٦١٥ عاصمه
١٦١٥ عافيه
١٦١٦ عاقر
١٦١٦ عاكف
١٦١٦ عاليه
١٦١٦ عام الاستطاعه
١٦١٦ عام الحصر
١٦١٦ عبا
١٦١٦ عبادت مختلط

١٦١٧	عبدالدار
١٦١٧	عتيق
١٦١٧	عج
١٦١٧	عدل
١٦١٧	عذرا
١٦١٧	عراء
١٦١٧	عرب
١٦١٨	١. عرب بائده
١٦١٨	٢. عرب باقيه
١٦١٨	عربستان
١٦٢٤	عرش
١٦٢٤	عرش الله
١٦٢٤	عرفات
١٦٢٥	عرفه
١٦٢٥	عزله
١٦٢٦	عروس عرب
١٦٢٦	عروش
١٦٢٦	عروض
١٦٢٦	عري
١٦٢٦	عريش
١٦٢٦	عسكران
١٦٢٧	عسيله
١٦٢٧	عشره كامله
١٦٢٧	عصفر
١٦٢٧	عصمه
١٦٢٧	عقبه
١٦٢٧	عقبه اخرى
١٦٢٧	عقبه اولي
١٦٢٧	عقبه وسطى
١٦٢٧	عقيق
١٦٢٨	عكاظ
١٦٢٨	علايم حرم
١٦٢٨	علم اسلام
١٦٢٨	علمين
١٦٢٨	علمين حرم
١٦٢٨	عليه دم
١٦٢٨	عمار
١٦٢٨	عمارت
١٦٢٩	عمره
١٦٢٩	تسميه عمره
١٦٢٩	زمان عمره

١٦٣١	عمره استحيائي
١٦٣١	عمره الاسلام
١٦٣١	عمره افراد
١٦٣١	عمره اكمه
١٦٣١	عمره بنلا
١٦٣١	عمره تطوع
١٦٣١	عمره تمتع
١٦٣٣	مكه و تمتع
١٦٣٣	عمره حديبيه
١٦٣٣	عمره رجبيه
١٦٣٣	عمره صلح
١٦٣٣	عمره القصاص
١٦٣٣	عمره قضا
١٦٣٤	عمره قضيه
١٦٣٤	عمره ميتوله
١٦٣٤	عمره مستحى
١٦٣٤	عمره مفرده
١٦٣٤	عمره مفروضه
١٦٣٤	عمره واجب
١٦٣٧	عمود
١٦٣٧	عمور
١٦٣٧	عندالمقام
١٦٣٧	عوالي
١٦٣٧	عونه
١٦٣٧	عيد اضحى
١٦٣٧	عيد قربان
١٦٣٨	عير
١٦٣٨	عين ارزق
١٦٣٩	عين زرقا
١٦٣٩	عين عرفه
١٦٣٩	عينين
١٦٣٩	غ
١٦٣٩	غار تور
١٦٣٩	غار حرا
١٦٣٩	غار مسلات
١٦٣٩	غاشه
١٦٣٩	غيبغيب
١٦٤٠	غدير جحفه
١٦٤٠	غدير خم
١٦٤٠	غرا
١٦٤٠	غرس

۱۶۴۰	غروب شرعی
۱۶۴۰	غزال کعبه
۱۶۴۱	غزه
۱۶۴۱	غسل سفر ()
۱۶۴۱	غلبه
۱۶۴۱	غمره (ع) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهايه، ص ۲۱۷؛ لعمه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمين، ص ۱۵۵)
۱۶۴۱	ف
۱۶۴۱	فاران
۱۶۴۲	فاضحه
۱۶۴۲	فتح مکه
۱۶۴۲	فیج
۱۶۴۲	فدک
۱۶۴۲	فرار الى الله
۱۶۴۲	فرشان
۱۶۴۳	فسخ حج
۱۶۴۳	فسوق
۱۶۴۳	فوات حج
۱۶۴۳	فوت حج
۱۶۴۳	فی المقام
۱۶۴۳	ق
۱۶۴۳	قادس
۱۶۴۴	قادهسه
۱۶۴۴	قادهسيه
۱۶۴۴	قارن
۱۶۴۴	قاصمه
۱۶۴۴	قبا
۱۶۴۴	قباطی
۱۶۴۴	قبتين
۱۶۴۴	قبرستان ابوطالب
۱۶۴۵	قبرستان احد
۱۶۴۵	قبرستان بدر
۱۶۴۵	قبرستان بقیع
۱۶۴۵	قبرستان بنی هاشم
۱۶۴۵	قبرستان حجون
۱۶۴۵	قبرستان قریش
۱۶۴۵	قبرستان معلأ
۱۶۴۵	قبلتين
۱۶۴۸	قبله
۱۶۴۹	قبله امام
۱۶۴۹	قبله اول
۱۶۴۹	قبله دوم

- ١٦٤٩ قبله مدينة
- ١٦٤٩ قبور الشهداء ()
- ١٦٥٠ قبوه
- ١٦٥٠ قبه
- ١٦٥٠ قبه آدم
- ١٦٥٠ قبه الاحزان
- ١٦٥٠ قبه الاسلام ()
- ١٦٥٠ قبه بنات الرسول
- ١٦٥٠ قبه البيضاء
- ١٦٥٠ قبه التنايا
- ١٦٥١ قبه جده
- ١٦٥١ قبه الحزن
- ١٦٥١ قبه الخضراء
- ١٦٥٢ قبه الخضراء
- ١٦٥٣ قبه الرؤس
- ١٦٥٣ قبه الزرقاء
- ١٦٥٣ قبه الزوجات
- ١٦٥٣ قبه الزيت
- ١٦٥٣ قبه الشراب
- ١٦٥٣ قبه الشمع
- ١٦٥٣ قبه الصخره
- ١٦٥٥ قبه الضيحاء
- ١٦٥٥ قبه العباس عم النبي
- ١٦٥٥ قبه عباسيه
- ١٦٥٥ قبه العتيق
- ١٦٥٥ قبه علي (عليه السلام)
- ١٦٥٦ قبه فاطمه (و ط م)
- ١٦٥٦ قبه الفراشين (تُ لُ فُ ر)
- ١٦٥٦ قبه مصرع
- ١٦٥٦ قبه الوحي (تُ لُ و)
- ١٦٥٦ قبه هارون
- ١٦٥٧ قبيس
- ١٦٥٧ قران
- ١٦٥٧ قران طواف
- ١٦٥٧ قريانگاه
- ١٦٥٧ قرياني (قُ)
- ١٦٥٧ تسميه قرياني
- ١٦٥٧ مكان قرياني
- ١٦٥٨ واجبات حيوان قرياني
- ١٦٥٨ مستحبات حيوان قرياني
- ١٦٥٨ مستحبات عمل قرياني

۱۶۵۸	نیابت عمل قربانی
۱۶۵۹	هدف از قربانی
۱۶۵۹	کفاره و قربانی
۱۶۵۹	همراه قربانی
۱۶۵۹	قرن (ق)
۱۶۵۹	قرن (ق) (قِ رَا) اختصار (ک) قرن المنازل
۱۶۵۹	قرن التعالِب (نُ ثَل ل)
۱۶۵۹	قرن المنازل (نُ لَم ز)
۱۶۶۰	قریتان (قِ ی)
۱۶۶۰	قریتین (قِ ی ث)
۱۶۶۰	قریش (قِ رَا)
۱۶۶۰	قریش ابطحی
۱۶۶۱	قریش ظواهر
۱۶۶۱	قرین (ق)
۱۶۶۱	قریه (قِ ی)
۱۶۶۱	قریه الانصار
۱۶۶۱	قریه الحمس (لُ ح)
۱۶۶۱	قریه رسول الله
۱۶۶۱	قریه القدیمه (لُ قِ م)
۱۶۶۱	قریه النمل (نُ)
۱۶۶۲	قرح همان (ک) کوه قرح
۱۶۶۲	قناشیه (قِ شِ ی)
۱۶۶۲	قصر الکسوه (قِ زُ لُ ک و)
۱۶۶۲	قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان
۱۶۶۲	قفازین (قِ قَ) نوعی دستکش است (دو پارچه بر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵، احکام و آداب حج، ص ۱۵۶.
۱۶۶۲	قلاند (قِ لَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلاند ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).
۱۶۶۲	قلب الایمان
۱۶۶۲	قلیس
۱۶۶۳	قیادت
۱۶۶۳	قیام ناس
۱۶۶۳	قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم
۱۶۶۳	گ
۱۶۶۳	گاو
۱۶۶۳	گروه مراجعات
۱۶۶۳	گنبد
۱۶۶۳	گوسفند
۱۶۶۳	گیاه اذخر (لُ ح)
۱۶۶۴	گیاه خزاسی (لُ ح م)
۱۶۶۴	گیاه شیخ
۱۶۶۴	گیاه عصف (لُ ح)
۱۶۶۴	گیاه قیصوم (ق)

۱۶۶۴	لايه
۱۶۶۴	لاتدم
۱۶۶۴	لاشرق
۱۶۶۵	لباس احرام
۱۶۶۵	لباس خمس
۱۶۶۵	لباس درع
۱۶۶۵	لباس لقي (ل ق)
۱۶۶۵	لباس مصبوغ (م)
۱۶۶۵	لب الايمان (ل ب ل)
۱۶۶۵	لبیک (ل ب)
۱۶۶۵	لحياجمل (ل ح م)
۱۶۶۵	لقظه حرم (ل ق طء ح ز)
۱۶۶۵	لنك (ل)
۱۶۶۶	لوا (ل ك)
۱۶۶۶	لورى
۱۶۶۶	ليله اضحى (ل ل ء ا ح ا)
۱۶۶۶	ليله جمع (ج)
۱۶۶۶	ليله حصيه (خ ب)
۱۶۶۶	ليله مزدلفه (م ذ ل ف)
۱۶۶۶	ليله مشعر (م ع)
۱۶۶۶	ليله نفر (ن) همان (ك) ليله حصيه
۱۶۶۶	ليلي زمين سنگلاخي كه حد حرم مدينه است. (مناسك حج، ص ۲۰۵)
۱۶۶۶	لي لي (ل ل) با يك با راه رفتن و هر وله را بعضى «لى لي» كردن تعبير نموده اند و صحيح نمى باشد و در اعمال حج «لى لي» كردن وجود ندارد. (احكام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)
۱۶۶۶	م
۱۶۶۶	ماحى
۱۶۶۶	مأذنه بلال (م ذ ن)
۱۶۶۷	مأذنه مسجد الحرام
۱۶۶۷	مأذنه مسجد النبي
۱۶۶۷	مأزر الايمان (م ر ز ل)
۱۶۶۷	مأزم
۱۶۶۷	مأزمان
۱۶۶۷	مأزمين
۱۶۶۷	مال الله
۱۶۶۸	مال ام ابراهيم
۱۶۶۸	مال الجهات
۱۶۶۸	ماه حج
۱۶۶۸	ماه حرام
۱۶۶۸	ماه خون
۱۶۶۸	مبارك
۱۶۶۸	مباركه
۱۶۶۸	ميرك

١٦٦٨	ميرك الناقه
١٦٦٩	مبطلات حج
١٦٦٩	مبوء الحلال و الحرام (م و ء ل)
١٦٦٩	متعتان (م ع)
١٦٦٩	متعود (م ث غ و)
١٦٦٩	منعه حج (م ع)
١٦٧٠	منعه الحججه
١٦٧٠	متكرر
١٦٧٠	متمتع
١٦٧٠	تمتع به عمره الى الحج
١٦٧٠	تمتعته
١٦٧٠	منايه
١٦٧٠	مجبوره
١٦٧١	مجلس قلاده
١٦٧١	مجلس مهاجرين
١٦٧١	مخاضى
١٦٧١	محببه
١٦٧١	محبويه
١٦٧١	محبوره
١٦٧١	محيه
١٦٧١	محراب تهجد
١٦٧٢	محراب حنفى
١٦٧٢	محراب دكه الاقوات
١٦٧٢	محراب سليمانى
١٦٧٢	محراب عثمانى
١٦٧٢	محراب فاطمه (س)
١٦٧٢	محراب مشايخ حرم
١٦٧٣	محراب نبوى
١٦٧٤	محراب النبى
١٦٧٤	محرم
١٦٧٤	محرمه
١٦٧٤	مخروسه
١٦٧٤	مخسر
١٦٧٧	محصر
١٦٧٧	محضور
١٦٧٧	مخطورات احرام
١٦٧٧	مخفوظه
١٦٧٧	مخوفه
١٦٧٧	محل
١٦٧٧	محل
١٦٧٨	محل سعى

١٦٧٨	محل کفاره
١٦٧٨	محلل
١٦٧٨	محلل اول
١٦٧٨	محلل دوم
١٦٧٨	محلل سوم
١٦٧٨	محل الهدی
١٦٧٩	محلّه بنی هاشم
١٦٧٩	محلّه شهداء
١٦٧٩	محلّه نخاوله
١٦٧٩	محمل
١٦٨٠	محیط حرم
١٦٨٠	محیط مواقبت
١٦٨٠	مخازن الزيت
١٦٨٠	مختاره
١٦٨٠	مختبی
١٦٨٠	مخرج صدق
١٦٨٠	مخلقه
١٦٨٠	مدار طواف
١٦٨٠	مدخل
١٦٨١	مدخل صدق
١٦٨١	مدرج
١٦٨١	مدینه
١٦٨٥	مناطق و محلات مدینه
١٦٨٥	خانه های مدینه
١٦٨٥	چاه های مدینه
١٦٨٥	کوههای مدینه
١٦٨٥	مدینه آخر
١٦٨٥	مدینه اول
١٦٨٦	مدینه بعد
١٦٨٦	مدینه جلو
١٦٨٦	مدینه الحاج
١٦٨٦	مدینه الرب
١٦٨٦	مدینه الرسول
١٦٨٦	مدینه السماء
١٦٨٦	مدینه العذرا
١٦٨٦	مدینه طیه
١٦٨٧	مدینه قبل
١٦٨٧	مدینه مشرفه
١٦٨٧	مدینه مکرمه
١٦٨٧	مدینه منوره
١٦٨٧	مدینه النبی

١٦٨٧	مدینه یترب
١٦٨٧	مذاد
١٦٨٧	مذبح
١٦٨٧	مذهب
١٦٨٨	مراهق
١٦٨٨	مراهقه
١٦٨٨	مرید
١٦٨٨	مربعه القبر
١٦٨٨	مرحومه
١٦٨٨	مرزوقه
١٦٨٨	مروض الخصیتین
١٦٨٨	مرقد رسول الله
١٦٨٩	مرقد مظهره
١٦٨٩	مروتین
١٦٨٩	مروه
١٦٨٩	مرویه
١٦٨٩	مرید الاعتمار
١٦٨٩	مزدلفه
١٦٨٩	مزور
١٦٨٩	مزوله
١٦٨٩	مساجد اربعه
١٦٩٠	مساجد ثلاثه
١٦٩٠	مساجد دوره
١٦٩٠	مساجد سبعه
١٦٩٠	مساجد سته
١٦٩٠	مساجد فتح
١٦٩٠	مساجد مدینه
١٦٩٠	مساجد مکه
١٦٩١	مستجار
١٦٩١	مستحیات حج
١٦٩١	مستطیع
١٦٩١	مستطیعہ
١٦٩١	مستلفه
١٦٩٢	مستمع
١٦٩٢	مستوفره
١٦٩٢	مسجد
١٦٩٢	مسجد ابراهیم
١٦٩٢	مسجد ابراهیم
١٦٩٢	مسجد ابوبکر
١٦٩٢	مسجد ابوبکر
١٦٩٣	مسجد ابوذر

١٦٩٤	مسجد ابيار
١٦٩٤	مسجد ابي بن كعب
١٦٩٤	مسجد اجايه
١٦٩٤	مسجد اجايه
١٦٩٥	مسجد احد
١٦٩٦	مسجد اجرام
١٦٩٦	مسجد اجزاب
١٦٩٦	مسجد استشفاء
١٦٩٦	مسجد استراحت
١٦٩٧	مسجد اعلى
١٦٩٧	مسجد الاقصى
١٦٩٨	مسجد ام ابراهيم
١٦٩٨	مسجدان
١٦٩٨	مسجد انشاق قمر
١٦٩٨	مسجد بخير
١٦٩٨	مسجد بدائع
١٦٩٨	مسجد بقله
١٦٩٩	مسجد بيع
١٦٩٩	مسجد بلال
١٦٩٩	مسجد بلال
١٦٩٩	مسجد بنى جديله
١٦٩٩	مسجد بنى زريق
١٦٩٩	مسجد بنى ساعده
١٦٩٩	مسجد بنى سالم
١٧٠٠	مسجد بنى سلمه
١٧٠٠	مسجد بنى ظفر
١٧٠٠	مسجد بنى عاتكه
١٧٠٠	مسجد بنى عدى
١٧٠٠	مسجد بوغى
١٧٠٠	مسجد بيعت
١٧٠٠	مسجد پیامبر
١٧٠٠	مسجد تقوى
١٧٠١	مسجد تنعيم
١٧٠٢	مسجد ثنايا
١٧٠٢	مسجد جبل احد
١٧٠٢	مسجد جبل الرماد
١٧٠٢	مسجد جبل العينين
١٧٠٢	مسجد جحفه
١٧٠٢	مسجد جعرانه
١٧٠٣	مسجد جمعه
١٧٠٤	مسجد جن

١٧٠٤	مسجد حديبيه
١٧٠٤	مسجد الحرام
١٧٠٤	مسجد الحرام
١٧١٠	مسجد حرس
١٧١٠	مسجد حمزه
١٧١٠	مسجد حمزه
١٧١٠	مسجد خندق
١٧١٠	مسجد خيف
١٧١٣	مسجد دار النابغه
١٧١٣	مسجد درع
١٧١٣	مسجد ذباب
١٧١٥	مسجد ذو الحليفه
١٧١٥	مسجد ذوقبلتين
١٧١٥	مسجد رايت
١٧١٥	مسجد رايت
١٧١٥	مسجد رد شمس
١٧١٧	مسجد رسول از مساجد سبعه
١٧١٧	مسجد زهرا
١٧١٧	مسجد سبق
١٧١٧	مسجد سجده
١٧١٧	مسجد سرف
١٧١٧	مسجد سقيا
١٧١٨	مسجد سلمان
١٧١٨	مسجد شجره
١٧١٨	مسجد شجره
١٧١٩	مسجد شق القمر
١٧٢٠	مسجد شمس
١٧٢٠	مسجد شمسي
١٧٢٠	مسجد شهاد
١٧٢٠	مسجد شيخين
١٧٢٠	مسجد صخره
١٧٢٠	مسجد صفائح
١٧٢٠	مسجد ضرار
١٧٢١	مسجد عاتكه
١٧٢١	مسجد عرفات
١٧٢١	مسجد عرنه
١٧٢١	مسجد عريش
١٧٢١	مسجد عسكر
١٧٢١	مسجد عقبه
١٧٢١	مسجد علي
١٧٢٣	مسجد عمر

١٧٢٣	مسجد عمره
١٧٢٣	مسجد غدیر خم
١٧٢٣	مسجد غزاله
١٧٢٣	مسجد غمامه
١٧٢٥	مسجد فاطمه
١٧٢٥	مسجد فتح
١٧٢٥	مسجد فضیح
١٧٢٥	مسجد قبا
١٧٢٨	مسجد قبلتین
١٧٢٩	مسجد قشله عسکریه
١٧٢٩	مسجد قوج
١٧٢٩	مسجد کیش
١٧٢٩	مسجد کبیر
١٧٣٠	مسجد کوثر
١٧٣٠	مسجد مآده
١٧٣٠	مسجد مباحله
١٧٣٠	مسجد محرم
١٧٣٠	مسجد مختبی
١٧٣٠	مسجد مدینه
١٧٣٠	مسجد مزدلفه
١٧٣٠	مسجد مستراح
١٧٣١	مسجد مسیجد
١٧٣١	مسجد مشربه ام ابراهیم
١٧٣١	مسجد مشعر الحرام
١٧٣١	مسجد مصیح
١٧٣١	مسجد مصرع
١٧٣١	مسجد مصلی
١٧٣١	مسجد معرس
١٧٣٢	مسجد مکه
١٧٣٢	مسجد منارتین
١٧٣٢	مسجد منصرف
١٧٣٢	مسجد منی
١٧٣٢	مسجد نبوی
١٧٣٢	مسجد النبی
١٧٤٠	مسجد نحر
١٧٤٠	مسجد نحل
١٧٤٠	مسجد نمره
١٧٤١	مسجد وادی
١٧٤١	مسجد ین
١٧٤١	مس حجر

١٧٤١	مسعى
١٧٤٢	مسفله
١٧٤٢	مسكينه
١٧٤٢	مسلخ
١٧٤٢	مسلمه
١٧٤٢	مشاعر ()
١٧٤٢	مشاعر حج
١٧٤٤	مشاعر معظمه
١٧٤٤	مشرية ام ابراهيم
١٧٤٤	مشرقة
١٧٤٤	مشعر
١٧٤٤	مشعر الاقصى
١٧٤٤	مشعر الحرام
١٧٤٤	مشهود
١٧٤٤	مصدود
١٧٤٤	مصلا
١٧٤٤	مصلى استسقاء
١٧٤٤	مصلى على
١٧٤٤	مصلى عيد
١٧٤٤	مضجع رسول الله
١٧٤٧	مضمونه
١٧٤٧	مضمونه
١٧٤٧	مطاف
١٧٤٧	مطوف
١٧٤٧	مطويه
١٧٤٧	مظله
١٧٤٨	معاد
١٧٤٨	معاقر
١٧٤٨	معاقرى
١٧٤٨	معتبر
١٧٤٨	معجم
١٧٤٨	معجنه
١٧٤٨	معدونات
١٧٤٨	معرس النبی
١٧٤٩	معرس ذی الحلیفه
١٧٤٩	معصومه
١٧٤٩	معطشه
١٧٤٩	معلا
١٧٤٩	معلقات
١٧٤٩	معلومات
١٧٤٩	معلی

۱۷۵۰	مغذیه
۱۷۵۰	مفخمه
۱۷۵۰	مفناه
۱۷۵۰	مفرد
۱۷۵۰	مفسدات حج
۱۷۵۰	مقابر بنی هاشم
۱۷۵۰	مقابر حجون
۱۷۵۰	مقابر شهدای احد
۱۷۵۰	مقام اختصار
۱۷۵۱	مقام ابراهیم
۱۷۵۱	فضیلت مقام
۱۷۵۱	مکان مقام
۱۷۵۲	حصار مقام
۱۷۵۳	همراه مقام
۱۷۵۳	مقام بلال
۱۷۵۳	مقام جبرئیل
۱۷۵۴	مقام حنبلی
۱۷۵۴	مقام حنفی
۱۷۵۴	مقام شافعی
۱۷۵۴	مقام مالکی
۱۷۵۴	مقام ملنزم
۱۷۵۴	مقام مصلح
۱۷۵۴	مقبره البقیع
۱۷۵۴	مقبره الحجون
۱۷۵۵	مقبره الشهداء
۱۷۵۵	مقبره المطیبین
۱۷۵۵	مقبره النعلاء
۱۷۵۵	مقبره بنی هاشم
۱۷۵۵	مقدسه
۱۷۵۵	مقدمات وجوبی حج
۱۷۵۵	مقدمات وجوبیه حج
۱۷۵۵	مقر
۱۷۵۶	مقصوره الشریفه
۱۷۵۶	مقصوره المبلغین
۱۷۵۶	مقطع
۱۷۵۶	مکا
۱۷۵۶	مکان احرام
۱۷۵۶	مکان الجنائز
۱۷۵۸	مکبریه
۱۷۵۸	مکنتان
۱۷۵۸	مکتوبه

۱۷۵۸	مکرمه
۱۷۵۸	مکتونه
۱۷۵۸	مکه
۱۷۵۸	مکه
۱۷۶۰	قضايايل مکه
۱۷۶۱	حرم مکه
۱۷۶۲	احکام حرم
۱۷۶۳	مستحبات مکه
۱۷۶۵	اسامي و القاب مکه
۱۷۶۶	کوه های مکه
۱۷۶۶	مساجد مکه
۱۷۶۶	حکومت مکه
۱۷۶۹	مکه مکرمه
۱۷۶۹	مکه معظمه
۱۷۶۹	مکینه
۱۷۶۹	ملاذ
۱۷۶۹	ملتزم
۱۷۷۰	منا
۱۷۷۰	منار مسجد الحرام
۱۷۷۰	مناره مسجد الحرام
۱۷۷۱	مناره باب السلام
۱۷۷۱	مناره رئيسيه
۱۷۷۱	مناره باب الرحمه
۱۷۷۱	مناره سليمانيه
۱۷۷۱	مناره مجيديه
۱۷۷۲	مناسک
۱۷۷۲	مناسک حج
۱۷۷۲	مناسک منى
۱۷۷۲	مناصب قریش
۱۷۷۲	مناصب کعبه
۱۷۷۲	اشاره
۱۷۷۲	۱. اغنه
۱۷۷۳	۲. ايسار و ازلام
۱۷۷۳	۳. حجابيت
۱۷۷۳	۴. حفاظت
۱۷۷۳	۵. ديه
۱۷۷۳	۶. رفات
۱۷۷۳	۷. سنانيت
۱۷۷۳	۸. سفارت
۱۷۷۵	۹. سقايت
۱۷۷۵	۱۰. عملارت

١٧٧٥	١١. قبه
١٧٧٥	١٢. قضا
١٧٧٥	١٣. قيادت
١٧٧٥	١٤. لواء
١٧٧٥	١٥. مشورت
١٧٧٥	١٦. ندوه
١٧٧٦	مناصب مکه
١٧٧٦	منبر پیامبر
١٧٧٦	منبر مسجد الحرام
١٧٧٦	منبر مسجد النبی
١٧٧٦	منبر نبوی
١٧٧٨	منحر
١٧٧٨	منی
١٧٨١	وقایع منی
١٧٨١	همراه منی
١٧٨١	مواجهه
١٧٨١	مواضع
١٧٨١	مواطن اربعه
١٧٨١	مواقف
١٧٨١	مواقیت
١٧٨١	مواقیت احرام
١٧٨٢	مواقیت حج
١٧٨٢	مواقیت
١٧٨٢	مواقیت معروفه
١٧٨٢	موجوه
١٧٨٢	موسم
١٧٨٢	موسم الحاج
١٧٨٢	موضع الجنائز
١٧٨٢	موفیه
١٧٨٢	موقف
١٧٨٣	موقف اختیاری
١٧٨٣	موقف اضطراری
١٧٨٣	موقف اول
١٧٨٣	موقف دوم
١٧٨٣	موقفین
١٧٨٣	مولد سیده فاطمه
١٧٨٣	مولد علی
١٧٨٣	مولد فاطمه
١٧٨٤	مولد النبی
١٧٨٦	مؤمنه
١٧٨٦	مؤنسه

١٧٨٦	مهابه
١٧٨٦	مهاجر رسول الله -
١٧٨٦	مهاجرين
١٧٨٦	مهبط
١٧٨٦	مهبط جبرئيل
١٧٨٦	مهرايس
١٧٨٧	مهمل
١٧٨٧	مهمل
١٧٨٧	مهمل
١٧٨٧	مهليل
١٧٨٧	مهيعه
١٧٨٧	ميراب نام -
١٧٨٧	ميراب رحمت -
١٧٨٧	ميفات
١٧٨٩	ميفات حج تمتع -
١٧٨٩	ميفات عمره تمتع -
١٧٩١	ميفات عمره مفرده -
١٧٩٢	ميمون
١٧٩٢	ميمونه
١٧٩٢	ن
١٧٩٢	نائى
١٧٩٢	نايت
١٧٩٣	نايهه
١٧٩٣	ناجيه
١٧٩٣	ناخن چيدن -
١٧٩٣	نادره
١٧٩٣	ناذر
١٧٩٣	نارالغدر
١٧٩٣	نار المزدلفه
١٧٩٣	ناسه
١٧٩٣	ناشته
١٧٩٣	ناشر
١٧٩٤	ناشه
١٧٩٤	ناظر الكسوه
١٧٩٤	نافعه
١٧٩٤	ناقل الميره
١٧٩٤	ناميه
١٧٩٤	ناودان رحمت -
١٧٩٤	ناودان طلا
١٧٩٤	نادوان كعبه
١٧٩٤	نايب

۱۷۹۶	نیلا
۱۷۹۶	نیبذ سقایه
۱۷۹۶	نتف
۱۷۹۶	نتف الایط
۱۷۹۶	نجد
۱۷۹۶	نجر
۱۷۹۷	نجر
۱۷۹۷	نخارله
۱۷۹۸	نخله
۱۷۹۸	نخولی
۱۷۹۸	نزول منی
۱۷۹۸	نساسه
۱۷۹۸	نسک
۱۷۹۸	نسکین
۱۷۹۸	نسیء
۱۸۰۰	نسیکه
۱۸۰۰	نشانه
۱۸۰۰	نصف درهم
۱۸۰۰	نفر
۱۸۰۰	نفر اول
۱۸۰۰	نفر ثانی
۱۸۰۱	نقره الغراب
۱۸۰۱	نقع
۱۸۰۱	گاه به کعبه
۱۸۰۱	نماز استنداره ای
۱۸۰۱	نماز طواف
۱۸۰۱	نماز طواف زیارت
۱۸۰۲	نماز طواف نساء
۱۸۰۲	نماز طواف زیارت
۱۸۰۲	نماز طواف نساء
۱۸۰۳	نمرات
۱۸۰۳	نمره
۱۸۰۳	نواخله
۱۸۰۳	نوحاجی
۱۸۰۳	نیابت
۱۸۰۳	و
۱۸۰۳	واجبات حج
۱۸۰۴	واجبات عمره
۱۸۰۴	واجب الحج
۱۸۰۴	وادی
۱۸۰۴	وادی ابراهیم

۱۸۰۴	وادی ابی جیده
۱۸۰۴	وادی بطحان
۱۸۰۴	وادی جمع
۱۸۰۴	وادی جن
۱۸۰۴	وادی الحرم
۱۸۰۵	وادی حصون النبیق
۱۸۰۵	وادی رانونا
۱۸۰۵	وادی سیل
۱۸۰۵	وادی عرفات
۱۸۰۵	وادی عقیق
۱۸۰۶	وادی غیر ذی ذرع
۱۸۰۷	وادی فاطمه (س)
۱۸۰۷	وادی فح
۱۸۰۷	وادی قرن
۱۸۰۷	وادی مأزمین
۱۸۰۷	وادی مبارک
۱۸۰۷	وادی محرم
۱۸۰۷	وادی محسر
۱۸۰۷	وادی محصب
۱۸۰۸	وادی مسفله
۱۸۰۸	وادی مشعر
۱۸۰۸	وادی منی
۱۸۰۸	وادی النار
۱۸۰۸	وادی نخله
۱۸۰۸	وادی یلملم
۱۸۰۸	واقم
۱۸۰۸	والده
۱۸۰۸	وشاح
۱۸۰۸	وصائل
۱۸۰۹	وصیت حج
۱۸۰۹	وقت احرام
۱۸۰۹	وقت احلال
۱۸۰۹	وقت اختیاری
۱۸۰۹	وقت اضطراری
۱۸۱۰	وقت حج
۱۸۱۰	وقت عمره
۱۸۱۰	وقفه عرفیه
۱۸۱۰	وقوف
۱۸۱۰	وقوف اختیاری
۱۸۱۱	وقوف اضطراری
۱۸۱۱	وقوف در عرفات

۱۸۱۴	همراه عرفات
۱۸۱۵	وقوف در مشعر
۱۸۱۸	وقوف در منی
۱۸۱۹	وقوف سه گانه
۱۸۱۹	وقوفین
۱۸۱۹	وهاپیان
۱۸۱۹	وهاپیه
۱۸۱۹	
۱۸۱۹	هجرت
۱۸۲۰	هدی
۱۸۲۰	هدی تحلل
۱۸۲۰	هدی تمتع
۱۸۲۰	هدی السیاق
۱۸۲۰	هدی القران
۱۸۲۰	هدی متعه
۱۸۲۰	هدی مندوب
۱۸۲۱	هدی واجب
۱۸۲۱	هدی للعالمین
۱۸۲۲	هذراء
۱۸۲۲	هروله
۱۸۲۲	هزمه اسماعیل
۱۸۲۲	هزمه جبرئیل
۱۸۲۲	هزمه ملک
۱۸۲۲	هفت تکبیر
۱۸۲۲	هفت تهلیل
۱۸۲۲	هفت سنگ
۱۸۲۲	هفت شوط
۱۸۲۳	هفت مسجد
۱۸۲۳	هی برکه
۱۸۲۳	ی
۱۸۲۳	یثرب
۱۸۲۴	یک شتر
۱۸۲۴	یک گاو
۱۸۲۴	یک گوسفند
۱۸۲۴	یللم
۱۸۲۴	یمین الله
۱۸۲۴	ینبع
۱۸۲۴	ینبوع
۱۸۲۵	یندد
۱۸۲۵	یندر
۱۸۲۵	یوم استفتاح

١٨٢٥	يوم افتتاح
١٨٢٥	يوم الاكلع
١٨٢٦	يوم الكرع
١٨٢٦	يوم التحصيب
١٨٢٦	يوم الترويه
١٨٢٦	يوم الجمع
١٨٢٦	يوم الحج
١٨٢٦	يوم الحج الاكبر
١٨٢٧	يوم الحصبه
١٨٢٧	يوم الرؤوس
١٨٢٧	يوم الصدر
١٨٢٧	يوم العرفه
١٨٢٧	يوم الفتح
١٨٢٧	يوم القدر
١٨٢٧	يوم القر
١٨٢٧	يوم المزدلفه
١٨٢٨	يوم مشهود
١٨٢٨	يوم النحر
١٨٢٨	يوم النفر
١٨٢٨	يوم النفر الاول
١٨٢٨	يوم النفر الثاني
١٨٢٨	يوم التفور
١٨٢٨	منابع
١٨٢٦	درياره مركز

زندگی نامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)

تولد و دوران کودکی

مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری، در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در «تیران»، یکی از شهرستانهای استان اصفهان و در خانواده ای مذهبی و روحانی و دوستدار خاندان پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله وسلم» پا به عرسه وجود نهادند. تقید به شریعت و کوشش برای انجام واجبات و ترک محرمات الهی از ویژگی های برجسته خانواده آیه الله العظمی مظاهری به ویژه والد ایشان، مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن مظاهری بود که این مسأله، سهم بسزایی در رشد و تعالی روحی ایشان و علاقه مندی معظّم له در حوزه علمیه داشت.

دوران تحصیل

آیه الله العظمی مظاهری، با پایان دادن به تحصیلات غیر حوزوی، در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، برای تحصیل علوم دینی، وارد حوزه علمیه اصفهان شدند. حوزه علمیه اصفهان در دوره های قبل، بویژه در عصر صفوی، با ظهور عالمانی برجسته و سترگ و برپایی جلسات علمی درخشش فراوان داشت. در دوره ای که آیه الله العظمی مظاهری به تحصیلات حوزوی روی آورده بود، حوزه اصفهان اگر چه درخشش پیشین را نداشت؛ اما همچنان از استادان بزرگ و حوزه های بحث و درس خالی نبود. معظّم له در ابتدا به مدرسه مسجد سید اصفهان، که مقبره مرحوم سید شفتی نیز در آنجاست، وارد شده و مشغول به تحصیل شدند. آیه الله العظمی مظاهری دروس دوره ادبیات و نیز بخشی از دوره سطح را در اصفهان، در نزد استادان بزرگ آن دیار، فرا گرفته و در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی، به منظور تکمیل تحصیلات خود و بهره مندی از محضر استادان حوزه علمیه قم، به این حوزه

سترگ پای نهادند و پس از پایان تحصیلات سطح عالی، در درس خارج فقه و اصول اعظم حوزه علمیه قم شرکت جسته و در کنار آن به فراگیری دروس فلسفه، همانند اسفار و شفا و نیز تفسیر و کلام پرداختند. معظم له در طی این سال ها، از تدریس دروس حوزوی نیز غافل نمانده و از آغاز تحصیل، دوس فراگرفته را تدریس می کردند. ایشان، عوامل کامیابی خود در زمینه های علمی را انتخاب استادان و هم مباحثه های خوب، تلاش برای مانع نشدن امور دنیوی در تحصیل، منظم بودن و تقویت دروس پایه می دانند.

اساتید

آیه الله العظمی مظاهری، با ورود به حوزه علمیه اصفهان دروس ادبیات را خدمت دو عالم ادیب، مرحوم حاج آقا جمال خوانساری و حاج آقا احمد مقدس فراگرفته و دروس سطح را نزد حضرات آیات خادمی، فیاض، طیب، ادیب و مدرس و منظومه حاجی سبزواری را در محضر مرحوم آیه الله حاج شیخ محمود مفید آموختند. با ورود به حوزه علمیه قم، کتاب مکاسب و کفایه الاصول را نزد مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الجواد جبل عاملی و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی و مرحوم آیه الله مجاهدی و مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری و مرحوم آیه الله سید محمد باقر سلطانی «قدّس سرّهم» خواندند و آنگاه پیش از هشت سال در دروس خارج فقه حضرت آیه الله العظمی بروجردی و ده سال در دروس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی «قدّس سرّهم» و بیش از دوازده سال در دروس خارج فقه و اصول آیه الله العظمی محقق داماد حاضر گشتند. همچنین اسفار ملا صدرا، شفای بوعلی

سینا و دروس تفسیری و اعتقادی را نزد علامه طباطبائی فراگرفتند.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

حضرت آیه الله العظمی مظاهری، در سال‌های زندگی پر برکت خود خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی را به انجام رسانیده‌اند که تا هم‌اکنون نیز ادامه دارد. از جمله خدمات معظّم له که تحوّل بزرگی در حوزه‌های علمی ایجاد کرد، اهتمام ویژه به درس اخلاق و پرورش روحیه معنوی فضلاء و طلاب جوان بود. ایشان پیش از انقلاب با اصرار و استقبال فضلاء و طلاب، درس اخلاق خود را ابتدا در مدرسه فیضیه قم آغاز کردند. و اکنون متجاوز از چهل سال است که این درس به طور مداوم تشکیل می‌گردد و از این رهگذر، شاگردان و طلاب فاضلی به مکتب شیعه تقدیم شده است. آیه الله العظمی مظاهری در امر سامان دادن به حوزه‌های علمی نیز در پیش و پس از انقلاب خدمات شایانی داشته‌اند. از جمله، در پیش از انقلاب، به همراه بزرگانی چون آیه الله مصباح یزدی و آیه الله خرازی در تنظیم و تدوین برنامه‌های علمی و آموزشی موسسه در راه حق شرکت جستند که برکات بسیار عظیمی را به همراه داشت. در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی نیز با هجرت ایشان از حوزه علمی قم به شهر اصفهان، حوزه علمی اصفهان استقلال یافت. در دوره حضور معظّم له در اصفهان نیز خدمات فراوانی به آن حوزه کهن ارزانی گشته که از جمله می‌توان به تاسیس «مرکز مدیریت حوزه علمی اصفهان»، «مرکز آموزش‌های تخصصی حوزه علمی اصفهان»، «مرکز مشاوره حوزه علمی اصفهان»، «مرکز خدمات حوزه علمی اصفهان با بخش‌های مختلف بیمه، مسکن، قرض الحسنه، دفتر تعاون و...»

«مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان» و نیز «مرکز رسیدگی به امور مساجد استان اصفهان» اشاره کرد.

تدریس و تألیف

آیه الله العظمی مظاهری سالیان بسیاری در حوزه های علمیه علاوه بر دروس اخلاق به تدریس دروس مختلف فقهی، اصولی، فلسفی، اقتصادی و... پرداخته اند. ایشان چندین بار، شرح منظومه، نهایه الحکمه و بخش هائی از اسفار اربعه را تدریس نموده و از سال ۱۳۵۶ تا کنون به تدریس دروس خارج فقه و اصول اشتغال داشته اند. معظّم له طی این سالها بسیاری از ابواب فقهی همانند طهاره، صلوه، صوم، خمس، زکوه، حجّ، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، ضمان، حواله، کفالت، صلح، حجر، قرض، فلس، قضا، شهادت، حدود و دیات، ولایت فقیه و... و همچنین بیش از پنج دوره کامل مباحث علم اصول فقه و یک دوره مبحث قواعد فقهیه را در حوزه علمیه قم و اصفهان تدریس فرموده اند. معظّم له در ضمن تدریس از تألیف و پژوهش نیز غافل نبوده و کتاب های فراوانی را به میراث مکتوب شیعه افزوده اند. فهرست آثار و تألیفات منتشر شده آیه الله العظمی مظاهری، بدین شرح است:

قرآن کریم

۱- معارف اسلام در سوره یس

۲- معاد در قرآفق

۳- الحاشیه علی العروه الوثقی

۴- رساله توضیح المسائل (احکام، اخلاق، عقائد)

۵- فقه الولایه و الحکومه الاسلامیه

۶- مناسک حج

۷- احکام عمره مفرده

۸- استفتائات حجّ و عمره

۹- نکته هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی

۱۰- ۷۰ نکته فقهی و اخلاقی مورد احتیاج در حجّ و عمره

رجال

۱۱- الثقاہ الاخیار من رواہ الاخبار

۱۲- اليوم الآخر

۱۳- الامامه و الولاية في القرآن (با همکاری حضرات آیات: محمدی گیلانی، محمد یزدی، مصباح، موسوی)

۱۴- برنامه زندگی

۱۵- اسلام، آئین

۱۶- دراسات فی الاخلاق و شئون الحکمه العلمیه

۱۷- عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان

۱۸- جهاد با نفس (۴ جلد)

۱۹- فرماندهی در اسلام

۲۰- اخلاق در خانه

۲۱- فضائل و رذائل اخلاقی

۲۲- تربیت فرزند در اسلام

۲۳- جبهه و جهاد اکبر

۲۴- خانواده در اسلام

۲۵- به سوی حق

۲۶- ویژگی های معلم خوب

۲۷- در ساحل سپیده اخلاص

۲۸- اخلاق و خودسازی

۲۹- آفتاب پرهیزکاری

۳۰- اخلاقیات العلقه الزوجیه

۳۱- اخلاق و جوان (۲ جلد)

۳۲- اخلاق در اداره

۳۳- کاوشی نو در اخلاق اسلامی (۲ جلد)

۳۴- اخلاق و خودسازی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

۳۵- حدیث اهل نظر

۳۶- اخلاق در توحید

۳۷- اسرار حج

۳۸- راز عروج

۳۹- اخلاق فرماندهی

۴۰- اعتکاف، سلوک منتظران

۴۱- روزه، سلوک پرهیزکاران

۴۲- اسرار حج

۴۳- راهکارهای عملی درمان وسواس

۴۴- حریمهای اخلاق در آئینه احکام

حدیث

۴۵- شرح و تفسیر دعای کمیل (۳ جلد)

۴۶- شرح و تفسیر دعای سحر (۲ جلد)

۴۷- شرح و تفسیر مناجات شعبانیه (۲ جلد)

۴۸- الحکومه الاسلامیه فی احادیث الشیعه الامامیه (با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی)

اقتصاد اسلامی

۴۹- احکام اقتصادی در مورد زمین

۵۰- مقایسه بین سیستم اقتصادی (۳ جلد)

۵۱- التوازن الاسلامی بین الدنیا و الآخره (با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی)

۵۲- زندگانی چهارده معصوم

۵۳- مظهر حق

نرم افزارهای منتشر شده (به ترتیب انتشار)

- ۱- نرم افزار خورشید معرفت (حاوی ۱۲۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظّم له)
- ۲- نرم افزار صفای دل، دفتر اول (حاوی ۱۰۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظّم له)
- ۳- نرم افزار صفای دل، دفتر دوم (حاوی ۷۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظّم له و متن برخی از کتب اخلاق)
- ۴- نرم افزار تجلّی حقّ (حاوی ۶۰ جلسه صوتی و تصویری از سخنرانی های معظّم له پیرامون شخصیت و سیره پیامبر

۵- نرم افزار تهذیب نفس، شامل دروس اخلاق معظم له به صورت صوتی

۶- نرم افزار انسان در قرآن، شامل دروس تفسیری قرآن کریم معظم له با موضوعات: هدف از خلقت، کرامت، سعادت و شقاوت و... به صورت صوتی

۷- نرم افزار مهر پنهان، شامل دفتر اول از سلسله مباحث مهدویت معظم له و به صورت صوتی

۸- نرم افزار مهر پنهان، دفتر دوم (حاوی ۴۱ جلسه صوت از مباحث مهدویت معظم له و متن برخی از کتب اخلاقی)

۹- نرم افزار شهادت، دفتر اول و دوم از سلسله دروس خارج فقه معظم له با موضوع شهادت

۱۰- نرم افزار ازدواج و خانواده شامل سلسله مباحث اخلاقی معظم له در زمینه ازدواج و خانواده (حاوی ۱۲۰ سخنرانی صوتی)

۱۱- نرم افزارهای دروس خارج فقه با موضوعات مختلف از جمله: قرض، فلس، حجر و...

همچنین آیه الله العظمی مظاهری «مدّ ظلّه العالی» در زمینه های دیگر اسلامی نیز تحقیقات و کتب فراوانی نگاشته‌اند که تاکنون به چاپ نرسیده است که از آن جمله میتوان به تقریرات فقه و اصول اساتیدشان، کتب و رساله‌های متعدّد فقهی و اصولی، کتاب ولایه الفقیه، دوره کامل اصول فقه، رساله فی العرفان، رساله فی المعاد، المالکیه فی الاسلام و... اشاره کرد.

توضیح المسائل**پیشگفتار ناشر****«دین» چیست؟**

«دین»، مجموعه «عقاید» و «دستورات» و «قوانینی» است که هم «اصول فکری انسان را مورد نظر قرار می دهد» و هم «اصول گرایشی وی را تعیین می کند» و هم «شئون زندگی فردی و اجتماعی او را تحت پوشش قرار می دهد».

به دیگر سخن، دین مبتنی بر «وحی الهی» که برای «تربیت و پرورش انسان» و «تنظیم و اداره جامعه انسانی»، بوسیله پیامبران عظیم الشأن علیهم السلام، آمده است، از سه بخش اصلی تشکیل می گردد.

«بخشهای اصلی» تشکیل دهنده دین

بخش اول: عقاید و اصول اعتقادی، که در برگیرنده حقایق و واقعیاتی است که باور قلبی و اعتقاد یقینی به آنها، از هر شخص مسلمان خواسته شده است.

بخش دوم: اخلاق و اخلاقیات، که در بردارنده تعالیمی است که فضائل و رذائل انسانی و همچنین شیوه های آراستن و تزکیه نفس به فضیلتها و راههای پیراستن و تهذیب نفس از رذیلتها را ارائه می کند.

بخش سوم: فقه و احکام عملی، که در حقیقت، قوانین و مقرراتی است که چگونگی سلوک فردی و اجتماعی و کیفیت خطوط کلی تنظیم روابط مدنی و حقوقی و اقتصادی و سیاسی انسان و جامعه انسانی را تبیین و تعیین می نماید.

«معرفت دینی»، هدف آفرینش انسان

اساساً باید گفت، درک صحیح مسئله آفرینش و خلقت انسان نیز از رهگذر فهم درست ساختار دین در همین سه بخش، امکان پذیر خواهد شد، زیرا انسان - چنانکه آفریدگار او فرموده است - برای نیل به «کمال توحیدی»، آفریده شده است:

«ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (۱)

«ما جنّ و انسان را نیافریدیم مگر برای آنکه عبادت کنند».

و مفسران قرآن، منظور از «بندگی» در این آیه شریفه را «معرفت» دانسته اند، چرا که «کمال توحیدی» همان «خدایی شدن»

است و «خدایی شدن»، گوهر گرانبهایی است که جُز در صدف «معرفت» یافت نمی شود.

بنابراین زیر بنای آفرینش انسان، رسیدن به کمالات توحیدی و به عبارت دیگر پیمودن و طی کردن وادی «معرفت دینی» است.

از سوی دیگر برای دستیابی به کمالات توحیدی و در نتیجه الهی شدن، باید مُطالبات و خواسته های خداوند متعال از انسان یعنی فرامین و تکلیفات او که همان «واجبات، محرّمات، مستحبات، مکروهات و مباحات» است، مورد عمل و اقدام، واقع شود.

از سوی سوّم،

عمل به این احکام و فرامین و مؤدب شدن به این آداب تکلیفی نیز بدون «اخلاق» و تزکیه و تهذیب نفس، به صورت حقیقی، ممکن نیست، چرا که اگر در ظاهر نیز ممکن باشد، تنها یک ادب ظاهری و قشری است و در حقیقت، «پوسته ای بدون مغز» و «ظاهری خالی از باطن» خواهد بود و طبعاً آنچنان ارزشمند و قدرتمند نیست که بتوان با گذر از آن به مقام بلند «کمالات توحیدی»، نائل گشت.

«انسجام ذاتی» و «فرهنگ سازی» دین

بنابراین، دین، به منزله یک مجموعه به هم پیوسته و یک کلّ تفکیک ناپذیر است که هیچ جزئی از آن را نمی توان و نباید جدا از اجزاء دیگر به نظاره و تحلیل نشست. این سخن، بدین معنی است که دین، دارای یک، «انسجام ذاتی» است و تمام قسمتهای آن همانند یک سیستم هماهنگ عمل می کند.

دقیقاً به همین علت است که دین، سازنده یک «فرهنگ» ویژه و خاصّ است و به بیان دیگر، «دین»، روح و جوهره «فرهنگ» است، چرا که فرهنگ، «شخصیت جمعی» و «هویت اجتماعی» یک ملت است و بنابراین شخصیت اجتماعی و هویت جمعی ملت دیندار و ایمان مدار نیز از سرچشمه همان دین و ایمان سیراب می شود.

«فطرت» زبان فراگیر «دین»

از آنجا که «فطرت» هم - که در واقع، وجه «مایه داری» آدمی است - همان هویت اوست، دین نیز به زبان فطرت سخن می گوید و در حقیقت، زبان فراگیر و همیشگی و یا به تعبیر دیگر زبان بین المللی دین، «فطرت» است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

(۲)

«پس جانب خود را با حق گرای تمام، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خداوند متعال، آدمیان را بر آن سرشت، آفریده است. آفرینش خداوند، تغییر ناپذیر است، این است، همان دین پایدار، ولی بیشتر مردمان نمی دانند».

این است که باید گفت: «تدین» و «دینداری» و «دین باوری»، عین «تمدن» و «فرهنگی» و «فطرت‌مندی» است و تهاجم به «تدین» و «دین»، نیز عین تهاجم به «تمدن» و «فرهنگ» و «فطرت» و «هویت» آدمی است.

«ضرورت شناخت» بخشهای سه گانه دین

از آنچه گذشت، روشن می شود که هر انسان دیندار و دین باوری باید به اندازه وسعت علمی و فراخور وجودی خود، در جستجوی «معرفت دینی» و شناخت صحیح دین باشد و دست کم، با اصول کلی بخشهای سه گانه دین، آشنا گردد و از آن آگاهی یابد. به هر میزان که این آشنایی و آگاهی، در «ذهن» و «جان» و «عمل» آدمی، گسترش و ارتقاء پیدا کند، به همان میزان، «فرهنگ» و «فطرت» و «هویت» او، شکوفا و پویا و بالنده و شکوهمند خواهد شد، تا آنجا که به مقام والای «کمالات توحیدی» دست خواهد یافت و آنگاه «خداگونه» خواهد شد و به بیان سعدی شیرین سخن:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که

«رساله توضیح المسائل» در بردارنده یک بخش دین

در طول سالیان درازی که «رساله توضیح المسائل» به شکل معمول، بر طبق فتاوی مراجع عظام تقلید «اعلی الله کلماتهم»، منتشر می شده است، این رساله ها، تنها مشتمل بر احکام فقهی - و آن هم معمولاً نه به صورت کامل، بلکه بیشتر در محدوده مسائل فردی و احکام شخصیه - بوده و به این لحاظ، مسائل فراوان دیگری، چه در بخش فقهی، از قبیل مسائل اجتماعی و حکومتی و مسائل مستحدثه، و چه در دو بخش دیگر دین یعنی اعتقادات و اخلاقیات، در رساله های عملیه نمی آمده است، در حالی که «رساله توضیح المسائل»، جلوه آشکار دینداری در صحنه اندیشه و عمل مؤمنان است و از این جهت، دارای اهمیت شایان توجه است، چرا که مؤمنین از یک سو بر حسب ایمان و دین باوری خود، خویشتن را موظف به انجام فرائض و ترک نواهی الهی می دانند و از سوی دیگر قدرت علمی «اجتهاد» و دانش فنی «استنباط» مسائل و تکالیف شرعی، اعتقادی، و اخلاقی خود را از منابع اصیل اسلامی ندارند و از این رو برای شناخت این وظایف سه گانه، به دین شناسان و خبرگان در امر معرفت دینی، یعنی به مجتهدان جامع الشرایط و مراجع تقلید، مراجعه می کنند و از آنان، پاسخ سئوالات و راه حل مشکلات دینی خود را طلب می نمایند.

بنابراین، حق، آن است که رساله های عملیه، علاوه بر دارا بودن احکام شرعی مکلفین - چه در قسمت احکام فردی و چه در جانب روابط اجتماعی - در بر گیرنده اصول کلی دو بخش دیگر دین یعنی اعتقادات و اخلاقیات نیز باشند.

ویژگیهای «رساله حاضر»

با عنایت به این نکته مهم، فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر،

حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدظله العالی»، در تنظیم «رساله عملیه» خود، در صدد رفع این مشکل برآمده و بدین لحاظ، اقدامات ذیل را انجام دادند:

۱) از ابتدای تدوین این رساله، معظّم له، مباحث مهمّی از فقه - که در رساله های دیگر نیامده و مشتمل بر مسائل مورد نیاز مکلفین در امور شخصی (مانند احکام خوردنیها و آشامیدنیها، شکار، نذر، قسم و...) و تنظیم روابط اجتماعی (مانند احکام معاملات، وکالت، شفعه، کفالت و...) و همچنین مسائل مربوط به سیاسیات فقه (مانند احکام قضاء و شهادت، حدود، قصاص و دیات، انفال و...) و نیز مسائل مستحدثه (مانند احکام بانک، بیمه، سرقفلی، تشریح و پیوند اعضا، تلقیح و...) است - را به آن افزودند و به این ترتیب، رساله عملیه معظّم له، در اولین طبع (سال ۱۳۷۳)، با اضافات بسیاری نسبت به دیگر رساله های عملیه، منتشر شد.

۲) در طبع چهارم این رساله (سال ۱۳۷۵)، معظّم له، ملحقات مفصّلی را - که مشتمل بر سی و هفت عنوان از اهمّ مسائل مربوط به واجبات و محرمات اخلاقی است - در طی دو بیست و چهارده مسئله، تنظیم فرمودند و به این ترتیب، رساله توضیح المسائل، به یک سلسله از مهم ترین مسائل اخلاقی مورد ابتلاء و نیاز جامعه اسلامی برای تزکیه و تهذیب نفس، نیز مزین گردید. این مسائل، همانا، مسائلی است که در حقیقت، باید آن را «فقه فقه» یا «فقه اکبر» نامید، چنانکه مسائلی که در مورد احکام و مناسک شرعی است را «فقه» یا «فقه اصغر» نامیده اند و واقع آن است که احکام و مسائل «فقه اکبر» از حیث رتبه و شأن، نه تنها از احکام و

مسائل «فقه اصغر» کمتر نیست، بلکه از آن رو که مکلفین در زندگی فردی و اجتماعی خود به این مسائل، نیاز دائمی تر و بیشتری از اکثر احکام فقهی و حقوقی دارند و نیز از حیث تأثیر و تأثر عمیق و قابل توجهی که از ناحیه این دسته از دستورات الهی بر فرد مسلمان و اجتماع اسلامی می رود و همچنین از جهت وظایف سنگین و تکالیف خطیری که بر عهده حکومت و نظام اسلامی، در راستای تأمین هر چه بهتر زمینه های رشد و گسترش فضائل و پاکیزگی و جلوگیری از پیدایش و توسعه ردائل و پلیدیها، در جامعه دینی وجود دارد، به مراتب، مهم تر از احکام فقهی و حقوقی صرف است.

۳) در طبع طبع هفتم (سال ۱۳۷۹) نیز، معظّم له، بخش سومی به کتاب، افزوده اند که طی آن یک دوره کامل از اصول عقاید اسلامی را، به صورت قابل فهم برای عموم خوانندگان تألیف و تدوین فرموده اند.

اگر چه نگارش اصول عقاید اسلامی در آغاز رساله ها و کتب فقهی در میان فقهاء پیشین «رضوان الله علیهم» روش نیکو و شیوه مرسوم بوده است و بدان اهتمام نیز داشته اند، اما در دوره های اخیر، در ابتدای کتب فقهی و رساله های عملی، این بخش مهم از معارف دینی حذف شده، با اینکه بر طبق نظر همه مراجع عالیقدر، «مسلمان باید به اصول دین، اطمینان داشته باشد و از این جهت نمی تواند در اصول دین تقلید نماید بلکه باید آن اصول را از روی دلیل - به فراخور حال خویش و به اندازه دانش و آگاهی خود ج بداند» و بر این مطلب در اولین مسئله از رساله های عملیه، تصریح شده

است.

از سوی دیگر، عمل مؤمنانه و باورمندانه به احکام شریعت و مقید شدن به قوانین و مقررات الهی، وابستگی تمام به ایمان عقلی به مبدأ و معاد و نبوت و امامت دارد و چنانکه در ابتدای سخن نیز آوردیم، اساساً هدف آفرینش انسان نیز، رسیدن به کمالات توحیدی است.

ناگفته روشن است که در هنگام بحث از اصول دین، نمی توان به روش فتوایی و مسئله ای عمل کرد، چرا که فتوا، تنها، عرضه حکم و عرضه حاصل استنباط و اجتهاد، بدون استدلال و نقد و انتقاد است ولی در اصول دین، باید استدلال کرد و نقدها و شبهه ها را طرح و پاسخ داد، زیرا مقصود اصلی، استحکام عقاید است و این جز با استدلال، صورت نمی پذیرد.

از این رو در بخش سوم این رساله، یک دوره از «اصول دین»، به همین شیوه، ولی در عین حال با رعایت اختصار و با صرف نظر از مطالب فنی کلامی، فلسفی و عرفانی، مورد بحث قرار گرفته است و از اینرو در هر فصل، برخی از براهین و ادله مربوطه، به گونه ای برگزیده شده که این براهین، اولاً نیاز کمتری به مقدمات علمی و توضیحات فنی فراوان داشته باشد تا برای عموم خوانندگان قابل درک باشد و ثانیاً دارای شواهد قرآنی نیز باشد.

به این ترتیب رساله حاضر، مشتمل بر ششمه ای از همه علم دین (۳) در سه بخش (احکام، اخلاق، اعتقادات) است و تنظیم رساله توضیح المسائل، با چنین روش و شیوه ای - تا جایی که ما اطلاع داریم - برای اولین بار صورت پذیرفته است. البته واضح است که آنچه در بخشهای سه گانه این رساله آمده است، در حقیقت

صورت‌های مسائل است و نه شرح و تفصیل آن و اگر خواننده‌ای به دانستن دلایل و تفصیل هر مسئله و هر مطلب، علاقمند باشد، طبعاً باید با ارتقاء سطح دانش و آگاهی خود، به کتب استدلالی و تفصیلی مراجعه نماید.

از درگاه خداوند متعال و در سایه عنایات ویژه حضرت ولی الله الاعظم «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» توفیق «معرفت و شناخت هر چه بهتر» و «عمل و اقدام هر چه خالصانه تر» به «دین و معارف دینی» را برای همه خوانندگان محترم و آحاد جامعه اسلامی بویژه جوانان عزیز و آینده ساز، مسئلت می‌کنیم. بمنّه و کرمه و ما توفیقنا الا بالله. (۴) مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام

بخش اول: «احکام فقهی»

احکام تقلید

مسئله ۱ مسلمان باید به اصول دین اطمینان داشته باشد (۵)، و در احکام غیر ضروری یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که اطمینان پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

مسئله ۲ از مجتهدی باید تقلید کرد که اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد، و همچنین باید مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و عادل باشد؛ و همچنین باید حریص به دنیا نباشد.

عادل کسی است که دارای ملکه عدالت و خداترسی باطنی باشد به صورتی که او را از گناهان باز دارد و نشانه آن این است که اگر از کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند تقوای او را تصدیق نمایند.

مسئله ۳ همین مقدار که مکلف التزام به تقلید

از مجتهد پیدا کند. مقلد او محسوب می شود و برای تحقق تقلید، لازم نیست رساله مجتهد را داشته باشد یا به فتوای او عمل کرده باشد.

مسئله ۴ مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: یک نفر عالم ثقه که می تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند.

سوم: عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد و اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۵ در صورتی که شناخت اعلم مشکل باشد، یا آنکه اهل تشخیص در شناخت اعلم اختلاف داشته باشند اعلم بودن شرط نیست، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، از هر کدام که بخواهد می تواند تقلید کند، بلکه می تواند در بعضی مسائل از کسی و در بعضی دیگر از دیگری تقلید نماید.

مسئله ۶ به دست آوردن فتوای مجتهد سه راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان است.

سوم: دیدن در رساله مجتهد.

مسئله ۷ تا انسان اطمینان نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۸ اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط

واجبش می گویند عمل کند، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است

مسئله ۹ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله ای فتوی داده احتیاط کند، مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحبّ می گویند.

مسئله ۱۰ انسان باید از مجتهد زنده تقلید کند و اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، می توان در همه مسائل بر تقلید او باقی بود، گرچه به هیچ یک از فتوهای او عمل نکرده باشد.

مسئله ۱۱ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، بقاء بر تقلید از او جایز است نه واجب. گرچه مجتهد میت، اعلم از مجتهدین زنده باشد.

مسئله ۱۲ اگر در مسئله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسئله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، می تواند دوباره به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسئله ۱۳ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۴ اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، اگر می تواند باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا

اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید و اگر نمی تواند صبر کند باید از غیر اعلم تقلید کند و اگر دسترسی به غیر اعلم نیز ندارد باید بنا را بر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید، پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده باید دوباره انجام دهد.

مسئله ۱۵ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوای مجتهد بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۶ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام می داده است، باید از آن به بعد، از یک مجتهد جامع الشرائط زنده تقلید کند و اعمال گذشته را حمل بر صحت کند.

مسئله ۱۷ اگر مجتهد اعلم فتوی نداشته باشد یا دسترسی به فتوای او ممکن نباشد باید به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید.

مسئله ۱۸ در زمانی که در اعلمیت مجتهدین اختلاف باشد یا مجتهد اعلم وجود نداشته باشد، مکلف می تواند از هر مجتهد جامع الشرائطی تقلید کند. همچنین در چنین شرایطی از دو مرجع و یا بیشتر می شود تقلید کرد و رجوع از مرجعی به مرجع دیگر نیز جایز است.

مسئله ۱۹ در غیر فروع فقهیه مانند پرداخت وجوهات شرعیّه و تعیین قیم یا سرپرست برای اوقاف و یا تعیین وصی برای کسی که وصی ندارد، رجوع به اعلم یا رجوع به مرجع تقلید شخص، لازم نیست و رجوع به مجتهد جامع الشرائط کفایت می کند.

احکام آبا

آب مضاف

مسئله

۲۰ آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند.

مسئله ۲۱ آب مضاف چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۲۲ اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد چنانچه مقدار آب زیاد باشد مانند نهر و رودخانه نجس نمی شود، و در غیر این صورت نجس می شود، ولی اگر از بالا- روی چیز نجس بریزد مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود.

مسئله ۲۳ اگر آب مضاف نجس طوری با آب عاصم مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاک می شود.

مسئله ۲۴ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۲۵ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با

آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

آب قلیل

مسئله ۲۶ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۷ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا هم نجس می شود.

مسئله ۲۸ آب قلیلی که نجس شود اگر متصل به آب عاصم شود پاک می شود و مخلوط شدن هم لازم نیست.

مسئله ۲۹ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، ولی از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود و آن را غسله می نامند پاک است مگر در بول) یعنی چیزی که به واسطه بول نجس شده است (که غسله مرتبه دوم پاک است ولی آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند اگر ترشح کند اجتناب از آن لازم نیست.

آب کر

مسئله ۳۰ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند و وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم می باشد.

آب جاری

مسئله ۳۱ آب جاری آبی است که یا از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات، و یا از

برفهای متراکم در کوهها سرچشمه بگیرد و جریان داشته باشد.

آب بارا

مسئله ۳۲ آب باران آبی است که در وقت باریدن بگویند باران می آید و مثلاً اگر بر سنگی ببارد جریان پیدا کند و باریدن چند قطره فایده ندارد.

آب چشمه و چاه

مسئله ۳۳ آبی که از زمین بجوشد و جریان نداشته باشد اگر روی زمین باشد به آن آب چشمه گفته می شود و اگر در زیر زمین باشد به آن آب چاه گفته می شود.

(احکام آب عاصم) کر، جاری، باران، چشمه و چاه

مسئله ۳۴ اگر نجاستی به آب عاصم برسد آن آب نجس نمی شود مگر اینکه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کند.

مسئله ۳۵ اگر بو یا رنگ یا مزه آب عاصم به واسطه غیر نجاست و یا به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسئله ۳۶ اگر نجاستی به آب عاصم برسد مقداری از آن که بو، رنگ و یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و مابقی اگر به مقدار کر باشد پاک، و در غیر این صورت نجس است مگر آبی که متصل به چشمه و چاه است که گرچه کمتر از کر باشد پاک است.

مسئله ۳۷ آبی که عاصم بوده اگر انسان شک کند هنوز عاصم است یا نه، حکم آب عاصم را دارد مثلاً آبی که به اندازه کر بوده اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است. و آبی که عاصم نبوده اگر انسان شک کند عاصم شده یا نه، حکم آب عاصم را ندارد، مثلاً آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۳۸ کر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان اطمینان پیدا کند.

دوم: یک نفر ثقه خبر دهد.

سوم: کسی که آب در اختیار اوست

به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حَمَامی بگوید آب حوض حَمَام کر است.

مسئله ۳۹ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب عاصم را دارد گرچه آن آب بسیار کم باشد

مسئله ۴۰ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۴۱ آب لوله های حَمَام یا عمارات که متصل به آب عاصم است حکم آب عاصم را دارد.

مسئله ۴۲ اگر آب عاصم به عین نجس برسد و به جای دیگر ترشح کند پاک است مثلاً- اگر آب لوله در وقت تطهیر به نجاست برسد و به بدن برگردد بدن نجس نمی شود.

مسئله ۴۳ اگر در جایی عین نجاست باشد و آب عاصم به آن برسد تا وقتی که آب عاصم موجود باشد آبی که به چیز نجس رسیده پاک است. مثلاً اگر روی بام عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از ناودان می ریزد پاک است.

مسئله ۴۴ اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به چیز نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

مسئله ۴۵ خاک نجسی که به واسطه آب عاصم گِل شود و آب، آن را فرا گیرد پاک است اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود.

مسئله ۴۶ اگر به فرش پاکی که روی زمین نجس است آب عاصم برسد و بر زمین جاری شود فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

مسئله ۴۷ آب قلیلی که متصل به آب عاصم است حکم آب عاصم را دارد مثلاً حوضچه یا

طشتی که آب لوله به آن متصل است حکم آب لوله را دارد.

مسئله ۴۸ آب کر اگر به واسطه نجاست، بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کند، چنانچه تغییر آن از بین برود و به آبِ عاصم دیگری متصل شود پاک می گردد.

احکام تخلی

تخلی

مسئله ۴۹ واجب است مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسائی که مکلفند، گرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۰ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۱ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی سینه و شکم رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۲ در موقع تطهیر مخرج بول و غائط و استبراء رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکال ندارد.

مسئله ۵۳ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند یا به علت دیگری مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد.

مسئله ۵۴ اگر قبله را نمی داند جستجو لازم نیست، و به هر طرف بنشیند مانعی ندارد، بنابراین در هواپیما و قطار و اتومبیل که قبله را نمی داند، تخلی کردن اشکال ندارد.

مسئله ۵۵ بهتر است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، و اگر خود بچه هم بنشیند بهتر است جلوگیری نمایند.

مسئله ۵۶ در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه ها و خیابانها که مسیر مردم است.

دوم: در ملک

کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسئله ۵۷ مخرج غائط را می توان با آب شست یا با هر چیز دیگری که عین نجاست را برطرف می کند مانند: کاغذ، پارچه، سنگ و مانند اینها تمیز کرد، گرچه نجاست دیگری مانند خون بیرون آمده یا نجاستی از خارج به آن رسیده و یا اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد ولی در تمام موارد شستن با آب بهتر است.

مسئله ۵۸ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، بلکه اگر بعد از برطرف شدن بول باز هم آب روی آن بیاید کفایت می کند و لازم نیست قطع کنند و دوباره بریزند.

مسئله ۵۹ اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط به آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و دو بار شستن هم لازم نیست.

مسئله ۶۰ هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه پاک نمی شود ولی نماز خواندن با آن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود و باقی ماندن ذره های کوچک هم اشکال ندارد.

مسئله ۶۱ اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده لازم نیست خود را تطهیر نماید.

مسئله ۶۲ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند و آن دارای اقسامی است، و

بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۶۳ آبهایی که از انسان خارج می شود اگر بدانند بول است یا منی نجس است ولی آبهای دیگر مانند آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن بیرون می آید چنانچه استبراء کرده یا مدتی) حدود ده دقیقه (از بول کردن او گذاشته باشد پاک است و وضو و غسل را باطل نمی کند.

مسئله ۶۴ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، اگر همیشه بعد از بول استبراء می کرده اجتناب لازم نیست و چنانچه وضو گرفته باشد باطل نمی شود، و نیز اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۶۵ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۶۶ در موقع تخلی پنج چیز مستحب است:

۱ - نشستن در جایی که کسی انسان را نبیند.

۲ - با پای چپ به محل تخلی وارد شدن.

۳ - با پای راست از محل تخلی خارج شدن.

۴ - در حال

تخلّی سر را پوشاندن.

۵ - سنگینی بدن را بر پای چپ انداختن.

مسئله ۶۷ در موقع تخلّی یازده چیز مکروه است:

۱ - نشستن در مقابل خورشید یا ماه، ولی اگر عورت خود را با وسیله ای بپوشاند مکروه نیست.

۲ - نشستن در مقابل باد.

۳ - نشستن زیر درختی که میوه می دهد.

۴ - خوردن و آشامیدن.

۵ - توقّف زیاد.

۶ - تطهیر با دست راست.

۷ - حرف زدن، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸ - در حال ایستادن.

۹ - در زمین سخت.

۱۰ - در سوراخ جانوران.

۱۱ - در آب خصوصاً آب راکد.

مسئله ۶۸ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسئله ۶۹ مستحبّ است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

۱ و ۲ - بول و غائط

مسئله ۷۰ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسئله ۷۱ فضله پرندگان حرام گوشت پاک است.

مسئله ۷۲ بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ - منی

مسئله ۷۳ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

مسئله ۷۴ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۷۵ چیزهایی از مردار مثل: پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

مسئله ۷۶ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۷۷ اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است گرچه موقع افتادنشان نرسیده باشد.

مسئله ۷۸ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۷۹ اگر بزّه و بزغاله پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۸۰ داروهای روان، عطر، روغن، واکس و مثل اینها که از بلاد کفر می آورند پاک است، و خوردن آنها و نماز خواندن با آنها اشکال ندارد.

مسئله ۸۱ گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، همچنین اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد و بدانیم آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال بدهیم آن مسلمان رسیدگی کرده است باز هم پاک است، امّا اگر بدانیم رسیدگی نکرده و

یقین به مردار بودن آن هم نداشته باشیم پاک است ولی خوردن آن و نماز خواندن با آن جایز نیست.

۵ - خون

مسئله ۸۲ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسئله ۸۳ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است.

مسئله ۸۴ - خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست و خوردن آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۸۵ خونی که موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسئله ۸۶ خونی که از لای دندانها می آید، نجس و خوردن آن حرام است ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکالی ندارد.

مسئله ۸۷ خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید وضوی ارتماسی یا جبیره ای بگیرد و اگر مشقت دارد باید تیمم کند.

مسئله ۸۸ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن

حالت در آمده پاک است.

مسئله ۸۹ چیز سرخ رنگ و زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف زخم یا روی آن پیدا می شود پاک است.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسئله ۹۰ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ - کافر

مسئله ۹۱ کافر (کسی که منکر خدا یا معاد است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد، یا در یکی از اینها شک داشته باشد، یا ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزو دین اسلام می دانند منکر شود، در صورتی که بداند انکار آن چیز به انکار خدا یا توحید یا نبوت برمی گردد) احکام مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۹۲ هرگاه کسی به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام یا فاطمه زهرا علیها السلام ناسزا گوید یا با یکی از اینها دشمنی داشته باشد و یا یکی از ائمه علیهم السلام یا غیر آنها را خدا بداند کافر است.

مسئله ۹۳ اگر پدر و مادر و جد و جدّه بیچه نابالغ کافر باشند آن بیچه در حکم کافر و اگر یکی از اینها مسلمان باشد در حکم مسلمان است.

مسئله ۹۴ اگر مسلمانی کافر شود (زن باشد یا مرد) همسرش بر او حرام و مالش به ورثه مسلمان او منتقل می شود و اگر توبه کند توبه اش قبول است و عبادتش صحیح می باشد و می تواند همسر مسلمان بگیرد و یا همسر سابق را به عقد جدید اختیار کند، ولی مالش به او بر نمی گردد، و در این مسئله فرقی

نیست بین کسی که مسلمان زاده باشد) مرتدّ فطری (یا نباشد) مرتدّ ملّی (، و مرتدّ احکام دیگری دارد که در احکام حدود می آید.

مسئله ۹۵ اهل کتاب پاک می باشند.

۹ - مایعات مست کننده

مسئله ۹۶ شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد گرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۹۷ الکل صنعتی، عطرها، ادکلنها و داروهایی که با آن مخلوط است، پاک می باشد.

مسئله ۹۸ اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید حرام است ولی نجس نیست.

مسئله ۹۹ خرما و مویز و کشمش و آب آنها گرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

مسئله ۱۰۰ فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

۱۰ و ۱۱ - حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده

مسئله ۱۰۱ حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده حتّی عرق و شیر و سرگین آنها نجس است و نیز تخم اینگونه پرندگان نجس می باشد، ولی اجزای بی روح آنها مانند پر و مو و پشم پاک است.

عرق جنب از حرام

مسئله ۱۰۲ عرق جنب از حرام نجس نیست ولی با بدن یا لباسی که عرق در آن موجود باشد نباید نماز خواند.

مسئله ۱۰۳ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً - در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۰۴ اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت عوض غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمّم کند اجتناب لازم نیست.

مسئله ۱۰۵ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود می تواند با آن عرق نماز بخواند.

مسئله ۱۰۶ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه ها اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد.

سوم: یک نفر ثقه بگوید چیزی نجس است.

احکام نجاسات

مسئله ۱۰۷ اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسئله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک

کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد. و جستجو کردن یا پرسیدن هم لازم نیست.

مسئله ۱۰۸ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست جستجو کند.

مسئله ۱۰۹ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که بعد از این علم، از مورد ابتلای او خارج شده و از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است باز هم واجب است که از لباس خودش اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده یا لباس شخص دیگر که مورد استفاده او نیست اجتناب لازم نمی باشد.

مسئله ۱۱۰ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۱ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۲ دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسئله

۱۱۳ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۱۴ هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد فقط محل ملاقات نجس می شود.

مسئله ۱۱۵ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۶ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود.

مسئله ۱۱۷ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

مسئله ۱۱۸ هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۹ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

مسئله ۱۲۰ چیزی که نجس شده (متنجس) اگر به چیز دیگری

که رطوبت دارد برسد باید از آن اجتناب شود و فرقی میان واسطه اول و واسطه های دیگر نیست.

مسئله ۱۲۱ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۲۲ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۲۳ گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک باشد مانند میّت مانعی ندارد مگر آنکه بی احترامی به قرآن باشد.

مسئله ۱۲۴ نوشتن قرآن با مرکب نجس، گرچه یک حرف آن باشد حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند.

مسئله ۱۲۵ دادن قرآن به کافر مانعی ندارد مگر آنکه بی احترامی به قرآن یا اسلام باشد.

مسئله ۱۲۶ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر یا امام بر آن نوشته شده یا تربت - در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن گرچه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد رفتن به آن مستراح مانعی ندارد و نیز انداختن آنها در سطل زباله و یا نهادن چیزی مثل گوشت و مانند آن در آنها جایز نیست.

مسئله ۱۲۷ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خوراندن عین نجس به اطفال یا دیوانه ها اگر ضرر داشته باشد مانند مسکرات نیز جایز نیست ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده به آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۸ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطلاع دادن نیز لازم نیست ولی اگر انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و

آشامیدن استعمال می کند یا آنکه نزد عاریه گیرنده نجس شود، باید اطلاع دهد.

مسئله ۱۲۹ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۳۰ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است لازم نیست به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۱ اگر صاحب خانه یا یکی از مهمانها در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است لازم نیست به دیگران بگوید ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۲ بچه ای که خوب و بد را می فهمد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم لازم نیست دوباره آن را آب بکشند و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است باید از آن اجتناب کنند.

مطهرات

۱ - آب

مسئله ۱۳۳ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده یا آب دهانش در آن ریخته، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه با آب کر یا جاری و یا دو مرتبه با آب قلیل شست.

مسئله ۱۳۴ اگر دهانه ظرفی را که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، باید کهنه به چوبی بیچند و با آن خاک را به آن ظرف بمالند.

مسئله ۱۳۵ ظرفی را که خوک

بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست ولی در کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند.

مسئله ۱۳۶ ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل باید سه مرتبه شست ولی بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۳۷ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آنکه آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۳۸ ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۳۹ اگر ساختمانی را با مصالح نجس بسازند یا اطاقی را با رنگ نجس رنگ کنند و بعد آب بکشند ظاهرش پاک می شود و همچنین اگر فلز نجسی را آب کنند و با آن چیزی بسازند بعد آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۴۰ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۴۱ اگر چیزی به غیر بول نجس شود

چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود و اگر به بول نجس شده باشد دو مرتبه آب قلیل روی آن بریزند پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید بعد از شستن اول فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۴۲ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در کُر و جاری پاک می گردد و نیز اگر باطن آنها نجس شود با نفوذ آب به باطن آنها پاک می گردد.

مسئله ۱۴۳ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۴۴ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و بعد از زوال عین نجس یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد. و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین نجاست، دو مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۴۵

لباسی که رنگ پس می دهد چنانچه نجس شود اگر در آب کُر یا جاری فرو برند پاک می شود، گرچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون آید.

مسئله ۱۴۶ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن ذرات گل یا صابون و مانند آنها در آن دیده شود پاک است.

مسئله ۱۴۷ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد.

مسئله ۱۴۸ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسئله ۱۴۹ اگر موی سر و صورت را که زیاد است با آب قلیل آب بکشند لازم نیست فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۵۰ - گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود.

مسئله ۱۵۱ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد ولی اگر چربی به اندازه ای باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۲ اگر چیزی را آب بکشند و یقین کنند پاک شده و بعد شک کنند که آن را درست آب کشیده اند یا نه، پاک است.

مسئله ۱۵۳ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر به غیر بول نجس شود بعد از برطرف کردن

عین نجاست با آب قلیل پاک می شود، اما اگر نجاست بول بوده آبی که مرتبه اول روی آن می ریزند نجس است که اگر به وسیله چیزی مانند پارچه گرفته شود و یک بار دیگر آب روی آن بریزند پاک می شود ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود - با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

مسئله ۱۵۴ اگر ظاهر سنگ نمک و قند و مانند آن نجس شود قابل تطهیر است ولی اگر نجاست در آنها نفوذ کرده باشد قابل تطهیر نیست.

مسئله ۱۵۵ اگر با شکر آب شده نجس، قند بسازند و یا با خمیر نجس نان بپزند و هر چیزی که مانند اینهاست قابل تطهیر نیست.

۲- زمین

مسئله ۱۵۶ زمین با چند شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند:

اول: خشک باشد.

دوم: اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود.

سوم: زمین از خاک یا سنگ یا آجر و مانند اینها فرش شده باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود، و فرقی نیست در اینکه ته پا یا کفش به واسطه راه رفتن نجس شده باشد یا غیر آن.

مسئله ۱۵۷ کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با موزائیک فرش شده پاک می شود.

مسئله ۱۵۸ برای پاک شدن کف پا

و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، گرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۵۹ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۶۰ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به واسطه راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود اگر زمین یا خاک به آن برسد پاک می گردد.

مسئله ۱۶۱ کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست و زانوی او نجس شود به واسطه راه رفتن روی زمین پاک می شود و همچنین است ته عصا و پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و دوچرخه و مانند اینها.

مسئله ۱۶۲ اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده می شود در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره ها را هم بر طرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳ مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک می شود ولی توی کفش و کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، اما اگر جوراب به جای کفش استفاده شود به واسطه راه رفتن پاک می شود.

۳ - آفتاب

مسئله ۱۶۴ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با چند شرط پاک می کند:

اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد

باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تاییدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم: چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آنرا خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۱۶۵ آفتاب حصیر نجس که بافته شده در روی زمین است را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه و مانند اینها به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسئله ۱۶۶ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۴ - استحاله

مسئله ۱۶۷ اگر جنس چیز نجس به

طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۶۸ کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده نجس است، ولی اجتناب از ذغالی که از چوب نجس درست شده و نظیر آن، لازم نیست.

مسئله ۱۶۹ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - انقلاب

مسئله ۱۷۰ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود پاک می گردد، و این را انقلاب می نامند.

مسئله ۱۷۱ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند با سرکه شدن پاک می شود حتی اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد بعد از سرکه شدن پاک می شود.

?مسئله ۱۷۲ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۱۷۳ اگر انگور یا خرما همراه با پوشال باشند و با آنها سرکه درست کنند اشکال ندارد و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۴ آب انگوری که جوش آمده پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۷۵ اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و

بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۱۷۶ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید خوردن آن حرام نیست.

مسئله ۱۷۷ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

۶ - انتقال

مسئله ۱۷۸ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد (حیوانی که وقتی رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسئله ۱۷۹ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد، خونی که از پشه بیرون می آید پاک است.

۷ - اسلام

مسئله ۱۸۰ اگر کافر به هر لغتی شهادتین بگوید مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن احکام اسلام بر او بار می شود گرچه ندانیم قلباً مسلمان شده یا نه، ولی اگر بدانیم قلباً مسلمان نشده است مسلمان نیست و احکام اسلام را ندارد و همچنین است هرگاه شهادتین نگوید ولی قلباً به معنای او ایمان داشته باشد.

۸ - تبعیت

مسئله ۱۸۱ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند پاک می گردد، بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

مسئله ۱۸۲ تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسئله ۱۸۳ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۱۸۴ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۱۸۵ کافری که مسلمان شود اطفال نابالغ او در احکام اسلام تابع او می باشند و همچنین است اگر جد طفل نابالغ یا

مادر یا جده او مسلمان شود گرچه پدر او کافر باشد و همچنین است طفل کافری که به دست مسلمان اسیر شود.

۹- بر طرف شدن عین نجاست

مسئله ۱۸۶ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست و نیز اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، آب کشیدن آن لازم

نیست.

مسئله ۱۸۷ اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چه انسان بداند که خون به غذا رسیده یا نداند آن غذا پاک است.

مسئله ۱۸۸ جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد.

مسئله ۱۸۹ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد پاک می گردد و اگر چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۹۰ حیواناتی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند نجس می شوند و اگر آنها را استبراء کنند یعنی تا مدتی به حیوان غذای پاک بدهند که دیگر به آنها نجاست خوار نگویند پاک می گردند.

احکام مطهرات

مسئله ۱۹۱ اگر خود انسان اطمینان کند چیزی که نجس بوده پاک شده، یا یک نفر ثقه به پاک شدن آن خبر دهد، یا کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، گرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است.

مسئله ۱۹۲ کسی که وکیل شده است لباس یا چیز دیگری را آب بکشد اگر بگوید آب کشیدم قول او قبول است.

مسئله ۱۹۳ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست نجس شود و بعد احتمال دهیم آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده پاک است و اجتناب از آن لازم نیست.

مسئله ۱۹۴ افراد و سواسی که زود اطمینان به نجاست چیزی پیدا می کنند، یا هنگام آب کشیدن چیزی به آسانی اطمینان پیدانمی کنند نباید به اطمینان خود اعتنا کنند بلکه باید به طور متعارف عمل کنند و اعتنای اینگونه افراد به گمان بلکه به اطمینان خود حرام است و اعمال غیر متعارف آنها موجب خسران دنیا و آخرت است.

مسئله ۱۹۵ چیزی که از دست مسلمان یا بازار مسلمین گرفته می شود پاک و خوردن آن حلال است، گرچه آن مسلمان لایبالی باشد و تفحص هم لازم نیست.

احکام ظرفها

ظرفها

مسئله ۱۹۶ چرم مردار و سگ و خوک، چه ظرف باشند و چه غیر آن، مانند زین دوچرخه و کمر بند و کفش و مانند اینها، گرچه نجس می باشند، ولی استعمال آنها اشکال ندارد و چیزهایی که از بلاد کفر می آورند نظیر همان زین دوچرخه و کفش و کمر بند و مانند اینها اگر شک کنیم که چرم است

یا نه و در صورتی که بدانیم چرم است شک کنیم از مردار است یا نه علاوه بر اینکه استعمال آنها مانعی ندارد پاک نیز می باشند.

مسئله ۱۹۷ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی استعمال آنها در مثل زینت اطاق حرام نیست و نگاه داشتن آن نیز حرام نمی باشد.

مسئله ۱۹۸ ساختن ظرف طلا یا نقره و مزدی که برای آن می گیرند و خرید و فروش آنها حرام نیست.

مسئله ۱۹۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

مسئله ۲۰۴ خوردن و آشامیدن

از ظرف طلا و نقره در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

مسئله ۲۰۶ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۰۷ در ازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۰۸ اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۰۹ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۱۰ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و

اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۱۱ اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۱۲ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۱۳ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۱۴ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۱۵ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۱۶ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۱۷ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۱۸ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، ولی در غیر دست چپ وضو باطل نیست. و

اینکه کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود.

مسئله ۲۱۹ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست راست مانده از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله ۲۲۰ یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، گرچه بهتر آن است که از درازا به اندازه در ازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۲۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۲۲ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و بهتر آن است که تا آخر پا را مسح نماید.

مسئله ۲۲۳ پهنای مسح پا به هر

اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن، مسح تمام روی پا می باشد.

مسئله ۲۲۴ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارند و کمی بکشند صحیح است.

مسئله ۲۲۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشند و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶ جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد، که به رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷ اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۲۸ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۲۹ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۳۰ اگر روی پا نجس

باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

مسئله ۲۳۱ انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد.

احکام وضوی ارتماسی

مسئله ۲۳۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۳۳ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد، و همچنین می تواند قسمتی از یک عضو را ارتماسی و قسمتی را غیر ارتماسی انجام دهد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۳۴ کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا». (۶)

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». (۷)

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ». (۸)

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبَّهَا». (۹)

و موقع شستن صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ». (۱۰)

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَاباً يَسِيراً». (۱۱)

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُغْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيرانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشَّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ». (۱۳)

و در وقت مسح پا بخواند:

«اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (۱۴)

شرایط وضو

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: مطلق باشد.

مسئله ۲۳۵ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، گرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۳۶ اگر غیر از آب گل آلود و مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود بعد وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو باید مباح باشد.

مسئله ۲۳۷ وضو با آب غصبی و آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام است، امّا اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند از رضایتش برگشته یا نه، حرام نیست، و اگر آب وضو در جای غصبی بریزد، وضو اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸ وضو گرفتن از آب مسجدی که انسان نمی خواهد در آن نماز بخواند و آب تیمچه ها و مسافرخانه ها و مدرسه ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، اگر معمولاً سایر افراد هم از آب آنها استفاده می کنند اشکال ندارد و در غیر این صورت حرام است و موجب ضمان آب می باشد.

مسئله ۲۳۹ وضو گرفتن و تصرفات جزئی در نهرهای بزرگ یا کوچک اشکال ندارد گرچه صاحبان آنها راضی نباشند یا صغیر و مجنون باشند.

مسئله ۲۴۰ اگر فراموش کند آب غصبی است

و با آن وضو بگیرد صحیح است گرچه خودش آب را غصب کرده باشد.

شرط چهارم و پنجم: ظرف آب وضو باید مباح بوده و از طلا یا نقره نباشد.

مسئله ۲۴۱ اگر آب وضو در ظرف غضبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن آبی نداشته باشد باید تیمم کند، و اگر وضو بگیرد وضوی او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۲۴۲ اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسئله ۲۴۳ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۴۴ اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسئله ۲۴۵ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۶ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا بوده یا نبوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نبوده، وضوی او صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب

بکشد.

مسئله ۲۴۷ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به نیت وضوی ارتماسی بیرون بیاورد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۴۸ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۹ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر، گرچه معصیت کرده است.

شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۵۰ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۵۱ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که

وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است.

مسئله ۲۵۲ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۵۳ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۵۴ کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۵۵ هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۵۶ کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد، ولی اگر وضو بگیرد

وضوی او صحیح است، گرچه احتمال دهد یا یقین داشته باشد که برای او ضرر دارد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۵۷ اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۵۸ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف نمایند.

مسئله ۲۵۹ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۶۰ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۶۱ جایی را که باید شست و مسح

کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۶۲ اگر پیش از وضو بدانند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، گرچه بدانند در موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۳ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، گرچه بدانند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده لازم نیست دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۴ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده گرچه بدانند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، وضوی او صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۶۵ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غضبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۶۶ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است.

مسئله ۲۶۷ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۸ کسی

که می داند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز یا بعد از نماز است لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۰ اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است.

مسئله ۲۷۱ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن باد یا غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید.

مسئله ۲۷۲ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا باد یا غائط از او خارج می شود، وضوی اول کافی است.

مسئله ۲۷۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیارات بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

مسئله ۲۷۴ کسی که

بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول یا غائط به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و لازم نیست که پیش از هر نماز مخرج بول یا غائط را که نجس شده آب بکشد و همچنین واجب نیست خود را معالجه نماید.

مسئله ۲۷۵ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. و نیز اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، لازم نیست نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۲۷۶ برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است

از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسئله ۲۷۷ مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۸ جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۲۷۹ کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال و اسم مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را به هر زبانی که نوشته شده باشد اگر هتک و بی احترامی باشد مس نماید.

مسئله ۲۸۰ وضو گرفتن مانند غسل خود به خود مستحب است و لازم نیست برای کاری باشد. پس اگر پیش از وقت نماز وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

موارد استحباب گرفتن وضو

مسئله ۲۸۱ مستحب است انسان برای این امور وضو بگیرد:

۱ - نماز میت.

۲ - زیارت اهل قبور.

۳ - رفتن به مسجد.

۴ - رفتن به حرم امامان علیهم السلام.

۵ - همراه داشتن قرآن.

۶ - خواندن و نوشتن قرآن.

۷ - مس حاشیه قرآن.

۸ - خوابیدن.

همچنین مستحب است انسان همیشه با وضو باشد بلکه مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از جهاتی که گفته شد وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۲۸۲ هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان (که بعداً توضیح داده می شود).

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و مس میت.

احکام وضوی جبیره

مسئله ۲۸۳ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مواضع وضو یا غسل باشد و آب برای آنها ضرر داشته باشد، در صورتی که ممکن باشد باید روی آنها را مسح نماید، و اگر ممکن نباشد باید چیز پاکی روی آنها نهاده و روی آن را مسح نماید، و اگر گذاشتن آن هم ممکن نباشد مسح ساقط است و شستن اطراف آنها کفایت می کند و در هر صورت تیمم لازم نیست.

مسئله ۲۸۴ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید چیز پاکی روی آن بگذارد و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند.

مسئله ۲۸۵ اگر جبیره تمام یا بیشتر اعضای وضو را بگیرد اگر می تواند باید وضوی جبیره ای بگیرد.

مسئله ۲۸۶ کسی که در کف دست جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، اگر می تواند باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و اگر نمی تواند باید از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد، و اگر نمی تواند باید

تیمم کند.

مسئله ۲۸۷ اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند، و تیمم لازم نیست.

مسئله ۲۸۸ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.

مسئله ۲۸۹ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا مشقت دارد باید به دستور جیره عمل کند، یعنی وضو یا غسل به طور معمول بگیرد و موقع شستن آن جا به عنوان جیره دست روی آن بکشد.

مسئله ۲۹۰ غسل جیره ای را باید ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسئله ۲۹۱ کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جیره ای تیمم جیره ای نماید.

مسئله ۲۹۲ کسی که باید با وضو یا غسل جیره ای نماز بخواند چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر است صبر کند و اگر اول وقت نماز خواند و آخر وقت عذرش برطرف شد لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسئله ۲۹۳ نمازهایی را که انسان با وضوی جیره ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل

احکام غسل

مسئله ۲۹۴ غسل را به دو صورت می توان انجام داد:

اول: غسل ترتیبی و آن غسلی است که اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و

اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

دوم: غسل ارتماسی و آن غسلی است که در یک لحظه، آب، تمام بدن را فرا بگیرد، بلکه اگر به نیت غسل ارتماسی، به تدریج در آب فرو رود، غسل او صحیح است. چنانکه اگر بعضی از بدن غسل کننده، در آب و بعضی قسمتهای دیگر، بیرون از آب باشد و به نیت غسل، بقیه بدن را در آب فرو برد، غسل او صحیح است. چنانکه اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد یا از آب بیرون آید غسل او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ در غسل ترتیبی می تواند در زیر آب به نیت سر و گردن و بعد به نیت طرف راست و بعد به نیت طرف چپ، خود را حرکت دهد.

مسئله ۲۹۶ در غسل ترتیبی نصف عورتین را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید بلکه بهتر است تمام عورتین با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۲۹۷ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۲۹۸ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد

از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۲۹۹ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شك کند یا اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك کند لازم نیست اعتنا کند.

مسئله ۳۰۰ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۰۱ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته بهتر است غسل ارتماسی نکند.

مسئله ۳۰۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۰۳ جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن، شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۰۴ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۰۵ اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۰۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و مضاف نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، و نیز لازم نیست آب جریان داشته باشد بلکه همین مقدار که بدن خوب تر شود گرچه جریان نداشته باشد کفایت می کند.

مسئله ۳۰۷ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا از حرام بدهد کار حرامی کرده ولی غسل باطل نیست و همچنین کسی که زیادتراً معمول در حمام آب می ریزد، غسلش صحیح است، ولی کار او حرام و ضامن حمامی است و باید او را راضی کند.

مسئله ۳۰۸ اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۰۹ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۰ هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، گرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است. بلکه اگر یقین دارد که به اندازه غسل و نماز وقت ندارد و غسل کند گرچه غسل او برای نماز باشد غسل او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۳۱۱ کسی که غسل واجب بر گردن اوست اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که

خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۱۲ چند غسل واجب یا مستحب، یا واجب و مستحب را می توان با یک غسل انجام داد در صورتی که همه را نیت کند و اگر یکی از آنها را نیت کند کفایت از بقیه نمی کند.

مسئله ۳۱۳ کسی که می خواهد غسل کند، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۱۴ کسی که غسل جنابت به جا آورده، لازم نیست وضو بگیرد. بلکه کسی که هر غسلی چه واجب و چه مستحب - غیر از غسل استحاضه - انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد و می تواند نماز بخواند.

احکام جنابت

مسئله ۳۱۵ به دو چیز انسان جنب می شود:

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، همراه با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بدون اختیار.

مسئله ۳۱۶ اگر چیزی از انسان خارج شود و نداند منی است یا نه، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، و آنچه که مسلم است خروج منی از زن بسیار نادر است و آنچه در موقع شهوت از او بیرون می آید ترشحاتی

بیش نیست و غسل واجب نمی شود.

مسئله ۳۱۷ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل چیزی از او بیرون آید که نداند منی است یا نه حکم منی را دارد مگر آنکه مدتی گذشته باشد که اطمینان پیدا کند منی در مجری نمانده است.

مسئله ۳۱۸ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند ولی اگر داخل در الیتین قبل یا دبر باشد غسل بر هیچ کدام واجب نمی شود.

مسئله ۳۱۹ اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۲۰ اگر با حیوانی نزدیکی نماید چه منی از او بیرون آید یا نیاید جنب می شود.

مسئله ۳۲۱ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۲۲ کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۲۳ اگر در لباس خود منی بیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۲۴ سه چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و

اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام.

دوم: گذاشتن چیزی یا توقف در مساجد و حرم ائمه طاهرين عليهم السلام، ولی اگر از يك در مسجد یا حرم داخل شود و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد مگر مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، ولی توقف در جاهایی که مربوط به مسجد است ولی مسجد نیست و توقف در صحنها و رواقهای پیامبران و ائمه علیهم السلام و حرمهای امامزاده ها مانعی ندارد.

سوم: خواندن هر يك از آیاتی که سجده واجب دارد و آن آیات در چهار سوره است:

۱ - آیه پانزده، سوره سجده

۲ - آیه سی و هفت، سوره فصلت.

۳ - آیه شصت و دو، سوره النجم.

۴ - آیه نوزده، سوره علق.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۲۵ نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، به جای غسل، تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده.

مسئله ۳۲۶ غسل جنابت به خودی خود مستحب است و لازم نیست برای انجام کاری مثل نماز یا خواندن قرآن باشد چنانکه

لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت غسل کند، کافی است.

مسئله ۳۲۷ از آنجا که عرق جنب از

حرام نجس نیست، بنابراین کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم، غسل کند، اگر عرق هم بکند، غسل او صحیح است.

احکام استحاضه

غیر از خون حیض و نفاس و زخم و دُمیل و بکارت، هر خونی از زن خارج شود، خون استحاضه است و زن را در حال استحاضه، «مستحاضه» می نامند.

مسئله ۳۲۸ استحاضه سه قسم است:

اول: قلیله.

دوم: متوسطه.

سوم: کثیره.

قلیله آن است که اگر زن به خود پنبه ای بگیرد فقط ظاهر آن آلوده شود، و در متوسطه خون به درون پنبه نفوذ کند ولی از طرف دیگر آن خارج نشود، و در کثیره خون پنبه را فرا گرفته و از طرف دیگر خارج شود.

مسئله ۳۲۹ در استحاضه قلیله زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و خود را تطهیر کند، و در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و وضو بگیرد و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند، و اگر بین هر نماز واجب یا مستحب فاصله نیندازد یک غسل کافی است. بنابراین اگر نماز ظهر و عصر را نزدیک غروب بخواند می تواند با یک غسل، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند. و این احکام در صورتی است که خون خارج شود ولی اگر خون خارج نشود گرچه بداند دوباره خون می آید یا خون

در باطن وجود دارد، با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۳۳۰ مستحاضه متوسّطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اوّل به جا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۱ اگر استحاضه زن بعد از نماز تغییر کند مثلاً از قلیله، متوسّطه یا کثیره و یا از متوسّطه، کثیره شود باید برای نمازهای بعد به تکلیف فعلی خود عمل نماید مثلاً اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسّطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا هم غسل نماید.

مسئله ۳۳۲ مستحاضه کثیره یا متوسّطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، چنانچه فاصله زیاد باشد، غسل او باطل است ولی اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند لازم نیست برای نماز صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسئله ۳۳۳ زن مستحاضه برای خواندن نماز قضا و آیات و احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۳۴ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد فقط برای نماز اوّلی که می خواند باید کارهای مستحاضه را انجام دهد ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۳۵ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، لازم نیست خود را واریسی نماید. پس اگر بداند سابقاً کدامیک از سه قسم بوده، به وظیفه

همان قسم رفتار نماید، و الاً اگر شك دارد بنا را بر اقل بگذارد، مثلاً اگر نداند استحاضه اش قلیله است یا غیر آن، به وظیفه قلیله عمل کند. و عباداتش صحیح است گرچه بعد بفهمد وظیفه واقعیست غیر آن بوده است.

مسئله ۳۳۶ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۳۳۷ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۳۳۸ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. و همچنین انجام تعقیبات متعارفه برای نمازهای بعد اشکال ندارد.

مسئله ۳۳۹ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن شود و نتواند از جریان خون جلوگیری کند، باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۰ زن مستحاضه اگر بخواهد روزه بگیرد لازم نیست از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید.

مسئله ۳۴۱ روزه مستحاضه مطلقاً صحیح است، گرچه غسلهای خود را انجام ندهد.

مسئله ۳۴۲ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله، متوسطه یا متوسطه کثیره شود باید نماز را بشکند و برای آن غسل کند و وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۳

اگر آب برای مستحاضه ضرر دارد یا برای هیچ کدام از وضو و غسل وقت ندارد باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد یا برای او ضرر دارد باید بدل آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد.

مسئله ۳۴۴ مستحاضه اگر بخواد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن طهارت است، مثلاً بخواد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۴۵ رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم و توقف در سایر مساجد و حریمهای ائمه طاهرين عليهم السلام و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، برای مستحاضه اشکال ندارد، و نزدیکی شوهر با او نیز حلال است، گرچه غسل استحاضه نکرده باشد.

مسئله ۳۴۶ اگر زن شك داشته باشد خونی که از او خارج می شود خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در حال حیض، «حائض» می گویند.

مسئله ۳۴۷ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۳۴۸ زنهاى سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند، و زنهاى که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.

مسئله ۳۴۹ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از

یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسئله ۳۵۰ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۳۵۱ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست. و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۳۵۲ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۳۵۳ مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۳۵۴ باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسئله ۳۵۵ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر خون در فرج باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز، به مقدار کمی پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۳۵۶ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۳۵۷ اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا نه، باید

آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۵۸ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

مسئله ۳۵۹ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسئله ۳۶۰ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوّم حیض است و خون اوّل گرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسئله ۳۶۱ سه چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که نیاز به آنها ندارد مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، و در پشت زن حائض، دخول کردن کراهت شدید دارد.

مسئله ۳۶۲ اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب است هیچگاه نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوّم جماع کند، چهار و نیم نخود بدهد.

مسئله ۳۶۳ اگر کسی در هر سه قسمت حیض با زن خود جماع کند، بهتر است که هر سه کفّاره را که روی هم سی

و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسئله ۳۶۴ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است باز هم کفاره بدهد. و اگر کفاره نداده، بهتر است برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۳۶۵ کسی که نمی تواند کفاره بدهد، خوب است صدقه ای به فقیر بدهد، و اگر نمی تواند استغفار کند.

مسئله ۳۶۶ طلاق دادن زن در حال حیض باطل است.

مسئله ۳۶۷ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، مگر آنکه متهم باشد.

مسئله ۳۶۸ اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسئله ۳۶۹ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۷۰ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند حلال نمی شود.

مسئله ۳۷۱ نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا کند.

مسئله ۳۷۲ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۷۳ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای

آن نماز بر او واجب است.

مسئله ۳۷۴ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل یا تیمم و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۳۷۵ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۳۷۶ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند خود را پاک نماید، با همان حال وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در سجاده خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۳۷۷ همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه قرآن برای حائض مکروه است.

مسئله ۳۷۸ زن در حال حیض می تواند غسلهای واجب یا مستحب مانند غسل جنابت و جمعه را به جا آورد.

اقسام زنهای حائض

مسئله ۳۷۹ زنهای حائض شش دسته اند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای عادت او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از

روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

احکام زنه‌ای حائض

مسئله ۳۸۰ زنی که عادت وقتیه و عددیه، یا وقتیه دارد، اگر چند روز جلوتر یا عقبتر از وقت عادت خود خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته گرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند.

مسئله ۳۸۱ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت یا چند روز بعد از عادت و همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن یا بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت یا بعد

از عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۳۸۲ زنی که همیشه خون می بیند اگر عادت دارد باید ایام عادتش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر عادت ندارد باید خونی را که نشانه حیض دارد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونها یک جور باشد باید در هر ماه به اندازه عادت خویشان خود، حیض قرار دهد، و اگر خویش ندارد یا ایام عادتشان یکسان نیست یا دسترسی به آنان ندارد، باید در هر ماه ده روز را حیض قرار دهد. و از نظر وقت مخیر است در قرار دادن اول ماه یا وسط ماه یا آخر آن.

مسئله ۳۸۳ زنی که عادت دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود بعد دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، باید هر کدام از دو خون را که تمام یا بعض آن در ایام عادت بوده، حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد، و اگر مقداری از خون اول و مقداری از خون دوم در ایام عادت باشد، باید خون اول را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۸۴ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده گرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده گرچه

نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مسئله ۳۸۵ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز آن نشانه حیض را داشته باشد، باید از روزی که نشانه حیض را دارد به اندازه عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۸۶ وقتیه یا مضطربه یا مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض را دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، باید تمام آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، یا همه خونها یک جور باشد، باید به اندازه عادت خویشان خون حیض قرار دهد، و چنانچه خویش ندارد، یا شماره عادت آنان یک جور نیست، یا دسترسی به آنان ندارد، باید تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۸۷ ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۸۸ مبتدئه و مضطربه و ناسیه

و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، یا اطمینان کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند. ولی اگر اطمینان نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بهتر است تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۳۸۹ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت آن یا عدد آن یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.

مسئله ۳۹۰ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۹۱ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه آن را ندارد، و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و آخر را که نشانه حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۳۹۲ اگر زن پیش از ده

روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، گرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند بلکه باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۳۹۳ اگر خون زن پیش از ده روز قطع شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، باید خود را واریسی کند، پس اگر پاک بود غسل کند و اگر پاک نبود تا ده روز را حیض قرار دهد ولی بهتر است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۹۴ خونی را که نمی‌داند حیض است یا استحاضه، مثلاً زنی که عادتش هفت روز است اگر خونی ببیند که بیشتر از ایام عادت باشد و نداند که از ده روز تجاوز می‌کند تا آن را استحاضه قرار دهد یا قبل از ده روز قطع می‌شود تا آن را حیض قرار دهد، می‌تواند حیض قرار دهد، ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک، و کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۹۵ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

مسئله ۳۹۶ استظهار عمل مستحبی است که زن در ایامی که نمی‌داند خونی که از او

خارج می شود حیض است یا استحاضه، انجام می دهد. و آن این است که کارهای استحاضه را انجام داده، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک می نماید.

مسئله ۳۹۷ جلوگیری از عادت شدن یا قطع نمودن عادت، قبل از سه روز با خوردن قرص یا استعمال آمپول و مانند اینها اشکال ندارد، و خونهایی که کمتر از سه روز دیده است، حکم استحاضه را دارد.

مسئله ۳۹۸ زنهایی که برای جلوگیری از عادت قرص می خورند، اگر آلودگیهایی مشاهده کنند که نشانه حیض را ندارد، باید آن را استحاضه قرار دهند گرچه در ایام عادتشان باشد.

مسئله ۳۹۹ دیدن آلودگی قبل از ایام عادت در صورتی که رحم پاک باشد و نشانه حیض را نداشته باشد، استحاضه است.

احکام نفاس

مسئله ۴۰۰ از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید چه زایمان طبیعی باشد یا غیر طبیعی (سزارین)، خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، «نُفَسَاء» می گویند.

مسئله ۴۰۱ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند، نفاس نیست.

مسئله ۴۰۲ لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا یک نفر قابله بگوید که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که می بیند نفاس است.

مسئله ۴۰۳ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۴۰۴ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و

خونی که از او خارج می شود شرعاً نفاس نیست.

مسئله ۴۰۵ کارهایی که بر حائض حرام است، بر نفّساء هم حرام است، و آنچه بر حائض، واجب و مستحب و مکروه است، بر نفّساء نیز چنین است.

مسئله ۴۰۶ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر باشد، تمام آن نفاس است.

مسئله ۴۰۷ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید خود را واریسی کند که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل نماید.

مسئله ۴۰۸ خون نفاس زن، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفّساء حرام است ترک کند.

مسئله ۴۰۹ نفسایی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد، و غسل کند و عبادت‌هایش را به جا آورد و بهتر است بعد از روزهای عادت تا ده روز کارهایی را که بر نفّساء حرام است ترک، و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس اگر از ده روز گذشت، به اندازه روزهای عادتش نفاس و

بقیه استحاضه است، و اگر از ده روز کمتر باشد، تمام آن نفاس است.

مسئله ۴۱۰ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند گرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۱۱ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه است.

مسئله ۴۱۲ خون حیض یا نفاس اگر از مجرای غیر طبیعی خارج شود، حکم حیض و نفاس را دارد، ولی اگر شک داشته باشد که خون حیض یا نفاس است، حکم آنها را ندارد.

مسئله ۴۱۳ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، واجب است «غسلِ مسِّ میت» انجام دهد. چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان و موی او به ناخن و استخوان و موی میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۴۱۴

برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۴۱۵ برای مسّ بچه مرده، حتّی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میّت واجب است، بلکه بهتر است برای مسّ بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میّت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۴۱۶ بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مسّ میّت کند.

مسئله ۴۱۷ اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، گرچه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد باید غسل مسّ میّت نماید.

مسئله ۴۱۸ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید، چنانچه قبل از بلوغ هم می تواند غسل کند.

مسئله ۴۱۹ اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که از زنده جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست.

مسئله ۴۲۰ برای مسّ استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و

آن را غسل نداده اند حتی مو باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۴۲۱ غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و لازم نیست کسی که غسل مسّ میّت کرده برای نماز وضو بگیرد گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۲۲ اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۴۲۳ برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است روزه گرفتن و توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

غسلهای مستحب

مسئله ۴۲۴ غسلهای مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح جمعه است تا مغرب و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است تا روز شنبه قضای آن را به جا آورد، بلکه تا آخر هفته به عنوان رجاء می توان انجام داد. و نیز می توان از اذان صبح پنجشنبه تا اذان صبح جمعه به عنوان تهیّاً انجام داد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». (۱۵)

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوّم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است هر شب غسل کند و برای

شبهای اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است هنگام مغرب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۴ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا مغرب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ - غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع آفتاب اول روز آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۹ - غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را

به بدن می‌تی که غسل داده اند رسانده است.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد غسل مستحب نیست.

مسئله ۴۲۵ پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و حرم امامان علیهم السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است، و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او تا یک شبانه روز باطل نمی شود ولی برای نماز و مانند آن باید وضو بگیرد.

احکام اموات

احکام محتضر

مسئله ۴۲۶ مسلمانی را که محتضر

است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این صورت ممکن نباشد لازم نیست به این دستور عمل کنند.

مسئله ۴۲۷ بهتر آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده اند رو به قبله باشد.

مسئله ۴۲۸ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۴۲۹ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۴۳۰ مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ». (۱۶)

مسئله ۴۳۱ مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۴۳۲ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۴۳۳ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و

تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۴۳۴ بعد از مرگ مستحب است دهان و چشمهای میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بپوشانند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بچه را از شکم او بیرون بیاورند و او را دفن کنند.

مسئله ۴۳۵ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان چه دوازده امامی باشد یا نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسئله ۴۳۶ اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۴۳۷ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۴۳۸ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۴۳۹ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند، گرچه صحت آنها توقّف بر اذن ولی ندارد، و شاهد حال

کفایت از اجازه می نماید.

مسئله ۴۴۰ ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۴۴۱ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت یا ولی میتم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

مسئله ۴۴۲ اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، باید طبق وصیت عمل شود و او اجازه دهد گرچه لازم نیست آن شخص این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

احکام غسل میت

مسئله ۴۴۳ واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسئله ۴۴۴ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۴۴۵ اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۴۴۶ کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص

غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

مسئله ۴۴۷ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۴۴۸ کسی که میت را غسل می دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و آشنا به مسائل غسل باشد، گرچه بالغ نباشد.

مسئله ۴۴۹ کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسئله ۴۵۰ غسل بچه مسلمان گرچه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او لازم نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند غسل دادن او لازم نیست.

مسئله ۴۵۱ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۴۵۲ اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، گرچه محرم باشند. ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن را غسل دهد.

مسئله ۴۵۳ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۴۵۴ اگر برای غسل میتی که

مرد است، مرد پیدا نشود زنانی که با او محرمند می توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او محرمند، می توانند او را غسل دهند. ولی در هر صورت باید عورت میت پوشانده شود و اگر محرم هم پیدا نشود، غسل و تیمم ساقط است.

مسئله ۴۵۵ اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند.

مسئله ۴۵۶ نگاه کردن به عورت میت در غیر زن و شوهر حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسئله ۴۵۷ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند.

مسئله ۴۵۸ غسل میت مثل غسل جنابت است و می شود آن را ترتیبی یا ارتماسی انجام داد.

مسئله ۴۵۹ کسی که در حال حیض یا جنابت مرده، همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۴۶۰ جایز نیست برای غسل دادن میت مزد بگیرد مگر در صورتی که بتواند قصد قربت نماید، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۴۶۱ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۴۶۲ کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد، و اگر به این صورت ممکن باشد، جایز نیست با دست دیگری او را تیمم دهد.

مسئله ۴۶۳ کسانی که به حکم حاکم

شرع محکوم به اعدام می شوند و قبل از اجرای حکم به دستور حاکم شرع خودشان غسل میّت و کفن و خنوط را انجام می دهند، تکرار آنها لازم نیست، (مگر آنکه قبل از اجرای حکم خودشان بمیرند). و بعد از اجرای حکم، نماز بر آنها می خوانند و به همان حال آنها را دفن می کنند، و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست، گرچه کفن را باید تطهیر نمایند.

احکام کفن کردن میّت

مسئله ۴۶۴ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسئله ۴۶۵ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید به اندازه ای باشد که صدق پیراهن کند و سرتاسری باید بیشتر از طول جسد باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید، گرچه صدق آن کفایت می کند.

مسئله ۴۶۶ مخارج غسل و کفن و دفن میّت را به طور متعارف و متناسب با شأن او، می توان از اصل مالش برداشت گرچه وصیّت نکرده باشد یا صغیر داشته باشد، و مخارج تجهیز زن به عهده شوهر است گرچه زن مال داشته باشد.

مسئله ۴۶۷ هر یک از سه پارچه کفن نباید به قدری نازک باشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۴۶۸ کفن کردن میّت با چیز نجس و پارچه ابریشمی یا طلا باف و پوست حیوان حلال گوشت، در حال ناچاری

اشکال ندارد، ولی با چیز غصبی یا پوست مردار و یا پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شود، در حال ناچاری هم جایز نیست و باید میت را بدون کفن دفن نمود.

مسئله ۴۶۹ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

مسئله ۴۷۰ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۴۷۱ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط کردن میت

مسئله ۴۷۲ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۴۷۳ مستحب آن است که اول، کافور را به پیشانی میت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

مسئله ۴۷۴ بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند گرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۴۷۵ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر

پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۴۷۶ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده گرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۴۷۷ مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۴۷۸ مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۴۷۹ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو کفایت نکند باید پیشانی را مقدم دارند.

مسئله ۴۸۰ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسئله ۴۸۱ نماز خواندن بر میت مسلمان، گرچه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشد و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۴۸۲ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود. و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، گرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۴۸۳ کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک

باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، گرچه مستحب است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۴۸۴ کسی که به میّت نماز می خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسئله ۴۸۵ مکان نماز گزار نباید از جای میّت پست تر یا بلندتر باشد ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۶ نماز گزار نباید از میّت دور باشد ولی اگر کسی به واسطه صفهای نماز جماعت از میّت دور باشد، اشکال ندارد گرچه بخواهد فرادی نماز بخواند.

مسئله ۴۸۷ نماز گزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۸ بین میّت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۹ در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را گرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۴۹۰ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میّت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میّت قربه الی الله.

مسئله ۴۹۱ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۴۹۲ اگر میّت وصیّت کرده باشد شخص معینی بر او نماز بخواند، لازم نیست که

از ولیّ میت اجازه بگیرد.

مسئله ۴۹۳ بر چند میت می شود یک نماز خواند، گرچه بعضی مرد و بعضی زن باشند.

مسئله ۴۹۴ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۴۹۵ اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسئله ۴۹۶ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». (۱۷)

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». (۱۸)

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». (۱۹)

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ». (۲۰)

و اگر زن است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ». (۲۱)

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ». (۲۲)

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَ
تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ

الْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». (۲۳)

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲۴)

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَأَخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (۲۵)

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَأَخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (۲۶)

مسئله ۴۹۷ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۴۹۸ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسئله ۴۹۹ دوازده چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل

وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوّم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت گرچه مأوموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید اَلصَّلَوه.

یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسئله ۵۰۰ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن میّت

مسئله ۵۰۱ واجب است میّت را طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را محکم کنند.

مسئله ۵۰۲ میّت را می توان به جای دفن در بنا یا تابوت گذاشت گرچه دفن او در زمین بهتر است.

مسئله ۵۰۳ میّت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۵۰۴ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، می توانند صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز

میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره و مانند آن بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۵۰۵ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را برد چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۵۰۶ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۵۰۷ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسئله ۵۰۸ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای دفن کردن وقف نشده مانند مسجد و مدرسه، جایز نیست.

مسئله ۵۰۹ دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اول به کلی پوسیده شده باشد.

مسئله ۵۱۰ چیزی که از میت جدا می شود، گرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و اگر موجب نبش شود، باید جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که از انسان زنده جدا می شود مستحب است.

مسئله ۵۱۱ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان جا را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۵۱۲ اگر بچه در رحم مادر بمیرد باید به آسانترین

راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد.

مسئله ۵۱۳ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، گرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید او را بیرون آورند و دوباره شکم را بدوزند.

مسئله ۵۱۴ خوب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک، زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست

را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعِ افْهَمْ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ».

یعنی «بشنو و بفهم ای فلان فرزند فلان» و به جای فلان اسم میّت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعِ افْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّجِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَيُّمَّتْكَ أَئِمَّةٌ هُدَى بِكَ أِبْرَارًا يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ». (۲۷)

و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«إِذَا آتَاكَ الْمَلِكَانَ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَيِّئَلَكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ

أَيْطَالِبِ إِمَامِي وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَا إِمَامِي وَ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ إِمَامِي وَ جَعْفَرَ الصَّادِقِ إِمَامِي، وَ مُوسَى الْكَاظمِ إِمَامِي، وَ عَلِيٍّ الرِّضَا إِمَامِي، وَ مُحَمَّدَ الْجَوَادِ إِمَامِي، وَ عَلِيٍّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةَ الْمُنتَظِرُ إِمَامِي هُوَ لِأَنَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ». (٢٨)

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْمَائِمَةَ الْإِثْنِي عَشَرَ نِعَمَ الْمَائِمَةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ الْمُنْكَرِ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَائُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ». (٢٩)

پس بگوید:

«أَفَهَمْتَ يَا فُلَانُ».

یعنی «آیا فهمیدی ای فلان؟» و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید:

«بَجَبَّتِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ». (٣٠)

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ». (٣١)

مسئله ۵۱۵ خوب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه

و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

«أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۵۱۶ خوب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه قدر را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْمَرَضَ عَنِ جَنْبِيهِ وَ أَضِعْ عِدِّيَ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمِهِ مَنْ سِوَاكَ». (۳۲)

مسئله ۵۱۷ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسئله ۵۱۸ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۵۱۹ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و

هر وقت میت را یاد می کند بگوید:

«أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

یعنی «به تحقیق ما از خدائیم و به تحقیق ما بسوی او در حال بازگشت هستیم».

و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۵۲۰ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۵۲۱ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۵۲۲ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۵۲۳ مکروه است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند کنند.

نماز وحشت

مسئله ۵۲۴ مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخواند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر بخواند.

مسئله ۵۲۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۵۲۶ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

احکام نبش قبر

مسئله ۵۲۷ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او گرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۲۸ نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا گرچه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد یا نبش قبر آنان موجب هتک حرمت شود، حرام است.

مسئله ۵۲۹ شکافتن قبر در هفت مورد حرام نیست:

اول: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد

برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، در صورتی که موجب هتک احترام میت نشود.

چهارم: برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

احکام شهید

مسئله ۵۳۰ کسانی که به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص یا عام او در میدانهای جهاد شرکت نموده و به شهادت می رسند، غسل و کفن و حنوط آنها واجب نیست بلکه باید با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز، دفن شوند.

مسئله ۵۳۱ کسانی که برای دفاع در برابر هجوم دشمنان اسلام کشته می شوند، خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند یا کودک، گرچه دفاع بدون اجازه حاکم شرع باشد، غسل و کفن و حنوط آنها لازم نیست.

مسئله ۵۳۲ هر گاه به علتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند، و بدون غسل دفن نمایند.

مسئله ۵۳۳ کسی که در میدان جنگ مجروح شود و بعد از انتقال به پشت جبهه از دنیا برود، گرچه شهید است ولی غسل و کفن ساقط نمی شود.

تیمم

موارد و شرایط تیمم

در سه مورد به جای وضو و غسل باید تیمم نمود:

اول - تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد

مسئله ۵۳۴ هر گاه انسان آب نداشته باشد، باید خود یا دیگری به قدری جستجو کند که از پیدا کردن آب مأیوس شود ولی

اگر در بیابان است و زمین هموار و بی مانع است در هر یک از چهار طرف دوپست قدم و اگر زمین ناهموار است در هر طرف صد قدم کفایت می کند ولی اگر اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود و در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست.

مسئله ۵۳۵ اگر از درنده و دزد بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند

تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۵۳۶ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۳۷ کسی که اطمینان دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش صحیح است.

مسئله ۵۳۸ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز یا پیش از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا یک نفر ثقه خبر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال عقلایی هم بدهد نباید وضوی خود را باطل کند.

مسئله ۵۳۹ کسی که به مقدار وضو یا غسل آب دارد اگر بداند یا یک نفر ثقه خبر دهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده ریختن آن حرام است، و واجب است پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه هر گاه احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند باید پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۵۴۰ کسی که بداند یا ثقه ای خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۴۱ اگر به واسطه پیری

یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند.

مسئله ۵۴۲ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۵۴۳ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۵۴۴ اگر کندن چاه مشقت ندارد باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۵۴۵ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

مسئله ۵۴۶ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا نفس محترمی از انسان یا حیوان از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو یا غسل تیمم نماید.

مسئله ۵۴۷ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش

بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

مسئله ۵۴۸ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۵۴۹ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

دوم - آب برای او ضرر داشته باشد

مسئله ۵۵۰ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت یابد، یا به سختی معالجه شود، می تواند تیمم نماید ولی اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مسئله ۵۵۱ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود می تواند تیمم کند.

مسئله ۵۵۲ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۵۵۳

کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است، بلکه اگر در صورت علم به ضرر وضو بگیرد یا غسل کند وضو و غسلش صحیح است.

سوّم - وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد

مسئله ۵۵۴ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند.

مسئله ۵۵۵ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است.

مسئله ۵۵۶ کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل نماید.

مسئله ۵۵۷ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود گرچه تیمّم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد باید دوباره تیمّم کند.

مسئله ۵۵۸ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسئله ۵۵۹ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحّبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحّبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد

و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسئله ۵۶۰ تیمم بر خاک، سنگ، ریگ، کلوخ، شن، موزائیک و دیوار گلی صحیح است، همچنین تیمم بر چیزهای پخته مثل گچ، آجر، کوزه و سیمان صحیح است ولی خوب است اگر نپخته اینها در دسترس باشد بر پخته اینها تیمم نکند، چنانکه خوب است اگر خاک دارد آن را بر همه چیز مقدم بدارد.

مسئله ۵۶۱ تیمم بر انواع سنگها مثل سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر، سنگ سیاه و مانند اینها جایز است ولی تیمم بر جواهرات مانند عقیق و فیروزه و مانند آنها باطل است.

مسئله ۵۶۲ هرگاه چیزهایی که در مسئله سابق گفته شد پیدا نشود می تواند به فرش و لباس و مانند اینها که غباردار باشند تیمم کند.

مسئله ۵۶۳ چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گل تیمم کند و باید بعد از زدن دست بر گل، گل را از دست پاک کند و بعد به صورت بکشد.

مسئله ۵۶۴ اگر چیزی که تیمم بر آن صحیح است پیدا نشود باید نماز را بدون تیمم بخواند.

مسئله ۵۶۵ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۵۶۶ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۵۶۷ چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح

است ندارد، باید بر چیز نجس تیمم کند و نماز بخواند.

مسئله ۵۶۸ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۵۶۹ چیزی که بر آن تیمم می کند و یا مکانی که در آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۵۷۰ کسی که در جای غصبی حبس است، هرگونه تصرفاتی که زیان آور نباشد برای او جایز است، بنابراین وضو و غسل و تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۷۱ مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۵۷۲ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم

مسئله ۵۷۳ در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می روید تا ابروها.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۵۷۴ تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

مسئله ۵۷۵ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و

همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۵۷۶ برای آنکه یقین کند تمام پیشانی و تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری از دو طرف پیشانی و مقداری از بالای پشت دست را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۵۷۷ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۵۷۸ در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، یا بدل از چه غسلی است.

مسئله ۵۷۹ در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان وضع تیمم کند.

مسئله ۵۸۰ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید. و اگر نتواند باید با همان وضع تیمم کند.

مسئله ۵۸۱ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۵۸۲ اگر

پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۵۸۳ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید تا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۵۸۴ اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۵۸۵ اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۸۶ اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۸۷ کسی که وظیفه اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحب، تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۸۸ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، و اگر امید دارد که عذر او بر طرف شود یا بداند

که تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود نمی تواند در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۸۹ کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او بر طرف می شود.

مسئله ۵۹۰ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت.

مسئله ۵۹۱ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۵۹۲ چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم را هم باطل می کند.

مسئله ۵۹۳ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم به قصد همه آنها کافیت.

مسئله ۵۹۴ اگر بدل از غسل جنابت یا غسلهای دیگر تیمم کند، لازم نیست وضو بگیرد یا تیمم دیگری بدل از وضو کند.

مسئله ۵۹۵ اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نمی تواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۵۹۶ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسئله ۵۹۷ اگر انسان عمداً کاری انجام دهد که

مجبور شود برای نماز تیمم کند نظیر اینکه عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود یا استعمال آب برایش ضرر داشته یا می دانسته آب پیدا نمی کند و خود را جُنب کرده مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده دوباره بخواند.

نماز

نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک بر بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که به نماز اهمّیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند، از خود بی خبر می شود. و

نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

مسئله ۵۹۸ نمازهای واجب، پنج نماز است:

اول: نمازهای یومیّه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

نمازهای واجب یومیه

مسئله ۵۹۹ نمازهای واجب یومیه، نیز پنج نماز است:

۱ و ۲ - ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت.

۳ - مغرب، سه رکعت.

۴ - عشا، چهار رکعت.

۵ - صبح، دو رکعت، و در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نمازهای یومیه

مسئله ۶۰۰ اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می گویند، راست در زمین هموار فرو برند صبح که آفتاب بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ایران در اول ظهر شرعی به حدّ اقلّ می رسد و سپس سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می گردد بنابراین وقتی سایه به حدّ اقلّ رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن کرد معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها

مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

مسئله ۶۰۱ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود.

مسئله ۶۰۲ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند موقعی که آن سپیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است.

مسئله ۶۰۳ وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا مغرب) تقریباً یک ربع بعد از غروب آفتاب (ولی وقت فضیلت آنها از اول زوال است تا موقعی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود) تقریباً یک

ساعت و نیم بعد از ظهر (و وقت فضیلت عصر ادامه دارد تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد (تقریباً سه ساعت بعد از ظهر) و وقت نماز مغرب و عشا بعد از مغرب است تا اول اذان صبح ولی وقت فضیلت آنها از مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود (یک ساعت و نیم بعد از غروب آفتاب) و وقت فضیلت عشا ادامه دارد تا ثلث شب (تقریباً ساعت نه و نیم) و وقت نماز صبح از اول طلوع فجر است تا طلوع آفتاب و وقت فضیلت آن از طلوع فجر است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود (تقریباً یک ساعت بعد از طلوع فجر).

مسئله ۶۰۴ آخر وقت نماز مغرب و عشا طلوع فجر است ولی اگر نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند بهتر آن است که تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا یا قضا کند به جا آورد و باید شب را برای نماز مغرب و عشا و نماز شب و مانند اینها از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی نصف شب است.

مسئله ۶۰۵ اگر کسی نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند نمازش باطل است مگر اینکه تا مغرب بیشتر از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر

را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و احوط آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۶ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۷ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۸ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که اطمینان کند وقت داخل شده است یا یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد. بنابراین اذان انسان وقت شناس و مورد اطمینان کافی است چنانکه به گفته منجم ثقه هم می توان اکتفا نمود.

مسئله ۶۰۹ اگر یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان اطمینان پیدا کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسئله

۶۱۰ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت و تسیحات مستحبی مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود باید آنها را نخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۶۱۱ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۱۲ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۶۱۳ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد و همچنین است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۱۴ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است می تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۶۱۵ برگرداندن

نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۶۱۶ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند.

نمازهای مستحب

مسئله ۶۱۷ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد، و چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسئله ۶۱۸ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت وتر خوانده شود.

مسئله ۶۱۹ کلیه نوافل را باید دو رکعت دو رکعت نظیر نماز صبح خواند مگر نماز وتر را که یک رکعت است و باید بعد از به جا آوردن دو سجده تشهد خواند و سلام داد.

مسئله ۶۲۰ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، بلکه می تواند در حال خوابیدن یا راه رفتن و سواری بخواند ولی اگر نشسته بخواند مستحب است دو برابر بخواند، مثلاً کسی که نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته می خواند مستحب است شانزده رکعت بخواند و اگر در حال راه رفتن و سواری خواند لازم نیست رو به قبله

باشد چنانکه لازم نیست رکوع و سجده داشته باشد و گفتن ذکر رکوع و سجده کفایت می کند.

مسئله ۶۲۱ نمازهای نافله را حتی نافله عشا را در سفر می توان خواند بجز نافله نماز ظهر و عصر که نباید خوانده شود.

وقت نمازهای مستحب

مسئله ۶۲۲ نافله ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر).

مسئله ۶۲۳ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم آن برسد (تقریباً سه ساعت بعد از ظهر).

مسئله ۶۲۴ وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از غروب آفتاب).

مسئله ۶۲۵ وقت فضیلت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا ثلث شب است (تقریباً ساعت ده) و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۶۲۶ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت فضیلت آن بعد از طلوع فجر است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود (تقریباً یک ساعت بعد از طلوع فجر).

مسئله ۶۲۷ وقت فضیلت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و هر چه نزدیک به اذان صبح خوانده شود فضیلتش بیشتر است.

مسئله ۶۲۸ اوقات ذکر شده برای نوافل چنانکه گفته شد وقت فضیلت آنهاست، بنابراین نوافل

یومیه مانند نافله های ظهر و عصر را هر وقتی از روز بخواند اداست و نوافل لیلیه را هم هر وقتی از شب بخواند در وقت خوانده است مثلاً کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اوّل شب به جا آورد. و همچنین کسی که نماز ظهر و عصر را نزدیک غروب می خواند می تواند نوافل آنها را هم همان وقت به نیت ادا بخواند و همچنین اگر کسی نوافلی را که باید قبل از نماز واجب بخواند نظیر نافله ظهر و عصر بعد از آنها بخواند، یا نوافلی که باید بعد از نماز واجبی بخواند نظیر نافله مغرب قبل از آن بخواند نیز اداست.

احکام نماز غفیله

مسئله ۶۲۹ یکی از نمازهای مستحبی، نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت فضیلت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و تا طلوع فجر هر وقت بخوانند اداست. و در رکعت اوّل بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ». (۳۳)

و در رکعت دوّم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبِيبٌ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» (۳۵)،

و به جای کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، و بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمِ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

(۳۶)

مسئله ۶۳۰ دو رکعت از نافله مغرب را می توان به صورت نماز غفیله به جا آورد.

احکام قبله

مسئله ۶۳۱ کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید به سمت آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات، که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۶۳۲ کسی که نماز را نشسته یا ایستاده می خواند باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و بقیه بدن او لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۶۳۳ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۳۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم بهتر همین است.

مسئله ۶۳۵ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا

کردن قبله کوشش نماید تا اطمینان پیدا کند قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته یک نفر ثقه یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد گرچه فاسق یا کافر باشد و گمان هم پیدا نشود عمل کند و همچنین است محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا گفته صاحب خانه و رستوران و مانند آن.

مسئله ۶۳۶ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود خواندن نماز به یک طرف کافی است.

مسئله ۶۳۷ کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که می خواهد، بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۶۳۸ کسی که اطمینان به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد یا مسلمانی را دفن کند، باید به گمان عمل کند، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۶۳۹ اگر کسی در بین نماز بفهمد رو به قبله نیست، اگر انحرافش به سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده نماز او صحیح است و اگر به سمت راست یا سمت چپ قبله رسیده یا پشت به قبله بوده باید نماز را بشکند و دوباره رو به قبله بخواند و اگر وقت ندارد، در بین نماز به قبله برمی گردد و نماز را تمام می کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۴۰ اگر بعد از نماز فهمید که نماز او رو

به قبله نبوده است اگر انحراف به سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده نماز صحیح است و اگر به سمت راست یا سمت چپ قبله رسیده و یا پشت به قبله بوده، اگر در وقت است باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر خارج وقت است قضا لازم نیست.

مسئله ۶۴۱ اگر فهمید حیوانی را رو به قبله ذبح نکرده است آن حیوان حلال است.

مسئله ۶۴۲ اگر بعد از دفن میت معلوم شد که رو به قبله دفن نشده است، اگر ممکن است و موجب هتک او هم نباشد، باید نبش قبر کنند و او را رو به قبله دفن کنند.

احکام پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۶۴۳ مرد باید در حال نماز، گرچه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۶۴۴ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، اما برای آنکه اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۶۴۵ موقعی که انسان قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۶۴۶ اگر انسان عمداً جایی را که در نماز باید بپوشاند، نپوشاند نمازش باطل است ولی اگر از روی ندانستن مسئله باشد لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۶۴۷ اگر در بین نماز بفهمد جایی که باید بپوشاند، پیداست باید آن را

بپوشاند و چنانچه پوشاندن آن ممکن نباشد نماز او باطل است ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۸ انسان باید در نماز بدن خود را بپوشاند گرچه با برگ درختان باشد، ولی گل ستر نیست.

مسئله ۶۴۹ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، باید نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۵۰ اگر برای پوشاندن خود چیزی نداشته باشد، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند، و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد.

لباس نمازگزار

مسئله ۶۵۱ لباس نمازگزار شش شرط دارد:

شرط اول: لباس و بدن نمازگزار پاک باشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با علم، با بدن و لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است، ولی اگر در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس یا بدن او نجس است یا ندانستن مسئله باشد، مانعی ندارد.

مسئله ۶۵۲ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۵۳ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود باید در بین نماز، اگر می تواند بدن یا لباس را آب بکشد یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و اگر نمی تواند باید نماز را بشکند و با

بدن و لباس پاک نماز بخواند و کسی که در تنگی وقت نماز می خواند اگر می تواند باید بدن یا لباس را تطهیر کند و اگر نمی تواند باید اگر ممکن است لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند و اگر ممکن نیست باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۴ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۵۵ اگر لباس را آب بکشد و اطمینان کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۶ هرگاه اطمینان کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۷ کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر یک از بدن یا لباس را می تواند آب بکشد چه نجاست هر دو مساوی باشد یا نباشد.

مسئله ۶۵۸ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است

و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر یک، یک نماز بخواند، ولی اگر وقت تنگ است باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و لازم نیست آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

مسئله ۶۵۹ شرط دوّم: لباس نماز گزار باید مباح باشد.

مسئله ۶۶۰ اگر فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، اگر خودش غصب کرده باشد، بهتر است آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۶۶۱ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، اگر می تواند آن را بیرون بیاورد و اگر نمی تواند، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

مسئله ۶۶۲ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نباید با آن لباس نماز بخواند.

مسئله ۶۶۳ شرط سوّم: باید لباس نماز گزار از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او از مردار است و با علم به مسئله، در آن نماز بخواند نماز او باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او از مردار است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۴ اگر از چیزی مانند مو و پشم حیوان مرده که روح ندارد لباس تهیه کرده باشند نماز خواندن در آن اشکال ندارد و همچنین اگر چیزی از آن مانند گوشت و پوست و مو و پشم و استخوان همراه نماز گزار باشد مانعی ندارد.

مسئله ۶۶۵ با لباسهای چرمی که از

بازار مسلمین تهیه می شود اگر شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، می توان نماز خواند اما با لباسهای چرمی که از ممالک غیر اسلامی آورده می شود نماز با آن جایز نیست ولی اگر شک داشته باشد که چرم مصنوعی است یا چرم واقعی نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۶ شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او از حیوان حرام گوشت است و با علم به مسئله در آن نماز بخواند نماز او باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او از حیوان حرام گوشت است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۷ اگر چیزهایی از حیوان حرام گوشت همراه نمازگزار باشد نظیر موی گربه و مروارید و تکه صدف و مانند اینها اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۸ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، اگر در مملکت اسلامی تهیه شده باشد نماز خواندن با آن مانعی ندارد ولی اگر در مملکت غیر اسلامی تهیه شده باشد، در مثل پوست نماز باطل است و در مثل پشم و مو اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۹ با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۰ شرط پنجم و ششم: پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص برای مرد حرام و نماز با آن باطل است و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او طلا باف یا ابریشم خالص است و با علم به مسئله، نماز در آن بخواند نماز او

باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او طلا باف یا ابریشم خالص است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۱ زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا و مانند اینها برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است.

مسئله ۶۷۲ چیزهایی از ابریشم خالص و طلا که صدق لباس و زینت نمی کند و همچنین لباسهای طلا باف و ابریشم که ساتر عورت نیستند نظیر عرقچین و جوراب کوتاه و دستمال در نماز و غیر نماز برای مرد اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۳ پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص و زینت نمودن به طلا- برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد بلکه استحباب زینت نمودن آنها به طلا در نماز خالی از وجه نیست.

احکام لباس نماز گزار

مسئله ۶۷۴ نماز خواندن در زیر لحاف یا روی تشک نجس یا ابریشم خالص و مانند اینها اشکال ندارد مگر آنکه صدق لباس کند و مجرد روی خود کشیدن یا روی آن خوابیدن و نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۶۷۵ کسی که لباس ندارد یا لباس دارد و جایز نیست در آن نماز بخواند، اگر ممکن باشد باید تهیه نماید گرچه به خریدن یا عاریه نمودن باشد ولی اگر تهیه نمودن برای او مشقت داشته باشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۶۷۶ اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زنی و روش خود قرار دهد حرام است، بنابراین پوشیدن آن به طور موقت نظیر تعزیه ها و یا پوشیدن زن لباس مرد را برای

دفع سرما مانعی ندارد و در هر صورت اگر با آن لباس نماز بخواند نماز صحیح است.

مسئله ۶۷۷ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست در صورتی که زنی خود قرار دهد حرام است بنابراین پوشیدن به طور موقت نظیر فیلمها مانعی ندارد و در هر صورت اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۸ پوشیدن لباس اعداء دین نظیر کراوات و پاپیون در صورتی که زنی و روش خود قرار دهد حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۹ اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۶۸۰ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به واسطه زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به واسطه زخم آلوده می شود، به آن زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۶۸۱ اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، نباید با آن نماز بخواند. ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند گرچه دانه هایش در داخل

باشد.

مسئله ۶۸۲ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۶۸۳ اگر بدن یا لباس به مقدار کمتر از درهم) تقریباً به اندازه ناخن بزرگ (به خون آلوده باشد نماز خواندن با آن جایز است، گرچه آن خون نجس می باشد.

مسئله ۶۸۴ هرگاه خون در چند جای بدن یا لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۵ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود همینطور اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد نیز یک خون حساب می شود.

مسئله ۶۸۶ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است.

مسئله ۶۸۷ اگر بدن یا لباس خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، می شود با آن نماز خواند.

مسئله ۶۸۸ اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد چنانچه از مردار یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح

است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۹ اگر چیز نجسی نظیر لباس و دستمال گرچه بشود با آن عورت را پوشاند همراه نماز گزار باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹۰ زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، گرچه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مستحبات و مکروهات لباس نماز گزار

مسئله ۶۹۱ شش چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است:

۱ - عمامه با تحت الحنک.

۲ - پوشیدن عبا.

۳ - پوشیدن لباس سفید.

۴ - پوشیدن پاکیزه ترین لباسها.

۵ - استعمال بوی خوش.

۶ - دست کردن انگشتی عقیق.

مسئله ۶۹۲ هشت چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است:

۱ - پوشیدن لباس سیاه.

۲ - پوشیدن لباس کثیف.

۳ - پوشیدن لباس تنگ.

۴ - پوشیدن لباس شرابخوار.

۵ - پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند.

۶ - پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد.

۷ - باز بودن دکمه های لباس.

مکان نماز گزار

مسئله ۶۹۳ مکان نماز گزار سه شرط دارد:

شرط اول: باید مکان نماز گزار مباح باشد، و در ملک غصبی یا روی فرش و تخت غصبی و مانند اینها نماز نخوانند ولی نماز خواندن در زیر سقف و خیمه غصبی مانعی ندارد، همینطور اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه مکان او غصبی است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹۴ باید در ملکی که منفعت آن مال دیگری است یا دیگری در آن حقی دارد بدون اجازه او نماز نخوانند مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکرده اند باید در ملک او نماز نخوانند، مگر از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۶۹۵ کسی که در مسجد نشسته، دیگری نمی تواند جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند.

مسئله ۶۹۶ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند یا نماز بخواند. مگر شریک

حاضر به تفکیک نباشد یا پیدا کردن او مشکل باشد که در این صورت باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۶۹۷ اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف و نماز خواندن او در آن ملک حرام است.

مسئله ۶۹۸ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن باشد نظیر رستوران ها، تصرف و نماز خواندن در آن اشکال ندارد هر چند به زبان نگوید و بالعکس اگر با زبان اجازه دهد اما بدانند قلباً راضی نیست تصرف و نماز خواندن در آن مکان جایز نیست.

مسئله ۶۹۹ تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که خمس یا زکات یا چیزی به مردم بدهکار است حرام است.

مسئله ۷۰۰ اگر بعضی از ورثه میت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرف و نماز خواندن در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام است، ولی تصرفاتی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۱ در زمینهای بزرگ زراعتی یا غیر زراعتی که دیوار ندارد نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و قضای حاجت نمودن و مانند اینها اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۲ شرط دوم: مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه مکان او متحرک است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۳ شرط سوم: جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پا و دو کف دست او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه جای پیشانی او بلندتر یا پست تر است یا ندانستن مسئله باشد، اشکال ندارد.

احکام مکان نماز گزار

مسئله ۷۰۴ در جایی که به واسطه احتمال

باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر شروع کرد و به مانعی بر نخورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۰۵ در جایی که ماندن در آن حرام است مانند مجلسی که در آن معصیت می شود و زیر سقفی که نزدیک است خراب شود و بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی آنجا نیست، باید نماز نخواند ولی اگر خواند باطل نیست.

مسئله ۷۰۶ در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آنجا راست ایستاد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود نیست نمی شود نماز نخواند ولی اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسئله ۷۰۷ انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسئله ۷۰۸ مکان نماز گزار اگر نجس است باید طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد گرچه خشک هم باشد نماز باطل است ولی اگر مهر پاک را در جایی که نجس است بگذارند و بر آن سجده کنند اشکال ندارد، و مستحب است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۷۰۹ اگر در نماز، زن هم ردیف مرد یا جلوتر از او باشد اشکال ندارد گرچه بین آنها فاصله ای نظیر پرده نباشد ولی مستحب است زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده

او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد و اگر برابر هم باشند ده ذرع) تقریباً پنج متر (میان آنها فاصله باشد).

مسئله ۷۱۰ خواندن نماز واجب در کعبه و بر بام آن اشکال ندارد گرچه مکروه است ولی خواندن نماز مستحب در کعبه و بر بام آن مکروه هم نیست بلکه مستحب است داخل کعبه مقابل هر رکعت نماز بخوانند.

مسئله ۷۱۱ در شرع مقدّس اسلام خصوصاً برای همسایگان مسجد بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است که نماز در آن برابر با یک میلیون نماز است و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که برابر با ده هزار نماز است.

مسئله ۷۱۲ معاشرت با افرادی که با مسجد سر و کار ندارند و خرید و فروش با آنها و زن گرفتن و زن دادن به آنها مکروه است.

مستحبات و مکروهات مکان نماز گزار

مسئله ۷۱۳ نماز در حرم مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حرم و رواق و صحن امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و برابر با دویست هزار نماز است.

مسئله ۷۱۴ برای زنها نماز خواندن در خانه بلکه در اطاق عقب بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۷۱۵ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۷۱۶ نماز خواندن در دوازده جا مکروه است:

۱ - حمام.

۲ - زمین نمگزار.

۳ - مقابل انسان.

۴ - مقابل دری که باز است.

- جاده، خیابان و کوچه.

۶ - مقابل آتش و چراغ.

۷ - آشپزخانه.

۸ - مقابل چاه و چاله ای که محلّ بول باشد.

۹ - مقابل عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

۱۰ - اطاقی که جنب در آن باشد.

۱۱ - جایی که عکس در آنجا باشد گرچه روبروی نمازگزار نباشد.

۱۲ - قبرستان.

احکام مسجد

مسئله ۷۱۷ نجس کردن هر جایی از مسجد و حرم امامان علیهم السلام و فرش آنها حرام و تطهیر کردن آنها فوراً واجب است و اگر نتواند ولو با کمک گرفتن، باید به کسی که می تواند اطلاع دهد و اگر برای تطهیر احتیاج به خراب کردن باشد باید خراب کند و دوباره بسازد.

مسئله ۷۱۸ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۷۱۹ بردن عین نجس و متنجس در مسجد اشکال ندارد مگر آنکه بی احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۷۲۰ تشکیل مراسم مذهبی نظیر سوگواریها و جشنها در مسجد اشکال ندارد.

مسئله ۷۲۱ زینت کردن مسجد به طلا و صورت چیزهایی که روح دارد، مکروه است.

مسئله ۷۲۲ اگر مسجد خراب شود فروختن آن و درب و پنجره و چیزهای دیگر آن بدون اذن حاکم شرع جایز نیست و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۷۲۳ ساختن مسجد و تعمیر و تمیز کردن و روشن کردن چراغ در آن و مانند اینها

مستحب است.

مسئله ۷۲۴ - برای کسی که می خواهد به مسجد برود، شش امر مستحب است:

- ۱ - خود را خوشبو کند.
- ۲ - لباس پاکیزه بپوشد.
- ۳ - ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد.
- ۴ - موقع داخل شدن، اول پای راست را، و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.
- ۵ - زودتر از دیگران به مسجد برود و دیرتر از دیگران از مسجد بیرون بیاید.
- ۶ - دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.

مسئله ۷۲۵ در مسجد و حرم امامان علیهم السلام شش امر مکروه است:

- ۱ - خوابیدن.
- ۲ - انجام کاری یا صحبتی درباره دنیا.
- ۳ - کثیف نمودن آنجا.
- ۴ - بلند کردن صدا.
- ۵ - راه دادن بچه و دیوانه (در صورت ایجاد مزاحمت).
- ۶ - وارد شدن کسی که بوی دهان یا لباس یا بدن او مردم را اذیت می کند.

احکام اذان و اقامه

مسئله ۷۲۶ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و راجع به آن خصوصاً برای نماز صبح و مغرب زیاد سفارش شده است و روایت است اگر کسی اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه به او اقتدا می کنند و اگر فقط اقامه بگوید یک صف از ملائکه به او اقتدا می کنند، و برای نمازهای دیگر چه واجب و چه مستحب، جایز نیست و مستحب است پیش از نمازهای واجب غیر یومیه نظیر نماز آیات و نماز میت سه مرتبه «الصلوه» بگویند.

مسئله ۷۲۷ مستحب است از روزی که بچه به دنیا می آید تا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش

چپ او اقامه بگویند.

مسئله ۷۲۸

اذان هیجده جمله است:

چهار مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ».

دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ».

دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ».

دو مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

دو مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان، و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۷۲۹ (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) جزو اذان و اقامه نیست ولی مستحب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، دو مرتبه گفته شود (مستحب در مستحب)، لکن چون فعلاً شعار شیعه است، باید گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی خدای تعالی بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری نیست.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر و فرستاده خدای تعالی است.

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه السلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز.

«حَيَّ عَلَيَّ الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۷۳۰ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود

و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۷۳۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، حرام و اگر غنا نشود مکروه است.

مسئله ۷۳۲ در هر موردی که بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله نیندازد، اذانی که برای نماز اول گفته، کافی است.

مسئله ۷۳۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۳۴ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صیغها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند می تواند اذان و اقامه را نگوید.

مسئله ۷۳۵ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۷۳۶ اگر مرد اذان زن نامحرم را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط می شود گرچه گناه نموده است.

مسئله ۷۳۷ اذان و اقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید.

مسئله ۷۳۸ اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۷۳۹ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حیّ علی الفلاح را پیش از حیّ علی الصیلاه بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۷۴۰ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر

بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۴۱ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط معنی بگوید، یا ترجمه آنها را بگوید صحیح نیست.

مسئله ۷۴۲ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۷۴۳ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۷۴۴ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۷۴۵ در اذان و اقامه چند چیز مستحب است:

- ۱ - رو به قبله بایستد و اذان بگوید.
- ۲ - با وضو یا غسل اذان بگوید.
- ۳ - بین جمله های اذان کمی فاصله دهد.
- ۴ - بین اذان حرف نزنند.
- ۵ - بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید.
- ۶ - بدن انسان در

موقع گفتن اذان و اقامه آرام باشد.

۷ - اقامه را آهسته تر از اذان بگویید.

۸ - جمله های اقامه را به هم نجسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۷۴۶ مستحب است موقعی که وقت داخل می شود برای اعلام وقت اذان گفته شود و در این اذان چند چیز مستحب است:

۱ - همه اذان بگویند، ولی با این اذان، اذان نماز ساقط نمی شود.

۲ - کسی که اذان می گوید وقت شناس و ثقه باشد.

۳ - کسی که اذان می گوید رو به قبله باشد.

۴ - با وضو یا غسل باشد.

۵ - دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد.

۶ - بین جمله های آن کمی فاصله دهد.

۷ - در بین اذان حرف نزنند.

مسئله ۷۴۷ مستحب است کسی را برای گفتن اذان معین کنند و علاوه بر شرایطی که گفته شد باید خوش صدا باشد و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلندی بگوید.

مسئله ۷۴۸ مستحب است کسی که اذان یا اقامه دیگری را می شنود، به قصد حکایت آنها را بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده مورد است:

۱ - نیت.

۲ - قیام، یعنی ایستادن.

۳ - تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.

۴- قرائت.

۵- قیام متصل به رکوع.

۶- رکوع.

۷- سجود.

۸- تشهد.

۹- سلام.

۱۰- ترتیب.

۱۱- موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسئله ۷۴۹ بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً، نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل

می شود و چنانچه اشتبهاً یا جهلاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز پنج مورد است:

اول: نیت.

دوم: تکبیره الاحرام.

سوم: قیام متصل به رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده.

مسئله ۷۵۰ کم شدن رکن در نمازهای مستحبی نماز را باطل می کند ولی زیاد شدن آن در نمازهای مستحبی نماز را باطل نمی کند مثلاً اگر قنوت نماز وتر را فراموش کند و به رکوع رود، می تواند برگردد و قنوت را به جا آورد و دوباره رکوع کند.

۱- نیت

مسئله ۷۵۱ نیت یعنی توجه به عمل برای انجام فرمان خداوند عالم، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا به زبان بگویند و همین مقدار که توجه داشته باشد که نماز می خواند برای خدا، کفایت می کند.

مسئله ۷۵۲ اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او صحیح است و اگر ظهر را نخوانده، ظهر و الا عصر حساب می شود ولی اگر کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، بخواهد در وقت نماز ظهر نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

مسئله ۷۵۳ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی، نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۷۵۴ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر

بگیرد.

مسئله ۷۵۵ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

۲- تکبیره الاحرام

مسئله ۷۵۶ گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف «الله» حروف «اکبر» و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگوید.

مسئله ۷۵۷ مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسَىٰ ۚ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَن قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمْتُ»

«ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر».

مسئله ۷۵۸ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۷۵۹ اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۷۶۰ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند

که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳ - قیام

مسئله ۷۶۱ قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و خواندن حمد و سوره و بعد از رکوع و در حال خواندن تسبیحات واجب است و اگر عمداً کسی آن را نیاورد نمازش باطل است.

مسئله ۷۶۲ موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۳ اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی یا جهل بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۴ لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد بلکه اگر روی یک پا هم بایستد اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۵ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۷۶۶ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد.

مسئله ۷۶۷ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۷۶۸ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند،

باید هر طوری که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به پهلو راست رو به قبله بخوابد و اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۹ کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند. مثلاً اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود.

مسئله ۷۷۰ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند.

مسئله ۷۷۱ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۷۷۲ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند نمی تواند اول وقت نماز را نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۳ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند، و سر و دستها و پاها را

۴ - قرائت

مسئله ۷۷۴ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۷۷۵ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند ولی اگر در کاری عجله داشته باشد نمی تواند سوره را نخواند.

مسئله ۷۷۶ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۷۷۷ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۷۷۸ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد آنها را نخوانده باید بایستد و بخواند.

مسئله ۷۷۹ اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که سجده واجب دارد عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۷۸۰ اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره سجده آن را به جا آورده و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسئله ۷۸۱ اگر در نماز آیه سجده را بشنود

و با اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۲ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، گرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۷۸۳ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند.

مسئله ۷۸۴ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا کافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۷۸۵ اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۷۸۶ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند گرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خواند توحید یا کافرون باشد.

مسئله ۷۸۷ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند ولی اگر بعضی از حروف آن بلند یا آهسته شود مانعی ندارد.

مسئله ۷۸۸ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود در صورتی که مفسده داشته باشد باید آهسته بخواند

ولی اگر بلند خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۹ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۷۹۰ اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۷۹۱ ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و قنوت را در همه نمازها مرد و زن می توانند بلند یا آهسته بخوانند.

مسئله ۷۹۲ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۳ اگر کسی در خواندن نماز بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل اینکه آن را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۷۹۴ در رکعت سوّم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۷۹۵ اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۶ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اوّل است حمد بخواند یا

در دو رکعت اول نماز با اینکه خیال می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۷ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد و یا عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۸ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

یا بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مسئله ۷۹۹ مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و بعد از خواندن سوره توحید، یک یا دو یا سه مرتبه بگوید:

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي».

و یا بگوید:

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا».

و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۸۰۰ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

مسئله ۸۰۱ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

مسئله ۸۰۲ خواندن سوره توحید به یک

نفس مکروه است.

مسئله ۸۰۳ سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

۵ - قیام متصل به رکوع

مسئله ۸۰۴ باید ایستادن نماز گزار و رکوع او متصل به هم باشد. یعنی در حال ایستادن به رکوع رود چنانچه بعد از رکوع باید بایستد و به سجده رود و رکوع متحقق نمی شود مگر به این دو قیام که به آن قیام متصل به رکوع می گویند و آن یک امر قهری است، و گفتنی یا به جا آوردنی بلکه متوقف بر نیت هم نیست، و آن رکن است که اگر عمداً یا سهواً یا جهلاً به جا آورده نشود، نماز باطل است زیرا رکوع متحقق نشده است.

مسئله ۸۰۵ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از قرائت بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۶ اگر بعد از قرائت و قبل از رکوع به قصد کاری بنشیند، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به همان حالت خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۷ اگر بعد از قرائت و قبل از رکوع اضطراباً بیفتد، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به همان حالت خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع به جا نیاورده نماز او باطل است.

۶ - رکوع

مسئله ۸۰۸ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند و آن واجب و رکن است.

مسئله ۸۰۹ اگر به اندازه رکوع خم

شود ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۱۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۸۱۱ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۸۱۲ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۸۱۳ هر ذکری در رکوع گفته شود کافی است ولی مستحب است سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»

گفته شود و اگر ذکر دیگری گفته شود باید از سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد.

مسئله ۸۱۴ ذکر رکوع را مستحب است سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید.

مسئله ۸۱۵ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۶ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی

بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۷ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسئله ۸۱۸ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۸۱۹ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه نموده و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و اگر نشسته هم نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و به قصد رکوع ذکر رکوع را بگوید و مستحب است برای رکوع با سر یا چشم هم اشاره کند.

مسئله ۸۲۰ اگر کسی بر اثر پیری یا بیماری به حالتی شبیه به رکوع در آمده، باید برای رکوع قدری کمر را خم کند و اگر ممکن نیست، باید به همان صورت قصد رکوع کند و ذکر رکوع را بگوید.

مسئله ۸۲۱ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۲ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین

رسید یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است ولی اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و بعد از ایستادن رکوع را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۳ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

مسئله ۸۲۴ مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

۷ - سجود

مسئله ۸۲۵ نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. و دو سجده روی هم یک رکن است.

مسئله ۸۲۶ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود، ولی اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل نمی شود.

مسئله ۸۲۷ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است، گرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۸۲۸ هر ذکری در سجده گفته شود کافی است ولی مستحب

است سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

گفته شود و اگر ذکر دیگر گفته شود، باید از سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد و مستحب است ذکر سجده سه یا پنج یا هفت مرتبه گفته شود.

مسئله ۸۲۹ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۸۳۰ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۸۳۱ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۸۳۴ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۸۳۵ جای پیشانی نمازگزار باید از جای دو کف دست و دو سر

زانوها و دو سر انگشتان پای او پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۸۳۶ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۷ اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۸ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد خوب است مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند خوب است تا آرنج هر جای دست را که می تواند، بر زمین بگذارد.

مسئله ۸۳۹ در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، و اگر انگشت های دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده بهتر است دوباره بخواند ولی اگر علاوه بر سر دو انگشت بزرگ پاها انگشتان دیگر را هم بر زمین بگذارد مانعی ندارد.

مسئله ۸۴۰ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر

چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، خوب است بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، خوب است هر مقداری از پا که باقی مانده، بر زمین بگذارد.

مسئله ۸۴۱ اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً به رو بخوابد و مواضع سجده را بر زمین بگذارد، سجده او باطل است.

مسئله ۸۴۲ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند.

مسئله ۸۴۳ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید.

مسئله ۸۴۴ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و اگر اصلاً نمی تواند خم شود باید به نیت سجده ذکر سجده را بگوید و مستحب است برای سجده با سر یا چشم هم اشاره کند چنانکه خوب است مُهر را بر پیشانی هم بگذارد.

مسئله ۸۴۵ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار

دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۸۴۶ جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و چنانچه می تواند، لازم است برای نماز به جای دیگر برود.

مسئله ۸۴۷ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۸ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند می تواند سجده و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۴۹ در رکعت اول و رکعت سوّمی که تشهد ندارد، باید جلسه استراحت به جا آورد یعنی بعد از سجده دوّم مقداری آرام بنشیند و بعد برخیزد و اگر بدون نشستن برخیزد، نماز باطل است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۸۵۰ باید بر زمین یا چیزهایی که مربوط به زمین است مانند سنگ و چوب و علف سجده کرد ولی سجده بر چیزهای خوراکی مانند گندم و پوشیدنی مانند پنبه و معدنی مانند طلا و نقره صحیح نیست، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۱ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است بلکه بر مثل برگ درخت مو و داروهای خوراکی و بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و بر میوه نارس نیز صحیح است.

مسئله ۸۵۲ سجده بر گچ، آهک، آجر، سیمان، موزائیک و ظروف سفالین و مانند اینها جایز

است.

مسئله ۸۵۳ سجده بر انواع کاغذها نظیر دستمال کاغذی و کاغذ دیواری و کاغذی که روی آن نوشته شده است صحیح است.

مسئله ۸۵۴ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد که موجب قبولی نماز است و روایت شده که حجابها را پاره می کند و در محضر ربوبی می رسد یعنی چیزهایی که مانع از قبولی نماز است به واسطه سجده کردن بر تربت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفع می شود، بعد از آن، خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۸۵۵ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، بر هر چیزی که می تواند باید سجده کند.

مسئله ۸۵۶ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده برود، اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به هر چیزی که می تواند سجده نماید.

مسئله ۸۵۸ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۹ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید تمیز باشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل

است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۰ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نیست چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۶۱ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۲ سجده کردن برای غیر خداوند متعال به قصد عبادت حرام است، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را بر زمین می گذارند، چون برای تعظیم است نه عبادت، اشکال ندارد.

مستحبات سجده

مسئله ۸۶۳ در سجده سیزده مورد مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«يا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اَرْزُقْنِي وَ اَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَانْكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

«یعنی ای

بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

۶ - بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

۱۱ - در سجده صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر می که در سجده ها دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر نچسبانند.

احکام سجده واجب قرآن

مسئله ۸۶۴ در هر یک از چهار سوره والنجم، اقرء، الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده وجود دارد، که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده کند.

مسئله ۸۶۵ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده نماید.

مسئله ۸۶۶ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش دهد، باید سر از سجده

بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۸۶۷ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود یا از رادیو و ضبط صوت و مانند اینها آیه سجده را بشنود، واجب است سجده کند.

مسئله ۸۶۸ در سجده واجب قرآن می شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، و نیز سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کند، بلکه فقط باید پیشانی روی زمین قرار گیرد.

مسئله ۸۶۹ در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسئله ۸۷۰ هر گاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، گرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

۸ - تشهد

مسئله ۸۷۱ در رکعت دوم تمام نمازها و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا و رکعت اول نماز وتر باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۸۷۲ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و حمد یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و اگر در

رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۸۷۳ در تشهد شش مورد مستحب است:

۱ - بر ران چپ بنشیند.

۲ - روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد.

۳ - پیش از تشهد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ».

یا بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ».

۴ - دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند.

۵ - به دامان خود نگاه کند.

۶ - بعد از تمام شدن تشهد بگوید:

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۸۷۴ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

۹ - سلام نماز

مسئله ۸۷۵ بعد از تشهد رکعت آخر نماز واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه جمله است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

و سلام واجب، سلام سوم است که می تواند به آن اکتفا کند.

مسئله ۸۷۶ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است و اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است نمازش صحیح است و لازم نیست سلام را بگوید. ولی مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۸۷۷ نماز گزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً بر خلاف آن انجام دهد مثلاً سجود را قبل از رکوع یا تشهد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده برگردد و انجام دهد به طوری که ترتیب حاصل شود. و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است مگر آنکه جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد مثل اینکه رکوع را فراموش کند تا وارد سجده اول شود که در این صورت نمازش باطل است.

۱۱ - موالات

مسئله ۸۷۸ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسئله ۸۷۹ اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد گرچه فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۸۰ طول دادن رکوع و سجود و قیام و قنوت و تشهد در صورتی که موالات را به هم بزند نماز را باطل می کند مثل آنکه سوره بقره را بعد از حمد و یا دعای ابو حمزه را در قنوت

قنوت

مسئله ۸۸۱ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد ولی قنوت رکعت دوم بعد از رکوع است و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسئله ۸۸۲ مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت بگیرد و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم ننگه دارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۸۸۳ در قنوت هر ذکرى بگوید گرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۳۷)

مسئله ۸۸۴ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۸۸۵ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

احکام واجبات نماز

مسئله ۸۸۶ واجبات نماز باید به عربی صحیح گفته شود

پس اگر طوری به عربی غلط بگوید که معنی عوض شود یا ترجمه آنها را بگوید صحیح نیست.

مسئله ۸۸۷ در موقع خواندن چیزهای واجب نماز باید بدن بی حرکت باشد و مستحب است در موقع گفتن ذکرهای مستحب نماز نظیر

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

نیز بدن آرام باشد ولی حرکت دادن سر یا دست یا پا اشکال ندارد، اما

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ».

را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۸۸۸ اگر موقع خواندن چیزی از نماز بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود لازم نیست که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را که در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۸۸۹ نماز را باید طوری بخواند که لااقل خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۸۹۰ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند نماز را درست بگوید باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند.

مسئله ۸۹۱ کسی که نمی تواند نماز را درست بخواند باید هر طور که می تواند بخواند و نمازش صحیح است و اعاده و قضا هم ندارد.

مسئله ۸۹۲ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و بهتر است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۸۹۳ کسی که نماز را به خوبی نمی داند ولی می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد.

مسئله ۸۹۴ مزد گرفتن برای

یاد دادن نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۵ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۶ اگر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۹۷ رعایت کردن آنچه را که علمای تجوید می گویند نظیر مدهای واجب، مراعات مخارج حروف، وقف به حرکت، وصل به سکون و مانند اینها واجب نیست بلکه اگر طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است، کفایت می کند.

مسئله ۸۹۸ اختلاف در قرائت که قراء گفته اند صحیح نیست و نماز باید بر طبق قرآن خوانده شود.

تعقیب نماز

مسئله ۸۹۹ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیبهایی که سفارش بسیار شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، و بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله، و امام صادق علیه السلام فرموده است: تسبیح مادرم حضرت زهرا علیها السلام نزد من بهتر از هزار رکعت نماز است.

مسئله ۹۰۰ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ يَا شُكْرًا يَا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است

هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در نماز

مسئله ۹۰۱ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، گرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۹۰۲ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی مالک و صاحب اختیار روز قیامت است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی فقط تو را عبادت می کنم و فقط از تو کمک می خواهم.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی ما را هدایت کن به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی نه به راه کسانی که بر آنها غضب کرده ای و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی بگو ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم،

خداوند خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَفْعَدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی سلام خداوند بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

احکام مبطلات نماز

مسئله ۹۰۳ دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطها یا اجزای آن از بین برود.

دوم از مبطلات آن است که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری کاری که وضو یا غسل را باطل می کند انجام دهد.

سوم

از مبطلات آن است که دست بسته نماز بخواند آنگونه که اهل تسنن انجام می دهند ولی اگر از روی فراموشی یا تقیّه یا نه به قصد جزئیت بلکه برای خاراندن بدن باشد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات آن است که بعد از حمد آمین بگوید آنگونه که اهل تسنن انجام می دهند ولی اگر از روی فراموشی یا تقیّه یا نه به قصد جزئیت بلکه به قصد دعا بگوید اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمداً یا سهواً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد بلکه اگر صورت را به تنهایی به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نیز نماز باطل می شود ولی اگر بدن یا صورت را کمی برگرداند به طوری که از قبله خارج نشود، عمداً باشد یا سهواً، نماز باطل نمی شود.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمداً جمله یا کلمه ای بگوید و از آن جمله یا کلمه قصد معنی کند گرچه معنی هم نداشته باشد.

مسئله ۹۰۴ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

مسئله ۹۰۵ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۶ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد گرچه به

فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسئله ۹۰۷ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر به خاطر وسوسه باشد جایز نیست.

مسئله ۹۰۸ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند ولی اگر دیگری به او سلام کند باید جواب او را بدهد.

مسئله ۹۰۹ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۹۱۰ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام کند و تند رد شود چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۹۱۱ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۹۱۲ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۹۱۳ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و خوب است در جواب سلام غیر مسلمان گفته شود علیک.

مسئله ۹۱۴ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۹۱۵ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۹۱۶ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام

کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۹۱۷ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صداست ولی اگر سهواً باشد به این معنی که فراموش کرده است در نماز است، و یا اضطراراً باشد به این معنی که نتواند جلوی خنده خود را بگیرد، و یا جهل به مسئله باشد، نماز باطل نمی شود گرچه در هر سه صورت بهتر است نماز را دوباره بخواند، اما تبسّم و لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۹۱۸ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، نماز باطل نمی شود ولی بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای دنیا با صدا گریه کند ولی اگر برای دنیا بی صدا یا سهواً یا بی اختیار یا از روی ندانستن مسئله گریه کند اشکال ندارد و همچنین اگر از ترس خدا یا برای آخرت یا مصائب ائمه علیهم السلام گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم زند مثل به هوا پریدن یا ساکت ماندن به مقداری که نگویند نماز می خواند عمداً باشد یا سهواً، با اختیار باشد یا بدون اختیار، از روی جهل به مسئله باشد یا نه، ولی کاری که صورت نماز را به هم زند مثل اشاره کردن به وسیله دست اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۹ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود

و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است در صورتی که عمداً و با علم به مسئله باشد، مانند آب خوردن، حتی اگر قند یا شکر و مانند اینها را در دهان بگذارد و در حال نماز کم آب شود و فرو ببرد نمازش باطل می شود ولی اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۹۲۰ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسئله ۹۲۱ در نماز، یازده عمل، مکروه است:

- ۱ - صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند.
- ۲ - چشمها را ببندد یا به طرف راست و چپ بگرداند.
- ۳ - با ریش و دست خود بازی کند.
- ۴ - انگشتها را داخل هم نماید.
- ۵ - آب دهان بیندازد.
- ۶ - به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.
- ۷ - موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.
- ۸ - انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.
- ۹ - نماز خواندن در موقعی که انسان خوابش می آید.
- ۱۰ - نماز خواندن موقع خودداری کردن از بول.
- ۱۱ - نماز خواندن در لباس تنگ که بدن

را فشار دهد.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسئله ۹۲۲ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است ولی برای جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی یا عرضی مانعی ندارد بلکه واجب است، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد واجب نیست بلکه مکروه است.

مسئله ۹۲۳ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد می تواند نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید.

مسئله ۹۲۴ اگر قبل از نماز بفهمد که مسجد نجس است، اگر وقت وسعت دارد باید مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند ولی اگر اول نماز بخواند نماز او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۹۲۵ در جاهایی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۹۲۶ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

ظنّیات نماز

مسئله ۹۲۷ ظنّ و گمان در نمازهای واجب و مستحب حکم یقین را دارد و باید بر طبق گمان عمل کند چه در رکعات نماز باشد و چه در اجزای نماز، مثلاً اگر شک کند که یک رکعت خوانده است یا دو رکعت، و گمان او بر دو رکعت است باید بنا را بر دو بگذارد، چه در نمازهای دو رکعتی باشد و چه در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، و نیز اگر شک کند رکوع کرده یا نه و گمان دارد که رکوع کرده است باید سجده رود.

مسئله ۹۲۸ هرگاه در ابتدا گمانش به

یک طرف قرار گرفت و بعد حالت شک برایش پیدا شد باید به دستور شک عمل کند ولی اگر حالت شک داشت و بعد حالت گمان برای او پیدا شد باید مطابق گمان عمل کند.

مسئله ۹۲۹ کسی که نمی داند حالتی که برایش پیدا شده شک است یا ظن، باید به احکام شک عمل کند.

شکایات نماز

شکایات نماز ۲۱ قسم است، شش قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مُبطل (باطل کننده)

مسئله ۹۳۰ شکهایی که نماز را باطل می کند، شش مورد است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز مسافر.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک در رکعات نماز در حال رکوع و سجود یا در حال رفتن به سجده یا برخاستن از سجده.

ششم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

مسئله ۹۳۱ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند تا شک مستقر شود به این معنی که از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهای غیر قابل اعتناء

شش مورد است:

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۹۳۲ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده

یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۳ اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۴ اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۵ اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد یا سجده را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۶ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول کاری شده باشد نظیر گفتن الله اکبر بعد از سلام، باید به شک خود اعتنا نکند و همچنین اگر در صحیح گفتن سلام شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگری شده باشد یا نه.

۲ - شک بعد از سلام

مسئله ۹۳۷ هر گاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعتهای نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نکند.

۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۹۳۸ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند

که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۹۳۹ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۹۴۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - شك کسی که زیاد شك می کند (كثير الشك)

مسئله ۹۴۱ اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، كثيرالشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۴۲ كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی شك کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از

یک رکوع نکرده است.

مسئله ۹۴۳ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور شک عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۹۴۴ کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۹۴۵ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۹۴۶ اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل کند. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۴۷ کسانی که بسیار شک می کنند یا زود یقین به چیزی پیدا می کنند که به آنها وسواسی می گویند، یقین و گمان و شک آنها اعتبار ندارد و باید طبق متعارف مردم عمل کنند بلکه باید بر آنچه که به نفع آنهاست بنا بگذارند مثلاً کسی که وسواسی در طهارت و نجاست است، اگر شک کرد بلکه اگر یقین کرد که نجاست به او ترشح کرده است باید اعتنا نکند و همین مقدار که یک مرتبه مثلاً چیز نجسی را زیر شیر آب گرفت، پاک بداند. و وسواسی اگر به شک بلکه به یقین خود اعتنا کند، حرام و موجب خسران دنیا و آخرت اوست.

۵ - شک امام و مأموم

مسئله

۹۴۸ اگر امام جماعت در نماز شك كند كه مثلاً سه ركعت خوانده يا چهار ركعت، يا دو سجده كرده يا يك سجده، بايد به گفته مأموم عمل كند و همچنين اگر مأموم شك كند بايد از امام پیروی كند و به شك خود اعتنا ننماید.

مسئله ۹۴۹ مأموم برای آگاه كردن امام می تواند ذكری نظیر الله اكبر بگوید.

۶ - شك در نماز مستحبی

مسئله ۹۵۰ اگر در شماره ركعتهای نماز مستحبی شك كند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می كند باید بنا را بر كمر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، باید بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی كند، مثلاً شك كند كه دو ركعت خوانده يا يك ركعت، به هر طرف شك عمل كند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۱ اگر در نماز نافله کاری كند كه برای آن سجده سهو واجب می شود، يا يك سجده يا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

شكهای صحیح

مسئله ۹۵۲ در نه صورت اگر در شماره ركعتهای نماز چهار ركعتی شك كند، باید کمی فكر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا كرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام كند و در غیر این صورت به دستورهایی كه گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنكه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك كند دو ركعت خوانده يا سه ركعت، كه باید بنا بگذارد سه ركعت خوانده

و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به

جا آورد.

نهم: شك بين پنج و شش در حال ايستاده كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۵۳ اگر يكي از شكهاي صحيح براي انسان پيش آيد نبايد نماز را بشكند و اگر پيش از انجام كاري كه نماز را باطل مي كند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گيرد نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام كاري كه نماز را باطل مي كند مشغول نماز شود نماز دومش صحيح است.

مسئله ۹۵۴ اگر شك او از بين برود و شك ديگري برايش پيش آيد، مثلاً اول شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بعد شك كند كه سه ركعت خوانده يا چهار ركعت بايد به دستور شك دوم عمل نمايد.

مسئله ۹۵۵ اگر بعد از نماز شك كند كه در نماز مثلاً بين دو و چهار شك کرده يا بين سه و چهار، بايد دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۵۶ اگر بعد از نماز بفهمد كه در نماز شكی براي او پيش آمده ولي نداند از شكهاي باطل كننده بوده يا صحيح، و اگر از شكهاي صحيح بوده کدام قسم آن بوده است، بايد دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۵۷ كسي كه نشسته نماز مي خواند اگر شكی كند كه بايد براي آن يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بخواند، بايد دو ركعت نشسته به جا آورد بلكه اگر شكی كند كه بايد براي آن دو ركعت نماز احتياط ايستاده بخواند، بايد دو ركعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۵۸ كسي كه ايستاده نماز مي خواند، اگر موقع خواندن نماز احتياط

از ایستادن عاجز شود، باید نماز احتیاط را نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۵۹ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید نماز احتیاط را ایستاده بخواند.

احکام نماز احتیاط

مسئله ۹۶۰ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از سلام نماز بدون این که کار دیگری انجام دهد نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۹۶۱ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و باید حمد و حَتَّى بسم الله آن را آهسته بخواند.

مسئله ۹۶۲ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۶۳ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است، ولی اگر بفهمد کسری نماز کمتر یا بیشتر از نماز احتیاط بوده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۴ اگر شک

کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده باشد باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده است به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۶۵ اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و باید اصل نماز را بخواند.

مسئله ۹۶۶ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود سجده سهو ندارد.

مسئله ۹۶۷ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

احکام سهویات نماز

مسئله ۹۶۸ برای پنج مورد، بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به جا آورده شود:

اول: در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: در جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسئله ۹۶۹ اگر انسان اشتبهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۰ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۹۷۱ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۹۷۲ اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، مستحب است

که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۳ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این سلام را بگوید، یا بگوید:

«السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

یا بگوید:

«السَّلامُ عَلَینَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ».

مستحب است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۴ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۹۷۵ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۷ اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۹۷۸ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۹۷۹ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۹۸۰ اگر

سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدامیک از آنهاست.

مسئله ۹۸۱ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، هر کدام را اول قضا کند صحیح است و ترتیب در قضای آنها شرط نیست.

مسئله ۹۸۲ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۳ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۹۸۴ اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. چه وقت نماز گذشته باشد و چه نگذشته باشد.

دستور سجده سهو

مسئله ۹۸۵ سجده سهو این است که بعد از سلام نماز نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

یا:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

بعد

بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با چهار شرط دو رکعت بخواند:

شرط اول: سفر او هشت فرسخ شرعی باشد) تقریباً ۴۳ کیلومتر.)

مسئله ۹۸۶ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتنش چهار فرسخ باشد و خواه کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر اینکه در وسط این مسافت ده روز قصد اقامت کند.

مسئله ۹۸۷ اگر شک دارد که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید تحقیق کند و اگر یک نفر مورد اعتماد بگوید یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است کفایت می کند ولی اگر تحقیق ممکن نیست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۸۸ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست و نمازش را تمام بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ بوده است لازم نیست نماز را اعاده یا قضا کند.

مسئله ۹۸۹ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، گرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۹۰ اگر محلی دو راه داشته باشد یک

راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۹۹۱ باید ابتدا و انتهای هشت فرسخ را از ساختمانهای آخر شهر که متصل به شهر است حساب نماید نه از خانه یا محله خود یا محل کار، و فرقی در این مسئله میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست.

مسئله ۹۹۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۹۳ کسی که برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۴ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، گرچه در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند زندانی و نمی داند که چند فرسخ می رود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بداند هشت فرسخ یا بیشتر او را می برند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۶ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را

تمام بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافت منصرف شود یا مردّد شود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۷ اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد جای دیگری که هشت فرسخ است برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۸ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند و اگر در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه راهی که پیش از مردّد شدن پیموده و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۹ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته است.

مسئله ۱۰۰۰ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

شرط دوم: برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر آن واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حجّ واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله

۱۰۰۱ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، گرچه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۲ اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید مثلاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۳ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی مرکبی که سوار است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۰۰۵ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۶ اگر برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار یا صید ماهی برود، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر برای لهو و خوش گذرانی باشد، فعل حرام انجام داده اما نماز شکسته است.

مسئله ۱۰۰۷ کسی که برای معصیت سفر کرده در موقع برگشتن اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند، و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۹ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه

راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط سوّم: کثیر السفر نباشد (کثیر السفر به کسی گفته می شود که ده روز در یک محل نماند) بنابراین کسانی که شغلشان مسافرت است مانند راننده، یا شغلشان در مسافرت است مانند معلم که ساکن جایی است و هر روز برای انجام کار خود چهار فرسخ یا بیشتر می رود و برمی گردد، یا کسی که به علت دیگری مسافرتهای پی در پی می کند مثلاً همه هفته به زیارتی می رود یا در شهری جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۰ کسی که کثیر السفر است گرچه برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۱ کسی که در مقداری از سال کثیر السفر است مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان رانندگی می کند باید در ایامی که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۲ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۳ کسی که کثیر السفر است گرچه ده روز یا بیشتر در جایی بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۴ کسی که تصمیم گرفته است کثیر السفر شود باید در همان سفر اول نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ صحرا نشینهایی که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب

و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا کنند می ماند و بعد از چندی به جای دیگر می روند باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۰۱۶ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان یا برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم: به حدّ ترخّص (تقریباً یک کیلومتر) برسد. یعنی از وطنش یا محل اقامتش به قدری دور شود که دیوار ساختمانهای شهر را تشخیص ندهد یا صدای اذان معمولی آخر شهر را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از تشخیص دیوار یا شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است. و در این حکم فرقی میان شهرهای بزرگ مثل تهران و شهرهای کوچک نیست.

مسئله ۱۰۱۷ مسافری که به وطنش برمی گردد یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند می رود وقتی به حدّ ترخّص برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۸ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می کند وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین همواره بود دیوارش از آنجا دیده نمی شد باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۰۱۹ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را

که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

احکام نماز مسافر

مسئله ۱۰۲۰ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۰۲۱ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند گرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند وطن او حساب می شود، مثل طلاب و دانشجویانی که بیش از چند سال قصد ندارند در آنجا بمانند.

مسئله ۱۰۲۲ زن در تمام یا شکسته خواندن نماز تابع شوهر است، اگر وظیفه او تمام است وظیفه زن نیز تمام، و اگر وظیفه او شکسته است وظیفه زن نیز شکسته است، و همچنین است حکم هر کسی که تابع دیگری باشد مثل فرزندی که سرپرستی او با پدر اوست و پدر و مادری که سرپرستی آنها با فرزند آنهاست. ولی اگر مرد کثیر السفر است و تابع او کثیر السفر نیست، آن تابع باید به وظیفه خود عمل کند.

مسئله ۱۰۲۳ کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می کند مثلاً در هر شهری سه ماه می ماند همه آنها وطن او حساب می شود.

مسئله ۱۰۲۴ کسی که در محلی ملک دارد ولی در آنجا زندگی نمی کند، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ هرگاه انسان در محلی زندگی می کرده که وطن او بوده چنانچه از آنجا اعراض کند یعنی دیگر

قصده نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود نمازش در آنجا شکسته است خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۱۰۲۶ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ مسافری که قصد دارد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند گرچه مثل تهران از شهرهای بزرگ بوده باشد. اما اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۹ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند گرچه از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، باید نماز را تمام بخواند گرچه هر روز برود یا تمام روز یا شب را در آنجا بماند.

مسئله ۱۰۳۰ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند گرچه احتمال بدهد که برای او مانعی برسد در صورتی که احتمال او، او را مردّد نکند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۱ اگر

مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۲ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود روزه آن روز صحیح است.

مسئله ۱۰۳۳ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۰۳۴ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند، و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۵ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۰۳۶ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

مسئله ۱۰۳۷ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک

نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود گرچه چند روزی هم آنجا بماند باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۸ اگر به خیال اینکه رفقای می خواهند ده روز در محلی بمانند یا به خیال اینکه تا آخر ماه ده روز است قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند یا تا آخر ماه ده روز نیست، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۹ اگر مسافر سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز گرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۴۰ مسافری که می خواهد مثلاً نه روز در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز ماند بخواند دوباره یک روز یا بیشتر بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۱ مسافری که سی روز مردّد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۲ مسافر می تواند در تمام شهر مکه و شهر مدینه و شهر کربلا و شهر کوفه نماز را تمام بخواند. و جایی که اول جزو این شهرها نبوده و بعد افزوده شده یا در آینده می شود نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۱۰۴۳ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر فراموش کند و تمام

بخواند باید اعاده کند ولی اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسئله ۱۰۴۴ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند و یا می داند ولی بعضی از خصوصیات آن را نمی داند، مثلاً نمی داند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است، و همچنین اگر به خیال این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۴۵ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۶ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید گرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید گرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۰۴۷ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

نماز قضا

مسئله ۱۰۴۸ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد گرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد و

همچنین نمازهایی را که به واسطه جنون یا بیهوشی یا حواس پرتی در اثر کهولت سن و مانند اینها نخوانده قضا ندارد.

مسئله ۱۰۴۹ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۵۰ کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی و یا نماز استیجاری بخواند، و همچنین است کسی که روزه قضا دارد.

مسئله ۱۰۵۱ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۵۲ قضای نمازها لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر آنکه ترتیب در ادای آنها لازم باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا.

مسئله ۱۰۵۳ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدامیک جلوتر قضا شده، بهتر آن است که به ترتیب قضا کند.

مسئله ۱۰۵۴ اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند، لازم نیست وقت معین کنند و می توانند همه با هم شروع کنند.

مسئله ۱۰۵۵ کسی که چند نماز از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

مسئله ۱۰۵۶ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسئله ۱۰۵۷ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده

کافی است.

مسئله ۱۰۵۸ تا انسان زنده است گرچه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۰۵۹ نماز قضا را چه یقینی باشد و چه احتیاطی، با جماعت می شود خواند چه نماز امام ادا باشد یا قضا و چه قضا یقینی باشد یا احتیاطی، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۰ مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۰۶۱ اگر پدر یا مادر نماز یا روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و نمی توانستند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد یا برای آنها اجیر بگیرد ولی اگر از روی نافرمانی بوده و یا می توانسته اند قضا کنند و نکرده اند، بر پسر بزرگتر چیزی لازم نیست.

مسئله ۱۰۶۲ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر یا مادر نماز یا روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۳ اگر پسر بزرگتر بداند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده اند یا نه، واجب نیست آن را قضا نماید.

مسئله ۱۰۶۴ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست. ولی مستحب است که نماز و روزه آنها را

بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۰۶۵ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۶ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۰۶۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه آنها را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۸ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۰۶۹ مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۰۷۰ در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند، و تعداد آنان که از ده نفر گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب

یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۰۷۱ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۰۷۲ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۰۷۳ مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره به جماعت بخواند، خواه امام شود یا مأوم، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۰۷۴ اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره به جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم غیر از اول باشد اشکال ندارد، و لازم نیست همه اشخاص جماعت دوم غیر از جماعت اول باشند. بنابراین یک امام جماعت می‌تواند در دو مسجد نماز جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۷۵ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۷۶ هیچ نماز مستحبی را نمی‌شود با جماعت خواند مگر نماز استسقاء و نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان.

مسئله ۱۰۷۷ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، و نیز اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند - هر چند این احتیاط مستحبی باشد - مأوم می‌تواند به او اقتدا کند گرچه نماز او نیز احتیاطی باشد.

مسئله ۱۰۷۸ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود

یا کس دیگر را می خواند گرچه برای آن پول گرفته باشد می شود به او اقتدا کرد و لازم نیست بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده یا نه.

مسئله ۱۰۷۹ امام و مأمومین باید متصل به یکدیگر باشند و لازم نیست اتصال از جلو باشد بلکه اگر از طرف راست یا چپ به امام یا مأموم دیگر متصل باشد نمازش صحیح است، پس کسی که پشت ستون ایستاده است اگر از طرفی به امام یا مأموم دیگر متصل باشد نمازش صحیح است هر چند امام یا مأموم دیگر را نبیند و همچنین اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد نماز کسانی که دو طرف درب ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۰ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار کمی (تقریباً چهار انگشت بسته) بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۸۱ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد مثل اینکه امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۲ به واسطه بچه ای که نماز او صحیح است مأمومین می توانند به یکدیگر متصل شوند.

مسئله ۱۰۸۳ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی مستحب است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۰۸۴ اگر بداند نماز افرادی که او به

واسطه آنها اتصال دارد باطل است نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر شک داشته باشد می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۰۸۵ هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، گرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند ولی اگر اختلاف فتوا با یکدیگر داشته باشند گرچه از نظر او نماز امام باطل باشد می تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۰۸۶ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۷ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است نماز را به نیت جماعت تمام کند.

مسئله ۱۰۸۸ انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند، خواه از اول نیت داشته باشد یا نه و یا عذری برایش پیش بیاید یا نه.

مسئله ۱۰۸۹ اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۰۹۰ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۱ اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۰۹۲ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، گرچه ذکر امام تمام شده

باشد نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد یا شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش به طور فردی صحیح می باشد و یک رکعت حساب می شود ولی می تواند آن را بشکند و در رکعت بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۰۹۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، باید نماز را فردی تمام کند ولی می تواند نماز را بشکند و در رکعت بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۰۹۴ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۰۹۵ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۰۹۶ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه باید مساوی یا قدری عقب تر از امام بایستد، و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد به طوری که در رکوع و سجودش جلوتر از امام قرار می گیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۷ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و شیشه و مانند

آنها فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۸ اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۰۹۹ اگر بین مأموم و امام و یا کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است یک قدم بزرگ (تقریباً یک متر و نیم) فاصله باشد اشکال ندارد و اگر سهواً یا جهلاً فاصله بیشتر شود نمازش به طور فرادی صحیح است. (در اتصال از جلو، فاصله را باید از جای سجده مأموم تا جای ایستادن امام و یا کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است حساب کرد).

مسئله ۱۱۰۰ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود نماز صف بعد فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۱۰۱ اگر در رکعت دوم اقتدا کند در قنوت و تشهد از امام متابعت می کند و بهتر است موقعی که امام تشهد را می خواند نیم خیز بنشیند و تشهد را نیز بخواند و بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام

برساند.

مسئله ۱۱۰۲ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۳ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد می تواند صبر کند تا امام به رکوع رود بعد اقتدا نماید، و می تواند هم اقتدا کند و حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۴ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۵ کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۶ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۱۰۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۸ اگر به خیال این که

امام در رکعت سوّم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۹ اگر موقعی که مشغول نماز واجب یا مستحب است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود.

مسئله ۱۱۱۰ اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهّد یا سلام باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۱۱۱ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و مستحب است نیم خیز بنشیند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۱۱۲ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و امامت زن برای زنها و بچه ممیز برای بچه ممیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۳ عادل کسی است که دارای ملکه عدالت و خداترسی باطنی است که او را از گناهان باز می دارد و نشانه آن این است که اگر از کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند تقوای او را تصدیق نمایند.

مسئله ۱۱۱۴ امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۱۵ کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید، ولی کسی

که نشسته نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و نیز کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۱۶ به کسی که نقص عضو دارد و نمی تواند سجده یا رکوع یا تشهد را خوب انجام دهد و همچنین کسی که عذر دارد مثلاً با لباس نجس یا تیمم نماز می خواند یا مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند می شود اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسئله ۱۱۱۷ بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حدّ شرعی بر او جاری شده است و صحرانشین برای خانه نشین امام جماعت نشود.

حکام نماز جماعت

مسئله ۱۱۱۸ امام لازم نیست نیت جماعت کند ولی مأموم باید نیت جماعت کند اما دانستن اسم امام جماعت لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر کفایت می کند.

مسئله ۱۱۱۹ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، گرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۲۱ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، نباید حمد و سوره

را بخواند.

مسئله ۱۱۲۲ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۳ مأموم نباید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۱۲۴ اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام چیزهای دیگر نماز حتی سلام را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود مستحب است پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۱۲۵ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۶ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع یا سجده بردارد، چنانچه امام در رکوع یا سجده باشد باید به رکوع یا سجده برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکن نماز را باطل نمی کند، و نیز اگر به رکوع یا سجده برگردد و پیش از آنکه به رکوع یا سجده برسد امام سر بردارد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۷ اگر سر از رکوع یا سجده بردارد و عمداً به رکوع یا سجده برنگردد نمازش صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۲۸ اگر سهواً پیش از امام به رکوع یا سجده رود باید برگردد و با امام به رکوع یا سجده رود و اگر برنگردد و صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح

است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۲۹ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی پیش از امام نمی تواند به رکوع رود یا بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مستحبات و مکروهات نماز جماعت

مسئله ۱۱۳۰ اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۱۳۱ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۱۳۲ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۱۳۳ مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۱۳۴ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسئله ۱۱۳۵ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای

خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۱۳۶ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، گرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسئله ۱۱۳۷ اگر در صفهای جماعت جا باشد مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۱۳۸ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام یا دیگران بشنوند.

نماز آیات

مسئله ۱۱۳۹ نماز آیات در هنگام چهار اتفاق واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه گرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود.

سوم: زلزله.

چهارم: حوادث خوفناک مثل رعد و برق و شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۱۴۰ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۱۴۱ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۲ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و تا وقت باز شدن تمام آن باید نیت ادا کند ولی بعد از باز شدن باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۱۴۳ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

مسئله ۱۱۴۴ اگر بعد از باز

شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۵ گفته اشخاصی که از گرفتن خورشید یا ماه و زلزله و مانند اینها اطلاع دارند حجت است و باید طبق گفته آنها عمل شود گرچه اطمینان هم حاصل نشود.

مسئله ۱۱۴۶ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۱۴۷ اگر در حال حیض یا نفاس زن یکی از موجبات نماز آیات پیش آید بعد از پاک شدن از حیض یا نفاس، نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین اگر مجنون و بی هوش و مانند اینها باشد.

مسئله ۱۱۴۸ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم نماز را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۱۴۹ در نماز آیات، انسان می تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک

سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

و دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

«اللَّهُ الصَّمَدُ».

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».

و برود به رکوع و سر بردارد و بگوید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۱۵۰ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۱ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگوید: الصَّلاة.

مسئله ۱۱۵۲ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید حتی بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب است.

مسئله ۱۱۵۳ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و

دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۵۴ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۱۵۵ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۶ هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز جمعه

کیفیت نماز جمعه

مسئله ۱۱۵۷ نماز جمعه در زمان حضور و در زمان غیبت امام علیه السلام واجب تخییری است که به جای نماز ظهر خوانده می شود و آن دو رکعت است مثل نماز صبح و تمام شرایط عمومی نماز صبح را دارد حتی حمد و سوره آن باید بلند خوانده شود ولی در آن دو قنوت مستحب است یکی قبل از رکوع اول و دیگری بعد از رکوع دوم و نیز مستحب است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین خوانده شود. و ظن و سهو و شک در آن، حکم ظن و سهو و شک در نماز صبح را دارد.

شرایط نماز جمعه

مسئله ۱۱۵۸ نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز شش شرط دیگر هم دارد:

اول: وقت آن، و آن از اول ظهر

شرعی است تا وقتی که سایه شاخص دوهفتم شاخص شود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر) و اگر از این مقدار گذشت باید نماز ظهر خوانده شود.

دوم: خواندن دو خطبه پیش از نماز و آن دو خطبه باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دعوت مردم به تقوا و پرهیزکاری و یک سوره کامل و استغفار برای مؤمنین باشد و لازم نیست دو خطبه به عربی خوانده شود بلکه اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند خوب است به همه آن زبانها خوانده شود چنانکه خوب است حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر به عربی و با ذکر نام آنها باشد و خوب است دعوت به تقوا با لفظ تقوا و استغفار برای مؤمنین با لفظ استغفار باشد و باید خطبه ها را خود امام و ایستاده بخواند و میان دو خطبه به نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه ها را بلند بخواند و خوب است به نحوی بلند خوانده شود که همه حاضرین بشنوند و خوب است خطبه ها بعد از ظهر شرعی خوانده شود و اگر هر دو خطبه قبل از ظهر خوانده شود به طوری که بین دو خطبه و نماز فاصله نشود مانعی ندارد و مستحب است امام جمعه در حال خطبه با طهارت باشد و عمامه بر سر داشته باشد و بر عصا یا سلاحی تکیه کند و خوب است در خطبه ها مسائل اجتماعی و سیاسی و مصالح مسلمین مطرح شود، و مستحب مؤکد است که حاضرین مثل حال نماز باشند و خطبه ها

را گوش دهند و صحبت نکنند حتی نافله نخوانند و به طرف خطیب بنشینند و به راست و چپ نگاه نکنند و جابه جا نشوند.

سوم: به جماعت خوانده شود پس فرادی صحیح نیست. ولی اگر در رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود و رکعت دوم را خودش می خواند بنابراین اگر کسی به رکعت اول یا به خطبه ها نرسد گرچه بدون عذر باشد نمازش صحیح است.

چهارم: امام و مأموم حداقل پنج نفر باشند و حتی اگر چهار نفر مأموم غیربالغ یا مسافر و یا زن باشند کفایت می کند.

پنجم: امام جمعه علاوه بر دارا بودن شرایطی که امام جماعت باید داشته باشد، باید یا مجتهد جامع الشرایط و یا منصوب از طرف او باشد و اگر مجتهدی متصدی شؤون اداری و سیاسی مسلمین است باید منصوب از طرف او باشد. و باید قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد و شایسته است امام جمعه مردی با ورع، شجاع، قاطع، سخنگو و دارای فصاحت و بلاغت و با وقار و آشنا به مصالح اسلام باشد.

ششم: بین دو نماز جمعه حداقل یک فرسخ شرعی (تقریباً ۵/۵ کیلومتر) فاصله باشد.

مسئله ۱۱۵۹ مسافر گرچه قصد ده روز نکرده باشد چنانکه می تواند در نماز جمعه شرکت کند می تواند امام جمعه نیز باشد.

مسئله ۱۱۶۰ اگر شك کند وقت نماز جمعه باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است و نیز اگر یک رکعت از نماز جمعه در وقت واقع شود نماز جمعه صحیح است.

مسئله ۱۱۶۱ کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند می تواند در اول وقت و در حین نماز جمعه نماز ظهر را به جماعت یا

فردای بخواند.

مسئله ۱۱۶۲ نماز جمعه بر زنها و پیران سالخورده و مریضها و نابینایان و مسافران و بچه ها و کسانی که بیش از دو فرسخ از محل اقامه نماز جمعه دور هستند و کسانی که حضور آنان موجب مشقت و سختی است مستحب مؤکد نیست ولی اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان به جای نماز ظهر محسوب می شود.

مسئله ۱۱۶۳ خرید و فروش از اول ظهر روز جمعه تا پایان نماز جمعه مکروه است و اگر هتک به نماز جمعه و جماعت مسلمین و مصالح اسلام باشد حرام است.

مسئله ۱۱۶۴ هرگاه در بلد انسان نماز جمعه جامع الشرایط برپا می شود در روز جمعه تا پایان نماز جمعه مسافرت نمودن مکروه است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۱۶۵ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام و در زمان غیبت ایشان از مستحبات مؤکد است و می توان آن را به جماعت یا فردای خواند.

مسئله ۱۱۶۶ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر همان روز.

مسئله ۱۱۶۷ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۱۶۸ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا

و ذکرى بخوانند كافی است ولى بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَزَيْداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ». (۳۸)

مسئله ۱۱۶۹ باید بعد از نماز عید فطر و قربان، اگر به جماعت خوانده می شود، دو خطبه نظیر خطبه های نماز جمعه خوانده شود.

مسئله ۱۱۷۰ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۱۷۱ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۱۷۲ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش

گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَأَنَا».

ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۱۷۳ در نماز عید فطر و قربان، دوازده مورد مستحب است:

۱ - نماز را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

۲ - پیش از نماز غسل کنند.

۳ - عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

۴ - دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده، بخوانند.

۵ - در مکه، نماز را در مسجد الحرام و در غیر مکه، در صحرا بخوانند و اگر صحرا نمی روند، زیر آسمان بخوانند.

۶ - نماز را روی زمین بدون فرش بخوانند.

۷ - پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند.

۸ - از غیر آن راهی که رفته اند، برگردند.

۹ - برای قبولی اعمال برادران و خواهران دینی خود دعا کنند.

۱۰ - در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند.

۱۱ - نماز را بلند بخوانند.

۱۲ - تناول کردن مقدار کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام - که برای هر دردی شفاست -.

البته در نماز عید فطر، یک مورد دیگر نیز مستحب است و آن اینکه پیش از نماز، «زکات فطره» را بدهند و افطار کنند و بهتر است افطار با خرما یا شیرینی دیگری باشد.

مسئله ۱۱۷۴ ظن و شک و سهو در نماز عید فطر و قربان حکم ظن و شک و سهو در نمازهای مستحبی را دارد.

مسئله ۱۱۷۵ در نماز عید هم مثل نمازهای

دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۱۷۶ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک «سبحان الله» یا یک «الحمد لله» بگوید کافیت.

مسئله ۱۱۷۷ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

نماز استیجاری

مسئله ۱۱۷۸ بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در حال زنده بودن به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۱۷۹ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد به نیابت زندگان یا مردگان و یا ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۱۸۰ اجیر باید عمل را به قصد آنچه که در ذمه میت است به جا آورد و اگر ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۱۸۱ هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، یا صحیح انجام داده یا نه، اگر مورد وثوق باشد و بگوید انجام داده ام یا بگوید صحیح انجام داده ام کفایت می کند.

مسئله ۱۱۸۲ کسی را که عذری دارد و نشسته یا با تیمم یا جبیره نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد اما

اگر نقص عضو داشته باشد می توان او را اجیر نمود.

مسئله ۱۱۸۳ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در احکام نماز، اجیر باید به تکلیف خود عمل کند.

مسئله ۱۱۸۴ لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، هر چند بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

مسئله ۱۱۸۵ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، اجیر باید همانطور به جا آورد و اگر طبق شرط عمل نکند ذمه میت بری می شود اما اجیر حق گرفتن اجرت را ندارد.

مسئله ۱۱۸۶ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۷ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده، باید اجیر بگیرند.

مسئله ۱۱۸۸ کسی را که برای انجام عملی مثلاً نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد، اجاره باطل می شود و باید به مقداری که آن عمل را انجام نداده است، ورثه از اصل مال اجیر به موجد بدهند و اگر مال نداشته باشد چیزی بر ورثه نیست و همچنین است اگر اجیر خودش هم نماز قضا داشته باشد.

مسئله ۱۱۸۹ کسی که اجیر شده عملی را انجام دهد، نمی تواند دیگری را برای انجام آن عمل اجیر کند مگر این که از طرف موجد وکالت داشته باشد.

روزه

روزه

روزه آن

است که انسان با نیت از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۱۹۰ نیت یعنی توجّه به عمل برای اطاعت فرمان خدا، و لازم نیست انسان نیت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذارند، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۱۹۱ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان تا اذان صبح برای روزه فردا نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۱۹۲ در هر روزه واجب اگر به واسطه عذری مثل خواب یا مرض یا مسافرت یا غفلت تا پیش از ظهر نیت نکنند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند.

مسئله ۱۱۹۳ وقت نیت روزه مستحبی از قبل از اذان صبح است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۱۹۴ اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد و تعیین واقعی نداشته باشد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان

می گیرم. بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۱۹۵ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۱۹۶ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۱۹۷ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۸ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۱۹۹ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۰۰ کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد می تواند روزه مستحبی یا روزه استیجاری بگیرد.

مسئله ۱۲۰۱ اگر کسی در روزه واجب یا مستحب مردّد شود که روزه را باطل کند یا نه، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۰۲ اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که

روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه او صحیح است و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۲۰۳ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه رمضان یا روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده روزه او صحیح است و از ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۲۰۴ کسی که در ماه رمضان روزه نیست مستحب است از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید، و مستحب است اگر غذا یا آب خورد سیر نخورد.

کارهایی که روزه را باطل می کند

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۲۰۵ اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۲۰۶ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۲۰۷ اگر روزه دار سهواً یا جهلاً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۰۸ تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دارو استعمال می شود اشکال ندارد، ولی بهتر است

که روزه دار از استعمال آمپول یا سُرمی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۲۱۰ کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۲۱۱ فرو بردن آب دهان گرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۲۱۲ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود بهتر است آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۲۱۳ اگر چیزی نظیر مگس در گلوی روزه دار برود اگر ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود و اگر ممکن نباشد فرو بردن آن مانعی ندارد و روزه او هم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۴ اشخاصی که به تنگی نفس مبتلا می باشند و به دستور پزشک هنگام تنگی شدید نفس توسط وسیله ای که حاوی مواد اکسیژنی است از راه دهان اکسیژن به ریه خودشان می رسانند روزه آنها صحیح است.

مسئله ۱۲۱۵ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که تحمل آن طاقت فرسا باشد و یا خوف ضرر بدهد می تواند به اندازه رفع ضرورت آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۲۱۶ جویدن و چشیدن غذا که معمولاً به حلق نمی رسد گرچه

اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۲۱۷ انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمّل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۲۱۸ اگر به واسطه باد یا جاروب کردن و مانند اینها غبار برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد روزه اش باطل می شود و همچنین اگر دود و بخار در اثر عدم مواظبت به حلق برسد روزه را باطل می کند و اما اگر سهواً یا جهلاً یا بی اختیار غبار و دود و مانند آن به حلق برسد مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۱۹ استعمال سیگار و تریاک و هرویین و سایر دخانیات روزه را باطل می کند.

۳ - اماله کردن

مسئله ۱۲۲۰ اماله کردن با چیز روان، گرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند امّا اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد روزه باطل نمی شود، و استعمال شیافهایی که برای معالجه است مطلقاً اشکال ندارد.

۴ - جماع

مسئله ۱۲۲۱ جماع (نزدیکی با زن یا مرد یا حیوان) روزه را باطل می کند گرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۲۲۲ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و یا شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۲۳ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا مسئله را

نداند یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۵ - استمناء

مسئله ۱۲۲۴ اگر روزه دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود اما اگر بی اختیار یا سهواً یا جهلاً یا در خواب منی از او بیرون آید روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۲۵ هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۶ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۲۲۷ روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند گرچه بداند به واسطه بول باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسئله ۱۲۲۸ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند ولی منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۲۹ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود گرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است.

۶ - باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۱۲۳۰ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید روزه اش باطل است ولی اگر از روی سهو یا جهل یا اجبار غسل یا تیمم ننماید روزه اش

صحیح است.

مسئله ۱۲۳۱ کسی که جنب است و می خواهد روزه بگیرد گرچه روزه مستحبی باشد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است و لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند.

مسئله ۱۲۳۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته، صحیح است ولی مستحب است که آن روزه ها را قضا کند.

مسئله ۱۲۳۳ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود ولی باید آن روز را روزه بگیرد اما اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۳۴ اگر گمان کند که به اندازه تیمم وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت برای تیمم ندارد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود مگر اینکه بدون اختیار خوابش ببرد.

مسئله ۱۲۳۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۷ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان

صبح بیدار می شود چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید علاوه بر گرفتن روزه آن روز قضای آن را هم بگیرد. و همچنین است اگر برای دفعه سوم یا بیشتر بخوابد و بیدار نشود ولی در هیچ یک از اینها کفاره بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۲۳۸ خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسئله ۱۲۳۹ اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۲۴۰ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، گرچه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۴۱ کسی که می خواهد در غیر ماه رمضان روزه بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند گرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است، ولی اگر روزه معینی می خواهد بگیرد و یا وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ باشد اگر از روی عمد نباشد باید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۴۲ زنی که پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک می شود، اگر می تواند باید غسل کند و اگر نمی تواند باید تیمم نماید و احکام جنابت که قبلاً گفته شد، در مورد او جاری نمی شود.

مسئله ۱۲۴۳ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند گرچه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۲۴۴ اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد نمازهای او باطل

ولی روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۴۵ کسی که مسّ میّت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده می تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۴۶ کسی که جنب است یا از حیض یا نفاس پاک شده است و آب ندارد که غسل کند و چیزی هم نیست که بر آن تیمّم کند باید روزه بگیرد و روزه او صحیح است و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۲۴۷ کسی که در شب جنب شده یا در روز محتلم شده است و به واسطه عذری می خواهد قبل از ظهر نیت کند باید غسل کند و اگر نمی تواند باید تیمّم کند و نیت روزه کند.

۷- قی کردن

مسئله ۱۲۴۸ هرگاه روزه دار عمداً قی کند، گرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی کفّاره ندارد و قضای تنها کافی است اما اگر جهلاً یا سهواً یا بی اختیار قی کند روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۴۹ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند، خوب است اگر در روز قی کرد روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۰ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد باید خودداری نماید.

مسئله ۱۲۵۱ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود روزه اش صحیح است.

احکام مبطلات روزه

مسئله ۱۲۵۲ فرو بردن سر در آب گرچه از روی عمد باشد روزه را باطل نمی کند، گرچه مستحب است که

تمام سر را در حال روزه در آب فرو نبرد.

مسئله ۱۲۵۳ اگر انسان از روی ندانستن مسئله کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد گرچه در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد روزه او صحیح است ولی معصیت کرده است.

مسئله ۱۲۵۴ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی را که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۲۵۵ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۲۵۶ روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند ولی نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود ولی اگر چیزی در گلویش بریزند روزه او صحیح است گرچه معصیت نموده است.

مسئله ۱۲۵۷ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد روزه او باطل نمی شود گرچه گناه بزرگی نموده است.

کفاره روزه

مسئله ۱۲۵۸ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر نماید

یا به هر کدام ۷۵۰ گرم طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها، یا قیمت آنها را بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند و چنانچه دادن کفاره بعداً برای او ممکن شود واجب نیست کفاره بدهد.

مسئله ۱۲۵۹ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۰ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسئله ۱۲۶۱ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می آورد.

مسئله ۱۲۶۲ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند اگر آن چیز ذاتاً حرام باشد مثل شراب و زنا، کفاره جمع) گرفتن دو ماه روزه که سی و یک روز آن پی در پی باشد و اطعام شصت فقیر (بر او واجب می شود و چنانچه کفاره جمع برایش ممکن نباشد هر کدام را که ممکن است باید انجام دهد و اگر ذاتاً حرام نباشد بلکه به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع

ندارد.

مسئله ۱۲۶۳ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد گرچه آن کار جماع باشد برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۲۶۴ اگر روزه دار زنا کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسئله ۱۲۶۵ اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۲۶۶ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید کفاره نذر بدهد و کفاره آن این است که ده فقیر را سیر نماید یا سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۶۷ کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است اگر گفته او حجت بوده است نظیر ثقه و اذان وقت شناس، قضا و کفاره ندارد و اگر حجت نبوده باید قضای آنرا بگیرد ولی کفاره ندارد.

مسئله ۱۲۶۸ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید باز هم کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۲۶۹ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۲۷۰ اگر یقین کند که

روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۱ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۲ هر کسی که دیگری را مجبور کند به انجام دادن کاری که روزه را باطل می کند باید کفاره او را بدهد.

مسئله ۱۲۷۳ اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند مرد باید دو کفاره بدهد و بر زن کفاره واجب نیست، حتی اگر زن در بین جماع راضی شود، ولی روزه او باطل می شود مگر اینکه به طوری مجبور شده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد.

مسئله ۱۲۷۴ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۲۷۵ کسی که می خواهد برای کفاره یک روز شصت فقیر را سیر نماید نمی تواند یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ولی می تواند هر یک از عیالات فقیر را گرچه صغیر باشند سیر نماید.

مسئله ۱۲۷۶ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد باید به ده فقیر هر کدام ۷۵۰ گرم طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز روزه بگیرد و پی در پی بودن لازم نیست، و اگر نمی تواند باید استغفار کند.

مسئله ۱۲۷۷ کفاره برای روزه منحصر است به اینکه انسان یکی از مفطرات سه گانه (خوردن و آشامیدن - جماع - باقی

ماندن بر جنابت، یا حیض یا نفاس تا اذان صبح) را انجام دهد و هر عملی غیر از این سه مفطر به جا بیاورد قضا دارد اما کفاره ندارد.

احکام قضای روزه

مسئله ۱۲۷۸ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. ولی در چهار صورت باید روزه آن روز را قضا کند:

اول: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود که صبح بوده است.

دوم: شخص غیر ثقه بگوید صبح نشده یا بگوید صبح شده و انسان خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

سوم: کسی که نمی تواند تحقیق کند مثل کور و زندانی و مانند اینها به گفته شخص غیر ثقه افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

چهارم: در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۲۷۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۸۰ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۱ اگر کافر مسلمان شود واجب نیست روزه های وقتی را که کافر

بوده قضا نماید، و همچنین است اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۲ انسان باید روزه ای را که به واسطه بیهوشی یا مستی از او فوت شده، قضا نماید ولی اگر قبل از اذان صبح نیت کند و بعد بی هوش یا مست شود و یا در روز از بیهوشی یا مستی بیرون آید و قبل از ظهر نیت روزه کند روزه او صحیح است و قضا ندارد.

مسئله ۱۲۸۳ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۴ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۲۸۵ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسئله ۱۲۸۶ اگر قضای روزه رمضان را یک سال یا چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و در صورتی که متمکن باشد برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد، و از جهت تأخیر یک سال یا چند سال چیزی بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۲۸۷ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود

را باطل نماید.

مسئله ۱۲۸۸ اگر به واسطه مرض، حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسئله ۱۲۸۹ اگر به واسطه عذری نظیر مرض، نداشتن قدرت، مسافرت یا شیر دادن و مانند اینها، روزه رمضان را نگیرد و تا رمضان سال بعد به واسطه هر عذری نتواند قضا کند، قضای روزه هایی را که نگرفته است بر او واجب نیست و باید برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت اینها را در صورت تمکن به فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۰ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت اینها را به فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۱ کسی که باید برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۲ کسی که به واسطه پیری یا مرض دیگر (مثل تشنگی زیاد (نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورتی که روزه برای او مشقت دارد باید برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت آنها را به فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد بهتر است روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۲۹۳ زنی که باردار است و یا زنی که بچه شیر می دهد، اگر روزه برای او یا

بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و چنانچه تا ماه مبارک رمضان بعدی قدرت بر گرفتن روزه ها نداشته باشد، قضا هم ندارد. ولی در صورت استطاعت مالی باید برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت آنها را به فقیر بدهد.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۲۹۴ برای روزه دار سیزده مورد، مکروه است:

۱ - مسافرت برای فرار از روزه.

۲ - ریختن دارو به چشم.

۳ - سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۴ - انجام هر کاری که باعث ضعف می شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۵ - آنفیه کشیدن در صورتی که نداند که به حلق می رسد (ولی اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست).

۶ - بو کردن گیاههای معطر.

۷ - نشستن زن در آب.

۸ - استعمال شیاف.

۹ - تر کردن لباسی که در بدن است.

۱۰ - دندان کشیدن.

۱۱ - هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۱۲ - با چوب تر مسواک کردن.

۱۳ - هر کاری که شهوت را تحریک کند.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۲۹۵ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۶ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً به واسطه نذر یا غیر آن، بهتر است در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد لازم نیست قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن

روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۷ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را - گرچه مسافر باشد - روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۸ مسافر می تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد و نیازی به قصد ده روز یا نذر هم ندارد.

مسئله ۱۲۹۹ کسی که نمی داند روزه ماه مبارک رمضان مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۰ اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۳۰۱ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد یعنی دیوار شهر را نبیند یا صدای اذان آن را نشنود می تواند روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۳۰۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه پیش از ظهر به حد ترخص برسد و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسئله ۱۳۰۳ روزه عید فطر و قربان حرام است.

مسئله ۱۳۰۴ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی باز دارد

بهتر است خودداری کند.

مسئله ۱۳۰۵ روزه مستحبی اولاد اگر سبب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند بهتر آن است که روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۰۶ اگر اولاد بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، در صورتی که روزه سبب اذیت آنها شود، باید افطار نماید.

مسئله ۱۳۰۷ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد گرچه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که اطمینان یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد و دکتر بگوید ضرر ندارد جایز نیست روزه بگیرد و در هر صورت اگر روزه بگیرد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۰۸ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد نباید روزه بگیرد ولی اگر روزه بگیرد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۰۹ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه های مستحب

مسئله ۱۳۱۰ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد.

- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.

۴- روز نوروز.

۵- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۶- روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۷- عيد سعيد غدیر (۱۸ ذی حجه).

۸- روز اول و سوم محرم.

۹- ميلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۱۷ ربیع الاول).

۱۰- روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۲۷ رجب).

مسئله ۱۳۱۱ اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مسئله ۱۳۱۲ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۳۱۳ اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده ای که از گفته آنان اطمینان پیدا شود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل

اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اوّل ماه ثابت نمی شود، اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اوّل ماه ثابت می شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسئله ۱۳۱۴ اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است کسی هم که از او تقلید نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۳۱۵ اوّل ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید. مسئله ۱۳۱۶ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی شود که شب قبل، شب اوّل ماه بوده است.

مسئله ۱۳۱۷ اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه بعد معلوم شود که ماه رمضان بود، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۳۱۸ اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود در هر جایی هم که افقش با آنجا نزدیک باشد نظیر همه شهرهای ایران، اوّل ماه برای همه ثابت می شود.

مسئله ۱۳۱۹ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۳۲۰ اگر زندانی و مانند آن نتواند به ماه رمضان اطمینان کنند باید به

گمان عمل نمایند و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرند صحیح است و بهتر آن است که بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته اند دوباره یک ماه روزه بگیرند ولی اگر بعد گمان پیدا کردند باید به گمان عمل نمایند.

اعتکاف

اعتکاف

مسئله ۱۳۲۱ اعتکاف یک امر عبادی است که ثواب بسیاری برای آن مترتب شده است و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام بارها به جا می آوردند و سفارش برای آن زیاد شده است مخصوصاً در دهه آخر ماه مبارک رمضان، و آن ماندن با قصد اعتکاف و با قصد قربت، سه روز یا بیشتر در مسجد است و در همه اوقات می توان آن را به جا آورد، مگر در ایامی که انسان نمی تواند روزه بگیرد و همانطور که می شود برای خود اعتکاف کرد، می توان نیابت از میت به طور تبرّعی یا استیجاری به جا آورد بلکه نیابت از زنده به طور تبرّعی یا استیجاری جایز است. و این عبادت شرایطی دارد:

اوّل: ایمان.

دوّم: عقل، و کسی که جنون ادواری دارد اگر مدّت زیادی در اعتکاف جنون او عود کند اعتکاف او باطل می شود، همچنین اگر مدّت زیادی بیهوش شود.

سوّم: چون عمل عبادی مستحبّی است باید با قصد قربت باشد و با قصد استحباب باشد گرچه به واسطه نذر یا استیجار واجب شده باشد و باید قبل از طلوع فجر روز اوّل نیت کند.

چهارم: روزه، و بدون روزه اعتکاف صحیح نیست، بنابراین زن حائض نمی تواند معتکف شود، همچنین در ایامی که روزه گرفتن حرام است نظیر عید قربان و عید فطر، اعتکاف صحیح

نیست.

پنجم: باید سه روز یا بیشتر باشد و اگر دو روز ماند، ماندن روز سوّم واجب است. و بعد از سه روز هر چند روزی که بخواهد می تواند بر آن بیفزاید. و ماندن روزهای ششم و نهم و بعد از آن واجب نیست. و روز را باید از طلوع تا مغرب حساب کرد ولی ماندن شبِ اوّل و شبِ چهارم لازم نیست.

ششم: باید در مسجد باشد و در هر مسجدی می توان معتکف شد. ولی اعتکاف در مسجدی که پُر رفت و آمد باشد، افضل است.

هفتم: در مورد زنان باید با اذن شوهر باشد. و اذن پدر و مادر برای اولاد شرط نیست ولی اگر نهی کنند باید معتکف نشوند.

هشتم: باید به طور مداوم در مسجد بماند و اگر به قصد خروج از اعتکاف، از مسجد بیرون رفت اعتکاف او باطل می شود ولی اگر در حال نسیان یا برای کاری بیرون رود و دو مرتبه برگردد مانعی ندارد، نظیر بیرون رفتن برای تجدید وضو یا غسل یا شرکت در نماز جماعت یا نماز جمعه یا خواندن درس و شرکت در امتحان یا برآوردن حاجتی از مسلمان یا تهیه غذا برای خود یا زن و بچه و مانند آن، ولی در هر صورت خارج نشدن معتکف از مسجد بهتر است.

مسئله ۱۳۲۲ معتکف می تواند اعتکاف را به نیت خود و نیابت از یک نفر یا از چند نفر، زنده یا مرده به جا آورد، بلکه می تواند از کسی پول بگیرد و او را در زمره کسانی که نایب آنها شده قرار دهد، ولی آن شخص باید نحوه نیابت را بداند.

مسئله ۱۳۲۳ اعتکافِ مسافر در ماه مبارک رمضان صحیح

نیست، مگر اینکه قصد ده روز کرده باشد. ولی در غیر ماه مبارک رمضان (به جز ایامی که روزه گرفتن حرام است) روزه مستحبی و اعتکاف مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز و نذر هم ندارد.

مسئله ۱۳۲۴ روزه اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف باشد، و اگر روزه واجب یا نذر یا استیجاری و مانند آنها باشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۵ اعتکاف لازم نیست در خود مسجد باشد و اگر در اطاقی از مسجد یا در صحن یا روی بام آن و مانند اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۲۶ چهار چیز برای معتکف حرام است:

۱ - هرگونه استمتاع از گزینه جنسی نظیر جماع، لمس، استمناء، نگاه و مانند اینها.

۲ - استعمال بوی خوش نظیر عطر و گل و ادکلن و مانند اینها.

۳ - خرید و فروش برای استفاده، ولی خرید و فروش برای رفع حوائج اشکال ندارد.

۴ - مجادله یعنی گفتگو به عنوان غلبه یا اظهار فضل، اما گفتگو به عنوان اثبات حق یا رفع باطل مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۷ محرماتی که گفته شد گرچه ارتکاب آنها گناه است ولی اعتکاف را باطل نمی کند مگر جماع و استمناء اگر در روز واقع شود.

مسئله ۱۳۲۸ اگر کسی در حال اعتکاف جماع کند علاوه بر اینکه گناه کرده است باید کفاره نیز بدهد یعنی شصت فقیر را غذا بدهد، یا شصت روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۲۹ محرماتی که گفته شد در صورتی گناه دارد و یا نظیر جماع اعتکاف را باطل می کند و موجب کفاره است که از روی علم و عمد باشد ولی اگر یکی از محرمات را سهواً یا جهلاً به جا بیاورد علاوه بر اینکه گناه نکرده

است موجب بطلان و کفاره هم نیست.

خمس

۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۳۳۰ هرگاه انسان از طریق کاری (تجارت، صنعت، زراعت، کارگری و مانند اینها) مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس (یک پنجم) آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۱ اگر از غیر کار مالی به دست آورد نظیر هبه، ارث، خمس، زکات و مهریه، واجب نیست خمس آن را بدهد گرچه مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را بدهد ولی اگر بداند خمس آن داده نشده است باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۲ اگر ارزش مادی هبه یا هدیه بالاتر از شأن او باشد و یا غیر متعارف باشد، نظیر اینکه یک خانه هدیه شده باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۳ اگر از مالی که خمس ندارد نظیر باغی که از باب خمس به او داده شده یا ملکی که برای او وقف شده، منفعتی به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۴ اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۵ اگر جنسی را نقد بخرد و قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده پردازد آن معامله باطل است. ولی اگر نسیه بخرد و بعداً از پولی که خمس آن را نداده است پردازد معامله صحیح است ولی به مقدار خمس آن پول، به فروشنده مدیون است.

مسئله ۱۳۳۶ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله یک پنجم آن باطل است مگر آنکه از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۱۳۳۷ اگر از کافر یا

کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۸ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، و اینگونه افراد لازم نیست برای خود سال قرار دهند.

مسئله ۱۳۳۹ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۴۰ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۳۴۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا- رفته بر او واجب نیست ولی اگر بعد از تمام شدن سال خمس آن را ندهد و در سال بعد قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است، حتی اگر به اندازه ای نگهداری کرد، که معمولاً نگه می دارند.

مسئله ۱۳۴۲ مغازه و سرقفلی و وسایل کسب و سرمایه خمس دارد. اما لوازم زندگی نظیر خانه و اثاثیه خانه

و ماشین سواری به اندازه متعارف خمس ندارد.

مسئله ۱۳۴۳ اگر مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند یا ارث به او رسیده است، اگر قیمتش بالا رود و آن را بفروشد باید خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده است بپردازد.

مسئله ۱۳۴۴ درختانی که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند موقعی که آنها را می فروشند باید خمس آنها را بدهند و تا آنها را نفروشند خمس ندارد هر چند از موقع فروششان گذشته باشد.

مسئله ۱۳۴۵ کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد گرچه رشته های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی نباشند.

مسئله ۱۳۴۶ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند مانند دلالی، اجاره مغازه، حقوق منشی ها و مانند اینها، می تواند جزو مخارج کسب حساب نماید و خمس ندارد.

مسئله ۱۳۴۷ اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند گرچه تهیه نکردن آن عیب نباشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد.

مسئله ۱۳۴۸ کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال را فقط از فایده کسب بردارد و اگر از آن مالی که خمس ندارد برداشت باید خمس

فایده کسب را بدهد.

مسئله ۱۳۴۹ اگر از منفعت کسب چیزی را که برای مصرف سالش خریده نظیر برنج و گندم و مانند اینها در آخر سال زیاد بیاید، لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۰ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس چیزی که مورد احتیاج اوست بخرد چنانچه احتیاجش از آن برطرف شود و سال هم روی آن بگذرد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۱ اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، و اگر بعد از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید نمی تواند مقداری را که سال قبل از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار او باشد یا منفعتی که از آن پیدا می شود برای مخارج سال او کافی نباشد می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۳۵۲ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۳۵۳ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند قرض را از منافع کسب ادا نماید.

مسئله ۱۳۵۴ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد

و در تمام مال تصرف کند.

مسئله ۱۳۵۵ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند اما اگر خمس منفعت سال را از سرمایه بیرون آورند در صورتی که شک دارد که شریکش خمس را داده یا نه، می تواند در آن سرمایه تصرف کند.

مسئله ۱۳۵۶ اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بهتر است بعد از آنکه بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۷ کسانی را که نمی دانیم خمس می دهند یا نه، معامله با آنها یا رفتن به مهمانی آنها و گرفتن هدیه از آنها جایز است و تفحص و جستجو لازم نیست و همچنین است افرادی که می دانیم خمس نمی دهند یا معامله حرام می کنند در صورتی که یقین به حرمت عین مورد تصرف نداشته باشیم.

مسئله ۱۳۵۸ کسی که خمس نداده و الآن می خواهد خمس بدهد اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال بهتر است که با حاکم شرع مصالحه کند.

مسئله ۱۳۵۹ همانگونه که خمس بر اشخاص واجب می شود، بر شرکتها و مؤسسه ها و بانکها و مانند اینها) شخصیتهای حقوقی (نیز واجب می شود، بنابراین اگر مؤسسه ای منفعتی بُرد بعد از کسری مخارج سالیانه باید خمس منافع را بدهد.

مسئله

۱۳۶۰ اگر کسی خانه یا دیگر لوازم زندگی ندارد و ناچار است از درآمد چند سال جمع کند تا خانه بخرد، خمس آنچه را که از سالهای قبل از خرید خانه پس انداز کرده لازم است بدهد و همچنین است اگر آن را به نسیه بخرد و هر سال قسمتی از پول آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۱ هرگاه از درآمد سال چیزی را مانند خانه یا اتومبیل یا سایر وسایل زندگی بخرد و در سالهای بعد آن را بفروشد و تا سال تمام نشده است خانه دیگر یا وسایل دیگر تهیه کند لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۲ اگر خمس را با حاکم شرع دست گردان کرد و بنا دارد بتدریج بدهد، نمی تواند بدهی خود را از درآمد سالهای بعد بدهد مگر اینکه اول خمس درآمد را بدهد.

مسئله ۱۳۶۳ پولی را که صرف خریدن وسایل حرام نظیر خریدن آلات لهو و لعب می کند باید خمس آن را بدهد، همچنین اگر بیشتر از شأنش لوازم زندگی تهیه کند نظیر ماشین گران قیمت برای افراد معمولی و یا در مخارج افراط کند نظیر جهیزیه های تشریفاتی یا خرجهای تشریفاتی در سوگواریها و مهمانیها و عروسیها و عزراها، خمس مقدار زیادی را باید بدهد.

مسئله ۱۳۶۴ کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در آخر سال از آنان طلبکار است اگر طلب او با مطالبه وصول می شود و مثل نقد محسوب است باید آخر سال خمس آن را بدهد ولی اگر فعلاً وقت مطالبه آن نیست یا وصول نمی شود و احتمال سوختن هم دارد، باید وقت وصول فوراً خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۵ افرادی

که در ادارات دولتی یا مؤسسات کار می کنند و معمول است که مقداری از حقوق آنان را پس انداز می کنند که هنگام بازنشستگی بتدریج به آنان بدهند پس از بازنشستگی هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزو درآمد آن سال محسوب است و لازم نیست خمس آن را فوراً بدهند.

مسئله ۱۳۶۶ اجناسی را که دولت به کارمندان خود یا غیر کارمندان به قیمت ارزان می دهد در وقت دادن خمس همان قیمت دولتی را حساب کنند کفایت می کند.

مسئله ۱۳۶۷ چیزهایی که مورد نیاز است نظیر فرش در مهمانخانه، رختخواب برای مهمان، کتاب برای محصل، و مانند اینها خمس ندارد گرچه در تمام سال اتفاقاً از آنها استفاده نشود، و همین مقدار که در معرض استفاده باشد مورد نیاز محسوب می شود.

مسئله ۱۳۶۸ پولی را که انسان جهت ثبت نام حج یا عمره و مانند اینها می پردازد، اگر در همان سال برود و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر در همان سال نرود و یا سال خمسی نداشته باشد باید خمس آن را بدهد مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه یا ارث و مانند اینها.

مسئله ۱۳۶۹ مسافرتهای تجملی که مصداق اسراف و تبذیر باشد و همچنین سوغاتهای تجملی که مصداق اسراف و تبذیر باشد، خمس دارد. نظیر ریخت و پاشها و اسرافها و تبذیرها و میهمانی های آنچنانی که در شأن او نیست و اگر هم در شأن او باشد، مصداق اسراف و تبذیر است و علاوه بر اینکه حرام است، خمس دارد.

مسئله ۱۳۷۰ پولی را که انسان جهت خرید خانه یا تلفن یا ماشین و مانند اینها پرداخت می کند اگر

از درآمد همان سال باشد و به آن نیاز متعارف داشته باشد، و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر از درآمد همان سال نباشد، یا سال خمسی نداشته باشد، یا اگر سال خمسی دارد تا سیر سال خمسی به او تحویل ندهند و سال بعد تحویل دهند، باید خمس آن را بدهد، مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه، یا ارث و مانند اینها.

مسئله ۱۳۷۱ اگر کسی برای فرار از خمس منفعت سال خود را ببخشد فایده ندارد و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۲ اگر کسی بخواهد سال خمس خود را تغییر دهد مانعی ندارد به شرط اینکه خمس موجودی را فعلاً بدهد.

۲ - معدن

مسئله ۱۳۷۳ اگر از معدن طلا، نقره، آهن، نفت، نمک، گچ، آهک، انواع سنگها و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد و قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای به دست آوردن آن مصرف کرده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۴ معدن خواه روی زمین باشد یا در زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده مسلمان باشد یا کافر، شخص باشد یا افراد، شرکت و مؤسسه باشد (شخصیت حقوقی) یا فرد معین، باید خمس آن پرداخته شود.

مسئله ۱۳۷۵ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید قیمت آن را به دست آورد.

مسئله ۱۳۷۶ اگر چند نفر از معدن چیزی به دست آوردند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن

را بدهند.

مسئله ۱۳۷۷ معدن چه از معادن بزرگ نظیر معدن نفت و چه از معادن کوچک و چه در اراضی ملکی یا غیر اراضی ملکی باشد از انفال است و ملک حکومت اسلامی است و استخراج آن باید به اذن حکومت اسلامی باشد.

۳ - گنج

مسئله ۱۳۷۸ گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه، یا دیوار و مانند اینها پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و مالک آن معلوم نباشد.

مسئله ۱۳۷۹ اگر کسی در جایی گنجی پیدا کند خواه در ملک او باشد یا نباشد، در اراضی مباح باشد یا در اراضی ملکی، اگر قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای آن نموده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۸۰ اگر چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۳۸۱ اگر در شکم حیوانی مالی پیدا کند، گنج نیست و لازم نیست خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۳۸۲ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسئله ۱۳۸۳ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۳۸۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید او را راضی نماید.

مسئله ۱۳۸۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید با مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او مصالحه نماید.

مسئله ۱۳۸۶ اگر خمس مال حلال مخلوط

به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به حاکم شرع بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود خوب است او را راضی نماید.

مسئله ۱۳۸۷ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود خواه مقدار حرام معلوم باشد یا نباشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست باید همه آنها را راضی نماید.

۵ - جواهری که از آب بیرون آورده شود

مسئله ۱۳۸۸ اگر به واسطه فرو رفتن در دریا یا به وسیله ای دیگر لؤلؤ، مرجان، عنبر یا جواهر دیگری بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر او را بیرون آورده باشد یا چند نفر، با قصد باشد یا بدون قصد.

مسئله ۱۳۸۹ اگر کسی از دریا حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۰ اگر از رودخانه های بزرگ مانند کارون و فرات جواهری بیرون آورد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۱ اگر خمس معدن و گنج و چیزی که از آب بیرون آورده و مال مخلوط به حرام را بدهد چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید باید دوباره خمس آن را بدهد.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۳۹۲ اگر مسلمانان به امر حکومت اسلامی با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۳۹۳ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را به حکومت اسلامی بدهد و همچنین اگر خانه یا مغازه و مانند اینها را بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خمسش را ندهد و به مسلمان دیگری بفروشد و یا مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، بر مسلمان واجب است که خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۳۹۴ اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد

اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۵ اگر مسلمان زمینی را به غیر از طریق خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید بنا بر اقوی کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۶ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد ولی او همان موقع باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسئله ۱۳۹۷ خمس را باید در این زمان به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او بدهند که آنها صرف سادات فقیر و تقویت اسلام مخصوصاً اداره حوزه های علمیه بنمایند، و اگر خود بخواهد به سید فقیری بدهد یا به مصرف دیگری برساند باید از مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او اجازه بگیرد و بدون اجازه نمی تواند آن را به مصرف برساند.

مسئله ۱۳۹۸ انسان باید خمس را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم خمس بدهد، باید

دوباره خمس را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۳۹۹ به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند، مگر اینکه توبه کرده باشد و از این به بعد سفر او سفر معصیت نباشد.

مسئله ۱۴۰۰ سید علاوه بر اینکه باید فقیر باشد باید دوازده امامی باشد و آشکارا معصیت نکند.

مسئله ۱۴۰۱ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، گرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد. نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۴۰۲ اگر کسی بگوید سید هستم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه ثقه ای سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم معروف باشد که سید است.

مسئله ۱۴۰۳ کسی که زنش سیده است نمی تواند خمس بگیرد ولی اگر او نمی تواند مخارج زن را بدهد، آن زن می تواند خمس را بگیرد تا به مخارج خود و دیگران برساند.

مسئله ۱۴۰۴ زنی که سرپرستی بچه های سید را دارد می تواند به عنوان آن بچه ها خمس بگیرد و مصرف کردن خود هم مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۰۵ کسی که واجب النفقه دیگری است (زن، اولاد، پدر، مادر) نمی تواند از او خمس بگیرد مگر اینکه خمس را برای مخارجی که پرداخت آن بر عهده نفقه دهنده نیست، بگیرد.

مسئله ۱۴۰۶ سید فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج یک سالش خمس بگیرد ولی برای چیزی که احتیاج به آن دارد نظیر خانه می تواند خمس بگیرد.

مسئله ۱۴۰۷ طلبه ای که متدین است و اشتغال به تحصیل دارد می تواند شهریه بگیرد گرچه فقیر

نباشد و مالک هم می شود.

مسئله ۱۴۰۸ اگر در شهر، حاکم شرع یا وکیل او نباشد باید خمس را به شهر دیگری ببرد و اگر خمس از بین برود چیزی بر او واجب نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۰۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت او را بدهد باید به زیادت از قیمت واقعی حساب نکند، چنانکه اهل خمس نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد مگر اینکه مصلحت مهمی باشد نظیر کسی که فقیر شده و خمس بدهکار است و چاره ای ندارد، می توان خمس را به او بخشید.

مسئله ۱۴۱۰ کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بهتر آن است که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این کار نیاز نیست.

زکات

مواردی که زکات واجب می شود

۱۲۳ و ۴ - گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۴۱۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها تقریباً ۲۸۸ من تبریز است و صاحب آنها بالغ و عاقل باشد و بتواند در آنها تصرف کند.

مسئله ۱۴۱۲ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش و خرما وقتی واجب می شود که به آنها انگور و خرما گفته شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن گاه آنها و در خرما موقع چیدن آنها و در کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۴۱۳ اگر

پیش از دادن زکات، مقداری از این چهار چیز را مصرف کند، باید زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۴۱۴ اگر بعد از آنکه زکات این چهار چیز واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۴۱۵ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است، و اگر بعد از آنکه زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسئله ۱۴۱۶ اگر وزن این چهار چیز موقعی که تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از مقدار نصاب شود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۴۱۷ اگر مقداری از این چهار چیز را پیش از واجب شدن زکات مصرف کند، اگر باقی مانده آن به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۱۸ اگر یکی از این چهار چیز که زکات آنها را داده چند سال نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۴۱۹ اگر این چهار چیز از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل امروزه به وسیله تلمبه های گوناگون سیراب شوند و یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات آنها یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند زکات آنها یک بیستم است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن یک دهم

و زکات نصف دیگر آن یک بیستم می باشد یعنی سه چهارم (هفت و نیم درصد) آن را بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۴۲۰ اگر این چهار چیز، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شوند و هم از آب دلو یا مانند آن استفاده کنند، چنانچه طوری باشد که بگویند مثلاً- با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن یک بیستم است و اگر بگویند مثلاً با آب باران آبیاری شده نه دلو، زکات آن یک دهم است.

مسئله ۱۴۲۱ مبالغی را که برای این چهار چیز خرج کرده است می تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه بعد از کم کردن اینها به حد نصاب (تقریباً ۲۸۸ من) برسد زکات آن واجب می شود، ولی اگر استفاده دیگری غیر از این چهار چیز نظیر کاه و علف ببرد نباید مخارج را از زراعت کم کند، بنا بر این اگر هزار تومان خرج زراعت کرده است و هزار تومان برداشت کاه و علف داشته است نمی تواند مخارجی را که برای آن چهار چیز کرده کم کند.

مسئله ۱۴۲۲ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۴۲۳ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، این چهار چیز را داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۴۲۴ کسی که بدهکار است

و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۴۲۵ اگر این چهار چیز که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

۵ و ۶ - طلا و نقره

مسئله ۱۴۲۶ طلا دو نصاب دارد:

اول: ۱۵ مثقال معمولی است که اگر به این مقدار برسد یک چهارم آن را باید بدهد و تا به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

دوم: سه مثقال معمولی است یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهارم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسئله ۱۴۲۷ نقره نیز دو نصاب دارد:

اول: ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد باید یک چهارم آن را بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات بر آن واجب نیست.

دوم: ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات

ندارد و همچنین است هر چه بالا- رود یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم از هر مقدار طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده است.

مسئله ۱۴۲۸ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است گرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی که از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۲۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد گرچه زنها برای زینت به کار برند.

مسئله ۱۴۳۰ زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۳۱ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۲ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد،

می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

مسئله ۱۴۳۳ طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگری دارد، باید ببینند اگر به اندازه معمول فلز دیگر می داشت، به اندازه نصاب - که مقدار آن گفته شد - می رسید یا نه، و در صورتیکه به اندازه نصاب می رسید، باید زکات آن را بدهند، و در صورتیکه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید بررسی کند.

مسئله ۱۴۳۴ اگر طلا و نقره ای که دارد نمی داند به اندازه زکات هست یا نه، یا شک دارد که فلز آن به اندازه معمول است یا نه، باید به وسیله اهل خبره یا راه دیگری مقدار آن را معلوم کند.

۷ و ۸ و ۹ - شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۱۴۳۵ زکات شتر، گاو و گوسفند بر کسی واجب است که بالغ و عاقل باشد و بتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله ۱۴۳۶ زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: عرفاً به آن بیکار بگویند گرچه بارها از آن کار کشیده باشند.

دوم: عرفاً بگویند در تمام سال از علف بیابان خورده است گرچه بارها از علف دستی خورده باشد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگر است بچرد زکات ندارد.

مسئله ۱۴۳۷ اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۳۸ شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر،

و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد. شتری که به عنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر شتر ماده ندارد می تواند نر بدهد و چنانچه هیچ یک را به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد یا قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۹ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است

بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد و هم چنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۴۴۰ گاو دو نصاب دارد:

اول: سی گاو است که وقتی شماره گاو به سی رسید باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد.

دوّم: چهل گاو است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتیر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا.

مسئله ۱۴۴۱ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد.

دوّم: صد و بیست و یک گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: دویست و یک گوسفند، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از چهار صد گوسفند، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آن یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد

کافی است.

مسئله ۱۴۴۲ زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۴۴۳ زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۴۴۴ در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرقی ندارند.

مسئله ۱۴۴۵ اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلّاً داخل سال دوّم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوّم شده باشد.

مسئله ۱۴۴۶ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۴۴۷ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۴۴۸ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۴۹ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۵۰ اگر گاو،

گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید حدّ متوسط را مراعات کند.

مسئله ۱۴۵۱ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اما اگر قصد او از این کارها فرار از زکات باشد زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۴۵۲ کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات آنها را بدهد.

مصرف زکات

مسئله ۱۴۵۳ زکات را خوب است در این زمان به مجتهد جامع شرایط یا وکیل او بدهند تا صرف فقرا و تقویت اسلام و مصالح مسلمین بنماید ولی خود زکات دهنده هم می تواند در همان موارد صرف نماید.

مسئله ۱۴۵۴ فقیر نباید بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد ولی می تواند برای چیزی که قیمتش بیش از مخارج سال اوست نظیر خانه در صورت نیاز زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۵۵ کسی که درآمد

او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا خانه یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۱۴۵۶ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۵۷ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است به اسم هدیه بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۴۵۸ اگر زکات را به کسی بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، می تواند چیزی را که به او داده پس بگیرد و باید دوباره زکات مالش را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۴۵۹ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد گرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۶۰ مسافری که در سفر در مانده شده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و یا از معصیت توبه کرده باشد و نتواند با قرض کردن و مانند آن خود را به مقصد برساند گرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۶۱ مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد لازم نیست آن را برگرداند.

مسئله ۱۴۶۲ کسی که زکات می گیرد باید فقیر و شیعه و غیر سید باشد و نفقه او بر زکات دهنده واجب نباشد (پدر زکات دهنده، مادر، زن و فرزند او نباشد) و آشکارا معصیت نکند.

مسئله ۱۴۶۳ اگر طفل یا دیوانه ای فقیر

باشد، انسان می تواند خودش یا به واسطه ولی آنها یا یک نفر امین زکات را به مصرف آنها برساند.

مسئله ۱۴۶۴ کسی که واجب النفقه دیگری است (پدر، مادر، زن، فرزند) نمی تواند از او زکات بگیرد مگر اینکه زکات را برای مخارج غیر ضروری نظیر زیارت، خریدن کتاب، گرفتن زن، ادای دین و مانند اینها بگیرد.

مسئله ۱۴۶۵ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، گرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۴۶۶ سید می تواند از سید زکات بگیرد ولی نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر آنکه خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد.

مسئله ۱۴۶۷ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

مسئله ۱۴۶۸ اگر کسی بگوید فقیرم نمی شود به او زکات داد مگر اینکه ثقه ای خیر دهد یا طوری در بین مردم مشهور باشد که اطمینان به فقر او پیدا شود.

مسئله ۱۴۶۹ انسان باید زکات را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم زکات بدهد باید دوباره زکات را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد و خواه خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۴۷۰ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد به همه آنها قسمت می شود.

مسئله ۱۴۷۱ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، وکیل وقتی که

زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسئله ۱۴۷۲ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسئله ۱۴۷۳ انسان می تواند زکات را از مال خود جدا کند و لازم نیست آن را فوراً به مستحق بدهد، پس اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند زکات را نگاه دارد، و اگر از بین برود ضامن نیست مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۷۴ اگر زکات را از مال جدا نکند نمی تواند در مال تصرف کند ولی اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد می تواند در بقیه آن تصرف کند و همچنین اگر پول آن را کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۴۷۵ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۴۷۶ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۴۷۷ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت ببرد باید آن را به حق بدهد.

مسئله ۱۴۷۸ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود مگر اینکه به عنوان قرض بدهد.

مسئله ۱۴۷۹ انسان نمی تواند زکات مال را از چیز دیگری بدهد مثلاً کسی که گندم و جو بدهکار است

نمی تواند پارچه یا قند و مانند اینها بدهد ولی اگر پول آنها را بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۸۰ اگر انسان مالی را که زکات در آن است بخرد و بداند فروشنده زکات آن را نداده است معامله مقداری که باید از بابت زکات داده شود، باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ کسی که زکات بر او واجب است اگر در مقداری از سال دیوانه، یا بی هوش باشد زکات از او ساقط نمی شود.

مسئله ۱۴۸۲ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب می شود، بخرد یا قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر آن چیز گندم، جو، خرما یا کشمش باشد، زکات آن واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۸۳ گندم یا چیز دیگری را که به عنوان زکات می دهد، باید به جنس دیگری یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد.

مسئله ۱۴۸۴ مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد.

مسئله ۱۴۸۵ بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۴۸۶ اگر در شهر مستحقی نباشد و یا مصرف بهتری در نظر دارد می تواند زکات را به شهر دیگری ببرد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۸۷ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، مگر اینکه خود

مستحق درخواست فروش کند.

مسئله ۱۴۸۸ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد.

مسئله ۱۴۸۹ فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد فقیر می تواند زکات را به او ببخشد.

مسئله ۱۴۹۰ انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، گرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسئله ۱۴۹۱ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، می تواند برای خود نیز بردارد.

مسئله ۱۴۹۲ اگر فقیر چیزی را بابت زکات بگیرد، گرچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، دادن زکات آنها واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۳ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم جایز نیست، مگر اینکه از اول زکات را از آن مال جدا کنند.

مسئله ۱۴۹۴ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد باید مال را به خمس یا زکات و قرض قسمت

نماید، و همچنین است اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد.

مسئله ۱۴۹۵ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند گرچه آن علم، علم دینی نباشد، می شود به او زکات داد.

زکات فطره

مسئله ۱۴۹۶ کسی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر نیست و می تواند در مال خود تصرف کند باید برای خودش و کسانی که تحت تکفل او هستند، هر نفری تقریباً سه کیلو گندم یا جو یا خرما یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۴۹۷ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۸ انسان باید زکات فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر تحت تکفل او هستند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۱۴۹۹ زکات فطره مهمان بر میزبان واجب نیست، خواه با رضایت میزبان آمده باشد یا بدون رضایت، پیش از غروب آمده باشد یا بعد از غروب.

مسئله ۱۵۰۰ کسی که قبل از غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن زکات فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۰۱ مستحب است فقیر زکات فطره خود

را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد زکات فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، فطره خود را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

مسئله ۱۵۰۲ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی تحت تکفل او محسوب شود واجب نیست فطره او را بدهد گرچه مستحب است فطره آنها را بدهد.

مسئله ۱۵۰۳ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد، گرچه بداند آن شخص فطره اش را نمی دهد.

مسئله ۱۵۰۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود. مگر آنکه به نیت او بدهد.

مسئله ۱۵۰۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور شخص دیگر باشد، فطره اش بر آن شخص واجب است، و اگر نان خور شخص دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۱۵۰۶ کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی تحت تکفل او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۱۵۰۷ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مسئله ۱۵۰۸ فطره کارگران و کارمندان و سربازان بر خود آنها واجب است گرچه غذای روزانه آنها

در محل کار به آنها داده شود.

مصرف زکات فطره

مسئله ۱۵۰۹ مصرف زکات فطره مصرفی است که برای زکات مال گفته شد و کلیه مسائلی که در مورد احکام و شرایط زکات مال گفته شد در زکات فطره هم می آید.

مسئله ۱۵۱۰ باید به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از سه کیلو فطره ندهد.

مسئله ۱۵۱۱ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است یک کیلو و نیم بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۲ انسان نمی تواند نصف سه کیلو را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۳ اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ولی اگر به عنوان قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۴ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۵ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۱۵۱۶ کسی که نماز عید فطر می خواند، مستحب است زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن زکات فطره را تا ظهر

تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۱۷ انسان می تواند فطره خود را از مال خود قبل از نماز یا قبل از ظهر اگر نماز نمی خواند جدا کند و بعداً بدهد و اگر از بین برود ضامن نیست مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۵۱۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، باید بعداً به نیت قضا فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۱۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۱۵۲۰ اگر انسان گندم و مانند آن داشته باشد که مقدار آن از فطره بیشتر باشد چنانچه فطره را جدا نکند و نیت کند که مقداری از آن برای فطره باشد مانعی ندارد.

حج

حج

مسئله ۱۵۲۱ حج در تمام عمر یک مرتبه بر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامه تکلیف) بلوغ، عقل، قدرت، علم (مستطیع هم باشد واجب می شود، و استطاعت به چند چیز حاصل می گردد:

۱ - داشتن مخارج رفتن و برگشتن به حسب نیاز و شأن خود.

۲ - داشتن مخارج کسانی که شرعاً یا عرفاً مخارج آنها بر او واجب است.

۳ - داشتن مال یا کسبی که بعد از بازگشت بتواند به حسب حال و شأن خود زندگی کند.

مسئله ۱۵۲۲ حج برای غیر بالغ گرچه بدون اذن ولی باشد، مستحب است و اگر اعمال حج را به صورت کامل و صحیح انجام داد، این حج کفایت از حج واجب او می کند و در صورتی که پس از بلوغ مستطیع شد، لازم نیست حج را اعاده نماید.

مسئله ۱۵۲۳ اگر به گمان اینکه بالغ نشده قصد حج استحبابی کند و بعد

معلوم شود بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

مسئله ۱۵۲۴ مستحب است سرپرست طفل غیر ممیّز و دیوانه آنها را محرم کند و اگر ممکن است تلبیه را به آنها تلقین نماید و اگر تلقین ممکن نیست خودش به جای آنها بگوید و بعد از احرام باید آنها را از محرّمات احرام بازدارد و اگر باز ندارد کفّاره بر سرپرست است چنانکه قربانی نیز به عهده اوست و تمام اعمال عمره و حجّ را اگر می توانند خود آنها به جا آورند و اگر نمی توانند سرپرست آنها نیابت می کند یا در مثل طواف آنها را طواف دهد.

مسئله ۱۵۲۵ اگر در وقت درك مشعر الحرام نابالغ بالغ شد یا مجنون عاقل گردید حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

مسئله ۱۵۲۶ حجّ بر دیوانه واجب نیست ولی اگر دیوانه ادواری باشد و در ایّام حجّ عاقل باشد و بتواند اعمال را به جا آورد حجّ بر او واجب است، ولی اگر دیوانگی او در موسم حجّ باشد حجّ بر او واجب نیست و لازم نیست سرپرست او قبل یا بعد از مردن او برای او نایب بگیرد.

مسئله ۱۵۲۷ اگر عاقل در حال احرام دیوانه شود یا کسی در حال احرام مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد سرپرست آنها) ولی آنها یا رئیس کاروان و مانند آنها (باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از آنها نیابت کند و در مثل طواف آنها را طواف دهد و در مثل وقوف آنها را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر آنها را تقصیر کند. در این صورت حجّ آنها صحیح

است و در صورتی که در سالهای بعد دیوانه عاقل شود یا مریض سالم گردد، اعاده حج لازم نیست.

مسئله ۱۵۲۸ اگر عاقل در حال احرام دیوانه شود یا کسی در حال احرام مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد و بردن آنها نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حج آنها تبدیل به عمره مفرده می شود و اگر ممکن است آنها را طواف و سعی می دهند و اگر ممکن نیست از طرف آنها نیابت می کنند و آنها را تقصیر می نمایند و با این عمل از احرام بیرون می آیند، ولی حج آنها کفایت از حج واجب نمی کند.

مسئله ۱۵۲۹ حج بر کسی واجب می شود که قدرت برای اعمال حج داشته باشد بنابراین اگر کسی مریض است و حج رفتن برای او مشقت دارد یا راه باز نیست یا نوبت او نشده است یا امیت ندارد یعنی در راه یا در آنجا خطری متوجه جان یا مال اوست و یا با نبودن در وطن امیت مالی یا ناموسی ندارد حج او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۰ اگر بداند حج او سبب ترک واجب مهم تر می شود نظیر ترک نماز یا جهاد، یا آنکه حجش متوقف بر فعل حرامی است که اجتناب از آن مهم تر از حج باشد نظیر سلطه اجانب بر او یا ابتلای به زنا و مانند آنها، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۱ اگر حج او متوقف بر ترک واجبی است که حج مهم تر از آن است نظیر مخالفت نهی پدر یا مادر یا شوهر، و یا متوقف است بر گناهی که حج مهم تر از اجتناب از آن گناه است نظیر نگاه نامحرم به او، یا تزریق

آمیول به وسیله نامحرم و مانند اینها، حجّ بر او واجب است.

مسئله ۱۵۳۲ هرگاه با اینکه حجّ خوف خطر داشت یا مستلزم ترک واجب مهم تر یا به جا آوردن فعل حرام بود به حجّ رود و آن خطر به او برسد و یا واجب را ترک و حرام را به جا آورد، گرچه گناه کرده است ولی حجّ او صحیح و کفایت از حجّ واجب او می کند.

مسئله ۱۵۳۳ اگر کسی مریض یا پیر است و قدرت برای رفتن مکه ندارد اگر همان سال مستطیع شده است حجّ بر او واجب نیست و اگر قبلاً مستطیع بوده است و می توانسته به حجّ برود و نرفته است حجّ بر او واجب است و باید در حال حیات نایب بگیرد.

مسئله ۱۵۳۴ اگر کسی نذر کند که همه ساله روز عرفه مثلاً حضرت رضاعلیه السلام را زیارت کند و بعد از این نذر مستطیع شود، نذر منحل و حجّ بر او واجب می شود و همچنین است اگر نذر کرده باشد که همه ساله مکه رود و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و باید حجّ واجب به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۵ هرگاه حجّ بر کسی واجب شود و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کند تا استطاعتش از بین برود واجب است به هر ترتیبی شده تا به حدّ حرج نرسیده است حجّ را به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۶ اگر کسی نمی دانست که یکی از واجبات، حجّ است یا نمی دانست که مستطیع شده و حجّ بر او واجب است و حجّ نرفت تا از استطاعت افتاد حجّ بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۷ اگر کسی نمی داند که قدرت برای

حجّ دارد یا نه، نظیر اینکه گذرنامه به او می دهند یا نه، و یا استطاعت مالی دارد یا نه، باید تفحص کند تا معلوم شود حجّ بر او واجب است یا نه.

مسئله ۱۵۳۸ - حجّ بر کسی واجب است که استطاعت مالی داشته باشد به این معنی که پول رفت و برگشت و مخارج خود و عیال را داشته باشد و علاوه بر این از نظر زندگی در حدّی که مناسب با شأن اوست در رفاه باشد.

مسئله ۱۵۳۹ لازم نیست بعد از برگشت از حجّ سرمایه بالفعل نظیر پول یا باغ و مغازه و مانند اینها داشته باشد بلکه اگر سرمایه بالقوه نظیر کسب یا زراعت یا حرفه ای داشته باشد حجّ بر او واجب است، حتّی افرادی که از راه وجوه شرعی اداره می شوند نظیر اهل علم، اگر در بازگشت، از وجوه شرعی به طور متعارف اداره می شوند حجّ بر آنها واجب است، ولی اگر با وجوه شرعی بخواهند به مکه روند کفایت از حجّ واجب نمی کند، بلکه در بعضی از موارد سفر خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۵۴۰ کسانی که نیاز به خانه مسکونی یا لوازم زندگی یا ازدواج و مانند اینها دارند و اگر پولی که دارند در حجّ صرف کنند نمی توانند رفع نیاز کنند حجّ بر آنها واجب نیست ولی اگر نیاز به اینها نداشته باشند حجّ بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۴۱ کسی که پول رفتن و برگشتن ندارد ولی اگر قرض کند بعداً به آسانی می تواند قرض خود را ادا کند مثل اینکه ملکی دارد که بعد از برگشت می فروشد یا درآمد سرشاری دارد که بعد از برگشت، از آن درآمد قرض

را ادا می کند حجّ بر او واجب است، همچنین اگر مخارج حجّ را دارد و در مقابل آن بدهی نیز دارد و مطمئن است که در برگشت به خوبی می تواند بدهی خود را ادا نماید حجّ بر او واجب است.

مسئله ۱۵۴۲ اگر مخارج حجّ زیادتر از حدّ متعارف باشد و انسان بتواند بدون مشقّت آن را تهیه کند حجّ بر او واجب است.

مسئله ۱۵۴۳ روحانی و پزشک و خدمه کاروانها اگر در برگشت می توانند زندگی خود را به طور مناسب شأن خود اداره کنند حجّ بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۴۴ انسان می تواند قبل از رسیدن وقت حجّ خود را از استطاعت بپردازد نظیر اینکه مال خود را به دیگری ببخشد، همچنین لازم نیست خود را مستطیع کند گرچه برای او آسان باشد، ولی اگر مستطیع بود و حجّ او متوقف بر مقدماتی باشد نظیر اسم نویسی در کاروانها یا گرفتن ویزا و مانند اینها، باید آن مقدمات را تهیه کند و اگر تهیه نکرد و نتوانست مکه برود علاوه بر اینکه گناه کرده است حجّ بر او مستقر می شود و باید بعداً حجّ را به جا آورد گرچه از استطاعت افتاده باشد.

مسئله ۱۵۴۵ اگر زنی مهریه یا خانه او برای رفتن حجّ کافی است ولی شوهر او به آسانی نمی تواند مهریه او را بدهد یا خانه دیگری تهیه کند حجّ برای او واجب نیست و همچنین است اگر مهریه او سفر حجّ باشد وقتی حجّ بر او واجب است که شوهرش بتواند به طور متعارف مخارج حجّ او را تهیه کند.

مسئله ۱۵۴۶ اگر شخصی پول رفت و برگشت را ندارد یا بعد از برگشتن نمی تواند زندگی

خود را به طور متعارف اداره کند ولی پول حج را کسی به او ببخشد یا کسی او را برای بردن به حج مهمانی کند که به آن حج بذلی می گویند حج بر او واجب می شود و کفایت از حج واجب می کند.

مسئله ۱۵۴۷ اگر مستطیع پس از احرام بمیرد هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد، احرام او کفایت از حج می کند و لازم نیست ورثه برای او حج واجب به جا بیاورند.

مسئله ۱۵۴۸ ثبوت اول ماه و روز عرفه و عید قربان نزد عامّه به حکم قاضی آنها یا راه دیگر برای ما کافی است و نباید اعتنا به شک یا گمان نمود و خوب است شیعیان در این امور تحقیق نکنند و به قول آنها اکتفا نمایند ولی اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا شد نمی توانند محرم به احرام حج شوند، و اگر محرم شدند مبدل به عمره مفرده می شود ولی خیلی خوب است که حج را طبق رفتار عامّه به جا آورد و در سالهای بعد اعاده نماید.

مسئله ۱۵۴۹ حدودی که عامّه برای عرفات و مشعر و منی و مسلخ و مانند اینها تعیین کرده اند کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف کنند همان حدود نیز کفایت می کند.

نیابت

مسئله ۱۵۵۰ نیابت در حج نظیر نیابت در بقیه عبادات جایز است و لازم نیست نایب بالغ و عاقل و رشید باشد و اگر کسی که آنها را نایب کرده است (منوب عنه) اطمینان داشته باشد که عمل را به

جا می آورند و بعداً هم اطمینان پیدا کند که عمل را به طور صحیح به جا آورده اند نیابت آنها صحیح است و همچنین لازم نیست ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد و اگر نایب حج واجب خودش به ذمه اش باشد می تواند نایب شود و حج او صحیح است گرچه گناه کرده است.

مسئله ۱۵۵۱ نایب باید شیعه و مورد اطمینان باشد و کسی که شیعه نیست نمی توان در عبادات او را نایب کرد و همچنین کسی که نمی دانیم عمل را به جا می آورد یا نه، نمی توان او را نایب قرار داد، ولی اگر اطمینان داشته باشیم که عمل را به جا می آورد، در صورتی که آشنایی با مسائل حج داشته باشد نیابت او صحیح است.

مسئله ۱۵۵۲ نایب شدن مرد از زن، یا زن از مرد، نظیر بقیه عبادات اشکال ندارد، ولی نایب در اعمال باید به وظیفه خود عمل کند.

مسئله ۱۵۵۳ نیابت از جانب شخص زنده در حج مستحبی اشکال ندارد گرچه خود او حج را به جا می آورد، و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد.

مسئله ۱۵۵۴ کسی که در ترک محرمات حج یا در به جا آوردن اعمال حج به طور متعارف معذور است نظیر اینکه باید زیر سایه برود یا در طواف و رمی نایب بگیرد یا به ناچار باید بعد از نیمه شب از مشعر به منی رود می تواند نایب شود و حجی که مطابق وظیفه خود به جا می آورد کافی از حج منوب عنه (کسی که او را نایب کرده است) می باشد.

مسئله ۱۵۵۵ اگر کسی بعد از احرام بمیرد، حجش صحیح

است همچنین اگر نایب بعد از احرام بمیرد، از حجّ منوب عنه کفایت می کند و تمام اجرت را هم مستحق می شود.

مسئله ۱۵۵۶ کسی که اجیر شده حجّ تمتع به جا آورد، می تواند در ضمن اعمال حجّ یا بعد از آن برای طواف یا ذبح یا رمی جمره و مانند اینها بلکه برای عمره مفرده اجیر دیگری شود، چنانکه می تواند برای خود طواف و عمره مفرده به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۷ در حجّ نیابتی لازم نیست از بلد نایب بگیرند و همین مقدار که از میقات کسی را نایب کنند کفایت می کند چنانکه اگر کسی را از بلد نایب کنند لازم نیست از شهر منوب عنه حرکت کند.

مسئله ۱۵۵۸ به جا آوردن حجّ واجب برای دو نفر یا بیشتر جایز نیست ولی به جا آوردن عمره مفرده یا طواف استحبابی بلکه حجّ استحبابی به نیابت چند نفر مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۵۹ اگر کسی در عمره مفرده یا حجّ مستحبی برای خود محرم شود گرچه نمی تواند دیگری را در احرام خود شریک کند یا از نیت خود عدول کند ولی اعمال دیگر نظیر طواف را می تواند برای خود و به نیابت از دیگری به جا آورد، همچنین می تواند بعد از اتمام، ثواب آن عمره یا حجّ را گرچه واجب باشد به دیگری چه زنده و چه مرده هدیه کند.

مسئله ۱۵۶۰ کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به وطن برگردد می تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید ولی استحقاق اجرتی را که گرفته است ندارد گرچه منوب عنه بری الذمه می شود، و باید با کسی که او را اجیر

کرده است تصالح کنند، ولی اگر بعد از وقوف به عرفات ناچار شده است که به وطن بازگردد می تواند در بقیه اعمال نایب بگیرد و علاوه بر اینکه منوب عنه بری الذمه می شود استحقاق کلیه اجرت را هم دارد.

مسئله ۱۵۶۱ هرگاه شخصی را برای عمره مفرده یا حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر، عمره یا حج خود را به جماع فاسد کند گرچه واجب است حج یا عمره را به آخر برساند و کفاره نیز باید بدهد ولی این حج یا عمره برای منوب عنه کفایت نمی کند و نایب استحقاق اجرت ندارد، مگر اینکه کسی که او را اجیر کرده است راضی شود که در سالهای بعد آن حج یا عمره را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۲ کسی که حج واجب بر عهده اش می باشد وقت مرگ واجب است وصیت به آن کند و ورثه باید حج او را از اصل ترکه ادا کنند گرچه وصیت به حج نکرده باشد، ولی اگر میت وصیت به ثلث کرده باشد ورثه می توانند حج را از ثلث ادا کنند.

مسئله ۱۵۶۳ کسی که بمیرد و حج واجب و واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات بر ذمه او باشد و ترکه او کفایت از همه آنها نکند، ادای حج بر آنها مقدم است مگر اینکه خمس یا زکات در اصل مال باشد که در این صورت ادای خمس و زکات مقدم است همچنانکه بر قرض نیز مقدم است.

مسئله ۱۵۶۴ کسی که فوت کرده و حج واجب بر ذمه او بوده است ورثه پیش از ادای حج نمی توانند در اموال میت تصرف کنند و همچنین است هر واجب مالی نظیر

خمس و زکات و قرض، ولی اگر وصی میّت یا قیّم او واجب مالی را از اصل مال بیرون کند ورثه می توانند در اموال میّت تصرف کنند.

مسئله ۱۵۶۵ کسی که فوت کرده و حجّ واجب بر ذمه اوست و مال او به مقدار هزینه حجّ نیست بر ورثه واجب نیست که حجّ او را ادا کنند، گرچه سزاوار است میّت را بری الذمه کنند.

مسئله ۱۵۶۶ بر ورثه واجب نیست از بلد، نایب بگیرند و از میقات، کفایت می کند حتّی اگر عقیده میّت اجتهاداً یا تقلیداً حجّ بلدی باشد، اگرچه سزاوار است از وطن نایب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات از وارث صغیر برداشته نمی شود ولی اگر میّت وصیّت به حجّ بلدی نموده باشد واجب است از بلد نایب گرفته شود و مازاد بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث برداشته می شود.

مسئله ۱۵۶۷ کسی که بمیرد و حجّ واجب بر ذمه او باشد بر ورثه واجب است در همان سال نایب بگیرند، گرچه بیشتر از مقدار معمول باشد و گرچه در بین ورثه، صغیر نیز باشد.

مسئله ۱۵۶۸ اگر کسی حجّ واجب میّت را تبرّعاً به جا آورد بر ورثه واجب نیست برای او نایب بگیرند و مقدار هزینه حجّ به ورثه می رسد.

مسئله ۱۵۶۹ هرگاه میّت وصیّت به حجّ بلدی کرده باشد ولی وارث کسی را از میقات اجیر نماید، گرچه گناه کرده است ولی میّت بری الذمه می شود.

مسئله ۱۵۷۰ اگر میّتی که حجّ واجب بر ذمه اوست، نزد شخصی مالی داشته باشد و او بداند که ورثه حجّ میّت را به جا نمی آورند او باید به واسطه آن مال، حجّ میّت را به جا آورد

و فرقی نیست بین آنکه نایب بگیرد یا خودش حج را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۱ اگر میت برای حج واجب اجرت تعیین کرده باشد نظیر اینکه بگوید مغازه ام را صرف حج واجب کنید، ورثه باید حج او را ادا کنند و در صورت کمبود هزینه از اصل مال بردارند و در صورت زیاد بودن از حج متعارف، زیادی به ورثه می رسد و اگر وراث بدانند در آن مال خمس و زکات هست باید اول خمس و زکات آن را پردازند و بقیه را صرف حج کنند.

مسئله ۱۵۷۲ اگر میت شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده است، عمل به وصیت لازم است، ولی اگر آن شخص قبول نکرد یا بیشتر از مقدار متعارف اجرت خواست ورثه می توانند دیگری را اجیر کنند.

دفاع

دفاع

مسئله ۱۵۷۳ اگر دشمن بر شهرهای مسلمانان و مرزهای آن هجوم آورد، دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد، از بذل جان و مال، بر تمام مسلمانان واجب است. و در صورت امکان در این امر اذن حاکم شرع لازم است و همچنین است در سایر مسائل دفاع که بعداً ذکر می شود.

مسئله ۱۵۷۴ اگر مسلمانان مطلع شوند که اجانب می خواهند بر بلاد مسلمین استیلا پیدا کنند، چنانچه قدرت داشته باشند واجب است از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

مسئله ۱۵۷۵ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و تجاری اجانب یا روابط سیاسی با آنها، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند بر مسلمانان واجب است نقشه آنان را به هم بزنند.

مسئله ۱۵۷۶ اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه

اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع اینگونه روابط واجب است و اینگونه تجارت حرام می باشد.

مسئله ۱۵۷۷ اگر بعضی از مسؤولین ممالک اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی اجانب شود که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، یا موجب بسط اشاعه فحشا و گناهان بزرگ یا ترک واجبات شود خود به خود عزل می شود و بر مسلمانان لازم است با او مخالفت کنند و از اسلام و مصالح مسلمین دفاع کنند.

مسئله ۱۵۷۸ اگر کسی به خود انسان، یا ناموس، یا خویشان و بستگان او یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر او واجب است به هر نحو که ممکن است دفاع کند هر چند منجر به کشتن مهاجم شود، ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیفتر یا فرار میسر است دست به کار شدید و خشن نزند. و همچنین است اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد.

مسئله ۱۵۷۹ اگر انسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمک بگیرد هر چند از ظلمه باشند.

مسئله ۱۵۸۰ اگر با رعایت مراتب دفاع، به طرف خسارت مالی یا نقص عضو وارد شود یا کشته شود، انسان ضامن نیست.

مسئله ۱۵۸۱ اگر انسان بر دزد یا شخص مهاجم پیروز شد به نحوی که دیگر نمی تواند کاری انجام دهد حق ندارد بی جهت او را بزند یا مجروح کند یا بکشد، و تعزیر او با حاکم شرع است.

مسئله ۱۵۸۲ اگر کسی ببیند مردی با همسر او زنا می کند و دانست که زن با رضایت خود تسلیم او شده

می تواند هر دو را بکشد و قصاصی بر او نیست، ولی اگر نمی داند که زن، خود تسلیم او شده یا نه، کشتن مرد جایز و کشتن زن جایز نیست.

مسئله ۱۵۸۳ اگر کسی به منظور اطلاع بر ناموس و اسرار مردم به درون خانه آنان نگاه کند واجب است او را منع کنند و اگر دست برداشت به هر نحو شده جلوگیری نمایند ولو منجر به کور شدن یا کشته شدن او بشود.

مسئله ۱۵۸۴ اگر انسان احتمال بدهد یا بداند که دفاع از اسلام و مسلمین یا از جان خود یا بستگان خود منجر به کشته شدن خودش خواهد شد دفاع جایز بلکه گاهی واجب است.

مسئله ۱۵۸۵ اگر حیوان شخصی، به انسان حمله کند او حق دارد از خود دفاع کند و اگر به حیوان خسارتی وارد شود ضامن نیست.

مسئله ۱۵۸۶ اگر انسان خیال کرد کسی یا حیوانی، قصد هجوم به جان یا ناموس یا مال او را دارد و در مقام دفاع، خسارت مالی یا جانی به او وارد کرد، ولی بعد معلوم شد که او چنین قصدی نداشته و انسان اشتباه کرده است در این صورت گناه ندارد ولی ضامن خسارت است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از اهم واجبات است و در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام سفارش برای آن زیاد شده است و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که همه واجبات در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، قطره در مقابل دریاست، و در قرآن و روایات فراوانی آمده است افرادی که راجع به این واجب بزرگ بی تفاوت هستند در کیفر گناهکار در

دنیا و آخرت شریک می باشند، بنابراین بر هر مسلمانی لازم و واجب است که در این امر مهم حیاتی به هر نحو که بتواند کوتاهی نکند.

مسئله ۱۵۸۷ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب، و در مستحبات و مکروهات مستحب است.

مسئله ۱۵۸۸ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین به آن قیام کنند از دیگران ساقط می شود و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسئله ۱۵۸۹ اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۱۵۹۰ در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسئله شرعیه کفایت می کند و لازم نیست به صورت امر و نهی باشد.

مسئله ۱۵۹۱ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۱۵۹۲ در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چند چیز شرط است:

اول: کسی که می خواهد امر و نهی کند معروف را از منکر تشخیص بدهد و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست. ولی هر مسلمانی باید معروف و منکر در اسلام را بداند.

دوم: احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست.

سوم: بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست.

چهارم: در

امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر احتمال عقلایی بدهد که اگر امر یا نهی کند برای خود یا دیگران ضرر قابل توجهی دارد واجب نیست.

مسئله ۱۵۹۳ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر قابل توجه موجب سقوط آن نمی شود.

مسئله ۱۵۹۴ اگر بدعتی در اسلام واقع شود اظهار حق و انکار باطل واجب است، گرچه بدانند تأثیر نمی کند.

مسئله ۱۵۹۵ اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می شود که منکری معروف شود یا معرفی منکر شود یا موجب تقویت ظالم یا موجب جرأت او و مانند آن شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن گرچه بدانند تأثیر ندارد.

مسئله ۱۵۹۶ اگر ورود کسی در دستگاه دولتی موجب شود که از مفسده ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۱۵۹۷ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است:

مرتبۀ اول: اهمیت دادن به واجبات و اجتناب از منکرات است به طوری که دیگران از رفتار او متنبه شوند و واجبات را به جا آورند و گناهان را ترک کنند، و این مرتبه از بهترین مراتب است و تأثیر آن هم زیاد است مخصوصاً پدر و مادر در خانه، و معلم در مدرسه، و بزرگان در اجتماع.

مرتبۀ دوم: امر و نهی به زبان است که واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را به آوردن واجب امر کنند.

مرتبۀ سوم: با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت،

با او این نحو عمل شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او ملاقات کند یا با او ترک مروده کند.

مرتبۀ چهارم: توسیل به زور و جبر است، پس اگر اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را به جانمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مرتبۀ پنجم: اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت بر جرح و کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او، جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود و لازم است در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

مسئله ۱۵۹۸ اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک معصیت می کند، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۱۵۹۹ اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، تشدید و تهدید لازم است.

مسئله ۱۶۰۰ در امر به معروف و نهی از منکر ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست مگر آنکه آن معروف یا منکر اهم از آن معصیت باشد نظیر ترک نماز و تجاوز به عرض یا ناموس کسی.

مسئله ۱۶۰۱ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در وسیله ای که با آن معصیت می کند تصرف کند، جایز بلکه واجب است.

مسئله ۱۶۰۲ جایز نیست اموال

معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد نظیر شکستن شیشه شراب و از بین بردن نوار مبتذل و مانند اینها، و در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۱۶۰۳ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار در محلی، یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود و مانند اینها جایز بلکه واجب است.

معاملات

معاملات (کسب و کار)

مسئله ۱۶۰۴ کار (زراعت، صنعت، تجارت و مانند آن) برای تأمین احتیاجات جامعه اسلامی واجب کفایی است، و هر کسی در فراخور حالش باید احتیاجات جامعه اسلامی را تأمین کند.

مسئله ۱۶۰۵ کسب و کار برای تأمین مخارج خود و همسر و فرزند و پدر و مادر واجب عینی است و هر کسی باید به واسطه کار در فراخور حالش، اینگونه احتیاجات را تأمین نماید.

مسئله ۱۶۰۶ بر هر کسی واجب است احکام معاملات را به مقداری که مورد احتیاج اوست یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، کسب و کار کند به هلاکت می افتد چنانکه از امام صادق علیه السلام به این مضمون روایت شده است.

مسئله ۱۶۰۷ اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مستحبات معاملات

مسئله ۱۶۰۸ در کسب و کار ده مورد مستحب است:

- ۱ - برای تقرب به خدا باشد، زیرا کار و کوشش در اسلام از بهترین عبادات است.
- ۲ - داعی و محرک او در کار رفاه جامعه خصوصاً عیالات خود و فقرا باشد.
- ۳ - به اندازه متعارف سود کند و گرانفروشی نکند.
- ۴ - وقتی به اندازه مخارج روزانه اش منفعت برد، جنس را به همان قیمتی که خریده است بفروشد.
- ۵ - با اخلاق اسلامی و خوشرویی با مشتری برخورد کند و در قیمت جنس سختگیری نکند.
- ۶ - بیش از متعارف بازار، در بازار نماند.

۷- در وقت نماز کسب و کار را تعطیل کند.

۸- در قیمت جنس بین مشتریهای

مسلمان فرق نگذارد، مگر اینکه مشتری اهل صلاح یا اهل علم یا مستضعف و مانند اینها باشد که مراعات آنها افضل اعمال است.

۹ - چیزی را که می فروشد زیادتز بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

۱۰ - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسئله ۱۶۰۹ معاملات مکروه ده قسم است:

اول: ملک فروشی، مگر آنکه با پول آن ملک دیگری بخرد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی، اگر شغل و حرفه او باشد.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم: کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

هشتم: معامله با کسانی که اموالشان مشکوک است.

نهم: معامله در وقت نمازهای یومیّه مخصوصاً نماز جمعه، اگر بی اعتنائی به نماز نباشد و الا حرام است.

دهم: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد و الا حرام است.

معاملات حرام و باطل

مسئله ۱۶۱۰ در سه مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه دهد.

دوم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

سوّم: معامله ای که در آن ربا باشد.

مسئله ۱۶۱۱ غش در معامله حرام است، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نمايد و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خدا برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسئله ۱۶۱۲ خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات و خون و مانند آنها اگر منفعت عقلایی داشته باشد جایز است.

مسئله ۱۶۱۳ خرید و فروش چیزهایی که در میان مردم مال محسوب نمی شود نظیر مار و عقرب و حشرات اگر داعی عقلایی روی آن باشد جایز است.

مسئله ۱۶۱۴ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۱۶۱۵ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۶ خرید و فروش مواد غذایی و دارویی و امثال آن که از ممالک غیر اسلامی می آورند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۷ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند صحیح است و استعمال آن در غیر خوردن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۱۸ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح نیست.

مسئله

۱۶۱۹ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد، معامله جایز نیست، و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۶۲۰ اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۱۶۲۱ رادیو و تلویزیون و ویدئو و مانند اینها که دارای منافع حلال و حرام است، خرید و فروش آنها و انتفاع بردن از منافع حلال آنها جایز است، ولی اگر موجب فساد اخلاقی یا متزلزل شدن عقاید باشد خرید و فروش آنها حرام است، چنانکه خرید و فروش آنها برای انتفاع بردن از آنها به نحو حرام جایز نیست.

مسئله ۱۶۲۲ ساخت، خرید، فروش، نگهداری، دیدن و شنیدن فیلمها و داستانهایی که از تلویزیون و رادیو و نظایر آن (مثل ویدئو، ماهوار و نرم افزارهای رایانه ای) پخش می شود اگر محرک باشد حرام است بلکه اگر محرک هم نباشد ولی موجب فساد اخلاق یا متزلزل عقاید شود نیز حرام است.

مسئله ۱۶۲۳ خرید و فروش و استعمال آلات موسیقی نظیر نی و تار و دایره و تنبک و ویلن و مانند اینها حرام است، و همچنین رقصیدن و غنا) آوازی که طرب انگیز و تحریک آمیز باشد (و دیدن و شنیدن آنها حرام است.

مسئله ۱۶۲۴ ساختن مجسمه انسان و حیوانات جایز نیست ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۲۵ خریدن چیزی که از

قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند و اگر صاحبش را نمی شناسد باید به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۶۲۶ معاملات هر می که هر روزی به شکلی عرضه می شود، حرام است و درآمدهای حاصل از آن مشروع نمی باشد.

احکام ربا

مسئله ۱۶۲۷ ربا خواری حرام است و آن بر دو قسمت است:

اول: ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد.

دوم: ربای در معامله است که اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهد و بیشتر از آن برنج درجه دو و سه بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۱۶۲۸ ربا خواری در اسلام از گناهان بسیار بزرگ محسوب شده است و در قرآن شریف ربا خوردن را جنگ با خدا دانسته است.

مسئله ۱۶۲۹ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و ده تومان پول بفروشد باز هم

ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسئله ۱۶۳۰ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد برای اینکه از بیع مثل به مثل فرار کند چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم خوب و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک کتاب بفروشد.

مسئله ۱۶۳۱ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیادت‌تر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳۲ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادت‌تر بگیرد ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۱۶۳۳ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۳۴ اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، می‌تواند در معامله زیادی بگیرد و ربا نیست، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد حلال است.

مسئله ۱۶۳۵ جو و گندم

در ربا یک جنس حساب می شود پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۱۶۳۶ هیچ کس نمی تواند از دیگری ربا بگیرد، خویش باشد یا بیگانه، ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۱۶۳۷ فروشنده و خریدار باید دارای پنج چیز شرط باشند:

اول: رشید باشند یعنی سفیه نباشند (سفیه کسی است که تشخیص نفع و ضرر در معاملات را نمی دهد).

دوم: حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

سوم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم معامله باطل است.

چهارم: راضی به معامله باشند پس اگر کسی آنها را مجبور کرده باشد یا از جهت دیگری رضایت نداشته باشند معامله باطل است.

پنجم: جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر یا وکیل اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسایل آینده می آید.

مسئله ۱۶۳۸ معامله با بچه غیر رشید باطل است گرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بدانیم چیزی را که می گیرد یا می دهد مورد رضایت ولیّ اوست تصرف در آن چیز مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۳۹ در جایی که معامله با بچه صحیح نیست اگر از او چیزی بخرند یا به او چیزی بفروشند باید از ولیّ او

رضایت بخواهند و اگر ولیّ او را نمی شناسند باید چیزی را که از بیّجه گرفته اند به اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهند.

مسئله ۱۶۴۰ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۴۱ پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند، امّا وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۱۶۴۲ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و منفعت جنس مال مشتری و منفعت عوض مال بایع است.

مسئله ۱۶۴۳ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن برای خودش باشد معامله آن باطل است اگرچه صاحب مال آن معامله را اجازه دهد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۱۶۴۴ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد:

اول: مشاهد باشد و لازم نیست مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نمایند.

چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی تواند

بفروشد.

مسئله ۱۶۴۵ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۶ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۱۶۴۷ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطلاع می تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۱۶۴۸ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۱۶۴۹ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه بر درخت

مسئله ۱۶۵۰ خرید و فروش خرما و گندم و غوره و میوه ای که معمولاً از آفت گذشته است پیش از چیدن صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه گُل آن بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یکسال را بفروشند.

مسئله ۱۶۵۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۳ خرید و فروش خوشه گندم و جو، به گندم و جو، و خرما می رسیده به خرما می رسیده جایز نیست.

خرید و فروش طلا و نقره

مسئله ۱۶۵۴ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند

معامله باطل است.

مسئله ۱۶۵۵ اگر فروشنده یا خریدار تمام طلا یا نقره ای را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند گرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

نقد و نسیه

مسئله ۱۶۵۶ اگر جنسی را نقد بفروشد خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد مانعی نباشد.

مسئله ۱۶۵۷ در معامله نسیه باید مدّت معلوم باشد ولو عرفاً، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد چون مدّت عرفاً معین شده است معامله صحیح است و اگر مدّت معلوم نباشد در صورتی که فروشنده راضی باشد که خریدار در جنس تصرف کند تصرف او مانعی ندارد و فروشنده هر وقت که بخواهد می تواند مطالبه پول کند.

مسئله ۱۶۵۸ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدّت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۱۶۵۹ اگر جنسی را نسیه بفروشد بعد از تمام شدن مدّتی

که قرار گذاشته اند می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

مسئله ۱۶۶۰ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله صحیح است و نیز اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۱ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۱۶۶۲ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

احکام معامله سلف

مسئله ۱۶۶۳ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۴ اگر پولی را که از جنس طلا و نقره نیست سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۵ معامله سلف چند شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست

همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد گرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را هم به هم بزند.

سوم: مدت را معین کنند ولو عرفاً، مثلاً اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت عرفاً معلوم است معامله صحیح است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

مسئله ۱۶۶۶ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت گرچه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۷ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد مشتری باید قبول کند، ولی اگر بهتر از آن یا پست تر از آن را بدهد مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۱۶۶۸ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۹ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری

می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۱۶۷۰ اگر جنسی را که ندارد، بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و خریدار هم پول نداشته باشد و قرار بگذارد بعد از مدتی پول آن را بدهد معامله باطل است.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۱ حق به هم زدن معامله را «خيار» یعنی اختيار، می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول: از مجلس معامله متفرق نشده باشند (خيار مجلس).

دوم: مغبون شده باشند (خيار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خيار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خيار تدليس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خيار عيب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار

را از خریدار بگیرد (خيار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصيات جنس معينى را كه مشترى ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود طوری كه گفته نبوده است كه در این صورت مشترى می تواند معامله را به هم بزند. همچنین اگر مشترى خصوصيات عوض معينى را كه می دهد بگوید بعد معلوم شود طوری كه گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار رؤیت).

نهم: چنانچه مشترى پول جنسى را كه نقد خریده تا سه روز ندهد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر فروشنده جنس را تا سه روز تحويل ندهد مشترى می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسى را كه خریده مثل بعضى از میوه ها باشد كه اگر يك روز بماند ضايع می شود چنانچه مشترى تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است در هر معامله اى كه با ندادن پول تا شب ضرر كلى به فروشنده بخورد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخير).

دهم: حیوانى را خریده باشد كه خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم: فروشنده یا خریدار نتواند جنس یا پول را تحويل دهند (خيار تعذر تسليم).

مسئله ۱۶۷۲ اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده كه مردم او را مغبون می دانند و به كمى و زیادى آن اهميت می دهند می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از

قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۷۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۷۴ در معامله بیع شرط گرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد حقّ ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

مسئله ۱۶۷۵ در معامله بیع شرط، خیار، منتقل به ورثه می شود بنابراین اگر خریدار بمیرد فروشنده می تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۱۶۷۶ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۷۷ اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد خواه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و خواه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شده باشد می تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد، و همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد جاری است.

مسئله ۱۶۷۸ اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن یا مشورت

کردن و مانند آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۷۹ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد گرچه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۰ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۱۶۸۱ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: بعد از معامله تغییری در مال بدهد به طوری که مردم بگویند آنچه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد اگر عیب از طرف مشتری نباشد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را

تحویل گرفته باشد، و عیب از طرف مشتری نباشد، می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر عیب دوّم در هر دو صورت از طرف مشتری باشد فقط می تواند به خاطر عیب اوّل تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۱۶۸۲ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۳ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده است و اگر مشتری بعداً بفهمد نسیه خریده است می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۴ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن گوشت را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۱۶۸۵ اگر مشتری به پارچه فروش بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرّف کنند

مسئله ۱۶۸۶ بچه ای که رشید نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرّف کند. اما بچه ای که رشید باشد می تواند در مال خود تصرّف کند گرچه

بالغ نشده باشد، ولی تا بالغ نشود مکلف نیست یعنی عبادات بر او واجب نیست. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: رویدن موی درشت در بدن.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۱۶۸۷ دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، ولو حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد، نمی توانند در مال خود تصرف نمایند، و محجور نیز نمی تواند در مال خود تصرف کند، و محجور کسی است که حاکم شرع او را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده است.

قمار

قمار یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و قرآن شریف شرابخواری و قمار بازی و بت پرستی را کنار یکدیگر قرار داده است،

«أَنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ». (۳۹)

«شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطانند پس از آنان دوری کنید».

و از نظر قرآن چه بسا قتلها و هتک آبرو و عرضها و غارت اموال در پرتو شراب خواری و قماربازی است

«أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ». (۴۰)

«همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند».

و چه بسا امراض روحی نظیر افسردگی و دلهره و اضطراب خاطر، و امراض جسمی نظیر فشار خون و نارساییهای قلب و ضعف اعصاب عمومی مرهون قماربازی است. بنابراین قماربازی موجب شقاوت دنیا و آخرت است و مسلمان باید از اینگونه معاصی اجتناب کند.

مسئله ۱۶۸۸ چنانکه قمار

بازی کار حرامی است، ساختن آلات قمار و خرید و فروش و نگاه داری آن نیز حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۶۸۹ قمار بر پنج قسم است:

اول: بازی کردن با آلات قمار از قبیل شطرنج و نرد و پاسور و مانند اینها با قصد برد و باخت.

دوم: بازی کردن با آن آلات بدون قصد برد و باخت.

سوم: بازی کردن با چیزی که از آلات قمار نیست نظیر منچ و گردو و توپ و مانند اینها با قصد برد و باخت.

چهارم: بازی کردن با آنها بدون قصد برد و باخت.

پنجم: رزمایش ها و مسابقات که در این زمان متداول است که به آن آمادگی رزمی می گویند نظیر تیر اندازی، مین گذاری، قایقرانی، طرز حمله به دشمن یا فرار از او و مانند اینها، گرچه با برد و باخت باشد.

قسم اول و دوم و سوم حرام است ولی قسم چهارم و پنجم مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹۰ اسب دوانی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد حلال است ولی اگر با برد و باخت باشد علاوه بر اینکه حرام است، برنده مالک آن مبلغ نمی شود.

مسئله ۱۶۹۱ کشتیهایی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد و ضرری هم بر یکدیگر نزنند اشکال ندارد، ولی اگر با برد و باخت باشد یا ضرر داشته باشد جایز نیست علاوه بر اینکه برنده آن مبلغ را مالک نمی شود.

مسئله ۱۶۹۲ مسابقات علمی یا ورزشی و مانند اینها که در این زمان متداول است، نظیر اینکه اگر کسی جواب ده سؤال را بدهد جایزه ای به او

می دهند، جایز و برنده مسابقه، آن مبلغ را مالک می شود و واجب است برای کسی که این مسابقه را برگزار نموده است به قرارش عمل نماید و در صورتی که برد و باخت طرفینی باشد اصل مسابقه حرام و برنده مالک آن مبلغ نمی شود.

مسئله ۱۶۹۳ جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می دهند حلال است و همچنین چیزهایی که فروشنده ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنسهای خود می گذارند حلال است.

مسئله ۱۶۹۴ اگر شخص یا مؤسسه ای مسابقه ای برگزار کند و برای این منظور به عنوان شرکت در مسابقه مبلغی به عنوان هبه از افراد دریافت نماید مانعی ندارد، چنانکه جوایزی که به شرکت کنندگان به قید قرعه می دهد هبه است و مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹۵ هرگاه انسان به شخص یا مؤسسه ای به عنوان هبه پولی بدهد تا او را در قرعه کشی شرکت دهد مانعی ندارد چنانکه مبلغی را که بعداً آن شخص یا مؤسسه به عنوان جایزه به بعضی افراد می دهد هبه است و مانعی ندارد و فرقی نیست در اینکه بقیه آن پولها را برای خود بردارد یا صرف امور خیریه بنماید و در این صورت بر شخص یا مؤسسه لازم است که به قرارداد عمل نماید.

شرکت

شرکت

مسئله ۱۶۹۶ اگر دو نفر بخواهند با هم شراکت کنند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با

یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۱۶۹۷ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح است گرچه احکام شرکت را ندارد.

مسئله ۱۶۹۸ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در سود و زیان آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح است ولی احکام شرکت را ندارد، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است و احکام شرکت را هم دارد.

مسئله ۱۶۹۹ کسانی که با هم شریک می شوند باید رشید باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم محجور یعنی کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده است اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۱۷۰۰ اگر در عقد شرکت شرط کنند که یکی از آنها بیشتر منفعت ببرد یا همه منفعت مال او باشد یا هیچ ضرر ندهد، شرکت و شرط هر دو صحیح است.

مسئله ۱۷۰۱ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند.

مسئله ۱۷۰۲ اگر

در عقد شرکت شرطی کنند باید به آن شرط عمل کنند، مثلاً اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۱۷۰۳ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار گذاشته باشند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند.

مسئله ۱۷۰۴ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

مسئله ۱۷۰۵ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۷۰۶ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده حرف او قبول نمی شود و می تواند برای رفع نزاع پیش حاکم شرع برونند.

مسئله ۱۷۰۷ عقد شرکت از عقود جایز است یعنی یکی از شریکها می تواند قرارداد را به هم زند، گرچه مدت شرکت تمام نشده

باشد، بنابراین اگر یکی از آنان شرکت را به هم بزند شریکهای دیگر حق تصرف در مال را ندارند.

مسئله ۱۷۰۸ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، گرچه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۱۷۰۹ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش استمراری یا سفیه یا مفلس شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۱۷۱۰ هر گاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول بگیرند.

صلح

احکام صلح

مسئله ۱۷۱۱ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرند صلح کنند باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۱۷۱۲ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، یعنی راضی به مصالحه باشند و قصد صلح داشته باشند و نیز حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۱۷۱۳ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

مسئله ۱۷۱۴ اگر کسی گوسفندهای خود

را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، و نیز اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۵ اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن لازم نیست.

مسئله ۱۷۱۶ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، صلح صحیح است گرچه کار او حرام است چون او را فریب داده است.

مسئله ۱۷۱۷ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد گرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۱۷۱۸ اگر کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۹ صلح از عقود لازم است یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی توانند صلح را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۲۰ در احکام خرید و فروش گفته شد که دریا زده مورد می توان معامله را فسخ کرد، در تمام این

یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر.

مسئله ۱۷۲۱ اگر یکی از دو طرف در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند دیگری می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۱۷۲۲ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسئله ۱۷۲۳ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ یا بعد از مدّتی وقف کند یا به مصرف خاصی برساند باید به شرط عمل کند، و همچنین است در هر معامله، هر شرطی که نمودند باید به آن شرط عمل نمایند.

اجاره

احکام اجاره

مسئله ۱۷۲۴ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید رشید باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند.

مسئله ۱۷۲۵ لازم نیست صیغه اجاره به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند اجاره نموده اند صحیح است.

مسئله ۱۷۲۶ اگر ولی یا قیّم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدّتی از زمان رشید شدن او را جزو مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه رشید شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان رشید بودن بچه را جزو مدّت اجاره نمی کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۱۷۲۷ بچه ای را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر

کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۱۷۲۸ اگر چیزی را اجاره کند و صاحب آن با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکنند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری - مانند تعمیر و سفید کاری - انجام داده باشد.

مسئله ۱۷۲۹ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکنند می تواند او را به همان مقداری که اجاره کرده است، به دیگری اجاره دهد.

شرایط اجاره

مسئله ۱۷۳۰ مالی را که اجاره می دهند، شش شرط دارد:

اول: معین باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری

را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۱۷۳۱ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳۲ زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

مسئله ۱۷۳۳ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند، چهار شرط دارد:

اول: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا ننگه داری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۱۷۳۴ ابتدای مدت اجاره بعد از خواندن عقد است، و اگر شرط کنند که ابتدای آن مدتی بعد از خواندن عقد باشد، شرط باطل است ولی اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۵ اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستگی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۶ خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره هم صحیح است.

مسئله ۱۷۳۷ مالی را که مستأجر

بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، بنابراین اگر خانه را اجاره نماید و مبلغ مال الاجاره را تعیین نکند اجاره باطل است.

مسئله ۱۷۳۸ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد، گرچه مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۹ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۱۷۴۰ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، گرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۱۷۴۱ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، گرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد.

مسئله ۱۷۴۲ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره یا در اثناء مدت، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن معمولاً پنجاه هزار تومان است باید پنجاه هزار تومان را بدهد، و اگر دویست هزار تومان است باید دویست هزار تومان را بپردازد.

مسئله ۱۷۴۳ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی

نموده، ضامن نیست. مثلاً خانه ای را که اجاره کرده به واسطه سیل خراب شود یا ماشینی را که اجاره کرده دزد ببرد، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۴ هر گاه صنعتگر متخصیص باشد و در کار خود دقت و احتیاط لازم را نموده باشد، اگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن نیست، و همچنین اگر کسی سربریدن حیوان را بداند و با اینکه دقت و احتیاط لازم را نموده، حیوان را حرام کند، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۵ اگر اتومبیل را برای بردن بار اجاره دهد چنانچه آن اتومبیل چپ شود و بار آن تلف شود، در صورتی که راننده لایق بوده و دقت و احتیاط لازم را هم نموده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۶ اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۷ اگر دکتر دقت و احتیاط لازم را بکند، چنانچه ضرری به مریض برسد و یا بمیرد، ضامن نیست، و چون مراجعه به دکتر اجازه و رفع ضمان است، لازم نیست دکتر به مریض یا ولی او بگوید اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، گرچه این اجازه و رفع ضمان کار خوبی است، ولی اگر اشتباه کند ضامن است.

مسئله ۱۷۴۸ اجاره از عقود لازم است، یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۴۹ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد، در تمام آن یازده مورد، اجاره را نیز می توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار

مسئله ۱۷۵۰ اگر مستأجر در پرداخت مال الاجاره از حدّ متعارف تأخیر کند، اجاره دهنده می تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۱۷۵۱ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حقّ دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۱۷۵۲ اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر یا به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد.

مسئله ۱۷۵۳ اگر ملکی را اجاره کند و آن ملک خراب شود که قابل استفاده نباشد اجاره باطل می شود، ولی چنانچه صاحب ملک بتواند آن خرابی را ترمیم کند اجاره باطل نمی شود، ولی اگر ترمیم آن به اندازه ای طول بکشد که مدّتی استفاده مستأجر از بین برود، اجاره نسبت به آن مدّت باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۱۷۵۴ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود و آن حقّ برای ورثه آنها باقی می ماند.

مسئله ۱۷۵۵ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن بر او حلال می باشد.

مسئله ۱۷۵۶ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را

به طور مخصوصی رنگ کند چنانچه به طور دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

سرقفلی

مسئله ۱۷۵۷ سرقفلی که امروز در میان مردم متداول است اقسامی دارد:

۱ - کسی ملکی را اجاره کند و هنگامی که مدّت اجاره به سر رسید بدون اذن صاحب ملک پولی از دیگری بگیرد و آن ملک را واگذار به او کند و اینگونه سرقفلی حرام است و برای دومی توقّف در آن ملک حرام است، خواه ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه.

۲ - کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن یا بدون دادن سرقفلی برای مدّتی اجاره کند، می تواند ملک را به دیگری با همان مدّتی که اجاره کرده است، اجاره دهد و از او سرقفلی بگیرد.

۳ - ملکی را از صاحب ملک با دادن سرقفلی اجاره کند و در ضمن عقد شرط کند که بتواند به دیگری با گرفتن سرقفلی اجاره دهد، و گرفتن اینگونه سرقفلی نیز جایز است.

۴ - مستأجر با موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدّتی زیاد نکند و حقّ اخراج او را از محلّ نداشته باشد، در این صورت می تواند برای واگذاری محل مبلغی از او یا از غیر او بگیرد و اینگونه سرقفلی نیز حلال است.

مضاربه

احکام مضاربه

مسئله ۱۷۵۸ مضاربه آن است که مالک با عامل به این صورت معامله کند که مقداری از مال خود را به عنوان رأس المال به او بدهد تا با آن تجارت کرده و به مقداری که قرار می گذارند از منافع آن بردارد، و همین مقدار که مالک به قصد مضاربه مال را به عامل بدهد و او هم به همین قصد بگیرد مضاربه صحیح است.

مسئله ۱۷۵۹ مالک و عامل باید رشید باشند و

کسی آنها را مجبور نکرده باشد و مالک شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله ۱۷۶۰ اگر مالک مالی را به عامل بدهد که با آن کار کند آن مال در دست عامل امانت است و اگر تلف شد عامل ضامن نیست، و اگر شرط ضمان کند معامله صحیح است و شرط، ضمان آور نیست گرچه آن شرط در ضمن عقد دیگری باشد، بنابراین اگر مال تلف شد از مال مالک رفته است و ضمانتی بر عامل نیست.

مسئله ۱۷۶۱ اگر عامل زیاده روی یا کوتاهی در حفظ سرمایه کند و یا به شرایط عمل نکند و مال تلف شود، ضامن سرمایه است.

مسئله ۱۷۶۲ لازم نیست پولی را که صاحب مال می دهد، عین موجود باشد، پس اگر دینی به گردن عامل داشته باشد می تواند آن را رأس المال قرار دهد، و همچنین لازم نیست رأس المال، طلا یا نقره سکه دار باشد، پس اگر با جنس یا اسکناس مضاربه کند صحیح است.

مسئله ۱۷۶۳ در مضاربه باید مقدار رأس المال و خصوصیات آن معلوم باشد - ولو اجمالاً - پس اگر بگوید با این پولها، که مقدارش را هیچ کدام نمی دانند، معامله کن، مضاربه صحیح است، و همچنین باید سهم عامل معلوم باشد - ولو اجمالاً - پس اگر بگوید با این مال تجارت کن هر قدر که (زید) به عامل خود می دهد مال تو باشد، گرچه مقدار آن را ندانند، مضاربه صحیح است.

مسئله ۱۷۶۴ در مضاربه باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن تعیین شده باشد پس اگر بگوید با این مال تجارت کن و پنج هزار تومان از منافع را بردار، صحیح

نیست.

مسئله ۱۷۶۵ عامل، باید مال را در تجارت صرف کند، امّا اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت صرف کند یا استخراج معدن کند و در منافع شریک باشند، معامله صحیح است، و اگر مال تلف شد عامل ضامن نیست، گرچه احکام مضاربه را ندارد.

مسئله ۱۷۶۶ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند مالک و عامل می توانند مضاربه را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۶۷ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر مالک بخواهد مضاربه را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

شفعه

احکام شفعه

مسئله ۱۷۶۸ اگر دو نفر در چیزی شریک باشند، بعد یکی از آنها قسمت خود را به شخص ثالثی بفروشد، شریک می تواند آن را از او گرفته و قیمتش را بدهد و این را «اخذ به شفعه» می گویند.

مسئله ۱۷۶۹ شفعه، شش شرط دارد:

۱ - شریک قسمت خود را به شخص ثالث انتقال دهد، بنابراین اگر قهراً منتقل شود، مثلاً به واسطه ارث منتقل به دیگری شود، شریک حق شفعه ندارد.

۲ - هر دو، شریک در جنس باشند، پس اگر کسی منزلش را فروخت، همسایه اش نمی تواند اخذ به شفعه کند.

۳ - فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها قسمت خود را بفروشد دیگران حق شفعه نخواهند داشت.

۴ - شخصی که جنس را از خریدار مسترد می دارد باید بتواند پول آن را بپردازد.

۵ - اگر مشتری مسلمان است باید شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد حق شفعه ندارد.

۶ - شریک

همه قسمتی را که مشتری خریده از او بگیرد و چنانچه مثلاً بخواهد نصف آن را بگیرد حق نخواهد داشت.

مسئله ۱۷۷۰ لازم نیست جنس قابل قسمت باشد، پس اگر کتابی را با دیگری شریک باشد نظیر باغ و خانه است و حق شفعه نیز در آن جاری است.

مسئله ۱۷۷۱ اگر شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می شود می تواند اخذ به شفعه کند، هر چند مدت زیادی بر آن گذشته باشد.

مسئله ۱۷۷۲ سفیه و بچه نابالغ و دیوانه حق شفعه دارند، پس اگر جنس، ملک سفیه و شخص دیگری باشد، بعد آن شخص قسمت خود را بفروشد، قیم سفیه می تواند برای او اخذ به شفعه کند.

مسئله ۱۷۷۳ کسی که می خواهد قسمت شریک را از خریدار بگیرد باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده است بپردازد، خواه قیمت حقیقی آن قسمت همان مقدار باشد یا نه.

مسئله ۱۷۷۴ اگر دو شریک مال را تقسیم کنند و بعد یکی از آنها قسمت خود را بفروشد، دیگری نمی تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه مخصوص صورتی است که مال تقسیم نشده باشد.

مسئله ۱۷۷۵ حق شفعه فوری است و چنانکه شریک بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی تواند اخذ به شفعه کند.

جعاله

احکام جعاله

مسئله ۱۷۷۶ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد. مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین

جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسئله ۱۷۷۷ جاعل باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۱۷۷۸ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد، و نیز باید غرض عقلایی داشته باشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود، هزار تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۱۷۷۹ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چه مقدار است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید گندمی که متعارف در بازار است بدهد.

مسئله ۱۷۸۰ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقدار متعارف بدهد.

مسئله ۱۷۸۱ اگر شخصی پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد حقی به مزد ندارد.

مسئله ۱۷۸۲ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۸۳ بعد از آنکه عامل

شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۱۷۸۴ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام نماید. مثلاً- اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد بلکه ضامن هم هست.

مسئله ۱۷۸۵ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد. مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

مزارعه

احکام مزارعه

مسئله ۱۷۸۶ مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار اوست با زارع به این قصد معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۸۷ مزارعه، هشت شرط دارد:

اول: صاحب زمین و زارع هر دو رشید باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان

جلوگیری نکرده باشد.

دوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

سوم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد. پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست.

چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

ششم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هفتم: مالک، زمین را معین کند - ولو اجمالاً - پس اگر کسی چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند، مزارعه صحیح است و زارع می تواند هر قطعه ای از زمین را که می خواهد، در آن زراعت کند.

هشتم: خرجی را که هر کدام باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۱۷۸۸ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین

خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۱۷۸۹ اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، مالک باید راضی شود که زراعت در ملک او بماند تا وقتی که حاصل به دست بیاید.

مسئله ۱۷۹۰ اگر به واسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد، حتّی مثل قصیل که می توان به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و مزارعه در بقیّه باطل است.

مسئله ۱۷۹۱ اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۹۲ مالک و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۹۳ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد و به وارث منتقل می شود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند و می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۱۷۹۴ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال

مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی که کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده به او بدهد.

مسئله ۱۷۹۵ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، مالک باید راضی شود که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند.

مسئله ۱۷۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، محصول سال دوم مال صاحب بذر می باشد، ولی اگر صاحب بذر زارع باشد، مالک می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند.

مسئله ۱۷۹۷ زراعت و زمین، امانت در دست زارع است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر کوتاهی در حفظ زمین یا زراعت داشته باشد و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد، ضامن است.

مسئله ۱۷۹۸ اگر مالک، زمین را به کسی بدهد تا در آن زراعت کند و بعد حاصل زراعت مال مالک باشد و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به زارع بدهد، و یا زراعت مال زارع باشد و او ده هزار تومان - مثلاً - به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مزارعه نیست.

مساقات

احکام مساقات

مسئله ۱۷۹۹ اگر انسان با کسی به این قصد معامله کند که درختهای او را تا مدّت معینی تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از آن بردارد این معامله را مساقات می گویند.

مسئله ۱۸۰۰ معامله مساقات در درختهایی که مثل

بید و چنار میوه نمی دهد صحیح است و همچنین در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۰۱ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۸۰۲ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و شرعاً بتوانند در مال خود تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول و آخر آن را موقعی قرار دهند که مثلاً درخت احتیاج به آب دارد معامله صحیح است.

مسئله ۱۸۰۴ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله صحیح است، گرچه احکام مساقات را ندارد.

مسئله ۱۸۰۵ باید قرار معامله مساقات را وقتی بگذارند که درختها احتیاج به کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است داشته باشند و در هنگام چیدن میوه و نگه داری آنها معامله به طور مساقات صحیح نیست.

مسئله ۱۸۰۶ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بلکه در هر حاصلی نظیر گندم و جو نیز صحیح است.

مسئله ۱۸۰۷ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها

در زیاد شدن یا خوب شدن میوه و یا رشد بهتر درخت اثری نداشته باشد، معامله مساقات صحیح نیست.

مسئله ۱۸۰۸ دو نفری که مساقات کرده اند بدون رضایت یکدیگر نمی توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۸۰۹ اگر بعد از قرارداد مساقات، مالک یا کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، مساقات به هم نمی خورد و به وارث منتقل می شود، ولی اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد و شرط کرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، مساقات به هم می خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند و اگر حقوق دیگری هم داشته، ورثه او ارث می برند.

مسئله ۱۸۱۰ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد معامله صحیح است، البته نه با عقد مساقات، بلکه یک عقد مستقلّی است که باید هر دو پای بند به آن باشند.

مسئله ۱۸۱۱ دو نفری که مساقات کرده اند اگر بفهمند که معامله مساقات باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و

می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، ولی صاحب زمین نمی تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و فقط می تواند اجاره زمین را بگیرد.

مسئله ۱۸۱۲ اگر مالک، درختها را به کسی بدهد که آنها را آب دهد و تربیت کند و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به او بدهد، یا استفاده درختها مال او باشد و او ده هزار تومان به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مساقات نیست.

مسئله ۱۸۱۳ درختها در دست کسی که آنها را آبیاری و تربیت می کند امانت است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر در تربیت و آبیاری آنها کوتاهی کند و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد ضامن است.

وکالت

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید.

مسئله ۱۸۱۴ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۱۸۱۵ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، گرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۱۸۱۶ موکل - یعنی کسی که دیگری

را وکیل می کند - و نیز کسی که وکیل می شود باید رشید باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و نیز موکل باید بتواند شرعاً در اموال خود تصرف کند.

مسئله ۱۸۱۷ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۸۱۸ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۱۸۱۹ اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۱۸۲۰ وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند حتی اگر موکل غایب باشد.

مسئله ۱۸۲۱ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۱۸۲۲ اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۱۸۲۳

اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دوّمی باطل می شود.

مسئله ۱۸۲۴ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۱۸۲۵ اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، گرچه دیوانگی، موقت باشد، ولی بیهوشی موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسئله ۱۸۲۶ اگر کسی را برای کاری وکیل کنند و چیزی برای او قرار دهند، چنانچه قرار گذاشته باشند که تا عمل را انجام ندهد چیزی به او ندهند، وکیل حقّی ندارد، گرچه فعالیت خود را نموده باشد، و اگر قرار گذاشته باشند گرچه به نتیجه نرسد چیزی به او بدهند، باید بدهند.

مسئله ۱۸۲۷ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۸ اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد، و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرّف صحیح است

و وکالت باطل نمی شود.

مسئله ۱۸۲۹ وکالت عقد جایز است و هر یک از دو طرف می تواند آن را به هم بزند مگر اینکه در ضمن عقد لازمی، شرط شده باشد، مثلاً در ضمن عقد نکاح شرط کنند که زن وکیل باشد که اگر مرد نفقه نداد زن از طرف شوهر خود را طلاق دهد، که در این صورت شوهر حق ندارد او را عزل نماید.

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و بدون عذر ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۱۸۳۰ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به تیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۱۸۳۱ در قرض باید مقدار و مدت و جنس روشن باشد و نیز قرض دهنده و گیرنده هر دو باید رشید باشند و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند.

مسئله ۱۸۳۲ اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید

قبول نماید.

مسئله ۱۸۳۳ اگر در قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۳۴ هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حقّ دارد، مطالبه کند، بدهکار باید فوراً آن را بپردازد و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد و در شأن او نیز هست، چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسئله ۱۸۳۵ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و می تواند به سید فقیر بدهد، چنانکه می تواند اگر فقیر باشد خودش بردارد.

مسئله ۱۸۳۶ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۱۸۳۷ در قرض باید همان را که گرفته است پس بدهد، جنس باشد یا پول. بنابراین اگر یک من گندم یا ده مثقال طلا و مانند اینها قرض بگیرد، باید همان یک من گندم یا ده مثقال طلا را بدهد و زیادت را دادن ربا و حرام

است. و همچنین اگر صد هزار تومان قرض گرفت، باید در وقتِ ادا همان یک صد هزار تومان را بدهد و زیادتِ دادن ربا و حرام است. گرچه آن صد هزار تومان در وقتِ ادا افت کرده باشد و قدرت خرید آن کم شده باشد. ولی در غیر قرض باید قدرت خرید مراعات شود. بنابراین مهریه و نظیر مهریه اگر افت کرده باشد و قدرت خرید آن کم شده باشد، باید قدرت خرید مراعات شود و به پولِ روز ادا شود. همچنین است در غصب و نظیر آن. مثلاً اگر ده هزار تومان از کسی نزد او باشد و ندهد و قدرت خرید کم شود، باید در وقتِ ادا، قدرت خرید مراعات شود.

مسئله ۱۸۳۸ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال همان را مطالبه کند، لازم نیست بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۹ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتِ از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً ده من گندم بدهد و شرط کند که یازده من بگیرد، یا ده هزار تومان بدهد و شرط کند که یازده هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتِ از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۱۸۴۰ قرضی که در آن قرار ربا باشد باطل و حرام است، و ربا از گناهان بسیار بزرگ است و قرآن شریف آن را اعلام جنگ با خدا و موجب نابودی مال می داند و

در روایات، ربا را از زنای با محارم بالاتر دانسته اند، و ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند، ولی اگر صاحب پول راضی باشد که گیرنده قرض در آن تصرّف کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۴۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و یا قرض بدهد و ربا بگیرد و با انجام کاری از ربا فرار کند جایز نیست. مثلاً صد هزار تومان قرض الحسنه بدهد و لباسی که قیمت آن هزار تومان است به ده هزار تومان بفروشد.

مسئله ۱۸۴۲ انسان می تواند مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر کمتر بگیرد ولی عکس آن) یعنی مقداری پول بدهد که در شهر دیگر زیاده تر بگیرد (جایز نیست).

مسئله ۱۸۴۳ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدّت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیّه را از خود بدهکار یا دیگری، نقد دریافت کند مانعی ندارد.

بانک

احکام بانک

مسئله ۱۸۴۴ سپرده های کوتاه مدّت و دراز مدّت در بانکها و سودی که بانک به آن می دهد اگر مطابق موازین شرعی باشد از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن، حلال است، ولی اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد آن سود حرام است.

مسئله ۱۸۴۵ آنچه اشخاص از بانکها می گیرند اگر به عنوان قرض الحسنه باشد مانعی ندارد و اضافه ای که به بانکها می پردازند اگر مطابق موازین شرعی باشد، از قبیل کارمزد، شرکت و یا مضاربه، حلال است و اگر یقین دارد که این امور جنبه

ظاهری و صوری دارد گرفتن پول از بانک حرام است و سودی که می دهد نیز حرام است.

مسئله ۱۸۴۶ ربا گرفتن از بانکهای کشورهای غیر اسلامی اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۴۷ آنچه را که بانکها یا صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه می گیرند، اگر متناسب با زحمات باشد اشکال ندارد، ولی اگر این همان سود پول است که به نام کارمزد می گیرند برای گیرنده و دهنده حرام است.

مسئله ۱۸۴۸ بانکها و صندوقهای قرض الحسنه که مقداری از سرمایه خود را که از مردم گرفته اند در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، این کار جایز است ولی سزاوار نیست پولی را که از مردم به عنوان قرض الحسنه گرفته اند تا به دیگران قرض الحسنه بدهند آن را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار گیرند.

مسئله ۱۸۴۹ چون بانک سپرده هایی را به عنوان قرض الحسنه می گیرد می تواند در آنها تصرف کند و در صورت تلف شدن، بانک ضامن است، چه قبل از تصرف تلف شود یا بعد از تصرف.

مسئله ۱۸۵۰ جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند یا مؤسسه‌های دیگر برای تشویق خریدار می دهند، حلال است، و آنچه را که فروشنده ها برای جلب مشتری داخل جنسهای خود می گذارند، حلال است.

مسئله ۱۸۵۱ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می شود، مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر، آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانع ندارد و حلال است.

مسئله ۱۸۵۲ اگر انسان بداند در بانک و

مغازه و مانند آن پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که می گیرد از پولهای حرام است یا نه، داد و ستد با آنجا مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۳ اگر کسی مقداری پول از بانک یا غیر بانک به عنوان قرض الحسنه برای مدّت معینی بگیرد و در ضمن عقد شرط کند که اگر در آن مدّت معین پول را نپرداخت هر روزی هزار تومان مثلاً به عنوان دیرکرد بپردازد، آن قرض و آن شرط اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۵۴ معاملات ارزی یعنی خریدن دلار یا مارک و مانند آن به اسکناس جایز است، همانگونه که خریدن اسکناس به اسکناس اگر داعی عقلایی غیر از ربا خوردن در آن باشد جایز است.

مسئله ۱۸۵۵ سفته و چک نظیر سندی است که به بستانکار می دهند، به همین جهت معامله بر خود آن واقع نمی شود، بنابراین معامله با چک یا سفته بی آنکه بدهکاری در مقابلش داشته باشد، مثل اینکه سفته یا چک یک ماهه را که به مبلغ هزار تومان است بدهد و نهصد تومان پول نقد بگیرد، صحیح نیست و این همان ربا و حرام است، و همچنین است چک یا سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد تا آن را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده و پول نقد بگیرد، ولی اگر ذمه را، که چک و سفته کاشف آن است، به کمتر بفروشد، مانعی ندارد.

بیمه

احکام بیمه

مسئله ۱۸۵۶ بیمه عقدی است بین بیمه کننده و بیمه گر (دولت، شرکت، شخص) و لازم الاجرا می باشد و با هر لفظی چه عربی و یا غیر عربی یا با هر کاری نظیر کتابت،

اجرا می شود، و آن عقد این است که بیمه گر در برابر پولی که می گیرد خسارتهای وارده را جبران می کند و آن اقسامی دارد: بیمه تجارتي، ساختمانی، وسایل نقلیه، کارمندان و کارگران، بیمه عمر و مانند آن، که همه اقسام آن صحیح و لازم الاجرا است.

مسئله ۱۸۵۷ طرفین بیمه باید رشید باشند و بتوانند در مال خود تصرف کنند و قرارداد از روی اراده و اختیار انجام شود و باید مجهول نباشد و تمام خصوصیات را معین کنند، مثلاً تعیین کنند مورد بیمه را یا اقساطی که بیمه کننده باید پردازد و همچنین تعیین کنند خطرهایی که موجب خسارت می شود و تعیین کنند قیمت چیزی که بیمه شده است و مانند آن.

مسئله ۱۸۵۸ اگر دو نفر یا بیشتر، شرکتی یا مؤسسه ای و مانند آن را تأسیس کنند و هر یک از شرکاء و یا یکی از آنها شرط کند که چنانچه ضرر یا حادثه ای واقع شود آن ضرر را جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است به این شرط عمل شود.

حواله

احکام حواله

مسئله ۱۸۵۹ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۶۰ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و ممنوع از تصرف در اموالشان هم نباشند.

مسئله ۱۸۶۱ اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است که قبول کند ولی حواله دادن سر

کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد - مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد - تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۱۸۶۲ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ولی حواله هایی که در عرف مرسوم است که انسان کسی را که طلبکار نیست به کسی حواله می دهد صحیح است گرچه احکام حواله را ندارد، و کسی که به او حواله می شود اگر به حواله دهنده بدهکار باشد باید قبول کند.

مسئله ۱۸۶۳ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند - ولو اجمالاً - پس اگر به او بگویند یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله صحیح است و همچنین اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسئله ۱۸۶۴ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، گرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۱۸۶۵ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار به کمتر از آن راضی شود فقط همان مقدار را می تواند

از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۱۸۶۶ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی توانند قرارداد حواله را به هم بزنند مگر اینکه همه یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد، ولی اگر کسی که سر او حواله داده اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند، می تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا اینکه از اول فقیر بوده و طلبکار می دانسته است، حق فسخ ندارد.

مسئله ۱۸۶۷ اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

رهن

احکام رهن

مسئله ۱۸۶۸ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب را او ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۱۸۶۹ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۱۸۷۰ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۱۸۷۱ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست و همچنین اگر مال شخص

دیگر را گرو بگذارند صحیح نیست مگر اینکه با اجازه او باشد.

مسئله ۱۸۷۲ استفاده چیزی که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسئله ۱۸۷۳ طلبکار و بدهکار نمی توانند در مالی که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر تصرف کنند، ولی اگر یکی از آنها با اجازه دیگری تصرف کند صحیح است، و همچنین اگر یکی از آنان تصرف کند و بعد دیگری اجازه دهد، صحیح است.

مسئله ۱۸۷۴ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد، و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند، یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد، و در صورتی که بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می ماند.

مسئله ۱۸۷۵ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۱۸۷۶ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محلّ احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۱۸۷۷ گرو بدون تحویل به بدهکار صورت نمی گیرد ولی اگر سند خانه را مثلاً به طلبکار بدهند به طوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی

ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسئله ۱۸۷۸ اگر خانه ای را مثلاً در مقابل وامی رهن بدهند و در ضمن رهن شرط کنند که صاحب خانه اجازه تصرف در آن خانه را با عوض یا بدون عوض، به وام دهنده بدهد، مانعی ندارد.

ضمانت

احکام ضمانت

مسئله ۱۸۷۹ ضمانت بر سه قسم است و هر سه قسم هم صحیح است:

۱ - شخصی ضامن دیگری می شود که بدهی او را بدهد، در این قسم ضمانت بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می شود و بدهکار بری الذمه می شود.

۲ - شخصی ضامن دیگری می شود که اگر در دادن بدهی کوتاهی کرد یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد.

۳ - شخصی ضامن کسی شود که اگر خرابی به بار آورد یا مرتکب خیانتی شود، خسارت آن را بپردازد، مثلاً بگوید این کارگر را استخدام کن و اگر دزدید یا خسارت دیگری رسانید من ضامن هستم.

مسئله ۱۸۸۰ در ضمانت لازم نیست لفظ عربی باشد، بلکه با هر لفظی یا عملی باشد کفایت می کند.

مسئله ۱۸۸۱ ضامن و طلبکار باید رشید باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و بتوانند در اموال خود تصرف کنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا مجبور را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است، گرچه مجبور باز در اموال خود نمی تواند تصرف کند.

مسئله ۱۸۸۲ در ضمانت باید طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معلوم باشد - ولو اجمالاً - مثلاً اگر کسی از دیگری صد من گندم و ده هزار تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید

من ضامن یکی از دو طلب تو هستم، صحیح است و طلبکار می تواند یکی از دو طلب را از ضامن بگیرد.

مسئله ۱۸۸۳ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد.

مسئله ۱۸۸۴ عقد ضمانت، عقد لازم است و نمی توانند آن را به هم بزنند مگر با رضایت یکدیگر، و یا شرط کرده باشند که هر وقت بخواهند آن را به هم بزنند، و یا ضامن نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار نمی دانسته و بعد ملتفت شده است.

مسئله ۱۸۸۵ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد گرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۱۸۸۶ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، اما اگر بدون اجازه بدهکار ضامن شود نمی تواند چیزی از او بگیرد.

کفالت

احکام کفالت

مسئله ۱۸۸۷ کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار یا صاحب حق، بدهکار یا متهم را خواست او را حاضر کند، و به کسی که اینطور متعهد شود کفیل می گویند.

مسئله ۱۸۸۸ در کفالت لفظ عربی لازم نیست بلکه به هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می کند.

مسئله ۱۸۸۹ کفیل باید رشید باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۱۸۹۰ کفالت به وسیله یکی از هفت

مورد زیر، فسخ می شود:

اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۱۸۹۱ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد.

مسئله ۱۸۹۲ در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسئله ۱۸۹۳ هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

امانت

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۱۸۹۴ ودیعه یعنی امانت، و آن این است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان حفظ و نگهداری بسپارد و او هم به همین قصد بگیرد.

مسئله ۱۸۹۵ لازم نیست در امانت لفظ عربی باشد بلکه با هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می کند.

مسئله ۱۸۹۶ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو رشید باشند پس اگر مال خود را به بچه یا دیوانه به طور امانت بدهد و آن مال تلف شود بچه یا دیوانه یا ولی آنها ضامن نیست.

مسئله ۱۸۹۷ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود

باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۸ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد و صاحب مال هم بداند می تواند آن را قبول کند.

مسئله ۱۸۹۹ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۰ امانت از عقود جایز است، بنابراین چیزی را که به امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۱۹۰۱ کسی که امانت را قبول می کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۲ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانت دار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد و اگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسئله ۱۹۰۳ هرگاه صاحب مال بمیرد یا دیوانه شود امانت دار باید امانت را به وارث یا ولی دیوانه برساند و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر اینکه وارث یا ولی دیوانه اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسئله ۱۹۰۴ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را

به او برساند.

مسئله ۱۹۰۵ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد.

عاریه

احکام عاریه

مسئله ۱۹۰۶ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۱۹۰۷ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۱۹۰۸ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر آن چیز تلف شود ضامن است، مگر اینکه شرط کرده باشند که بتواند آن را به دیگری بدهد.

مسئله ۱۹۰۹ اگر دیوانه، بچه، مفلس و یا سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی، مال کسی را که بر او ولایت دارد بنا بر مصلحت عاریه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۰ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف یا معیوب شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۱۲ اگر عاریه دهنده بمیرد، یا دیوانه و

یا مفلس شود، عقد عاریه به هم می خورد و عاریه کننده باید مال را فوراً به ورثه یا ولی او برگرداند.

مسئله ۱۹۱۳ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسئله ۱۹۱۴ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۱۹۱۵ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک ندهد امّا آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اتومبیل را در گاراژی که صاحبش برای آن درست کرده ببرد، اگر تلف شود، گرچه عاریه را رد نکرده است، امّا ضامن هم نیست.

مسئله ۱۹۱۶ اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد لازم است نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسئله ۱۹۱۷ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۱۹۱۸ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسئله ۱۹۱۹ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۱۹۲۰ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض

استفاده‌هایی را که عاریه‌گیرنده برده، می‌تواند از او مطالبه نماید.

ازدواج

احکام ازدواج

عقد ازدواج بر دو نوع است:

نوع اول: ازدواج دائم، آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود.

نوع دوم: ازدواج موقت، آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، خواه این مدت کوتاه باشد یا طولانی.

مسئله ۱۹۲۱ در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۱۹۲۲ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۹۲۳ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، به یکدیگر حلال نمی‌شوند و همین که وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسئله ۱۹۲۴ یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می‌تواند از طرف زن یا زن از طرف مرد وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۱۹۲۵ اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی خود را به همسری تو درآوردم با مهریه معین) پس از آن مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ».

(یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مَوَکَلَّتِي مَوَکَلَّكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی وکیل خودم را به ازدواج وکیل تو

در آوردن با مهریه معین)

و وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي عَلَى الصَّدَاقِ».

(یعنی قبول نمودم این ازدواج را برای وکیل خودم با مهریه معین) صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۱۹۲۶ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«رَزَوْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی خود را به همسری تو در آوردم برای مدّت معین، با مهریه معین)

بعد مرد بگوید:

«قَبِلْتُ»

صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«رَزَوْتُ مَوْكَلِّي مَوْكَلِّكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی وکیل خودم را به ازدواج وکیل تو در آوردم در مدّت معین، با مهریه معین)

و وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا». صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسئله ۱۹۲۷ - عقد ازدواج، شش شرط دارد:

اول: صیغه را به عربی صحیح همراه با قصد انشاء بخوانند و در صورتی که نتوانند به عربی صحیح بخوانند باید برای خواندن صیغه وکیل بگیرند و اگر وکیل گرفتن هم ممکن نباشد و ضرورتی در کار باشد، خواندن صیغه به زبان دیگر اشکال ندارد.

دوم: کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدش این باشد که با گفتن این الفاظ ازدواج حاصل شود.

سوم: کسی که صیغه را می خواند باید رشید باشد.

چهارم: وکیل یا ولی در اجرای صیغه عقد، باید زن و شوهر را معین کنند.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

ششم: صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است، اما اگر معنی عوض نشود اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲۸ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر

قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید و قصد انشا هم داشته باشد می تواند عقد را بخواند.

مسئله ۱۹۲۹ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد از آن زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۹۳۰ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۹۳۱ پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند غیر رشید خود همسر اختیار کنند و بعد از آنکه آن طفل رشید گردید نباید آن را به هم بزند مگر اینکه مفسده ای داشته باشد، و مخارج و مهریه زن به عهده پسر می باشد، ولی اگر در حال عقد، طفل مالی نداشته باشد، مهر به عهده ولیّ اوست.

مسئله ۱۹۳۲ دختری که رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، چنانچه باکره باشد، باید با اجازه پدر ازدواج نماید، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست. همچنین اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد یا دختر قبلاً شوهر کرده و بکارتش از بین رفته باشد، اجازه پدر لازم نیست.

عیوبی که بخاطر آن می توان عقد را بر هم زد

مسئله ۱۹۳۳ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد و این عیبهها قبل از عقد بوده، می تواند عقد را به هم بزند و بدون طلاق از او جدا شود:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم

باشد.

ششم: افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم: گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۱۹۳۴ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عتین است و نمی تواند نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند، در صورتی که این عیبهای قبل از عقد بوده، می تواند عقد را به هم بزند و بدون طلاق از او جدا شود.

مسئله ۱۹۳۵ اگر یکی از عیبهایی که گفته شد در مرد یا زن بعد از عقد پیدا شود می تواند با طلاق یا مراجعه به حاکم شرع از هم جدا شوند و بدون طلاق نمی توانند از هم جدا شوند.

مسئله ۱۹۳۶ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسائل پیش گفته شد، عقد را به هم بزند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۱۹۳۷ اگر به واسطه آنکه مرد عتین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

کسانی که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۱۹۳۸ ازدواج با کسانی که با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۱۹۳۹ مادر و جدّه پدری و مادری هرچه بالا روند، و دختر و نوه دختری و پسری هرچه پایین آیند، خواهر، دختر خواهر و دختر برادر، هرچه پایین

آیند و عمّه و خاله و عمّه و خاله پدر و مادر هرچه بالا روند و زنِ پسر و زن پدر و مادر زن هرچه بالا رود و دختر زن پس از نزدیکی با مادرش، و نوه پسری و دختری آن زن به مرد محرم می باشند.

مسئله ۱۹۴۰ پدر و جدّ هر چه بالا روند، پسر، نوه دختری و پسری هرچه پایین آیند، برادر و پسر برادر و پسر خواهر، هرچه پایین آیند، عمو و دایی و عمو و دایی پدر و مادر هرچه بالا روند و پدر و جدّ شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر هرچه پایین آیند و داماد و شوهر مادر بعد از نزدیکی با مادر، به زن محرم می باشند.

مسئله ۱۹۴۱ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند، گرچه محرم او نیست.

مسئله ۱۹۴۲ اگر زنی را برای خود عقد کند، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۴۳ اگر زن را طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد نماید.

مسئله ۱۹۴۴ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۵ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر بعد از ازدواج با آنان با مادرشان

زنا کند آنها بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۱۹۴۶ اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، مکروه است با دختر یا مادر او ازدواج نماید، اما اگر او را عقد نماید و بعد با مادر یا دختر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود.

مسئله ۱۹۴۷ مرد شیعه می تواند با زن سنی ازدواج کند و همچنین زن شیعه می تواند به عقد سنی درآید ولی سزاوار نیست که این کار عملی شود.

مسئله ۱۹۴۸ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید. مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافر به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری و مجوس، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۴۹ اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، ولی اگر با زنی که در عدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عدّه وفات است یا شوهر دارد، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، گرچه مطلقاً پرهیز از این ازدواج سزاوار است.

مسئله ۱۹۵۰ اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی بهتر است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۱۹۵۱ اگر زنی را که شوهر دارد یا در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده یا بدانند که عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعد از

عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد، ولی چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۱۹۵۲ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۱۹۵۳ زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شکّ کند که موقع عقد شوهر دوّم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۹۵۴ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شکّ کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۱۹۵۵ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۱۹۵۶ اگر کسی در حال احرام - که یکی از کارهای حجّ است - ازدواج کند عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که ازدواج نمودن در حال احرام حرام است، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید، و فرقی نمی کند که هر دو در حال احرام باشند یا یکی از آنان.

مسئله ۱۹۵۷ اگر مرد یا زن طواف نساء را - که یکی از کارهای حجّ است - به جا نیاورد، همسرش بر او حلال نمی شود، و نیز نمی تواند همسر دیگری هم بگیرد، تا وقتی که طواف

نساء را انجام دهد.

مسئله ۱۹۵۸ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه ۹ سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۱۹۵۹ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند پس از طلاق شوهر دوم، دوباره او را برای خود عقد نماید.

مسئله ۱۹۶۰ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

احکام عقد

مسئله ۱۹۶۱ زن باید برای هر لذت جنسی متعارف تسلیم شوهر باشد مگر اینکه عذری داشته باشد، و اگر عقد دائمی است باید بیرون رفتن او از منزل با اجازه شوهر باشد ولی در کارهای دیگرش که منافی با لذت جنسی شوهرش نیست اجازه او لازم نیست.

مسئله ۱۹۶۲ اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد از شوهر اطاعت نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسئله ۱۹۶۳ تهیه مخارج زن اگر عقد دائمی باشد مطابق معمول بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند بدهکار او خواهد بود مگر اینکه زن راضی به آن زندگی باشد.

مسئله ۱۹۶۴ چون عقد ازدواج معمولاً مبنی بر خانه داری زن و بچه داری و شیردادن او انجام می گیرد، بنابراین خانه داری و بچه داری

و شیردادن مطابق معمول به عهده زن می باشد، مگر اینکه در ضمن عقد شرط کند که چنین وظیفه ای نداشته باشد یا حق الزحمه خود را در برابر این کارها بگیرد.

مسئله ۱۹۶۵ هرگاه شوهر خرجی زن را ندهد، زن می تواند بدون اجازه از مال او بردارد.

مسئله ۱۹۶۶ هرگاه مرد حقوقی را که زن بر او دارد ترک نماید، رعایت حقوق شوهر بر زن لازم نیست.

مسئله ۱۹۶۷ مرد نمی تواند زن خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد و نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند، ولی باید اقلأً هر چهار ماه یک مرتبه با او نزدیکی کند.

مسئله ۱۹۶۸ ازدواج موقت اگرچه برای لذت بردن هم نباشد مثلاً به قصد محرم شدن با نزدیکان آن دختر باشد صحیح است.

مسئله ۱۹۶۹ اگر زن در ضمن عقد با شوهر شرطی کند نظیر اینکه با او نزدیکی نکند، یا او را از شهر خودش بیرون نبرد، یا زن دیگری نگیرد یا بعد از مرگ او مقدار معینی از سرمایه مرد مال زن باشد و مانند اینها و مرد قبول کند، باید به آن شرط عمل کند.

مسئله ۱۹۷۰ زن و مرد در ازدواج موقت هیچ حقی جز لذت جنسی به یکدیگر پیدا نمی کنند، بنابراین زن بدون اجازه شوهر می تواند از خانه بیرون برود، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و نفقه هم ندارد گرچه آبستن شود.

مسئله ۱۹۷۱ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همجواری و مانند اینها ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا

نمی کند.

مسئله ۱۹۷۲ پدر و جدّ پدری و حاکم شرع (اگر پدر و جدّ پدری نباشند) می توانند برای محرم شدن، زنی را به عقد پسر کوچک خود در آورند، و نیز می توانند دختر کوچک خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورند، چه عقد دائم و چه عقد موقت.

مسئله ۱۹۷۳ مرد در ازدواج موقت می تواند مدّت را ببخشد و بخشیدن او به منزله طلاق است، ولی شرایط طلاق را ندارد و لازم نیست مثلاً در ایّام پاکی باشد.

مسئله ۱۹۷۴ در ازدواج موقت باید وقت و مقدار آن تعیین شود و اگر وقت یا مقدار آن تعیین نشود عقد باطل است.

مسئله ۱۹۷۵ مرد می تواند زنی را که متعه او بوده یا طلاقش داده دوباره به عقد دائم یا موقت خود در آورد اگرچه هنوز عدّه اش تمام نشده باشد، و نیز می تواند زنی را که با او ازدواج موقت نموده به عقد دائم خود در آورد گرچه بهتر است اوّل باقیمانده مدّت را ببخشد.

مسئله ۱۹۷۶ کسی که به واسطه نداشتن زن یا شوهر به حرام می افتد، که اگر همسر داشت معمولاً آن گناه را انجام نمی داد در صورتی که قدرت داشته باشد واجب است ازدواج کند.

مسئله ۱۹۷۷ اگر بعد از عقد معلوم شود که دختر باکره نبوده است نمی تواند عقد را به هم بزند مگر با طلاق، ولی می تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر کم کند.

مسئله ۱۹۷۸ اگر مرد و زن نامحرم در جایی باشند در صورتی که در معرض این باشند که به حرام بیفتند یا احتمال فساد برود، باید از آنجا بیرون بروند.

مسئله ۱۹۷۹ اگر مرد یا زن مسلمانی کافر شود (مسلمان زاده

باشند یا کافر زاده) ازدواج آنها باطل می شود، و اگر مرد کافر شود زن باید عده وفات بگیرد، و بعد می تواند با دیگری ازدواج کند، و اگر زن یائسه باشد یا هنوز نزدیکی با او نشده باشد، عده هم ندارد.

مسئله ۱۹۸۰ اگر مرد یا زن مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان شود می تواند با همان همسر اولی به عقد جدید ازدواج کند گرچه آن زن هنوز در عده باشد، چنانکه می تواند همسر جدید انتخاب کنند.

مسئله ۱۹۸۱ فرزندی که از راه نامشروع منعقد شده باشد (ولد الزنا) جایز نیست او را سقط کنند و فرزند آن زن و مرد حساب می شود ولی از آنها ارث نمی برد و مسلمان است و می تواند زن مسلمان بگیرد و اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۱۹۸۲ اگر کسی با زنی به خیال اینکه زن اوست نزدیکی کند و یا با زنی به خیال اینکه در عده کسی نیست ازدواج کند یا در روز ماه رمضان یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند بچه ای که از آنها به دنیا می آید حلال زاده است و همچنین اگر کسی با زنی زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۱۹۸۳ اگر زن بگوید یائسه ام، یا شوهر ندارم یا در عده نیستم، یا حیض نیستم، یا خواهر رضاعی تو نیستم و مانند اینها، اگر لأبالی در دین نباشد، می توان حرف او را قبول کرد.

مسئله ۱۹۸۴ اگر شخص غیرثقه ای بگوید زن شوهر دارد ولی خود زن بگوید شوهر ندارم

حرف زن مقدم است.

مسئله ۱۹۸۵ لازم است مخصوصاً بر پدر و مادر که برای پسران و دختران خود که احتیاج به همسر دارند، همسر انتخاب کنند و در روایات ما ثواب فراوانی بر این کار مترتب شده است.

مسئله ۱۹۸۶ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

مسئله ۱۹۸۷ اگر شوهر مفقود الاثر شد، زن او می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و اگر حاکم شرع او را طلاق داد و بعد از عده شوهر اول او آمد حقی بر زن ندارد، و اگر آن زن ازدواج کرده باشد همسر شوهر دوم است.

مهریه

مسئله ۱۹۸۸ هر چیزی را که مالیت داشته باشد می توان مهر قرار داد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، حتی تعلیم قرآن و یا صنعت دیگری را هم می توان مهر قرار داد، و در عقد دائم خوب است بیشتر از مهر السنه حضرت زهرا علیها السلام) پانصد درهم (نباشد که تقریباً دویست و شصت مثقال نقره می شود.

مسئله ۱۹۸۹ اگر در عقد مهر را معین نکنند و یا چیز حرامی را مهر قرار دهند نظیر آلات قمار عقد صحیح است و باید مهر او مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند داده شود.

مسئله ۱۹۹۰ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد

که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۱۹۹۱ اگر موقع خواندن عقد برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند زن هر وقت بخواهد می تواند مطالبه مهر کند مگر اینکه شوهر توانایی دادن آن را نداشته باشد.

مسئله ۱۹۹۲ اگر در ازدواج دائم طلاق دهد یا در ازدواج موقت مدّت را ببخشد یا مدّت تمام شود باید تمام مهر، و اگر نزدیکی نکرده نصف آن را بدهد.

مسئله ۱۹۹۳ کسی که ازدواج می نماید مهریه بر عهده خود اوست نه بر عهده دیگری، مگر اینکه دیگری نظیر پدر ضمانت کرده باشد و آنچه در میان بعضی از مردم معمول است که مهریه عروس را پدر داماد می دهد از این قبیل است، ولی اگر در حال صغر، پدر یا جدّ، برای او عیال بگیرد و در آن حال صغیر مال نداشته باشد بر عهده پدر یا جدّ است.

مسئله ۱۹۹۴ اگر چیزی نظیر خانه، زمین، فرش و مانند اینها را مهر قرار دادند و بعد از مدّتی قیمت آن بالا رفت یا پایین آمد، قیمت فعلی آن ملاک است و اگر مهر را پول قرار داده باشند ارزش وقت عقد ملاک است مثلاً اگر ده هزار تومان مهر قرار داده باشند که در زمان عقد قدرت خرید او ده مثقال طلا است، در وقت ادای مهر باید قیمت ده مثقال طلا را بدهد و خوب است با یکدیگر مصالحه نمایند. به عبارت دیگر مهریه اگر خانه و زمین و مانند اینها است، همان باید ادا شود و اگر پول است، باید به پول روز ادا شود و قدرت خرید مراعات گردد.

مسئله ۱۹۹۵ زوجه، بیش از آنچه

که در عقد ذکر شده حق مطالبه ندارد مگر آنکه به یکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد چیز دیگری علاوه بر مهر بپردازد.

مسئله ۱۹۹۶ اگر کسی زنی را به عقد خود در آورد و قبل از دخول فوت کند نصف مهر را می برد.

مسئله ۱۹۹۷ اگر زنی به دیگری وکالت دهد که او را با مهر معینی به عقد شخص دیگری در بیاورد، اگر وکیل مهر را کمتر یا زیادتر کند، این عقد فضولی است و منوط به اجازه زن است، اگر قبول کرد عقد صحیح است و الا باطل است.

مسئله ۱۹۹۸ اگر زوج به غیر از دخول مثلاً با انگشت بکارت زن را بردارد تمام مهر را بدهکار می شود، چه زن راضی به این کار باشد یا نباشد.

مسئله ۱۹۹۹ هرگاه زوج و زوجه اختلاف در پرداخت، یا نوع، یا مقدار آن و مانند اینها داشته باشند، باید به حاکم شرع مراجعه شود.

مسئله ۲۰۰۰ - شیربها که در میان بعضی از مردم معمول است دین است که باید پرداخته شود.

مسئله ۲۰۰۱ آنچه شوهر برای زن تهیه می کند، نظیر طلا، لباس و مانند اینها، چه قبل از عروسی چه بعد از عروسی، چون تملیک نیست مال شوهر است و همچنین چیزهایی که زن برای شوهر تهیه می کند مال خود اوست، ولی اگر آن چیزها تلف شود هیچ کدام ضامن نیستند.

احکام اولاد

مسئله ۲۰۰۲ حق اولاد بر پدر و مادر، چهار حق است:

۱ - ختنه کردن او.

۲ - تربیت صحیح.

۳ - آموختن خواندن و نوشتن و احکام دین به او به اندازه ای که مورد احتیاج اوست.

۴ - همسر دادن به او در موقع احتیاج.

مسئله ۲۰۰۳ بعد از

ولادت نوزاد هفت مورد مستحب است:

۱ - غسل دادن نوزاد.

۲ - پوشاندن جامه سفید به او.

۳ - گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او.

۴ - برداشتن کام او با تربت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یا با آب فرات یا آب باران یا خرما.

۵ - انتخاب نام خوب برای او، مخصوصاً نام چهارده معصوم علیهم السلام.

۶ - دادن ولیمه.

۷ - تراشیدن سر او و به وزن موهای سر او طلا یا نقره صدقه دادن.

۸ - عقیقه دادن (یعنی کشتن شتر یا گاو یا گوسفند) و آن از مستحبات مؤکد است و بهتر است شرایط قربانی (حیوان سالم و بی عیب و چاق و پرگوشت و اقل شتر پنج ساله و گاو دو ساله و گوسفند یک ساله باشد) در آن رعایت شود و استخوانهای آن را نشکنند، و خوب است عقیقه برای پسر، نر و برای دختر، ماده باشد، و عقیقه را آب گوشت کنند و عده ای را (حدّ اقلّ ده نفر) دعوت کنند تا از آن بخورند و خوب است پدر و مادر از آن نخورند.

مسئله ۲۰۰۴ حفظ و پرورش پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال حقّ مادر است، به شرط اینکه رشید و مسلمان باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد، ولی اگر پدر مرده باشد، مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جدّ و دیگران مقدّم است.

احکام شیر دادن

مسئله ۲۰۰۵ هرگاه زنی بچه ای را شیر دهد آن بچه به حکم بچه حقیقی آن زن و شوهر آن زن است، بنابراین فرزندان آن زن به منزله خواهر و برادر آن بچه محسوب می شوند، و برادرش دایی و خواهر او

خاله و برادر آن مرد عمو و خواهرش عمه او، و به طور کلی هر کس بر فرزندان حقیقی آن مرد و زن محرم می باشد بر این بچه نیز محرم می شود، بنابراین پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از زن شیر دهنده و شوهر اوست ازدواج کند، (زیرا خواهرهای دختر او محسوب می شوند).

مسئله ۲۰۰۶ اگر زنی بچه ای را شیر دهد به پدر و برادرهای واقعی آن بچه محرم نمی شود چنانکه شوهر آن زن که شیر مال اوست به مادر و خواهرهای واقعی آن بچه محرم نمی شود، و به طور کلی هیچ یک از محرمهای واقعی آن بچه به محرمهای رضاعی آن بچه محرم نمی شوند، بنابراین شوهر آن زن که صاحب شیر است، می تواند با مادر و خواهرهای واقعی آن بچه ازدواج کند چنانکه آن زن می تواند با پدر و برادرهای آن بچه ازدواج کند.

مسئله ۲۰۰۷ اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد (زیرا زن او خواهر دختر او محسوب می شود)، ولی اگر بچه پسر خود را شیر کامل دهد زن پسرش بر او حرام نمی شود، چنانکه اگر گاه گاهی بچه دختر خود را یا بچه شوهر دخترش را شیر دهد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰۸ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود چه بچه از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادن

مسئله ۲۰۰۹ شیر دادنی که علت محرم شدن است، شش شرط دارد:

اول: شیر از

ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون ولادت بچه، شیر پیدا کند و کودکی از او بخورد سبب محرّمیت نمی شود.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در شیشه بریزند و به بچه بدهند نتیجه ندارد.

چهارم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند.

پنجم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است.

ششم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۰۱۰ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگری را نخورد و نیز در هر دفعه به اندازه ای شیر بخورد که سیر شود.

مسئله ۲۰۱۱ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر محرم می شوند، ولی اگر از دو شوهر دو بچه را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اما اگر چند زن از یک شوهر بچه هایی را شیر دهند، همه آنان به یکدیگر محرم می شوند.

مسئله ۲۰۱۲ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً

هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بیچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۰۱۳ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسئله ۲۰۱۴ اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بیچه ای را شیر دهد، ولی جایز نیست بیچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بیچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۰۱۵ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می تواند دختر شیرخواری را برای خود عقد کند و زن برادرش آن دختر را شیر کامل بدهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او حرام ابدی می شود (زیرا آن دختر، دختر رضاعی برادر آن مرد می شود) و زن برادرش بر او محرم می شود.

مسئله ۲۰۱۶ شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو امر ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت یک مرد یا دو زن ثقه.

مسئله ۲۰۱۷ اگر شک کنند بیچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بیچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۰۱۸ برای شیر دادن بیچه، بهتر از هر کس مادر اوست و مستحب است بیچه را دو سال تمام شیر

بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند شیعه و مؤمن و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد.

مسئله ۲۰۲۰ خوب است زنها هر بچه ای را شیر کامل ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند، ولی گاهی شیر دادن به بچه ها مانعی ندارد بلکه خوب است زیرا اعانت و کمک به دیگران است.

مسئله ۲۰۲۱ کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی حقوق خویشاوندی را ندارند.

تلقیح

مسئله ۲۰۲۲ وارد نمودن منی مرد در رحم زوجه او با وسیله اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۳ اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام، و از آن، کودکی متولد شد، این کودک مال مرد و زن است و همه احکام فرزند را دارد.

مسئله ۲۰۲۴ جایز نیست منی مرد اجنبی را در رحم زن اجنبیه داخل کنند، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسئله ۲۰۲۵ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آنکه گمان می کرد زن خودش است و زن نیز گمان می کرد منی شوهر است و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست،

اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است و تمام احکام فرزندى را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد بچه حرام زاده است و کلیه احکام ولد زنا بر او بار است.

مسئله ۲۰۲۶ اگر نطفه مرد و نطفه زن او را در رحم مصنوعی پرورش دادند و بچه ای تولید شد این بچه حلال زاده و ملحق به پدر و مادر است و نیز اگر نطفه مردی را با نطفه زن اجنبیه پرورش دادند و بچه تولید شد این بچه ولد شبهه است و ملحق به پدر و مادر است و صورت اول و دوم در احکام با هم فرقی ندارند.

مسئله ۲۰۲۷ قرار دادن نطفه منعقد شده زن و شوهر در رحم بیگانه (رحم اجاره ای)، در صورت ضرورت جایز است و بهتر است صاحب رحم اجاره ای بدون شوهر باشد و به عقد صاحب نطفه درآید.

مسئله ۲۰۲۸ صاحب رحم اجاره ای در احکام محرمیت و ارث و ازدواج و...، مادر طفل محسوب نمی شود. ولی اگر آن زن پس از تولد بچه، شیر داشته باشد و به او شیر کامل بدهد، مادر رضاعی طفل می شود و همه احکام مادر رضاعی برای او صدق می کند. همچنین اگر آن زن به عقد صاحب نطفه درآمده باشد، در بدو تولد به او محرم است.

نگاه کردن

مسئله ۲۰۲۹ نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم و دختر ممیز چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها تا مچ نیز، اگر به قصد لذت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد، یا موجب مفسده باشد، یا صورت و

دستها جالب باشد، حرام است ولی نگاه کردن بدون اینها جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۰ نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم و پسر ممیز چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن زن به مواردی که معمولاً مردها نمی پوشانند نظیر صورت و سر و گردن، اگر به قصد لذت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد و یا موجب مفسده باشد و یا جالب باشد حرام است ولی نگاه کردن بدون اینها جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۱ مردها باید بدن خود را به غیر از جاهایی که معمولاً نمی پوشانند نظیر صورت و سر و گردن، از نامحرم بیوشانند.

مسئله ۲۰۳۲ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم و پسر ممیز بیوشانند و نیز پوشاندن صورت و دستها تا مچ، اگر جالب باشد یا به قصد لذت باشد یا مفسده ای داشته باشد یا بترسد که به حرام بیفتد یا دیگران به حرام بیفتند، واجب است، و بدون اینها پوشاندن آنها مستحب مؤکد است.

مسئله ۲۰۳۳ وقتی که زن و مرد در آستانه ازدواج هستند، می توانند با رضایت طرفین و در حدّ متعارف به همدیگر نگاه کنند. به شرط آنکه قصد آنان صرفاً اطمینان از پسندیدنِ همسر آینده باشد و احتمال مفسده هم ندهند. ولی بسیار به جا است که در صورت نیاز به دیدن بدن مرد یا بدن و موی زن، این نگاه توسط نزدیکانِ طرفین که نگاه آنها اشکال ندارد، صورت پذیرد.

مسئله ۲۰۳۴ نگاه کردن به بدن و موی زنهای غیر مسلمان، یا زنهای مسلمان لایبالی در حجاب و زنهایی که عادت

به حجاب ندارند نظیر زنهای بادیه نشین، اگر جالب نباشد، و به قصد لذت نیز نباشد و مفسده هم نداشته باشد و نترسد که به حرام بیفتد جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۵ نگاه کردن به فیلمها و عکسهایی که در تلویزیونها و مجله ها و مانند اینها دیده می شود، اگر جالب نباشد و به قصد لذت نیز نباشد و مفسده هم نداشته باشد و نترسد که به حرام بیفتد جایز است گرچه خالی از اشکال نیست. و همچنین است عکس گرفتن و فیلم برداری کردن مرد و زن نامحرم از یکدیگر.

مسئله ۲۰۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، گرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، بلکه نگاه کردن به عورت بچه ممیز نیز حرام است و واجب است عورت خود را نیز از او بپوشاند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند و نترسند که به حرام بیفتند و مفسده دیگری هم در بین نباشد می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۳۸ نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگری یا نگاه کردن زن به بدن زن دیگری، اگر با قصد لذت باشد یا بترسند که به حرام بیفتند یا مفسده دیگری در بین باشد حرام است.

مسئله ۲۰۳۹ حرف زدن زن و شنیدن آن، برای نامحرم در صورتی که شهوت انگیز نباشد، و سبب افتادن در گناه نشود و مفسده دیگری هم نداشته باشد و جالب هم نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۰ پس از جدا شدن مو

از سر زن، نگاه نامحرم به آن مانعی ندارد و همچنین است دست کشیدن مرد نامحرم به آن و خرید و فروش آن، بنابراین ساختن کلاه گیس از موی زن دیگر، و یا وصل موی زنی به سر زن دیگر اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۱ اگر انسان ناچار شود به عورت دیگری یا بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند، نظیر طیب و پرستار، اشکال ندارد.

طلاق

احکام طلاق

مسئله ۲۰۴۲ طلاق بر دو قسم است:

۱ - طلاق رجعی، و آن طلاق است که مرد زنی را نخواهد، مهریه اش را بپردازد و او را طلاق دهد، که در این قسم، مرد بعد از طلاق، حق رجوع مجدد به همسر خود را دارد یعنی می تواند بدون عقد او را به همسری قبول نماید.

۲ - طلاق بائن، و آن طلاق است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی نمی تواند بدون عقد او را به همسری قبول نماید و آن بر شش قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق زنی که شوهرش او را سه دفعه طلاق داده است.

پنجم: طلاق خلع، و آن طلاق است که زن به شوهرش مایل نیست و مهریه یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد.

ششم: طلاق مبارات، و آن طلاق است که زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مهریه یا مال دیگر خود را به او می بخشد تا او را طلاق دهد.

مسئله ۲۰۴۳ مردی که زن خود را طلاق می دهد باید رشید باشد و به اختیار خود طلاق

دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۰۴۴ در تمام اقسام طلاق اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند باید بگوید: «زَوْجَتِي طَالِقٌ» یعنی زن من رها است، و اگر دیگری را وکیل کند باید بگوید: «زَوْجُهُ مَوَكَّلِي طَالِقٌ»، و کلیه شرایطی که در صیغه نکاح گفته شد اینجا هم باید باشد به اضافه اینکه طلاق باید در محضر دو مرد عادل باشد.

مسئله ۲۰۴۵ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۰۴۶ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن یا مشقت داشتن تحقیق، نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۰۴۷ اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض

یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۰۴۹ زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن و یا یائسه است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۰ هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۱ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسئله ۲۰۵۲ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۰۵۳ زنی که صیغه شده طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۴ کسی که زنش را طلاق رجعی داده حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۰۵۵ در طلاق رجعی اگر حرفی بزنند یا کاری کنند که از او رجوع فهمیده شود طلاق باطل می شود و برای رجوع رضایت زن و آگاهی او

لازم نیست چنانکه شاهد هم لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۶ در طلاق رجعی اگر شرط شود که مرد حق رجوع نداشته باشد، طلاق صحیح و شرط فاسد است.

مسئله ۲۰۵۷ اگر زنی را سه مرتبه طلاق دهد آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود:

اوّل: ازدواج شوهر دوّم دائم باشد.

دوّم: شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول در فرج کند، و بنا بر اقوی معتبر است انزال نماید.

سوّم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوّم تمام شود.

مسئله ۲۰۵۸ در طلاق خلع و مبارات لازم نیست برای بخشیدن مال زن به شوهر، صیغه عربی خوانده شود بلکه به هر نحوی که زن مال خود را به شوهر ببخشد کفایت می کند.

مسئله ۲۰۵۹ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۶۰ مالی را که شوهر برای طلاق خلع یا مبارات می گیرد لازم نیست به اندازه مهر یا کمتر باشد، بلکه اگر بیشتر هم باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۶۱ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۰۶۲ اگر زن در موقع عقد شرط کند که از طرف شوهرش وکیل باشد که اگر خواست خود را مطلقه کند، این وکالت صحیح است.

مسئله ۲۰۶۳ زنی که شوهرش گم شده اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل

نماید.

مسئله ۲۰۶۴ پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند اما اگر همسر دائمی برای صغیر عقد کرده باشند نمی توانند او را طلاق دهند.

مسئله ۲۰۶۵ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند می تواند آن زن را برای خود یا برای شخص دیگری عقد کند.

احکام عده طلاق

مسئله ۲۰۶۶ زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگهدارد مگر اینکه شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد یا قبل از نه سال طلاقش دهد یا زن یائسه باشد، که در این سه صورت بعد از طلاق می تواند بلافاصله شوهر کند.

مسئله ۲۰۶۷ مقدار عده در ازدواج دائم آن است که به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و هنگامی که حیض سوم را دید عده او تمام می شود اما زنی که در سن زنهایی است که حیض می بینند ولی عادت نمی شود عده او سه ماه است.

مسئله ۲۰۶۸ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بیچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بیچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۰۶۹ عده ازدواج موقت در صورتی که عادت ماهانه می بیند به مدت دو حیض است و اگر عادت نمی بیند چهل و پنج روز است.

مسئله ۲۰۷۰ لازم نیست زن بداند طلاقش داده اند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۱ اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال

خود اوست نزدیکی کند چه زن بداند که شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۲ اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنا بر اقوی باید عده نگهدارد.

احکام عده وفات (زنی که شوهرش مرده)

مسئله ۲۰۷۳ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، گرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۰۷۴ زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و کارهای دیگری که زینت حساب شود نیز بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۰۷۵ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۶ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

هبه

احکام هبه (هدیه)

مسئله ۲۰۷۷ اگر کسی چیزی را به کسی مجانی و بلاعوض بدهد آن را هبه گویند و در هبه لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه همین قدر که هبه دهنده مال خود را به قصد هبه به دیگری بدهد و آن طرف هم به همین قصد بگیرد، هبه صحیح است.

مسئله ۲۰۷۸ کسی که هبه می دهد باید رشید و هبه او با اختیار باشد و نیز بتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله ۲۰۷۹ کسی که چیزی به او بخشیده می شود اگر رشید نباشد قبول خود او کافی نیست بلکه باید ولی او از طرف او

قبول کند.

مسئله ۲۰۸۰ در هبه قبول و قبض لازم است، پس تا زمانی که قبول نکرده یا هبه کننده مال را تحویل طرف نداده مال او نشده است و اگر ولی، مثل پدر و جدّ چیزی را به غیر رشید ببخشد باید خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید، ولی لازم نیست قبول یا قبض فوراً باشد، و اگر مدتی میان هبه و قبول یا قبض فاصله بیفتد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۸۱ بهتر است چیزی را که انسان به کسی می بخشد آن مال را نادیده بگیرد و در آن رجوع نکند، ولی در عین حال هر یک از طرفین می تواند هبه را به هم بزند، پس هبه کننده می تواند در مال خود رجوع کند مگر در چند مورد:

اول: هبه کننده در عوض هبه چیزی از طرف گرفته باشد.

دوم: چیزی را قربة الی الله به کسی هبه کند.

سوم: هبه به یکی از خویشان نزدیک باشد.

چهارم: مالی را که هبه کرده به حال خود باقی نمانده باشد، مثل اینکه آن را تلف کرده یا صورت آن را به کلی تغییر داده، مثلاً پارچه را بریده و دوخته است یا اینکه آن را به دیگری منتقل کرده باشد.

پنجم: یکی از طرفین بمیرد، پس اگر هبه کننده بعد از صیغه و قبض بمیرد ورثه او حق ندارند هبه را به هم بزنند، و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می شود.

مسئله ۲۰۸۲ اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود، مثل آنکه گوسفند فربه شود، یا آنکه بچه بزاید، و بعد بخشنده هبه را به هم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است.

مسئله

۲۰۸۳ در موقع ازدواج یا وضع حمل و مانند آن، هدایایی برای زن و شوهر می آورند، اگر اینگونه هدایا را به حساب زن و برای او آورده اند ملک اوست و اگر به حساب شوهر آورده باشند تعلق به او دارد و اگر شک کنند که به حساب کیست، باید مصالحه شود.

مسئله ۲۰۸۴ هدایایی که شوهر به زن، یا زن به شوهر می دهد، می توانند از یکدیگر پس بگیرند ولی بسیار بد است.

مسئله ۲۰۸۵ صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات ما راجع به آن زیاد سفارش شده است، و موجب زیادی مال و دفع بلا- و شفای مرض است و فرق آن با هبه این است که در صدقه قصد قربت شرط است، و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی تواند آن را پس بگیرد.

مسئله ۲۰۸۶ کسی که سید نیست می تواند به سید صدقه مستحبی بدهد چنانکه می تواند غیر از زکات مال و زکات فطره صدقات واجب نظیر کفارات و نذورات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۸۷ در مواردی که نمی توان عقد هبه را به هم زد می توان در ضمن عقد هبه شرط کرد که اگر بخواهد عقد را فسخ کند (و این شرط مخالف کتاب و سنت نیست).

مسئله ۲۰۸۸ هبه در مرض موت صحیح است گرچه زاید بر ثلث باشد، ولی اگر قصد او این باشد که بعضی از ورثه را بدون جهت شرعی محروم از ارث کند حرام است.

مسئله ۲۰۸۹ فرقی نیست در هبه میان اینکه عین باشد یا منفعت، موجود باشد یا نه، بنابراین اگر حاصل یک سال باغ را به کسی هبه کند یا طلبی را که از

کسی دارد به خود او یا دیگری هبه کند مانعی ندارد، ولی اگر به خود او هبه کرد حقّ پس گرفتن ندارد.

مسئله ۲۰۹۰ جهیزیه دختر بعد از آنکه در اختیار او قرار گرفت ملک دختر می شود و نمی شود از او پس گرفت ولی اگر هنوز در اختیار او قرار نگرفته، برداشتن آن مانعی ندارد، و همچنین است چیزهایی که برای پسر تهیه می شود.

غضب

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس چیزی را غضب کند در قیامت آن چیز مثل طوق به گردن او آویخته می شود.

مسئله ۲۰۹۱ اگر انسان در اماکن عمومی نظیر مسجد و مدرسه و راه و پل و مانند اینها مزاحم استفاده دیگران از آنجا شود مثل خرید و فروش در پیاده رو و گذاشتن اجناس بیرون مغازه و پارک کردن اتومبیل در جایی که مزاحم دیگران باشد کار او غضب است، و همچنین است اگر کسی در اینگونه مکانها جایی را برای خود بگیرد و نگذارد دیگری او از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۰۹۲ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غضب کرده است.

مسئله ۲۰۹۳ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب

کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۰۹۴ اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر از بچه یا دیوانه غصب کند باید به ولی آنها بدهد و اگر صاحبش را نمی شناسد مجهول المالک است و باید به حاکم شرع داده شود.

مسئله ۲۰۹۵ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بزه ای پیدا شود یا نهالی که غصب کرده بارور شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، گرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۰۹۶ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن هستند.

مسئله ۲۰۹۷ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است گرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، و اگر ممکن نباشد با یکدیگر شریک می شوند و اگر صاحب مال راضی به شرکت نباشد غاصب باید عوض آن مال را به او رد کند.

مسئله ۲۰۹۸ اگر شخصی خانه ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل

اؤلش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اؤلش بسازد.

مسئله ۲۰۹۹ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اؤلش بهتر شود مثلاً با طلایی که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اؤلش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اؤلش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۱۰۰ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را گرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اؤلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. و همچنین است اگر با آهن غصبی خانه ساخته باشد، در صورتی که صاحب آهن همان را طلب کند غاصب باید آن را تحویل دهد

گرچه موجب خرابی خانه شود.

مسئله ۲۱۰۱ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل نداشته باشد نظیر گاو و گوسفند، باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باید قیمت روزی که غرامت را می دهد پردازد، و اگر مثل داشته باشد نظیر گندم و جو، باید مثل همان چیز را بدهد.

مسئله ۲۱۰۲ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال از هر کدام که بخواهد می تواند عوض آن را بگیرد.

مسئله ۲۱۰۳ اگر چیزی با معامله باطلی به کسی منتقل شود، اگر صاحب مال راضی است که در آن تصرف شود اشکال ندارد، وگرنه حکم غصب را دارد که باید فوراً به صاحبش رد کند و اگر تلف شده عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۰۴ هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر بگیرد تا مدتی نزد خود نگه دارد که اگر پسندید بخرد، در صورتی که تلف شود چون امانت است ضامن نیست.

مسئله ۲۱۰۵ بعد از تمام شدن مدت اجاره باید محل را تحویل مالک دهد و اگر بدون اجازه مالک در آن محل بماند غصب است، و همچنین است اگر در مدت اجاره مال الاجاره را ندهد.

مسئله ۲۱۰۶ کسی که اجیر شده برای کاری، مثل کارمندان اداره ها و شرکتها و کارخانجات، اگر کم کاری کند یا اصلاً کار نکند، حق گرفتن تمام حقوق را ندارد و اگر تمام حقوق را بگیرد به همان نسبتی که

کم کاری کرده غصب است.

مسئله ۲۱۰۷ استفاده از مال کسی که انسان می داند دزد یا رباخوار است یا خمس نمی دهد و مانند اینها، در صورتی که نداند چیزی که در آن تصرّف می کند از مال حرام است اشکال ندارد، و اگر بداند چیزی که در آن تصرّف می کند از مال حرام است تصرّف او جایز نیست، بنابراین زن و اولاد یا مهمان کسی که لایالی در مال مردم است می توانند از مال او استفاده کنند، مگر اینکه بدانند آن مال حرام است، و اگر مجبور باشند که از آن استفاده کنند باید از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۲۱۰۸ اگر کسی مدّتی مانع از کار کسی شود، گرچه این کار حرام است ولی چیزی به او بدهکار نیست ولی اگر خانه و مغازه و مانند آنها را غصب کند علاوه بر اینکه آنها را پس می دهد باید اجاره آنها را هم بپردازد.

مسئله ۲۱۰۹ اگر کسی پولی را غصب کند یا ربا بگیرد یا دزدی کند یا خمس بدهکار بوده و نداده است، باید در وقت پرداخت، ارزش خرید آن زمان را بپردازد، مثلاً اگر ده سال قبل هزار تومان از کسی دزدی کرده است باید حساب کند که در آن زمان با هزار تومان چقدر طلا می توانست تهیه کند و همان را بپردازد.

مسئله ۲۱۱۰ هرگاه کسی طعامی را غصب کند و آن را به مالک طعام بخوراند در حالی که مالک نمی داند مثلاً به عنوان مهمان نمودن آن را جلو مالک بگذارد غاصب ضامن است.

مسئله ۲۱۱۱ هرگاه تسلیم عین مغصوبه به مالک برای غاصب متعذّر باشد، بر غاصب واجب است بدل آن را به مالک بدهد، و

این را بدل حیلولة می گویند و مالک گرچه مالک این بدل نمی شود ولی می تواند تصرف مالکانه بنماید و اگر بدل را تلف کرد عین مغصوبه ملک غاصب می شود، و هر وقت تسلیم عین مغصوبه برای غاصب ممکن شد باید آن را به مالک بدهد و بدل را پس بگیرد و همه منافع بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغصوبه متعذر است مال مالک است.

اموال گمشده

احکام اموال گمشده

مسئله ۲۱۱۲ مالی گمشده ای را که انسان پیدا می کند، اگر نشانه ای نداشته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می تواند برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۳ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه داشته باشد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره برسد باید تا یک سال به واسطه گفتن یا نوشتن در محلی که ممکن است صاحبش پیدا شود اعلام کند و اگر قبل از یک سال مایوس از پیدا شدن صاحبش شود یا از اول از پیدا شدن صاحبش مایوس است اعلام لازم نیست و بعد از یأس از پیدا شدن صاحب یا اعلام تا یک سال، می تواند آن را برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۴ کسی که مالی را پیدا کرده اگر به اندازه ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشته باشد اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند معصیت کرده و در صورتی که امید به پیدا شدن صاحب آن داشته باشد باز هم واجب است اعلام کند.

مسئله ۲۱۱۵ اگر دیوانه یا نابالغ چیزی پیدا کند، اگر کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد یا نشانه نداشته باشد می تواند برای خود بردارد و اگر به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشته باشد

ولی او باید اعلام نماید و پس از یک سال اعلام یا مایوس شدن از صاحبش، دیوانه یا نابالغ می تواند آن را برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۶ اگر در بین سالی که اعلام می کند مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و به دستوری که گفته شد اعلام نموده باشد، چیزی بر او نیست، و الا باید عوض آن را به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۱۱۷ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان پیدا کند مال اوست و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجه آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۱۱۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره برسد و نشانه هم داشته باشد چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود ضامن است، و اگر به دیگری بدهد یا دیگری آن را بردارد هر دو ضامن هستند و باید هر دو به دستوری که گفته شد عمل کنند.

مسئله ۲۱۱۹ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود در صورتی که نشانه داشته باشد و به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد باید آن را قیمت کند و آن را مصرف نماید و به دستور مالی که انسان پیدا می کند عمل نماید، پس اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او می دهد و اگر از پیدا شدن صاحبش مایوس شود یا یک سال بگذرد می تواند برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۲۰ اگر چیزی را که پیدا کرده همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب

آن را پیدا کند اشکال ندارد و الا حکم غضب را دارد.

مسئله ۲۱۲۱ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه نشانه ای نداشته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می تواند برای خود بردارد، و اگر قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره بیشتر باشد و نشانه هم داشته باشد حکمش حکم مالی است که انسان آن را پیدا می کند.

مسئله ۲۱۲۲ اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

مسئله ۲۱۲۳ مالی را که انسان پیدا می کند، در تمام صورتی که گفته شد می تواند برای خود بردارد، بهتر است از طرف صاحبش به فقیر صدقه دهد مخصوصاً اگر پیدا کننده غنی باشد و اگر بعد از صدقه دادن یا تلف شدن صاحبش پیدا شود باید رضایت او را به دست آورد، و همچنین است مجهول المالک که اگر بعد از اینکه با اذن حاکم شرع به مصرف رساند صاحبش پیدا شود باید او را راضی نماید.

مسئله ۲۱۲۴ مالی را که انسان در صندوق شخصی خود پیدا می کند اگر شک داشته باشد که مال خود اوست یا نه، مال خود اوست و اگر یقین داشته باشد که مال خود او نیست مجهول المالک است و باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد، و در صندوق بانکها و مانند آن چنانچه مبلغی زیاد بیاید، اگر معلوم باشد که از غیر بانک است و مالک آن معلوم نباشد نیز مجهول المالک است که باید

با اذن حاکم شرع به مصرف برسد.

مسئله ۲۱۲۵ اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزند ولی آن را بر ندارد ضامن نیست و همچنین است اگر به دیگری نشان دهد و او آن را بردارد بر کسی که آن را نشان داده ضمانتی نیست.

مسئله ۲۱۲۶ هرگاه از شخصی که مال انسان را برده مالی نزد انسان باشد چنانچه از آمدن او مأیوس شد می تواند به قیمت مالی که از او برده از مال او تقاضاً بردارد و بقیه آن حکم مجهول المالک را دارد.

مسئله ۲۱۲۷ چیزهایی را که برای اصلاح نزد ارباب صنایع می آورند و صاحبان آنها نمی آیند ببرند به طوری که صنعتگر از آمدن آنها مأیوس می شود حکم مجهول المالک را دارد که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسانند.

مسئله ۲۱۲۸ اگر انسان حیوانی را پیدا کند حکم او حکم مالی است که انسان پیدا می کند، و چنانچه صاحبش پیدا شود باید حیوان را با منافع او به او بپردازد، ولی می تواند مخارجی را که نموده از صاحبش بگیرد.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

مسئله ۲۱۲۹ اگر حیوان حلال گوشتی را ذبح شرعی کنند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد مانند گاو و گوسفند یا وحشی باشد مانند آهو و بز کوهی، همچنین اگر حیوان حلال گوشتی را که وحشی است شکار کنند حلال است.

مسئله ۲۱۳۰ از حیوانات دریایی فقط میگو و ماهی فلس دار حلال است و سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها حرام می باشد.

مسئله ۲۱۳۱ گوشت شتر، گاو، گوسفند، آهو، گوزن، گاو وحشی، قوچ، بز کوهی و گوره خر حلال است، و همچنین گوشت

پرنده گانی مانند انواع کبوتر، کبک، تیهوج، قطا، مرغ خانگی، انواع گنجشک و امثال اینها حلال است، گوشت پرستو حلال ولی کشتن آن مکروه است چنانکه خوردن گوشت اسب، قاطر، الاغ و هدهد کراهت دارد.

مسئله ۲۱۳۲ حیواناتی که نیش و چنگال دارند مانند شیر، پلنگ، گرگ، روباه و گربه و همچنین حیواناتی نظیر فیل، خرس، بوزینه و خرگوش که منسوخ نامیده شده اند و همچنین حشرات و خزندگان مانند موش، مار، سوسمار، عقرب، سوسک، مگس و کرم و همچنین پرنده گانی که چنگال دارند مانند باز، عقاب و کلاغ حرام گوشت می باشند.

مسئله ۲۱۳۳ معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می شوند:

اول: هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد از نگه داشتن بال، پس پرنده ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده ای که بیشتر بال را نگه می دارد حرام است.

دوم: پرنده ای که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارد حلال و پرنده ای که اینها را ندارد حرام است.

مسئله ۲۱۳۴ تخم و شیر از حیوان حلال گوشت حلال است و از حیوان حرام گوشت حرام است، و تخم ماهی که به آن خاویار می گویند اگر از ماهی فلس دار باشد حلال است.

مسئله ۲۱۳۵ اگر شک داشته باشیم حیوانی حلال گوشت است یا حرام گوشت، خوردن گوشت و شیر و تخم آن حلال است.

مسئله ۲۱۳۶ هر حیوان حرام گوشت چه اهلی باشد مثل گربه و چه وحشی باشد مانند شیر، پلنگ و عقاب، اگر ذبح یا شکار شود گوشت و پوست آن پاک است گرچه خوردن آن حرام است مگر سگ و خوک که نجس العین هستند و با ذبح یا شکار پاک

نمی شوند.

مسئله ۲۱۳۷ حیوانهایی که خون جهنده دارند) یعنی حیوانهایی که اگر رگ آنها را ببرند خون از آن جستن می کند (خواه حلال گوشت باشند یا حرام گوشت اگر به خودی خود بمیرند نجسند ولی حیوانهایی که خون جهنده ندارند مثل مار و ماهی اگر به خودی خود بمیرند پاک هستند گرچه خوردن آنها حرام است.

مسئله ۲۱۳۸ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۱۳۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

مسئله ۲۱۴۰ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام می باشد.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسئله ۲۱۴۱ پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱ - خون.

۲ - فضله.

۳ - نری.

۴ - فرج.

۵ - بچه دان و جفت.

۶ - غدد که آن را دشول می گویند.

۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد.

۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ - پیی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ - زهره دان.

۱۲ - سپرز (طحال).

۱۳ - بول دان (مثانه).

۱۴ - حدقه چشم.

۱۵ - چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

مسئله ۲۱۴۲ خوردن چیزهای نجس و همچنین خوردن چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است گرچه پاک باشد
نظیر آب

دماغ و همچنین چیزی که ضرر دارد و داعی عقلائی بر آن نیست مثل خاک و گِل و مواد مخدر حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۱۴۳ خوردن یا استعمال انواع موادّ مخدّر مانند تریاک، هروئین، حشیش و نظایر آن و همچنین استفاده از قرصهای مخدّر و روانگردان و نظایر آن که انسان را از حالت عادی خارج می کند، حرام است.

مسئله ۲۱۴۴ استعمال دخانیات نظیر سیگار، قلیان و پیپ، مخصوصاً برای جوانان، سزاوار نیست. و امید است این عیب به طور کلی از دامن مسلمانان زدوده شود.

مسئله ۲۱۴۵ اگر با حیوانی نزدیکی کنند همه چیز آن نظیر سگ و خوک نجس است، و اگر از حیوانهایی باشد که از گوشت و شیر آنها استفاده می شود نظیر گاو و گوسفند، باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند، و اگر از حیوانهایی باشد که از آن استفاده سواری می کنند مثل اسب و الاغ باید از آن شهر بیرون برده شود، و در هر دو صورت باید خسارت آن را کسی که با آن نزدیکی کرده پردازد.

مسئله ۲۱۴۶ حیوانی که خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان شده است همه چیز آن نجس است و در صورتی که آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند به نحوی که دیگر نگویند نجاست خوار است پاک می شود.

مسئله ۲۱۴۷ آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال

دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب بخورد خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۱۴۸ منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است نظیر عرق و آبجو و مانند اینها و نوشیدن آن حتی یک قطره و کمتر از آن نیز حرام است.

مسئله ۲۱۴۹ سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود نباید بنشیند و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد هرچند غذای حلالی باشد.

مسئله ۲۱۵۰ اگر کسی بداند مسلمانی حوایج ضروری دارد، مثل اینکه خود او یا زن و بچه او گرسنه یا تشنه اند یا بی لباس یا بی مسکن هستند و بتواند حوایج ضروری او را برآورد رفع آن حوایج بر هر کسی که بداند واجب است.

مستحبات و مکروهات غذا خوردن

مسئله ۲۱۵۱ سیزده کار در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند (اگر با قاشق نخورده باشد).

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

چهارم: در اول غذا بسم الله و آخر غذا الحمد لله بگوید.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی

از غذای جلوی خودش بخورد.

هفتم: لقمه را کوچک بردارد و با عجله غذا نخورد و غذا را خوب بجود.

هشتم: بعد از غذا خلال نماید.

نهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا می خورد مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

دهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

یازدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

دوازدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

سیزدهم: باقی نگذاشتن غذا در ظرف، بلکه پاک کردن ظرف غذا.

مسئله ۲۱۵۲ یازده کار در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بدش می آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن غذا.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می شود.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

مستحبات و مکروهات آشامیدن آب

مسئله ۲۱۵۳ شش کار در آشامیدن آب مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد.

سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مسئله ۲۱۵۴ هفت کار در آشامیدن آب مکروه است:

اول: زیاد آشامیدن

آب.

دوم: آشامیدن آب بعد از غذای چرب.

سوم: در شب، ایستاده آب آشامیدن.

چهارم: آشامیدن آب با دست چپ.

پنجم: آشامیدن آب از ظرف شکسته.

ششم: آشامیدن آب از جایی که دسته ظرف است.

هفتم: فوت کردن آشامیدنی ها.

احکام کشتن حیوانات و شکار

شرایط سر بریدن و شکار حیوانات

مسئله ۲۱۵۵ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: چهار رگ از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، گرچه بریدن دو رگ بزرگ کفایت می کند. ولی اگر نشود چهار رگ یا لااقل دو رگ بزرگ را ببرند، نظیر اینکه گرگ بعضی از چهار رگ را کنده باشد یا حیوان در چاه افتاده باشد یا سرکش شده باشد، اگر کارد و مانند آن را بر آن بزنند که خون متعارف از آن جاری شود، کفایت می کند.

دوم: کسی که سر حیوان را می برد باید مسلمان باشد.

سوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد. کاردهای استیل و مانند آن چون از جنس آهن است اشکال ندارد. ولی در صورت ضرورت یا نبود آهن با هر چیزی که رگها را جدا کنند کفایت می کند، بلکه در صورت اختیار هم کفایت می کند، ولی بهتر است که از آهن باشد.

چهارم: موقع سر بریدن، بدن حیوان رو به قبله باشد (اگر ایستاده است جلوی بدن او و اگر خوابیده یا آویزان است شکم و سینه او رو به قبله باشد) ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا نداند قبله از کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله، یا به نام خدا، و مانند اینها کافی است، ولی اگر از روی

ندانستن یا فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۶ شتر را به جای ذبح باید نحر کرد، یعنی کارد را در گودی پایین گردنش فرو کنند و فرق نمی کند که ایستاده باشد یا زانوها را به زمین زده باشد یا خوابیده باشد ولی بهتر است که ایستاده باشد و آنچه در ذبح گفته شد در نحر هم باید مراعات شود.

مسئله ۲۱۵۷ اگر به جای اینکه شتر را نحر کنند سر آن را ببرند، و یا به جای اینکه غیر شتر را ذبح کنند آن را نحر کنند فایده ندارد.

مسئله ۲۱۵۸ ذبح باید روی حیوان زنده واقع شود و اگر معلوم نیست زنده است یا مرده باید در موقع سر بریدن حرکتی داشته باشد گرچه چشم یا دم خود را حرکت دهد، و اگر حرکتی نداشت گرچه خون فراوانی هم از او برود حلال نیست.

مسئله ۲۱۵۹ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

مسئله ۲۱۶۰ سر بریدن حیوانات به وسیله دستگاههای ماشینی، اگر شرایط گذشته در آن رعایت شود جایز است، گرچه سر حیوان را از قفا ببرد و یا یک مرتبه قطع کند و اگر چند مرغ یا حیوان را با هم سر ببرد یک بسم الله برای همه آنها کافی است ولی اگر یک یک سر می برد باید برای هر کدام نام خدا تکرار شود.

مسئله ۲۱۶۱ اگر حیوان را قبل از ذبح شوک دهند تا کمی بی حس شود و بعد سر او را به واسطه دست یا دستگاه

ببرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۲ گوشتها، مرغها و ماهیهایی که در بازار مسلمانها موجود است اگر شک کنیم که حلال است یا نه، محکوم به حلیت است و اگر بدانیم از بلاد کفر آورده اند و احتمال بدهیم که بررسی کرده اند نیز محکوم به حلیت است، اگر بدانیم بررسی نکرده اند پاک است ولی خوردن آن حرام است، و چنانچه بدانیم ذبح شرعی نشده است علاوه بر اینکه خوردن آن حرام است نجس هم می باشد.

مسئله ۲۱۶۳ اگر شکار حیوان یا صید ماهی صرفاً برای لهُو و خوش گذرانی باشد، حرام است و چنانچه برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال باشد، حرام نیست. و در هر صورت اگر رعایت سایر موارد شرعی در شکار یا صید ماهی شده باشد، خوردن آن اشکال ندارد.

مستحبات و مکروهات سر بریدن و شکار حیوانات

مسئله ۲۱۶۴ چهار کار در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارد.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مسئله ۲۱۶۵ هفت کار در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد

را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود، یا سر را از قفا ببرند.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

پنجم: پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند.

ششم: پیش از بیرون آمدن روح مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

هفتم: پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند.

شکار با اسلحه

مسئله ۲۱۶۶ هرگاه حیوان وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط پاک است و اگر حلال گوشت باشد، حلال نیز می شود.

اول: آنکه با اسلحه برنده مانند کارد و شمشیر، یا نیزه و تفنگ باشد، به طوری که بدن حیوان را پاره کند و از او خون جاری گردد.

دوم: آنکه شکار کننده مسلمان باشد خواه زن باشد یا مرد، بالغ باشد یا غیربالغ، شیعه باشد یا سنی، ولی باید ناصبی نباشد.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد خوردن گوشت آن حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد و چنانچه وقتی برسد که حیوان جان دارد باید آن را ذبح کند.

مسئله ۲۱۶۷ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو

نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۱۶۸ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند، مثلاً از کوه پرت شود یا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و پرت شدن از کوه یا افتادن در آب جان داده، حلال نیست.

مسئله ۲۱۶۹ اگر به واسطه شکار کردن حیوان دو نیم شود، چنانچه وقتی برسد که حیوان جان داده است هر دو قسمت حلال است اما اگر حیوان زنده است چنانچه وقت برای سر بریدن دارد آن قسمتی که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر حلال است اگر آن را ذبح کند.

شکار با سگ

مسئله ۲۱۷۰ اگر سگ شکاری حیوان وحشی را شکار کند، با شش شرط پاک است و اگر حلال گوشت باشد حلال نیز می شود.

اول: سگ را برای شکار تربیت کرده باشند.

دوم: کسی او را برای شکار بفرستد و اگر از خودش برود فایده ندارد.

سوم: فرستنده مسلمان باشد خواه زن باشد یا مرد، بالغ باشد یا غیربالغ، شیعه باشد یا سنی، ولی باید ناصبی نباشد.

چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله آن را ترک کند اشکال ندارد، و اگر وقت فرستادن سگ، نام خدا را نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد اما اگر وقتی برسد که شکار جان دارد

باید آن را ذبح کند.

مسئله ۲۱۷۱ هر گاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستد، اگر شرایطی که گفته شد در همه آنها مراعات شود شکار حلال است، و اگر همه را با هم بفرستد یک بسم الله برای همه آنها کافی است، و اگر در بعضی از آنها شرایط مراعات نشود شکار حرام است، و اگر چند نفر یک سگ یا سگهایی را بفرستند باید همه مسلمان باشند و در وقت فرستادن نام خدا را ببرند.

مسئله ۲۱۷۲ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار حلال است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دوی آنها حلال می باشند.

مسئله ۲۱۷۳ اگر با سگ گله یا باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست.

احکام صید ماهی

مسئله ۲۱۷۴ ماهی اگر فلس داشته باشد خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، حتی اگر چند فلس بیشتر نداشته باشد، کوچک باشد یا بزرگ، حتی فلسهای ذره بینی و مانند آن که به حسب ظاهر دیده نمی شود، محکم باشد یا سست، حتی ماهیانی که فلس آنها به اندازه ای سست است که در دام و مانند آن می ریزد، اگر کسی مسلمان باشد یا غیر مسلمان، آن را از آب بگیرد خوردن آن حلال است، در خارج آب بمیرد یا در داخل آب، بنابراین اگر تور ماهیگیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها در تور یا هنگام خارج کردن از تور بمیرند حلال است ولی اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو

رود و ماهی در خشکی بماند و بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۱۷۵ کنسرو ماهی که از بلاد کفر می آورند، حلال و خوردن آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۷۶ خوردن ماهی زنده اشکال ندارد همانگونه که اگر پیش از جان دادن او را بکشند یا بریان کنند مانعی ندارد.

احکام صید ملخ

مسئله ۲۱۷۷ اگر ملخ را چه بیابانی و چه دریایی با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ به خودی خود مرده باشد یا هنوز بال در نیاورده باشد و کسی آن را بگیرد خوردن آن حرام است.

نذر و عهد و قسم

احکام نذر و عهد و قسم

مسئله ۲۱۷۸ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۱۷۹ نذر باید با زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست و لازم نیست آن را به عربی بگویید، و اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود هزار تومان به فقیر می دهم نذر او صحیح است.

مسئله ۲۱۸۰ نذر کننده باید مکلف و رشید باشد و آن کار برای او مقدور باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست و همچنین سفیه و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده است نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۱ نذر زن احتیاج به اجازه شوهر ندارد و همچنین نذر فرزند احتیاج به اجازه پدر و مادر ندارد ولی اگر مزاحم حقوق شوهر شد یا مایه آزار پدر یا مادر شد، نذر آنها باطل می شود حتی اگر آنها قبلاً اجازه داده باشند.

مسئله ۲۱۸۲ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام

دهد یا ترک نماید، اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد مثلاً نذر کند در اطاق خلوتی نماز بخواند چون حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۱۸۳ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۱۸۴ هرگاه نذر کند کار خیری را انجام دهد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، مثلاً نذر کند که نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند خواندن یک نماز دو رکعتی کافی است.

مسئله ۲۱۸۵ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد و بدون عذر در آن روز مسافرت کند روزه آن روز بر او واجب نیست و قضا و کفاره نیز ندارد و همچنین است اگر عذری برای او پیدا شود مثل اینکه مریض شود یا زن حیض شود.

مسئله ۲۱۸۶ اگر انسان بدون عذر به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن کفاره قسم است) ده فقیر را سیر نماید یا بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد (مگر آنکه برای تخلف نذر، کفاره ای معین کند که در صورت تخلف همان چیز بر او واجب می شود).

مسئله ۲۱۸۷ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفاره بر

او

واجب نیست.

مسئله ۲۱۸۸ اگر به واسطه نذر چیزی بر ذمه او آمده باشد و بمیرد لازم نیست ورثه آن نذر را ادا کنند گرچه میت را بری الذمه کردن بسیار شایسته است، ولی اگر چیز معینی را نذر کرده، باید ورثه آن را به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۱۸۹ هر چیز معینی که نذر روی آن آمده باشد نماء آن هم جزو نذر است مثلاً گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان و مانند اینها نذر کرده اند پشم، شیر، بچه آن و مقداری که چاق می شود جزو نذر است، مگر آن که فقط گوشت آن را نذر کرده باشند.

مسئله ۲۱۹۰ اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده و مانند آن نذر کند، همانگونه که می تواند به مصارف حرم برساند، می تواند با قصد اینکه برای آن امام علیه السلام باشد در مطلق کارهای خیر مصرف کند.

مسئله ۲۱۹۱ هرگاه نذر کند کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که آن کار مورد نداشته است یا مورد آن از بین رفته است، مثلاً نذر کند که اگر مریض او خوب شود عملی را انجام دهد بعد معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مالی را نذر جبهه کند ولی جنگ تمام شود، عمل کردن به آن نذر لازم نیست.

مسئله ۲۱۹۲ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد، و هنگامی که دختر به حد بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسئله ۲۱۹۳ هیچ فرقی بین نذر و عهد نیست مگر در تلفظ، مثلاً اگر بگوید با خدا عهد می کنم که هر شب نماز شب بخوانم

یا

اگر مریض من خوب شد هزار تومان صدقه می دهم، به آن عهد می گویند و اگر بگوید با خدا نذر می کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا با خدا نذر می کنم که اگر مسافر من سالم برگشت فلان کار خیر را انجام بدهم، به آن نذر می گویند و کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در عهد نیز می آید.

مسئله ۲۱۹۴ قسم آن است که به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند گرچه آن کار مباح باشد (یعنی متعلق قسم راجح نباشد).

مسئله ۲۱۹۵ کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در قسم نیز می آید مگر اینکه مورد نذر و عهد باید راجح باشد (فعل واجب یا مستحب و یا ترک حرام و مکروه) ولی مورد قسم لازم نیست راجح باشد ولی باید مرجوح هم نباشد (مثل ترک واجب یا مستحب و یا فعل حرام یا مکروه).

مسئله ۲۱۹۶ قسم خوردن بر سه قسم است:

اول: قسمی که نظیر نذر و عهد است و چیزی را بر خود واجب یا حرام می کند که اگر بر طبق قسم عمل نکرد باید کفاره بدهد.

دوم: قسمی که منکر پیش قاضی باید بخورد. که این قسم مربوط به باب قضاوت است.

سوم: برای اثبات یا نفی چیزی نزد مردم قسم بخورد مثلاً فروشنده بگوید این جنس را به خدا قسم به این مبلغ خریده ام که اگر دروغ بگوید از گناهان بزرگ است ولی کفاره ندارد و اگر راست باشد مکروه است، ولی اگر برای کار خوبی باشد نظیر اینکه خودش یا دیگری از شر ظالمی نجات پیدا کند قسم بخورد مکروه نیست بلکه گاهی واجب

می شود گرچه قسم دروغ هم باشد.

مسئله ۲۱۹۷ قسم خوردن به مقدسات دینی غیر از اسمهای خداوند در صورت اول و دوم (که در مسئله قبل گفته شد) اثر و فایده ای ندارد و در قسم سوّم اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد از گناهان بزرگ است ولی کفّاره ندارد.

وقف

احکام وقف

مسئله ۲۱۹۸ اگر کسی که رشید است و می تواند در مال خود تصرف کند (محبور و سفیه نیست) با قصد و اختیار چیزی را در راه خدا وقف کند از ملک او خارج می شود و برای آن کار متعیّن می شود.

مسئله ۲۱۹۹ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این ملک را مسجد نمودم وقف صحیح است بلکه صیغه وقف هم لازم نیست پس اگر به قصد وقف ملکی را مسجد نماید وقف صحیح است. و محتاج به قبول هم نیست ولی تحویل مورد وقف به کسی که برای او وقف شده لازم است، و اگر تحویل ندهد گرچه صیغه هم خوانده باشد وقف محقق نمی شود بنابراین تا در آن ملک نماز خوانده نشده آن ملک مسجد نمی شود و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگه داری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ وقف لازم نیست همیشگی یا از موقع خواندن صیغه باشد بلکه می تواند بگوید این مال تا ده سال وقف باشد یا بعد از مردن من وقف باشد.

مسئله ۲۲۰۱ اگر مالی را برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند وقف کند وقف صحیح است و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به

دنيا با ديگران شريك مي شوند و همچنين اگر مالي را فقط براي كساني كه به دنيا نيامده اند وقف كند نيز صحيح است.

مسئله ۲۲۰۲ اگر چيزي را بر خودش وقف كند مثل آنكه دكاني را وقف كند كه عايدى آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمايند صحيح است و نيز اگر مثلاً مالي را بر فقرا وقف كند و خودش فقير شود مي تواند از منافع وقف استفاده نمايد.

مسئله ۲۲۰۳ اگر براي چيزي كه وقف کرده متولّي معيّن كند بايد مطابق قرارداد او رفتار نمايند و اگر معيّن نكند اختيار با حاكم شرع است مگر آن كه بر افراد مخصوصي وقف کرده باشد كه در اين صورت در استفاده از وقف اجازه حاكم شرع لازم نيست.

مسئله ۲۲۰۴ اگر متولّي وقف ملك را اجاره داده باشد و بميرد، اجاره باطل نمي شود، ولي اگر كساني كه ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و بميرند در صورتي اجاره صحيح است كه ديگران آن را اجازه دهند.

مسئله ۲۲۰۵ اگر متولّي وقف بميرد يا خيانت كند و يا از عهده اداره وقف برنيآيد بايد مراجعه به حاكم شرع شود تا حاكم شرع متولّي يا ناظر معيّن نمايد.

مسئله ۲۲۰۶ فرش يا چيز ديگري را كه براي جايي وقف کرده اند مي شود براي آنچه وقف شده در جاي ديگر مصرف كنند مگر اينكه وقف مخصوص آنجا باشد.

مسئله ۲۲۰۷ هر جا كه حاكم شرع فروش يا تبديل وقف را صلاح بدانند مي تواند وقف را تبديل نمايد و يا بفروشد نظير اينكه مالي را كه وقف کرده اند بدون استفاده بماند و يا به طوري خراب شود كه نتوانند استفاده اي را كه مال

برای آن وقف شده از آن ببرند، یا بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند اختلاف پیدا شود و خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود.

مسئله ۲۲۰۸ اگر ملکی را مثلاً برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد با اذن حاکم شرع عایدات آن، در غیر تعمیر، یا تعمیر مسجد دیگر و مانند اینها مصرف می شود.

مسئله ۲۲۰۹ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن خرج چند چیز شود، در صورتی که نداند که برای هر یک چه مقدار معین شده، باید با اذن حاکم شرع تعیین مقدار شود.

مسئله ۲۲۱۰ مؤسسه‌ساتی که دارای شخصیت حقوقی است اگر افرادی که آن مؤسسه را تشکیل داده اند آن را از ملک خود بیرون کنند، و یا چیزی را به آن مؤسسه تملیک کنند، ملک آن مؤسسه می شود و باید مطابق اساسنامه آن مؤسسه عمل شود و وقف نیست و احکام وقف را ندارد.

مسئله ۲۲۱۱ متولی وقف می تواند فرش مسجد یا کتابهای کتابخانه و مانند اینها را که آن مسجد و آن کتابخانه احتیاج ندارد یا بلا استفاده مانده است تبدیل نماید و یا بفروشد و اگر آن مسجد یا کتابخانه و مانند آنها متولی ندارد با اجازه حاکم شرع می تواند آن کار را انجام دهند.

مسئله ۲۲۱۲ اگر جایی را وقف کنند زیر زمین به اندازه متعارف و بالای ساختمان به اندازه متعارف خود به خود وقف می شود مگر اینکه تعیین کند که چه مقدار وقف است بنابراین می تواند زیرزمینی را دستشویی و طبقه اول آن را مسجد و طبقات دیگر را ملک شخصی یا کتابخانه یا غیر اینها قرار

احکام وصیت

مسئله ۲۲۱۳ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۲۱۴ کسی که وصیت می کند باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند و اگر می خواهد نسبت به اموالش وصیت کند باید حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۲۱۵ کسی که اسباب قتل خود را فراهم کرده است مثلاً عمداً سمی خورده است اگر بعد از آن راجع به اموالش وصیت کند صحیح نیست ولی اگر قبل از خودکشی وصیت کرده صحیح است چنانکه راجع به غیر اموالش چه قبل از آن عمل و چه بعد از آن اگر وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۲۱۶ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند.

مسئله ۲۲۱۷ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید اگر امانتی نزد او هست به صاحبش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است یا واجبی نظیر نماز و حج و خمس و زکات و مانند اینها بر ذمه اوست باید پردازد یا وصیت کند، و اگر مالی نزد کسی دارد یا در جایی پنهان کرده باید اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزند صغیر دارد و حق آنان در معرض خطر است باید برای آنان قیم معین نماید.

مسئله ۲۲۱۸ وصی باید شیعه

و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۲۱۹ اگر کسی چند وصی یا چند وصی و ناظر برای خود معین کند باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر اختلاف در میان آنها افتاد باید به حاکم شرع مراجعه نمایند.

مسئله ۲۲۲۰ اگر انسان به واسطه گفتن یا انجام دادن کاری از وصیت خود برگردد وصیت باطل می شود، همینطور اگر وصیت خود را تغییر دهد وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۱ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد مالش را به کسی ببخشد یا بفروشد بخشش و فروش او صحیح است.

مسئله ۲۲۲۲ انسان بیش از ثلث اموالش نمی تواند وصیت کند و چنانچه زیاده از ثلث وصیت نماید زیادی آن محتاج به اذن ورثه است، خواه قبل از مردن اذن دهند یا بعد از مردن.

مسئله ۲۲۲۳ اگر انسان بعد از مردن کسی بفهمد که او را وصی خود کرده در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد و می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۲۲۴ اگر وصی بمیرد یا دیوانه شود یا کافر شود یا نتواند کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می کند.

مسئله ۲۲۲۵ وصی امین است و اگر بگوید به وصیت عمل کردم قول او پذیرفته می شود و چنانچه مال در دست او تلف شود اگر زیاده روی یا کوتاهی ننموده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۲۶ واجبات مالی نظیر بدهکاری و خمس و زکات و حج از اصل مال برداشته می شود گرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد اما واجبات

بدنی نظیر نماز و روزه از اصل مال برداشته نمی شود و سزاوار است که ورثه میّت را بری الذمّه نمایند گرچه مال هم نداشته باشد.

مسئله ۲۲۲۷ هرگاه کسی وصیتهای متعدد برای کارهای مختلف بنماید و نگفته باشد از ثلث بردارند باید واجبات مالی او را نظیر بدهی از اصل مال بردارند و واجبات بدنی او را نظیر نماز و روزه از ثلث مال بردارند و اگر ثلث زیاد آمد به بقیه وصیّت عمل نمایند ولی اگر وصیّت کرده باشد که از ثلث بردارند باید اول واجبات مالی او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد واجبات بدنی او را بدهند و اگر زیاد آمد به بقیه وصیّت عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۸ اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند یا بگویند من وصی میّم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود باید به او بدهند و اگر اطمینان حاصل نشود باید مراجعه به حاکم شرع شود.

مسئله ۲۲۲۹ اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از وصیّت کننده بمیرد وصیّت باطل می شود، و اگر بعد از وصیّت کننده و پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، مال منتقل به ورثه او می شود در صورتی که ورثه آن وصیّت را رد نکنند.

احکام ارث

کسانی که از میّت ارث می برند

ارث دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند.

مسئله ۲۲۳۰ اگر وارث میّت یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا

چند دختر باشند مال به طوری بین آنان قسمت می شود که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۲۳۱ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او گرچه دختر باشد سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او گرچه پسر باشد سهم دختر میت را می برد بنابراین مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به نوه دختری و دو قسمت را به نوه پسری می دهند و نوه دختری یا پسری اگر متعدد باشند هر کدام سهمی که به آنها می رسد طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

مسئله ۲۲۳۲ اگر شخصی بمیرد و وارث او پدرش باشد همه مال میت به او می رسد و همچنین است اگر وارث او مادرش باشد، و اگر پدر و مادر هر دو باشند یک قسمت مال میت به مادر و دو قسمت آن به پدر می رسد به شرطی که میت دو برادر پدری یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مادر شش یک مال را می برد و بقیه به پدر می رسد.

مسئله ۲۲۳۳ اگر میت اولاد داشته باشد، هر کدام از پدر و مادر یک ششم مال را می برند مگر در سه صورت:

اول: صورتی که وارث میت پدر و مادر و یک دختر باشد که در این صورت مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد به شرطی که میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مال را شش قسمت می کنند پدر و

مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را پدر و سه قسمت را دختر می برد.

دوم: صورتی که وارث میت پدر یا مادر و یک دختر باشند که در این صورت مال را چهار قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

سوم: صورتی که وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند که در این صورت مال را پنج قسمت می کنند یک قسمت را پدر یا مادر و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

ارث دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می برند، در صورتی که از دسته اول کسی نباشد.

مسئله ۲۲۳۴ اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری یا پدری تنها، یا مادری تنها باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر می برد مگر برادر و خواهر مادری که فقط اینها به طور مساوی مال را بین خود تقسیم می کنند و با بودن برادر و خواهر پدر و مادری برادر و خواهر پدری ارث نمی برند.

مسئله ۲۲۳۵ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری تنها و یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را به برادر یا

خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می دهند و اگر چند برادر و خواهر مادری باشند مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۲۳۶ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۲۳۷ اگر وارث میت جد یا جدّه باشد تمام مال به او می رسد، خواه پدری باشد یا مادری، و اگر جد و جدّه باهم باشند چنانچه هر دو مادری باشند مال را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پدری باشند جد دو برابر جدّه می برد، و اگر هم پدری و هم مادری باشند یک قسمت به جدّ و جدّه مادری می رسد که به طور مساوی تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر به جدّ و جدّه پدری می رسد که جد دو برابر جدّه می برد، و اگر یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می برد.

مسئله ۲۲۳۸ اگر وارث میت جد یا جدّه، یا هر دو با برادر یا خواهر یا هر دو، یا برادرزاده یا خواهرزاده یا هر دو باشد در همه این صورتها جد حکم

یک برادر و جده حکم یک خواهر را دارد، ولی مانع از ارث برادرزاده و خواهرزاده نمی شود.

ارث دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند در صورتی که از طبقه اول و دوم کسی نباشد.

مسئله ۲۲۳۹ اگر وارث میت یک عمو یا یک عمه باشد همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد و اگر همه مادری باشند به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و با بودن عمو و عمه پدر و مادری و دایی و خاله پدر و مادری عمو و عمه پدری و دایی و خاله پدری ارث نمی برند.

مسئله ۲۲۴۰ اگر وارث میت عمو و عمه پدر و مادری و عمو و عمه مادری باشد، اگر از خویشان مادری یک نفر باشد سدس (یک ششم مال به او تعلق دارد و اگر بیشتر از یک نفر باشد ثلث مال به او تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می کنند، و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد و مرد دو برابر زن می برد.

مسئله ۲۲۴۱ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند، خواه پدر و مادری باشند یا مادری یا پدری، مال را به طور مساوی بین خود قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۴۲ اگر وارث میت دایی و خاله پدر و مادری یا خاله و دایی

مادری باشند، خویشان مادر یک ششم) سدس (می برند اگر یک نفر باشند، و اگر متعدد باشند ثلث مال را به طور مساوی بین خود قسمت می کنند و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۴۳ اگر وارث میت عمو و عمه ها با دایی و خاله ها باشند مال سه قسمت شده دو قسمت به عمو و عمه ها و یک قسمت به دایی و خاله ها می رسد که این یک سهم را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و عمو و عمه ها اگر پدری یا پدر و مادری باشند آن دو سهم را طوری تقسیم می کنند که عمو دو برابر عمه ببرد، و اگر مادری باشند به طور مساوی بین خود قسمت می کنند.

مسئله ۲۲۴۴ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۲۴۵ اگر زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال را شوهر او می برد و اگر اولاد داشته باشد یک چهارم مال او را شوهر می برد. و اگر مرد بمیرد و اولاد نداشته باشد زن دائم او یک چهارم مال او را می برد و اگر اولاد داشته باشد یک هشتم مال را می برد. و زن از مطلق ما یملک زوج ارث می برد. ولی از خانه مسکونی قیمت آن را ارث می برد و از عین خانه ارث نمی برد. اما اگر زن از میت بچه دارد، سزاوار است از عین خانه به او ارث دهند.

مسئله ۲۲۴۶ اگر میت بیش

از یک زن دائم داشته باشد یک چهارم مال یا یک هشتم مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، گرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد، ولی اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش گرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می برد.

مسئله ۲۲۴۷ اگر زن را طلاق رجعی بدهند و در بین عده یکی از زن یا شوهر بمیرد، از یکدیگر ارث می برند.

مسئله ۲۲۴۸ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال قمری در همان مرض بمیرد، اگر زن شوهر دیگر نکرده باشد و طلاق به تقاضای او نباشد از مرد ارث می برد.

مسئله ۲۲۴۹ آنچه که مرد برای استفاده زن گرفته است نظیر لباس و زیورآلات و مانند اینها، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسئله ۲۲۵۰ قرآن و انگشتر و سلاح و لباس میت چنانچه مورد استعمال میت باشد مال پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۲۵۱ چیزهایی که از اصل مال برداشته می شود نظیر قرض و مانند آن باید از آن چهار چیز هم به نسبت بردارند.

مسئله ۲۲۵۲ مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان نداشته باشد کافر از او ارث می برد و اگر همه وراثت مسلمان کافر باشند ارث او مال حاکم شرع است.

مسئله ۲۲۵۳ اگر کسی یکی از

خویشان خود را عمداً یا به شبه عمد بکشد از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

مسئله ۲۲۵۴ در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد باید صبر کنند، هرگاه زنده به دنیا آمد همه ارث به او می رسد ولی اگر در طبقه او وارث دیگری هم باشد باید هنگام تقسیم، سهم دو پسر را برای او کنار بگذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و چنانچه بیشتر از دو پسر به دنیا بیاید سهم او از ورثه دیگر گرفته می شود.

مسئله ۲۲۵۵ حقوقی را که به خانواده افراد بازنشسته می دهند اگر از زمان خدمتشان پس انداز شده باشد جزو ترکه میت است و به همه ورثه می رسد و آنچه را از طرف خود اداره به عنوان اعانت و کمک می دهند به هر کس بدهند مال اوست.

مسئله ۲۲۵۶ اگر دو نفر یا چند نفر که از هم ارث می برند به سبب حادثه ای نظیر غرق یا زلزله یا تصادف اتومبیل و مانند اینها بمیرند و معلوم نباشد کدامیک از آنها جلوتر مرده است هر یک از دیگری نسبت به آنچه که قبل از مردن داشته اند ارث می برند و آنچه را که از یکدیگر ارث برده اند به ورثه آنان منتقل می شود.

مسئله ۲۲۵۷ کسی که مفقود الاثر شده است راجع به ارث بردن او یا تقسیم اموال او باید به حاکم شرع مراجعه شود تا حاکم شرع تعیین وظیفه نماید، همینطور اگر یکی از خویشان او

بمیرد در سهم ارث او باید به حاکم شرع مراجعه شود.

مسئله ۲۲۵۸ اگر زنی بمیرد و وراثتی غیر از شوهر نداشته باشد همه مال او به شوهر می رسد و اگر مردی بمیرد و وراثتی غیر از زن نداشته باشد یک چهارم مال به زن می رسد، و بقیه مال حاکم شرع است، و اگر کسی بمیرد و اصلاً وارث نداشته باشد همه ارث او مال حاکم شرع است.

انفال

احکام انفال (زمین و آبها)

مسئله ۲۲۵۹ زمینهایی که صاحب معینی ندارد و آثاری از آبادی در آن نیست چه در اصل بایر باشد مانند بیابانها و کوهها و درّه ها و چه بعد از آباد شدن بایر شده باشد مثل زمینهایی که صاحبان آنها از آن اعراض کرده باشند ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آن را آباد کند مالک می شود مگر در صورتی که حکومت اسلامی ممانعت نماید.

مسئله ۲۲۶۰ اگر حکومت اسلامی از احیای زمینی جلوگیری نماید، کسی نمی تواند در آن تصرف نماید و اگر آن را آباد کند مالک آن نمی شود.

مسئله ۲۲۶۱ کسی که زمین موات را احیا می نماید لازم نیست شیعه باشد بلکه هر کس گرچه کافر باشد با آباد نمودن زمینهای موات مالک آن می شود مگر آنکه محارب) در حال جنگ با مسلمین) باشد.

مسئله ۲۲۶۲ زمینها و بناهایی که مالک معین دارند تا وقتی که صاحبان آنها اعراض نکرده باشند یا شک شود که اعراض کرده اند یا نه، گرچه خراب شود یا آن را رها نموده باشند، کسی نمی تواند آن را آباد نماید و با آباد نمودن مالک آن نمی شود.

مسئله ۲۲۶۳ آنچه که در زمینهای موات باشد مانند بوته و درخت و سنگ و معدن و غیره، مانند

خود زمین ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی در آنها تصرف کند مالک می شود مگر آنکه حکومت اسلامی ممانعت نماید.

مسئله ۲۲۶۴ زمینهایی که در اصل آباد بوده مانند جنگلها و نزارها ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آن تصرف و اصلاح نماید مالک می شود مگر آنکه حکومت اسلامی منع نماید.

مسئله ۲۲۶۵ استفاده متعارف از جنگلها مانند استفاده از چوبها برای ساختمان شخصی یا تهیه زغال برای مصرف یا هیزم اشکال ندارد مگر آن که دولت اسلامی منع کند.

مسئله ۲۲۶۶ آباد نمودن زمین موات به این است که آن را تصرف کند و در آن ساختمان، دیوار، درختکاری، کندن چاه و قنات انجام دهد، یا آن را برای کشاورزی و مانند آن آماده نماید.

مسئله ۲۲۶۷ احیا باید به قصد استفاده خود احیا کننده یا بستگان نزدیکش باشد نه سود جویی و فروش زمین، و باید به مقدار متعارف باشد نه مثل شهرک سازی و مانند آن.

مسئله ۲۲۶۸ زمینهای آبادی که در صدر اسلام با جنگ به دست مسلمین افتاده، قابل خرید و فروش نیست ولی در این زمان که معلوم نیست آیا این زمینها (در ایران و عراق و...) در صدر اسلام آباد بوده یا نه، ملک کسانی است که زمین در تصرف آنهاست و خرید و فروش و سایر تصرفات در آن جایز است.

مسئله ۲۲۶۹ زمینهایی که معلوم نیست سابقاً چگونه بوده، ملک کسی است که زمین در دست اوست و خرید و فروش آن و سایر تصرفات اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۰ محدوده خاصی که برای شهر، ده، مزرعه، چاه، قنات، درخت و مانند آنها برای استفاده اهل و صاحبان آنها قرار داده

می شود حریم آن می باشد و کسی بدون اجازه آنان نمی تواند در آن تصرّف نماید و حریم هر چیزی حدّ معینی است که با چیزهای دیگر فرق دارد و آن مقداری است که باعث ضرر نشود مثلاً حریم چاه یا قنات حدّی است که کنندن چاه یا قنات دیگر موجب ضرر به آنها نگردد.

مسئله ۲۲۷۱ چراگاه هر محلی حریم آنجاست و کسی بدون اجازه اهل آنجا حقّ تصرّف و استفاده از آن را ندارد ولی اهل آن محل همانطور که می توانند از آن چراگاه استفاده نمایند، می توانند آن را اجاره دهند.

مسئله ۲۲۷۲ علامت گذاری به وسیله دیوار یا سیم خاردار یا سنگ چین نمودن و مانند اینها در زمینهای موات به قصد تصرّف و احیا، موجب حقّ برای علامت گذار می شود و دیگری حقّ تصرّف و احیای آن را ندارد که به آن در اصطلاح تحجیر می گویند.

مسئله ۲۲۷۳ تحجیر باید به مقدار احتیاج تحجیر کننده یا بستگان نزدیک او و نیز باید به مقدار متعارف باشد و بیشتر از آن موجب حقّی نمی شود.

مسئله ۲۲۷۴ اگر علامت تحجیر از بین برود حقّ تحجیر کننده از بین نمی رود چه اینکه کسی با تعدّی و ظلم علامتها را از بین برد یا به وسیله زلزله و سیل و مانند اینها از بین برود.

مسئله ۲۲۷۵ معادن گرچه در ملک شخصی کسی پیدا شود ملک حکومت اسلامی است و در صورت ممانعت حکومت اسلامی، کسی حقّ تصرّف در آنها را ندارد.

مسئله ۲۲۷۶ همه آبها چه زیرزمینی باشد یا روی زمین مانند دریاها و رودخانه ها و نهرها و برکه ها و چشمه هایی که مالک معین ندارند ملک حکومت اسلامی است و هر کس در

آنها تصرّف کند مالک می شود ولی حکومت اسلامی می تواند از آن جلوگیری نماید.

مسئله ۲۲۷۷ اماکن عمومی مانند مساجد و مشاهد مشرفه و پارکها و خیابانها و مانند اینها، همه مردم به مقدار متعارف حقّ استفاده از آنها را دارند و کسی حقّ ندارد دیگری را از استفاده منع کند و اگر کسی جایی از آنها را تصرّف کرده باشد اگر دیگری به جای او بنشیند غضب و حرام است.

مسئله ۲۲۷۸ استفاده از اماکن عمومی در غیر آن چیزی که این اماکن برای آن جهت قرار داده شده مانند استفاده از مسجد برای خواب یا درس یا خرید و فروش و استفاده از پیاده رو برای دوچرخه و موتور، و مانند اینها در صورتی که با جهت مقرر آنها مزاحمت داشته باشد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷۹ کسی که جایی را تحجیر کند یا جایی از اماکن عمومی را برای استفاده تصرّف نماید گرچه مالک آن نمی شود ولی نسبت به آن حقّ اولویت پیدا می کند و می تواند آن را به دیگری واگذار کند بلکه می تواند در مقابل گرفتن چیزی از حقّ خود صرفنظر نماید.

مسئله ۲۲۸۰ علفها و بوته های بیابان و ماهیهای دریاها و رودخانه ها و پرندگان هوا و حیوانات صحرا و مانند اینها ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آنها را تصرّف کند مالک می شود مگر اینکه حکومت اسلامی جلوگیری نماید.

قضا و شهادت

احکام قضا و شهادت

مسئله ۲۲۸۱ قاضی باید شیعه اثنی عشری، مرد، عاقل، عادل، دارای ملکه قدسیه، فقیه و شجاع باشد و عیبهایی که موجب تنفّر طبع می شود (ولد الزنا، شهرت به فسق در گذشته و مانند اینها) نداشته باشد و از عیوبی که

موجب سلب اطمینان می شود (بالغ نبودن، جنون ادواری، سهو و خطای مفرط و مانند اینها) میرا باشد.

مسئله ۲۲۸۲ مراد از عقل در اینجا این است که سفیه، ساده لوح، ساده اندیش و گول خور نباشد، و مراد از عدالت این است که حالت خداترسی باطنی داشته باشد که او را از انجام گناهان باز دارد، و مراد از ملکه قدسیه این است که حالت کج فکری، افراطگری، تفریطگری و صفات رذیله بارز مانند حسد، کبر، حب دنیا و مانند اینها نداشته باشد، و مراد از فقاہت این است که مجتهد مطلق در فقه باشد، و مراد از شجاعت این است که جرأت در حکم به حقّ را داشته باشد و هیچ کسی یا چیزی او را از حکم به حقّ و گفتن حقّ و نوشتن حقّ باز ندارد.

مسئله ۲۲۸۳ در صورت تشکیل حکومت اسلامی قاضی باید از طرف حاکم وقت منصوب باشد و اگر منصوب نباشد نباید قضاوت نماید.

مسئله ۲۲۸۴ قضاوت قابل تفویض، نیابت و توکیل نیست بنابراین کسی را که دارای شرایط قضاوت نیست نمی توان برای قضاوت نصب نمود مگر ضرورتی در کار باشد که در این صورت حکومت اسلامی می تواند کسانی را که بعضی از شرایط را ندارند منصوب به قضاوت نماید.

مسئله ۲۲۸۵ اگر قاضی جامع الشرایط حکمی نمود کسی نمی تواند حکم او را نقض کند گرچه اعلم از او باشد یا از نظر اجتهاد قضاوت او را صحیح نداند.

مسئله ۲۲۸۶ نظر دادن قاضی تا انشای حکم نکند حکم نیست بنابراین اگر قاضی در پرونده ای نظر داد قاضی دیگر می تواند آن را نقض نموده و انشای حکم نماید.

مسئله ۲۲۸۷ قاضی نمی تواند در قضاوت، به علم خود

عمل کند بلکه باید بر طبق موازین قضا حکم نماید.

مسئله ۲۲۸۸ قضاوت باید طبق موازین شرع باشد و اگر کسی به غیر موازین شرع حکم کند حکم او باطل و گناه او در حد کفر است.

مسئله ۲۲۸۹ رشوه دادن و رشوه گرفتن از گناهان کبیره است و آن این است که در مقابل گرفتن چیزی، حقی را باطل یا باطلی را حق کند ولی اگر برای گرفتن حق خود رشوه بدهد، دادن آن حرام نیست، اما رشوه گرفتن اگر در کاری باشد که وظیفه اوست نظیر رشوه گرفتن کارمندان اداره در کار ارباب رجوع، حرام است.

مسئله ۲۲۹۰ اگر شاکی از قاضی بخواهد طرف دعوی را احضار نماید قاضی باید او را احضار کند و بعد از احضار و قبل از حکم اگر احتمال عقلایی بدهد که در صورت آزاد نمودن او دسترسی به او پیدا نمی شود باید او را زندان یا با ضمانت آزاد نماید.

مسئله ۲۲۹۱ طرح دوباره دعوی بعد از حکم قاضی جایز نیست، بنابراین اگر مدعی بینه نداشت و با قسم خوردن منکر، فصل خصومت شد، و بعد از فصل خصومت مدعی بینه پیدا کرد نمی تواند دوباره طرح دعوی کند گرچه نزد قاضی دیگر باشد.

مسئله ۲۲۹۲ موازینی که قاضی باید طبق آن عمل کند این است که باید از مدعی بینه بخواهد، اگر مدعی بینه آورد فصل خصومت کند و اگر بینه نداشت از منکر می خواهد قسم بخورد، اگر قسم خورد فصل خصومت می نماید و اگر نخورد از مدعی می خواهد قسم بخورد که اگر قسم خورد فصل خصومت می کند و اگر نخورد بدون فصل خصومت منکر را رها می نماید.

مسئله ۲۲۹۳ اگر مدعی در

حق الله نتواند بینه اقامه کند علاوه بر آنکه لازم نیست منکر قسم بخورد، مدعی نیز تعزیر می شود همانگونه که اگر بینه تام نباشد مثلاً یک شاهد شهادت بدهد آن شاهد نیز تعزیر می گردد.

مسئله ۲۲۹۴ مدعی به کسی گفته می شود که اگر دست از شکایت بردارد دعوی پایان می یابد و منکر کسی است که مدعی، علیه او شکایت می کند.

مسئله ۲۲۹۵ مدعی باید بالغ و رشید و مختار باشد و برای خود یا کسی که او را وکیل کرده یا کسی که مدعی بر او ولایت دارد، اقامه دعوی نماید.

مسئله ۲۲۹۶ در صورت تقاضای مدعی، قاضی باید منکر را احضار نماید، اگر منکر در دادگاه حاضر نشود در صورتی که مدعی بینه داشته باشد قاضی حکم غیابی صادر می نماید ولی اگر ادعای مدعی مربوط به حق الله نظیر حدود باشد، حکم غیابی صادر نمی شود.

مسئله ۲۲۹۷ اگر مدعی، علیه میت ادعایی داشته باشد، اگر علاوه بر اقامه بینه قسم نیز بخورد ادعایش پذیرفته می شود.

مسئله ۲۲۹۸ مراد از بینه شهادت دو مرد مؤمن، بالغ، رشید، عاقل، عادل، مختار و حلال زاده ای است که عیوبی که موجب سلب اطمینان می شود (جنون ادواری، سهو و خطای مفراط و مانند اینها) نداشته باشند و شهادت آنها با قطع و جزم و جد بعد از خواستن قاضی باشد.

مسئله ۲۲۹۹ به جای شهادت دو مرد، یک مرد و دو زن که دارای شرایط بینه باشند می توانند شهادت دهند، ولی شهادت زنها بدون ضمیمه مرد فقط در چهار مورد قبول می شود:

۱ - باکره بودن.

۲ - عیبهای زنان که مرد به واسطه آن می تواند عقد را به هم بزند.

۳ - وصیت.

۴ - زنده بودن طفل

هنگام ولادت.

مسئله ۲۳۰۰ در اثبات زنا و لواط باید چهار مرد یا سه مرد و دو زن شهادت دهند ولی در سایر امور شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن کافی است.

مسئله ۲۳۰۱ شهادت پنج دسته پذیرفته نمی شود گرچه دارای شرایط بینه باشند:

۱ - شهادت شریک برای شریک در مالی که شریک هستند.

۲ - شهادت وصی در چیزهایی که در اختیار اوست.

۳ - شهادت خویشان مانند پدر و فرزند.

۴ - شهادت دشمن علیه دشمن خود.

۵ - شهادت مدعی برای ادعای خود نظیر قذف (شهادت کسی که به دیگری نسبت زنا بدهد در مورد زنا).

مسئله ۲۳۰۲ اگر شاهد از شهادت خود برگردد یا شاهد دیگری برخلاف او شهادت دهد، اگر قبل از حکم قاضی باشد آن شهادت اول پذیرفته نمی شود ولی اگر بعد از حکم باشد حکم نقض نمی شود. ولی در صورتی که شاهد از شهادت خود برگشته باشد ضامن است و تعزیر می شود، مثلاً اگر کسی به واسطه شهادت او قصاص شده باشد، اگر دروغ گفته باشد ورثه می توانند قصاص کنند و اگر اشتباهی باشد ورثه می توانند دیه بگیرند.

مسئله ۲۳۰۳ تحمّل شهادت و ادای شهادت هر دو واجب است بنابراین اگر کسی را برای شهادت خواستند باید برود همانگونه که اگر او را برای شهادت دادن نزد قاضی خواستند باید حاضر شود مگر اینکه افراد دیگری برای تحمّل شهادت یا ادای آن، باشند.

مسئله ۲۳۰۴ قسم خوردن باید به یکی از اسمهای خداوند تبارک و تعالی باشد و قسم خوردن به کلمه «الله» بهتر است، و اگر قسم به یکی از مقدسات دین نظیر قرآن و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه

طاهرین علیهم السلام باشد فایده ای ندارد.

مسئله ۲۳۰۵ کسی که قسم می خورد باید بالغ، عاقل، رشید، مختار و معتقد به قسم باشد و به طور قطع و جدّ و جزم قسم بخورد و در مجلس قضاوت بعد از خواستن قاضی باشد.

مسئله ۲۳۰۶ قاضی نمی تواند چیزی به یکی از طرفین دعوی یا شاهد یاد بدهد یا آنها را بترساند یا حرف در حرف آنها بیاورد یا آنها را به اشتباه بیندازد چنانکه نمی تواند با تجسس غیر متعارف یا تهدید یا شکنجه یا زندان و مانند اینها اقرار بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷ اگر مال معینی از انسان نزد کسی باشد و او منکر شود، می تواند آن را به هر نحو ممکن بدون اجازه بردارد ولی اگر معین نباشد در صورتی که دسترسی به حاکم شرع نداشته باشد می تواند تقاص کند (به اندازه طلب خود از مال او بردارد).

مسئله ۲۳۰۸ اقلیتهای مذهبی در طرح دعوی باید به قاضی اسلامی مراجعه نمایند و قاضی نیز باید طبق موازین اسلامی حکم نماید.

مسئله ۲۳۰۹ مستحب است قاضی با وضو و در وقت قضاوت پشت به قبله باشد و مدعی و منکر رو به قبله باشند و از خداوند تعالی و اهل بیت علیهم السلام در کارش کمک بگیرد و فرقی بین طرفین دعوی در صحبت و نگاه و توجه و مانند اینها نگذارد و پیش از آنکه قسم بخورند آنها را از قسم خوردن بترساند و ابهت قسم را در دل آنها ایجاد کند.

مسئله ۲۳۱۰ مکروه است قاضی در حالت غیرعادی مانند حال غضب یا ترس یا گرسنگی یا تشنگی یا افسردگی یا کسالت یا بی خوابی یا فشار بول و غائط و مانند اینها

مسئله ۲۳۱۱ اگر معلوم شود که قاضی در حکم اشتباه کرده است، اگر در مقدمات کوتاهی نموده باشد، قاضی ضامن است و اگر در مقدمات کوتاهی نکرده باشد، حکومت اسلامی باید جبران کند.

حدود

احکام حدود

در اخبار بسیاری نسبت به اجرای حدود الهی تأکید شده، و وارد شده است که تخلف از هر دستور الهی حدّ دارد، و اقامه هر حدّی از حدود نفعش برای مردم بیشتر از باران چهل روز است. و خدای متعال فرمود: «هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و در صدد ضدّیت با من برآمده است». اجرای حدود الهی باعث می شود مردم از کارهای نامشروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند.

مسئله ۲۳۱۲ اجرای حدود الهی وظیفه حاکم شرع است و دیگران حقّ دخالت ندارند. و در باب حدود به اندک شبهه، باید از اجرای حدّ خودداری شود.

مسئله ۲۳۱۳ اگر کسی با یکی از زنهایی که محرم نسبی او هستند زنا کند حدّ او کشتن است ولی در محرمهای رضاعی و سببی این حکم نیست.

مسئله ۲۳۱۴ اگر کسی به زور و عنف با زنی زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۵ اگر کافری با زن مسلمان زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۶ اگر مردی که بالغ و عاقل است با اختیار زنا کند حدّ او صد تازیانه است، و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه تازیانه اش بزنند در مرتبه چهارم حدّ او کشتن است. و همچنین است حکم زن بالغ و عاقلی که با اختیار زنا دهد، ولی مردی که زن دائمی در اختیار دارد و مانعی هم برای

نزدیکی مانند حیض ندارد اگر زنا کند باید او را سنگسار نمود و همچنین است زنی که شوهر دارد و شوهر در اختیار اوست و مانعی هم از نزدیکی با او ندارد.

مسئله ۲۳۱۷ اگر مرد بالغ و عاقل با اختیار خود لواط کند یا لواط دهد حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۸ اگر کسی دو نفر را برای زنا یا لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد حدّ او هفتاد و پنج تازیانه است، و اگر مرد باشد هفتاد و پنج تازیانه می زنند و سرش را می تراشند و در میان مردم می گردانند و او را نیز تبعید می کنند، و کسی که این عمل شنیع را انجام می دهد اگر سه بار تازیانه بخورد در مرتبه چهارم حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۹ اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون اینکه او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسئله ۲۳۲۰ اگر کسی با حیوانی نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده و باید تعزیر شود، و حکم خود حیوان در احکام خوردنیها گذشت.

مسئله ۲۳۲۱ اگر کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و عقیف است نسبت زنا یا لواط بدهد حدّش هشتاد تازیانه است که از روی لباس به او بزنند ولی اگر فحشهای دیگر بدهد یا به او اهانت و اذیت نماید با تقاضای آن شخص از حاکم شرع، تعزیر می شود، یعنی هر طور که حاکم شرع صلاح بداند او را تأدیب می کند.

مسئله ۲۳۲۲ حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود یا چیزی یا کسی غیر از همسر خود

کاری کند که از او منی خارج شود، و اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می شود.

مسئله ۲۳۲۳ اگر شخص بالغ و عاقل با اختیار و توجه مشروب مست کننده ای را بخورد هرچند کم باشد و به حدّ مستی نرسد حدّ او هشتاد تازیانه است، و اگر سه مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه چهارم حدّش کشتن است.

مسئله ۲۳۲۴ اگر کسی دزدی کند در مرتبه اول چهار انگشت دست راستش را از بیخ می برند و در مرتبه دوم پای چپش را از وسط قدم می برند و در مرتبه سوم او را حبس می کنند تا بمیرد و اگر باز هم دزدی کند او را می کشند، و در اجرای این حدّ دزد باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار دزدی کند و بداند مالی را که برمی دارد مال مردم است و خودش در مال شریک نباشد و مضطر و ناچار نباشد و پدر صاحب مال نباشد و مخفیانه مال را ببرد و مال نیز در جای محفوظ و در بسته باشد و قیمت آن به چهار و نیم نخود طلا برسد.

مسئله ۲۳۲۵ اگر دزد از جیب کسی یا کیف دستی یا ساک و مانند آن، چیزی را ببرد دستش را نمی برند ولی تعزیر می شود.

مسئله ۲۳۲۶ اگر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد حدّ جاری نمی شود ولی او را تعزیر می کنند.

مسئله ۲۳۲۷ اگر شخص بالغ و عاقل با سلاح به منظور اخلاص در نظم اجتماعی و یا ترور اشخاص و غارت یا اتلاف اموال مردم به آنان هجوم

آورد محارب و مفسد است، مرد باشد یا زن، در شب باشد یا روز، در شهر باشد یا غیر آن. و حاکم شرع به تناسب جرم، او را می کشد یا دست راست و پای چپ او را قطع می کند یا تبعیدش می نماید.

مسئله ۲۳۲۸ اگر مثلاً انگشتان دست دزد را بریدند، او می تواند دوباره آنها را پیوند نماید مگر در صورتی که حاکم اسلامی اجازه ندهد.

مسئله ۲۳۲۹ اگر مسلمانی کافر شود (مرتد فطری باشد یا ملّی یعنی مسلمان زاده باشد یا کافر زاده) اگر مرد باشد حدّ او کشتن است، و به مجرّد کفر مال او به ورثه مسلمان او منتقل می شود، و زنش از او جدا می گردد و باید عدّه وفات بگیرد و بعد از تمام شدن عدّه می تواند شوهر کند و توبه او گرچه قبول است و احکام اسلام بر او بار می شود ولی مانع از آنچه که گفته شد نمی گردد. و اگر زن باشد زندانی می شود و در زندان در لباس و خوراک و مسکن به او سختگیری می گردد و در وقت نماز او را تازیانه می زنند تا توبه کند، و اگر توبه نکرد باید در زندان به همین حال بماند تا بمیرد، و به مجرّد کفر از شوهرش جدا می شود و مال او به ورثه مسلمان او منتقل می گردد.

مسئله ۲۳۳۰ اگر کسی ادّعی نبوّت و پیامبری کند یا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام یا حضرت زهرا علیها السلام دشنام دهد، بر هر کس که بشنود واجب است او را بکشد مگر اینکه بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری

بترسد.

مسئله ۲۳۳۱ اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجه به واجب بودن آن ترک کند یا یکی از محرمات الهی را مرتکب شود حاکم شرع به هر اندازه که صلاح بداند دستور می دهد برای ادب کردن، او را تازیانه بزنند.

مسئله ۲۳۳۲ ولی شرعی یا معلّم با اجازه ولی شرعی می تواند بچه را به اندازه ای که ادب شود بزند، و در این صورت دیه ندارد گرچه به حدّ دیه برسد.

مسئله ۲۳۳۳ حاکم شرع در اجرای حدود باید طبق موازین شرعی حکم کند و علم او در اثبات جرم معتبر نیست.

مسئله ۲۳۳۴ در صورت تشخیص مصلحت، حاکم اسلامی چنانکه می تواند مجرم را عفو یا تخفیف در جرم دهد، می تواند در اجرای حدّ تخفیف دهد یعنی آن را تبدیل به تعزیر کند یا حدّ را اصلاً اجرا نکند.

مسئله ۲۳۳۵ اگر مجرم قبل از دسترسی حاکم به او توبه کند، یا صاحب مال در سرقت، دزد را عفو کند حدّ از او ساقط می شود، ولی در مردی که مرتد شود، چنانکه گذشت گرچه توبه او قبول است ولی حدّ ساقط نمی شود.

مسئله ۲۳۳۶ حکومت اسلامی در تعزیرات چنانکه می تواند تأدیب کند، می تواند جریمه مالی یا زندان یا تبعید و مانند اینها بنماید.

مسئله ۲۳۳۷ حدود و تعزیرات به دو راه ثابت می شود:

اول: شهادت دو مرد عادل.

دوم: اقرار خود شخص، ولی زنا یا لواط با شهادت چهار شاهد عادل یا چهار مرتبه اقرار خود شخص در چهار جلسه ثابت می شود. و اقرار باید با اختیار و بدون تهدید یا شکنجه و مانند اینها باشد.

مسئله ۲۳۳۸ شهادت زن در حدود و تعزیرات پذیرفته نمی شود مگر در زنا یا لواط که با

شهادت سه مرد عادل و دو زن ثابت می گردد.

قصاص و دیات

احکام قصاص و دیات

مسئله ۲۳۳۹ اجرای قصاص و گرفتن دیات وظیفه حاکم شرع است و دیگران حق دخالت ندارند.

مسئله ۲۳۴۰ اگر شخص بالغ و عاقل با اختیار و عمد مسلمان بالغ عاقلی را بکشد ورثه مقتول حق دارند به عنوان قصاص او را بکشند، ولی اگر دیوانه ای یا نابالغی یا بچه در شکم را بکشد، قصاص نمی شود و باید دیه داده شود و همچنین اگر دیوانه یا نابالغ یا شخص کور، کسی را بکشد قصاص نمی شود و باید دیه داده شود (و حکم آن در احکام دیات می آید).

مسئله ۲۳۴۱ اگر فرزندی پدر یا مادر خود را عمداً بکشد قصاص می شود ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمی شود ولی باید دیه بدهد و علاوه بر دیه تعزیر هم می شود.

مسئله ۲۳۴۲ اگر دو نفر یا بیشتر مسلمانی را بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند، ورثه مقتول می توانند بعضی را بکشند و از دیگران سهم دیه را بگیرند و می توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می کشند پردازند.

مسئله ۲۳۴۳ اگر مردی زنی را بکشد می توانند او را بکشند ولی چون دیه زن نصف دیه مرد است باید برای کشتن مرد، نصف دیه او را بدهند. و اگر زنی مردی را بکشد می توانند زن را بکشند ولی باید به کشتن او اکتفا کنند و حق مطالبه نصف دیه را ندارند.

مسئله ۲۳۴۴ کشتن بر سه قسم است:

اول: کشتن عمدی، یعنی به قصد کشتن کسی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مردنش شود.

دوم: کشتن شبه عمد، یعنی

قصد کشتن نداشته باشد ولی با توجه، کاری را که معمولاً کشته نیست نسبت به او انجام دهد، و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود، مثل اینکه برای ادب کردن چند تازیانه به او بزند و بر حسب تصادف به سبب آن بمیرد.

سوّم: کشتن خطایی، یعنی نسبت به شخص نه قصد کشتن داشته و نه می خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد. مثل اینکه به قصد کشتن کبوتر، تیری رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد.

مسئله ۲۳۴۵ در قتل عمد ورثه مقتول می توانند قصاص کنند یا دیه بگیرند یا عفو کنند ولی عفو بهتر است، و در قتل شبه عمد حقّ قصاص ندارند فقط می توانند دیه بگیرند یا عفو نمایند، و در قتل خطایی نیز حقّ قصاص ندارند بلکه یا عفو می کنند یا از عاقله یعنی خویشاوندان پدری قاتل، دیه می گیرند.

مسئله ۲۳۴۶ دیه مرد مسلمان هزار مثقال شرعی طلا (هر مثقال هیجده نخود) است و دیه زن نصف مرد است.

مسئله ۲۳۴۷ اگر قتل در یکی از ماههای حرام، یعنی رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم واقع شود یک ثلث دیه بر دیه افزوده می شود، و باید دو ماه روزه هم که سی و یک روز آن پی در پی باشد در ماههای حرام بگیرد.

مسئله ۲۳۴۸ در قتل عمد که ورثه حقّ قصاص دارند می توانند بیش از دیه از قاتل بگیرند و قصاص نکنند.

مسئله ۲۳۴۹ دیه قتل عمد را باید در ظرف یک سال بدهند، و دیه قتل شبه عمد و قتل خطایی را می توانند در ظرف سه سال به سه قسط بدهند.

مسئله ۲۳۵۰ در قتل خطا و

قتل شبه عمد، قاتل باید علاوه بر دیه، شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر نماید، و در قتل عمد اگر ورثه مقتول عفو کنند یا با قاتل بر دیه توافق نمایند، قاتل باید شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را هم سیر نماید.

مسئله ۲۳۵۱ در بریدن اعضا قصاص جایز است ولی در ایجاد جراحت چون معمولاً قصاص قابل کنترل نیست یعنی نمی شود درست به اندازه جراحت، جراحت وارد کرد، باید دیه گرفته شود.

مسئله ۲۳۵۲ میزان کلی در دیه اعضای اصلی انسان این است که هر عضوی که فرد باشد، مانند زبان یا آلت مردانگی، بریدن و از بین بردن آن موجب دیه قتل (هزار مثقال شرعی طلا) است و هر عضو اصلی که جفت باشد، مانند دست و پا و گوش و چشم، بریدن یا از بین بردن جفت آن موجب دیه قتل، و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است.

مسئله ۲۳۵۳ اگر تمام دندانهای کسی را از بین ببرند دیه آن دیه قتل است. و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد در بالا و شش عدد در پایین می باشد پنجاه مثقال شرعی طلا و دیه هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلا می باشد.

مسئله ۲۳۵۴ اگر ده انگشت کسی را از بیخ ببرند دیه آن دیه قتل است، و دیه هر انگشت یک دهم دیه قتل است، و دیه هر بند انگشت یک سوّم دیه انگشت است، و در انگشت شست دیه هر بند نصف دیه انگشت است.

مسئله ۲۳۵۵ اگر پشت کسی را

طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند، یا طوری به کسی آسیب برسانند که عقل او از بین برود و دیگر برنگردد، و یا دو لب کسی را ببرند، یا بر کسی صدمه ای وارد کنند که تمام موی ریش یا سر او بریزد و دیگر نروید، یا بر کسی صدمه ای وارد کنند که انزال نشود یا به هیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد، یا مرد اجنبی زنی را افضا نماید یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند، دیه آن دیه قتل است.

مسئله ۲۳۵۶ اگر شوهر به واسطه نزدیکی، زن را افضا نماید، چنانچه بعد از نه سالگی زن باشد زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کند، و اگر پیش از نه سالگی باشد باید او را طلاق دهد و دیگر با او ازدواج نکند و علاوه بر مهر، دیه افضا که همان دیه قتل است و همچنین نفقه او را تا آخر عمر او بدهد.

مسئله ۲۳۵۷ اگر ریش کسی را به زور بتراشند و بعد بروید، باید یک سوّم دیه کشتن را بدهند.

مسئله ۲۳۵۸ اگر بیش از یکی از جنایتهایی که در مسائل گذشته شمرده شد انجام شود دیه تکرار می شود مثلاً اگر کسی بر دیگری صدمه ای وارد کرد که هم صدای خود را از دست داد و هم کور و کر شد باید سه دیه به او پردازد.

مسئله ۲۳۵۹ دیه زن با مرد تا یک سوّم دیه کشتن، مساوی است و چنانچه بیشتر از آن شد دیه زن نصف دیه مرد می شود.

مسئله ۲۳۶۰ کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن

حیوان به کسی آسیب برساند، یا دیگری کاری کند که حیوان به صاحب خود یا دیگری صدمه بزند ضامن می باشد.

مسئله ۲۳۶۱ سقط جنین از گناهان بزرگ است، و اگر روح در او دمیده شده باشد در حکم آدم کشی است، و کسی که این کار را می کند، چه خود زن باشد یا شوهر یا دکتر، گرچه با اجازه آنها باشد، باید دیه پردازد، و دیه آن اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی مانند یک پاره گوشت باشد شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال، و اگر بر آن گوشت روییده ولی هنوز روح در آن ندمیده صد مثقال، و اگر روح در آن دمیده، برای پسر هزار مثقال و برای دختر پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسئله ۲۳۶۲ اگر کسی زن حامله را بکشد به نحوی که بچه او هم تلف شود، باید دیه هر دو را بدهد.

مسئله ۲۳۶۳ اگر کسی پوست بدن مسلمانی را پاره کند باید پنج مثقال شرعی طلا، و اگر به گوشت برسد ده مثقال، و اگر استخوان او را بشکند پنجاه مثقال طلا به او بدهد، و اگر این جراحتهای سر یا صورت باشد دو برابر می گردد.

مسئله ۲۳۶۴ اگر کسی کاری کند که بدن دیگری سرخ شود به طوری که فوراً برطرف نشود باید یک مثقال شرعی طلا، و اگر سبز و کبود شود یک مثقال و نیم شرعی طلا، و اگر سیاه شود سه مثقال طلا به او بدهد، و اگر در سر و صورت باشد دو برابر می شود.

مسئله ۲۳۶۵ در مواردی که

دستور خاصی برای دیه مشخص نشده، تعیین مقدار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۶۶ مقصود از عاقله که دیه قتل خطا را باید بدهد خویشان نسبی پدری می باشد، چه مرد باشند یا زن، غیر از بچه ها و دیوانه ها و کفار، و تقسیم دیه بر آنان با رعایت مراتب ارث است.

مسئله ۲۳۶۷ اگر قاتل بمیرد یا فرار کند و دسترسی به او نباشد، دیه را از مال او برمی دارند، و اگر مال ندارد از عاقله می گیرند.

مسئله ۲۳۶۸ اگر انسان کسی را مجروح کرد یا به او ضربه یا سیلی زد، دیه را باید به خود او بدهد، ولی اگر بچه یا دیوانه ای را بزند، باید دیه را به ولی شرعی او بدهد تا به مصرف او برساند.

مسئله ۲۳۶۹ دیه مقتول از ترکه او محسوب می شود، ولی خویشان مادری از آن ارث نمی برند.

مسئله ۲۳۷۰ ولی مقتول که حق قصاص دارد کسی است که از او ارث می برد، جز زن و شوهر که در این حق شرکت ندارند هر چند از دیه ارث می برند. و اگر بعضی از آنها به قصاص راضی نشوند، دیگران نمی توانند قصاص کنند مگر آنکه تفاوت دیه را بپردازند، و اگر بعضی از آنها صغیر باشند، اختیار با ولی آنهاست.

مسئله ۲۳۷۱ اگر ولی مقتول قبل از قصاص بمیرد، حق قصاص به ورثه او می رسد.

مسئله ۲۳۷۲ اگر کسی حیوان کسی را بکشد باید قیمتش را به او بدهد، و اگر آن را معیوب کند باید تفاوت قیمت سالم و معیوب را بپردازد.

مسئله ۲۳۷۳ اگر حیوان به جان یا مال یا زراعت کسی خسارت وارد کند، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد ضامن خسارت

است و الاً ضامن نیست.

مسئله ۲۳۷۴ اگر آتشی روشن کند و مال کسی آتش بگیرد، در صورتی که مواظبت نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۲۳۷۵ اگر در جایی که احتمال عبور مردم را می دهد گودالی بکند، در صورتی که کوتاهی کند و باعث افتادن کسی در آن شود ضامن است.

مسئله ۲۳۷۶ اگر کسی با فریاد زدن یا ایجاد صدا باعث کر شدن یا سقط جنین شود ضامن دیه آنهاست.

مسئله ۲۳۷۷ اگر کسی دیگری را از منزل بیرون ببرد و آن شخص برنگردد ضامن است.

مسئله ۲۳۷۸ اگر پلیس در اثر تیراندازی باعث قتل یا جرح کسی شود، در صورتی که تیراندازی او طبق وظیفه نباشد ضامن است، و اگر طبق وظیفه باشد و به جایی که باید بزند اصابت کرده باشد چیزی بر کسی نیست ولی اگر به غیر جایی که باید بزند زده باشد مثل آنکه تصمیم داشته به پا بزند به قلب یا سر اصابت کند، دیه بر بیت المال است.

مسئله ۲۳۷۹ اگر کاری کند که بکارت دختری از بین برود، یا با او به غیر عنف زنا کند و بکارتش را از بین ببرد، دیه آن مهر المثل است.

مسئله ۲۳۸۰ اگر کاری کند که زن حیض نیند یا همیشه خون بیند دیه آن یک سوّم دیه کشتن است.

مسئله ۲۳۸۱ اگر سر میّت را ببرد دیه اش صد مثقال شرعی طلا- است ولی اگر اعضای او را قطع کند یا جراحی بر او وارد کند، تعیین آن با حاکم شرع است. و در هر صورت این دیه به ورثه نمی رسد و صرف خیرات برای میّت می گردد و ادای دین میّت نیز از آن جایز است.

مسئله ۲۳۸۲ اگر

پای کسی را بشکند دیه اش دویست مثقال شرعی طلا و اگر دست کسی را بشکند صد مثقال است ولی اگر استخوان غیر دست و پا را بشکند یا باعث در رفتن استخوان شود تعیین آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۸۳ اگر ناخن کسی را در آورد یا باعث از بین رفتن آن شود دیه اش پنج مثقال شرعی طلا، و اگر نرمه گوش کسی را از بین ببرد دیه اش یک سوّم دیه قتل است.

مسئله ۲۳۸۴ دیه زنازاده مانند دیه حلال زاده است.

مسئله ۲۳۸۵ تعیین دیه کافری که حربی نیست، ذمی باشد یا غیر ذمی، با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۸۶ اگر برای دفاع از جان یا عرض یا مالش کسی را بکشد یا او را مجروح سازد دیه ندارد.

مسئله ۲۳۸۷ قتل یا جنایت به چند راه ثابت می گردد:

۱ - اقرار خود قاتل یا جانی.

۲ - شهادت دو مرد عادل.

۳ - قسامه و آن در صورتی است که مدعی قتل شاهدهی بر قاتل بودن متهم نداشته باشد با آنکه نشانه هایی که باعث گمان به قاتل بودن اوست موجود باشد مثل آنکه او را با اسلحه نزد مقتول یافته باشند، و کیفیت آن به این صورت است که مدعی به تنهایی یا دیگران، در نزد حاکم شرع پنجاه قسم بخورند و اگر مدعی از قسامه امتناع نماید قسامه با متهم است.

۴ - اگر مدعی بیینه نداشته باشد باید منکر قسم بخورد و اگر منکر قسم نخورد با قسم خوردن مدعی قتل یا جنایت ثابت می گردد.

تشریح

احکام تشریح و پیوند

مسئله ۲۳۸۸ اگر حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح انسان متوقف باشد و تشریح غیرمسلمان امکان نداشته باشد تشریح مسلمان جایز است،

بنابراین در این زمان که طب متوقف بر تشریح بدن انسان است باید از تشریح میت غیر مسلمان استفاده شود و اگر غیر مسلمان نباشد تشریح مسلمان با اذن ولی یا حاکم شرع جایز است و موجب دیه هم نیست.

مسئله ۲۳۸۹ اگر حفظ جان مسلمانی یا عضوی از او بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی متوقف باشد قطع و پیوند آن عضو با اذن آن میت قبل از مردن یا اذن ولی او یا حاکم شرع بعد از مردن او جایز است و دیه هم ندارد و اگر آن میت غیر مسلمان باشد اذن هم لازم نیست.

مسئله ۲۳۹۰ اگر عضو میت بعد از پیوند حیات پیدا کند از عضویت میت در می آید و نجس و میت نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود حکم چنین است.

مسئله ۲۳۹۱ اگر برای اثبات جرم احتیاج به تشریح بدن میت شود، با اذن ولی او یا حاکم شرع جایز است.

مسئله ۲۳۹۲ انسان می تواند عضوی از اعضای خود، نظیر کلیه یا چشم و مانند اینها را در حال حیات بفروشد، چنانکه می تواند پول بگیرد و اجازه قطع عضوی از اعضای خود را پس از مرگ بدهد.

مسئله ۲۳۹۳ تزریق خون انسانی به انسان دیگر جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن، و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹۴ دست زدن به مرده هایی که تشریح می کنند اگر از مسلمان باشد و آن را غسل داده باشند، غسل ندارد، و در غیر این صورت باید غسل کنند مگر اینکه از دست کش استفاده کرده باشند

مسئله ۲۳۹۵ تغییر جنسیت (بر فرض امکان) یعنی

مرد خود را زن، یا زن خود را مرد و یا خنثی خود را مرد یا زن نماید، اگر داعی عقلایی در آن باشد مانعی ندارد و در احکام، حال فعلی او مناط است.

مسئله ۲۳۹۶ عقیم کردن مرد یا زن خود را و همچنین بستن لوله ها، اگر داعی و انگیزه عقلایی بر آن باشد، اشکال ندارد ولی باید زن با رضایت شوهر و شوهر با رضایت زن این کار را انجام دهد.

مسئله ۲۳۹۷ در تشریح نگاه کردن مرد به بدن زن و نگاه کردن زن به بدن مرد و نگاه کردن به عورت دیگری و همچنین دست زدن به بدن نامحرم، اگر پیشرفت علم متوقف بر آن باشد مانعی ندارد، و در صورتی که بتواند در دست زدن به بدن نامحرم از دست کش استفاده کند، باید استفاده بنماید.

مسئله ۲۳۹۸ تحقیقات روی حیوان در علم پزشکی یا جراحی و مانند اینها، اگر پیشرفت علم متوقف بر آن باشد اشکال ندارد، ولی تحقیقات روی انسان موقعی جایز است که علاوه بر رضایت او خطر جانی و روحی و جسمی برای او نداشته باشد.

مسئله ۲۳۹۹ کورتاژ یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و چنانکه گذشت علاوه بر گناه کفاره نیز دارد، ولی اگر از نظر دکتر متخصص و متدین حفظ جان زن متوقف بر آن باشد مانعی ندارد.

بخش دوم: «مسائل اخلاقی»

تهذیب نفس

یکی از واجبات در اسلام - که ترک آن موجب خسران دنیا و آخرت است - تهذیب نفس است، و از نظر قرآن شریف باید انسان با صفات رذیله نظیر کبر و عجب و بخل و حرص و طمع و مانند اینها مبارزه کند، و از نظر قرآن کریم

و روایات اهل بیت علیهم السلام و از نظر علماء علم اخلاق از اوجب واجبات است، و از آیات فراوانی استفاده می شود که طهارت و پاکی دل سرچشمه همه فضیلتهاست، و ناپاکی آن سرچشمه همه رذالتهاست.

مسأله ۱ اگر کسی با مبارزه نتوانست صفت رذیله یا صفات رذیله را ریشه کن کند، همین مقدار که آن را کنترل نماید و مانع طغیان آن شود، کفایت می کند.

مسأله ۲ صفت حسادت که رذیله مهمی است گرچه معصیت است ولی پروردگار عالم تا بر طبق آن عملی انجام نگیرد مؤاخذه نمی کند، بنابراین در خصوص حسد نه سائر رذائل، معصیت و حرمت مربوط به اعمالی است که از آن سرچشمه می گیرد، و تا عملی بر طبق آن انجام نگیرد، بخشیده شده است و ضرر به عدالت هم نمی زند، و همچنین است سوء ظنّ به دیگران اگر صرف خطور در دل باشد و استقرار نداشته باشد، و نظیر خطور گناه که همین حکم را دارد.

مسأله ۳ رفع صفات رذیله - گرچه عملی بر طبق آن انجام ندهد - اگر قدرت بر رفع داشته باشد، واجب مؤکد، و ترک این واجب چنانکه گفته شد از محرمات است، و باید علاوه بر این که مانع سر زدن عملی از آن شود، با آن مبارزه کند تا ریشه اش را قطع کند، و این کار، گرچه مشکل است ولی از اوجب واجبات است، و ثواب این مبارزه از جهاد بالاتر است و از این رو در روایات اهل بیت علیهم السلام جهاد اکبر نامیده شده است.

مسأله ۴ تجزی بلکه فعلی که با آن تجزی می شود یکی از محرمات در اسلام است، و معنای آن در اصطلاح

فقهی این است که اگر کسی عملی را که حرام نیست خیال کند که حرام است و سپس آن را به جا آورد، نظیر این که مال خودش را به خیال این که مال مردم است بخورد، و یا چیز پاکی را به خیال این که نجس است بخورد، و یا با زن خود به خیال این که نامحرم است جماع کند و یا کسی را که قتل او جائز است به عنوان این که مسلمانی است بکشد و مانند اینها، حرام به جا آورده و اگر توبه نکند عقوبت می شود، و آنچه به جا آورده، گرچه ذاتاً حلال بوده ولی به عنوان تجزی، آن اعمال نیز حرام محسوب می گردد.

حفظ عفت

حفظ عفت از واجباتی است که اسلام به طور مؤکد مخصوصاً از زنان خواسته است، و ترک این واجب در بعضی از موارد گناهش به اندازه ای بزرگ است که مثل آن در دین اسلام بی نظیر یا کم نظیر است، و این واجب الهی اقسامی دارد:

الف - حفظ عفت چشم

مسأله ۵ مسلمانان باید نگاه شهوت انگیز به یکدیگر نداشته باشند غیر از زن به شوهرش یا شوهر به زنش، و فرقی نیست که آن نگاه به نامحرم باشد یا - العیاذ باللّه - به محرم نظیر مادر و خواهر و مادر زن و مانند اینها، مرد به زن باشد یا زن به مرد، مرد به مرد باشد، یا زن به زن، و خلاصه کلام این که هر نگاهی که محرک شهوت جنسی باشد در اسلام حرام بلکه تخلیها و وسوسه ها که محرک شهوت باشد و مربوط به زن و شوهر نباشد حرام است.

مسأله ۶ نگاه مرد

به بدن زن نامحرم - جز صورت و دو دست تا نرسیده به مچ - گرچه شهوت انگیز نباشد، حرام است، و نگاه به صورت و دستها تا نرسیده به مچ، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز باشد حرام است. و اگر هیچ یک از این موارد نباشد، گرچه حرام نیست ولی ترک آن مگر به اندازه ضرورت، بسیار شایسته است.

مسأله ۷ نگاه زن به بدن مرد نامحرم - جز صورت و سر و گردن و دستها تا نرسیده به مچ - گرچه شهوت انگیز نباشد حرام است، و نگاه به صورت و سر و گردن و دستها، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا جالب باشد، حرام است و در غیر این صورتها گرچه حرام نیست ولی ترک آن مگر به مقدار ضرورت بسیار شایسته است.

مسأله ۸ نگاه زن و مردی که محرم یکدیگرند نظیر مادر و خواهر و خاله و عمه و مادر زن و مانند اینها به بدن یکدیگر - جز عورتین - اگر شهوت انگیز و فتنه انگیز نباشد، جائز است، ولی مرد با عفت و زن با عفت نگاه به مواضع حساس محرم خود نظیر بالای زانو و سینه و پشت و مانند اینها نمی کند مگر در موقع ضرورت.

مسأله ۹ نگاه مرد به بدن مرد جز عورتین و نگاه زن به بدن زن جز عورتین، اگر شهوت انگیز و مفسده انگیز نباشد جائز است، ولی مرد عقیف و زن با عفت نگاه به مواضع حساس همجنس خود نظیر بالای زانو و سینه و مانند اینها نمی کند.

مسأله ۱۰ زن باید تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند، ولی نپوشانیدن صورت

و کف دستها و روی آنها تا نرسیده به مچ، اگر شهوت انگیز یا فتنه انگیز و یا جالب نباشد، جائز است، گرچه پوشانیدن آنها برای یک زن با عفت بسیار خوب است و بخوبی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و سیره آن بزرگواران استفاده می شود که روگرفتن زن یک شعار اسلامی است، و باید همه ما به شعارهای اسلامی و مذهبی اهمّیت خاصی بدهیم.

مسأله ۱۱ مرد باید تمام بدن خود را جز سر و صورت و گردن و زیر گلو، از نامحرم بپوشاند، شهوت انگیز یا مفسده انگیز یا جالب باشد یا نباشد.

ب - حفظ عفت زبان

زن و مرد نباید با یکدیگر حرفهای شهوت انگیز یا مفسده انگیز داشته باشند مگر زن و شوهر با یکدیگر، و فرقی نیست که آن گفتارها رکیک باشد یا نه، از باب غنا باشد یا نه، زن و مرد محرم باشند نظیر خواهر و برادر یا مادر و پسر و مانند آنها و یا نامحرم.

مسأله ۱۲ اگر حرفهای زن جالب باشد به طوری که مرد را متوجّه خود کند، آن گفتار در مقابل نامحرم حرام است، همانگونه که اگر گفتار مرد طوری باشد که زن لابلالی در عفت را به طمع بیندازد، آن گفتار حرام است.

مسأله ۱۳ صحبت مرد و زن نامحرم با یکدیگر، اگر شهوت انگیز و فتنه انگیز و جالب نباشد، گرچه حرام نیست ولی اکتفا به مقدار ضرورت بسیار خوب است.

ج - حفظ عفت گوش

شنیدن چیزهایی که شهوت انگیز یا مفسده انگیز است، حرام می باشد، نظیر غنا و آهنگها و دائره و تنبک و مانند اینها و نیز حرفهای محرّک رکیک یا

غیر رکبک، گوینده محرم باشد یا نه.

مسأله ۱۴ غنا و موسیقی و رقص، حتی زن برای شوهر یا شوهر برای زن، حرام است، ولی گفتن حرفهای شهوت انگیز زن و شوهر برای یکدیگر اشکال ندارد بلکه در بعضی از موارد از مستحبات نیز شمرده شده است.

د - حفظ عفت در زینت

مسأله ۱۵ زینت زن برای نامحرم و یا نشان دادن به نامحرم حتی بوی خوش و انگشتر و ساعت و حلقه، حرام است، شهوت انگیز و مفسده انگیز باشد یا نباشد، و همچنین است زینت کردن مرد برای زن نامحرم، ولی نشان دادن زینت نظیر ساعت و انگشتر و مانند اینها، حرام نیست مگر شهوت انگیز باشد و یا مفسده ای در برداشته باشد.

ه - حفظ عفت در لباس

مسأله ۱۶ اگر لباس زن یا مرد شهوت انگیز یا مفسده انگیز باشد و یا جلب نظر کند، پوشیدن آن در مقابل نامحرم حرام است، مانتو باشد یا چادر، جوراب باشد یا شلوار، تنگ باشد یا گشاد.

مسأله ۱۷ لباس زنانه نظیر پیراهن و دامن زنانه که مختص به زنهاست، برای مردها حرام است، و لباس مردانه نظیر کت و شلوار مردانه که اختصاص به مردها دارد، برای زنها حرام است، و اصلاح زنانه به گونه ای که مختص به زنهاست، برای مردها حرام است، و اصلاح مردانه به گونه ای که اختصاص به مردها دارد، برای زنها حرام می باشد.

مسأله ۱۸ لباس زنانه برای مرد و لباس مردانه برای زن، وقتی حرام است که زن بخواهد شبیه مرد یا مرد شبیه زن شود، ولی اگر تشبیه نباشد، نظیر این که زن برای رفع سرما کت و شلوار مرد را بپوشد و

یا مرد برای ستر عورت پیراهن زن را بپوشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹ چادر یک حجاب مذهبی و ملی است، و اگر زنها آن را از دست بدهند و یا - العیاذ باللّه - در جامعه به صورت ضد ارزش درآمد، خسارت فراوانی دارد، و زن ایرانی که همیشه حتی قبل از اسلام شهرت به عفت داشته، نباید این حجاب مذهبی و ملی را از دست بدهد، و باید زنهای با عفت و مردهای با غیرت بدانند که از دست دادن آن مقدمه برای بدحجابی و بی حجابی است، و اگر چنین شد - - العیاذ باللّه - گناه آن دامنگیر کسی می شود که آن مقدمه را فراهم نموده است، علاوه بر اینها از مسائل قبل معلوم شد که در بسیاری از موارد زن باید صورت و دستهای خود را از نامحرم بپوشاند و پوشانیدن صورت احتیاج به چادر دارد.

مسئله ۲۰ پوشیدن لباسهایی که مختص به کفار است نظیر کراوات و پوشیدن لباسهایی که مختص به اهل معصیت است نظیر لباسهای تنگ و محرک برای مرد و زن حرام است و اگر بدون توبه از دنیا رود پروردگار عالم او را با کفار و اهل معصیت محشور می کند.

مسئله ۲۱ اگر لباس انگشت نما باشد و شخصیت کسی را که آن را پوشیده است مسئله دار کند - که به آن لباس شهرت می گویند - پوشیدن آن لباس چه برای مرد و چه برای زن، حرام است نظیر پوشیدن لباسهای رنگارنگ و نظیر لباس سرخ برای مرد و پوشیدن چادر سرخ برای زن، و نظیر بیرون آمدن از خانه با یک لنگه کفش و مانند اینها.

و - حفظ عفت

مسأله ۲۲ اختلاط زن و مرد اگر شهوت انگیز و یا موجب مفسده و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی جدا بودن از یکدیگر در همه جا بسیار شایسته است.

مسأله ۲۳ نشستن زن و مرد نامحرم بر سر یک سفره، اگر شهوت انگیز یا مفسده زا و یا موجب نگاه حرام می شود حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی جدا بودن از یکدیگر بسیار خوب است.

مسأله ۲۴ بودن زن و مرد نامحرم در جای خلوت، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، ولی اگر چنین نباشد، نبودن آنها در آنجا بسیار شایسته است و زن با عفت با مرد نامحرم در جای خلوت نمی نشیند.

مسأله ۲۵ باید از ورود بچه های ممیز - که خوب را از بد تمیز می دهند - به اطاق خواب در وقت خلوت زن با شوهر، ممانعت کنند گرچه مباشرت زن و شوهر نباشد، و در وقت مباشرت علاوه بر وجوب ممانعت از بچه های ممیز، نبودن بچه های غیر ممیز حتی اطفال شیرخوار بسیار خوب است.

مسأله ۲۶ بیرون رفتن زن از خانه در مواقع خلوت نظیر آخر شب و بعد از طلوع فجر و مانند اینها در صورتی که احتمال خطر بدهد، حرام است، و اگر احتمال خطر هم ندهد، نرفتن بسیار خوب است، و همچنین است اگر در ورود به جایی نظیر خانه و مغازه و حمام و مانند اینها در معرض خطر باشد، و اگر احتمال خطر هم نباشد نرفتن بسیار خوب است، و چه خوب است که زن در

جهت عرض و ناموس و عفت خود ترسو و محتاط باشد.

ز - حفظ عفت در معاشرت

مسأله ۲۷ مواجهه و رو به رو شدن زن و مرد نامحرم، اگر شهوت انگیز یا مفسده آور باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، رو به رو نشدن مگر به اندازه ضرورت بسیار خوب است و قرآن شریف عدم مواجهه گرچه شهوت انگیز و موجب مفسده نباشد را برای پاک‌ی دل زن و مرد بهتر می‌داند.

مسأله ۲۸ معاشرت و نشست و برخاست زن و مرد نامحرم، اگر شهوت انگیز و موجب مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، عدم معاشرت مگر به اندازه ضرورت بسیار خوب است.

مسأله ۲۹ دوست‌یابی زن با مرد نامحرم و مرد با زن نامحرم، حرام است گرچه شهوت انگیز و دارای احتمال مفسده هم نباشد، و قرآن شریف از اینکه زن، مرد نامحرمی را و یا مرد، زن نامحرمی را به عنوان دوست بگیرد، نهی مؤکد فرموده است.

مسأله ۳۰ معاشقه زن و مرد نامحرم با یکدیگر از گناهان بزرگ در اسلام است مخصوصاً اگر برای یکدیگر نامه نگاری و یا شعر و شاعری هم بنمایند، و باید با فراموش کردن عشق شیطانی خود این مرض خانمانسوز و پر باد دهنده دنیا و آخرت را معالجه کنند، و این معالجه گرچه مشکل است ولی به مرور زمان و با صبر و حوصله ممکن است.

مسأله ۳۱ تبسّم زن در روی مرد نامحرم و بعکس، اگر شهوت انگیز و یا مفسده آور باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی خطر آن بسیار جدی است، و همچنین است خنده زن با مرد نامحرم و بعکس،

بلکه حرکات نامحرم باید حساب شده باشد، و هر چه شهوت انگیز و یا موجب مفسده و یا احتمال آن باشد حرام است، و الا نه گرچه حرام نیست ولی برای زن با عفت و مرد با غیرت، مواظبت از حرکات و سکنات خود یک امر بسیار مطلوب و پسندیده است.

مسأله ۳۲ برخورد زن با شوهر و یا شوهر با زن در میان مردم اعم از محرم و نامحرم، اگر شهوت انگیز یا موجب مفسده باشد حرام است، و اگر شهوت انگیز و مفسده زا نباشد ولی عرف پسند نباشد، گرچه حرام نیست ولی زن با عفت و مرد با غیرت چنین کارهایی نمی کنند، اما اگر خلاف مروت باشد به طوری که کاشف از لایابالی گری آنها باشد حرام است.

مسأله ۳۳ برخورد زن با شوهر یا شوهر با زن از افرادی که مردم توقع بیشتری از آنها دارند، نظیر اهل علم، به طوری که عرف پسند نباشد، حرام است گرچه شهوت انگیز و یا مفسده انگیز نباشد بلکه گرچه خلاف مروت نیز نباشد.

ح - حفظ عفت فرج

مسأله ۳۴ زنا دادن و زنا کردن از گناهان بزرگ در اسلام است و قرآن شریف می فرماید اگر بدون توبه از دنیا بروند در حالی که سالها در جهنم می باشند، لجام شده و خوار و ذلیل نیز هستند، و کیفر آنها در دنیا اگر نزد حاکم اسلامی اثبات شود صد تازیانه در میان مردم است، و اگر زن زنا کار، شوهر داشته یا مرد زانی، زن داشته باشد و این عمل زشت را انجام دهد، علاوه بر این که حدّ او سنگسار است - که نظیر این کیفر در اسلام کم

نظیر یا بی نظیر است - اگر بدون توبه از دنیا برود - مطابق آنچه در روایات آمده - در جهنم بوی بد عورتین او اهل جهنم را آزرده می کند.

مسأله ۳۵ توبه زنا دهنده و زنا کننده گرچه زن شوهردار یا مرد زن دار باشد فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، و بازگو کردن آن گناه زشت نزد شوهر یا دیگری حتی نزد حاکم شرع، از گناهان بزرگ است.

مسأله ۳۶ از گناهان بزرگ که نظیر آن گناه در اسلام کم نظیر است، هم جنس بازی است که اگر در میان دو مرد واقع شود به آن لواط، و اگر در میان دو زن واقع شود به آن مساحقه می گویند. و در لواط علاوه بر این که حد آن کشتن است، اگر بدون توبه از دنیا رفت با قوم لوط محشور می شود.

مسأله ۳۷ توبه همجنس بازی فقط پشیمانی از گذشته و ترک آن عمل زشت است، و حرام است که نزد کسی حتی حاکم شرع خود را رسوا کند.

مسأله ۳۸ دست دادن زن نامحرم با مرد نامحرم و بالعکس و معانقه و در بغل گرفتن یکدیگر و یا خوابیدن در یک رختخواب بلکه در یک اتاق خلوت که کسی نباشد حرام است و تعزیر شرعی هم دارد گرچه شهوت انگیز و موجب مفسده نباشد و گرچه بدن آنها با هم ملامست پیدا نکند و در زیر لباس و دستکش و مانند اینها باشد.

مسأله ۳۹ خوابیدن دو مرد یا دو زن در یک رختخواب، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد سزاوار نیست مخصوصاً

دو جوان در یک بستر استراحت کنند.

احتکار

مسأله ۴۰ از گناهان بزرگ در اسلام احتکار است، و در روایات آمده است که پروردگار عالم از محتکر بیزار است، و گناه آن در حدّ قتل نفس است، و معنای آن این است که چیزی را که امت اسلامی به آن احتیاج دارند نگاه دارد و آن را در معرض فروش قرار ندهد، و آن اقسامی دارد:

الف) نگاهداری چیزی برای این که بازار سیاه درست شود و آن را به قیمت گران بفروشد. و این قسم، فرد بارز احتکار است و قطعاً روایات حرمت، شامل آن می شود.

ب) نگاهداری برای این که مردم یا حکومت اسلامی را در مضیقه قرار دهد، و یا ضرر به اقتصاد مملکت اسلامی بزند، و معلوم است که این قسم گناهِش خیلی بالاتر از گناه قسم اول است و گاهی محتکر مصداق مفسد فی الارض محسوب می شود.

ج) نگاهداشتن چیزی که بازار آن کساد است - گرچه مردم احتیاج به آن هم دارند - برای این که آن چیز رونقی پیدا کند، این قسم نیز حرام است گرچه حرمت آن به اندازه قسم اول و دوم نیست.

د) نگاه داشتن چیزی که به اندازه تقاضای مردم موجود است، و عرضه نکردن آن ضرر اقتصادی یا غیر اقتصادی ندارد، این قسم حرام نیست گرچه سزاوار است از این قسم هم پرهیز نماید.

ه) نگاه داشتن چیزی که خود احتیاج به آن دارد، نظیر نگاه داشتن گندم برای مصرف سال خود، و این قسم نیز حرام نیست گرچه مردم به آن احتیاج داشته باشند، ولی در صورت احتیاج شدید مردم سزاوار نیست که نگاه دارد زیرا ایثار و

فداکاری باید از جمله سجایای مسلمان باشد.

مسئله ۴۱ احتکار، منحصر به مثل گندم و جو نیست، بلکه چنانکه گفته شد در هر چیزی حتی پول هم می آید.

مسئله ۴۲ اگر محتکر رفع ید از کار زشت خود نکرد، حکومت اسلامی اولاً اخطار و امر به فروش آن جنس می کند، و اگر به کارش ادامه داد، حکومت اسلامی آن جنس را به قیمت متعارف می فروشد و پول آن را به محتکر می دهد.

مسئله ۴۳ اگر جنسی را به قیمت گران خرید و بعداً آن جنس ارزان شد، نمی تواند برای رسیدن به پول خود آن جنس را احتکار کند، و باید هر چه زودتر اگر مردم به آن احتیاج دارند، آن جنس را به قیمت روز بفروشد.

مسئله ۴۴ اگر به واسطه احتکار، جنس گران شد، می تواند آن را به قیمت روز بفروشد ولی گناه احتکار را دارد گرچه سزاوار است که آن را به قیمت گران بفروشد.

مسئله ۴۵ توبه محتکر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک آن کار زشت است، و جبران خسارت اقتصادی که به واسطه احتکار به وجود آورده لازم نیست گرچه سزاوار است.

مسئله ۴۶ اگر اموالی را از راه احتکار به دست آورد گرچه مالک می شود، و اگر توبه از آن گناه نمود قبول می شود، ولی مسلمان واقعی آنچه را از این راه قبیح بدست آورده انفاق می کند و بهتر از آن این است که به حکومت اسلامی بدهد.

ارضای غریزه جنسی از طریق غیر شرعی

مسئله ۴۷ یکی از گناهان در اسلام ارضای غریزه جنسی مرد از غیر زن خود، یا زن از غیر شوهر خود می باشد و قرآن شریف چنین شخصی را متجاوز و ظالم می داند:

«فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

«پس هر که به دنبال فراتر از این (راههای حلال) رود، او از ظالمان است».

و آن اقسامی دارد:

الف) زنا دادن یا زنا کردن که عقوبت و کیفر آن بسیار بزرگ است.

ب) لواط که در روایات آمده است عرش خدای متعال از آن به لرزه درمی آید.

ج) خود ارضایی (استمناء) که علاوه بر اینکه حرام است مفسده روحی و جسمی بسیاری دارد.

د) نگاه شهوت انگیز یا دیدن عکسها و فیلمهای شهوت انگیز و نوشتن یا خواندن داستانهای شهوت انگیز، و گفتن و یا شنیدن و یا خواندن آهنگها و یا اشعار شهوت انگیز به طور غنا و یا به طور عادی و هر چیزی که موجب تحریک او شود حتی خیالهای شهوت انگیز.

مسأله ۴۸ اگر اینگونه چیزها تحریک آمیز نباشد ولی مفسده زا باشد حرام است، بلکه اگر احتمال مفسده باشد نیز حرام است، بلکه مسلمان واقعی از تمام لهویات اعراض می کند و اهل اینگونه چیزها نیست.

مسأله ۴۹ استفاده جنسی زن از شوهرش و شوهر از زنش به هر نحوی که باشد جایز است ولی استفاده های غیر متعارف باید با اجازه و رضایت یکدیگر باشد بلکه سزاوار است که اگر ضرورتی نباشد از استفاده های غیر متعارف پرهیز کنند.

مسأله ۵۰ حرف زدن مرد نامحرم با زن نامحرم اگر جالب و محرک نباشد و ترس مفسده ای هم نباشد جایز است ولی سزاوار نیست که بیشتر از ضرورت با یکدیگر حرف بزنند.

مسأله ۵۱ نگاه کردن مرد نامحرم به صورت و یا دستهای زن نامحرم از انگشتها و کف دست و روی دست اگر جالب و محرک نباشد و مفسده بلکه ترس مفسده ای هم نباشد جایز است، ولی باید دانست که

نگاه نامحرم به یکدیگر تیری از تیرهای شیطان است و همچنین نگاه زن به سر و گردن و دستها تا میچ مرد.

مسأله ۵۲ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت حرام است، بلکه اگر احتمال مفسده باشد در جای غیر خلوت نیز حرام است.

مسأله ۵۳ دوست شدن مرد و زن نامحرم، از گناهان بزرگ است که قرآن شریف آنرا در کنار زنا نهاده و از آن نهی نموده است.

مسأله ۵۴ اختلاط مردان و زنان نامحرم اگر موجب گناه و تحریک باشد حرام است، بلکه اگر ترس مفسده باشد نیز حرام است.

مسأله ۵۵ هر چه که زن را در مقابل نامحرم جالب و محرک کند، حرام است و فرقی نیست که زینت باشد یا لباس، گفتن باشد یا عمل، حتی راه رفتن و نشستن اگر جالب و محرک باشد حرام است و همچنین است تلفنها و نامه ها و سخنرانیها و امثال اینها، که اگر جالب و محرک باشد حرام است.

اسراف، اتراف، تبذیر

مسأله ۵۶ یکی از گناهان بزرگ در اسلام اسراف و تبذیر است و آن اقسامی دارد که یک قسم از آن حرام نیست.

الف) فرو رفتن در مشتیهات نفس از راه حرام که قرآن به آن «اتراف» می گوید که اگر در فردی پیدا شود دنیا و آخرت او را تباه می کند و قرآن او را فرد شومی از اهل جهنم می داند:

«وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ». (۴۲)

«و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ در میان باد گرم و آب داغ. و سایه ای از دود تار. نه خنک نه خشک.»

اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند».

و اگر در ملتی پیدا شود آن ملت را نابود می داند:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا». (۴۳)

«و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانان آن شهر را و می داریم تا در آن به انحراف و فساد پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن شهر لازم گردد، پس آن را یکسره زیر و زبر کنیم».

ب) به هدر دادن نعم الهی نظیر نابود کردن مال و عمر و آبرو و مانند اینها که قرآن به آن «تبذیر» می گوید و مبذر را برادر شیطان می خواند:

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ». (۴۴)

«همانا اسراف کنندگان برادران شیطانها هستند».

ج) فرو رفتن در مشتهیات نفس از راه حلال که به آن «اسراف» گفته می شود و آن گرچه حرام نیست ولی محال است که مسرف بتواند به کمال انسانی برسد و قرآن او را مورد بی مهری و بی عنایتی از طرف حق می داند:

«أِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (۴۵)

«به درستی که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد».

بلکه او را یک مؤمن واقعی نمی داند:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا». (۴۶)

«و کسانی که به هنگام بخشش، زیاده روی نمی کنند».

مسأله ۵۷ کسیکه خلاف شأنش خانه یا لوازم زندگی و حتی خوراک و پوشاک تهیه کند مسرف است، و باید خمس آن خانه و لوازم زندگی و مانند آنها را بدهد، و از مؤنه سال حساب نمی شود، و همچنین مترف و مبذر باید خمس آنچه را اتراف و تبذیر نموده اند بدهند و نمی توانند از مؤنه سال حساب کنند.

مسأله ۵۸ و سواسی که برای تطهیر، زیادتر از متعارف آب استعمال می کند علاوه بر گناه و سواسی که دارد مبذر

نیز می باشد و گناه آنرا نیز دارد.

مسأله ۵۹ اگر سؤال (ابراز نیاز) بیجا سبب ذلت شود حرام است، و آن سائل چون آبروی خود را بیجا به هدر داده، مبذّر است، و اگر سبب ذلت نباشد گرچه حرام نیست ولی یک مؤمن واقعی نباید ابراز نیازمندی بیجا داشته باشد و به اندازه مقدور عزت و کرامت خود را باید حفظ کند.

اشاعه فحشا

مسأله ۶۰ اشاعه فحشا «یعنی پراکنده کردن فساد و زشت کاری» از گناهان کبیره در اسلام است و قرآن شریف برای کسی که این عمل را انجام دهد عذاب دنیا و آخرت را وعده داده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجِثُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (۴۷)

«به تحقیق کسانی که دوست می دارند که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود».

و آن اقسامی دارد:

الف) عیبی را به دروغ نسبت دادن به کسی و آنرا در میان مردم شیوع دادن، و این قسم علاوه بر گناه اشاعه فحشا گناه تهمت را نیز دارد، و افرادی که دامن به آن شایعه می زنند و آنرا برای دیگران می گویند، اگر بدانند که تهمت است گناهشان مثل کسی است که شایعه را اختراع نموده و اگر ندانند حرام است و گناه اشاعه فحشا را دارد، علاوه بر اینکه آن شایعه تهمت است و گناه از آن را نیز دارد.

ب) پخش کردن عیبی که در کسی هست در میان مردم، و این صورت علاوه بر گناه اشاعه فحشا گناه غیبت را نیز دارد.

ج) گناهی را علنی و در میان مردم انجام

دادن نظیر بیرون آمدن زن با وضع جلف یا بدحجاب و یا بی حجاب و نظیر پخش موسیقیهای شهوت انگیز و پخش غناها و آهنگهای محرک و یا پخش گفته های جلف و محرک در میان مردم و نظیر پخش کتابهای عشقی و رمانهای محرک و امثال اینها، و این صورت علاوه بر گناهی که مترتب بر اصل کار است گناه اشاعه فحشا را نیز دارد و در بسیاری از موارد گناه دوّم بالاتر از گناه اوّل است.

مسأله ۶۱ اشاعه فحشا دائر مدار قصد نیست، مثلاً خانم بدحجاب گرچه قصد اشاعه فحشا و بدحجابی را نداشته باشد ولی همین مقدار که با عملش بدحجابی را در اجتماع رایج کند، علاوه بر گناه بدحجابی گناه اشاعه فحشا را نیز انجام داده است.

مسأله ۶۲ اگر در جایی، مثلاً بدحجابی و یا بی حجابی و مانند آن اشاعه فحشاء نباشد گرچه آن عمل گناه و حرام است ولی گناه اشاعه فحشا را ندارد.

مسأله ۶۳ اگر مصلحت اهمّی که بتواند مقدم بر مفسده نامی باشد پیش آید، نامی جایز بلکه گاهی واجب می شود. مثلاً اگر بتواند به واسطه نامی رابطه بین دو اجنبی را که تماس نامشروع دارند قطع کند، آن نامی جایز بلکه از باب نهی از منکر واجب است، و همچنین اگر بتواند به واسطه نامی، جانی یا ناموسی را از خطر نجات دهد و یا اگر نامی نکند جانی یا ناموسی در خطر واقع می شود، آن نامی جایز بلکه واجب است.

مسأله ۶۴ افرادی که شایعه ساز و یا شایعه پراکن و یا مروج کار آنان ولو به واسطه عملشان و حتّی به واسطه سکوت می باشند، در جرم و

حرمت شریک هستند و عمل آنها و سکوتشان حرام است.

مسأله ۶۵ توبه اشاعه فحشا فقط ندامت از گذشته و ترک آن کار زشت است، و چه بسیار خوب است که به واسطه گفتار و اعمال شایسته و نظیر آن جبران گذشته را بنماید.

اعانت بر اثم

مسأله ۶۶ اعانت بر اثم یعنی کمک به گناه «از گناهان بزرگ در اسلام است و اگر کمک در گناه کبیره نموده باشد گناه او نیز کبیره است، و آن اقسامی دارد:

الف) امر مؤثر کند به گناهی یا نهی مؤثر کند از واجبی، نظیر کسی که امر کند و اجیر کند و استقبال کند در کورتاژ، و پزشک آن عمل قبیح را انجام دهد، در این گناه بزرگ پدر بچه اگر آمر باشد وزن که حاضر به چنین عملی می شود با دکتري که مباشر این گناه است شریک می باشند، و همچنین است اگر شوهر نهی مؤثر کند از حجاب همسرش.

ب) تسبیب اسباب کند و دیگری بعد از فراهم شدن اسباب، گناه را انجام دهد، نظیر این که زنی را به خانه ای می آورد و دیگری - العیاذ باللّه - زنا می کند و یا کسی را در جایی نگاه میدارد تا واجبی از او فوت می شود، در این قسم نیز در گناه زنا و ترک واجب شریک می باشد.

ج) کسی را در انجام گناه ترغیب و یا در ترک گناه تهدید کند به طوری که ترغیب و تهدید او محرک برای گناه نمودن دیگری می شود، نظیر ترغیب کسی بر زنا، به طوری که محرک شهوت او باشد و یا تهدید کسی بر ترک قتل دیگری که آن تهدید محرک او گردد، در این قسم هم نظیر اقسام

قبلی، کسی که ترغیب یا تهدید نموده شریک در گناه گناهکار است.

د) تبلیغ در گناه و یا ترک واجب به حدی که آن تبلیغ مؤثر در به جا آوردن گناه و یا ترک واجب شود، نظیر کسی که تبلیغ در بی حجابی زنها می کند و آن تبلیغ موجب این امر می شود، و یا تبلیغ برای ترک حج می کند و آن تبلیغ مؤثر و موجب ترک آن واجب می گردد، این قسم نیز اعانت بر گناه، و مبلغ شریک در گناه است.

ه) تسبیب اسباب بعیده کند و قصد دارد که آن اسباب مؤثر در گناه گناهکار شود، نظیر کسی که اسلحه می دهد به کسی و می داند که او اسلحه را برای قتل کسی می خواهد، و نظیر زنی که با بدحجابی یا بی حجابی به میان مردم می رود و می داند که موجب گناه دیگران می شود، این قسم نیز اعانت بر گناه و اعانت کننده شریک در گناه است، ولی اگر قصد نداشته باشد، گرچه اعانت بر گناه نیست ولی در بسیاری از موارد شریک در گناه گناهکار است، نظیر زن بدحجاب یا بی حجاب که موجب فساد جوانها شود.

مسأله ۶۷ اگر کسی به گناه گناهکار یا به ترک واجب از کسی، راضی باشد گرچه اعانت بر گناه صادق نیست ولی شریک در گناه گناهکار است، مثلاً کسی که راضی باشد بر بی حجابی یا بدحجابی زنها، گرچه مرد باشد در نامه عملش گناه بی حجابی یا بدحجابی که گناه بزرگی است ثبت می شود.

مسأله ۶۸ توبه از اعانت بر گناه پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و اصلاح خود است، و اگر ضرری از اعانت او بر کسی یا بر اسلام وارد شده، اگر می تواند

باید جبران نماید.

تجسس و تفحص

مسأله ۶۹ یکی از گناهان بزرگ در اسلام تجسس و تفحص و شنود در کارها و گفتار مسلمانهاست، و در روایات فراوانی گناه آنرا در حد کفر می داند و فرقی نیست که آن تفحص و شنود در کارهای شخصی و یا خانوادگی باشد و یا در کارهای اجتماعی، و همین مقدار که کار یا گفته کسی را زیر نظر بگیرد گناه بزرگی را مرتکب شده است، و همچنین است بازرسی از خانه و مغازه و ساک و کیف و مانند اینها، و فرقی نیست که آن تجسس و شنود به واسطه شخص باشد و یا تلفن و ضبط و امثال اینها، و همچنین فرقی نیست که آن تفحص و شنود از گفتار یا کردار او باشد و یا از نامه ها و کتابتها و ضبطها و امثال اینها، و فرقی نیست که آن تفحص از افراد بیگانه باشد یا خودی نظیر زن و شوهر از همدیگر.

مسأله ۷۰ استفاده از خوابهای مغناطیسی و یا احضار روح و جن و رمل و اسطرلاب و سحر و جادو و مانند اینها برای شنود و تفحص حرام است چنانکه استفاده از مطلق علوم غریبه گرچه برای تجسس و شنود هم نباشد نیز حرام است و آنچه از این راهها به دست می آید حجت نیست مگر اینکه با قرائن دیگر یقین پیدا شود.

مسأله ۷۱ بازجویی و حرف کشیدن از کسی برای تفحص و شنود و کشف اسرار حرام است حتی قاضی و بازپرس هم حق حرف کشیدن از کسی را ندارند.

مسأله ۷۲ تفحص و شنود به واسطه خواب کردن یا مست کردن و یا او را از خود

بی خود کردن و همچنین به واسطه شکنجه های روحی و جسمی گناه مضاعف دارد زیرا هم از نظر تفحص و شنود حرام است و هم از نظر ظلم، و آنچه از این راه ها به دست می آید حجت نیست مگر اینکه با قرائن دیگر یقین پیدا شود.

مسئله ۷۳ اگر مصلحت اهمی که مقدم بر مفسده تحقیق و تجسس و شنود است پیش بیاید نظیر ازدواج و یا سپردن اموال و مانند آن به کسی، آن تحقیق و تجسس به اندازه ضرورت جایز است بلکه در بعضی موارد لازم است نظیر احتمال خطر برای نظام و یا احتمال مفسده برای اجتماع و مانند اینها.

مسئله ۷۴ توبه از این گناه بزرگ اگر به کسی که درباره او تفحص و شنود شده نرسیده باشد، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و استغفار و دعا برای اوست، ولی اگر به او رسیده باشد، در صورت امکان باید تحصیل رضایت او را نیز بنماید.

تَعْرُبِ پس از هجرت

مسئله ۷۵ یکی از گناهان بزرگ در اسلام تعرب پس از هجرت است، و معنای آن این است که انسان جایی رود که نتواند دین خود را حفظ کند نظیر این که جایی رود که از معنویات و مسائل اسلامی دور بماند و نتواند او و وابستگان به او برخوردار از آشنائی با اسلام و مسائل دینی و معنویات انسانی شوند، و نظیر این که جایی رود که می داند خود او یا وابستگان به او فاسد می شوند، و اگر در چنین جاهایی باشد، خروج از آنجا را قرآن شریف واجب مؤکد می داند.

مسئله ۷۶ رفتن در بلاد کفر برای تحصیل یا تجارت و مانند اینها، در صورتی جایز است

که بتواند خود و وابستگان را از مفسد آنجا حفظ کند.

مسئله ۱۷۷ اگر بداند با رفتن به جایی آلوده به معصیت می شود، رفتن به آنجا حرام، و اگر مسافرت باشد سفر او سفر معصیت است و باید نمازها را تمام بخواند و روزه ها را بگیرد.

مسئله ۱۷۸ اگر مصلحتی اهم از مفسده تعزب بعد الهجره پیش آید، نظیر حفظ مملکت اسلامی از سلطه کفر و نظیر حفظ کرامت و شرافت مملکت اسلامی در جهان و مانند اینها، تعزب بعد الهجره جایز بلکه در بعضی موارد واجب است.

مسئله ۱۷۹ اگر ماندن در بلاد کفر موجب وهن مملکت اسلامی شود حرام است گرچه موجب مفسده دینی و اخلاقی نشود، بلکه اگر مملکت اسلامی احتیاج به او داشته باشد، ماندن در آنجا حرام است گرچه موجب وهن برای مملکت اسلامی نباشد.

مسئله ۸۰ توبه از این گناه بزرگ، علاوه بر پشیمانی از گذشته، خارج شدن از آن محل است.

تعییر و سرزنش

مسئله ۸۱ از گناهان بزرگ در اسلام تعییر و سرزنش است که قرآن شریف با کلمه (وَيْلٌ) (سرزنش کننده و غیبت کننده را تهدید فرموده است:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ». (۴۸)

«وای بر هر بدگوی عیب جوی».

و آن اقسامی دارد:

الف) سرزنش به واسطه عیبی که در او نیست و این صورت علاوه بر اینکه گناه سرزنش را دارد گناه تهمت را نیز دارد.

ب) سرزنش به واسطه عیبی که در او می باشد و این صورت همان «لمزه» قرآن است که با کلمه ویل سرزنش کننده را تهدید کرده است.

ج) سرزنش که با ضمیمه استهزا یا اهانت و یا فحش باشد، و این صورت علاوه بر اینکه حرام است، گناه آن ضمیمه را نیز دارد،

و ممکن است سرزنش به واسطه ضمائی که دارد گناهان فراوانی داشته باشد.

د) سرزنش کسی بخاطر معصیت، و آن سرزنش نیز حرام است، مگر اینکه از باب نهی از منکر باشد، و در نهی از منکر و یا امر به معروف، چاره ای جز تعبیر و سرزنش نداشته باشد.

مسأله ۸۲ اگر مصلحت اهمی مقدم بر مفسده سرزنش باشد نظیر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، آن سرزنش جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است، مثلاً اگر زن آلوده و یا مرد آلوده را فقط با سرزنش می توان از آلودگی باز داشت، گرچه این سرزنش با ضمیمه اهانت و استهزا و امثال اینها باشد، جایز بلکه واجب است، و همینطور اگر تربیت اولاد متوقف بر سرزنش باشد آن سرزنش جایز است بلکه اگر آن تربیت مربوط به احکام دینی باشد آن سرزنش لازم و واجب است.

مسأله ۸۳ توبه سرزنش کننده متوقف بر رضایت سرزنش شونده است مگر اینکه راضی نشود یا دسترسی به او نباشد که در این صورت توبه تنها کفایت می کند و بهتر است که علاوه بر توبه از آن گناه برای او دعا و استغفار نماید.

تند خوئی و بد خلقی

مسأله ۸۴ یکی از گناهان در اسلام که موجب فشار قبر می باشد تند خوئی است، و این گناه غالباً گناهان بزرگی را به دنبال دارد نظیر غیبت و زخم زبان، بلکه تهمت و فحش و ناسزا، بلکه تند خوئی گاهی موجب قتل نفوس و اتلاف اموال و جرح و کتک می شود و آن اقسامی دارد:

الف) تند خوئی که از صفت رذیله ای نظیر تکبر و عجب و غضب و مانند اینها سرچشمه می گیرد، و این قسم

از تند خوئی علاوه بر این که گناه است، رفع سرچشمه آن یعنی تکبر و عجب و غضب و مانند اینها نیز از اوجب واجبات است.

ب) تند خوئی که از کمون ذات سرچشمه بگیرد، به این معنی که تند خوئی او از ملکه در نفس او برمی خیزد در حالی که متکبر نیست و عجب ندارد و تسلط بر اعصاب دارد، و این قسم از تند خوئی نظیر قسم اول است که علاوه بر گناه تند خوئی، رفع آن ملکه و رذیله از اوجب واجبات است.

ج) تند خوئی که از زبان بد شخص سرچشمه می گیرد نه از رذیله ای از رذایل، و این قسم از تند خوئی علاوه بر فشار قبر ممکن نیست انفکاک از گناهان بزرگ داشته باشد زیرا مردم از شخص تند خو می ترسند و تعبیر و سرزنش و دیگر معاصی لازمه زبان اوست و چه بسا اعمال خوب او به واسطه آن تند خوئی حبط و نابود می شود، مثلاً با زحمت و مشقت همسر و اولاد خود را در رفاه قرار می دهد و در آسایش آنان می کوشد ولی با تند خوئی اجر او که ثواب مجاهد در راه خداست حبط می شود، چنانکه اجر او نزد عیالش نیز حبط می گردد، و خلاصه کلام این که تندخو مطرود نزد خداوند متعال و نزد مردم حتی عیالش می باشد.

مسأله ۸۵ در توبه تند خوئی علاوه بر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده، باید از کسی که با او تند خوئی نموده عذرخواهی کند، و علاوه بر همه اینها باید با این رذیله مبارزه کند تا ریشه کن شود.

مسأله ۱۸۶ اگر تند خوئی از ملکه و یا

از زبان بد سرچشمه نگیرد، در صورتی که ملازم با گناهی باشد نظیر غیبت یا سرزنش یا آزرده خاطر نمودن شخصی و یا سردکردن محیط خانه و مانند اینها، حرام است، و اگر ملازم با هیچ گناهی نباشد نظیر کسی که اعصاب او ضعیف است و با تندی حرف می زند، گرچه حرام نیست ولی سزاوار نیست مؤمن چنین باشد زیرا خوش رویی و خوش زبانی از علامات مؤمن است.

مسئله ۸۷ اگر مصلحت اهمی پیش بیاید که مقدم بر مفسده تند خوئی شود، نظیر تندی با فاسق برای نهي از منکر بعد از آن که تطف و مهربانی سودی نداشت، آن تند خوئی جایز بلکه در بعضی از موارد واجب می شود.

تهمت

مسئله ۸۸ از گناهان کبیره در اسلام تهمت است، و معنای آن این است که عیبی را به کسی نسبت دهد که آن عیب را نداشته باشد، بلکه اگر عیب هم نباشد ولی او راضی به آن نسبت نباشد باز تهمت و حرام است، و اگر راضی باشد گرچه تهمت نیست ولی دروغ و حرام است نظیر تملقها و تعریفهای بیجا، و قرآن شریف تهمت را در حد کفر می داند:

«إِنَّمَا يُفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ». (۴۹)

«تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند».

مسئله ۸۹ تهمت اقسام و مراتبی دارد:

الف) افترا بر خدا و پیامبران و اوصیای گرامی صلوات الله عليهم اجمعین و قرآن شریف این قسم افترا و تهمت را بالاترین ظلمها می داند:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ». (۵۰)

«و چه کسی ستمگرتر از آن کس که به خدا دروغ می بندد؟».

ب) افترای زنا به زنها و مردان پاکدامن که

این افترا و تهمت علاوه بر گناه بزرگی که دارد اگر منجر به دادگاه شود حاکم اسلامی باید او را حدّ قذف که هشتاد تازیانه است بزند.

ج) افترای و تهمت به افرادی که تهمت به آنان موجب تضعیف دین می شود نظیر تهمت به علما و افرادی که وابسته به دین می باشند که گناه این قسم تهمت مضاعف و نظیر افترا بر خدا و پیامبر و ائمه طاهرين است.

د) افترا و تهمت به افراد معمولی، که این قسم تهمت گرچه گناه مضاعف ندارد ولی در روایات آمده است که در روز قیامت آن تهمت زننده را بر روی چرکها و خونها نگاه می دارند تا مردم از حساب فارغ شوند سپس او را به جهنم می برند.

مسأله ۹۰ اگر کسی تهمت به کسی زده باشد و او مطلع شده باشد باید او را راضی کند تا توبه او قبول شود و اگر مطلع نشده باشد، در توبه رضایت او شرط نیست ولی علاوه بر لزوم دعا و استغفار برای او باید اگر قدرت دارد رفع آن تهمت بنماید، و اگر قدرت بر این کار ندارد باید به واسطه تعریف او و امثال آن به اندازه ممکن جبران آن خسارت را بنماید و چنانچه نتوانست او را راضی کند یا دسترسی به او نداشت، دعا و استغفار و جبران خسارت به مقدار میسر کفایت می کند.

مسأله ۹۱ تهمت به فردی مجهول که شنونده او را نمی شناسد چون دروغ است حرام است گرچه گناه تهمت را ندارد و همچنین است تهمت به جمعی یا اهل شهری، ولی اگر مراد او همه آن جمعیت باشد تهمت به همه جمعیت است و گناه

آن به اندازه آن جمعیت مضاعف می شود.

مسئله ۹۲ اگر مصلحت اهمی که مقدم بر مفسده تهمت باشد پیش آید، آن تهمت جایز بلکه در بعضی موارد واجب می شود، مثلاً اگر کسی مضر برای اسلام است و مردم را از دین منحرف می کند و چاره ای جز تهمت، برای اسکات او نباشد، تهمت به اندازه ای که او را ساکت کند جایز بلکه واجب است، ولی تشخیص اینگونه موارد بسیار مشکل و کید شیطان درون و برون بسیار قوی است لذا باید با کمال احتیاط و مشورت با اشخاص آگاه و عالم بدون غرض، اقدام نماید.

مسئله ۹۳ شنیدن تهمت مانند تهمت زدن، حرام و از گناهان کبیره است و باید علاوه بر منع تهمت زننده، از کسی که تهمت به او می زنند دفاع کند و اگر قدرت ندارد یا فایده ندارد باید گوش ندهد و اگر مجبور است که بشنود باید توجه به آن نداشته باشد و ترتیب اثر ندهد.

مسئله ۹۴ اگر چیزی را بشنود و نداند که تهمت است یا نه، شنیدن آن حرام است و باید دفاع از کسی که آن چیز برای او گفته می شود بنماید زیرا آن کلام یا تهمت است یا غیبت.

خلف وعده

مسئله ۹۵ قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام مؤمن واقعی را کسی می داند که وفای به عهد کند و خلف وعده نداشته باشد. و خلف وعده اقسامی دارد.

الف) تخلف از عقود و شروطی که در اسلام لازم الوفاست، نظیر بیع و شرا و شروط در ضمن عقد بلکه مطلق شروط، و این قسم تخلف علاوه بر اینکه حرام است ضمان آور نیز می باشد، مثلاً اگر خانه ای را فروخته باشد و

در ضمن عقد شرط کرده باشد که مثلاً یک ماه پس از فروش در آن خانه بنشیند، اگر مشتری تخلف از آن شرط نمود و خانه را پیش از اتمام یک ماه تصرف کرد علاوه بر اینکه کار حرامی انجام داده، تصرف او نیز غصب و حرام است، و اگر خانه در این مدت خراب شود یا آسیب ببیند ضامن است، همانگونه که اگر فروشنده از تسلیم خانه پس از اتمام یک ماه خودداری کند، علاوه بر حرمت، ضامن نیز می باشد و باید مشتری را راضی کند.

ب) تخلف از وعده هایی که موجب زیان و ضرر شود، نظیر اینکه وعده بدهد که مثلاً شام به خانه کسی برود و او غذا تهیه ببیند و افرادی را برای احترام او دعوت نموده باشد. این قسم از تخلف وعده گرچه ضمان آور نیست ولی علاوه بر اینکه خلاف انصاف است از نظر شرعی نیز حرام است.

ج) تخلف از وعده ای که موجب زیان و ضرر مالی نشود، ولی ضرر آبرویی و نظیر آن داشته باشد، نظیر مثالی که گذشت در صورتی که تنها ضرر آبرویی داشته باشد نه ضرر مالی، این قسم از تخلف وعده گرچه ضمان ندارد ولی حرام است و انسان واقعی از این کارها نمی کند.

د) تخلف از وعده ای که موجب اتلاف عمر می شود، نظیر اینکه وعده کند مثلاً در وقت معینی در کلاس درس حاضر شود ولی تخلف کند و در آن وقت معین نرود و یا اصلاً نرود. این قسم علاوه بر اینکه خلاف انصاف است حرام نیز می باشد، ولی برای این که وقت دیگران را تضییع نموده ضامن نیست.

ه) تخلف از وعده ای که موجب ضرر

مالی یا ضرر آبرویی و یا تضييع عمر نیست، این قسم تخلف وعده اگرچه حرام نیست و ضمان آور نیز نمی باشد، ولی کاشف از این است که مؤمن واقعی نیست:

«الْمُؤْمِنُ إِذَا وَعَدَ وَفَى». (۵۱)

«انسان با ایمان هنگامی که وعده کرد، وفا می کند».

و از نظر کمال نیز نقص دارد و از این جهت مورد ملامت عقلا می باشد.

مسئله ۹۶ اگر تخلف از وعده با عذر موجه باشد، گرچه حرام نیست ولی در صورتی که ضمان آور باشد ضمان رفع نمی شود و باید جبران خسارت کند و لااقل او را راضی نماید.

مسئله ۹۷ اگر در تخلف وعده مصلحت مهمی باشد که بتواند مقدم بر مفسده خلف وعده گردد، آن خلف وعده جایز بلکه در بعضی از موارد لازم می شود ولی اگر از خلف وعده هایی باشد که ضمان آور است باید جبران خسارت کند.

مسئله ۹۸ اگر عمداً تخلف وعده کند در صورتی که ضرر مالی و یا آبرویی و یا ضرر تضييع وقت داشته باشد، باید کسی را که ضرر بر او وارد شده راضی کند ولی اگر راضی نشد و یا دسترسی به او نبود، توبه تنها کافی است ولی باید از راه دعا و استغفار و تعریف او در میان مردم و نظیر اینها جبران آن خسارت را بنماید.

خیانت

مسئله ۹۹ از گناهان بزرگ در اسلام خیانت است که به مرتکب آن خائن گفته می شود و در روایات سلب اسلام و سلب ولایت از او شده است، و آن اقسامی دارد:

الف) خیانت به خدای متعال و رسول گرامی و ائمه اطهار علیهم السلام، و آن مراتب و مصادیقی دارد و از موارد آن که از گناهان بزرگ شمرده شده است،

کشف اسرار نظامی و سیاسی و اقتصادی و اداری حکومت اسلامی است. و بعضی از مصادیق دیگر آن، نظیر مصرف بیجا یا به هدر دادن نعم الهی مانند عقل و اعضا و جوارح و مال و عمر که در نزد ما امانت است، هر چند گناه نیست ولی یک مسلمان واقعی باید به اندازه قدرتش از آن پرهیز کند.

ب) خیانت در عرض و ناموس مسلمانان که گناهش در حدّ کفر است.

ج) خیانت در امانت که آنهم گناهش بزرگ است علاوه بر اینکه حقّ الناس نیز می باشد.

د) خیانت در معاملات نظیر غش در معامله و فریب دادن طرف معامله و نقض عقود لازمه و نقض عهود و بیعتها و شروط و امثال اینها و این قسم نیز گناهش بزرگ و اگر مربوط به اموال و حقوق باشد حقّ الناس و ضمان آور نیز می باشد.

ه) نقض عهد و نذر و قسم با خدای متعال که این قسم از خیانت علاوه بر اینکه گناه است کفّاره نیز دارد، و اگر مربوط به اموال و حقوق باشد آن مال یا حقّ بر ذمه او خواهد بود.

و) خیانت در مشورت، و همه مراتب و مصادیق این قسم گناه است ولی بعضی از موارد آن نظیر خیانت در امر ازدواج و خیانت در مهمّ امور گناهش در حدّ کفر است.

ز) خیانت در اسرار، و این قسم از خیانت نظیر کشف اسرار نظام اسلامی، گناهش بسیار بزرگ است و اگر اشاعه فحشا باشد از نظر قرآن عذاب دردناک در دنیا و آخرت دارد.

«لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». (۵۲)

«برای آنان عذابی دردناک در دنیا و آخرت است».

مسأله ۱۰۰ در بعضی از موارد

خیانت، اگر مصلحت اهمی پیش آید که مقدم بر مفسده خیانت باشد، نظیر اینکه اگر امانت را رد کند موجب فساد عظیم شود، و یا اگر معامله ای را رد نکند و امضا نماید موجب فساد عظیم می شود و نظیر اینها، خیانت در اینگونه موارد جایز بلکه در بعضی موارد واجب می شود.

مسأله ۱۰۱ توبه از این گناه بزرگ علاوه بر پشیمانی و دست برداشتن از آن عمل زشت و شرمندگی از محضر ربوبی، آن است که اگر مربوط به دیگران است تحصیل رضایت آنان نیز لازم است و اگر ممکن نیست و یا مفسده بالاتری دارد جبران آن گرچه به دعا و استغفار باشد برای او لازم است.

دروغ

مسأله ۱۰۲ از گناهان بزرگ در اسلام دروغ است و معنای آن فریب دیگران است به چیزی که در نظر او واقعیت ندارد و قرآن شریف به طور مؤکد سلب ایمان از دروغگو نموده است:

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ». (۵۳)

«تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند».

بلکه در روایات آمده است که دروغگو دشمن خداست و آن اقسامی دارد:

الف) نسبت دروغ دادن به پیامبران گرامی و ائمه طاهرين عليهم السلام و این قسم از دروغ که بدعت به آن می گویند شدیدترین عذاب الهی را دارد و از همه اقسام دروغ بزرگتر و از اکبر کبائر است مخصوصاً اگر سبب گمراهی کسی شود.

ب) دروغ مفسده آمیز نظیر دروغی که روابط بین دو مسلمان را تیره کند و نظیر دروغی که آبروی کسی را ببرد و نظیر دروغی که کسی را در خطر اندازد و مانند اینها.

و قدر متیقن از آیات و روایاتی که در

مذمت دروغ است همین قسم از دروغ می باشد.

ج) نسبت دادن عیبی به کسی که آن عیب را نداشته باشد نظیر نسبت زنا به زن عقیفه و یا مرد عقیف و نظیر نسبت سرقت به کسی که سرقت نکرده باشد و نظیر اینها، و به آن تهمت هم می گویند و این قسم علاوه بر اینکه دروغ است غیبت نیز می باشد و در روایات آمده است کسی که تهمت بزند در روز قیامت او را بر تپه ای از چرک و خون که صورت برزخی آن تهمت است نگاه می دارند تا مردم از حساب فارغ شوند.

د) دروغی که مفسده آمیز نباشد نظیر تعریف بیجا از خود یا دیگران و نظیر اظهار محبت و ارادت به کسی که محبت و ارادت به او ندارد و مانند اینها، و حرمت این قسم دروغ نزد فقها مسلم است و از آیات و روایات نیز به خوبی استفاده حرمت می شود.

ه) دروغی که علاوه بر اینکه مفسده ندارد فریب کسی هم نیست نظیر قصه ها و داستانهای دروغ آمیز و شوخی های دروغ آمیز و مانند اینها، و این قسم از دروغ گرچه حرام نیست ولی از روایات به خوبی استفاده می شود که مسلمان واقعی از مثل این دروغها نیز پرهیز می کند.

و) توریه، و معنای آن این است که لفظی بگویند و معنایی را اراده کنند که مخاطب توجه به آن معنی نداشته باشد نظیر اینکه مثلاً بگویند او را دوست دارم و اراده کند خداوند متعال را و مخاطب با قرینه ای که موجود است گمان کند پسر خودش را، و نظیر اینکه مثلاً بگویند آقا در خانه نیستند و اراده کند امام زمان علیه

السلام را و مخاطب با قرینه ای که موجود است گمان کند صاحب خانه را و مانند اینها، و این قسم از دروغ نیز جایز نیست مگر مصلحت اهمی در کار باشد، و فرقی میان آن و اقسام دیگر نیست و اینکه مشهور در میان مردم است که توریه بدون ضرورت جایز است صحت ندارد.

مسأله ۱۰۳ اگر مصلحت اهمی باشد که مقدم شود بر مفسده دروغ، آن دروغ جایز است و اگر بتواند توریه کند بهتر است، نظیر حفظ جان یا مال و یا عرض از خودش و یا از دیگران و نظیر دفع ظلم ظالم از خودش یا دیگران و نظیر دفع نزاع یا رفع نزاع میان دو مسلمان و مانند اینها.

مسأله ۱۰۴ دروغ گفتن مرد به زنش و یا دروغ گفتن زن به شوهر جایز نیست مگر ضرورتی باشد که آن ضرورت موجب جواز دروغ شود نظیر اینکه اگر دروغ نگوید نزاع خانوادگی بوجود می آید که در این صورت به اندازه ضرورت و جلوگیری از آن نزاع و مفسده دروغ جایز است.

مسأله ۱۰۵ دروغ گفتن حرام است ولی راست گفتن واجب نیست، بنابراین اگر چیزی پرسند که نخواهد واقع را بگوید می تواند ساکت بماند بلکه اگر مفسده شخصی یا اجتماعی داشته باشد آن راست گفتن حرام است.

مسأله ۱۰۶ فرقی نیست در دروغ گفتن در اینکه با لفظ باشد و یا کتابت، با اشاره باشد و یا صراحت، و مانند اینها و همین مقدار که دیگران را فریب دهد و بداند که فریب است جایز نیست و دروغ است.

اظهار عداوت و بغض و قهر

مسأله ۱۰۷ از محرمات در اسلام دشمنی و کینه توزی و اظهار عداوت و بغض و قهر

با مسلمانان است و قرآن شریف یکی از علل حرمت خمر و قمار را عداوت و بغض می داند

«أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ». (۵۴)

«همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان دشمنی و کینه ایجاد کند».

و آن اقسامی دارد:

الف) دشمنی با افراد وابسته به دین نظیر علما و متدینین به خاطر دینشان و گناه این قسم در حدّ کفر است، بلکه اگر توجه به لوازم آن داشته باشد کفر است.

ب) دشمنی با آنان به خاطر اغراض شخصیه و این قسم نیز گناهش بزرگ است.

ج) دشمنی با خویشان نظیر پدر و مادر و اولاد و برادر و خواهر و امثال اینها که این قسم علاوه بر حرمت دشمنی و قهر، حرمت قطع رحم را نیز دارد و قطع رحم به اندازه ای گناهش بزرگ است که در قرآن سه مرتبه بر او لعن شده است.

د) دشمنی با افراد دیگر از غیر خویشاوندان و وابستگان و این قسم نیز حرام بلکه از گناهان کبیره است.

مسأله ۱۰۸ اگر کسی با کسی قهر کند ولی کینه او را در دل نداشته باشد و دشمنی هم با او نکند اگرچه حرام نیست ولی سزاوار نیست که بیش از سه روز قهر باشد و بعد از سه روز سزاوار است که آشتی کند مگر اینکه نتواند، و همچنین است شوهر با زن، ولی اگر زن قهر کند باید یک روز بیشتر نباشد.

مسأله ۱۰۹ اگر دشمنی یا قهر مصلحت اهمی داشته باشد که بر مفسده آن مقدم باشد آن دشمنی و قهر جایز بلکه در بعضی موارد واجب می شود، نظیر اینکه به واسطه قهر بتواند

معروفی را اثبات و یا منکری را از بین ببرد و نظیر اینکه آشتی با کسی موجب گناه یا مفسده اخلاقی شود که در این صورت قهر بلکه دشمنی واجب است.

مسأله ۱۱۰ دشمنی با اهل معصیت حتی غیبت آنها در همان معصیت جایز بلکه واجب است در صورتی که آن دشمنی تأثیر داشته باشد و او به قصد نهی از منکر به جا آورد ولی اگر تأثیر نداشته باشد گرچه قهر جایز است ولی دشمنی جایز نیست بلکه حرام است.

مسأله ۱۱۱ ترک مرأوده بلکه قهر بدون دشمنی و کینه توزی با افراد متجمل در صورتی که احتمال سرایت آن حالت در خودش یا خانواده و اولاد او داده شود جایز است، ولی اگر بداند که سرایت نمی کند جایز نیست.

ربا

مسأله ۱۱۲ از گناهان بزرگ در اسلام رباخواری است که قرآن شریف آنرا جنگ با خداوند متعال و رسولش می داند:

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ». (۵۵)

«و اگر (از ربا پرهیز نکنید)، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده او، برخاسته اید».

و آن اقسامی دارد:

الف) قرض با بهره، گرچه آن بهره بسیار کم یا شرطی از شروط باشد، و هر چه درباره این قسم از نظر قرآن و روایات مذمت شده است درباره قرض بدون بهره که به آن قرض الحسنه می گویند سفارش شده است و قرآن شریف آنرا قرض به خدای متعال می داند:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». (۵۶)

«کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا نتیجه اش را برای وی دو چندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟».

ب) قرض مثل به مثل با زیادتر یا خرید

و فروش مثل به مثل با زیادت، نظیر اینکه یک سکه طلا قرض دهد به یک سکه طلا و هزار تومان و یا بفروشد سکه ای به سکه ای با هزار تومان و این قسم نیز در روایات ما ربا و حرام است گرچه واقعاً و بحسب ارزش، سودی و بهره ای نباشد.

ج) بهره و سود بردن به واسطه حيله شرعی نظیر اینکه یک میلیون قرض الحسنه دهد ولی چیز کم ارزشی را بفروشد به یک صد هزار تومان، این قسم نیز حرام است و این همان تقلب در قانون است که قرآن شریف آنرا استهزا به آیات الهی می داند.

د) انجام حيله ای نه برای سود و بهره بردن بلکه برای اینکه ارزش واقعی مثل به مثل را یکسان کند نظیر معامله سکه ای با سکه دیگر گرچه از نظر وزن مساوی ولی از نظر قیمت یکی گرانتر از دیگری است و شخص سکه گرانتر را با چیز کم ارزشی می فروشد به سکه ارزانتر با پولی که سکه ارزانتر را مساوی با سکه گرانتر کند، و یا سکه گرانتر را می فروشد به همان سکه ارزانتر یا قرض می دهد به همان ارزانتر ولی چیز کم ارزشی را می فروشد به قیمتی که تفاوت آنها را جبران نماید، و این قسم همان حيله ای است که گفته اند: چه خوب است از حرام به حلال فرار کردن.

مسأله ۱۱۳ ربا دادن نظیر ربا خوردن حرام است و باید دانست مالی که در آن ربا باشد یا برای آن ربا داده شده باشد برکت ندارد و قرآن می فرماید که آن مال نابود می شود.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ». (۵۷)

«خداوند از برکت ربا می کاهد و بر صدقات می افزاید».

مسأله

۱۱۴ اگر مصلحتی که مقدم بر مفسده ربا دادن باشد پیش بیاید ربا دادن جایز است، نظیر اینکه آبروی او در مخاطره باشد در این صورت می تواند برای حفظ آبرو قرض ربوی بگیرد، ولی مصلحتی که مقدم بر مفسده ربا گرفتن باشد که بتواند ربا بگیرد بسیار کم است نظیر اینکه اگر ربا نگیرد از گرسنگی می میرد (اکل در مخمصه)، بنابراین بعضی از موارد ربا دادن جایز است ولی موردی که ربا خوردن جایز باشد، یا نیست و یا بسیار نادر است.

مسأله ۱۱۵ در حرمت ربا فرقی نیست که ربا دهنده راضی باشد یا نه، بلکه اگر برای ربا دهنده سود کلانی هم داشته باز ربا دادن و ربا گرفتن حرام است، و همچنین فرقی نیست که با هم بیگانه باشند یا خویش، بنابراین پدر و مادر از فرزند و بالعکس، و زن و شوهر از یکدیگر، و دو برادر از یکدیگر و دو خواهر از یکدیگر و خواهر و برادر از یکدیگر و مانند اینها، نمی توانند ربا بگیرند، ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶ مستحب است کسی که قرض الحسنه می گیرد چیزی به قرض دهنده بدهد و فرقی نیست که قرض دهنده از اول بداند که قرض گیرنده به او چیزی می دهد یا نداند و همین مقدار که قرض دهنده خود را بیش از آنچه قرض داده است بستانکار نداند می تواند از قرض گیرنده چیزی بگیرد.

مسأله ۱۱۷ توبه از ربا دادن پشیمانی از گذشته و ترک آن کار زشت و استغفار و انابه به درگاه حقّ تعالی است، و در توبه از ربا خوردن علاوه بر این امور باید آنچه را ربا

خورده است پس دهد، بلکه اگر ربا خور بمیرد آنچه از طریق ربا گرفته است به ورثه منتقل نمی شود، و اگر مفلس بود توبه او گرچه قبول است ولی باید تحصیل رضایت از ربا دهندگان کند و اگر ممکن نباشد باید تصمیم داشته باشد که در اول زمان ممکن آنرا رد کند، و اگر از دنیا برود امید است خداوند رؤف بستانکاران را در قیامت راضی کند و ربا گیرنده مورد عفو و رحمت خدای تعالی واقع شود.

مسأله ۱۱۸ اگر از روی نسیان و غفلت ربا خورد گرچه گناه نکرده است ولی باید بعد از توجّه آنچه را گرفته است به ربا دهنده رد کند ولی اگر از روی جهل بود، (چه جهل قصوری یا تقصیری و چه جهل به حکم یا به موضوع بود)، بعد از علم لازم نیست آنچه را ربا خورده است رد کند و از آن به بعد باید اطراف آن کار زشت که دنیا و آخرت ربا گیرنده و ربا دهنده را تباہ می کند نگردد.

رشوه

مسأله ۱۱۹ از گناہانی که در حدّ کفر است رشوه خواری است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این زمینه فرمودند:

«إِيَّاكُمْ وَ الرَّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَشْتُمُ صَاحِبُ الرَّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ». (۵۸)

«پرهیز کنید از رشوه چرا که کفر محض است و رشوه دهنده رایحه بهشت را نخواهد شنید».

معنای آن این است که چیزی بگیرد و حقّی را از بین ببرد یا ناحقّی را حقّ کند. و این رشوه مختص به قضاوت نیست بلکه هر کس به ازای اثبات باطل یا نابودی حقّ چیزی بگیرد رشوه و حرام است.

مسأله ۱۲۰ رشوه دادن و

رشوه گرفتن و دلّالی در رشوه و مانند آن حرام است و پیامبر همه آنها را مورد لعن قرار داده است.

«الرّاشی وَ الْمُرْتَشی وَ الماشی بَینَهُما مَلْعُونٌ». (۵۹)

«رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین آنان، از نفرین شدگان هستند».

مسأله ۱۲۱ اگر برای ترس از کارشکنی به کسی چیزی دهنده رشوه و حرام است ولی برای دهنده رشوه حرام نیست.

مسأله ۱۲۲ اگر برای تشویق و ترغیب در اثبات حقّی یا از بین بردن باطلی به کسی چیزی دهند رشوه نیست و مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۳ اگر به کسی که کاری را باید انجام دهد، نظیر کارمندی که در وقت اداری باید کاری را انجام دهد چیزی بدهند برای گیرنده حرام است ولی دهنده اگر مجبور باشد مانعی ندارد، نظیر اینکه اگر آنرا ندهد کارش انجام نمی شود.

مسأله ۱۲۴ اگر کارمند اداره ای کاری را که مربوط به او نیست و یا در وقت غیر اداری انجام دهد و به ازای آن چیزی دریافت کند برای گیرنده و دهنده مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۵ اگر مصلحتی که مقدّم بر مفسده رشوه دادن باشد پیش بیاید آن رشوه دادن گرچه بر رشوه گیرنده حرام است ولی برای رشوه دهنده مانعی ندارد، مثلاً برای جلوگیری از اشاعه فحشا چیزی داده شود که حقّ کسی به او نرسد، و یا برای دفع افساد مفسد فی الارض چیزی داده شود تا او به حقّ خود نرسد آن رشوه حلال بلکه در بعضی از موارد لازم است.

مسأله ۱۲۶ توبه کسی که رشوه داده است فقط پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و عذر از خدای متعال است ولی توبه کسی که رشوه خورده است چون

حق الناس است علاوه بر آنچه گفته شد رد کردن آنچه تا بحال گرفته است می باشد، ولی اگر قدرت بر آن نداشته باشد باید تحصیل رضایت از رشوه دهنده بنماید، و اگر این هم ممکن نباشد باید تصمیم بگیرد هر وقت قدرت پیدا کرد رد نماید یا رضایت او را تحصیل نماید.

سحر

مسأله ۱۲۷ یکی از گناهان بزرگ در اسلام که قرآن آن را در حدّ کفر می داند تعلیم سحر و تحصیل و به کار گیری آن است، و اگر اجرتی برای تعلیم و یا به کار گیری آن بگیرد، در حکم میتة و حرام است و مالک نمی شود، و آن اقسامی دارد و کلیه اقسام آن حرام است، چه مضر برای دیگران باشد نظیر تفرقه بین زن و شوهر، یا نافع برای دیگران باشد نظیر ایجاد محبت بین زن و شوهر، و چه تصرف در جسم یا جان یا مال کسی باشد نظیر ایجاد عداوت بین دو نفر یا دل سرد نمودن کسی را از کارش، و یا گره انداختن در کسب و کار و امثال اینها، و چه تصرف، نباشد نظیر احضار ارواح یا اجنه و یا خواب مغناطیسی برای تجسس از کار کسی و یا خواندن افکار به واسطه آنها.

مسأله ۱۲۸ تعلیم و تحصیل و به کار گیری رمل و اسطرلاب و علم طلسم و احضار ارواح و اجنه و فرشته و خواب مغناطیسی و شعبده و کلیه علوم غریبه حرام است گرچه برای تفحص و تجسس نباشد.

مسأله ۱۲۹ هیچ کدام از علوم غریبه حجّیت ندارد و چیزی به واسطه آن اثبات نمی شود، گرچه به واسطه آنها یقین حاصل شود زیرا یقینی حجّت است

که از راه متعارف پیدا شود.

مسأله ۱۳۰ اگر مصلحت اهمی برای تعلیم یا تحصیل و یا به کارگیری سحر و یا یکی از علوم غریبه پیدا شد، نظیر باطل نمودن سحری که شده است و یا ایجاد سحری برای تفرقه بین دو نفر اجنبی که عاشق یکدیگر شده اند و یا ایجاد محبت میان زن و شوهری که در شرف جدایی از یکدیگرند و یا مغلوب نمودن دشمن اسلام و مسلمین و یا باطل نمودن ادعای ساحر و عالم به احضار ارواح یا اجنه، و امثال اینها، تعلیم و تحصیل و به کارگیری سحر جایز بلکه در بسیاری از این موارد واجب است.

مسأله ۱۳۱ توبه ساحر همان پشیمانی از گذشته و دست برداشتن از این گناه زشت و بزرگ است، و چه بسیار خوب است که به واسطه بطلان سحر از دیگران و یا از راه دیگر، جبران خسارت کند، ولی اگر آثار سحر او باقی است چنانچه می تواند خودش یا دیگری باید آن سحر را باطل نماید، همانگونه که اگر به گوش کسی که سحر شده، رسیده باشد، باید او را راضی کند و اگر راضی نشد توبه تنها کفایت می کند.

سوء ظن

مسأله ۱۳۲ از گناهان بزرگ در اسلام سوء ظن به دیگران است و این گناه بزرگ علاوه بر اینکه عملی حرام است، در بسیاری از موارد منجر به قتل و جدائی دوستان از یکدیگر و طلاق و بی مهری شوهر با زن یا زن با شوهر، و بغض و کینه و مانند اینها می شود، و آن اقسامی دارد:

الف) سوء ظن مربوط به گناه نظیر اینکه کسی تخیل کند همسر او رابطه نامشروع با دیگری دارد و

بعد از آن تجسس کند و یا عمل دیگری نظیر بی مهری بر آن مترتب کند، این قسم حرام و گناهش بزرگ و مفسد آن نیز بسیار است.

ب) سوء ظن مربوط به گناه ولی بدون آنکه عملی بر آن مترتب کند، و این قسم نیز نزد علمای علم اخلاق حرام است و مبارزه با آن را از اوجب واجبات می دانند.

ج) سوء ظن مربوط به گناه ولی علاوه بر اینکه عملی مترتب بر آن نمی کند خطوری بیش نباشد و فوراً از آن منصرف شود، و این قسم نیز حرام است امّا پروردگار عالم به جهت منت بر بندگان از آن عفو نموده است، ولی باید متوجه باشیم همین خطورات است که به تدریج منجر به استقرار در نفس و سپس منجر به ملکه می شود، و اگر کسی - العیاذ باللّه - ملکه سوء ظن پیدا کند مفسد بزرگی حتی سوء ظن به خدای متعال و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام پیدا می کند.

د) سوء ظن مربوط به غیر گناه نظیر اینکه زنی تخیل کند شوهرش ازدواج دیگری نموده است، و این قسم اگر عملی که گناه است بر آن مترتب نشود، و مواظبت کند ملکه نشود، از نظر فقهای عظام گناه نیست، ولی علاوه بر اینکه از نظر علمای علم اخلاق حرام است باید بدانیم که سوء ظن هر چه باشد مفسد عظیمی را در بر دارد.

مسأله ۱۳۳ (اصاله الصحه) اصلی از اصول اسلامی است و معنای آن این است که اگر عملی را از مسلمانی دیدیم که از جهت ظاهر خوب نیست، آن را خوب بدانیم و کار او را به صورت صحیح و خوب

توجیه کنیم، حتی امام صادق علیه السلام فرموده اند: هفتاد توجیه برای آن بکن تا سوء ظن برای تو پیدا نشود.

مسئله ۱۳۴ توبه از این گناه پشیمانی از گذشته و عدم ترتب اثر در آینده، بلکه مبارزه با آن به اندازه قدرت است، و اگر عملی انجام داده باشد و کسی که سوء ظن مربوط به او بوده، فهمیده است، باید او را راضی نماید، و اگر راضی نشد پشیمانی و عدم ترتب اثر و مبارزه با آن کفایت می کند.

ظلم

مسئله ۱۳۵ یکی از گناهان بزرگ در اسلام ظلم است و عقلاً و شرعاً گناهی بزرگتر از ظلم نداریم، و از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام ظلم اقسامی دارد:

الف) ظلم به خداوند متعال، و کفر و شرک و کفران نعمت از مصادیق بارز این قسم است، چنانکه مخالفت با خدای متعال و ظلم به بندگان او از مصادیق خفیه این قسم است.

ب) ظلم به بندگان خدای متعال بلکه به مخلوقات او، و از مصادیق بارز آن تجاوز به جان و مال دیگران است که به آن حق الناس گفته می شود و پروردگار عالم از ذره ای از آن نخواهد گذشت.

ج) ظلم به بندگان در جهت آبروی آنها، و از مصادیق بارز آن غیبت، تهمت، استهزا و سرزنش است و در روایات آن را از رباخواری بدتر دانسته است، در حالی که رباخواری در اسلام جنگ با خداست.

د) ظلم به دیگران در جهت عرض و ناموس آنها، و در اسلام و نزد متشرعه بلکه نزد همه مردم، این قسم قبیح تر از اقسام گذشته است.

مسئله ۱۳۶ گرچه گناه قسم اول و سوم و چهارم از گناه

قسم دَوم بالاتر است، ولی توبه آنها فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، مگر اینکه مظلوم توجّه به ظلم پیدا کرده باشد که در این صورت علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، رضایت مظلوم را نیز باید به دست آورد. اما در قسم دَوم که به آن حقّ الناس می گویند، باید مظلوم را راضی کند، توجّه به آن ظلم پیدا کرده باشد یا نه، مگر این که مظلوم به هیچ وجه راضی نشود یا ظالم قدرت کسب رضایت او را نداشته باشد.

مسأله ۱۳۷ اگر دسترسی به مظلوم نداشته باشد، باید با اذن حاکم شرع آنچه را بدهکار است به عنوان رد مظالم بدهد، و اگر مظلوم مرده است باید به وارث او بدهد، و اگر قدرت بر این کار ندارد باید با اذن حاکم شرع، از طرف او به عنوان رد مظالم بدهد.

مسأله ۱۳۸ اگر ظالم بتواند آنچه را که به مظلوم مدیون است، به او برساند کفایت می کند، گرچه او متوجّه نشود، و لازم نیست که از او حلالیت بخواهد یا او را متوجّه کند، و اگر نتواند بدون توجّه به او برساند، باید او را متوجّه کند مگر این که مفسده ای در کار باشد، که در این صورت می تواند با حاکم شرع در میان بگذارد و از طرف او رد مظالم بدهد.

مسأله ۱۳۹ از اقسام ظلم، ظلم به نفس است که قرآن شریف مکرراً به آن تذکر داده است:

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ». (۶۰)

«و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، پس به تحقیق بر خویشتن ظلم کرده است».

و مراد از آن، مخالفت پروردگار عالم است

در ترک واجبات و یا ارتکاب محرمات که شقاوت را برای خود تهیه می کند، بلکه در ترک مستحبات که خود را محروم از فیوضات الهی می کند.

عاق والدین

مسأله ۱۴۰ یکی از گناهان بزرگ در اسلام عاق پدر و مادر است، و در روایات فراوانی از گناه کبیره شمرده است، و در بعضی از آیات و روایات گناه آنرا در حد کفر دانسته است و آن اقسامی دارد:

الف) ناراحت کردن پدر و مادر در عدم پرداخت نفقه آنها، زیر اداره پدر و مادر در معیشت به طور متعارف اگر فقیر باشند بر اولاد واجب است و ترک آن گناهش خیلی بزرگ است.

ب) غضب مال پدر و مادر و ممنوع نمودن آنها از حق خودشان، و این قسم علاوه بر اینکه گناهش خیلی بزرگ است حق الناس نیز می باشد، و گناه حق الناس بسیار سنگین است.

ج) بردن آبروی پدر و مادر یا غیبت آنان، یا تهمت زدن به آنها، یا مکر و خدعه و یا دشمنی و امثال اینها با آنان، و این قسم علاوه بر اینکه گناه بزرگ عاق پدر و مادر را دارد گناه آبرو ریزی و تهمت و غیبت و امثال اینها را نیز دارد.

د) تندی و پرخاشگری و یا - العیاذ باللّه - فحش به آنها، حتی قهر و داد زدن بر سر آنها، و این قسم همان عاقی است که در قرآن و روایات از گناهان کبیره شمرده شده است و حتی قرآن شریف اظهار ناراحتی نسبت به آنها را منع فرموده است:

«وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ». (۶۱)

«پس به پدر و مادر (حتی) اف هم نگویید».

مسأله ۱۴۱ - اگر پدر و مادر کافر

یا گناه کار باشند فرزند نباید پیروی در کفر آنها یا گناه آنها داشته باشد، بلکه اگر می تواند باید با لطف و مهربانی و با تسلط بر اعصاب و صبر بر تندی آنها نهی از منکر کند، و اگر نهی از منکر اثر نداشت و یا نهی از منکر موجب غضب و تندی آنها شد، نهی از منکر لازم نیست و واجب است از نظر قرآن شریف رفتار اولاد با آنها کریمانه و با تَلَطُّف و مهربانی باشد:

«وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» . (۶۲)

«و در دنیا به خوبی با پدر و مادر معاشرت کنید.»

مسأله ۱۴۲ - اگر پدر و مادر مقصِّر باشند نظیر اینکه مادر با زن فرزندش ناسازگاری می کند و یا پدر با اولاد تند خویی می کند فرزند نمی تواند با آنها تند خویی کند و باید بر بدی آنها صبر کند اگرچه طرفداری از آنها لازم نیست بلکه جایز نیست، و اگر می تواند از باب ارشاد جاهل آنان را ارشاد کند باید ارشاد کند.

مسأله ۱۴۳ - توبه از گناه عاق پدر و مادر علاوه بر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده و شرمندگی از درگاه خداوند متعال و استغفار و طلب آمرزش از او، تحصیل رضایت آنهاست ولی اگر راضی نشدند و یا دسترسی به آنها نیست نظیر اینکه مرده اند باید با خیرات و مبرّات و دعا و استغفار برای آنها جبران گذشته را بنماید.

مسأله ۱۴۴ - خدمت به پدر و مادر مخصوصاً پدر و مادری که تقصیر در حقّ اولاد نموده اند از افضل اعمال و ثواب آن از هر عبادتی بالاتر است و موجب خیر دنیا و آخرت است.

مسأله ۱۴۵

- اگر پدر و مادر از دنیا رفتند بر اولاد واجب است به فکر آنها باشند و اگر آنها را فراموش کردند و خیرات و مبرات برای آنها نفرستادند پدر و مادر در عالم برزخ آنها را عاق می کنند و گناه عاق پدر و مادر برایشان نوشته می شود.

غنا

مسأله ۱۴۶ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام که دنیا و آخرت انسان را تباه می کند غنا و موسیقی است، و قرآن شریف آنرا موجب ضلالت و گمراهی بلکه موجب استهزاء دین می داند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ». (۶۳)

«و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند، و راه خدا را به ریشخند گیرند، باری آنان عذابی خوار کننده خواهد بود.».

و مراد از غنا در اینجا آن صوتی است که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد چنانکه مراد از موسیقی در اینجا آن آهنگی است که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد.

مسأله ۱۴۷ - مراد از شهوت انگیز و طرب انگیز نوعی است نه شخصی، به این معنی که اگر صوتی یا آهنگی برای عرف مردم شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام است گرچه برای شخص خاصی شهوت انگیز و طرب انگیز نباشد.

مسأله ۱۴۸ - لازم نیست موسیقی به واسطه آلاتی که معدّ برای موسیقی است نظیر دایره و تنبک و نی و تار و امثال اینها باشد، بلکه هر آهنگی که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام است گرچه بوسیله آلات معدّه نباشد، چنانکه آهنگی که شهوت انگیز و طرب انگیز

نباشد و بوسیله آلات معده باشد حرام نیست.

مسئله ۱۴۹ - ساختن آلات موسیقی و فروختن و خریدن آنها بلکه نگاه داری آنها حرام است.

مسئله ۱۵۰ - نشستن در مجالس غنا و آهنگهای شهوت انگیز حرام، و شنیدن آنها حرام دیگر است، و باید از آنجا خارج شود مگر اینکه مفسده ای در خارج شدن او باشد که قابل تحمل نباشد.

مسئله ۱۵۱ - در حرمت غنا و موسیقی لازم نیست که محتوی نیز شهوت انگیز و طرب انگیز باشد، بلکه اگر محتوی آن، حتی اشعار حکمت آمیز و یا قرآن و مانند اینها باشد نیز حرام است.

مسئله ۱۵۲ - رقصیدن و کف زدن که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام، و فرقی نیست که زن برای زن و یا مرد برای مرد و یا زن و مرد برای یکدیگر باشد، و اگر زن و مرد نامحرم باشند حرمت مضاعف می شود.

مسئله ۱۵۳ - مستحب است کسی که گوش به غنا یا موسیقی داده است برای توبه از آن، غسل توبه کند و دو رکعت نماز توبه بخواند و بعد از آن توبه و استغفار و عذرخواهی از خدای متعال بنماید، بلکه این غسل و نماز برای توبه از هر گناهی مستحب است.

غیبت

مسئله ۱۵۴ - غیبت - یعنی عیب کسی را در غیاب او به دیگران منتقل نمودن - از گناهان بزرگ است و قرآن شریف آنرا به منزله خوردن گوشت مردار انسان دانسته است:

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ». (۶۴)

«و بعضی از شما، غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟»

(در حالی که) از آن کراهت دارید».

و فرقی نیست که آن عیب مستور و پوشیده باشد یا غیر مستور، و همچنین فرقی نیست کسی که غیبت او می شود راضی باشد یا نه، و همچنین فرقی نیست که غیبت با گفتار باشد و یا کردار نظیر اشاره و نوشتن و امثال اینها و همین مقدار که به عنوان تنقیص و ضربه زدن به شخصیت کسی عیب او را در غیاب او به دیگری منتقل کند غیبت و از گناهان کبیره است و اگر کسی که غیبت او می شود راضی باشد که از او غیبت شده علاوه بر اینکه غیبت کننده گناه نموده است کسی که راضی به آن گناه بوده است نیز گناهکار است.

مسأله ۱۵۵ - اگر عیب کسی را که گوینده و شنونده هر دو می دانند، بگویند، غیبت محسوب شده و حرام است زیرا اسلام نخواست است که مسلمانی به بدی یاد شود.

مسأله ۱۵۶ - غیبت از فردی که شنونده نمی شناسد گرچه غیبت و حرام نیست ولی موجب قساوت قلب است و مسلمان واقعی از اینگونه چیزها پرهیز می کند، مگر اینکه آن فرد مجهول، محصور در چند نفر باشد - که احتمال شناختن وی می رود - که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۱۵۷ - غیبت از یک جمعیت نظیر غیبت از طایفه ای یا ملتی غیبت و حرام نیست در صورتی که مراد گوینده و شنونده بعضی از آن جمعیت باشد، اما چون موجب قساوت قلب است بهتر است پرهیز شود، ولی اگر مراد گوینده و شنونده همه جمعیت باشد غیبت و گناه آن نیز مضاعف می شود.

مسأله ۱۵۸ - اگر انکار فضیلتی از فضائل و خوبیها کند

نظیر اینکه بگوید فلائی مجتهد نیست یا عادل نیست یا با انصاف نیست، چنانچه آن انکار فضیلت موجب تنقیص و شکستن شخصیت او شود غیبت و حرام است.

مسأله ۱۵۹ - توبه و کفاره غیبت نظیر سایر گناهان است، که اگر از آن عمل زشت پشیمان شده و خود را اصلاح کند، پروردگار عالم او را می آمرزد، مگر اینکه آن غیبت به گوش کسی که غیبت از او شده رسیده باشد که در این صورت باید از او حلیت بطلبد، ولی اگر ممکن نباشد نظیر اینکه دسترسی به او نیست یا حلیت طلبیده ولی راضی نشده، استغفار برای او کفایت می کند و به هر تقدیر دعا و استغفار برای کسی که از او غیبت شده لازم است، همانگونه که اگر بتواند جبران خسارت کند و آن ضربه ای را که به شخصیت او وارد نموده است جبران نماید، نیز لازم است، نظیر اینکه امتیازها و فضائل او را در میان مردم متذکر شود.

مسأله ۱۶۰ - اگر مصلحت اهتی که بر مفسده غیبت مقدم باشد مترتب بر غیبت شود، آن غیبت جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است، مثلاً شکایت مظلوم از ظالم نزد افرادی که قدرت بر رفع آن داشته باشند جایز است، چنانکه غیبت افرادی که ضرر برای دین یا جامعه اسلامی دارند جایز بلکه واجب است، و همچنین اگر کسی بداند ازدواج یا رفاقت کسی موجب ضرر و زیان مالی یا دینی یا اخلاقی برای شخصی است جایز بلکه لازم است که به آن شخص تذکر دهد زیرا ارشاد جاهل جایز بلکه لازم است، خصوصاً اگر از او مشورت شود و برای تحقیق از

او سؤال شود، و همچنین تضعیف گفته های علمی و تضعیف راویان روایات معصومین علیهم السلام به مقداری که حق ظاهر شود جایز است.

مسأله ۱۶۱ - چنانکه غیبت نمودن حرام و از گناهان بزرگ در اسلام است، شنیدن غیبت نیز حرام و از گناهان بزرگ است، و اگر شنونده می تواند باید دفاع از کسی که غیبت او می شود بنماید، و اگر نمی تواند باید از مجلس غیبت بیرون رود، و اگر نمی تواند باید توجه به گفتار غیبت کننده نداشته باشد، و اگر گفتار او را به طور ناخواسته شنید باید ترتیب اثر ندهد.

مسأله ۱۶۲ - اگر شنونده بتواند وجه صحیحی برای گفته غیبت کننده پیدا کند، گرچه دفاع از کسی که غیبت او می شود لازم نیست، ولی شنیدن آن غیبت حرام است و باید مجلس را ترک کند و اگر مقذور نیست باید توجه نکند و اگر به طور ناخواسته شنید باید ترتیب اثر ندهد.

فحش

مسأله ۱۶۳ - از گناهان در اسلام فحش دادن به مسلمان است و چون فحش دادن اهانت به مسلمان است باید گفت از این جهت از گناهان کبیره در اسلام است و آن اقسامی دارد:

الف) فحش دادن و استهزاء و توهین و تعریض و لعن و مانند اینها - نعوذ بالله - به خداوند متعال یا پیامبر گرامی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرين عليهم السلام و حضرت زهرا عليها السلام علاوه بر اینکه فحش دهنده را نجس و کافر می کند، او را واجب القتل می نماید.

ب) فحش دادن به انبیای عظام و علمای دین بلکه همه افرادی که منتسب به اسلام می باشند، و گناه این قسم

فحش در حدّ کفر است، که در روایات آمده است جنگ با خدای متعال است.

ج) فحش دادن به افراد معمولی و بچه ها و دیوانه هایی که متوجه فحش می شوند، نیز حرام بلکه چون ظلم و اهانت است از گناهان کبیره است.

د) فحش دادن به غیر مسلمان یا به حیوانات که گرچه حرام نیست ولی مسلمان باید مؤدّب باشد.

مسأله ۱۶۴ - اگر در فحش نسبت ناروایی باشد نظیر اینکه به کسی بگوید ولد الزنا، گرچه حدّ قذف را ندارد زیرا معنای مطابقی و واقعی لفظ را اراده نکرده است، ولی حرمت آن قطعی و از گناهان بزرگ است.

مسأله ۱۶۵ - ناسزا گفتن برای اثبات مطالب علمی و نظیر آن جایز نیست، و کسانی که در بحثها و نوشتجات به دیگران ناسزا می گویند حرام است، بلکه اگر آن ناسزا به علمای دین باشد گناهش در حدّ کفر و جنگ با خدای متعال است.

مسأله ۱۶۶ - اگر ناچار شود فحش دهد و یا مصلحت اهمی پیش بیاید نظیر اثبات حقی یا از بین بردن باطلی، به اندازه آن اضطرار فحش جایز است، و اگر بتواند از فحشهای رکیک پرهیز کند باید پرهیز نموده و اکتفا به فحشهای غیرتند و غیر رکیک نماید.

مسأله ۱۶۷ - شوخی هایی که گاهی در آن الفاظ توهین آمیز به کار می رود حرام است، ولی اگر توهین نباشد گرچه حرام نیست ولی مسلمان باید مؤدّب باشد و رکاکت در زبان و اعمال خود نداشته باشد.

مسأله ۱۶۸ - در توبه از فحش علاوه بر پشیمانی و تصمیم بر ترک، باید کسی را که به او فحش داده است راضی کند، ولی اگر راضی نشد یا دسترسی

به او نداشت و یا مفسده ای مترتب بر آن باشد، گرچه لازم نیست، ولی باید جبران آن اهانت را به وسیله تعریف نمودن او در میان مردم و به واسطه دعا و استغفار برای او بنماید.

فرار از جنگ

مسأله ۱۶۹ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام فرار از جنگ است و در نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام گناه آن خیلی بزرگ است، و آن اقسامی دارد:

الف) فرار از جنگ مخصوصاً اگر موجب تضعیف جبهه و یا تقویت دشمن شود، و مخصوصاً اگر فرار از خط مقدم جبهه باشد.

ب) تخلف از فرمان فرمانده مخصوصاً اگر این تخلف، موجب سرکشی دیگران و یا تضعیف فرمانده و یا تضعیف دیگران و یا تقویت دشمن باشد.

ج) کم کاری یا بیکاری یا تخلف از وظیفه مخصوصاً اگر موجب تضعیفی در جبهه یا تقویتی برای دشمن گردد.

د) شرکت نکردن در جنگ در صورت احتیاج به او مخصوصاً اگر تخلف او موجب تضعیف دیگران یا تقویت دشمن باشد.

ه) کمک نکردن به جبهه از جهت مالی و فکری و تبلیغی و مانند اینها مخصوصاً اگر تخلف او موجب تضعیف دیگران و یا تقویت دشمن باشد.

مسأله ۱۷۰ - کلیه صوری که ذکر شد حرام و بعضی از اقسام گناهای خیلی بزرگ است و انسان را در زمره دشمنان اسلام قرار می دهد نظیر تخلفی که موجب تقویت دشمن شود.

مسأله ۱۷۱ - اگر به اندازه احتیاج، نیرو وجود داشته باشد رفتن به جبهه واجب نیست بلکه مستحب مؤکد است، ولی اگر به او احتیاج باشد واجب کفایی است، و اگر احتیاج به او منحصر باشد واجب عینی است و همچنین است کمک مالی

و فکری و تبلیغی و مانند اینها.

مسأله ۱۷۲ - بر زنها و وامانده ها و بچه ها رفتن به جبهه جنگ واجب نیست و همچنین بر فقرا و ضعفا کمک به جبهه لازم نیست، ولی اگر دشمن به مملکت اسلامی هجوم آورد بر همه افراد حتی بر زن و بچه و وامانده، در صورتی که قدرت داشته باشند، دفع آن دشمن لازم است، و همچنین بر همه چه متمکین و چه فقرا و ضعفا، در حدّ توان و قدرت واجب است کمک نمایند.

مسأله ۱۷۳ - توبه فرار از جنگ یا کمک نکردن به آن علاوه بر پشیمانی از این گناه بزرگ، شرکت و کمک در جنگ است مگر اینکه جنگ تمام شده باشد که تصمیم بر ترک آن گناه کفایت می کند.

قطع رحم

مسأله ۱۷۴ - قطع رحم «یعنی بریدن از خویشان» یکی از گناهان کبیره در اسلام است و قرآن شریف کراراً قاطع رحم را لعن فرموده است:

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ». (۶۵)

«برای آنان لعنت و بدی سرای آخرت می باشد».

مسأله ۱۷۵ - معنای صله رحم این است که باید کاری نکند که وابستگان و خویشان را ناراحت کند و تا می تواند به آنها خدمت کند ولی رفت و آمد با آنها مخصوصاً اگر موجب مزاحمت برای خود و آنها باشد لازم نیست.

مسأله ۱۷۶ - رحم یک معنای عرفی است که عبارت است از خویشان نزدیک نظیر پدر و مادر، جد و جده، اولاد و نوه، برادر و برادرزاده، خواهر و خواهرزاده، عمه و عمه زاده، عمو و عموزاده، خاله و خاله زاده، دایی و دایی زاده، و اما خویشان سببی نظیر زن و شوهر و داماد و پدر زن

و مادر زن و پدر و مادر شوهر گرچه رحم واقعی نیستند و احکام رحم را ندارند، ولی چون عرفاً آنان نیز رحم محسوب می شوند، احکام قطع رحم را شامل آنها نمودند بسیار به جاست و از این جهت به آنان خویشان سببی می گویند چنانکه نظیر خواهر و برادر را خویشان نسبی می گویند.

مسأله ۱۷۷ - اقسامی که برای عاق پدر و مادر گفته شد تماماً در قطع رحم نیز می آید بنابراین انفاق بر آنها اگر فقیر باشند لازم است اگرچه آنان واجب النفقه نیستند ولی ترک انفاق در صورت قدرت و فقر آنان قطع رحم محسوب می شود چنانکه تضييع حق آنها و بردن آبروی آنان و تندی و پرخاشگری با آنها قطع رحم است علاوه بر اینکه گناه حق الناس و اهانت به دیگران را نیز دارد.

مسأله ۱۷۸ - اگر خویشان اهل معصیت باشند در صورتی که صله رحم کمک در معصیت آنها نشود باید قطع رحم نکند و در صورت امکان باید آنها را امر به معروف و نهی از منکر نماید.

مسأله ۱۷۹ - اگر خویشان قطع رحم کنند انسان نمی تواند قطع رحم کند مگر اینکه در صله رحم مفسده ای نظیر ذلت او باشد.

مسأله ۱۸۰ - اگر در قطع رحم مصلحتی که مقدم بر مفسده قطع رحم باشد پیش بیاید می تواند قطع رحم کند بلکه در بعضی از موارد لازم است، نظیر مثالی که گذشت (در صله رحم ذلت باشد) و نظیر اینکه در صله رحم یقین بلکه احتمال عقلایی به فساد اخلاقی داشته باشد.

مسأله ۱۸۱ - اگر کسی قطع رحم نموده است و بخواهد توبه کند باید علاوه بر توبه و طلب بخشش

از خداوند متعال، در صورت امکان رضایت کسی را که با او قطع رحم نموده است فراهم سازد و از شرایط توبه قطع رحم، صله رحم است.

قمار

مسأله ۱۸۲ - یکی از گناهانی که قرآن شریف آنرا پلید و نظیر شراب خواری می داند قمار است.

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ». (۶۶)

«همانا شراب و قمار، پلیدی و از عمل شیطان است پس از آن بپرهیزید».

لذا علاوه بر حرمت موجب تباهی روح و ضعف اعصاب و افسردگی دل نیز می شود، و بدتر از همه اینها موجب تباهی دین و دنیای انسان است، و چنانکه در مسأله ۱۶۹۸ از احکام، نیز گفته شد، قمار بر پنج قسم است:

اول: بازی کردن با آلات مُعَدَّة یعنی آلاتی که برای قمار کردن ساخته شده است، همراه با قصد برد و باخت.

دوم: بازی کردن با آلات معدّه، بدون قصد برد و باخت.

سوم: بازی کردن با آلات غیر معدّه یعنی چیزی که از آلات قمار نیست، همراه با قصد برد و باخت.

چهارم: بازی کردن با آلات غیر معدّه، بدون قصد برد و باخت.

پنجم: مسابقاتی که در این زمان متداول است نظیر تیر اندازی، قایق رانی، طریقه حمله به دشمن یا فرار از او، گرچه با قصد برد و باخت باشد.

قسم اول و دوم و سوم حرام است و قسم چهارم گرچه حرام نیست ولی بسیاری از مفاسد آن اقسام سه گانه را دارد و یک مسلمان واقعی عمر خود را صرف اینگونه کارها نمی کند و قسم پنجم، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۸۳ - شخص قمار کننده آنچه را به وسیله قمار به دست می آید، مالک نمی شود اگرچه بازنده راضی به آن باشد،

و باید به صاحبش رد کند، مگر اینکه صاحب مال بعنوان بخشش و مانند آن به او بدهد.

مسأله ۱۸۴ - ایجاد جلسه برای قمار و نشستن در آن جلسه و یاد دادن قمار و یاد گرفتن آن و مانند اینها حرام است، و اگر پولی از این راه به دست آورد مالک نمی شود و باید به صاحبش رد کند.

مسأله ۱۸۵ - در توبه از قمار چون حق الناس است، علاوه بر پشیمانی از آن گناه بزرگ باید همانطور که گفته شد آنچه را به دست آورده به صاحبش رد کند یا صاحب مال او را بری الذمه کند، و اگر دسترسی به او ندارد باید رجوع به حاکم شرع کند، و اگر قدرت مالی ندارد باید تصمیم داشته باشد که هر وقت توانست خود را بری الذمه کند.

کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی

مسأله ۱۸۶ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی است که به آن استخفاف و بی اعتنائی به دین نیز گفته می شود، و آن اقسامی دارد:

الف) واجبی از واجبات را ضد ارزش بدانند، نظیر کسی که حجاب اسلام را ضد ارزش بدانند و یا نماز و مانند آن را بی ارزش و برای عوام مردم بدانند، و این قسم از استخفاف اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر است، ولی اگر توجه به لوازم آن نداشته باشد گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ است علاوه بر عذابی که در اصل گناه است.

ب) واجبی از واجبات و یا حرامی از محرمات را گرچه ضد ارزش نمی داند ولی در عمل به آن اهمیت نمی دهد، نظیر کسی که با عذر غیر موجهی نماز را ترک

می‌کند، مثلاً- در مسافرت چون وضو و نماز برای او مشکل است آن را ترک می‌نماید، و نظیر زنی که در میان مردم موی سرش را نمی‌پوشاند و یا - العیاذ باللّه - با زینت و آرایش در میان مردم ظاهر می‌شود، و این قسم نیز از گناهان بزرگ است یعنی علاوه بر گناه اصل عمل، گناه بی‌اعتنایی به اوامر و نواهی الهی را هم دارد.

ج) تبلیغ علیه واجبی از واجبات یا تبلیغ برای حرامی از محرّمات، نظیر کسی که علیه نماز یا روزه و یا حجّ و مانند اینها تبلیغ کند و آنها را کوچک و بی‌ارزش قلمداد نماید، و نظیر کسی که علیه حجاب تبلیغ و بی‌حجابی را تمدّن و ارزش وانمود کند و یا بانک منهای ربا را بی‌ارزش و بانک ربوی را از نظر اقتصادی با ارزش بداند، و معلوم است این قسم، گناهش از قسم اوّل بالاتر بلکه اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر، و در بعضی موارد مفسد فی الارض است، و اگر ملتزم به لوازم آن نباشد گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ بلکه در بعضی موارد حکم مفسد فی الارض را دارد.

مسأله ۱۸۷ - آنچه در واجبات و محرّمات گفته شد در مستحبات و مکروهات نیز می‌آید، زیرا ترک مستحبات و فعل مکروهات، گرچه اشکال ندارد ولی اگر بر ترک مستحب یا انجام مکروه، استخفاف صدق کند، حرام است، نظیر کسی که در مسجد نشسته و جماعت مسلمین بر پا می‌شود و او بدون عذر داخل در جماعت نمی‌شود، که اگر آن را ضد ارزش بداند و یا عمل او یا گفته او تبلیغ

علیه جماعت مسلمین باشد و ملتزم به لوازم آن نیز باشد کفر، و اگر ملتزم نباشد، گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ است، و اگر آن را ضد ارزش نداند و روی لایبالی گری باشد، از گناهان کبیره است، و از این قبیل است کسی که بدون عذر نماز اول وقت نمی خواند، و روایات اهل بیت آن را استخفاف به نماز قلمداد نموده است.

مسأله ۱۸۸ - اگر کسی گناه صغیره ای نظیر نگاه شهوت آلود به نامحرم را سبک بشمارد و یا واجبی از واجبات را نظیر کمک به کسی که می بیند در مضیقه است و می تواند به او کمک کند، سبک بشمارد و به او کمک نکند و با بی اعتنایی از او بگذرد، همان گناه کوچک کبیره می شود، و آن ترک واجب نظیر ترک خمس و زکات از گناهان کبیره می شود، و اگر - العیاذ بالله - آن استخفاف اعتقادی باشد نه عملی، اگر ملتزم به لوازم آن باشد، کفر است.

مسأله ۱۸۹ - اگر کسی دوست داشته باشد که واجبی از واجبات بی ارزش یا متروک شود و یا حرامی از محرمات با ارزش و یا جایی در جامعه باز کند، گرچه در این امر قبیح خود عامل نباشد و تبلیغ نیز برای آن نکند، از نظر قرآن شریف کیفر بزرگی در دنیا و عذاب بزرگی در آخرت دارد، مثلاً کسی که دوست دارد در جامعه اسلامی، چادر جای خود را به بدحجابی و قرض الحسنه جای خود را به قرض ربوی بدهد، و قطعاً اگر توبه نکند عذاب دردناکی در دنیا و آخرت به سراغ او خواهد آمد.

مسأله ۱۹۰ - کسی که به گناهکار به

خاطر گناهش احترام کند، یا به نیکوکار به خاطر کار نیکش بی‌اعتنایی کند، نظیر کاسبی که زنهای بدحجاب را بر زنهای با حجاب مقدّم بدارد، و یا به بدحجابها احترام کند و به زنهای باحجاب بی‌احترامی نماید، اگر ملترم به لوازم آن باشد کفر است، و اگر ملترم نباشد گناهش بسیار بزرگ است، و اگر توبه نکند عذاب دردناکی هم در دنیا و هم در آخرت دارد.

کوتاهی در حقوق فرزندان

مسأله ۱۹۱ - از گناهان بزرگ در اسلام کوتاهی در حقوق فرزند است، زیرا همانطور که پدر و مادر در اسلام حقوقی دارند فرزندان نیز چنین هستند، و اگر پدر و مادر آن حقوق را مراعات نکنند از نظر قرآن موجب خسران در قیامت است.

حقوقی که فرزندان بر پدر و مادر دارند چند چیز است:

الف) تربیت صحیح اسلامی (آشنا نمودن فرزند با احکام اسلام از اصول و فروع و اخلاق و مقید نمودن او به ظواهر شرع از اهمیّت دادن به واجبات و اجتناب از گناهان خصوصاً گناهان بزرگ) و اگر کوتاهی کنند شریک در جرایم فرزند می‌باشند.

ب) تربیت فرزند به آداب و رسوم اجتماعی و به عبارت دیگر به او ادب آموختن.

ج) آموختن دانش در حدّ خوب خواندن و خوب نوشتن.

د) فراهم نمودن راهی برای زندگی متوسط و پرهیز دادن او از تنبلی و بیکاری.

ه) فراهم کردن مقدمات ازدواج برای فرزند خصوصاً اگر دختر باشد که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای ازدواج دختر بیشتر سفارش و تأکید شده است.

و) گذاشتن اسم اسلامی که سفارش در نامهای پیامبر گرامی و اهل بیت او علیهم السلام زیاد شده است، و شیعه باید از انتخاب نامهای غیر اسلامی برای

فرزندان خود پرهیز کند و سزاوار نیست که با وجود اسمهای اهل بیت علیهم السلام برای فرزند خود نام دیگری را انتخاب کند.

مسئله ۱۹۲ - تربیت باید با تَلَطُّف و مهربانی و تَسَلُّط بر اعصاب و با صبر و حوصله باشد، و از پرخاشگری و تندى و کتک پرهیز شود، مگر اینکه چاره ای برای تربیت جز تندى یا کتک نباشد که در این صورت به اندازه ضرورت جایز است و ديه هم ندارد، ولی اگر کتک بیجا باشد یا برای تشفی خاطر باشد نه بخاطر تربیت، علاوه بر اینکه حرام است ديه نیز دارد، و ديه آن در باب قصاص و دیات گذشت.

مسئله ۱۹۳ - اگر پدر یا مادر در حقوق اولاد کوتاهی بنمایند، گرچه ضمان ندارد و اولاد از آنها چیزی بستانکار نمی شوند، ولی تا رضایت اولاد را فراهم نکنند توبه آنها قبول نمی شود، مگر اینکه تحصیل رضایت آنها مقدور نباشد که در این صورت با دعا و استغفار و در صورت امکان با دادن مال باید جبران کنند.

کوتاهی در رفع حوائج مسلمانان

مسئله ۱۹۴ - یکی از گناهان در اسلام کوتاهی در رفع حوائج مسلمین است، و از قرآن و روایات بسیاری استفاده می شود که هر کسی باید به اندازه وسعش در رفع حوائج مسلمانها کوشا باشد،

«الْيَتْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَتْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». (۶۷)

«بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده بخشش کند».

و حوائج مسلمین اقسامی دارد:

الف) حوائج ضروری نظیر آن چیزی از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج که اگر رفع حاجت او نشود

در خطر واقع می شود. این قسم از حوائج را هر کس که قدرت دارد باید رفع کند، و قدر متیقن از آیات و روایات همین است، و کوتاهی برای کسی که قدرت دارد حرام است.

ب) اگر آبروی کسی در خطر باشد بر همه واجب است که برای حفظ آبروی او کوشا باشند و قطعاً آیات و روایات شامل این قسم نیز می شود، و کوتاهی در این امر نیز از گناهان بزرگ در اسلام است.

ج) حوائج لازم ولی غیر ضروری نظیر آنچه از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج که اگر رفع حاجت او نشود گرچه در خطر واقع نمی شود ولی در مشکل و مضیقه است، و این قسم را نیز هر کس می تواند باید در رفع آن بکوشد، و آیات و روایات شامل این قسم نیز می شود، و از این قسم است ادای دیونی که وقت آن رسیده باشد و طلبکار مطالبه کند، و از این قسم است اداره جبهه اگر جنگی برای مسلمانها پیش بیاید و نظیر اینها که فراوان است.

د) حوائج غیر لازم و غیر ضروری که به آن حوائج رفاهی نیز می گویند نظیر گوشت و میوه و مانند آن در خوراک، و لباس که حافظ آبرو و کرامت اوست در پوشاک، و خانه ای که موجب آسایش اوست در مسکن، و همسری که موجب آسایش اوست در ازدواج، و این قسم از اقسامی است که می تواند از بابت خمس یا زکات تهیه شود، و رفع اینگونه حوائج گرچه واجب نیست، ولی از مستحبات مؤکد است، و ثواب آن از هر عمل مستحبی بیشتر است، حتی در بعضی از روایات آمده است که

رفع اینگونه حوائج ثوابش از بیست حج و عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام بالاتر است.

مسئله ۱۹۵ - کوتاهی در رفع حوائجی که واجب است گرچه گناهِش بزرگ است ولی ضمان آور نیست، بخلاف خمس و زکاه که اگر کوتاهی در ادای آن کند، علاوه بر اینکه گناهِش بزرگ است ضمان آور نیز می باشد، حتی اگر بمیرد باید اول از مال او برداشته شود و بعد ورثه مال را بین خود تقسیم کنند.

مسئله ۱۹۶ - توبه از این گناه بزرگ، پشیمانی از گذشته و کوشا بودن در رفع حوائج کسانی است که کمک به آنها لازم بوده، ولی تحصیل رضایت آنها لازم نیست.

متابعت از شیطان درونی و برونی

مسئله ۱۹۷ - از گناهان بزرگ متابعت از شیطان درون «هوای نفس» و از شیطان برون «وسوسه های ابلیس و افراد ناباب» است، و این متابعت دارای اقسامی است که برخی از آن، گناه نیست:

الف) متابعت از آنها به طور عادت و ملکه نظیر کسی که گناه عادت او شده باشد، و قرآن شریف این قسم را شرک می داند (شرک عملی نه اعتقادی) چنانکه می فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». (۶۸)

«آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را به عنوان خدای خود گرفته است؟».

یا می فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ». (۶۹)

«ای فرزندان آدم آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید؟».

ب) متابعت از آنها نه به طور عادت و ملکه نظیر کسی که گاهی مثلاً دروغ می گوید و یا آلودگی چشم دارد و یا غیبت می کند و مانند اینها، و این قسم همان گناهِانی است که بعضی از آنها در مسائل گذشته و آینده آمده است.

ج) متابعت از آنها

به طور عادت و ملکه نه در گناه بلکه در خواسته های آنها که گناه نیست، و علمای علم اخلاق به آن «مشتهیات نفس» می گویند و پرهیز از آن را به طور جدی خواستارند، نظیر سرگرم شدن به لذات نفس از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج و تجملات و بازیها و مانند اینها، و این قسم گرچه گناه نیست ولی خطر آن خیلی بالا است، علاوه بر اینکه سد و مانع محکمی در برابر تکامل است، و محال است که انسان با توغّل در مشتهیات بتواند استکمال پیدا کند.

د) متابعت از آنها نه به طور عادت و نه در گناه، نظیر ارضای غرایز به طور متوسط و از راه حلال، و این قسم نه تنها گناه نیست بلکه قرآن شریف سفارش مؤکدی برای آن نموده است.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». (۷۰)

«ای پیامبر بگو چه کسی زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزیهای پاکیزه را، حرام کرده است؟».

ولی باید مواظب باشد دل بستگی به آن و عادت به آن پیدا نشود.

مسأله ۱۹۸ - معاشرت با رفیق بد و افراد معصیت کار گرچه از ارحام و خویشان باشد، اگر خوف این باشد که خود او یا وابستگان او معصیت کار شوند حرام است و باید ترک رابطه کند، ولی اگر بداند که از بدی او بد نمی شود گرچه حرام نیست مخصوصاً اگر معاشرت او برای شخص معصیت کار سازندگی داشته باشد، امّا باید مواظبت کامل برای خود و وابستگان داشته باشد تا بدی و اثر گناه او را نگیرد، و اگر از ارحام و خویشان باشد و

یا با معاشرت بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند، آن معاشرت واجب می شود.

مراء و جدال

مسأله ۱۹۹ - از گناهان بزرگ در اسلام مراء و جلال است و در روایتی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که کراً جبرئیل از طرف حق تعالی نهی از مراء و جدال می نمود و آن اقسامی دارد:

الف) پافشاری در اثبات باطل و یا در نابودی حق، و گناه این قسم در حد کفر است و در قرآن اطلاق جبار بر آن شده است:

«وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ». (۷۱)

(و زورگوی لجوجی، نا امید شد).

ب) لجاجت و مشاجره در اینکه غلبه بر دیگری پیدا کند و به عبارت دیگر فخر فروشی و کشتی گرفتن در گفتگوها، و این صورت نیز از گناهان بزرگ است و مفسده فراوانی در بردارد بلکه منشأ گناهان دیگری است و غالب جدالها در بین مردم از این قبیل است.

ج) جدال و مشاجره در اثبات نمودن حق یا از بین بردن باطل و یا ارشاد جاهل، نظیر مباحثه ها و گفتارها و برخوردهای علمی، که اهل علم با یکدیگر دارند، و این قسم گرچه حرام نیست ولی باید توجه داشت که در این گفتگوها شیطان و نفس اماره و هوی در کمین است و چه بسیار (به طور آگاهانه یا ناآگاهانه) منجر به جدالهای حرام می شود البته باید توجه داشت که در همین نوع هم از الفاظ غیر مؤدب پرهیز نمود و این قسم از جدال و مشاجره به اندازه احتیاج بلکه به اندازه ضرورت باشد.

مکر و خدعه

مسأله ۲۰۰ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام مکر و خدعه با مسلمانان است و کراً در قرآن شریف علاوه بر اینکه آن را حرام می داند گوشزد می کند که مکر مکرکننده، به

خودش باز می گردد:

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ». (۷۲)

«و نیرنگ زشت جز دامان صاحبش را نگیرد».

و آن اقسامی دارد:

الف) مکر و خدعه با خداوند تبارک و تعالی نظیر مکر و خدعه در تضعیف دین و افرادی که وابسته به دین هستند نظیر علما و متقین و نظیر تقلب در قانون، مثل آنچه در مورد اصحاب سبت که در قرآن آمده است، و این قسم مکر در میان مردم زیاد دیده می شود، و حيله هایی که در حلال کردن حرام نظیر خوردن ربا و فرار نمودن از واجبات نظیر فرار از خمس و از حقوق دیگران و محروم کردن وارث بدون جهت از ارث و محروم نمودن زوجه از مهریه بکار برده می شود که از مصادیق همین مکر و خدعه و تقلب در قانون است.

ب) مکر و خدعه برای جلب مال دیگران، یا ضایع نمودن حقوق دیگران نظیر غش در معاملات و فریب دادن مردم در معاملات که این قسم علاوه بر اینکه حرام است، حق الناس نیز می باشد و به حق الناس در اسلام زیاد اهمیت داده شده است.

ج) مکر و خدعه در ضایع نمودن عرض و آبروی دیگران و یا ایجاد دشمنی میان مسلمانان و امثال اینها که این صورت گرچه ضمان آور نیست ولی گناهِش از قسم دوم بزرگتر است.

د) مکر و خدعه در جلب منافع و احراز شخصیت بدون اینکه ضرری برای کسی داشته باشد، و این قسم مکر و خدعه اگر حرامی بر آن مترتب نباشد نظیر دروغ یا غیبت و امثال آن، جایز است ولی مسلمان از این کارها نمی کند.

مسأله ۲۰۱ - مکر و خدعه با کفار غیر حربی (کفاری که با

مسلمانها در جنگ نیستند) جایز نیست و فرقی در صوری که ذکر شد بین مسلمان و کافر غیر حربی نیست و چنانکه مکر و خدعه با مسلمانان از جهت اخوت و برادری بدتر از خدعه با کفار است، مکر و خدعه با کفار از جهتی دیگر بدتر از خدعه با مسلمانان است و آن جهت، خدشه دار شدن صفا و پاکی و راستی و درستی اسلام و مسلمانان است، اما مکر و خدعه با کافر حربی نظیر صهیونیستها در زمان ما که در حالت جنگ با اسلام و مسلمانها می باشند جایز بلکه مکر و خدعه با آنها یک نوع حربه است که مسلمان باید داشته باشد.

مسأله ۲۰۲ - اگر در مکر و خدعه مصلحت اهمی باشد که مقدم بر مفسده مکر و خدعه باشد نظیر حفظ جان یا ناموس یا عرض خود و دیگران، آن مکر و خدعه جایز است و در بعضی از موارد لازم و تفصیل مسئله را از کتابهای اخلاقی باید گرفت.

مسأله ۲۰۳ - توبه مکر و خدعه اگر مربوط به اموال باشد علاوه بر توبه، باید حق دیگران را ادا کند و اگر مربوط به آبروی دیگران باشد و به گوش آنان رسیده باشد باید از آنها رضایت بطلبد، و اگر هیچ یک نباشد، صرف پشیمانی کافی است ولی اگر بتواند جبران خسارت کند مثل تبلیغ دین در جایی که تضییع دین نموده باشد، و یا تعریف افرادی که با آنان خدعه و مکر نموده است و دعا و استغفار برای آنها، باید جبران کند.

نفاق

مسأله ۲۰۴ - از گناهان بزرگ در اسلام نفاق است و در روایات فراوانی فرموده اند کسی که

دارای دو چهره و دو زبان باشد در روز قیامت با دو زبان که آتش از آنها شعله ور است محشور می شود و این نفاق اقسامی دارد:

الف) کسانی که ایمان ندارند ولی با زبان یا عمل ایمان نمایی می کنند، و این افراد همان منافقینی هستند که قرآن جایگاه آنان را پست ترین جاهای جهنم قرار داده است.

ب) افراد ریاکار که اعمالشان برای خدا نیست ولی نمایش برای خداست و قرآن علاوه بر اینکه اعمال این افراد را باطل می داند، گناه آنان را در حد کفر شمرده است.

ج) افرادی که در برخورد با مردم دارای دو چهره و دو زبان هستند مثلاً در حالی که کینه و عداوت دارند و از غیبت و تهمت باک ندارند ولی در ظاهر اظهار محبت و ارادت می کنند.

د) افرادی که خود را وابسته به دین می کنند ولی در حقیقت آن وابستگی را در عمل ندارند نظیر عالم بی عمل و زاهد بی حقیقت و مقدس و متقی نما، و این افراد گرچه در روایات اطلاق نفاق بر آنها شده است و از نظر اخلاقی منافق می باشند ولی گناه منافق را ندارند و اگر بر طبق وظیفه دینی خود عمل نکنند در روز قیامت با منافقین محشور می شوند.

مسئله ۲۰۵ - اگر نفاق مصلحتی داشته باشد که مقدم بر مفسده آن باشد آن نفاق جایز است نظیر اظهار محبت زن و شوهر به یکدیگر، بلکه اظهار محبت مسلمانان با یکدیگر، که اگر آن اظهار محبت موجب الفت و محبت شود نه تنها جایز بلکه واجب است، مثلاً اگر مرد بترسد که چنانچه به همسرش اظهار محبت نکند فاسد شود و یا اگر کسی بترسد

که چنانچه اظهار ارادت به افرادی نکند، آن افراد ضرر دینی یا ناموسی بلکه مالی به وی خواهند زد که در این صورت نفاق واجب می شود.

مسأله ۲۰۶ - تعارفهایی که مردم با یکدیگر دارند نظیر ارادتمندم، نوکر شما هستم، و امثال اینها حرام نیست زیرا از اینگونه الفاظ معنی واقعی اراده نمی شود ولی مسلمان باید از الفاظی که واقعیت ندارد احتراز کند و در تعارفها به الفاظی که واقعیت دارند نظیر متشکرم، الحمدلله و امثال اینها اکتفا کند.

نمائی و سخن چینی

مسأله ۲۰۷ - نمائی و فتنه گری از گناهان کبیره ای است که قرآن آن را بالاتر از قتل دانسته است. خداوند در قرآن شریف می فرماید:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». (۷۳)

«و فتنه از قتل شدیدتر است».

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ». (۷۴)

«و فتنه از قتل بزرگتر است».

و آن اقسامی دارد:

الف) فتنه گری در دین خدا، نظیر افرادی که با گفتار یا کردار خود مردم را از دین و فضائل اخلاقی منحرف می کنند، و این صورت، گناه مفسد فی الارض را نیز دارد.

ب) کسانی که با تهمت زدن و دروغ پردازی مردم را به یکدیگر بدبین می کنند، و به رابطه و اخوت اسلامی مسلمین ضربه می زنند، و این صورت گناه تهمت را نیز دارد.

ج) کسانی که با سعایت و سخن چینی، غیبت کسی را که از او غیبت شده به او برسانند، و این قسم گناه غیبت را نیز دارد، زیرا عیب کسی را که غیبت نموده، نقل کرده است.

د) کسانی که با نقل گفتاری یا کرداری مردم را به یکدیگر بدبین و دشمنی را میان آنان ایجاد می کنند، مثلاً ازدواج مجدد کسی را برای زنش بگویند یا تماس زنی را با نامحرم

برای شوهرش بگویند، و این صورت از مصادیق همان فتنه گری است که در اسلام از آن منع شدید شده است.

مسأله ۲۰۸ - اگر مصلحت اهمی که بتواند مقدّم بر مفسده نّمّامی باشد پیش آید، نّمّامی جایز بلکه گاهی واجب می شود، مثلاً اگر بتواند به واسطه نّمّامی رابطه بین دو اجنبی را که تماس نامشروع دارند قطع کند، آن نّمّامی جایز بلکه از باب نهی از منکر واجب است، و همچنین اگر بتواند به واسطه نّمّامی، جانی یا ناموسی را از خطر نجات دهد و یا اگر نّمّامی نکند جانی یا ناموسی در خطر واقع می شود، آن نّمّامی جایز بلکه واجب است.

مسأله ۲۰۹ - شنیدن نّمّامی، همانند خود نّمّامی حرام است، و باید نّمّام و سخن چین را از کارش منع کند، بلکه اگر نمی داند راست می گوید یا نه، از کسی که مورد نّمّامی و سخن چینی واقع شده دفاع کند، و اگر نمی تواند دفاع کند، و یا نمی تواند گوش نکند، باید توجّه نکند، و بر گفته نّمّام و سخن چین ترتیب اثر ندهد.

مسأله ۲۱۰ - توبه نّمّام و سخن چین علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، جلب رضایت کسی است که علیه او نّمّامی شده است در صورتی که آن نّمّامی به گوش او رسیده باشد، و اگر متوجّه نّمّامی او نشده، جلب رضایت او لازم نیست و صرف توبه کفایت می کند، ولی لازم است که علاوه بر دعا و استغفار برای او، اگر می تواند جبران آن نّمّامی را به هر نحو که مقدور است بنماید.

وسواس

مسأله ۲۱۱ - یکی از مهلکات که مفسدی بر آن مترتب می شود و غالباً گناہانی را در بر دارد، وسواس

است، و چون وسوسه برای وسواسی یک رذیله است از نظر ما حرام و مبارزه با آن از اوجب واجبات است، و فرقی نیست که در طهارت و نجاست باشد یا در عبادات، در اعتقادات باشد یا در اعمال، در حقّ الله باشد یا در حقّ الناس، در کارهای عبادی باشد یا در کارهای اجتماعی.

و خلاصه کلام اینکه حالت افراطگری و وسواسی در هر چه باشد، حرام و باید با آن مبارزه شود تا ریشه کن شود، و علامت آن این است که زیاد شک کند و یا زود یقین کند و از متعارف مردم در شک و یقین بیرون باشد، و همین مقدار که از حالت متوسط که در میان مردم در کارها متعارف است بیرون رفت و حالت افراط یا تفریط در کارها پیدا کرد، وسواسی است و باید دست از آن حالت بردارد، و برطبق آن حالت عمل نکند.

مسأله ۲۱۲ - برای رفع این رذیله چاره ای نیست جز بی اعتنایی به شک بلکه به یقین، و عمل کردن به آنچه بر نفع اوست و به آنچه متعارف میان مردم است.

مثلاً وسواسی در طهارت و نجاست اگر شک کرد بلکه یقین کرد که از زمین متنجس یا از عین نجس به او ترشح شده است، اعتنا نکند، و وسواسی در نماز اگر شک یا یقین کرد کلمه ای را غلط گفته و یا چیزی را کم یا زیاد کرده است، اعتنا نکند، و وسواسی در حقّ الناس اگر شک کرد که مدیون کسی است یا دین خود را ادا نکرده است، اعتنا نکند و وسواسی در کارهای اجتماعی اگر نمی تواند تصمیم بگیرد، فوراً یک طرف

را انتخاب کند و به شک خود بلکه به یقین خود عمل نکند.

مسئله ۲۱۳ - متنجس برای افراد وسواسی متنجس نیست، بنابراین مثل گِلها و آبهای در کوچه و برفهای چند روز مانده در کوچه ها، گرچه یقین داشته باشد که برخورد با نجاست نموده است، برای او پاک است و می تواند با همان گِلها و با همان کفشها که به مستراح رفته است به مسجد برود، و با همان گِلها که ترشح به لباس یا بدن او کرده است نماز بخواند، و با افراد لابلالی در طهارت و نجاست، گرچه یقین داشته باشد که آنها نجس هستند، معاشرت کند و از غذاهای آنها بخورد و حرام است که بعداً دست و دهان خود را آب بکشد.

مسئله ۲۱۴ - برای وسواسی حرام است در چیزهایی که وسوسه او مربوط به آنهاست دقت نماید، بلکه لازم است بدون فکر و بدون تجسس و بدون تفحص عمل کند، و به عبارت دیگر چنانکه گفته شد با بی اعتنایی کامل برخورد با چیزها کند تا به گفته امام صادق علیه السلام شیطان دست از او بردارد.

(۱) ذاریات / ۵۶.

(۲) روم / ۳۰.

(۳) در روایتی از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم «علم»، منحصر به سه شاخه، شده است: «اصول دین، اخلاق، فروع دین» و غیر از این سه، فضیلت شمرده شده است «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَضْلٌ» بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۱، باب ۶، ح ۵.

(۴) خوانندگان محترم برای دریافت پاسخ سئوالات شرعی خود با «اصفهان - صندوق پستی ۵۵۵/۸۱۴۶۵ - دفتر حضرت آیه الله العظمی مظاهری مدظله العالی،

امور استفتائات و پاسخ به مسائل شرعی» مکاتبه فرمایند.

۵) در بخش سوّم این رساله، مباحث مربوط به اصول دین تحت عنوان «اصول اعتقادی» آمده است.

۶) به نام خداوند و به وسیله او، و حمد برای خداوندی است که آب را پاکیزه قرار داد و آن را نجس قرار نداد.

۷) خداوند مرا از توبه کنندگان و پاکیزه گان قرار ده.

۸) پروردگارا در روزی که به حضور تو نائل می شوم مرا با حجت و دلیل خویش مواجه گردان و زبانم را به ذکر خودت گویا فرما.

۹) بار الها رایحه بهشت را بر من حرام مگردان و مرا از کسانی قرار ده که رایحه بهشت و دلفزایی و عطر آن را درک می کند.

۱۰) خداوند سفید گردان روی مرا در روزی که بسیاری از صورتها سیاه می شود و سیاه مگردان روی مرا در روزی که بسیاری از وجوه سفید می گردد.

۱۱) خداوند نامه عمل مرا به دست راستم عطا فرما و جاودانگی در بهشت را به دست چپم عطا فرما و محاسبه مرا محاسبه ای آسان مقرر فرما.

۱۲) پروردگارا نامه عمل مرا در دست چپم و از پشت سرم قرار مده و آن را همچون بار گرانی بر گردانم مگذار و من به تو پناه می برم از تکه پاره های آتش.

۱۳) بار الها مرا به مهربانی خود و به فزونی های خود و به بخشش خود، آغشته فرما.

۱۴) خداوند در روزی که در آن روز، قدمها می لغزد، مرا بر صراط ثابت قدم بدار و کوشش مرا در آن راهی قرار ده که موجب رضایت تو از من می باشد ای صاحب بزرگی و بزرگواری.

۱۵) شهادت می دهم بر اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال، او

که یکتاست و شریکی برای او نیست، و بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خداوند و پیامبر اوست. خداوندا درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار ده.

۱۶) پروردگارا از گناهان فراوان من در گذر و طاعتهای اندک مرا بپذیر. ای کسی که کم را می پذیری و از بسیار، چشم می پوشی! (طاعتهای) اندک را از من بپذیر و (گناهان) بسیار را از من ببخشای، به راستی که تو بسیار چشم پوشنده و بخشنده ای. پروردگارا بر من رحمت آور، پس به تحقیق تو مهربانی.

۱۷) شهادت می دهم به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال و اینکه محمد (ص) پیام آور خداوند است.

۱۸) پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد.

۱۹) پروردگارا رحمت آور بر مردان با ایمان و بر زنان با ایمان.

۲۰) خداوندا رحمت آور بر این مرد میت.

۲۱) خداوندا رحمت آور بر این زن میت.

۲۲) شهادت می دهم به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال که یکتاست و هیچ شریکی برای او نیست و شهادت می دهم به اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خداوند و پیام آور اوست که خداوند او را در حالی که بشارت دهنده و بیم دهنده به حق می باشد، در پیشاپیش قیامت به پیامبری مبعوث فرموده است.

۲۳) پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و برکت آور بر محمد و آل محمد و رحمت آور بر محمد و آل محمد، همانند بهترین درود و برکت و رحمت که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی، به درستی که تو ستایش شده بزرگواری. و درود فرست بر همه پیامبران

و شهیدان و صدیقین و همه بندگان صالح خداوند.

۲۴) خداوندا رحمت آور بر مردان با ایمان و زنان با ایمان و بر مردان مسلمان و زنان مسلمان، آنان که زنده اند و آنان که مرده اند، و میان ما و آنان به وسیله نیکی ها وابستگی ایجاد فرما، به درستی که تو اجابت کننده همه دعاهایی و به تحقیق که تو بر هر امری قادری.

۲۵) پروردگارا بدرستی که این مَیّت، بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند خادمه توست که اینک بر تو وارد شده است و تو بهترین میزبانی. خداوندا بدرستی که ما به جز نیکی از این مَیّت چیزی نمی دانیم و تو از ما به او آگاه تری. خداوندا اگر او در زمره نیکوکاران است پس بر نیکی او بیافزا و اگر در شمار گناهکاران است پس از او در گذر و او را ببخش. بار الها او را در بالاترین مقامات در نزد خودت قرار ده و برای بازماندگان او در میان خاکیان، جانشین باش و با او مهربانی کن بحق رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

۲۶) به پاورقی «۲» مراجعه شود.

۲۷) آیا تو بر پیمانی - که با آن ما را ترک کردی - وفاداری؟ پیمان بر شهادت به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال، او که یکتاست و شریکی برای او نیست و به اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و رسول اوست و سید پیامبران و خاتم آنان است و به اینکه علی علیه السلام امیر مومنان و سید امامان و امامی است که خداوند متعال، فرمانبرداری از او را بر همه عالمیان واجب فرموده است و به اینکه حسن

و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم آل محمد - که درودهای خداوند بر آنان باد - امامان مومنان و حجتهای خداوند بر همه خلائق و امامان تو هستند، که پیشروان هدایت و نیکوکاری هستند.

(۲۸) هنگامی که دو فرشته نزدیک به خداوند (نکیر و منکر) که فرستادگان از جانب خدای متعالند، به سوی تو آمدند و از تو در مورد خدایت و پیامبرت و دینت و کتابت و قبله ات و امامانت سوال کردند، پس نترس و اندوهگین نشو و در جواب آنان بگو: خداوند، پروردگار من و محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر من و اسلام، دین من و قرآن، کتاب من و کعبه، قبله من و امیر مومنان علی بن ابی طالب، امام من و حسن بن علی، امام من و حسین بن علی، امام من و زین العابدین، امام من و محمد باقر، امام من و جعفر صادق، امام من، و موسی کاظم، امام من و علی رضا، امام من و محمد جواد امام من و علی هادی، امام من و حسن عسکری، امام من و حجّت منتظر، امام من می باشند، اینان - که درودهای خداوند بر آنان باد - امامان و سروران و رهبران و شفیعان من می باشند، در دنیا و آخرت به آنان دوستی می ورزم و از دشمنان آنان دوری می جویم، سپس بدان ای فلان فرزند فلان.

(۲۹) بدرستی که خداوند متعال، بهترین پروردگار و محمد صلی الله علیه و آله

وسلم، بهترین پیامبر و امیر مومنان علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او یعنی دوازده امام، بهترین امامان هستند و آنچه را محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده است حق است و مرگ حق است و سوال منکر و نکیر در قبر حق است و برانگیخته شدن (برای روز قیامت)، حق است و رستاخیز، حق است و صراط، حق است و میزان (اعمال)، حق است و تطایر کتب، حق است و بهشت، حق است و جهنم، حق است و آن ساعت معهود (روز قیامت)، خواهد آمد و هیچ تردیدی در آن نیست و به تحقیق خداوند متعال کسانی را، که در قبرها هستند، بر خواهد انگیخت.

۳۰) خداوند تو را بر قول ثابت، پایدار فرماید و به راه مستقیم هدایت فرماید و بین تو و امامان تو در جایگاهی از رحمتش، شناخت ایجاد فرماید.

۳۱) خداوندا زمین را از دو پهلوی او گشاده گردان و روح او را بسوی خودت بالا بر و او را با برهانی از خودت روبرو گردان، خداوندا (درخواست می کنیم) عفو تو را، عفو تو را.

۳۲) خداوندا زمین را از دو پهلوی او گشاده گردان و روح او را بسوی خودت بالا بر و او را از جانب خودت با رضوان روبرو کن و قبر او را از بخشایش خودت آرام فرما، رحمتی که بوسیله آن از مهربانی هر کس دیگری بی نیاز گردد.

۳۳) و یونس علیه السلام را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در دل تاریکی ها ندا در داد که: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که

من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را نیز چنین نجات می دهیم. (انبیاء/ ۸۷ - ۸۸).

۳۴) و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او کسی آن را نمی داند، و آنچه در خشکی و دریاست می داند، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر اینکه آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن، ثبت است. (انعام/ ۵۹).

۳۵) خداوندا به درستی که من از تو سؤال می کنم به وسیله کلیدهای غیب که آن را هیچ کس جز تو نمی داند، اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه انجام دهی برای من...

۳۶) پروردگارا تو صاحب نعمت من و توانمند بر خواسته من هستی، حاجت من را می دانی پس از تو سؤال می کنم به حق محمد و آل محمد - که سلام بر آنان باد - اینکه خواسته مرا روا نمایی.

۳۷) نیست خدایی غیر از خداوند بزرگوار. نیست خدایی غیر از خداوند برتر بزرگ. منزّه است خداوندی که پرورش دهنده آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه و آنچه درون آنها و میان آنهاست و آفریننده عرش بزرگ است، و تمام حمد، ویژه پرورش دهنده جهانیان است.

۳۸) خداوندا ای اهل بزرگی و بزرگواری و ای اهل بخشش و جبروت و ای اهل چشم پوشی و مهربانی و ای اهل پرهیزگاری و گذشت، از تو سؤال می کنم به حق این روز - که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی و برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ذخیره و

شرف و بزرگواری و فزونی مقرر داشتی - که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا در هر خیری - که آنان را داخل کرده ای - داخل فرمایی و از هر بدی - که آنان را خارج نموده ای - خارج فرمایی. بار الها به تحقیق از تو سؤال می کنم بهترین چیزی را که بندگان صالح تو در خواست کردند و به تو پناه می برم از آنچه که آنان به تو پناه بردند.

(۳۹) مائده / ۹۰.

(۴۰) مائده / ۹۱.

(۴۱) مؤمنون / ۷.

(۴۲) واقعه / ۴۵ - ۴۱.

(۴۳) اسراء / ۱۶.

(۴۴) اسراء / ۲۷.

(۴۵) انعام / ۱۴۱.

(۴۶) فرقان / ۶۷.

(۴۷) نور / ۱۹.

(۴۸) همزه / ۱.

(۴۹) نحل / ۱۰۵.

(۵۰) صف / ۷.

(۵۱) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۱.

(۵۲) نور / ۱۹.

(۵۳) نحل / ۱۰۵.

(۵۴) مائده / ۹۱.

(۵۵) بقره / ۲۷۹.

(۵۶) حدید / ۱۱.

(۵۷) بقره / ۲۷۶.

(۵۸) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴، باب ۷، ح ۱۲.

(۵۹) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴، باب ۷، ح ۹.

(۶۰) طلاق / ۱.

(۶۱) اسراء / ۲۳.

(۶۲) لقمان / ۱۵.

(۶۳) لقمان / ۶.

(۶۴) حجرات / ۱۲.

(۶۵) رعد / ۲۵.

(۶۶) مائده / ۹۰.

(۶۷) طلاق / ۷.

(۶۸) جائیه / ۲۳.

(۶۹) یس / ۶۰.

(۷۰) اعراف / ۳۲.

(۷۱) ابراهیم / ۱۵.

(۷۲) فاطر / ۴۳.

(۷۳) بقره / ۱۹۱.

(۷۴) بقره / ۲۱۷.

بخش سوّم: «اصول اعتقادی»

مقدمه: «ضرورت بحث در اعتقادات»

بحث از اصول دین و شناخت صحیح آن و مجهز شدن به سلاح ایمان، از جهات متعددی لازم است و ما به دو جهت مهم اشاره می‌کنیم:

اول) رفع «ضرر احتمالی»، عقلاً از لازمترین واجبات است، مثلاً اگر کسی احتمال بدهد که مبتلا به سرطان است و یا بیماری صعب‌العلاجی او را تهدید می‌کند، فوراً به بهترین پزشک مراجعه می‌کند، حتی حاضر است بهترین سرمایه‌های خود را صرف کند تا معلوم شود که آیا آن احتمال واقعیت دارد یا خیر و حتی حاضر است برای رفع شک

خود دورترین مسافتها را بیمایید راهها را برود و سخت ترین رنجها را تحمیل کند و کوتاهی و اهمال در این امور موجب سرزنش و تقبیح او توسط دیگران می شود، مخصوصاً اگر در آینده معلوم شود که آن احتمال، واقعیت داشته است.

وقتی رفع «ضرر احتمالی» در مورد امور مادی و دنیای انسان چنین است، قطعاً در مورد امور معنوی و آخرت انسان لازمتر است، زیرا این دنیا چند روزی بیش نیست ولی آخرت سرای جاویدان و ابدی است، بنابراین تفحص از دین و شناخت پایه های اساسی آن یعنی مبدأ، معاد، نبوت و امامت یک امر عقلی است.

مرحوم تقهالاسلام کلینی قدس سره در کتاب شریف «کافی» جریان عبرت انگیزی از امام صادق علیه السلام و ابن ابی العوجاء را - که شخصی نابغه ولی عنود و کور دل بود - نقل می کند، ماجرا چنین است:

امام صادق علیه السلام، ابن ابی العوجاء را در مکه دیدند و به او فرمودند: تو چرا اینجا آمده ای؟ گفت: برای اینکه تفریح کنم و کارهای جنون آمیز مردم را تماشا نمایم. امام صادق علیه السلام به او فرمودند: ای عبدالکریم تو عنود و کور دل می باشی (از اینرو بر گمراهی خود باقی هستی یعنی حرف حق و استدلال در تو تأثیری ندارد)، سپس حضرت به او فرمودند:

«إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ - وَ نَجُونَا وَ نَجُوتَ وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ - وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ - نَجُونَا وَ هَلَكْتَ».

«اگر مطلب این باشد که تو می گویی (که خدا و قیامتی در کار نیست) که قطعاً چنین نیست، ما و تو اهل نجات هستیم، ولی اگر مطلب این باشد که ما می گوییم

که قطعاً چنین است، ما نجات می یابیم و تو هلاک خواهی شد».

نقل شده است که ابن ابی العوجاء، ساعتی بعد از این جریان عبرت انگیز از دنیا رفت. (۱)

نظیر این جریان از امام رضاعلیه السلام و یکی از غیر معتقدان به دین نیز نقل شده است. (۲)

قرآن شریف نیز به همین مطلب اشاره می کند:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ». (۳)

«به آنها بگو به من خبر دهید اگر قرآن از طرف خدای متعال باشد و شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراهتر خواهد بود از کسی که در مخالفت شدیدی قرار دارد».

دوم) انسان به گونه ای آفریده شده که دارای غرایز و طبیعتها و خُلُقَات متعددی است و از این جهت می خواهد مانعی بر سر راهش نباشد، همانگونه که قرآن شریف به این مطلب اشاره می فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ». (۴)

«بلکه انسان می خواهد در تمام عمر گناه کند».

در این حال اگر آدمی دارای نیروی کنترل کننده ای نباشد، از هر جنبنده ای خطرناکتر می شود:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمَمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». (۵)

«بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند».

و در این صورت قطعاً زندگی اجتماعی او به خطر می افتد، پس باید مجهّز به نیروی کنترل کننده ای باشد تا در حالی که غرایز خود را ارضا و برآورده می کند، آنها را از تجاوز و سرکشی نیز باز دارد.

نکته ای که قابل دقّت و تفحص است این است که این نیروی کنترل کننده چیست؟

به نظر ما برای کنترل غرایز انسان، عوامل هشت گانه ای را می توان برشمرد. این عوامل عبارتند از: «عقل»، «علم»، «وجدان اخلاقی»، «تربیت»،

«قانون»، «نظارت ملی» - امر به معروف و نهی از منکر - «ایمان عقلی»، «ایمان قلبی» که توضیح تفصیلی این عوامل را در کتابی جداگانه آورده ام، (۶) و در همان کتاب یادآور شده ام که تمام این موارد برای کنترل غرایز خوب و مناسب است و در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای محدود کردن غرایز به این عوامل توصیه شده است. اما این عوامل به غیر از عامل هشتم، فقط سدّ محکمی در برابر تجاوز غرایز هستند از طوفانی شدن غرایز جلوگیری می کنند ولی اگر غرایز آدمی طوفانی شد، قدرت مقاومت این عوامل کاهش خواهد یافت، مثلاً تا زمانی که غریزه جنسی در حالت عادی است عقل، علم، وجدان، تربیت، قانون، نظارت ملی و ایمان عقلی برای تعدیل آن کارساز است ولی اگر این غریزه به دلایل مختلف، تحریک گردید و به درجه هیجان و حالت طوفانی رسید، هیچ یک از این عوامل، به غیر از ایمان قلبی، قدرت کنترل آن را ندارد.

از اینرو قرآن کریم نیز در قصه حضرت یوسف علیه السلام، با اشاره به همین عامل اساسی می فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ». (۷)

«آن زن قصد او کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار خویش را نمی دید قصد وی می نمود».

و در حقیقت، این عامل ایمان قلبی است که موجب می شود تا انسان پاکدامنی چون حضرت یوسف علیه السلام مشکلاتی مانند زندان و شکنجه و از دست دادن موقعیتهای ظاهری اجتماعی و دنیایی را بر خویش هموار کند اما به گناه و نافرمانی خداوند متعال آلوده نشود:

«قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا

تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ». (۸)

«یوسف» گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».

با این توضیح، معلوم می شود که لازم است انسان در برابر غرایز و در مبارزه با شیطان درونی و بیرونی و در مقابل شیطان انسی و جنی مسلح به سلاح ایمان شود تا بتواند در موقع تحریک غرایز و طوفانی شدن آنها، خود را از سقوط در ورطه هلاکت حفظ نماید.

بنابراین برای دست یافتن به عامل «ایمان قلبی» یا به تعبیر دیگر عنصر «معرفت»، ابتدا باید در جهت تفحص و شناخت درست دین تلاش کرد تا در نتیجه به سلاح ایمان قلبی مجهز گردید. به بیان دیگر، راه رسیدن به «ایمان قلبی» از «ایمان عقلی» می گذرد و ایمان عقلی همان اعتقاد علمی و استدلالی به اصول دین یعنی مبدأ و معاد و نبوت و امامت است و در حقیقت ایمان عقلی، آنگاه کاربرد خود را در صحنه زندگی فردی و اجتماعی آدمی، ظاهر خواهد کرد که در قلب انسان نیز رسوخ پیدا کند:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». (۹)

«عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

اگر، ایمان به قلب انسان رسوخ پیدا کرد، آنگاه «دانشتنیها» تبدیل به «یافتنیها» خواهد شد و وی به مرحله یقین نائل خواهد گردید:

«وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». (۱۰)

«و پروردگارت را

عبادت کن تا یقین، تو را فرا رسد».

البته «ایمان قلبی»، خود دارای مراحل و درجات سه گانه «علم الیقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین» است که دستیابی به این درجات، موجب نیل به مرتبه عالی «لقاء» خواهد شد که در این صورت، آدمی به برخی از مراحل عصمت نیز خواهد رسید. (توضیح این مسائل در محل خود و از جمله در همان کتاب «عوامل کنترل غرایز» آمده است).

از پیشگاه خداوند متعال، توفیق دست یافتن به این نیروی متعالی را برای خود و دیگران بویژه برای نسل عزیز جوان مسئلت می‌کنم.

اصل اول: توحید

فصل اول: اثبات وجود خدا

در کتب کلامی و فلسفی، برای اثبات وجود خداوند متعال، براهین و دلایل فراوانی اقامه شده است که در اینجا، سه برهان را که فهم آن آسانتر است می‌آوریم:

الف) برهان فطرت

کلمه «فطرت» در لغت به معنای «سرشت» است و فطری بودن وجود خداوند به دو معنی است:

یکی اینکه اثبات وجود او احتیاج به استدلال و اکتساب ندارد و مانند همه بدیهیات، امری ضروری و بسیار روشن است. خداوند می‌فرماید:

«أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۱۱)

«آیا در وجود خدا که خالق آسمانها و زمین است تردیدی هست؟»

یعنی از تصوّر خلقت جهان هستی، تصدیق به وجود خالق مدبّر، عالم و حکیم لازم می‌آید. به تعبیر دیگر، هر گاه انسان، آفرینش جهان هستی را با این همه عظمت ویژه، در ذهن و فکر خود تصویر و تصوّر کند، بلافاصله در ذات و فطرت خود به وجود آفریدگاری دانا و تدبیر کننده و عظیم، تصدیق و گواهی خواهد داد.

معنای دیگر فطری بودن وجود خداوند این است که انسان، روحی خداجو دارد و در حقیقت خداجویی و خدایابی در عمق جان

وی حاکم است و اگر حجابهای غفلت و مادیت از پیش چشم او برداشته شود خداوند را می یابد همانگونه که انسان تشنه، تشنگی را در می یابد.

مراد از فطرت در اینجا معنای دوّم است، زیرا وقتی دست انسان در بن بستهای زندگی از همه اسباب ظاهری کوتاه، و به تعبیر دیگر غفلتها و حجابها زایل شد خداوند را با چشم فطرت می بیند و نا خود آگاه نجات و حاجت خود را از او می خواهد. در این حالت، انسان خدای متعال را با علم حضوری می یابد، مانند تشنه ای که پس از نوشیدن آب، رفع عطش را با علم حضوری در می یابد. رسالت همه پیامبران الهی نیز این بوده است که این حالت توجّه و حضور را در انسان دائمی کنند تا انسان همیشه و در همه لحظات خداجو باشد. و خود را در محضر خداوند متعال ببیند.

(ب) برهان نظم

اولاً- شکی نیست که نظمی دقیق بر عالم وجود حکم فرماست و هیچ عاقلی نیست که در وجود نظم در موجودات مادی - از اتم گرفته تا کهکشانها - تردید کند.

ثانیاً وجود نظم و تدبیر نیز بدون ناظم و مدبّر ممکن نیست و هیچ عاقلی نظم را زاییده تصادف و اتّفاق نمی داند. بنابراین عقل از روی ضرورت حکم می کند که نظم و تدبیر این جهان، گواه روشنی بر وجود مدبّری حکیم است. (۱۲) خداوند می فرماید:

«سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ». (۱۳)

ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا می کنیم تا آشکار شود که وجود خداوند حقّ است»

(ج) برهان امکان

تردیدی نیست که وجود، عارض بر جهان هستی شده است و به

عبارت دیگر وجود برای جهان ضرورت ندارد و به اصطلاح منطقی، عالم «ممکن الوجود» است. پس باید کسی این وجود و هستی را به جهان، اعطاء کرده باشد. حال این کس:

(۱) یا خود اوست یعنی عالم به خودش، وجود داده است که در این صورت، «دور» یعنی توقّف چیزی بر خودش لازم می آید. و در علم منطق اثبات شده است که «دور» باطل و محال است.

(۲) یا چیزی غیر از عالم، به عالم هستی داده و خود آن هم، هستی را از عالم گرفته است یعنی با تأثیر در یکدیگر، وجود و هستی را از همدیگر اخذ کرده اند که در این صورت هم باز «دور» لازم می آید و در نتیجه به سوی باطل و محال می رود.

(۳) یا چیزی غیر از عالم است که خود آن هم دارای علت دیگری است و آن علت نیز علت دیگری دارد که لازمه این امر، وجود سلسله ای از علل غیر متناهی (علتهای ناشدنی) و در نتیجه «تسلسل» است و در علم منطق اثبات شده است که «تسلسل» نیز باطل است، زیرا معنای آن وجود معلولهای بدون علت است که تصوّر آن با حکم به عدم آن همراه است و به عبارت دیگر بطلان آن بدیهی است.

(۴) و یا اینکه، اعطاء کننده هستی به عالم، «واجب الوجود» است که هستی آن، از خود اوست و همه هستیها نیز از او سرچشمه می گیرد. در لغت فارسی به این موجود «خدا» و در لغت عربی به او «اللّه» می گویند. قرآن شریف این برهان را در سخنی رسا و بسیار موجز چنین بیان فرموده است:

«أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ» (۱۴)

«آیا

خود بخود آفریده شده اند یا خود خالق خویش هستند؟ (هر دو محال است پس خالق شما خداوند است)».

و نکته ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که: چون در این جهان هستی، حیات، قدرت، علم، شعور، اراده و مانند اینها حکم فرماست پس باید واجب الوجود که هستی بخش این جهان است نیز دارای کلیه این فضایل باشد، زیرا:

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش؟

بنابراین، اینکه گفته شده که منشأ این جهان ماده و انرژی است که همو واجب الوجود است علامه بر اینکه دلیلی ندارد و قرآن شریف نیز آن را تخیل و گمانی بیش نمی داند، (۱۵) دلیل بر رد آن نیز وجود دارد و آن اینکه ماده و انرژی و مانند اینها که علم، قدرت، شعور، حیات، اراده و... ندارند چگونه می توانند جهانی سراسر علم، قدرت، شعور، حیات، اراده و... خلق کنند؟

فصل دوم: اثبات توحید

«توحید»، اولین اصل از اصول دین و به معنای یکتایی خداوند متعال است. در فصل اول دلایل وجود خداوند را بیان کردیم و در این فصل به بیان دلایل یکتا بودن خداوند می پردازیم. از میان ادله فراوان توحید، نیز سه دلیل را بر می گزینیم:

الف) برهان فطرت

انسان همانگونه که در بن بستها اصل وجود خدا را می یابد و او را می خواند، همچنین در می یابد که او یکی است. شنیده نشده است کسی در حال اضطرار به دو مبدأ فیض دهنده و به دو پناهگاه پناه ببرد و به عبارت دیگر چنانکه خدا را در می یابد، وحدت مطلق آن ذات مقدس را نیز درمی یابد:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

«هنگامی که در کشتی سوار شوند (و با خطرات مواجه گردند) خدا را با اخلاص (و یکتایی) می خوانند و چون خدا ایشان را به ساحل نجات رساند (دوباره در اثر غفلت)، مشرک می شوند».

ب) برهان نظم

این برهان دارای چندین بیان است، یک بیان این است که: اگر دو خداوند وجود داشته باشد باید هر یک مستقلاً در این جهان تأثیر داشته باشد که لازمه آن وارد شدن دو علت بر معلول واحد است و این محال است.

تقریر دیگر چنین است: شکی نیست که در جهان هستی نظم واحدی حکم فرما است. به طوری که اگر ذره ای از این جهان جابجا شود در کلّ نظام آن اختلال پیش خواهد آمد. وقتی وحدت نظم قطعی باشد، شکی باقی نمی ماند که نظم دهنده واحدی نیز بر جهان هستی حکم فرما است، زیرا اگر دو نظم دهنده بود، وحدتی در میان نبود و اگر وحدت نظم نبود این عالم نابود می شد، چنانکه قرآن شریف نیز می فرماید:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». (۱۷)

«اگر خدایی غیر از الله در آسمان و زمین بود، آسمان و زمین نابود می شدند».

ج) برهان امکان

اگر دو خدا در این جهان بود هر دو محدود بودند، زیرا لازمه دوتا بودن، محدودیت است و خدای محدود، خدا نیست، زیرا نتیجه محدود بودن، احتیاج و ناتوانی است. به اصطلاح فلسفی از تصوّر دو خدا تصدیق به اینکه هیچ یک خدا نباشند لازم می آید و به اصطلاح منطقی از تصوّر دو خدا، وجود دو ممکن الوجود لازم می آید، زیرا واجب الوجود وجودی است که محدود نباشد. همانگونه که قرآن شریف نیز می فرماید:

«وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ

كُلِّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ». (۱۸)

«معبود دیگری با خداوند نیست و اگر چنین بود هر معبودی مخلوق خود را تدبیر می کرد و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جستند، منزّه است خدا از آنچه (کافران) وصف می کنند».

بیان و تقریر دیگر این برهان چنین است: خدا موجودی است که وجود برای آن ضرورت دارد و ازلی، ابدی و غیرمتناهی است. معلوم است که فرض چنین وجودی، موجب طرد و نفی خدای دیگر است و به عبارت فلسفی، تصوّر آن، وحدت آن و طرد هر واجب دیگری را لازم دارد، زیرا اگر واجب دیگری وجود داشته باشد، غیر متناهی نیست.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱۹)

«اول و آخر و پیدا و پنهان، اوست و او به هر چیز آگاه است».

فصل سوّم: اقسام توحید

توحید اقسام مختلفی دارد. در این نوشتار مهمترین اقسام آن را می آوریم:

الف) توحید ذاتی

ذات خداوند متعال بی همتاست و واجب الوجودی جز او نیست. در فصل دوّم درباره این قسم از توحید سخن گفتیم. قرآن شریف نیز می فرماید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۲۰)

«و مانند‌ی برای خدا نیست».

ب) توحید صفاتی

ذات خداوند متعال بسیط است و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد و صفات خداوند متعال نظیر علم و قدرت، عین ذات اوست، بر خلاف علم و قدرت ما که زاید بر ذات ما است. به عبارت دیگر ذات خداوند متعال در عین بساطت، همه کمالات را داراست و اگر مغایرتی هست، مغایرت مفهومی است نه مصداقی و ذاتی، یعنی صفات خدا گرچه از نظر مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند ولی از نظر مصداق

و خارج، وحدت دارند. همچنانکه نسبت صفات با ذات مقدّس او نیز چنین است مثلاً آنچه از کلمه «عالم» می فهمیم غیر از آن چیزی است که از کلمه «قادر» درک می کنیم و آنچه از این دو صفت، برداشت می کنیم غیر از آن چیزی است که از ذات مقدّس «الله» می فهمیم، لکن از حیث مصداقی و خارجی، مغایرتی بین ذات مقدّس او و علم او و قدرت او وجود ندارد. دلیل این امر نیز بدیهی است، زیرا اگر ذات خداوند متعال بسیط نباشد و خداوند مرکّب از ذات و صفات باشد، لازم می آید که او محتاج باشد، در حالی که واجب الوجود، وجودی بی نیاز است و قرآن شریف نیز به این مطلب اشاره دارد:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ». (۲۱)

«بگو او خدای یکتا و بی نیاز است».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ». (۲۲)

«کمال اخلاص خدا، آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می دهد که غیر از صفت است (و لازمه آن احتیاج موصوف به صفت است و خدای محتاج، خدا نیست)».

ج) توحید عبادی

عبادت و پرستش، مخصوص خداوند متعال است و هیچ معبودی جز ذات پاک او وجود ندارد. این قسم از توحید از مهمترین اقسام توحید است و همه پیامبران بر آن تأکید کرده اند. کلمه توحید «لا اله الا الله» که شعار اسلام است نیز به همین قسم از توحید اشاره دارد:

«وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». (۲۳)

«و مردم

مأمور نشده اند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین (اسلام) پرستند».

دلیل بر توحید عبادی نیز واضح است چرا که عبادت و پرستش، یک امر اضافی میان بنده و خداوند است و در جایی که خداوند، نباشد، این تضایف و امر اضافی هم نخواهد بود و اگر این تضایف، بیاید ظلم در حقّ عابد و معبود شده است و از این جهت قرآن شریف می فرماید:

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (۲۴)

«به خداوند شرک نوزید چرا که شرک، هر آینه، ستمی بزرگ است».

در ذیل این قسم تذکر دو نکته لازم است:

نکته اول) تعظیم بندگان صالح خدا به امر خداوند متعال خلاف توحید و مصداق شرک نیست، بلکه امری مطلوب است. به عبارت رساتر عبادت از نظر مفهوم غیر از تعظیم و تکریم است، زیرا معنای «عبادت» تعظیم خداوند متعال با توجه به خدایی اوست، ولی معنای تعظیم و تکریم، احترام گذاشتن به عبد صالح به عنوان بنده ای از بندگان خداست. خداوند نیز به این مسأله فرمان داده است، در این باره به دو آیه اشاره می کنیم:

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ». (۲۵)

«وقتی انسان را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم همگی برای او سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند غیر از ابلیس».

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا». (۲۶)

«پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر یوسف به سجده افتادند».

آیه اول بیانگر سجده فرشتگان بر آدم و آیه دوم نیز بیانگر سجده برادران یوسف علیه السلام بر او است که نشان از تعظیم و تکریم ایشان

دارد نه عبادت آنان.

نکته دوّم) توحید در عبادت دارای مراتبی است که بعضی از آن مراتب مربوط به علم فلسفه و کلام است و آن پرستش خداوند متعال و شریک نگرفتن در عبادت و پرستش اوست.

مراتب دیگر آن نیز مربوط به علم اخلاق است که برای سیر و سلوک و پیمودن مراحل کمال لازم است.

قرآن شریف متابعت از شیطان و نفس اماره را شرک می داند:

«الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». (۲۷)

«ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شما است.»

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». (۲۸)

«آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد.»

بلکه از قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام به خوبی استفاده می شود هر چیزی که دل را مشغول و از خداوند متعال دور کند، همان بت انسان است.

«لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ». (۲۹)

«اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکند.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«كُلَّمَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُكَ».

«هر چیزی که تو را از یاد خدا دور کند، همان بت توست.»

د) توحید افعالی

موثری در جهان هستی جز خداوند متعال نیست. این مفهوم نیز از معانی کلمه «لا اله الا الله» است. تحقق این قسم از توحید بسیار مشکل است، زیرا التزام عملی به این امر مشکل است:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ». (۳۰)

«بیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند مگر اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند.»

به عبارت دیگر، هر فعلی و هر اثری که در جهان هستی پدید می آید، همه، از اراده

حَقَّ تَعَالَى اسْت:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». (۳۱)

«خدا آفریننده هر چیزی است».

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۳۲)

«کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست».

«فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (۳۳)

«منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و به سوی او بازگردانده می شوید».

البته توحید افعالی به این معنی نیست که «واسطه فیض» در این جهان نباشد، بلکه عناصر جهان هستی در یکدیگر تأثیر دارند و به اصطلاح فلسفی، نظام جهان بر پایه علت و معلول استوار است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ». (۳۴)

«همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه هایی برای عاقلان است».

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتَنِيْرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ». (۳۵)

«خداست کسی که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند سپس آنها را در آسمان آنگونه که بخواهد می گستراند».

بلکه توحید افعالی به این معنی است که همانگونه که خلقت جهان هستی از ناحیه خداست، تأثیر عناصر جهان هستی در یکدیگر نیز از اوست، و به عبارت دقیق تر «هدایت تکوینی» جهان هستی نیز از خداست:

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». (۳۶)

«پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و آنگاه آن را هدایت فرمود (تأثیر و علیت را به آن عطا نمود)».

همچنین توحید افعالی به این معنی نیست که انسان در اعمال خود اختیار نداشته باشد، بلکه مختار بودن انسان امری طبیعی و

بديهي است:

«أَنَا هَدَيْتَنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا

«ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه بپذیرد یا نپذیرد».

بلکه توحید افعالی به این معنی است که پروردگار عالم همانگونه که ما را خلق کرده، آزادی ما را نیز آفریده است و به عبارت دیگر خداوند اراده کرده است که ما در اعمال خود آزاد باشیم و این همان چیزی است که شیعه امامیه از امام صادق علیه السلام آموخته اند:

احکام فقهی / توحید افعالی در عالم تشریح

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَ لَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ». (۳۸)

«نه جبر است و نه تفویض، اما چیزی است میان این دو».

یعنی خداوند اراده کرده است که ما اعمال خود را با آزادی و اختیار انجام دهیم.

خلاصه سخن اینکه، توحید افعالی این است که ما پروردگار عالم را بی نیاز از همه کس و همه چیز بدانیم و چیزی و کسی را مستقل در امور نشماریم. اداره جهان هستی فقط به دست اوست و یک معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» است، یعنی هیچ تأثیرگذاری در عالم هستی، چه در خلقت آن و چه در اداره و تدبیر آن غیر از خداوند متعال وجود ندارد.

ادله سه گانه ای که تحت عنوان برهان نظم، برهان امکان و برهان فطرت در فصل دوم به آن اشاره شد، دلیل بر این است که مؤثری جز خدا در جهان هستی نیست.

فصل چهارم: توحید افعالی در عالم تشریح

در توحید افعالی توجه به این نکته اساسی ضروری است که اگر ما، تنها خداوند را مؤثر در جهان هستی می دانیم و تأثیر دیگران را نیز به اذن خدا می دانیم و با عمق جان خود می گوئیم:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ». (۳۹)

«منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه

چیز در دست اوست.»

اصول اعتقادی / الله، مستجمع جمیع صفات کمال

باید به توحید افعالی در عالم تشریح نیز معتقد باشیم و بدانیم همانطور که ربوبیت در دایره تکوین مختص به ذات اقدس خداوند است، ربوبیت در عرصه تشریح نیز مختص به اوست:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». (۴۰)

«فرمانی نیست مگر از جانب خداوند.»

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ». (۴۱)

«بگو خدایا مالک حکومتها تویی.»

به عبارت دیگر، جعل قانون و حکومت که به آن «ربوبیت تشریحی» می‌گوییم مختص به ذات احدیت است، زیرا به ضرورت عقل، هیچ کس حق تسلط بر دیگران را ندارد مگر مالک الملوک یا کسی که از طرف او حق تسلط و جعل قانون داشته باشد، نظیر انبیاء و اوصیاء.

از این جهت قرآن شریف افرادی را که چنین حقی برای خود قائل هستند فاسق، ظالم و کافر می‌شمارد:

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (۴۲)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند فاسقند.»

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (۴۳)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند ستمگرند.»

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (۴۴)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند کافرند.»

فصل پنجم: الله، مستجمع جمیع صفات کمال

شکی نیست که ذات مقدس خداوند - عز اسمه - «مستجمع جمیع صفات کمالیه» یعنی دارای همه صفات کمال است و هر گونه برتری و حسن و کمالی که تصور شود به نحو هر چه تمام تر و با عیبت و بساطت، در ذات او موجود است. کلمه «الله» اسمی است برای چنین ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمالیه است. بنابراین او «مطلق کمال» و بلکه «کمال مطلق» است.

سخن نیز بدیهی است، زیرا کلیه کمالات در جهان هستی از او سرچشمه می‌گیرد پس او باید به نحو اتم و اکمل و با عیبت و بساطت، «مطلق کمال» و «کمال مطلق» باشد. ذاتی که خود کمالی نداشته باشد نمی‌تواند به دیگران آن کمال را اعطاء کند:

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

خداوند می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا». (۴۵)

«برای خدا نامهای نیک است پس خدا را با آن نامها بخوانید».

فصل ششم: صفات ذات و صفات فعل

صفات پروردگار متعال، از یک جهت به دو قسم تقسیم می‌شود: «صفات ذات» و «صفات فعل».

مقصود از صفات ذات، صفاتی است که در توصیف خداوند به آنها، به چیز دیگری نیاز نیست، مانند قدرت، علم و حیات.

و مقصود از صفات فعل، صفاتی است که در توصیف خداوند به آنها به چیز دیگری نیاز است، مانند خالقیت و رازقیت، زیرا تا فعلی به نام «خلقت» و «روزی دادن» از خداوند صادر نشود، نمی‌توان او را «خالق» و «رازق» نامید.

البته همه صفات فعل نیز از ذات و کمالات ذاتی خداوند متعال سرچشمه می‌گیرد و به عبارت دیگر صفات فعل، افعال پروردگار متعال هستند نه صفات او، ولی آن افعال از «ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه» نشأت و سرچشمه می‌گیرد، بنابراین همه صفات خداوند به طور عیبت و بساطت در ذات او موجود است و کلیه آنها صفات ذاتیه اند ولی افعالی که از او همانند رحمت، رزق، خلقت، مغفرت و... صادر می‌شود در اصطلاح، صفات فعل می‌نامند.

فصل هفتم: صفات جمال و صفات جلال

در اصطلاح علم کلام و اعتقادات، صفات خداوند را در یک تقسیم بندی دیگر به «صفات جمال» و «جلال» یا «صفات ثبوتی» و «صفات سلبی» نیز تقسیم نموده اند.

مراد از صفات جمال، صفاتی است که در ذات اقدس الهی به عیبت موجود است، مانند علم، قدرت، حیات و مانند آنها.

و مراد از صفات جلال، صفاتی است که خداوند متعال دارای آن صفات نیست و اجل و اقدس و برتر از آن است که متصف به آن صفات باشد، مانند ترکیب، جسمانیت، بودن در مکان و زمان و مانند آنها.

البته این تقسیم بسیار نارساست، زیرا اطلاق صفت به امور عدمی صحیح نیست یعنی

امور عدمی را نمی توان صفت دانست، مثلاً اگر درباره کسی که علم، قدرت و حیات دارد، بگوییم: «او شش صفت دارد: علم دارد، جهل ندارد، قدرت دارد، عجز ندارد، حیات دارد، ممات ندارد» نه تنها عقل چنین گفتاری را قبول نمی کند و بلکه در محاورات و گفتگوهای عادی مردم، نیز آن را اشتباه می دانند. بنابراین تقسیم صفات حق تعالی به صفات جمال و جلال، تقسیم بندی دقیقی نیست، زیرا همه صفات الهی، صفات جمال است و پروردگار متعال از هر عیب و نقصی مبرا است و چون جهل، جسمائیت، ترکیب، احتیاج به مکان و زمان و مانند اینها عیب و نقص به شمار می آید، خداوند از اینگونه کاستی ها منزّه است و معنای «سبحان الله» نیز - که از بهترین ذکرهاست - همین است، ولی این موارد را صفات خداوند دانستن درست نیست.

اصل دوم: عدل

فصل هشتم: اثبات عدل

عدل را دومین اصل از اصول دین شمرده اند. شکی نیست که خداوند متعال عادل است و عدل یکی از صفات زیبا و بارز اوست و هر مسلمانی خدا را عادل می داند. در قرآن شریف نیز به صورت مکرر به صفت عدل الهی اشاره شده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ». (۴۶)

«خداوند به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا». (۴۷)

«خداوند، به مردم هیچ ستم نمی کند».

«فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». (۴۸)

«خداوند به آنها ستم نکرد اما خودشان بر خویشان ستم می کردند».

چگونه پروردگار متعال که در قرآن کریم بیش از صد مورد نهی از ظلم فرموده است - العیاذ بالله - خودش ظالم باشد؟ علاوه بر این کسی ظلم می کند که یا جاهل به قبح و زشتی ظلم باشد

و یا از اجرای عدالت عاجز باشد و یا حکیم نباشد و یا سفیه، سنگدل و بی باک باشد و یا محتاج به ظلم باشد، در حالی که خداوند متعال، عالم و قادر و حکیم و رحیم و غنی است پس در ساحت مقدّس او ظلم راه ندارد. این دلیل، چون به گونه ای است که در آن از راه عُلّت، به معلول پی می بریم - و اصطلاحاً به آن «دلیل لَمّی» گفته می شود - از بهترین دلایلهاست.

اسرار اعتقاد شیعه به عدل

برای توضیح بیشتر مطالب گذشته، باید بگوییم اگر شیعه، عدل را در شمار اصول دین آورده است، اسراری دارد که به صورت فشرده به آن اشاره می کنیم:

الف) عدّه ای از اهل سنّت منکر قاعده «حسن و قبح» در افعال خدای متعال شده اند و معتقدند آنچه را خداوند انجام دهد و یا به آن امر کند نیکوست. به عبارت دیگر هر کاری که خداوند در دایره تکوین و در عرصه تشریح انجام دهد نیکوست، اما نه اینکه چون «نیکوست» خداوند آن را انجام می دهد، بنابراین اگر نیکو کار را به جهنّم و بد کار را به بهشت ببرد نیکوست، همچنین اگر امر به کاری کند که مصلحت ندارد بلکه دارای مفسده است، نیکوست، و نیز اگر نهی از کاری کند که مفسده ندارد بلکه دارای مصلحت است، نیکوست. ولی «عدلیّه یعنی شیعه» معتقدند کار خداوند متعال باید مطابق با حکمت و مصلحت باشد و در امور تکوینی، چیزی را که خدای متعال خلق می کند عبث و بیهوده نیست، بلکه بر وفق حکمت و عنایت است، چنانکه در امور تشریحی هم اگر به چیزی امر فرمود، باید دارای مصلحت باشد و

اگر از چیزی نهی کرد باید مفسده ای داشته باشد. به عبارت دیگر خداوند طبق مصالح و مفسدات واقعی، امر و نهی می کند، زیرا «خلق» بدون «حکمت» و «امر و نهی» بدون «مصلحت»، بیهوده است و از ساحت مقدس ربوبی دور است، پس همه امور باید طبق حکمت و مصلحت باشد و عادل بودن خداوند نیز به همین معنی است که او بدون حکمت کاری انجام نمی دهد و بدون مصلحت امر و نهی نمی کند:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (۴۹)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز گردانده نمی شوید».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (۵۰)

«ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خوانند که به شما حیات می بخشد».

از اینرو به اعتقاد شیعه، «عدل» از اصول دین است.

ب) اشعریان - که آنان نیز عده ای از اهل سنت هستند - معتقدند که انسان در گفتار و کردار خود اختیار ندارد. بهترین دلیل آنها این است که خدای متعال به همه افعال ما آگاه است و در علم الهی خطا راه ندارد، پس افعال ما باید طبق علم ازلی خداوند صادر شود و از این جهت ما دارای اختیار نیستیم.

رد این سخن آن است که علم الهی به افعال ما با وصف اختیاری بودن، تعلق گرفته است، یعنی پروردگار متعال می داند که ما با اختیار و اراده «می گوئیم» و کاری را «انجام می دهیم»، آری، چون خداوند متعال به ما نیرو عنایت فرموده است و رفع موانع بلکه اراده و اختیار ما در دست قدرت اوست

باید به این تعلیم امام صادق علیه السلام معتقد شویم که:

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَا كُنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ». (۵۱)

«نه جبر است و نه تفویض اما چیزی است میان این دو».

از اینرو، شیعه معتقد است اگر ما در کارهایمان مجبور باشیم و پروردگار متعال ما را وادار بر انجام کاری کند و سپس ما را به دلیل انجام کارهای بد عقاب نماید، ظلم است و چون پروردگار عادل است پس ما مختاریم.

از این جهت «عدل» در نظر شیعیان از اصول دین محسوب می شود.

ج (بسیاری از مردم گرچه به زبان نمی آورند اما در دل، نسبت به عدالت خداوند متعال ابهام و مشکل دارند. اشکال از آنجا ناشی می شود که چرا بلاها، رنجها، دردها، ناکامیها، مرگهای زودرس، شکستها، کمبودها، تبعیضها، ظلمهای اجتماعی، اختلاف طبقاتی، زشتیها، فقرها، بیماریها و مانند آن در جهان فراوان است؟

در مورد مسأله «قضا و قدر» نیز چنین است. قضا و قدر از نظر قرآن شریف مسأله ای قطعی است و به عبارت دیگر تردیدی نیست که این جهان با اندازه گیری دقیقی که به آن «قدر» می گویند - موجود شده است - که به آن «قضا» می گویند -:

«أَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ». (۵۲)

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». (۵۳)

«خزائن همه چیز نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم».

بنابراین همه خوبیها و بدیها از خزانه علم الهی سرچشمه گرفته است و به دست قدرت او موجود شده است حال با وجود این همه زشتی چگونه خداوند عادل است؟

این شبهه از شبهاتی است که بسیاری از مردم حتی اندیشمندان

را در وادی ضلالت و هلاکت انداخته است. از این جهت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«طَرِيقٌ مُّظْلَمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سِرٌّ لِلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ». (۵۴)

«راهی است تاریک، آن را نپوید، دریایی است عمیق، وارد آن نشوید و رازی است الهی، خود را به زحمت نیندازید».

پاسخ اجمالی به این شبهه - که برهانی است لمّی و نزد فلاسفه از بهترین دلیلهاست - چنین است:

قبلاً اثبات شد که پروردگار متعال «مستجمع جمیع صفات کمالیه» و از این جهت حکیم و عالم و قادر و جواد است، پس باید همه امور تکوینی و تشریحی از حکمت، علم، قدرت و جود او ناشی شده باشد. به عبارت دیگر تقدیر هر انسانی صد در صد بر وفق حکمت، علم، قدرت و جود الهی است و اگر بهتر از آن تقدیر ممکن بود باید خداوند یا حکیم نباشد، یا علم به بهتر بودن نداشته باشد، یا عاجز از تقدیر بهتر باشد و یا جود و رأفت نداشته باشد، اما چون حکیم، عالم، قادر و جواد است پس تقدیر بهتری امکان نداشته و صلاح بنده قطعاً در همین تقدیر بوده است.

مقدّری که به گل نکهد و به گل جان داد

به هر که آنچه سزا بود حکمتش، آن داد

پاسخ تفصیلی به این شبهه را فلاسفه، متکلمان و مفسران بزرگ داده اند که این نوشتار گنجایش ذکر آن را ندارد، ولی خلاصه کلام چنین است که غالب این بلاها، رنجها، فقرها، نا امنیها، تبعیضها و... را خود ما به واسطه تقصیرها و گناهان فردی و اجتماعی ایجاد کرده ایم.

تو گر اختر خویش را می کنی بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را «و»

ما أصابكم من مصيبه فيما كسبت أيديكم و يعفو عن كثير». (۵۵)

«هر مصیبتی به شما برسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند».

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ». (۵۶)

«فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است».

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (۵۷)

«خداوند منطقه ای را مثل زده است که امن و امان بود و روزی (اهل) آن منطقه از هر سو می رسید امری نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۵۸)

«اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً». (۵۹)

«از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد».

نظیر این آیات در قرآن شریف و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام به اندازه ای زیاد است که جمع آوری آن کتابی را فراهم خواهد کرد. به راستی اگر مفهوم جمله

«مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (۶۰)

«از آنچه، به آنان روزی داده ایم انفاق و بخشش می کنند».

- که در قرآن شریف به صورت مکرر آمده است و در روایات به صورت متواتر نقل شده و از علائم مسلمان شمرده شده است - در جامعه

اسلامی حکم فرما باشد فقر، شکست، ناامنی، کمبود، بیکاری، عزوبت، رنج، اختلاف، تبعیض و... از جامعه رخت نمی بندد؟» تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

بنابر آنچه گفته شد «عدل» از نظر شیعه از اصول دین است و به همین جهت است که شیعه امامیه را «عدلیه» نیز می نامند.

اصل سوّم: نبوّت

فصل نهم: اثبات نبوّت

سوّمین اصل از اصول دین، «نبوّت» است. شکی نیست که فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیا از طرف حقّ - تبارک و تعالی - دارای فوائد فراوانی است که به برخی از این فوائد همراه با شاهدی از قرآن کریم اشاره می کنیم:

الف (عدالت اجتماعی)

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ». (۶۱)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (شناسایی حقّ از باطل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند».

ب (حکومت اجتماعی)

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ». (۶۲)

«خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حقّ دعوت می کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند».

ج (اخلاق و تزکیه نفس)

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ». (۶۳)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری در میان آنها از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند».

د) تعلیم دین

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (۶۴)

«و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد».

ه) هدایت به سوی کمال

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ

مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (۶۵)

«از جانب خدا برای شما روشنایی و کتابی روشنگر آمده است خدا هر کس را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن (کتاب) به راههای سلامت هدایت می کند و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست رهبری می نماید».

تاریخ انبیاء الهی نیز به وجود این فوائد شهادت می دهد. وقتی چنین باشد قاعده حکمت باری تعالی و قاعده لطف آن لطیف - جلّ و علا - اقتضا دارد که فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیاء به دست او انجام شود، بلکه از او که فیاض علی الاطلاق (فیض دهنده مطلق) است، منع فیض از موجودی که اقتضای گرفتن فیض را دارد، محال است و چون وجود انبیاء و اوصیاء، عین فیض است و انسان نیز اقتضای پذیرش چنین فیضی را دارد پس محال است که از طرف حقّ - تبارک و تعالی - چنین فیضی به انسان افاضه نشود.

فصل دهم: ابزار پیامبران برای هدایت انسانها

انبیای عظام و اوصیای کرام برای هدایت مردم و رساندن پیام الهی به ایشان، نیازمند ابزاری هستند. همان دلایلی که بر لزوم بعثت پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیاء دلالت دارد (قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم افاضه فیض)، همچنین دلالت می کند که خداوند متعال ابزار و وسایل هدایت را نیز با آنان فرستاده است. این وسایل و ابزار عبارت است از:

۱) هدایت تشریحی «وحی»

مراد از هدایت تشریحی همان «وحی» است که رابطه شهودی میان خداوند متعال و پیامبران گرامی اوست، به عبارت

دیگر همان «علم حضوری» است که همه انبیاء به اندازه احتیاج و به قدر وسعت وجودی خود، دارای آن بوده اند و به همین دلیل است که تفاوت میان پیامبران از نظر علم و سعه وجودی بسیار زیاد است در حالی که از نظر اصل القای وحی به آنان از سوی خداوند، تفاوتی ندارند و لذا قرآن شریف اگرچه می فرماید که:

«لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (۶۶)

«در میان هیچ یک از پیامبران او فرقی نمی گذاریم».

ولی در عین حال تصریح می کند که:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ». (۶۷)

«بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم... و درجات بعضی از آنان را بالا برد».

لذا بسیاری از انبیاء الهی به اندازه مقام تبلیغی و وظایفی که داشته اند، دارای این علم حضوری و وسعت وجودی بوده اند و بعضی از آنان نظیر حضرت آدم و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، علاوه بر علم به کلیه احکام الهی، به کلیه موضوعات خارجی تکوینی نیز علم داشته اند و به عبارت قرآن شریف «علم به همه اسماء» و به اصطلاح متکلمین «علم غیب به موضوعات خارجی» داشته اند.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». (۶۸)

«همه نامها را به آدم آموخت».

«وَأُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ». (۶۹)

«و شما را از آنچه می خورید و آنچه در خانه های خود ذخیره می کنید خبر می دهم».

ولی در این میان حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیاء گرامی ایشان علیهم السلام، چون به معنای حقیقی، «انسان کامل» هستند و به عبارت دقیق و عمیق فلسفی و عرفانی، «تجلی حق تعالی با همه اسماء و صفات حتی اسماء و

صفات مُسْتَأْتِرَه» می باشند، لذا «علم مطلق حق در ما سِوَى اللَّهِ» می باشند و قرآن شریف از باب نمونه، گاه همه عالم هستی را محضر در اوصیاء گرامی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می داند و اوصیاء گرامی را در محضر پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». (۷۰)

«شما را امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه می باشد».

و گاه قرآن شریف را علم ما سِوَى اللَّهِ معرّفی می کند و وصی گرامی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را عالم به همه این قرآن می داند:

«وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». (۷۱)

«کسانی که کافر شدند می گویند: تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشد».

(۲) هدایت تکوینی «معجزه»

مراد از هدایت تکوینی، معجزه است که هر پیامبری باید برای اثبات نبوت خود داشته باشد، همانگونه که تمام پیامبران داشته اند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ». (۷۲)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم».

و مراد از معجزه آن است که احدی نتواند آن را بیاورد، گرچه از اهل ریاضت یا کرامت باشد، مانند عصای حضرت موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام و نزول قرآن کریم که معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

البته در یک معنای وسیع تر و با یک برداشت دقیق تر، می توان گفت که: مقصود از این هدایت تکوینی، همان واسطه فیضی

است که فلاسفه بزرگ مانند صدر المتألهین درباره آن حرفهای شنیدنی و قابل دقت و تعمق دارند و از آن به «امامت تکوینی» و یا «امامت در قرآن» یاد کرده اند و هر یک از انبیاء و اوصیاء به مقدار سعه وجودی از این هدایت تکوینی بهره ای داشته اند. غالب آنان به اندازه احتیاج در امر نبوت از آن واسطه فیض بهره و برخی از آنان به طور مطلق واسطه فیض حق تعالی بوده اند، ولی فقط در زمان نبوت:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا». (۷۳)

«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند».

اما پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیای بزرگوار ایشان بر اساس قاعده «امکان اشرف» واسطه فیض بین خداوند و آنچه غیر اوست، از ازل تا ابد هستند:

«أَنَا وَرِئِيسُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (۷۴)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

(۳) عصمت

با کمی دقت روشن می شود که انبیای عظام و اوصیای گرامی او از گناه و خطا و سهو و نسیان محفوظ هستند، زیرا:

اولاً: قاعده حکمت و لطف و افاضه فیض که بر لزوم فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب آسمانی و نصب اوصیاء دلالت دارد، همچنین دلالت می کند که آنان باید از معصیت و سهو و نسیان مصون باشند.

ثانیاً: اگر گناه یا سهو و نسیانی در زندگی آنان باشد، اطمینان در وحی و رساندن احکام الهی از آنان سلب می شود و برای حفظ اعتماد مردم به آنان و

اینکه آنان را واسطه مطمئنی بدانند باید از لغزشها مصون باشند.

ثالثاً: عصمت و مصونیت از مراتب ایمان است. همانطور که ما از بسیاری چیزها مصون هستیم مانند خوردن زهر، رفتن در آتش، اتصال به برق و... چون به بدی آنها یقین داریم، انبیاء و اوصیاء نیز چون به آلودگی گناه و زشتی آن علم دارند، از این جهت، از نزدیک شدن به آن و آلوده شدن به آن مصون می باشند، بنابراین باید گفت عصمت از مراتب بالای ایمان به مبدأ و معاد است.

رابعاً: پروردگار عالم سند قرآنی ارائه داده است که همه انبیاء و اوصیاء بلکه مقرّبان درگاه او مصونیت دارند:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». (۷۵)

(«شیطان) گفت: به عزّت تو سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو را».

همچنین خداوند متعال سند قرآنی ارائه داده است که ظالم و گناهکار لیاقت مقام نبوت و وصایت را ندارند:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (۷۶)

(«ایمان من به ستمکاران نمی رسد».

همچنین با تأکید مخصوصی، پیامبر گرامی اسلام و اوصیای گرامی او و دختر شایسته او را از هر گونه آلودگی و خطا و نسیانی محفوظ داشته است:

«أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (۷۷)

(«خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

پاسخ به یک سؤال

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر انبیاء و اوصیاء علیهم السلام معصوم هستند پس چرا در قرآن کریم و روایات شریف، مخصوصاً در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است، نسبت معصیت و خطا و نسیان به انبیاء و اوصیاء داده شده

است؟ بزرگان دین به این مسأله جوابهایی داده اند. بهترین جواب، جوابی است که مرحوم حاج مولی هادی سبزواری در آخر کتاب منظومه فرموده است. ایشان می گوید:

مَرَاتِبُ التَّوْبِ كَمَرَاتِبِ التَّقَى

مِنْ حُرْمَةِ أَوْ حِلِّ أَوْ غَيْرِ اللِّقَاءِ

یعنی مراتب توبه مانند مراتب تقوا متفاوت است، گاه توبه به جهت انجام گناه است، گاه به دلیل ترک اولی «ترک امر بهتر» و گاه به خاطر توجّهاتی است که به غیر حقّ تعالی می شود. به عبارت رساتر از مثل حضرت آدم علیه السلام انتظار نبود از آن گندم که از خوردن آن نهی شده بود، بخورد و خود را گرفتار کند و معلوم است که این ترک اولی برای او که در مقام نبوت است همانند گناه بزرگی است که استحقاق آن همه رنجها را داشت.

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى». (۷۸)

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت».

یا مثلاً تماس پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم با غیر خدای متعال نیز کدورت آور است و با این کار، قلب مبارک ایشان زنگار می گیرد و این زنگار رفع نمی شود مگر با استغفار. از این جهت از ایشان نقل شده که فرمودند:

«إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً». (۷۹)

«به درستی که کدورت قلبم را می گیرد، پس در هر روز هفتاد مرتبه از خدا طلب مغفرت می کنم».

توجه چنین انسانهای بزرگی به این دنیا با آن همه کدورتها و ظلمتهای موجود در عالم فانی، موجب می شود تا آنان به خاطر همین توجه، خود را گناهکار دیده و استغفار نمایند.

(۴) تزکیه

تزکیه نیز یکی از وسایل و ابزار پیامبران در امر هدایت بشریت است. از قرآن شریف استفاده می شود که تمام پیامبران

برای تزکیه و تهذیب آمده اند و بخصوص در مورد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم قرآن شریف چنین فرموده است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (۸۰)

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده فرستاده ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاک گرداند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد».

وقتی چنین باشد، طبعاً خود پیامبران نیز نباید رذیله ای داشته باشند، بلکه عقل حکم می کند که باید مهذب و مبرا از هر رذیله ای باشند. علاوه بر این اگر رذیله ای بر کسی حکم فرما باشد، اندیشه و گفتار و کردار او از همان رذیله تأثیر جدی خواهد پذیرفت:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ». (۸۱)

«بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می کند».

و از این جهت اعتماد از او سلب خواهد شد.

همان دلایلی که دلالت بر عصمت انبیاء و اوصیاء داشت، بر لزوم تزکیه و بر اینکه پیامبران الهی و اوصیای ایشان باید از هر صفت رذیله ای مبرا باشند، نیز دلالت دارد.

(۵) تحلیه

بسیاری از صفات نیکو و فضائل نیز از ابزار کار پیامبران گرامی و اوصیای آنان در امر هدایت بوده است که بدون آنها موفق به انجام رسالت خویش نبوده اند. سعه صدر، صبر، استقامت، رأفت، عفو، تواضع و... از جمله این صفات بوده اند. قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

اصول اعتقادی / نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». (۸۲)

«و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده

می شدند».

«و اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». (۸۳)

«و در مقابل تمام پیروان با ایمانت تواضع کن».

«و اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ». (۸۴)

«و آنچه‌آنکه مأمور گشتی، پایداری کن».

در پایان این فصل ذکر این نکته لازم است که: وحی یا همان هدایت تشریحی که به عنوان اولین ابزار انبیاء برای هدایت بشر پیرامون آن سخن گفتیم، به عنوان مرتبه عالی‌ای از ارتباط، نیاز به مقدماتی دارد که عبارت از طی کردن منازل هفت گانه: «یقظه، توبه، تقوی، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء» است و تا این منازل گذرانده نشود، آن ارتباط هرگز بوجود نخواهد آمد، چرا که «نبوت» مرتبه‌ای عالی‌تر از مراتب «عبودیت» است و تا این منازل طی نشود، حقیقت «عبودیت» هم حاصل نخواهد شد چه رسد به مقام «نبوت».

با این بیان روشن می‌شود که وجود شرایط و ابزاری که پیرامون آن بحث کردیم، برای انبیاء و اوصیاء علیهم السلام، یک امر عرفانی ضروری است و نزد اهل معرفت، در سرحدّ بدهت است.

فصل یازدهم: نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر الهی است که طبق عقیده ما مسلمانان از همه انبیاء بالاتر و والاتر و از هر جهت اشرف و افضل پیامبران است، دین او کاملترین دین است و تا روز قیامت قدرت اداره جامعه بشری را خواهد داشت و به این دلیل - به رغم همه موانعی که بر سر راه داشته و دارد - جهانی خواهد شد:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۸۵)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه

آینها غالب گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

در مدّت ۲۳ سال نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیش از چهار هزار معجزه از ایشان صادر شده، چنانکه تاریخ نویسان نیز آن را بیان کرده اند. معجزه زنده، جاوید و مهمّ آن حضرت قرآن شریف است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم دعوت خود را با قرآن کریم آغاز کردند و با صراحت تمام، همه مردمان از عرب و غیر عرب، دانشمند و غیر دانشمند، فصیح و غیر فصیح، ادیب و غیر ادیب، قانونگذار و غیر قانونگذار را به مقابله به مثل دعوت فرمودند که در اصطلاح علمی به آن «تحدی» می گویند:

«قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا». (۸۶)

«بگو: اگر انس و جنّ گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند».

حتّی قرآن شریف در آیه دیگر به کمتر از این نیز تنزّل کرده و می فرماید:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ». (۸۷)

«آنها می گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده، بگو: اگر راست می گوید شما هم ده سوره ساختگی مانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا ج (برای این کار) دعوت کنید پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست».

و در آیه دیگر به یک سوره

تنزل فرموده است:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ». (۸۸)

«و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا ج (برای این کار) فراخوانید اگر راست می گوئید، پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، مردم (گنهار) و سنگهاست و برای کافران آماده شده است».

درخصوص این سه آیه شریفه باید به این نکات توجه کنیم:

الف) در هر سه آیه، «تحدی» و مقابله به مثل به صورت کلی آمده است و این بدین معنی است که این «تحدی» فقط در بخش و جانب خاصی از قرآن شریف نظیر جنبه فصاحت و بلاغت نیست، بلکه در مورد برهانهای علمی قرآن، علوم تاریخ و اجتماعی قرآن، جاذبه خاص قرآن، مباحث اخلاقی قرآن، احکام و قوانین قرآن شریف و خلاصه در همه جوانب قرآن شریف نیز جاری است. در این باره در فصل بعد نیز سخن خواهیم گفت.

ب) در هر سه آیه، «تحدی» عمومی است، یعنی گفته شده اگر همه آدمیان با همه ابزارهای فکری و علمی خود، همفکر شوند نمی توانند حتی یک آیه مثل قرآن بیاورند.

ج) این «تحدی» همچنین مربوط به زمان و مکان خاص نیست و امروز هم اگر کسی یا گروهی بتواند یک آیه مثل قرآن شریف بیاورد (که نمی تواند)، مسلمانها می پذیرند که قرآن شریف از طرف حق تعالی نیست.

دشمنان اسلام نیز گرچه از هیچ ضربه ای به اسلام فرو گذار نکرده و نمی کنند ولی تاکنون به فکر تحدی با قرآن کریم نبوده اند، زیرا می دانند چنین کاری تحقق پذیر نیست، البته بعضی مغروران نادان به طور فردی یا جمعی به فکر چنین کاری افتاده اند ولی غیر از رسوایی، حاصلی برای آنها نداشته است.

فصل دوازدهم: قرآن معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قرآن شریف از جهات متعددی معجزه جاوید است که ما تنها به سه جهت اشاره می کنیم:

اول: زمان نزول قرآن شریف، در منطقه حجاز، فن فصاحت و بلاغت و استفاده از این فن، از رونق بسیاری برخوردار بود و بازار عکاظ در مکه، محلی برای گردهمایی شاعران محسوب می شد. همه ساله شاعران در آنجا جمع می شدند و بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند. «معلقات سبع» که در تاریخ ادبیات عرب، معروف و از امور مسلم است، هفت قطعه از بهترین اشعار عرب بوده که آنها را به کعبه می آویختند. با بعث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و نزول قرآن شریف نه فقط بازار عکاظ تعطیل شد بلکه آن معلقات نیز به زیر آمد. طوایفی که صاحبان این اشعار بودند با کمال شرمندگی اشعار خود را بردند، زیرا نور شمع در مقابل نور خورشید نابود شدنی است. قرآن کریم علاوه بر تعطیل کردن بازار عکاظ، چنان تأثیری بر جای نهاد که مثلاً ولید بن مغیره که در میان اعراب «ریحانه العرب» لقب گرفته بود، درباره قرآن شریف گفت:

«إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً وَإِنَّ أَغْلَاهُ لَمُثْمِرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعْذِقٌ وَإِنَّهُ لِيُعْلُو وَ مَا يُعْلَى». (۸۹)

«هر آینه، قرآن برخوردار از شیرینی خاصی است و دارای زیبایی و سرور

ویژه ای است، طبقات فوقانی آن بسی ثمربخش و طبقات زیرین آن بسی خوشبو، و این کتابی است که از هر چیز برتر است و هیچ چیز بر آن برتری نمی یابد».

خلاصه کلام اینکه، پیامبر گرامی آنان را به تحدی دعوت کرد ولی آنان هر کاری که می توانستند انجام دادند، حتی به پیامبر گرامی پیرایه جنون، سحر و... بستند و بیش از هشتاد مرتبه با او جنگ کردند اما به فکر تحدی با قرآن شریف نیفتادند چرا که می دانستند چنین کاری از قدرت آنان خارج است.

دوم: قرآن شریف در مدت بیست و سه سال و در حالات مختلف مثل سفر، حضر، صلح، جنگ، آسایش، سختی، فقر، غنا، حبس، رهایی، حصر، آزادی، و... بر پیامبر گرامی نازل شد و در عین حال هماهنگی خود را حفظ کرد. حوادث و حالات مختلف، موجب پیدایش حالات روانی، هیجان ها، آرامش ها، خوف ها و امیدها، غم ها و شادی ها و... در انسان می شود و تأثیر فراوانی در گفتار و کردار انسان بر جای می گذارد، اما قرآن شریف از این امر بر کنار است. هماهنگی مخصوص قرآن کریم از نظر شکل، محتوا، جاذبه، روش، انسجام و عدم دگرگونی از ابتدا تا انتها نشان می دهد که نمی تواند حاصل تراوش فکری بشر باشد، کتابی که در مدت بیست و سه سال جمع شده باشد، علی القاعده باید دارای اختلافهای زیادی باشد. در کتابهای بزرگان - مخصوصاً اگر علمی باشد - دیده ایم که اختلاف و یا لاقلاً تغییر رأی وجود دارد، ولی در تمام قرآن شریف یک اختلاف یا تغییر رأی دیده نمی شود، پس معلوم می شود که منشأ آن علم خداست، نه علم بشر. قرآن کریم از این

معجزه بزرگ خبر داده است:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (۹۰)

«آیا درباره قرآن نمی اندیشید؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتید.»

سوم: در قرآن شریف زیباترین، دقیقترین و رساترین برهانهای مربوط به اعتقادات و اصول دین دیده می شود، در حالی که قرآن کریم کتاب فلسفه و کلام نیست، همچنانکه دقیقترین، رساترین و بیشترین بحثهای تاریخی را در خود دارد، گرچه کتاب تاریخ نیست. مسائل علمی درباره علمی مانند نجوم، علوم طبیعی، طب و... در قرآن شریف وجود دارد و در آن علوم از حقایقی مانند قوه جاذبه، حرکت منظومه ها، معلق بودن آنها در فضا و... پرده برداشته شده است، در حالی که قرآن شریف کتاب علوم طبیعی نیست. قرآن کریم در عرفان نظری و عملی نیز بهترین و دقیقترین روشها و شیوه ها همراه با عقلانیت را ارائه فرموده است و عالمان و عارفان بزرگ همانند خواجه نصیر الدین طوسی، صدرالمتهلین شیرازی و ابن عربی افتخار شاگردی در محضر مبارک و متعالی قرآن شریف را دارند در حالی که قرآن شریف کتاب عرفان نیست. چنانکه قرآن کریم در اخلاق و تهذیب نفس نیز بهترین بیانها و روشها را داراست و با جاذبه مختص به خود، انسان را در مسیر سازندگی به پیش می برد، مراتب سیر و سلوک را به او نشان می دهد و سالک را به مقام لقاء و بالاتر می رساند و حتی باید گفت که تمام آیات آن رنگ اخلاقی دارد، ولی با این همه، قرآن شریف کتاب اخلاق نیست.

بنابراین اگر بخواهیم بگوییم که قرآن، کتاب چیست، باید پاسخ را از خود قرآن شریف

دریافت کنیم. قرآن کریم خود را حاوی تمام علوم می داند، گرچه ما قطره ای از آن دریا را بیشتر نمی توانیم برداریم:

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا». (۹۱)

«ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند.»

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». (۹۲)

«هیچ تر و خشکی وجود ندارد مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است.»

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ». (۹۳)

«ما هیچ چیز را در این کتاب فرو گذار نکرده ایم.»

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ». (۹۴)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.»

این مطلب را نیز اضافه کنیم که قرآن شریف را کسی آورده که درس نخوانده است و علم او «علم لدنی» و علمی است که از جانب حق تعالی به او اعطاء شده است:

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُضْطَلُونَ». (۹۵)

«تو هرگز پیش از این، کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند.»

اینک آیا می توان گفت قرآن شریف از طرف خداوند متعال نیست؟!

اهل سیر و سلوک و اصحاب اعداد و افرادی که از علم طلسم و رموز آگاهند و اهل دل که با ادعیه سر و کار دارند و نیز اهل ریاضتهای دینی و... از معجزات قرآن کریم به شهودهای بسیاری رسیده اند و درباره آن سخنها دارند، اثرها دیده اند و به کشفهایی رسیده اند، ولی همگی برآنند که آنچه به دست آمده است تنها قطره ای از دریای

قرآن کریم است.

فصل سیزدهم: عدم تحریف در قرآن

عالمان بزرگ اسلام اعم از شیعه و سنی تصریح کرده اند که هیچ گونه تحریفی در قرآن کریم واقع نشده است یعنی هیچگونه کاستی یا زیاده ای در قرآن کریم نازل شده به قلب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، واقع نشده است و این قرآن کریم که در میان ما مسلمانان است، همان قرآنی است که کاتبان وحی در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نوشته اند و حتی تاریخ نشان می دهد که اگر کسی دانسته یا ندانسته تحت تأثیر بعضی روایات مجعول که دشمن برای مخدوش کردن قرآن شریف و در نتیجه اسلام وضع کرده است، قائل به تحریف قرآن شریف می شد، از حیث اجتماعی به گونه ای مطرود می شد که چاره ای جز توبه از گفته نادرست و اعتقاد باطل خود نداشت. بنابراین قاطعانه می توان گفت: به اتفاق عالمان شیعه و سنی، قرآنی که در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است و در حقیقت این مطلب از اعتقادات شیعه محسوب می شود.

سر مطلب این است که در کنار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم، کاتبان وحی بوده اند که در تاریخ قرآن شریف تعداد آنان را چهل و سه نفر نوشته اند. امیرالمؤمنین علیه السلام و شانزده نفر دیگر، بیش از دیگران بر این کار ملازمت داشتند و موظف بودند قرآن شریف را بدون یک کلمه کم یا زیاد بنویسند و با یکدیگر مقابله کنند. علاوه بر این، همت مسلمانان بر خواندن و حفظ قرآن کریم و نیز تأکید رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بر آن امری قطعی و مسلم

است. در تاریخ می خوانیم که مسلمانها به دلیل زیاد یا کم شدن یک کلمه بحثها می کردند تا اینکه با مراجعه به قرآنها مشهور رفع اشکال می شد. نظیر این دلیل برای عدم تحریف در قرآن شریف را بزرگان در کتابهای تفسیری و غیر تفسیری ذکر فرموده اند. (۹۶) دلیلی که فصل الخطاب و رافع نزاع است این است که پروردگار عالم وعده داده است حافظ قرآن شریف باشد و هیچ باطل و کم و زیادی تا روز قیامت در آن راه نیابد:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۹۷)

«ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.»

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ». (۹۸)

«هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر، به سراغ آن نمی آید.»

فصل چهاردهم: خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام خاتم پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. او پیامبری است که اختصاص به قوم، منطقه و افراد خاصی ندارد:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ». (۹۹)

«و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم.»

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (۱۰۰)

«و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.»

همچنین اختصاص به زمان خاصی ندارد:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ». (۱۰۱)

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.»

«وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ». (۱۰۲)

«این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد بیم دهم.»

چنانکه از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم روایاتی نقل شده است که

علاوه بر متواتر و قطعی بودن از نظر سند، از نظر دلالت بر خاتمیت نیز قطعی است، بلکه در این روایات، مسأله خاتمیت مفروغ عنه و یک امر حتمی دانسته شده است. سه روایت زیر از جمله آن روایات است:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونُ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (۱۰۳)

«ای علی)، تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، مگر آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

«أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». (۱۰۴)

«به درستی که من دو چیز گرانبها در بین شما می گذارم، کتاب خدا و عترتم، این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»

«أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۱۰۵)

«ای مردم، حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام است.»

سَرِّ خاتمیت در این است که بعثت پیامبری بعد از پیامبر دیگر یا به دلیل نقص دین قبلی است که پیامبر بعدی باید رفع نقص کند و یا به این دلیل است که دین قبلی نمی تواند جامعه بعد را اداره کند و یا باید دستورهای پیامبر قبلی دستخوش حوادث و در نتیجه نابود شده باشد و یا تحریفی در آن پدید آمده باشد به طوری که دیگر قابل اجرا نباشد و چون هیچ یک از موارد یاد شده در مورد دین اسلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم قابل تصوّر نیست پس وجهی برای وجود پیامبر بعدی نیست، بلکه

آمدن او بیهوده است و با حکمت باری تعالی منافات دارد.

اسلام دینی فطری است و به همین دلیل هم ابدی است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». (۱۰۶)

«پس روی خود را متوجه به آیین خاص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است».

و چون اسلام دین ابدی است پس جوابگوی تمام احتیاجهای بشر نیز خواهد بود.

فصل پانزدهم: جهانی بودن اسلام

چنانکه در فصل قبل گفتیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خاتم انبیاء خداوند متعال هستند و دین مبین اسلام هم خاتم ادیان الهی و از این جهت دین ابدی است. اکنون باید اضافه کنیم که از قرآن شریف به خوبی استفاده می شود که این دین بزرگ، بر خلاف میل دشمنان و مخالفان آن جهانی خواهد شد و با وجود همه کارشکنیها و ایجاد موانع، اسلام شکست نخواهد خورد. و بالاخره آیین مبین اسلام، عالم گیر خواهد شد:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۱۰۷)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

ظهور اسلام و حکومت آن بر جهان از نظر قرآن کریم مسلم است، اما این کار به دست چه کسی محقق خواهد شد؟

قرآن شریف، در یکجا این حرکت عظیم را به مستضعفان زمین نسبت می دهد:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ». (۱۰۸)

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی

زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم».

و در موارد دیگر، این حرکت را به صالحان و شایستگان نسبت داده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (۱۰۹)

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث زمین خواهند شد».

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ الْأَرْضَ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمكنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». (۱۱۰)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را جانشین (خود) روی زمین قرار دهد همانگونه که پیشینیان را جانشین (خود) قرار داد و دینی را که برای آنان پسندیده، ریشه دار و پا بر جا خواهد ساخت و ترسشان را به آرامش و اطمینان مبدل خواهد کرد».

و از روایاتی مثل روایت ثقلین استفاده می کنیم که مراد از افراد صالح و شایسته در اینگونه آیات شریفه، شیعیان هستند که با دو بال قرآن کریم و عترت به سوی واقعیتها پرواز می کنند، چنانکه از تاریخ قطعی نیز استفاده می کنیم که مستضعف در قرآن کریم همان شیعه است که از هنگام شکل گیری آن یعنی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رنج، ترس، تقیه و در زیر فشار ضرب، قتل، طرد از حکومت، بلکه از جامعه و... زندگی کرده است و هیچ جرمی جز پیروی از پیامبر و عترت علیهم السلام نداشته است. این ادعا احتیاج به بیان بیشتری دارد که در اینجا مجال آن نیست، ولی در تفسیر این آیات می توان به روایاتی اکتفا کرد

که از مبین قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده است. بیش از ده هزار روایت از پیامبر گرامی و عترت او راجع به حضرت مهدی - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - نقل شده است که این روایات را اهل تشیع و تسنن در کتابهای معتبر خود آورده اند. در این روایات نام مبارک حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - امامت او، غیبت او، تسلط او بر جهان بعد از ظهور، علامات ظهور و... آمده است و بسیاری از این روایات تواتر لفظی یا معنوی دارد، مثلاً در بیش از سیصد روایت از شیعه و سنی، این جمله آمده است که:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». (۱۱۱)

«بواسطه حضرت مهدی، خداوند زمین را پر از عدالت می کند آنچنانکه از ظلم و جور پر شده است».

درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت ایشان در فصلهای بعدی، سخن خواهیم گفت.

اصل چهارم: امامت

فصل شانزدهم: اثبات امامت

در اعتقاد شیعه، چهارمین اصل از اصول دین «امامت» است، زیرا شیعه مدعی است که امامت، ادامه نبوت است و امام باید از طرف خدای متعال تعیین شود و هیچ کس حتی پیامبر حق ندارد کسی را به امامت و ولایت منصوب کند مگر آنکه به اذن خداوند متعال باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بارها به این مطلب تصریح فرموده اند، از جمله در جریان غدیر خم فرمودند: «این جبرئیل است که از طرف خدای متعال به من امر می کند که علی بن ابیطالب علیه السلام را به امامت نصب کنم». (۱۱۲)

در تاریخ می خوانیم هنگامی که پیامبر، اسلام را به قبیله بنی کلاب

معرفی کردند، آنها گفتند: با تو بیعت می کنیم به شرط آنکه حکومت بعد از تو در بین ما باشد، پیامبر در پاسخ فرمودند:

«الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ كَانَ فِيكُمْ أَوْ فِي غَيْرِكُمْ». (۱۱۳)

«امر برای خداست اگر خواست در میان شما خواهد بود و الا در بین دیگران».

سرّ مطلب این است که اختیار انسان با هیچ کس نیست جز خدا یا کسی که خدا به او اختیار داده است. این مطلب از نظر عقلی بسیار روشن است، به اندازه ای که می توان گفت بدیهی است.

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ». (۱۱۴)

«و پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند و هر چه بخواهد برمی گزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند».

از اینرو در آیه امامت اولاً- «امامت» را عهد خداوند متعال می داند و ثانیاً نصب «امام» را از سوی خود می داند و به عبارت دیگر «امامت»، از آنجا که عهد خداوند است، باید خداوند متعال هم آن را جعل فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (۱۱۵)

«هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد، به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد».

فصل هفدهم: لزوم نصب امام

در بحث نبوت گفتیم که چون فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب امامان فوائد زیادی دارد ج (که از جمله آنها، این فوائد است: تشکیل حکومت بر اساس دین، اشاعه عدالت در جامعه، تزکیه نفوس، از

بین بردن رذائل و احیای فضائل، تعلیم اعتقادات، احکام و اخلاق دینی و هدایت مردم به مقام قرب الهی) - پس بنا به قاعده «لطف» و قاعده «عدم جواز منع فیض»، وجود انبیاء، انزال کتابهای آسمانی و نصب امامان و اوصیاء لازم است، و محال است که خدای متعال منع فیض کند، بنابراین با بیان این دلیل - که آن را «دلیل لمّی» (یعنی از علّت پی به معلول بردن) می نامند - به این نتیجه می رسیم که باید بعد از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم امامانی تا روز قیامت منصوب شوند.

در جریان گفتگوی «هشام بن حکم» با «عمرو بن عبید» - که امام صادق علیه السلام از این ماجرا خرسند شده و فرمودند: این ماجرا در صُیْحَف ابراهیم و موسی است -، هشام بعد از پرسش درباره کار هر یک اعضای بدن، از کار قلب پرسید و عمرو جواب داد: «قلب راهنمای اعضای بدن است» و چون از وی اقرار گرفت که قلب محور اعضای بدن است، به او گفت: «خدای متعال که برای این بدن کوچک راهنما و محور قرار داده است چگونه برای جامعه انسانی محور و راهنما قرار نداده است و مردم را به حال خود باقی گذاشته است». (۱۱۶)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (۱۱۷)

«ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولیای امر خود را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید

آن را به خدا و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

نکته مهم این بحث این است که امامت، مختص به تشریح نیست، بلکه جهان هستی از اتم گرفته تا کهکشانها، همه دارای امامت و محور و مرکز هستند. هرگز نمی توان تعداد اتمهای یک انگشت را شماره کرد، ولی آن اتمها دارای محوری به نام «پروتون» هستند که الکترونهای آن اتم دور آن حرکت می کنند. می دانیم که تاکنون بیش از یک میلیارد منظومه شمسی کشف شده است ولی ناگفته پیداست که آنچه تاکنون کشف شده، قطره ای از دریای جهان هستی است و همه منظومه ها دارای محور هستند. با این حال آیا یقین نمی کنیم که جهان هستی دارای مرکز و محور است؟ آیا قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض دلالت نمی کند بر اینکه باید امامی در عالم تکوین باشد تا جهان هستی را هدایت کند؟ به یقین جواب مثبت است:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا». (۱۱۸)

«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند.»

فصل هجدهم: ابزار امامان برای هدایت انسانها

در بحث نبوت گفتیم که انبیاء و اوصیای آنان ابزاری را برای هدایت انسانها لازم دارند و قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض دلالت می کند بر اینکه خداوند متعال - که فیاض مطلق است - این ابزارها را به آنان عنایت فرموده است. این ابزارها - همانگونه که گفتیم - علم، معجزه، عصمت، مقام اعلای تهذیب نفس و مقام والای تحلیه و اتصاف به مطلق فضائل است.

آنچه در بحث نبوت گفته شد در امامت نیز گفته می شود، زیرا امامت ادامه

و استمرار همان نبوت است. قرآن شریف تمام این شرایط را در امامت نیز آورده است:

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۱۱۹)

«خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

تفسیر این آیه شریفه به اختصار این است که: «رجس» که به معنای اثرات سوء «اندیشه باطل» و یا تأثیرات سوء «عمل باطل» است از وجود مبارک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دور شده است چرا که آن وجودهای مقدّس، هیچ اندیشه باطل و هیچ عمل باطلی ندارند و از این جهت آن حضرات از جهل، عجز، معصیت، صفات رذیله و نداشتن فضائل پاک و مبرا بوده و در نتیجه دارای علم مطلق، قدرت مطلق، عصمت مطلق، تهذیب مطلق و نیز دارای تحلیه مطلق و خلاصه متخلق به اخلاق الهی هستند.

فصل نوزدهم: امامت دوازده امام علیهم السلام

نزدیک به ده هزار روایت از طریق شیعه و سنی درباره امامت دوازده نفر از اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم، نقل شده که این روایات در کتابهای معتبر اهل تشیع و اهل سنت موجود است. این روایات بر سه گونه تقسیم می شود:

الف) روایاتی که به طور فشرده دلالت بر مدّعی شیعه دارد، مانند روایت «ثقلین» و روایت «سفینه» و روایت «ائمّه اثنی عشر»:

۱) (روایت ثقلین): «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا». (۱۲۰)

«به درستی که من در بین شما دو چیز گرانبها می گذارم قرآن و اهل بیتم، و آن دو

از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، تا زمانی که به این دو تمسک کنید گمراه نمی شوید».

(۲) (روایت سفینه): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ». (۱۲۱)

«اهل بیت من در بین شما مانند کشتی نوح است، هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد غرق شد».

(۳) (روایت ائمه اثنی عشر): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَكُونُ عَلَيْكُمْ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (۱۲۲)

«تا روز قیامت، دین اسلام پایدار است و دوازده جانشین برای شما هست که همه آنها از قریش هستند».

روایت اخیر همچنین با الفاظ دیگری ولی با همین محتوا، به طور متواتر در کتابهای معتبر اهل تشیع و اهل سنت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است، مانند:

«يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (۱۲۳)

«بعد از من دوازده نفر جانشین می باشند که همگی از قریش هستند».

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (۱۲۴)

«امامان بعد از من دوازده نفرند که همگی از قریش هستند».

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً». (۱۲۵)

«پیوسته این دین غالب و محفوظ است تا زمانی که دوازده نفر جانشین باشند».

تواتر این روایات از جهت محتوای آن بوده و به آن، تواتر معنوی گفته می شود، ولی روایات «ثقلین» و «سفینه» دارای تواتر لفظی اند. مؤلف کتاب ارجمند «عبارات الانوار»، روایت ثقلین را با صدها سند معتبر از عالمان شیعی و سنی نقل کرده

و تنها یکصد و هشتاد و هفت سند در خصوص این روایت از علماء اهل سنت را در طی دو جلد بیان کرده است.

ب) روایاتی که مقصود را رساتر و گویاتر از روایات دسته اول بیان کرده است، این روایات نیز به تواتر معنوی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در کتابهای معتبر شیعه و سنی نقل شده است. از باب نمونه دو روایت را در ذیل می آوریم:

(۱) (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ، إِنَّ الْإِمَامَ، أَخُو الْإِمَامِ، تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَأُ). (۱۲۶)
«ای حسین تو امام، فرزند امام، برادر امام هستی، نه نفر امام نیز از فرزندان تو هستند».

یا هنگامی که از پیامبر در مورد جانشینان آن حضرت سؤال شد، فرمود:

(۲) (عَلِيُّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيِّي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، وَأَخِيَدَ عَشْرَةِ إِمَامَاتٍ مِنْ وُلْدِهِ، الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ). (۱۲۷)

«علی برادر و یاور و وصی و وارث و جانشین من در امت من است او و یازده نفر از فرزندان من ولی و سرپرست هر مؤمنی بعد از من هستند، حسن و سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری جانشین من هستند قرآن با ایشان است و ایشان با قرآن هستند، ایشان قرآن را رها نمی کنند تا همگی در حوض کوثر بر من وارد شوند».

ج) روایاتی که روشن و بدون ابهام، امامان را تعیین می کند و نام آنان را یکی پس از

دیگری به وضوح بر می شمارد. این روایات نیز به تواتر معنوی در کتابهای شیعه و سنی نقل شده است. مانند سه روایت ذیل:

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي تَفْسِيرِ «أُولَى الْأَمْرِ» فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» إِذَا سَأَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْهُمْ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَيِّدُكُمْ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّمِي وَ كَتَبِي حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتَهُ فِي عِبَادِهِ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ عَيْنَهُ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». (۱۲۸)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره «اولی الامر» در پاسخ به سؤال جابر بن عبدالله انصاری که سؤال کرد اولی الامر چه کسانی هستند، فرمود: آنها جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند، اول آنها علی بن ابیطالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و ای جابر تو او را درک می کنی، هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس جعفر بن محمد

صادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم نام و کنیه ام حجت خدا در زمین و ذخیره خدا در بین بندگان خدا، فرزند حسن بن علی، اوست کسی که خدا شرف و غرب زمین را به دست او فتح می کند، اوست کسی که از شیعیان و دوستانش غایب می شود، غایب شدنی که بر امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد».

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ التَّطْهِيرِ: يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَمِ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ، قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، هَكَذَا وَ حِيدَتْ أَسَامِيهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ أَعْدَائُهُمْ مَلْعُونُونَ». (۱۲۹)

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره آیه تطهیر به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی این آیه درباره تو و دو فرزندم و امامان از نسل تو نازل شده است، (حضرت علی علیه السلام می فرماید:) عرض کردم: ای پیامبر خدا، چند نفر امام بعد از شما هستند؟ فرمود: ای علی، تو سپس دو فرزندت حسن

و حسین و بعد از حسین فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و حجّت فرزند حسن، اینگونه نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته بود، از خدا درباره این نامها سؤال کردم، خداوند فرمود: ای محمد اینها امامان بعد از تو هستند، پاک و معصومند و دشمنان آنها ملعون هستند».

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَخْرُجُ مِنْ صَيْلِكَ تَسْبِيحُهُ أَيْمَهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَجَعْفَرُ بْنُ مَوْسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مَوْسَى ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ، ثُمَّ الْحَجَّجَةُ بَعْدَ الْحَسَنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (۱۳۰)

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام فرمود: از نسل تو نه امام هستند که «مهدی» این امت نیز از ایشان است، هنگامی که پدرت شهید شد حسن، و هنگامی که حسن مسموم شد تو و بعد از شهادت تو فرزندان علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمد، و هنگامی که محمد از دنیا رفت فرزندش جعفر، و هنگامی که جعفر از دنیا رفت فرزندش موسی، و هنگامی که موسی از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی

که علی از دنیا رفت فرزندش محمد، و هنگامی که محمد از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش حسن، و سپس حجت زمین را از عدل پر می کند همانگونه که از ظلم پر شده است».

فصل بیستم: امامت و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

در خصوص ولایت و خلافت بلافضل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیش از هزار دلیل آورده شده و عالمان بزرگ شیعه و سنی در این باره کتابها نوشته اند، کتابهایی مانند: عبقات الانوار، المراجعات، الغدیر، احقاق الحق از عالمان برجسته شیعه، و ینابیع الموده، فصول المهمه و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از عالمان بزرگ اهل سنت، ما از بین این دلایل سه دلیل اشاره می کنیم:

دلیل اول: امیر المؤمنین علیه السلام از هر نظر مخصوصاً از نظر علمی بر همگان مقدم است و اگر غیر از آیه مباهله - که امیر المؤمنین علیه السلام در آن، «نفس پیامبر گرامی «صلی الله علیه وآله وسلم نامیده شده است - نشان دیگری برای افضل بودن حضرت علی علیه السلام نبود، همین آیه کافی بود که او افضل خلق خدا دانسته شود:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». (۱۳۱)

«هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آنها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله کنیم

و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

و از نظر عقلی، بدیهی است که هر کس افضل است باید مقدم باشد، بویژه در امر مهمی چون خلافت و ولایت و اگر برای این قاعده کلی، غیر از «آیه أَحَقَّتْ» دلیلی نداشتیم، کافی بود که بدانیم از نظر قرآن شریف و عقل، امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بلافضل پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم است:

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». (۱۳۲)

«آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید».

دلیل دوم: پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم به اقرار شیعه و سنی طبق روایات متواتر، هر کجا فرصتی به دست می آوردند خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را گوشزد می کردند.

به طور متواتر از شیعه و سنی نقل شده است که وقتی آیه:

«وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». (۱۳۳)

«خویشاوندان نزدیک را هشدار ده».

نازل شد، پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم سران قوم خود را فرا خواندند و دعوت خویش را آغاز فرمودند و در همان جلسه که در حقیقت، اولین دعوت رسمی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بود امیرالمؤمنین علیه السلام را به طور علنی به خلافت منصوب کرده و فرمودند:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ». (۱۳۴)

«بدرستی که او (علی) برادر و وصی و یاور و جانشین من است در بین شما».

بعد از آن نیز در خلال هر فرصتی، خلافت آن حضرت را به صراحت یادآوری می فرمودند. (۱۳۵)

پیامبر

گرامی صلی الله علیه و آله وسلم همچنین بارها به حدیث منزلت که تواتر لفظی دارد اشاره کرده و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (۱۳۶)

«تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد».

نظیر این روایات در کتابهای معتبر شیعه و سنی به تواتر دیده می شود. (۱۳۷) برای اهل انصاف و معرفت اینگونه روایات قابل توجیه بر امر دیگر نیست و به خوبی بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت دارد و اگر توجیه نیز بشود، توجیه کننده می داند که توجیه غلطی است و از لجاجت و عناد سرچشمه می گیرد.

جریان غدیر خم نیز به تواتر از سوی بیش از پانصد نفر از عالمان بزرگ شیعه و سنی نقل شده است. بهترین کتابهایی که درباره این ماجرا سخن گفته اند، کتاب شریف «عبقات الانوار» و کتاب ارزشمند «الغدیر» است. (۱۳۸)

جریان غدیر خم به اختصار چنین است: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم هنگام مراجعت از حَجَّه الوداع «آخرین مرتبه ای که به حج مشرف شدند» در محلی به نام غدیر خم توقف کرده و دستور فرمودند تا پیش رفتگان بازگردند و صبر نمودند تا کسانی که نیامده اند به محل غدیر خم برسند و بعد از گرد آمدن بیش از صد هزار نفر در آن بیابان فرمودند: باید پیامی از خداوند را به مردم برسانم، و در غیر این صورت، هیچ کاری نکرده ام، سپس این آیه را قرائت فرمودند، این آیه ابتدا در مکه و سپس در غدیر خم نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (۱۳۹)

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده ای، خداوند تو را از (گزند) مردم حفظ می کند».

آنگاه نماز ظهر را خواندند و بر فراز یک بلندی رفته و به مردم فرمودند:

«من بزودی از میان شما خواهم رفت»

سپس حدیث ثقلین را خواندند، آنگاه فرمودند:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» (۱۴۰)

«آیا من اولی به شما نیستم از خودتان؟»

معنای این سخن این است که آیا من بر شما حکومت ندارم؟ زیرا حکومت در اسلام که از طرف خدای متعال به حاکم داده می شود به این معنی است که خواست خدا در مال و جان و اولاد و همه متصرفات، بر خواست دیگران مقدم است، چنانکه قرآن شریف می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ». (۱۴۱)

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد».

پس از سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، همه گفتند: آری، شما بر ما حکومت دارید و اولی هستید، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سر دست بلند کرده و فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

«هر کسی من مولای او هستم این علی مولای اوست».

و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند سپس فرمودند:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ ادرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»

أَلَا فَتَلْبِغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

«خداوندا! دوست بدار آن کس که علی علیه السلام را دوست می دارد و دشمنی فرما با آن کس که با علی علیه السلام دشمنی می ورزد و یاری فرما آن کس که او را یاری می دهد و خوار فرما آنکه را که او را خوار می کند. و او را محور حق قرار ده. آگاه باشید که باید شاهدان و حاضران، سخن مرا به غائبان از این جمع برسانند».

همه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. اولین کسانی که با جمله «بِخِّ بَخِّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَضِيْبَحَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (۱۴۲) با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند عمر، ابوبکر، عثمان، طلحه، زبیر و... بودند. سپس این آیه شریفه نازل شد:

«الْيَوْمَ يَنْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (۱۴۳)

«امروز کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم».

دلالت همه روایات مخصوصاً روایت غدیر برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار روشن است.

دلیل سوم: در قرآن شریف آیاتی در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. بهترین و یا لااقل از بهترین آیات در این باره، «آیه ولایت» است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (۱۴۴)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را بر پا می دارند، و در

حال رکوع زکات می دهند».

شکی نیست که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و در موقعی که انگشتی خود را در نماز و هنگام رکوع به فقیر اعطاء فرمودند، نازل شده است، زیرا علاوه بر اتفاق شیعه، مرحوم علامه امینی در الغدير آورده است که بیش از بیست نفر از عالمان بزرگ اهل سنت و هر یک از طرق متعدد و مختلف نقل کرده اند که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که آن حضرت انگشتی خود را در رکوع به فقیر دادند، نازل شده است (۱۴۵) و حتی برخی از عالمان بزرگ اهل سنت با آنکه دارای تعصب خاصی در اعتقادات خود هستند ولی گفته اند که مفسرین اجماع کرده اند این آیه شریفه در شأن امام علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

همچنانکه شکی نیست که مراد از «ولایت» در این آیه شریفه، دست کم، ولایت تشریحی است، یعنی حکومت الهیه بر مردم، ولی اینکه گفته شود مراد از ولایت، «محبت» یا «نصرت» یا مفاهیمی نظیر اینهاست، علاوه بر اینکه، چنین آرای، بازی کردن با الفاظ بلکه با وجدان و اندیشه و شعور است، با کلمه «انما» در ابتداء آیه شریفه منافات دارد. آنچه با نظر دقیق به آیه شریفه استفاده می شود، این است که خدای متعال ولایت تکوینی و ولایت تشریحی خود را که به طور ذاتی و استقلالاً داراست، به طور تبعی و غیر ذاتی به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت فرموده است.

در اینجا لازم است تذکری داده شود و آن اینکه شیعه و سنی باید توجه کنند که اهمیت دادن خدای متعال

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم به ولایت اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی نیست که قابل انکار باشد. انکار یا توجیه این امر در حقیقت نفی عقل و بازی با الفاظ است و جز لجاج و عناد و تقلید از گذشتگان منشأ دیگری ندارد.

«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهِ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ». (۱۴۶)

«ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم».

عقل چگونه می تواند قبول کند که خدای متعال امر ولایت را - که بالاتر از هر چیزی است - در قرآن شریف که عرصه بیان همه امور مهم است، ذکر نفرماید؟ و یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که مبین قرآن شریف است آن را بیان نفرماید؟

«وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ». (۱۴۷)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (۱۴۸)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز از بیان آنچه مربوط به سعادت جامعه اسلامی بود کوتاهی نفرمودند، همانگونه که در حجّه الوداع فرمودند:

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ». (۱۴۹)

«هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر آنکه شما را به آن چیز امر کردم و هیچ چیزی نیست که شما

را به آتش نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آنکه شما را از آن باز داشتهم».

آیا می توان این خلاف حکمت را به خدای متعال و رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داد که مردم در سفر، برای مقاصد جزئی - چه رسد در وقت مرگ - برای خود جانشین معین می کنند، یا برای صغار خود در هنگام سفر - چه رسد در وقت مرگ - وصی می گمارند، مخصوصاً اگر آن امور یا صغار را در معرض خطر یا فساد ببینند و اگر در این باره کوتاهی کنند همه آنان را مذمت می کنند. ولی خدای متعال و رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در امر خطیر خلافت با آن همه خطرها که در اواخر عمر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بود کوتاهی کرده اند؟ خطرهایی نظیر هجوم استکبار جهانی آن روز مانند روم و ایران، و بالاتر از آن هجوم منافقان که با کمال صراحت می گفتند ما منتظر مرگ کسی هستیم که اولاد ندارد و نیز خطر کارشکنیهای یهود و مشرکانی که قلباً ایمان نیاورده بودند و در پی فرصتی برای آسیب رساندن به اسلام بودند. چگونه می توان گفت خدای متعال و رسول گرامی او برای رفع این خطرها کاری نکردند؟ قرآن شریف در آیه «اکمال» به همین امر مهم گوشزد می کند:

«الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ». (۱۵۰)

«امروز کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید».

قرآن شریف می فرماید با روشن شدن امر خلافت و حکومت، دشمن مأیوس شد، دیگر از او نترسید بلکه از اختلاف که مخالفت با

خدا و موجب از بین رفتن اسلام است برسید.

پاسخ برخی از شبهات در مورد امامت امیرالمؤمنین علیه السلام:

شبهه اول: واگذاری امر ولایت و تعیین ولی به رأی مردم:

از آنچه تاکنون بیان شد پاسخ این ادعای شبهه انگیز که گفته شده: نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، امر ولایت و تعیین حاکم را به مردم و رأی آنان واگذار فرمودند، روشن می شود، علاوه بر آنکه این ادعا با روش و سیره آن حضرت و با عقل و درایت ایشان و با حکمت الهی نیز سازگار نیست.

شبهه دوم: شخصی بودن و غیر وحیانی بودن نصب امیرالمؤمنین علیه السلام

همچنین این شبهه که گفته اند: نصب امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم به ولایت توسط پیامبر، امری شخصی بود نه برخاسته از وحی الهی، و چون امت اسلامی تشخیص داد که ولایت اهل بیت علیهم السلام، صلاح اسلام نیست با ابوبکر بیعت کردند و در اثر بیعت مردم، وی خلیفه و ولی و حاکم اسلام گردید، این هم، شبهه ای نادرست و ادعایی بدون دلیل است چرا که اگر چنین احتمالی در اسلام مطرح شود باید گفت که بنیاد اسلام سُست خواهد شد، زیرا در این صورت راجع به نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّا و تبرّا نیز این احتمال مطرح خواهد شد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نظرات شخصی خود را فرموده اند در حالی که آن بزرگوار، هر آنچه فرموده است، وحی الهی است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (۱۵۱)

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او، هیچ چیز، غیر از وحی خداوند که بر

او نازل می شود نیست».

و نصب خلافت و ولایت، بدون تردید، از فروع دین، مهمتر و بالاتر است، امام باقر علیه السلام فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». (۱۵۲)

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به (سوی) هیچ کدام (از اینها) دعوت نشده، آنگونه که به (سوی) ولایت فراخوانده شده است».

شبهه سوم: عدم وجود نام امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان علیهم السلام در قرآن شریف:

شبهه دیگری مطرح شده است که اگر امر ولایت از اهمیت بسیاری برخوردار است و اگر امامت حضرت امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان قطعی است، چرا خدای متعال نام امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام را در قرآن شریف نیاورده است؟ آیا حکمت الهی اقتضا نداشت که برای رفع همیشگی نزاع از میان امت اسلامی نام وصی پیامبر و سایر امامان را در قرآن کریم بیاورد؟ اینکه نام ایشان در قرآن کریم نیامده است دلیلی است بر اینکه امر خلافت به امت اسلامی واگذار شده است.

در پاسخ به این شبهه، سه جواب را مطرح می کنیم:

جواب اول) در قرآن شریف اگر چه نام علی بن ابیطالب علیه السلام به صراحت نیامده است لکن چنانکه گفتیم، از آن بزرگوار، در موارد متعدّد سخن گفته شده است و این ماییم که باید با تدبیر و دقت، آن را بیابیم.

توضیح مطلب چنین است که قرآن شریف مثلاً فرموده است:

«أِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (۱۵۳)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر

او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

تدبّر در این آیه شریفه اقتضا می کند که مصداق آیه را بیابیم. تفحص در تاریخ معلوم می کند که مراد از آیه شریفه، علی بن ابیطالب علیه السلام است. به عبارت دیگر قرآن کریم تنها عناوین کلی را بیان می کند و به جزئیات نمی پردازد و ائمت اسلامی باید با تفحص و تدبّر مصادیق این عناوین کلی را بیابند. درباره خلافت و ولایت - چنانکه قبلاً گفته شد - لا اقل سیصد آیه نازل شده است و ما باید شأن نزول و مصادیق این آیات، چگونگی تطبیق کلیات بر موارد، و نتایج آن را با تدبّر در قرآن کریم و تفحص در روایات و تاریخ به دست آوریم. قرآن شریف بر این تفحص علمی تأکید فرموده است:

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا». (۱۵۴)

«آیا قرآن را مورد تدبّر قرار نمی دهید یا آنکه بر قلبهایتان، قفل زده شده است»؟

جواب دوّم) همه فروع دین نیز مانند ولایت و خلافت است و قرآن شریف آن را به طور کلی بیان فرموده است و تعیین موارد آن را به رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم واگذار کرده است:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (۱۵۵)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».

قرآن درباره نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّاً و تبرّاً نیز به بیان خصوصیات پرداخته است و تنها کلیت وجوب آنها را بیان فرموده است، مثلاً در قرآن

شریف می خوانیم:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ». (۱۵۶)

«نماز را از زوال) هنگام ظهر (تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را».

ولی کیفیت نماز، رکعات و خصوصیات آن را پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم - که مبین قرآن شریف است - باید بیان کند، و همچنین است آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه تبلیغ، آیه اولی الامر و... که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مصادیق آن را تعیین می کند.

در کتاب کافی نقل شده است که ابو بصیر از زبان مردم به امام صادق علیه السلام عرض کرد، چرا نام امیرالمؤمنین و دیگر امامان علیهم السلام در قرآن شریف نیامده است؟، حضرت صادق علیه السلام، در پاسخ وی، همین مطلب را فرمودند. (۱۵۷)

جواب سؤم) از تاریخ و روایات فراوان به دست می آید که مردم آن روز اگر نام امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام را در قرآن شریف می یافتند، از روی عناد و از سر لجاجت زیر بار نمی رفتند و از اطراف پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم متفرق می شدند و قطعاً به اسلام ضربه سختی می خورد. به عبارت دیگر خدای متعال بر اساس مصلحت اهم، به طور کلی و عنوانی نه جزئی و مصداقی، با اشاره و شأن نزول نه با تصریح، نام اهل بیت علیهم السلام را در قرآن شریف آورده است. خدای متعال در «آیه تبلیغ» به همین مطلب اشاره دارد زیرا اولاً امر به تبلیغ و بیان ولایت می کند:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ». (۱۵۸)

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به

مردم) برسان».

و ثانیاً نسبت به جان پیامبر، پیش نیامدن حادثه، عدم شورش و... تعهد کرده و آسوده باش می دهد:

«وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (۱۵۹)

«و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند».

در روایات آمده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بیم آن داشتند که مردم مرتد شوند و یا ایشان را تکذیب کنند و زیر بار تبلیغ امر ولایت نروند، بنابراین، این تبلیغ برای ایشان مشکل بود و به خدای متعال پناه می برند. عبارات بعضی از این روایات را در اینجا می آوریم:

الف) «قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَصَاقَ صَيْدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (۱۶۰)

«امام باقر علیه السلام فرمود: ... خداوند دستور داد به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم که ولایت را برای مردم تفسیر کند همانگونه که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنها تفسیر کرده است، پس هنگامی که این دستور از جانب خدا رسید سینه پیامبر تنگ شد و ترسید که مردم از دینشان برگردند و او را تکذیب کنند، پس به خدا مراجعه کرد (و راه چاره خواست) خداوند وحی کرد: ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت

به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده ای و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند».

ب) «فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ - حِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِتَبْلِيغِ الْوَلَايَةِ - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أُمَّتِي حَرِيدِيثُوا عَهْدِي بِالْجَاهِلِيَّةِ وَمَتِي أَخْبَرْتُهُمْ بِهَذَا فِي إِبْنِ عَمِّي يَقُولُ قَائِلٌ وَيَقُولُ قَائِلٌ... فَتَرَلْتُ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (۱۶۱)

«پیامبر (هنگامی که مأمور به ابلاغ ولایت شد) عرض کرد: (خدایا) امت من با دوران جاهلیت فاصله ای ندارند و هر گاه مسأله ولایت پسر عمویم را به آنها بگویم هر کدام چیزی خواهند گفت، آنگاه این آیه نازل شد: «ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده ای، خداوند ترا از (گزند) مردم حفظ می کند، به درستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند».

ج) «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ أَعْلِنَ فَضْلَ وَصِيكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَبِّ إِنَّ الْعَرَبَ قَوْمٌ جُفَاءَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ وَلَا يَعْرِفُونَ فَضْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا شَرَفَهُمْ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِي إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي، فَقَالَ اللَّهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ -: «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» (وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) فَذَكَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِيَّتِهِ ذِكْرًا، فَوَقَعَ النِّفَاقُ فِي قُلُوبِهِمْ... وَلَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ فَضْلِ وَصِيَّتِهِ... فَلَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، فَنادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا... فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ،... فَوَقَعَتْ حَسِيكُهُ النِّفَاقَ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ وَقَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا عَلَيَّ مُحَمَّدٍ قَطُّ وَ مَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ إِبْنَ عَمَّهِ». (۱۶۲)

«سپس خداوند نازل کرد که فضیلت جانشین خود را به طور علنی بگو، پیامبر عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی جفا کار هستند کتابی در بین آنها نبوده و پیامبری بر ایشان مبعوث نشده و فضل و شرف پیامبران را نمی دانند و اگر فضیلت اهل بیت را برای آنها بگویم به من ایمان نمی آورند (و قبول نمی کنند)، خداوند فرمود: «بر آنان غم مخور» «و بگو سلام بر شما، اما به زودی خواهند دانست» پس پیامبر فضیلت جانشین خود را بیان کرد، آنگاه نفاق در قلوب مردم افتاد... و پیوسته پیامبر، فضیلتی از فضایل جانشین خود را برای مردم بیان می فرمود:... زمانی که پیامبر از حجه الوداع مراجعت کردند، جبرئیل نازل شد و گفت: «ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده ای، خداوند ترا از (گزند) مردم حفظ می کند، به درستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند» پس پیامبر مردم را فرا خواند و مردم جمع شدند... آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم این مولای اوست، پس نفاق در قلوب مردم افتاد و گفتند: خداوند چنین چیزی را هرگز بر پیامبر نازل نکرده است و او می خواهد پسر عمویش را بالا

فصل بیست و یکم: امامت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

به اعتقاد شیعه امامیه، آخرین امام معصوم، حضرت مهدی موعود «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» هستند.

راجع به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اشکالهایی مطرح شده است که به اختصار به برخی این اشکالها و پاسخ آنها اشاره می کنیم:

الف) از زمان ولادت بلکه از زمان بارداری مادر مکرمه ایشان تا زمان غیبت آن امام، همراه با خرق عادت و مسائل عجیب است و این وقایع طوری نقل شده که عقل آن را باور نمی کند، مثلاً نقل شده است که نشانه های حمل در مادر گرامی ایشان نبود، یا پس از تولد شهادتین گفتند، قرآن کریم خواندند و به پدر سلام کردند و...

ب) او در کجای کره زمین است؟ علم فعلاً تسلط بر کره زمین دارد و وجود چنین کسی را باور ندارد.

ج) چگونه یک نفر بیش از هزار سال عمر می کند؟

د) چگونه بر کره زمین مسلط می شود؟ اگر آگاهی به سلاح و تکنیک جنگی روز نداشته باشد تسلط بر کره زمین ممکن نیست و اگر این آگاهی را داشته باشد باید چندین میلیون بی گناه کشته شوند تا او مسلط شود.

باید توجه داشت که این اشکالها در واقع اشکال نیست، استبعاد (یعنی چیزی را بعید دانستن) است، در قرآن شریف نیز با خرق عادت که با جریانهای طبیعی سازگار نیست روبرو هستیم و این امر شاید وضعیتی وجودی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در ذهن ما روشتر کند. یکی از این موارد ماجرای حضرت عیسی علیه السلام در قرآن شریف است. آیا حضرت عیسی علیه السلام در گهواره سخن نگفت؟ آیا حمل و به

دنیا آمدن او خرق عادت بلکه معجزه نبود؟ قرآن شریف در بیان ماجرای عیسی علیه السلام می فرماید:

«فَإِشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ أَنِّي عَبْدُ اللَّهِ إِنِّي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا». (۱۶۳)

«مریم» به سوی او (عیسی) اشاره کرد، گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم، (عیسی) گفت من بنده خدایم او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ... فَحَمَلْتُهُ فَأَنْبَدْتُ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا». (۱۶۴)

«مریم» گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بد کار نبوده ام، گفت: مطلب همین است، پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است... پس (مریم) به او (عیسی) باردار شد و با او به مکان دور افتاده ای پناه جست، درد زایمان او را کنار درخت خرمایی کشاند، (به اندازه ای ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم.»

آیا حضرت عیسی، حضرت خضر و حضرت الیاس که از نظر اسلام زنده هستند در کجای این جهان زندگی می کنند؟ چرا علم، آنها را نیافته است و آیا مثلاً حضرت نوح از نظر قرآن کریم حداقلاً نهصد و پنجاه سال زندگی نکرده است؟

«فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا». (۱۶۵)

«پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.»

آیا آصف بن برخیا که قطره ای از علم قرآن را داشت از نظر قرآن شریف نتوانست به یک چشم بر

هم زدن تخت بلقیس را از یمن به شام بیاورد؟

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ». (۱۶۶)

«کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد».

اینگونه آیات که در قرآن شریف فراوان است به ما می گوید آن خدایی که عیسی علیه السلام را به دنیا آورد و واداشت با مردم سخن بگوید، بلکه او را پیامبر به دنیا آورد و به او سعه صدر، وسعت علم، گستردگی قدرت و بالاخره سعه وجودی عطا فرمود، قدرت دارد که به ولیّ خود نیز قدرت تکلم دهد، او را مخفی کند و تا عمر دارد او را از نظر علم، قدرت، فضیلت و بالاخره از نظر سعه وجودی، مخزن علم و قدرت خود و مظهر همه اسماء و صفات خود و خلاصه کلام، خلیفه خود کند. آن خدایی که آدم علیه السلام را آفرید و اسماء را به او تعلیم داد قدرت دارد که ولیّ خود را - به طوری که آدم علیه السلام نیز بر او غبطه خورد - در حمایت خود بگیرد. آن خدایی که حضرت عیسی علیه السلام را زنده نگاه داشت

«وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ». (۱۶۷) (نه او را کشتند و نه به دار آویختند لکن امر بر آنها مشتبّه شد... و قطعاً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد).

می تواند ذخیره خود را در این جهان از چشم همگان مخفی نگاه دارد. آیا خدای آصف بن برخیا قدرت ندارد در یک روز، کمتر

یا بیشتر، ولی خود را که همه علم قرآن کریم را داراست، بر جهان با آن همه اسلحه و علم مسلط کند بدون اینکه بی گناهی کشته شود؟

ظهور حضرت ولی عصر - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - و تسلط او بر جهان و احیای جهان و انسان به دست او، خواست خداست و اوست که به دست شیعیان و به رهبری آن حضرت جهان را حیاتی دوباره می بخشد.

«أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». (۱۶۸)

«به درستی که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می کند».

فصل بیست و دوم: نیابت

قاعده حکمت، قاعده لطف و قاعده لزوم افاضه فیض، دلالت دارد بر اینکه هرگاه به امام معصوم دسترسی نباشد - خواه به واسطه دوری مسافت یا منع ملاقات از سوی دشمن و یا در زمان غیبت مانند زمان ما - کسی که دارای نیابت مطلقه از جانب امام معصوم است باید در میان مردم باشد تا مردم در امر حکومت و بیان احکام به او مراجعه کنند. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هیچ فرقه و هیچ ملتی را نمی یابیم مگر آنکه بقاء زندگی و حیات آنان به واسطه وجود رئیس و رهبر در امور دین و دنیای آنان باشد و اگر خداوند امام و قیّم امین و درستکاری را تعیین نفرماید، هر آینه اساس ملت سست خواهد شد و دین از بین خواهد رفت و سنت الهی تغییر خواهد کرد. (۱۶۹)

پس در اصل لزوم نیابت تردیدی نیست، اما از نظر اینکه چه کسی باید نایب باشد نیز عقل به صورت بدیهی حکم می کند که کسی باید نایب باشد که علاوه بر دارا بودن مقام عدالت و همچنین داشتن قدرت تدبیر، بتواند

احکام الهی را از قرآن شریف و روایات استخراج کند تا دین از قیاسها و استحسانها و از گرفتن قوانین از بیگانگان و... محفوظ بماند. چنین فردی در روایات اهل بیت علیهم السلام به «راوی حدیث» و در اصطلاح فقیهان به «ولی فقیه» مشهور است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا». (۱۷۰)

«نظر کنند به کسی که حدیث ما را روایت کند و دقت کند در حلال و حرام ما و بشناسد احکام ما را، پس راضی شوید به او به عنوان حاکم، پس به درستی که من او را حاکم بر شما قرار دادم».

و نیز امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرماید:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». (۱۷۱)

«در حوادث جدید به راویان حدیث ما رجوع کنید، به درستی که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم».

از این جهت بزرگان دین مسأله ولایت فقیه را یک امر ضروری در فقه شیعه می دانند. مؤلف کتاب شریف «جواهر الکلام» - که از مهم ترین متون فقهی عالمان اهل تشیع است - می فرماید: «آن کسی که در مسأله «ولایت فقیه» وسوسه می کند، از طعم فقه چیزی نچشیده است و از لحن گفتار مبارک ائمه طاهرین علیهم السلام و اسرار آنان چیزی نفهمیده است و در منظور و مراد آنان - که فقیه را به عنوان حاکم و حجت قرار داده اند - دقت و تأمل نکرده است». (۱۷۲) به بیان دیگر، صاحب

جوهر می فرماید: اگر کسی منکر ولایت فقیه شود مجتهد نیست، زیرا ذوق فقهی ندارد. علاوه بر این در کلمات فقیهان دیگر نیز درباره این مسأله بحث شده و ضرورت آن امری روشن، فرض شده است. استاد عظیم الشان ما حضرت امام خمینی قدس سره که در حقیقت روشنگر بحث ولایت فقیه در عصر حاضر و بلکه احیاگر آن بودند، حکومت اسلامی خود را بر اساس همین اصل بنیان نهادند. (۱۷۳)

فصل بیست و سوم: رجعت

یکی از مسایل اعتقادی که اختصاص به شیعه دارد مسأله رجعت است و اهل سنت نسبت به آن حساسیت عجیبی دارند و همیشه مورد نزاع بین طرفین بوده است.

شیعه برای اثبات آن به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام تمسک نموده و اهل سنت آن را مورد مسخره و استهزاء قرار داده اند.

رجعت یعنی آنکه بعد از ظهور حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» عده ای از پاکان و نیکان، حیاتی دوباره یافته و زنده می شوند و از زندگی شیرین بهره می برند زیرا بعد از ظهور آن حضرت، حکومت جهانی اسلام تا روز قیامت در خاندان نبوت (که زنده می شوند) خواهد بود و به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

آنچه گفته شد خلاصه ای است که مفضل آن در بیش از صد و پنجاه روایت آمده است. (۱۷۴)

در میان آن روایات، روایاتی است که امامان علیهم السلام فرموده اند: «کسی که رجعت را قبول ندارد شیعه نیست». (۱۷۵)

از همین جهت از صدر اسلام تاکنون هیچ یک از علما و بزرگان دین، رجعت را انکار نکرده اند بلکه بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام و علما و بزرگان در صدد بوده اند که با دلیلهای چهار گانه (قرآن کریم - سنت

- اجماع ج عقل) آن را اثبات کنند و این کار را کرده اند و ما به اختصار به آن دلایل اشاره می کنیم:

الف) قرآن: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ائمه علیهم السلام آنها را به رجعت تفسیر کرده اند و علمای مجلسی آن روایات را در کتاب بحار الانوار آورده است. (۱۷۶)

ب) سنت: بیش از صد و پنجاه روایت در مورد رجعت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام صادر شده است. (۱۷۷)

ج) اجماع: رجعت در نزد شیعه امری مسلم و حتمی است و هیچ یک از عالمان و اندیشمندان شیعی آن را انکار نکرده است و اگر بگوییم از ضروریات شیعه است، قطعاً اشتباه نکرده ایم. علامه مجلسی قدس سره اعتقاد به رجعت را از بیش از چهل نفر از بزرگان دین مانند ثقه الاسلام کلینی و شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی قدس سرهم نقل فرموده است. (۱۷۸)

د) عقل: در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام و فلسفه مسلم است که این عالم احتیاج به وجود «حجّت» دارد و اگر لحظه ای «حجّت» وجود نداشته نباشد این عالم نابود خواهد شد. امام رضا علیه السلام فرمود:

«لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّتِهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا». (۱۷۹)

«اگر به اندازه یک چشم بر هم زدن، زمین از حجّت خالی شود، زمین اهلس را فرو می برد.»

«يُؤْمِنُهُ رِزْقِ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ». (۱۸۰)

«به برکت او (حجّت) به مردم روزی داده می شود و به خاطر وجود او آسمان و زمین پایدار است.»

از سوی دیگر حضرت مهدی «ارواحنا له الفداء» بعد از استقرار حکومت جهانی، از دنیا می روند. نتیجه مطب این است

که بعد از آن حضرت باید یکی از امامان زنده شوند و بر این جهان حکومت کنند.

نکته قابل توجه آن است که مسأله رجعت، مانند معاد است که ما تنها دور نمایی از آن در اختیار داریم ولی اصل آن مسلم و ضروری است و اثبات خصوصیات آن مانند خصوصیات معاد لازم نیست بلکه ممکن نیست.

امامان علیهم السلام و علما بر اصل رجعت تأکید داشته اند که مایه امید، رجاء، خرسندی و نشاط ماست، یعنی پروردگار بعضی از بندگانش را برای دیدن حکومت جهانی حضرت مهدی «ارواحنا له الفداء» بلکه برای کمک به آن عزیز زنده می کند. همچنین پروردگار متعال، اهل بیت علیهم السلام را برای ادامه آن حکومت عدل شیرین جهانی زنده می کند تا در سایه آنان، تمام مردم جهان یک زندگی انسانی داشته باشند.

امامان علیهم السلام مقید بودند در موارد حساس مسأله رجعت را بدون ذکر خصوصیات مطرح کنند، همانگونه که در زیارت جامعه کبیره، زیارت وارث و زیارت آل یاسین آمده است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«وَجَعَلَنِي مِمَّنْ... يَكْفُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ».

«و (خدا) مرا از کسانی قرار دهد که... در رجعت شما بر می گردند».

«وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي... مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ».

«و شما را گواه می گیرم که من... رجعت شما را تصدیق می کنم».

و در زیارت وارث عرض می کنیم:

«أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ».

«من به شما ایمان دارم و به بازگشت و رجعت شما یقین دارم».

و در زیارت آل یاسین می خوانیم:

«وَأَشْهَدُ... أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا».

«و گواهی می دهم... که رجعت و بازگشت شما حق است و هیچ شکی در آن نیست».

ابن قولویه در کامل الزیارات به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که

آن حضرت به راوی فرمودند: نزد قبر همه امامان بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّكَ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذَلِكَ وَ أَنْتَ الرَّبُّ الَّذِي لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ». (۱۸۱)

«خدایا، این زیارت را آخرین زیارت من از قبر پسر پیامبرت قرار مده، و او را به مقام عالی - رجعت - برسان تا دینت را به واسطه او یاری کنی و دشمنانت را به واسطه او نابود نمایی زیرا وعده رجعت وعده توست و هرگز خلف وعده نخواهی کرد».

فصل بیست و چهارم: توسل

واسطه آوردن و وسیله قرار دادن کسی را برای برآمدن حاجت، در میان مردم، مشهور و امری عقلی است. اگر مردم مشکلی داشته باشند که حل آن را به دست کسی بدانند، معمولاً به یکی از نزدیکان او متوسل می شوند و او را واسطه حل مشکل خود قرار می دهند. قرآن شریف این امر عقلی و بدیهی را امضا فرموده بلکه به آن امر کرده است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً». (۱۸۲)

«و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». (۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید».

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا». (۱۸۴)

«و برای خدا نامهای نیک است پس خدا را با آن نامها بخوانید»

در روایات معصومین علیهم السلام نقل شده است

که «وسيله» بندگان به سوی خداوند متعال و نیز «نامهای نیک» خداوند، همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند، چنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ». (۱۸۵)

«ما وسیله به سوی خداوند متعال هستیم».

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

«نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (۱۸۶)

«به خدا سوگند، اسماء حسنی و نامهای نیک در قرآن، ما هستیم».

اما در قرآن کریم آیاتی نیز هست که بت پرستان را به این دلیل که بت را وسیله تقرب به خدا می دانسته و آن را شفیع قرار می دادند مذمت کرده است:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ». (۱۸۷)

«آنها غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه سودی می بخشد، و می گویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند».

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (۱۸۸)

«و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند) دلیلشان این بود که (اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خدا نزدیک کنند».

زیرا اولاً- کار آنها نه واسطه قرار دادن بتها، بلکه عبادت آنها بود که بالاترین ظلم است، همانگونه که قرآن شریف از قول لقمان به فرزندش، می فرماید:

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (۱۸۹)

«شرك به خدا نیاور زیرا شرك، ظلمی بزرگ است».

و ثانیاً کار آنها خرافی و مخالف با عقل بود، زیرا بتی که نه شعور و نه نفع و نه ضرر دارد و نه می تواند خود را حفظ کند و نه دیگری را، چگونه می تواند شفیع یا موجب تقرب به خدای متعال شود؟

فصل بیست و پنجم: اثبات معاد

«معاد» پنجمین اصل از اصول دین است. مسأله معاد در تمام ادیان الهی مسأله ای ضروری است. بیش از یک سوّم از آیات قرآن شریف درباره معاد است و کمتر سوره ای در قرآن کریم یافت می شود که ذکری از معاد و زندگی پس از مرگ در آن نباشد. فیلسوفان بزرگ نظیر خواجه نصیر الدّین طوسی، شیخ الرّئیس ابو علی سینا و صدر المتألّهین دلیلهای فراوانی برای اثبات اصل معاد و زندگی بعد از مرگ آورده اند. ما از میان این دلائل، سه دلیل متقن و قابل فهم برای عموم را در اینجا می آوریم:

الف) برهان حکمت

آفرینش جهان نمی تواند بدون هدف و باطل باشد. قرآن شریف بارها این نکته را با صراحت مطرح کرده و بلکه دستور داده است که این مفهوم را به عنوان دعا بخوانیم تا در عمق جانمان رسوخ کند:

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (۱۹۰)

«همانها که در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که به پهلو خوابیده اند خدا را یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند) پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای، منزّهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار».

پس خلقت جهان هدف دار است، این زندگی دنیایی - که تکرار مکرراتی، بیش نیست و برای همه، حتی برای آنان که از رفاه بسیار برخوردارند زندگی پر رنجی است - قطعاً هدف خلقت نیست. هر نوش این زندگی دارای نیشها، و هر لذت آن همراه با دردها است. اگر بناست زندگی دنیایی با آن همه رنجها، بعد از مدّتی نابود شود، پس

چرا آمده ایم؟ این جمله که «اگر آمده ام چرا می روم؟ و اگر می روم چرا آمده ام؟ آیا آمده ام یک عمر رنج را تحمّل کنم؟» برای ردّ منکران معاد جمله رسایی است. پس باید بعد از مرگ نیز حیاتی وجود داشته باشد تا بتوان ابدیت، لذّت بدون درد، نوش بدون نیش و راحتی بدون رنج را در آن دید و گرنه خلقت جهان هستی، عبث و باطل و بر خلاف حکمت خواهد بود، در حالی که همه افعال خداوند حکیم، از روی حکمت و دلیل حکیمانه است. قرآن شریف در آیاتی به این برهان تصریح می کند. یکی از آن آیات چنین است:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (۱۹۱)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید».

ب) برهان عدالت

این جهان به گونه ای است که اعطاء پاداش به خوبان و کیفر بدان در آن، به صورت کامل ممکن نیست، به عنوان مثال آیا می توان پاداش کسی را که عمری به جامعه بشری و به هم نوعان خود خدمت کرده و عالمی را احیاء کرده است، در چند روز عمر داد؟ و آیا کسی را که عمری به خلق خدا خیانت کرده و عالمی را به آتش فساد کشیده است می توان در این عمر چند روزه کیفر داد؟ آیا کیفر کسی که هزاران بی گناه را به خاک مذلت نشانده و یا کشته است، تنها کشتن اوست؟ حقیقت آن است که این دنیا نمی تواند ظرف کاملی برای پاداش یا کیفر بسیاری از مردم باشد در حالی که عدالت خداوند اقتضا می کند که هر کس نتیجه اعمال خود را ببیند. پس باید جهان دیگری - که ظرف حقیقی

و واقعی پاداشها و کیفرها است - وجود داشته باشد. قرآن شریف در آیاتی به این دلیل نیز تصریح کرده که یکی از آن آیات چنین است:

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ». (۱۹۲)

«به طور قطع رستاخیز خواهد آمد، می خواهیم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود».

ج) برهان خلقت

نوزاد در رحم مادر، دارای چشم، گوش، زبان، جهاز هاضمه، قلب و بسیاری اعضاء دیگر است ولی این اعضا برون و درونی برای او در شکم مادر، فایده کاملی ندارند. بنابراین، وجود اعضا و جوارح دلیل روشنی است بر اینکه نوزاد برای رحم مادر خلق نشده است و شکم مادر برای او تنها جای پرورش ابتدایی و رسیدن به کمال برای حضور در ظرفی دیگر است. او را در مکانی تنگ و تاریک و پر رنج قرار داده اند تا برای زندگی در جهانی که بتواند از این اعضا استفاده کند، آماده شود. پس از تولد و استفاده از این ابزار معلوم می شود که چیزهای دیگری نیز هست که در این جهان امکان رسیدن به آنها نیست، مثل زندگی ابدی و بدون رنج، شادی های بدون غم، ارضای غریزه های انسانی بدون ملامت و بدون سرخوردگی و بدون تبعات، سلامتی بدون مرض، جوانی بدون پیری، قوت بدون ضعف، رسیدن به معنویات، رفع جهل و عجز، کنار رفتن حجابهای ظلمانی، یقین مطلق، مدینه فاضله، محیطی که در آن رذالت، حسد، کینه و تکبر وجود نداشته نباشد، محیطی بدون ظلم و معصیت که عدالت و اطاعت الهی در آن حکم فرما باشد و... آری، این آرزوها و آرمانها و امیدهای واقعی انسان

است که رسیدن به آن در این دنیا ممکن نیست، زیرا این جهان، جهان آلودگی است، جهان اصطکاک و فساد است. وقتی خداوند متعال فرشتگان را از اراده خود بر خلقت آدم آگاه کرد، فرشتگان گفتند: آیا می خواهی کسی را خلق کنی که خونریزی و فساد لازمه وجود اوست؟:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ». (۱۹۳)

«من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد، (فرشتگان) گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند».

با این بیان در می یابیم که انسان همانگونه که برای رحم مادر خلق نشده، برای این دنیا نیز خلق نشده است، بلکه برای جهانی خلق شده که هر چه می خواهد هست:

«و فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (۱۹۴)

«و در آن (بهشت) آنچه دلها می خواهد و چشمها از آن لذت می برد موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند».

و برای عالمی خلق شده که به خواسته های بلند انسانیّت و امیدهای ارجمند آدمیّت دسترسی پیدا کند، جهانی که ظرف دستیابی به آن آرزوها و در حقیقت ظرف استكمال نهایی انسان است.

فصل بیست و ششم: خبر دادن «صادق مُصَدِّق» از معاد

فصلهای بعد از این فصل، مربوط به مسائل و منازلی است که از لحظه مرگ آغاز می شود، مسائل و منازلی که انسان پس از سیر و گذراندن آن مسائل و منازل به منزلگاه ابدی (بهشت برای خوبان و جهنم برای بدان) می رسد. اما قبل از بحث درباره این مسائل و منازل، از ذکر مقدمه ای ناگزیریم که آن مقدمه را در این فصل و به صورت جداگانه می آوریم.

ما از خصوصیات معاد جز

دورنمایی بیش، در ذهن نداریم و عقل نمی تواند به خصوصیات آن پی ببرد، زیرا راهی به آنها ندارد. برای آشنایی با این خصوصیات باید به «صادقِ مصدَّق» مراجعه کنیم. «صادقِ مصدَّق» یعنی راستگویی که سخنش تأیید شده و پذیرفته شده است. فیلسوفان و متکلمان بزرگ و از جمله شیخ الرئیس ابو علی سینا، این نکته مهم را گوشزد کرده اند که: برهان، فلسفه و عقل نمی تواند خصوصیات معاد را اثبات کند، ولی چون صادقِ مصدَّق - که همان قرآن شریف، و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام می باشند - از وجود آن خبر داده اند، عقل ما نیز آن را می پذیرد، زیرا بعد از آنکه عقل، آمدن پیامبر و امام را از طرف خداوند متعال پذیرفت، باید گفتار ایشان را نیز بپذیرد، و قبول کند که هر چه می گویند با واقع مطابقت دارد و تمام گفتار آنها از جانب خدای متعال است.

اگر بخواهیم آنچه را گفته شد، در مورد قرآن شریف، به صورت گزاره های برهانی «با صغرا و کبرا و در هیئت شکل اول منطقی» در آوریم، باید چنین بگوییم: «آنچه را قرآن شریف گفته، وحی است» و «آنچه وحی است از طرف خداست» پس «آنچه در قرآن شریف است از طرف خداست».

بنابراین، دلیل آنچه را که در فصلهای بعد می آوریم، همه از قرآن شریف است و قبلاً هم اثبات شد که قرآن شریف از جانب خداست و عقل باور کرد که قرآن کریم معجزه الهی است، پس عقل به طور استقلال حکم می کند که مدّعی ما همراه با دلیل است و اگر این دلیل قرآنی بهتر از برهان فلسفی نباشد -

که هست - لااقل برای ادعای ما دلیلی عقل پسند است.

فصل بیست و هفتم: معاد جسمانی

از قرآن شریف استفاده می شود که معاد انسانها نه فقط «معاد روحانی» بلکه «معاد جسمانی» نیز هست. یعنی در روز قیامت، روح انسان در حالی که متعلق به جسم اوست وارد محشر می شود و در حقیقت انسان، مرکب از روح و جسم وارد محشر خواهد شد، آنگاه اگر در زمره نیکان و پاکان باشد، وارد بهشت، و اگر در صف آلودگان و گنهکاران باشد، وارد جهنم می گردد.

به عبارت دیگر انسانی که در قیامت محشر می شود مانند همین انسان دنیایی است و همانگونه که در این دنیا لذت و درد روحی و جسمی دارد در آخرت نیز چنین خواهد بود. آتش جهنم همانطور که جسم او را در هم می کوبد روح او را نیز می سوزاند:

«كَلَّا لِيُبَدَّنَ فِي الْحُطَمَةِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفُنْدَةِ». (۱۹۵)

«چنین نیست که می پندارد، به زودی که در آتشی خرد کننده پرتاب می شود تو چه می دانی آتش خرد کننده چیست، آتش برافروخته خدایی است، آتشی که از دلها سر می زند».

و همانگونه که در بهشت از خوردنیها و آشامیدنیها و همسران بهشتی بهره مند است، روح او نیز از معنویات بهشت لذت می برد:

«لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ». (۱۹۶)

«برای آنها در بهشت (هر گونه) میوه است و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود از جانب پروردگار مهربان (به آنان) سلام گفته می شود».

خلاصه کلام اینکه معادی که همه ادیان الهی آن را قبول دارند و بیش از یک سوّم قرآن کریم درباره آن نازل شده است، «معاد جسمانی» است و

باید گفت که معاد جسمانی، یک امر ضروری در اسلام است و در قرآن کریم بیش از هزار آیه، معاد جسمانی را با صراحت بیان کرده است. ما از باب نمونه بعضی از آن آیات را در اینجا می آوریم:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ». (۱۹۷)

«بخورید و بیاشامید گواراتان باد، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام داده اید».

«وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ وَ حُورٍ عِينٍ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ». (۱۹۸)

«و میوه از هر چه اختیار کنند و از گوشت پرندۀ هر چه بخواهند و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان».

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ». (۱۹۹)

«امروز (قیامت) مؤمنان به کافران می خندند در حالی که بر تختهای بهشتی نشسته (و به سرنوشت آنها) می نگرند».

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ». (۲۰۰)

«هر گاه پوستهای بدنشان بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند».

«لَا كَلُومَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ». (۲۰۱)

«قطعاً از درخت زقوم می خورید و شکمها را از آن پر می کنید و روی آن از آب سوزان می نوشید، (مانند) شتران تشنه، این است پذیرایی از آنها در روز قیامت».

«الْيَوْمَ نَخِمْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۲۰۲)

«امروز (قیامت) بر دهانشان مهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند، شهادت می دهند».

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا إِجْرُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ

الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ». (۲۰۳)

«وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند، آنها به پوستهای بدنشان می‌گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها می‌گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن در آورده، ما را به سخن در آورد.»

«وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۴)

«(کافران) گفتند آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده شدیم بار دیگر آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟ آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان (انسانها) را بیافریند.»

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ». (۲۰۵)

«و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آفرید.»

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ». (۲۰۶)

«آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد، آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.»

فصل بیست و هشتم: شبهه آکل و مأكول

درباره «معاد جسمانی» شبهاتی مطرح شده است که فیلسوفان، متکلمان و محدثان به آنها پاسخ داده اند. ما در کتاب «معاد در قرآن» درباره این شبهه ها بحث کرده ایم که برای توضیح بیشتر می‌توان به آن کتاب نیز مراجعه کرد.

یکی از این شبهات، شبهه «آکل و مأكول» است. این شبهه به صورتهای مختلف مطرح شده است و از قبل از اسلام تاکنون در کلمات

فیلسوفان و غیر فیلسوفان دیده می شود و مهمترین شبهه در این بحث شمرده شده است. بیان اشکال از این قرار است:

انسان در زندگی دنیایی خود، از لحاظ جسمی و ظاهری، دائماً در حال تغییر و تبدیل است و حتی هر چند سال یک بار به طور کلی از حیث ظاهری و جسمانی عوض می شود، بنابراین کسی که مثلاً در جوانی مرتکب گناه و معصیت شده و بدین خاطر، استحقاق کیفر و عذاب پیدا کرده اگر در پیری بمیرد و به واسطه عباداتی که در پیری انجام داده، استحقاق بهشت را داشته باشد، آیا در قیامت، بدن دوران جوانی او زنده می شود یا بدن دوران پیری یا بدن هر دو زمان؟

اگر فقط بدن دوران جوانی یا فقط بدن دوران پیری او زنده شود، «ترجیح بدون مرجح» است زیرا زنده شدن بدن دوران جوانی فقط، یا زنده شدن بدن دوران پیری فقط، هیچ کدام دارای برتری و ترجیح نخواهد بود و برتر نشانیدن و ترجیح دادن امری که برتر نیست و ترجیح خاصی ندارد «ترجیح بدون مرجح» نامیده می شود و امری قبیح است و خداوند متعال و حکیم، هیچگاه مرتکب امر قبیح و زشت نمی شود.

و اگر بدن هر دو زمان زنده شود و به عبارت دیگر اگر بدنهای زمانهای مختلف زندگی دنیایی انسان، در آن عالم زنده شود، در نتیجه باید هر انسان در قیامت از نظر جسمی به اندازه کوهی باشد.

در کتب فلسفی و کلامی برای شبهه آکل و مأکول چنین مثال می زنند: اگر درنده ای، انسانی را بخورد یا انسانی، انسان دیگری را بخورد و بدن انسان مأکول (خورده شده) جزو بدن آکل (درنده یا انسان)

شود، در عالم قیامت و آخرت کدامیک از آنها زنده می شوند؟ یا اگر بدن انسانی که مُرده است، تبدیل به خاک شود و به وسیله ریشه درختان، جزء گیاهان و میوه ها گردد و انسان دیگری از آن گیاه و میوه تغذیه کند و جزء بدن او شود، آنگاه در عالم قیامت و رستاخیز، اجزای خورده شده، جزء کدام یک از دو بدن خواهد گردید؟ اگر جزء بدن اوّل گردد، بدن دوّم ناقص می شود و اگر به عکس جزء بدن دوّم باقی بماند، بدن اوّل ناقص و یا نابود خواهد شد.

پاسخ این شبهه را قرآن کریم با کلمه «مثلهم» در دو آیه مطرح فرموده است:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۷)

«آیا نمی دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفرید، قادر است مثل آنان (انسانها) را بیافریند».

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۸)

«آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی تواند همانند آنان (انسانها) را بیافریند».

در توضیح کلمه «مثلهم» باید گفت: شکی نیست که جهان آخرت غیر از این جهان است، اینجا عَرَض و ظاهر است و آنجا ذات و باطن، اینجا مجاز است و آنجا حقیقت، اینجا فناست و آنجا بقا، اینجا وسیله است و آنجا هدف:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ». (۲۰۹)

«و این زندگی دنیا چیزی غیر از سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است».

پس آخرتی که قرآن کریم مجسم می کند - و بازگشت همه به سوی آنجاست - دارای حیات سرمدی است ولی دنیایی که ما در

آن زندگی می کنیم در ذات آن فنا و مرگ حکم فرما است، بنابراین عالم آخرت به کلی غیر از عالم دنیاست. قرآن شریف در آیاتی به این مطلب تصریح کرده است، از جمله:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ». (۲۱۰)

«در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می شود».

و از اینرو شکی نیست که انسان در عالم آخرت باید با همان عالم تناسب داشته باشد نه با این دنیا. به عبارت دیگر جسم انسان در آن عالم همانند روح او دارای حیات ابدی و شعور سرمدی خواهد بود به گونه ای که اعضای جسمانی انسان، به انجام اعمال آدمی در این دنیا، گواهی و شهادت می دهند و انسان گنهکار به این شهادت، اعتراض می کند و سپس جواب این اعتراض را از آنها می شنود:

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا جُئِدْنَاهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۗ». (۲۱۱)

«وقتی به آن می رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند، آنها به پوستهای بدنشان می گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها می گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن درآورده، ما را به سخن درآورد».

به عبارت دیگر قرآن شریف می فرماید همانطور که جهان هستی به جهان دیگری تبدیل می شود:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (۲۱۲)

«روزی که تبدیل گردد این زمین و آسمان به غیر از آنچه که هست».

انسان نیز از نظر جسمی به انسانی متناسب با همان جهان تبدیل می شود:

«نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئَكُمْ فِيمَا لَا

«ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد، تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ای بخشیم».

این حقیقت - چنانکه گفتیم - در قرآن شریف با کلمه «مثلهم» بیان شده است، بنابراین لازم نیست که جسم انسان در آخرت «عین» جسم دنیایی او باشد، ولی «مثل» جسم دنیایی او و شبیه به آن خواهد بود. حتی با کمی دقت درمی یابیم که برای پاداش و کیفر در همین دنیا هم نه تنها «عیثیت» در جسم لازم نیست بلکه چنین چیزی محال است. مثلاً اگر کسی در جوانی انسانی را کشت و فرار کرد و در پیری او را دستگیر کردند، آیا او را قصاص نمی کنند؟ اگر کسی در جوانی برای کسی کار کرد و مزد او داده نشد، اگر در پیری مزد بخواهد آیا به او پرداخت نمی شود؟ در حالی که جسم انسان در ایام پیری غیر از جوانی است و انسان در سن کهنسالی، از نظر جسمی چندین مرتبه، نسبت به سن جوانی، مبدل شده است. به عبارت دیگر در اینجا «مثلیت» محقق است یعنی انسان در سن پیری مثل همان انسان در سن جوانی است ولی «عیثیت» محال است، اما همین «مثل» استحقاق ثواب و عقاب دارد.

سرّ مطلب در این است که تمام لذتها و دردها مربوط به روح است، و جسم تنها وسیله است برای لذت بردن یا عذاب کشیدن روح، یعنی اگر جسم نباشد لذتها و دردهای روح به لذتها و دردهای معنوی منحصر می شود. بنابراین «عیثیت»، «مثلیت» و حتی «غیریت» دخالتی در شخصیت انسان

و لذت بردن و درد کشیدن و نیز در استحقاق ثواب و عقاب ندارد و این همان سخن فیلسوفان بزرگوار است که فرموده اند: «شخصیت انسان، انسانیت اوست و انسانیت مربوط به روح اوست و جسم هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد».

پس پاسخ شبهه «آکل و مأکول» به طور اختصار این شد که: جسم انسان که در عالم آخرت زنده خواهد شد اگر چه «عین» جسم دنیایی او - که مرتباً در حال تغییر و تبدیل بوده - نیست امّا «مثل» جسم دنیایی خواهد بود و این «عیثیت» و «مثلثیت» دخالتی در استحقاق پاداش و کیفر ندارد چرا که جسم بشر در عالم آخرت متناسب با شرایط و ویژگیهای خاص همان عالم است و همانند روح بشر دارای حیات ابدی و شعور سرمدی می باشد.

فصل بیست و نهم: برزخ

منزل اول پس از مرگ، «عالم برزخ» است که خود نیز دارای منازل است: منزلی در وقت مرگ، منزلی در قبر و منزلی نیز تا روز قیامت، که برای آگاهی تفصیلی از این منازل می توان به کتابهایی که در مورد معاد تألیف شده است، مراجعه کرد. واژه «برزخ» در لغت، به معنای چیزی است که در میان دو شی قرار می گیرد. به همین جهت به عالمی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته، «برزخ» گفته می شود. عالم «برزخ» را «عالم قبر» یا «عالم ارواح» نیز می نامند. قرآن شریف در زمینه اصل وجود عالم برزخ آیاتی دارد، از جمله:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (۲۱۴)

«زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می گوید ای

پروردگار من! مرا باز گردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند».

همچنین آیاتی که مربوط به زنده بودن شهیدان پس از شهادت می باشد، نیز اثبات می کند که جهانی پس از مرگ، غیر از عالم قیامت وجود دارد. در کلمات معصومین علیهم السلام نیز، روایات متعددی در کتب شیعه و سنی وجود دارد که با تعبیرات مختلف، از جهان برزخ، سخن گفته شده است، از جمله در حدیث شریفی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که «برزخ چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می فرمایند:

«الْقَبْرُ، مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲۱۵)

«برزخ همان قبر است که از زمان مرگ تا روز قیامت ادامه دارد».

بنابراین در اصل وجود عالم برزخ، بحثی نیست، اما در اینکه زندگی برزخی چگونه است؟ باید گفت: روشن ترین تصویری که از زندگی در عالم برزخ وجود دارد این است که روح انسان، پس از پایان زندگی این دنیا و ویران شدن جسم فعلی، در اجساد لطیفی قرار می گیرد که از عوارض و خصوصیات جسم فعلی و مادی، بر کنار است ولی چون شبیه و مثل همین جسم است، به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می گویند که نه به طور کلی مجرد است و نه به طور کلی مادی است بلکه دارای نوعی «تجرد برزخی» و خاص است. مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار تصریح می فرماید که در برخی از روایات، حالت برزخ به حالت رؤیا و خواب، تشبیه شده است. (۲۱۶)

قرآن کریم، علاوه بر اثبات اصل

وجود «عالم برزخ»، درباره متنعم بودن خوبان و معذب بودن بدکاران در آن عالم نیز آیاتی دارد که برای نمونه به دو آیه اشاره می‌کنیم:

(۱) (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ). (۲۱۷)

«به او «آن مؤمن شهید» گفته شد وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است».

در این آیه پس از شهادت شهید به وی خطاب شده است که وارد بهشت شو، در حالی که می دانیم که بهشت جاوید الهی در عالم قیامت، نصیب مؤمنان و شهیدان خواهد شد. از اینجا روشن می شود که «بهشت» در عالم برزخ نیز وجود دارد و در آن برزخیان صالح، به نعمتهای الهی متنعم و پاداش داده خواهند شد.

(۲) (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ). (۲۱۸)

«عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت بر پا شود آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید».

در این آیه نیز خداوند متعال تصریح فرموده است که: قبل از برپایی قیامت، آل فرعون در هر صبح و شام بر عذاب و آتش عرضه می شوند درحالی که عذاب و آتش جهنم در عالم قیامت خواهد بود. پس در نتیجه «عذاب و جهنم» در عالم برزخ نیز وجود دارد.

ابطال «تناسخ»

در پایان این فصل مناسب است که به طور اجمال، به یک عقیده باطل و رد آن اشاره کنیم و آن عقیده، «تناسخ» یا «بازگشت ارواح» نام دارد.

برخی از فرقه ها معتقدند که روح انسان بعد از مرگ و

ویران شدن این بدن، به بدن دیگری در همین عالم دنیا باز می‌گردد و به عبارت دیگر، روح بلافاصله پس از جدا شدن از بدن انسان در جسم و بدن دیگری حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسأله ممکن است بارها تکرار شود. اگر انسانی که می‌میرد، جزء صالحان و خوبان باشد، روح او در بدن یک شخص متّعم و آسوده و در رفاه ظاهری حلول می‌کند و اگر انسانی که می‌میرد، در زمره انسانهای ناشایست باشد، روح او در بدن یک شخص بلاکش و ناآرام حلول خواهد کرد. متکلمین و حکمای الهی، این عقیده را از نظر عقل و شرع باطل کرده‌اند و وجود عالم برزخ و تصریح قرآن کریم به وجود چنین عالمی را نیز دلیل بر ردّ این اعتقاد می‌دانند. حکیم عارف، ملّا صدرای شیرازی در بحث تناسخ، دلیل محکم دیگری بر ردّ تناسخ آورده‌اند و آن این است که تعلق روح بعد از مرگ به بدن دیگر، مستلزم برگشت از فعل به قوه است و چنین بازگشتی محال است که البتّه توضیح فنی این مطالب در کتب مفصّله آمده است.

علاوه بر این، لازمه اعتقاد به «تناسخ» آن است که، مستضعفان و افراد بلاکش و پر رنج و محنت، از نظر روحی، اشخاص ناشایست و بدی باشند و مثلاً روح کسانی مانند معاویه و یزید و شمر در وجود آنها حلول کرده باشد و در حقیقت این قشر از اجتماع، از بدترین انسانها باشند و به عبارت دیگر در این بزم، هر که بلای او بیشتر است و استضعاف او بالاتر است، از نظر روحی

پست تر و شقی تر باشد، در حالی که اصلاً چنین چیزی نیست و بسیاری از پاکان و صالحان و شایستگان در بین همین مستضعفان و اقشار پر رنج و محنت می باشند. بنابراین «تناسخ یک عقیده باطل است».

فصل سی ام: قیامت

منزل دوم بعد از مرگ، «عالم قیامت» است که این عالم نیز دارای منازل است: منزل نفخ صور، منزل اجتماع تمام انسانها، منزل حسابرسی به اعمال انسانها، منزل تحویل دادن نامه اعمال خوبان و بدکاران، منزل شفاعت، منزل عبور انسانها از روی صراط و سپس جای گرفتن در منزلگاه ابدی (بهشت برای نیکوکاران و جهنم برای بدکاران).

در قرآن شریف درباره هر یک از این منازل آیات فراوانی وجود دارد. ما اینجا برای اثبات وجود هر یک از این منازل، آیه ای را می آوریم و بحث مختصر درباره برخی از این منازل و مسائل را در فصلهای بعدی پی می گیریم:

نفخ صور: «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَدِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِي يَوْمٍ يُنظَرُونَ».

(۲۱۹)

«و در صور دمیده می شود پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود ناگهان همگی بپا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

اجتماع تمام آدمیان: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ».

(۲۲۰)

«فریادی بیش نیست ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند».

حسابرسی اعمال: «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ».

(۲۲۱)

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا می کنیم پس به هیچ کس

کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم».

اعطاء نامه اعمال: «فَمَا مَن أَوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيَه... وَ أَمَّا مَن أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَم أُوتَ كِتَابِيَه». (۲۲۲)

«پس کسی که نامه عملش را به دست راستش می دهند فریاد می زند: نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید... اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند».

شفاعت: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى». (۲۲۳)

«شافعان جز برای کسی که خداوند متعال رضایت دهد، شفاعت نمی کنند».

صراط: «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا». (۲۲۴)

«و همه شما وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ستمگران را که به زانو درآمده اند در آن رها می سازیم».

منزلگاه ابدی: «فَمَا مَن طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَ أَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى». (۲۲۵)

«اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، جایگاه او دوزخ است و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد جایگاه او بهشت است».

فصل سی و یکم: شفاعت

اگر چه بحث «شفاعت» در میان شیعه و سنی، از بحثهای پر گفتگو بوده است اما تردیدی نیست که در عالم قیامت امری با عنوان «شفاعت» وجود دارد، به این معنی که افرادی مانند پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، از خداوند متعال، آمرزش بعضی از گناه کاران را می طلبند و خدای متعال دعوت ایشان را اجابت می کند و آن گناهکاران را مورد آمرزش و رحمت خود قرار می دهد. شفاعت به اعتقاد شیعه، یک امر ضروری است و در خصوص آن علاوه بر وجود روایات متواتر و فراوان از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام، آیات متعددی در قرآن شریف وجود دارد و حتی از برخی آیات شریفه استفاده می شود که اصل وجود شفاعت امری مسلم و مفروغ عنه است، به پاره ای از این آیات اشاره می کنیم:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (۲۲۶)

«کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند».

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى». (۲۲۷)

«و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد، شفاعت نمی کنند».

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (۲۲۸)

«آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی دارد».

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ». (۲۲۹)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

معانی و مراتب شفاعت

شفاعتی که شیعه به آن معتقد است دارای مراتبی است که توجه به آن لازم و ضروری است:

الف) شفیع مانند پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم برای آمرزش گناهکار دعا می کند و پروردگار عالم دعای ایشان را مستجاب می فرماید، همانگونه که خداوند در قرآن شریف به گناهکاران امر کرده که نزد پیامبر بروند و از او بخواهند تا برای آنها استغفار فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا

«و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند».

ب) پروردگار عالم حکومت آن جهان را به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام عنایت می کند، همانگونه که حکومت این جهان را به آنان عنایت کرده است، بنابراین در عالم آخرت، آنها اختیار کامل دارند که هر کس را - در صورت امکان - به بهشت ببرند و او را از آتش جهنم نجات دهند و البته روشن است که بر خلاف عدالت عمل نخواهد کرد و نیز روشن است که با فضل و کرامت و محبت با انسانها رفتار خواهند فرمود.

ج) چون پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام در این دنیا هدایتگر مردم بوده اند، در آخرت نیز این هدایتگری باقی است، از این جهت عالمان دین و کسانی که موجب هدایت دیگران شده اند نیز می توانند شفاعت کنند. هر کسی در این دنیا هدایتش بیشتر باشد، در آخرت شفاعتش بیشتر خواهد بود، بنابراین افرادی همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام بیشتر از دیگران شفاعت می کنند. خلاصه کلام اینکه امامت و هدایت در دنیا، امامت و هدایت در آخرت نیز هست:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا». (۲۳۱)

«روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم، کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود آن را می خوانند و به اندازه رشته شکاف هسته

خرمایی به آنان ستم نمی شود اما کسی که در این جهان (از دیدن حق) نابیناست در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است».

د) واسطه گری و شفاعت، اگر حقی را باطل یا باطلی را حق نکند، امری عقلایی است و قرآن شریف آن را نیکو شمرده و بلکه در برخی موارد به انجام آن امر فرموده است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ». (۲۳۲)

«مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو (گروه) برادر خود را صلح و آشتی دهید».

همانگونه که در آیه فوق مردم به واسطه مصلح عفو می شوند، خدای متعال نیز در روز رستاخیز به واسطه تقرب شفیع در نزد او، گناهکار لایق عفو را که مورد شفاعت واقع شده است، عفو می فرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (۲۳۳)

«آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی دارد».

ه) همانگونه که در فصل دهم نیز آوردیم، پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت بزرگوار او علیهم السلام واسطه فیض در جهان هستی اند و خدای متعال آنان را هادیان موجودات برای رسیدن به کمال قرار داده است. اینان همانگونه که هدایت تشریحی دارند، دارای هدایت تکوینی نیز هستند (۲۳۴) و خواه ناخواه دارای مقام هدایت تکوینی و وساطت فیض در آخرت نیز می باشند پس هر کس که به مقام قرب الهی می رسد به واسطه آنها است.

شفاعت به این معنی - که از نظر عرفان اسلامی و روایات اهل بیت علیهم السلام امری مسلم است - تنها مربوط به گناهکاران نیست، بلکه همه انسانها از افراد معمولی گرفته تا انبیاء و اولیاء علیهم السلام نیز به شفاعت احتیاج دارند، بلکه از این نظر

امامان

معصوم علیهم السلام در حالی که شفیع انسانها هستند، خود به شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نیاز دارند. قرآن کریم می فرماید:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». (۲۳۵)

«شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است.»

رفع یک شبهه

قرآن کریم در آیاتی، شفاعت در روز قیامت را رد می کند. این آیات دستاویز کسانی شده است که به شفاعت در روز قیامت معتقد نیستند. در اینجا به چهار آیه اشاره می کنیم و در پایان هر آیه پاسخ این شبهه نیز داده می شود:

(۱) (اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ). (۲۳۶)

«از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود و نه از او غرامت قبول خواهد شد و نه یاری می شوند.»

معنای آیه شریفه این است که بترسید از روز قیامت که در آن روز، به اشتباه، کسی را به جای دیگری گرفتن، کسی را به ناحق بهشتی یا جهنمی کردن، رشوه گرفتن و به ازای آن گناهکاری را از عذاب آتش نجات دادن، ظلم و طرفداری از ظالم وجود ندارد و به عبارت دیگر در روز رستاخیز فریب، پارتی، رشوه و زور وجود نخواهد داشت. بنابراین آیه شریفه، شفاعت به معنای درست و صحیح آن را نفی نکرده است بلکه بحث بر سر برخوردهای ناعادلانه و از جمله شفاعت بر خلاف عدل است.

(۲) (مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ). (۲۳۷)

«هیچ

سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی شوید».

این آیه نیز به امری بسیار مهم اشاره کرده است: شفاعت باید به اذن خدای متعال باشد و این سخن که بت پرستان می گویند «بت ما را شفاعت می کند». (۲۳۸) غلط است، زیرا بت حق شفاعت ندارد، و خدای متعال اجازه تکوینی و تشریحی به آن نداده است.

(۳) (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ). (۲۳۹)

«برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

(۴) (فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ). (۲۴۰)

«آنها) در باغهای بهشت هستند و سؤال می کنند از مجرمان، چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد، می گویند ما از نماز گزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی دادیم و همیشه با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم و روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید، از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

در این دو آیه هم تصریح شده که در روز رستاخیز، شفاعت شافعان برای کسانی که همانند ستمگران لیاقت لازم را ندارند، وجود نخواهد داشت. بنابراین این آیات در مقام نفی اصل شفاعت نیست بلکه شفاعت برای غیر لایقان را نفی فرموده است.

فصل سی و دوم: شاهدان در قیامت

از بحثهای ارزنده درباره قیامت که سازنده و کنترل کننده است، بحث شهادت شاهدان است. از قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که در روز قیامت شاهدانی هستند که به نفع

ما یا بر ضرر ما شهادت می دهند، پس معلوم می شود که این شاهدان در دنیای فعلی بر اعمال ما نظارت دارند، بلکه باید نحوه اعمال و نیات ما را نیز درک کنند چرا که شاهد برای ادای شهادت باید حاضر و ناظر بر مطلب مورد شهادت باشد و از چگونگی و کم و کیف آن اطلاع کامل داشته باشد.

ما در اینجا شاهدان در قیامت را ذکر می کنیم و برای هر یک از شاهدان یک آیه از قرآن کریم به عنوان دلیل، ارائه می کنیم، هر چند برای هر کدام، آیات فراوانی یافت می شود:

(۱) اولین شاهد از نظر قرآن شریف «خداوند متعال» است:

«فَالِئِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ». (۲۴۱)

«بازگشتشان به سوی ما است، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است»

(۲) شاهد دوم ملائکه الهی هستند. از قرآن شریف استفاده می شود که ملائکه در قیامت «له» یا «علیه» ما یعنی بر نفع یا ضرر ما شهادت می دهند:

«وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِدٌ». (۲۴۲)

«و هر کسی می آید، با او حرکت دهنده و گواهی دهنده ای است».

و در روایات «شاهد» به ملائکه تفسیر شده است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل به آن تصریح فرموده اند:

«وَ كُلُّ سَيِّئَةٍ أَمَرَتْ بِإِبْطَالِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ».

«و به کرام الکاتبین دستور دادی که هر گناهی را بنویسند، همانها که مأمورشان کردی تا هر چه از من صادر شود حفظ کنند و ایشان و اعضای بدنم را گواه بر من قرار دادی در حالی که بعد

از ایشان تو مراقب من بودی و گواه بودی بر آنچه از ایشان پنهان بود».

ملائکه ای که از دیدگاه قرآن، جزء شاهدان روز رستاخیز هستند بر سه دسته اند:

اول) «ملائکه مقرب خداوند»، نظیر جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و... می باشند:

«كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ». (۲۴۳)

«کتابی است نوشته شده، که مقربان شاهد آن هستند».

دوم) ملائکه ای هستند که برای حفظ ما از شرور انسی و جنی و آفات، همیشه از ما مواظبت می کنند:

«لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ». (۲۴۴)

«برای انسان مأمورانی است پی در پی، که به فرمان خدا او را از پیش رو و از پشت سر پاسداری می کنند».

سوم) ملائکه ای که «رقیب» و «عتید» نامیده می شوند و برای نوشتن اعمال ما گمارده شده اند و در هر روز و شب تغییر می کنند:

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ». (۲۴۵)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد اوست (و آن را ضبط می کند)».

۳) (انبیاء الهی) علیهم السلام همانطور که جلودار امت خود هستند در قیامت هم شاهد بر امت خود خواهند بود:

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ». (۲۴۶)

«روزی که در هر امتی گواهی از خودشان بر ایشان برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم».

۴) (امامان معصوم) علیهم السلام نیز در زمره شاهدان روز رستاخیز می باشند:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». (۲۴۷)

«شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

۵) (اعضا و جوارح و دل انسان) نیز در عالم قیامت، جزء شاهدان

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَآيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (۲۴۸)

«در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که انجام می دادند، گواهی می دهد».

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (۲۴۹)

«از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

(۶) (اعمال انسان)، هم شاهد برای انسان در روز جزاست:

«وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا». (۲۵۰)

«و آنچه را انجام داده اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم نمی کند».

(۷) (هویت انسان)، از دیگر شاهدانی است که در قیامت وجود خواهد داشت. اعمال خوب بر هویت بشر اثر نهاده و او را به صورت انسان کاملی خواهد آورد، چنانکه اگر انسان در زمره فاجران یا منافقان و یا کافران باشد اعمال دنیایی وی، او را بصورت حیوانی جلوه گر خواهد ساخت و هویت او کاشف از شقاوت او خواهد بود:

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا». (۲۵۱)

«و هر انسانی، اعمالش را به گردنش آویخته ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون بیاوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند، (به او می گوئیم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

(۸) (مکان اعمال)، نیز جزء شاهدان انسان در عالم آخرت، محسوب می شود مکانی که انسان در آن عمل نیک یا پلید را انجام داده است، در روز جزا بر نفع یا بر ضرر وی شهادت خواهد داد:

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ

أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَانَ رَبُّكَ أَوْحَىٰ لَهَا». (۲۵۲)

«هنگامی که زمین شدیداً به لرزه در آید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد، و انسان می گوید: زمین را چه می شود؟ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند (همانگونه که) پروردگارت به او وحی کرده است».

همچنین از روایات فراوانی استفاده می شود که زمان انجام عمل نیز، له یا علیه انسان شهادت می دهد. علامه مجلسی - رضوان الله علیه - این روایات را در کتاب بحار الانوار، نقل کرده است از آن جمله:

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا بَنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَأَفْعَلْ بِي خَيْرًا وَ اعْمَلْ فَيَّ خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۲۵۳)

«امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به انسان می گوید: ای انسان من روزی جدید هستم و بر تو شاهد تو هستم پس در این روز کلام خیر بگو، روز قیامت برای تو شهادت می دهم».

فصل سی و سوم: تجسم عمل

یکی از بحثهای مربوط به معاد که پاسخگوی بسیاری از شبهه ها و از بهترین مباحث مربوط به معاد است، بحث «تجسم عمل» است.

تجسم عمل در قرآن کریم به سه گونه، تصویر شده است که یک نوع آن مربوط به دنیا است و شکل دیگر آن مربوط به آخرت و نوع سوم آن، هم در دنیا و هم در آخرت وجود خواهد داشت:

۱) نوع اول از تجسم عمل که مربوط به این دنیا است، آن است که تمام اعمال ما (خوب یا بد)، در زندگی این دنیا تأثیر دارد، کارهای نیک ما

موجب پیدایش حیات طیبه یعنی زندگی سالم و با ارزش می شود و کارهای بد ما موجب حیات همراه با خباثت یعنی زندگی ناسالم و بی ارزش می شود:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (۲۵۴)

«هر کسی - مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، او را با زندگی پاکیزه ای حیات (حقیقی) بخشیم و به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد».

«لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ». (۲۵۵)

«کسانی که کافر شدند، پیوسته به (سزای) آنچه کرده اند مصیبت کوبنده ای به آنان می رسد یا نزدیک خانه هایشان فرود می آید».

از قرآن شریف استفاده می شود که زندگی طیب و زندگی نکبت بار، جزای اعمال نیست، بلکه بروز و ظهور خود اعمال است که به این صورت در آمده و در حقیقت «تجسم عمل» انسان در این دنیاست:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَبُوا فَآخَذْنَاَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۲۵۶)

«اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا- قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَآذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (۲۵۷)

«خداوند منطقه ای را مثل زده است که امن و امان بود و روزی) اهل (آن منطقه از هر سو می رسید امّا نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که

انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».

نظیر این دو آیه که در آنها برکات و بلاها، همان اعمال انسان معرفی می شود، بسیار است.

۲) شکل دوم از تجسم عمل که تجسم عمل در آخرت است، به این معنی است که اعمال ما (خوب یا بد) صورت ملکوتی دارد و همه جا با ما است، اگر خوب است به شکل مونس خوب و اگر بد است به شکل مونس بد، ظاهر و مجسم خواهد شد، مونس که دارای حیات و شعور می باشد:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمِدًا بَعِيدًا وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ». (۲۵۸)

«روزی که هر کسی، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می دارد و (در عین حال) خدا نسبت به همه بندگان مهربان است».

بلکه از قرآن شریف استفاده می شود که نعمتهای بهشت و نعمتهای جهنم نیز، همین اعمال ما است:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ». (۲۵۹)

«بخورید و بیاشامید، گواراتان باد، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام داده اید».

«وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ». (۲۶۰)

«و بچشید عذاب سوزنده را، این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده اید، و خداوند نسبت به بندگان هرگز ستم روا نمی دارد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ». (۲۶۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا پرهیزید

و هر کس باید بنگرد تا برای فردا، چه چیز از پیش فرستاده است».

«يَوْمَ يُنظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا». (۲۶۲)

«روزی که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می بیند و کافر می گوید ای کاش خاک بودم».

«وَ جِئِيَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذُّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي». (۲۶۳)

«و در آن روز جهنم را حاضر می کند، در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟ می گوید ای کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم».

مولوی در توصیف همین مسأله با اشاره به نعمتهای بهشتی و نعمتهای جهنمی چنین سروده است:

آن درختان مر ترا فرمان برند

ک آن درختان از صفات با برند

چون به امر تُست اینجا، این صفات

پس در امر تُست آنجا، آن جزات

چون ز دست، زخم بر مظلوم رُست

آن درختی گشت، از او زقوم رُست

این سخنهای چو مار و کژدمت

مار و کژدم گشت و می گیرد دُمت

۳) نوع سوّم از تجسیم عمل که هم در این دنیا و هم در آخرت، وجود دارد، عبارت است از تکوین هویت برای انسانها. توضیح بیشتر این مطلب آن است که: از نظر قرآن کریم و روایات بلکه از نظر عقل و مشاهدات عقل و مشاهدات اهل الله، تناسخ دقیقی در انسانها وجود دارد - که غیر از آن تناسخ باطل است و ربطی به آن ندارد - و آن این است که، رفتار و کردار انسانها تأثیر به سزایی در تکوین هویت آنها دارد به این شکل که افعال و اعمال ما برای ما «ملکه» می سازد، یعنی هر کار و عملی که خود

را به آن عادت دهیم، به تدریج و آرام آرام، همان عمل، شخصیت ما را می سازد و موجب تکوین یک هویت خوب یا بد برای ما می شود. از اینرو اگر افکار، گفتار و کردار انسان شایسته و درست باشد، در نتیجه انسانی شکوفا، دارای حیات طیب و با طراوت پدید خواهد آمد، و انسان را تبدیل به یک انسان کامل خواهد کرد، چندان که در قیامت با شور و شمع به دیگران می گوید:

«هَاؤُمْ أَقْرَوُا كِتَابِيَهٗ». (۲۶۴)

«بیاید و کتابم را بخوانید».

ولی اگر افکار، گفتار و کردار انسان ناشایست و بد باشد، به تناسب آن اعمال، انسان به صورت حیوانی شهوت پرست یا بوزینه ای شکم پرست یا خوکی متکبر یا پلنگی ظالم یا سگی هار و خلاصه به صورتهایی زشت و پلید جلوه خواهد کرد:

«وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ». (۲۶۵)

«و روز قیامت آنها را بر صورتهایشان محشور می کنیم در حالی که نابینا و گنگ و کر هستند، جایگاهشان دوزخ است».

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرُوا أَعْمَالَهُمْ». (۲۶۶)

«آن روز مردم (به حال) پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود».

نظیر این آیات در قرآن کریم بسیار است، بلکه آیاتی که مفسران عالیقدر آن آیات شریفه را از باب تشبیه و یا از باب سرزنش شمرده اند، به عقیده ما بیان واقعیات و تبیین هویت است.

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (۲۶۷)

«در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، آنها دل‌هایی

دارند که با آن نمی فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند، آنها همچون چهار پایاند بلکه گمراهرتر، ایشان همان غافلان هستند».

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ». (۲۶۸)

«مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز، و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می کند».

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا». (۲۶۹)

«کسانی که مکلف شدند به تورات عمل کنند ولی حق آن را ادا نکردند مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی را حمل می کند».

خلاصه کلام اینکه تجسم عمل به این معنی، در نزد اهل کشف و شهود امری قطعی و شهودی است. علمی نیست بلکه یقینی است، حصولی نیست بلکه حضوری است، نقلی نیست بلکه عینی است و خلاصه غیبی نیست بلکه شهودی است چرا که اهل معنی و صاحبان چشمهای تیزبین، این هویتها را در همین دنیا نیز ملاحظه می کنند و از این جهت است که گفتیم قسم سوم از تجسم عمل، هم در آخرت و هم در این دنیا وجود دارد، چنانکه این مسأله در روایات نیز امری قطعی است:

ابو بصیر می گوید در مراسم حج، خدمت امام باقر علیه السلام بودم، به ایشان گفتم: ای فرزند رسول خدا! امسال افراد بسیاری به حج آمده اند، امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ» (۲۷۰)

«چه بسیارند فریاد کنندگان - و سیاهی لشکر - و چه کم اند حاجیان واقعی».

ابو بصیر می گوید امام باقر علیه السلام دست به چشمهایم کشیدند و به این وسیله چشمهایم تیزبین

شد و من حیوانهای گوناگونی را دیدم که انسان در میان آنها بسیار کم بود.

فصل سی و چهارم: نامه اعمال

یکی از مسائل قطعی در بحث معاد «نامه عمل» است. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد، که در این آیات، سه گونه «نامه عمل» در روز رستاخیز، ترسیم و تصویر شده است:

(۱) «پرونده عمر»، که بهشتیان، آن را به دست راست و اهل جهنم، آن را به دست چپ خواهند گرفت:

«فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرُّوا كِتَابِيهِ... فَهُوَ... فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ... وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ». (۲۷۱)

«پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش می دهند (با شور و شمع) فریاد می زند نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید... او... در بهشتی برین است... و امّا کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید ای کاش هرگز نامه اعمالم را دریافت نکرده بودم... او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید سپس او را در دوزخ بیفکنید».

این نامه عمل، در حقیقت کتابی است مشتمل بر آنچه که ملائکه رقیب و عتید (۲۷۲) از اعمال انسان برداشت کرده و نوشته اند.

(۲) «حضور همه اعمال بد و خوب» (و در حقیقت تجسم همه اعمال ریز و درشت و شایست و ناشایست انسان بگونه ای که وی همه آنچه را در این دنیا انجام داده است، در آن سرا حاضر می یابد.

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا». (۲۷۳)

«و نامه اعمال گذارده می شود پس گناهکاران را می بینی که از آنچه

در آن است ترسان و هراسانند و می گویند وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است، و آنچه را انجام داده اند حاضر می بیند».

این ترسیم و تصویر از نامه عمل، آن است که در روز قیامت، اعمال نیک و بد آدمیان، به صورتی متناسب با قیامت درآمده و آن صورت، در خارج و نزد صاحب آن مجسم و ظاهر می شود و در حقیقت، عمل بگونه ای ظهور پیدا می کند که دارای حیات و شعور است. و این همان نوع دوم از «تجسم عمل» است که در فصل گذشته، گفته شد.

(۳) (ظهور و بروز هویت) و صفحه نفس انسان که بالاتر، بهتر، ظاهرتر و گویاتر از هر نامه ای است:

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا».

(۲۷۴)

«و هر انسانی، اعمالش را به گردنش آویخته ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون بیاوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند، (به او می گوئیم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

این تصویر از نامه عمل، در حقیقت آن است که هویت هر شخصی - که در اثر انجام اعمال صالح و غیر صالح - برای او پدید آمده است، در روز رستاخیز، بروز و ظهور کرده و او را به همان شکل و گونه ای در می آورد که نتیجه اعمالش اقتضاء می کند و به این ترتیب او خودش از این هویت پدید آمده می تواند حسابگر خویش باشد.

فصل سی و پنجم: پاداش و کیفر، تکوینی است نه قرار دادی

از بحثهای قبلی به خوبی استفاده شد که رابطه دنیا

و آخرت، رابطه عیبت و ظاهر و باطن است و این دو در حقیقت دو روی یک سکه اند، سکه ای که یک روی آن دنیا و روی دیگر آن آخرت است. آنچه را ما در اینجا می کاریم در آنجا برداشت می کنیم و نتیجه اعمال دنیایی را در آن سرا می یابیم، اگر خوب است به صورت نعمتهای بهشت و اگر بد است به صورت نعمتهای جهنم:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». (۲۷۵)

«هر کس به اندازه ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده آن را می بیند».

این آیه شریفه که نظیر آن در قرآن شریف فراوان بوده و از محکمت است و تقدیر و تأویل ندارد، دلالت می کند که انسان، خود آن خیر یا شر را می بیند نه جزای آن را، اگر ذره ای خوبی کند همان را به صورت پاداش و نعمتهای بهشتی می یابد و اگر ذره ای بدی کند، همان را به صورت آتش و نعمتهایی در جهنم می یابد و از طرف حق - تبارک و تعالی - به آنها چنین خطاب می شود:

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ». (۲۷۶)

«این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده اید، خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا نمی دارد».

بنابراین مسأله خلود و جاودانگی پاکان و نیکان در بهشت و خلود و جاودانگی آلودگان و معصیت کاران در جهنم برای اهل جهنم امری طبیعی است. همچنین عذابهای دردناک جهنم نظیر نعمتهای بهشتی امری قرار دادی و به عنوان کیفر یا پاداش نیست تا گفته شود آن کیفرها و پاداشها با آن اعمال موقت

دنیايي تناسب ندارد و خلود در جهنم با اعمال زشت موقت - که حدّ بالاي آن مثلاً در يك دوره عمر صد ساله است - متناسب نيست.

البته «توبه» در اين دنيا و «مغفرت» و «شفاعت» در آخرت براي كساني كه لياقت دارند و با دست خود اين شايستگي ها را از بين نبرده اند، باعث رهايي گناهكاران مي شود و به عبارت ديگر ميان انسان و آتش فاصله مي اندازد و بلكه از قرآن شريف استفاده مي شود كه «توبه» انسان و «مغفرت» خداوند و «شفاعت» اهل بيت عليهم السلام، آتش و نعمتهاي آن را نابود مي كند:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (۲۷۷)

«مگر كساني كه توبه كنند و ايمان آورند و عمل صالح انجام دهند كه خداوند گناهان آنان را به نيكيها تبديل مي كند».

همچنانكه از قرآن كريم استفاده مي شود كه بعضي اعمال نيز، نعمتهاي بهشتي را نابود مي كند و در حقيقت حسنه را به سيئه تبديل مي نمايد:

«لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». (۲۷۸)

«بخششهاي خود را با منت و آزار باطل نكنيد مانند كسي كه مال خود را براي نشان دادن به مردم انفاق مي كند و به خدا و روز قيامت ايمان نمي آورد».

«وَ مِمَّنْ يَزِيدُ مِنْكُمْ عَيْنٌ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (۲۷۹)

«كسي كه از آيينش بر گردد و در حال كفر بميرد تمام اعمال نيك او در دنيا و آخرت بر باد مي رود و آنان اهل دوزخ هستند و هميشه در آن خواهند بود».

اين نکته آخر يعنى تبديل

حسنات به سیئات و بالعکس، همان چیزی است که متکلمین و علماء علم کلام، از آن با عنوان «حبط و تکفیر» یاد کرده اند که «حبط» عبارت است از اینکه ثواب اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین برود و «تکفیر» به این معنی است که کیفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیک بعدی، زائل شود. کلامیون شیعی به تبعیت از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام، در این زمینه، کلمات متین و ارزنده ای دارند که باید به محل تفصیل آن مراجعه کرد.

فصل سی و ششم: خلود در آتش

شیعه به تبعیت از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام عقیده دارد که خلود و جاودانگی در جهنم مربوط به افرادی است که زمینه نجات آنها به کلی از بین رفته است، کسانی نظیر کافران و مشرکان:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ». (۲۸۰)

«کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود و داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (۲۸۱)

«خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشد».

ولی آنان که در گرانبهای ایمان را در صدف وجود خود دارند، گرچه به دلیل نافرمانی ها و معصیت ها جهنمی باشند، اما به صورت دائمی و همیشگی در جهنم باقی نخواهند ماند بلکه به اندازه ای در جهنم می مانند که آتش و عذاب الهی، کدورت های آنها را از میان ببرد

تا آنگاه پاکیزه و لایق بهشت شوند. از قرآن شریف و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود مجرمی که سخته‌های دنیا، رنجهای برزخ، عذابهای قیامت و نیز مغفرت خدای رحمان و شفاعت اهل بیت علیهم السلام، هیچکدام نتوانسته باشد او را از کدورت گناه و صفات رذیله پاک کند، به جهنم می رود تا از آن کدورتها پاک شده و لیاقت بهشت را پیدا کند. از این جهت فیلسوفان حکمت متعالیه و عارفان دین می گویند آتش جهنم برای این افراد از الطاف خفیه خدای سبحان است. اما مجرمانی که کفر و عناد ورزیده اند یا راه شرک و گمراهی را پیش گرفته اند، در آتش دوزخ، مُخَلَّد و همیشگی باقی خواهند ماند در روایتی از امام کاظم علیه السلام چنین آمده است:

«لَا يُخَلَّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَ أَهْلَ الضَّلَالِ وَالشُّرْكِ». (۲۸۲)

«خداوند کسی را در آتش جاودان نمی کند مگر اهل کفر و انکار و گمراهی و شرک را». فصل سی و هفتم: جهنم جایگاه معاندان

از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که جهنم جایگاه افراد اهل عناد و لجاجت است و کسانی که عناد و لجاج و تقصیری نداشته باشند - گرچه حتی کافر یا مشرک باشند - به عذاب جهنم دچار نخواهند شد. عقل نیز بر این مطلب حکم می کند، بلکه می توان گفت این مطلب از ضروریات عقلی و شرعی است، زیرا پروردگار رحمان انسان بی تقصیر را عذاب نمی کند. توضیح بیشتر اینکه انسان در کارهای بد خود، گاه، هیچ تقصیری ندارد، چنین کسانی بر چهار دسته اند:

(۱) مستضعفان فکری که به آنها «سفیه» گفته می شود.

(۲) افرادی که مجبور یا

مُکَرَّه به انجام کاری می شوند.

۳) افرادی که به فکر آنها نیاید که باید مطالب را درک کنند و حقیقت را به دست آورند، نظیر بسیاری از مردم، مثلاً بسیاری از کافران در اروپا یا غیر اروپا در این اندیشه نیستند که باید راجع به اسلام فکر کرد. در اصطلاح به این گروه «غافل» گفته می شود. (غافل غیر مقصّر).

۴) افرادی که فکر کرده اند ولی فکر آنها به واقع نرسیده است بلکه به باطل معتقد شده اند. در اصطلاح به این حالت «جهل مرکب» می گویند و این حالت در میان مردم - مخصوصاً عالمان - زیاد است. در این حالت شرط است که در فکر کردن و نرسیدن به حقّ و منتهی شدن به باطل، عناد، لجاج و نفسیت شخص دخالت نداشته باشد.

بنابراین افراد غیر مقصّر که چهار دسته فوق می باشند، عذاب نخواهند شد زیرا استحقاق عذاب مختصّ کسی است که تقصیر داشته باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا».

(۲۸۳)

«کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفته اند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند شما در چه حالی بودید؟ گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خداوند پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار بودند، نه چاره ای دارند

و نه راهی می یابند».

البته توجه به این مطلب ضروری است که این افراد به بهشت موعود هم نخواهند رفت، زیرا آن بهشت، مخصوص متقین است و بهشت، در حقیقت مقام قرب الهی است و آنان از این مقام بی بهره اند، زیرا باید در این دنیا راه آن طی شود و آنان به هر دلیل از این مسیر عقب افتاده اند، اما رحمت و اسعه حق آنها را در رفاه خواهد گذاشت و به هر کس به اندازه منزلتی که دارد، به اندازه اعمال خویش در دنیا، و به اندازه نیکی هایی که داشته است پاداش خواهد داد، به عبارت دیگر پروردگار عالم به هر کس به اندازه لیاقت و اقتضایی که کسب کرده است پاداش خواهد داد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». (۲۸۴)

«خداوند پاداش نیکو کاران را تباه نمی کند».

فصل سی و هشتم: میزان اعمال

در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام از میزان اعمال یعنی وسیله سنجش اعمال انسانها در روز قیامت مکرراً یاد شده است:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا». (۲۸۵)

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا می کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود».

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَةٌ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ». (۲۸۶)

«اما کسی که ترازوی اعمالش سنگین است در یک زندگی خوشنود کننده ای خواهد بود اما کسی که ترازوهایش سبک است پناهگاهش دوزخ است».

معلوم است که «میزان» هر چیزی باید مناسب با آن چیز باشد. «میزان» برای سنجش امور مادی، ترازوست، «میزان» برای سنجش علوم، منطق و اندیشه است و «میزان» برای سنجش معنویات هم فضائل است، بنابراین باید میزان در روز قیامت انبیاء و اوصیا

علیهم السلام باشند که فضائل مجسم در میان آدمیان هستند.

مراد از سبکی و سنگینی اعمال نیز باید ایمان، خُلُقِیَّات، نِیَّات، خلوص و تقوای افراد باشد همانگونه که در روایات متعدّد سبکی و سنگینی به همین مضمون، تفسیر شده است.

بنابراین، کسی که به دستورات خداوند عمل نمی کند و به اندازه قدرت خویش به هموعان خود کمک و رسیدگی نمی نماید و در هوسهای زودگذر فرو می رود و در حقیقت عملاً آخرت را فراموش و حتّی تکذیب می کند، طبیعی است که با انبیاء و اوصیاء علیهم السلام تناسبی ندارد و اعمال وی در ترازوی روز قیامت، وزنی نخواهد داشت.

فصل سی و نهم: صراط

از قرآن شریف استفاده می شود که راه بهشت از جهنّم می گذرد و همه مردم باید آن راه را طی کنند، اگر بهشتی باشند از جهنّم می گذرند و سپس به بهشت می رسند و اگر جهنّمی باشند همانجا می مانند و نمی توانند از جهنّم خارج شوند:

«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا». (۲۸۷)

«و همه شما وارد جهنّم می شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ستمگران را که به زانو در آمده اند در آن رها می سازیم.»

و به همین جهت، صراط را «پل صراط»، نامیده اند، گویی پلی است که از روی جهنّم می گذرد. و از آنجا که آخرت، باطن همین دنیا است، صراط آنجا نیز در حقیقت، باطن صراط دنیا است و از اینرو صراط در قیامت در دنیا نیز وجود دارد و آن، همان «صراط مستقیم» است. قرآن کریم در آیات فراوانی صراط مستقیم را «اسلام» می داند:

«وَإِنَّ هَذَا

صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ». (۲۸۸)

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد».

و معلوم است که «صراط مستقیم» دارای دقت و ظرافت بسیار است با کوچکترین غفلیتی، موجب انحراف انسان شده و غفلت از آن انحراف، به کفر و نفاق می انجامد. بنابراین صراط در این دنیا نیز مثل صراط در آخرت، دقیق و باریک و برنده و سوزنده است و از این جهت، باید برای گذشتن از آن، توجه، تضرع، تقوا، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء و داشتن راهنما را شرط اساسی و رستگاری بدانیم.

از آنچه گفته شد، روشن می شود که هر کس که در این دنیا صراط مستقیم را با صحت و سلامت معنوی، طی کند و بر آن راه درست، معتقد و مقید بماند، در روز رستاخیز نیز صراط در جهنم را با صحت و سلامت خواهد پیمود و از آنجا به بهشت الهی خواهد رسید و هر کس در این جهان فانی از صراط مستقیم، منحرف گردد، در سرای باقی هم بر صراط خواهد لغزید و چون نمی تواند آن را طی کند، در جهنم واقع خواهد شد. و البته طبیعی است که نوع گذشتن از صراط در قیامت، هم وابسته به مراتب تقید انسانها به صراط در دنیا است. بعضی از آدمیان، صراط در روز رستاخیز را با سرعت بسیار نظیر سرعت برق یا سرعت لحظه طی می کنند چرا که حساب افرادی که خود را از قید و بند نفس و اسارت معصیت رها کرده اند، آسان است و بعضی دیگر که

دارای گناهان و نافرمانی هایی هستند، این مسیر را افتان و خیزان می روند چرا که صراط مستقیم در این جهان را نیز افتان و خیزان پیموده اند و بعضی دیگر که هیچگونه تقیدی به صراط مستقیم دنیا نداشته اند در روز قیامت هم صراط در جهنم را طی نخواهد کرد و از همانجا در جهنم واقع خواهد شد.

فصل چهارم: توبه

این فصل از جهاتی بهترین فصل از این مباحث است.

«توبه» یعنی بازگشت گناهکار و پشیمانی از قصور و تقصیر، بازگشت از نفس اماره و صفات رذیله به سوی رحمت خدای متعال، بازگشت از طاغوتها مخصوصاً از شیطان جنی و انسی به سوی الله تبارک و تعالی و بالاخره بازگشت از هوا و هوس و از هر وسوسه ای به سوی پروردگار مهربان. خداوند نیز وعده داده است چنین توبه ای را قبول کند گرچه گناه گناهکار، بسیار باشد:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا». (۲۸۹)

«ای بندگان من که بر خود اسراف کرده اید از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد».

بلکه خداوند رحمان وعده داده است گناه را، هر چند بزرگ باشد مانند قتل، شرک و زنا، بیامرزد و نامه سیاه اعمال را محو کند:

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». (۲۹۰)

«و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند و انسانی را

که خداوند خورش را حرام کرده جز به حقّ نمی کشند و زنا نمی کنند، و هر کس چنین باشد مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند، مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به نیکیها تبدیل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است».

در یک کلمه، خدای سبحان بنده ای را که در پیشگاه الهی حالت تضرّع و سرافکنندگی دارد، دوست می دارد و در قرآن شریف علاوه بر اظهار محبت به او، وی را مطهر می داند و چنین است که پروردگار عالم بهترین درجه را به او داده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (۲۹۱)

«خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد».

پروردگار مهربان تأکید می کند که اگر بنده گناهکار توبه را شکست ولی دوباره به سوی خدا بازگشت، خداوند متعال بار دیگر توبه او را قبول می کند و به عبارت قرآن شریف اگر بنده عاصی، توباب شد، خدای متعال نیز توباب است:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». (۲۹۲)

«خداوند توبه پذیر مهربان است».

توبه - که از الطاف جلیه و بارز خدای متعال است و انسان گاه می تواند به واسطه آن راه صد ساله را در یک لحظه طی کند - نه فقط امری نقلی (نقل شده از قرآن کریم و روایات) بلکه امری عقلی است، و لذا آیات و روایات مربوط به آن ارشادی است نه تعبیدی، زیرا قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض به ما می گوید که حکمت و لطف الهی اقتضا می کند که راهنمای انسان سالک باشد و بهترین منزلها در سیر و

سلوک همین منزل توبه است، چنانکه قاعده لزوم فیض به ما می گوید منع فیض از کسی که زمینه گرفتن فیض را داشته باشد محال است و گناهکار به واسطه توبه بهترین زمینه را پیدا می کند.

توجه به این نکته مهم است که از نظر قرآن کریم بلکه از نظر عقل، توبه هیچ شرطی ندارد و به صرف پیدا شدن حالت درونی پشیمانی از گناه، توبه حاصل می گردد، اما باید دانست که لازمه پشیمانی، تصمیم بر ترک گناه و عمل بر طبق دستورات الهی است، زیرا اگر کسی تصمیم بر ترک گناه نداشت و یا بر اساس فرمان الهی عمل نکرد، در حقیقت از گناه پشیمان نشده است.

حال ممکن است سؤال شود که پس چگونه در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء چهار شرط برای توبه ذکر شده است؟:

«أَنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ... وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ». (۲۹۳)

«توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند سپس به زودی توبه می کنند... و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان فرا می رسد می گوید اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و (نیز توبه) کسانی که در حال کفر می میرند پذیرفته نخواهد شد».

همانگونه که در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می شود، چهار شرط برای توبه تعیین شده است:

(۱) گناه از روی جهالت و به خاطر نادانی باشد. (نه از روی علم و عمد.)

(۲) توبه را تأخیر نیندازد.

(۳) توبه قبل از دیدن مرگ باشد.

(۴) توبه

بعد از مرگ نباشد.

پاسخ این سؤال آن است که: آنچه در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می شود، نیازمند توضیح و تفسیر است و این دو آیه شریفه نکات دیگری را در بر دارد، زیرا ظاهر این دو آیه علاوه بر اینکه خلاف عقل است، خلاف روایات اهل بیت علیهم السلام و خلاف سیره آنان در برخورد با گناهکاران نیز هست. نکات مهمی که در توضیح و تفسیر این دو آیه شریفه وجود دارد از این قرار است:

الف) گاهی، گناه در اثر طغیان یکی از غرایز است و در نتیجه، تسلط هوا و هوس و طغیان غریزه یا صفت رذیله موجب می شود که انسان «معرفت» خود را تقریباً از دست بدهد. قرآن شریف این حالت را «جهالت» نامیده است و معلوم است که توبه از این نوع گناه پذیرفته است، اما اگر ارتکاب گناه در اثر عناد و لجاج و از روی طغیانگری و انکار و دشمنی با حق و حقیقت باشد، طبیعی است که چنین گناهی، زمینه ساز عدم آمرزش الهی می شود، گناهی که از روی لجاجت و دشمنی با حق انجام می پذیرد، حکایت از کفر می کند و انسان موفق به توبه از اینگونه گناهان نمی شود، زیرا حالت عناد و لجاج مانع از آن است که از کرده خود پشیمان شود بنابراین، اینکه قرآن شریف «جهالت» را در توبه، شرط فرموده است، حکایت از یک نکته اخلاقی دارد و آن عبارت است از اینکه اگر گناه و نافرمانی از سرِ عناد و لجاج صورت گرفت، توبه از آن ممکن نیست و در حقیقت چنین گناهکاری از روی علم و آگاهی به سوی جهنم حرکت

می کند.

ب) گاهی، حالت تلاطم و پشیمانی از گناه در درون انسان هست و به مجرد ارتکاب گناه، همین حالت او را وادار به توبه می کند، اما گاهی این حالت وجود ندارد، بلکه «تسویف» در توبه یعنی به آینده واگذار کردن و بی اعتنایی به گناه و فراموشی آن، جای پشیمانی را می گیرد. در چنین وضعی معلوم است که این انسان، خود را گناهکار نمی داند تا توبه کند. پس اینکه قرآن شریف «فوریت» و «عدم تأخیر» را در توبه، شرط دانسته است، باز هم حاوی یک نکته اخلاقی است و آن اینکه بی اعتنایی به گناه موجب عادت انسان به گناه می شود و در اثر عادت، اُبْهت گناه از دل می رود و در نتیجه گناه از ضمیر آگاه انسان به ضمیر ناآگاه وی منتقل شده و موجب می گردد تا انسان خود را، گناهکار نداند و در این صورت طبیعی است که توبه هم نمی کند.

ج) گناه انسان پس از ارتکاب گناه به دلیل برخوردار بودن از ایمان، پشیمان می شود و از روی ایمان به خداوند و دستورات او، خجالت زده شده و از خدای متعال عذر خواهی می کند ولی گناه پشیمان می شود، اما نه در اثر ایمان، بلکه به دلیل کیفری که در مقابل خود می بیند، نظیر مجرمی که چوبه دار را در مقابل خود می بیند و از کرده خود پشیمان می شود، اما ندامت او از سر ترس از کیفر است و نه به دلیل آنکه عمل خود را زشت و ناپسند می داند و به تعبیر قرآن شریف چنین کسی اگر رها شود، باز همان است که قبلاً بود:

«قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا

«می گوید پروردگارا مرا بازگردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم».

و توبه هنگام مرگ غالباً از قسم دوّم است بنابراین اگر قرآن شریف در توبه، شرط فرموده است که قبل از مرگ باشد و نه به هنگام دیدن مرگ، مثل دو شرط پیشین، حاکی از یک نکته اخلاقی است و آن اینکه غالباً پشیمانی در هنگام فرا رسیدن مرگ، توبه از روی ایمان نیست بلکه به دلیل ترس و اضطراب و ناراحتی از کیفر گناه است و اگر آن کیفر، در کار نبود، آن شخص هم از کرده خود پشیمان نبود.

(د) و ائِمّا آنچه گفته شده که آیات شریفه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء، در توبه شرط کرده است که بعد از مرگ نباشد، در این خصوص نیز باید بگوییم که چنانکه قبلاً در بحث «خلود در آتش» نیز آوردیم، کافران و مشرکان زمینه برای عفو و مغفرت و شفاعت و نجات ندارند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (۲۹۵)

«خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشد».

بنابراین در روز قیامت گرچه عفو و مغفرت و شفاعت زمینه ساز برای نجات است ولی برای مؤمن نه برای کافر، زیرا کافر زمینه ای برای نجات ندارد:

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ». (۲۹۶)

«در حقیقت شما و آنچه غیر خدا می پرستید، هیزم جهنّم خواهید بود».

از آنچه در این فصل گفته شد معلوم می شود که توبه - که همان تلاطم درونی است - هیچ شرطی ندارد و اگر در قرآن کریم و بعضی روایات

از «تصمیم بر ترک» و «استغفار» و یا «اصلاح نفس» سخن به میان آمده است، لازمه همان تلاطم درونی و پشیمانی از گناه است و معنی ندارد کسی، به راستی از گناه پشیمان باشد اما تصمیم بر ترک نداشته باشد و استغفار نکند و به اصلاح نفس خویش نپردازد.

پی نوشتها

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ذیل ح ۲.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ح ۳.

(۳) فصلت / ۵۲.

(۴) قیامه / ۵.

(۵) انفال / ۲۲.

(۶) عوامل کنترل غرایز، ص ۸۰ و ۸۱.

(۷) یوسف / ۲۴.

(۸) یوسف / ۳۳.

(۹) حجرات / ۱۴.

(۱۰) حجر / ۹۹.

(۱۱) ابراهیم / ۱۰.

(۱۲) نقل کرده اند که «نیوتن»، مدلی از منظومه شمسی ساخته و آن را به سقف کارگاه علمی خود آویخته بود و گاه برای رفع خستگی آن را به کار می انداخت و از حرکت خاص آن لذت می برد. نیوتن، دوستی داشت که منکر خداوند بود و بارها درباره وجود خداوند با او مناظره کرده بود. روزی به دیدار نیوتن آمد. نیوتن دستگاه را به کار انداخت. دوستش شگفت زده پرسید: چه کسی این را ساخته است؟ نیوتن با خونسردی گفت: سازنده ای ندارد و خود بخود به وجود آمده است. دوستش گفت: چنین چیزی ممکن نیست. بعد از گفتگوی بسیار، نیوتن گفت: چگونه این منظومه کوچک سازنده ای دارد ولی جهان گسترده هستی بدون خالق مدبر است؟

(۱۳) فصلت / ۵۳.

(۱۴) طور / ۳۵.

(۱۵) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِبَدَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ «کافران گفتند:
زندگی ما چیزی جز زندگی همین دنیا نیست که می میریم و زنده می شویم (گروهی

می روند و گروهی می آیند) و جز طبیعت ما را هلاک نمی کند، این سخن نه از روی علم است بلکه گمانی بیش نیست»
(جائیه / ۲۴).

(۱۶) عنكبوت / ۶۵.

(۱۷) انبیاء / ۲۲.

(۱۸) مؤمنون / ۹۱.

(۱۹) حدید / ۳.

(۲۰) اخلاص / ۴.

(۲۱) اخلاص / ۱ - ۲.

(۲۲) نهج البلاغه / خطبه ۱.

(۲۳) یینه / ۵.

(۲۴) لقمان / ۱۳.

(۲۵) حجر / ۲۹ - ۳۱.

(۲۶) یوسف / ۱۰۰.

(۲۷) یس / ۶۰.

(۲۸) جائیه / ۲۳.

(۲۹) منافقون / ۹.

(۳۰) یوسف / ۱۰۶.

(۳۱) رعد / ۱۶.

(۳۲) زمر / ۶۳.

(۳۳) یس / ۸۳.

(٣٤) آل عمران / ١٩٠.

(٣٥) روم / ٤٨.

(٣٦) طه / ٥٠.

(٣٧) انسان / ٣.

(٣٨) الكافي، ج ١، ص ١٦٠.

(٣٩) يس / ٨٣.

(٤٠) يوسف / ٤٠.

(٤١) آل عمران / ٢٦.

(٤٢) مائده / ٤٧.

(٤٣) مائده / ٤٥.

(٤٤) مائده / ٤٤.

(٤٥) اعراف / ١٨٠.

(٤٦) نساء / ٤٠.

(٤٧) يونس / ٤٤.

(٤٨) توبه / ٧٠.

(٤٩) مؤمنون / ١١٥.

(٥٠) انفال / ٢٤.

(٥١) الكافي، ج ١، ص ١٦٠.

(٥٢) قمر / ٤٩.

(٥٣) حجر / ٢١.

(۵۴) نهج البلاغه، كلمات قصار ۲۸۷.

(۵۵) شوری / ۳۰.

(۵۶) روم / ۴۱.

(۵۷) نحل / ۱۱۲.

(۵۸) اعراف / ۹۶.

(۵۹) انفال / ۲۵.

(۶۰) بقره / ۳.

(۶۱) حدید / ۲۵.

(۶۲) بقره / ۲۱۳.

(۶۳) آل عمران / ۱۶۴.

(۶۴) آل عمران / ۱۶۴.

(۶۵) مائده / ۱۵ - ۱۶.

(۶۶) بقره / ۲۸۵.

(۶۷) بقره / ۲۵۳.

(۶۸) بقره / ۳۱.

(۶۹) آل عمران / ۴۹.

(۷۰) بقره / ۱۴۳.

(۷۱) رعد / ۴۳.

(۷۲) حدید / ۲۵.

(۷۳) انبیاء / ۷۳.

(٧٤) مائده / ٥٥.

(٧٥) ص / ٨٢ - ٨٣.

(٧٦) بقره / ١٢٤.

(٧٧) احزاب / ٣٣.

(٧٨) طه / ١٢١.

(٧٩) بحار الانوار، ج ٦٠، ص ١٨٣.

(٨٠) جمعه / ٢.

(٨١) اسراء / ٨٤.

(٨٢) آل عمران / ١٥٩.

(٨٣) شعراء / ٢١٥.

(٨٤) شوري / ١٥.

(٨٥) توبه / ٣٣.

(٨٦) اسراء / ٨٨.

(٨٧) هود / ١٣ - ١٤.

(٨٨) بقره / ٢٣ - ٢٤.

(٨٩) بحار الانوار، ج ١٨، ص ١٦٨، باب ١.

(٩٠) نساء / ٨٢.

(٩١) اسراء / ٨٩.

(٩٢) انعام / ٥٩.

(٩٣) انعام / ٣٨.

(۹۴) نحل / ۸۹.

(۹۵) عنكبوت / ۴۸.

(۹۶) ما در کتاب منتشر نشده «دلایل الفقه» بیست دلیل برای اثبات عدم تحریف در قرآن آورده ایم.

(۹۷) حجر / ۹.

(۹۸) فصلت / ۴۲.

(۹۹) سبأ / ۲۸.

(۱۰۰) انبیاء / ۱۰۷.

(۱۰۱) احزاب / ۴۰.

(۱۰۲) انعام / ۱۹.

(۱۰۳) الکافی، ج ۸ ص

١٠٦.

(١٠٤) وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٣٤.

(١٠٥) وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٦٩.

(١٠٦) روم / ٣٠.

(١٠٧) توبه / ٣٣.

(١٠٨) قصص / ٥ - ٦.

(١٠٩) انبياء / ١٠٥.

(١١٠) نور / ٥٥.

(١١١) كمال الدين، ج ٢، ص ٤٢٦؛ اعلام الوري، ص ٤٢٤؛ اليقين، ص ٤٩٤؛ كشف الغمّه، ج ٢، ص ٥٢١؛ بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣١٦ و ج ٣٨، باب ٦١، ص ١٢٦ و...

(١١٢) الغدير، ج ١، ص ٢١٤.

(١١٣) المناقب، ج ١، ص ٢٥٧.

(١١٤) قصص / ٦٨.

(١١٥) بقره / ١٢٤.

(١١٦) الكافي، ج ١، ص ١٦٩.

(١١٧) نساء / ٥٩.

(١١٨) انبياء / ٧٣.

(١١٩) احزاب / ٣٣.

(١٢٠) مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٥٤.

(١٢١) بحار الانوار، ج ٢٣، ص ١٢٣، باب ٧، ح ٤٨.

(١٢٢) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٣٩، باب ٤١، ح ٣٨.

(١٢٣) الخصال، ج ٢، ص ٤٧٢.

(١٢٤) كفايه الاثر، ص ٢٧.

(١٢٥) كشف الغمّه، ج ١، ص ٥٧.

(١٢٦) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٩١، باب ٤١، ح ١١٦.

(١٢٧) بحار الانوار، ج ٣٣، ص ١٤٨، باب ١٦، ح ٤٢١.

(١٢٨) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٤٩، باب ٤١، ح ٦٧.

(١٢٩) كفايه الاثر، ص ١٥٥.

(١٣٠) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٠٦، باب ٤١، ح ١٤٥.

(١٣١) آل عمران / ٦١.

(١٣٢) يونس / ٣٥.

(١٣٣) شعراء / ٢١٤.

(١٣٤) بحار الانوار، ج ١٨، ص ١٩١، ح ٢٧.

(١٣٥) بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٤٩٧، باب ١، ح ٤٤.

(١٣٦) بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٣، باب ١٤، ح ١.

(١٣٧) ر. ك: الكافي، ج ٨، ص ١٠٧؛ الامالى الصدوق، ص ١٧٤؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧٠؛ فضائل الصحابه، ج ٢، ص

٦٣٣؛ سنن الترمذى، ج ٥، ص ٦٤١ و...

(١٣٨) ر. ك: عبدالحسين الامينى، موسوعه الغدير فى الكتاب و السنّه و الادب، ج ٢، صص ٥١٠ - ٥٢٧.

(١٣٩) مائده / ٦٧.

(١٤٠) بحار الانوار

ج ۲۱، ص ۳۸۷.

(۱۴۱) احزاب / ۳۶.

(۱۴۲) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸: مبارک باد، مبارک باد بر تو ای علی، تو اینک مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان گردیدی.

(۱۴۳) مائده / ۳.

(۱۴۴) مائده / ۵۵.

(۱۴۵) الغدير، ج ۲، ص ۵۲.

(۱۴۶) زخرف / ۲۳.

(۱۴۷) نحل / ۸۹.

(۱۴۸) نحل / ۴۴.

(۱۴۹) الکافی، ج ۲، ص ۷۴.

(۱۵۰) مائده / ۳.

(۱۵۱) نجم / ۴ - ۳.

(۱۵۲) الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

(۱۵۳) مائده / ۵۵.

(۱۵۴) محمّد / ۲۴.

(۱۵۵) نحل / ۴۴.

(۱۵۶) اسراء / ۷۸.

(۱۵۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

(۱۵۸) مائده / ۶۷.

(۱۵۹) مائده / ۶۷.

(۱۶۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.

(۱۶۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۶.

(۱۶۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳.

(۱۶۳) مریم / ۲۹ - ۳۰.

(۱۶۴) مریم / ۲۰ - ۲۳.

(۱۶۵) عنكبوت / ۱۴.

(۱۶۶) نمل / ۴۰.

(۱۶۷) نساء / ۱۵۷ - ۱۵۸.

(۱۶۸) حدید / ۱۷.

(۱۶۹) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲، باب ۱، ح ۵۲.

(۱۷۰) الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

(۱۷۱) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

(۱۷۲) جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

(۱۷۳) برای توضیح بیشتر در زمینه بحث ولایت فقیه می توانید به کتب تفصیلی در این خصوص و از جمله کتاب مختصر ولایت فقیه و حکومت دینی که از اینجانب منتشر شده است مراجعه نمایید.

(۱۷۴) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.

(۱۷۵) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۷ و ۱۳۶، باب ۲۹، ح ۶۳ و ۱۶۱.

(۱۷۶) ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.

(۱۷۷) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.

١٧٨) بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٢٢، باب ٢٩، ذيل ح ١٦١.

١٧٩) بصائر الدرّجات، ص ٤٨٩.

١٨٠) مفاتيح الجنان، دعای عدیله.

١٨١) كامل الزيارات، ص ٣١٨.

١٨٢) نساء / ٦٤.

١٨٣) مائده / ٣٥.

١٨٤) اعراف / ١٨٠.

١٨٥) بحار الانوار،

ج ٢٥، ص ٢٢، باب ١، ح ٣٨.

(١٨٦) الكافي، ج ١، ص ١٤٣.

(١٨٧) يونس / ١٨.

(١٨٨) زمر / ٣.

(١٨٩) لقمان / ١٣.

(١٩٠) آل عمران / ١٩١.

(١٩١) مؤمنون / ١١٥.

(١٩٢) طه / ١٥.

(١٩٣) بقره / ٣٠.

(١٩٤) زخرف / ٧١.

(١٩٥) همزه / ٤ - ٧.

(١٩٦) يس / ٥٧ - ٥٨.

(١٩٧) حاقه / ٢٤.

(١٩٨) واقعه / ٢٠ - ٢٣.

(١٩٩) مطففين / ٣٤ - ٣٥.

(٢٠٠) نساء / ٥٦.

(٢٠١) واقعه / ٥٢ - ٥٦.

(٢٠٢) يس / ٦٥.

(٢٠٣) فصلت / ٢٠ - ٢١.

(٢٠٤) اسراء / ٩٨ - ٩٩.

٢٠٥) يس / ٧٨ - ٧٩.

٢٠٦) قيامت / ٣ - ٤.

٢٠٧) اسراء / ٩٩.

٢٠٨) يس / ٨١.

٢٠٩) عنكبوت / ٦٤.

٢١٠) ابراهيم / ٤٨.

٢١١) فصلت / ٢٠ - ٢١.

٢١٢) ابراهيم / ٤٨.

٢١٣) واقعه / ٦٠ - ٦١.

٢١٤) مؤمنون / ٩٩ - ١٠٠.

٢١٥) الكافي، ج ٣، ص ٢٤٢.

٢١٦) بحار الانوار، ج ٦، ص ٢٧١.

٢١٧) يس / ٢٦ - ٢٧.

٢١٨) غافر / ٤٦.

٢١٩) زمر / ٦٨.

٢٢٠) يس / ٥٣.

٢٢١) انبياء / ٤٧.

٢٢٢) حاقه / ٢٥ و ١٩.

٢٢٣) انبياء / ٢٨.

٢٢٤) مريم / ٧١ - ٧٢.

۲۲۵) نازعات / ۳۷ - ۴۱.

۲۲۶) بقره / ۲۵۵.

۲۲۷) انبیاء / ۲۸.

۲۲۸) مریم / ۸۷.

۲۲۹) مدثر / ۴۸.

۲۳۰) نساء / ۶۴.

۲۳۱) اسراء / ۷۱ - ۷۲.

۲۳۲) حجرات / ۱۰.

۲۳۳) مریم / ۸۷.

۲۳۴) وَجَعَلْنَاهُمْ آئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند» (انبیاء/۷۳).

۲۳۵) بقره / ۱۴۳.

۲۳۶) بقره / ۴۸.

۲۳۷) سجده / ۴.

۲۳۸) هُؤْلَاءِ شَفَعَانَا عِنْدَ اللَّهِ «(یونس / ۱۸).

۲۳۹) غافر / ۱۸.

۲۴۰) مدثر / ۴۰ - ۴۸.

۲۴۱) یونس / ۴۶.

۲۴۲) ق / ۲۱.

۲۴۳) مطففین / ۲۱.

۲۴۴) رعد / ۱۱.

(٢٤٥) ق / ١٨ .

(٢٤٦) نحل / ٨٩ .

(٢٤٧) بقره / ١٤٣ .

(٢٤٨) نور / ٢٤ .

(٢٤٩) اسراء / ٣٦ .

(٢٥٠) كهف / ٤٩ .

(٢٥١) اسراء / ١٣ .

(٢٥٢) زلزال / ١ - ٥ .

(٢٥٣) بحار الانوار، ج ٧، ص ٣٢٥، باب ١٦، ح ٢٠ .

(٢٥٤) نحل / ٩٧ .

(٢٥٥) رعد / ٣١ .

(٢٥٦) اعراف / ٩٦ .

(٢٥٧) نحل / ١١٢ .

(٢٥٨) آل عمران / ٣٠ .

(٢٥٩) حاقه / ٢٤ .

(٢٦٠) انفال / ٥٠ - ٥١ .

(٢٦١) حشر / ١٨ .

(٢٦٢) نبا / ٤٠ .

(٢٦٣) فجر / ٢٣ - ٢٤ .

(٢٦٤) حاقه / ١٩ .

٢٦٥) اسراء / ٩٧.

٢٦٦) زلزال / ٦.

٢٦٧) اعراف / ١٧٩.

٢٦٨) اعراف /

(۲۶۹) جمعه / ۵.

(۲۷۰) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱، باب ۵، ح ۶۲.

(۲۷۱) حاقّه / ۱۹ - ۳۱.

(۲۷۲) در مورد ملائکه «رقيب و عتيد» در فصل سى و دوّم، توضيح داده شد.

(۲۷۳) كهف / ۴۹.

(۲۷۴) اسراء / ۱۳.

(۲۷۵) زلزال / ۷ - ۸.

(۲۷۶) انفال / ۵۱.

(۲۷۷) فرقان / ۷۰.

(۲۷۸) بقره / ۲۶۴.

(۲۷۹) بقره / ۲۱۷.

(۲۸۰) اعراف / ۴۰.

(۲۸۱) نساء / ۴۸.

(۲۸۲) بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۱، باب ۲۷، ح ۱.

(۲۸۳) نساء / ۹۷ - ۹۸.

(۲۸۴) توبه / ۱۲۰.

(۲۸۵) انبياء / ۴۷.

(۲۸۶) قارعه / ۶ - ۹.

(۲۸۷) مريم / ۷۱ - ۷۲.

٢٨٨) انعام / ١٥٣.

٢٨٩) زمر / ٥٣.

٢٩٠) فرقان / ٦٨ - ٧٠.

٢٩١) بقره / ٢٢٢.

٢٩٢) توبه / ١٠٤.

٢٩٣) نساء / ١٧ - ١٨.

٢٩٤) مؤمنون / ٩٩ - ١٠٠.

٢٩٥) نساء / ٤٨.

٢٩٦) انبياء / ٩٨.

برای وقوفین او را به عرفات و مشعر ببرد و نظائر آن. اما اگر طفل محرم بعضی از اعمال را نتوانست انجام دهد، باید ولی او به نیابت از او انجام دهد. نظیر اینکه تلبیه را به نیابت از او بگوید.

(مسئله ۱۱) اگر ولی طفل غیر بالغ او را محرم کرد، باید او را از انجام محرمات احرام باز دارد و اگر محرمات را انجام داد و کفاره بر او واجب شد، پرداخت کفاره به عهده ولی او است.

(مسئله ۱۲) اگر ولی طفل غیر بالغ او را محرم کرد، قربانی به عهده ولی او است.

دوم: عقل

(مسئله ۱۳) حج برای دیوانه واجب نیست، ولی اگر دیوانه ادواری باشد و در ایام حج عاقل باشد و بتواند اعمال را به جا آورد، حج بر او واجب است. و اگر دیوانگی او در موسم حج باشد، حج بر او واجب نیست و لازم نیست سرپرست او قبل یا بعد از مردن او برای او نایب بگیرد.

(مسئله ۱۴) اگر کسی پس از حصول شرایط وجوب حج و قبل از احرام عمره تمتع، دیوانه شود، به نحوی که نتواند اعمال را به جا آورد، وجوب حج از او ساقط می شود. پس اگر سال اول استطاعت او بوده است، وجوب حج در سال های بعد بستگی به جمع شدن شرایط وجوب دارد. ولی اگر حج بر او مستقر بوده است، یعنی قبلاً و در زمان سلامت، حج بر او واجب بوده و بدون عذر انجام نداده است، باید در همان سال یا سال های بعد برای او نایب بگیرند تا حج واجب را انجام دهد.

(مسئله ۱۵) اگر عاقل در حال احرام حج، دیوانه شود و نتواند اعمال را به جا

آورد، سرپرست او (ولیّ او یا رییس کاروان و مانند آن‌ها) باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از او نیابت کند و در مثل طواف او را طواف دهد و در مثل وقوف او را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر او را تقصیر نماید. در این صورت حجّ وی صحیح است و در صورتی که در سال‌های بعد عاقل شود، اعاده حج لازم نیست.

(مسئله ۱۶) اگر عاقل، در بین اعمال عمره تمتّع و یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع دیوانه شود، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می‌شود و لازم نیست دیگران آن حج را تکمیل نمایند. ولی اگر بردن او به عرفات و مشعر امکان دارد، ولیّ او یا سرپرست کاروان می‌تواند به صورتی که در مسئله قبل ذکر شد، حج او را تکمیل کند. در این صورت حجّ وی صحیح است و اگر در سال‌های بعد عاقل شد، اعاده حج لازم نیست.

(مسئله ۱۷) اگر عاقل در بین اعمال عمره تمتّع یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع و یا در حال احرام حج، دیوانه شود و نتواند اعمال حج را انجام دهد و بردن او نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می‌شود.

(مسئله ۱۸) اگر عاقل در خلال اعمال حج دیوانه شود و حجّ او مبدّل به عمره مفرده شود، برای تکمیل عمره او، اگر ممکن است او را طواف و سعی می‌دهند و اگر ممکن نیست، برای طواف و طواف نساء و نماز دو طواف و سعی، از طرف او نیابت می‌کنند و در

تقصیر، خودش را تقصیر می نمایند و با این اعمال، عمره مفرده او تکمیل شده و از احرام خارج می شود.

سوّم: قدرت

حج بر کسی واجب می شود که قدرت برای اعمال حجّ داشته باشد و قدرت به چند چیز حاصل می شود:

۱ قدرت بدنی

(مسئله ۱۹) حج بر کسی واجب می شود که قدرت بدنی برای انجام اعمال حجّ داشته باشد. بنابراین اگر کسی مریض است و رفتن به حج برای او مشقّت دارد، حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰) اگر کسی پس از حصول شرایط وجوب حجّ و قبل از احرام عمره تمتّع، به نحوی مریض شود که نتواند اعمال حجّ را حتی اضطراراً به جا آورد، وجوب حجّ از او ساقط می شود. پس اگر سال اول استطاعت او بوده است، وجوب حجّ در سال های بعد بستگی به حصول شرایط وجوب دارد. ولی اگر حجّ بر او مستقر بوده است، وجوب حجّ بر عهده او باقی می ماند تا در صورت احراز شرایط، انجام دهد یا نایب بگیرد.

(مسئله ۲۱) اگر کسی در حال احرام حجّ، مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد، سرپرست او (ولیّ او یا رئیس کاروان و مانند آن ها) باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از او نیابت کند و در مثل طواف او را طواف دهد و در مثل وقوف او را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر او را تقصیر نماید. در این صورت حجّ وی صحیح است و در صورتی که در سال های بعد سالم شود، اعاده حجّ لازم نیست.

(مسئله ۲۲) اگر کسی در بین اعمال عمره تمتّع و یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع به

نحوی مریض شود که نتواند بقیه اعمال را انجام دهد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود و لازم نیست دیگران حجّ وی را تکمیل کنند. ولی اگر بردن او به عرفات و مشعر امکان دارد، ولیّ او یا سرپرست کاروان، می تواند به صورتی که در مسئله قبل ذکر شد، حجّ او را تکمیل نماید. در این صورت آن حجّ صحیح است و لازم نیست در سال های بعد اعاده شود.

(مسئله ۲۳) اگر کسی در بین اعمال عمره تمتّع یا در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع و یا در حال احرام حجّ، مریض شود و نتواند اعمال حجّ را انجام دهد و بردن او نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود.

(مسئله ۲۴) اگر کسی در خلال اعمال حجّ مریض شود و حجّ او مبدّل به عمره مفرده شود، برای تکمیل عمره او، اگر ممکن است او را طواف و سعی می دهند و اگر ممکن نیست، برای طواف و طواف نساء و نماز دو طواف و سعی، از طرف او نیابت می کنند و در تقصیر، خودش را تقصیر می نمایند و با این اعمال، عمره مفرده او تکمیل شده و از احرام خارج می شود.

(مسئله ۲۵) اگر شرایط وجوب حجّ در کسی جمع شود ولی به قدری مریض یا پیر باشد که قدرت بدنی برای رفتن به مکه و انجام اعمال حجّ نداشته باشد، اگر در همان سال واجب الحجّ شده است، وجوب حجّ از او ساقط می شود. و اگر قبلاً واجب الحجّ بوده است و می توانسته به حجّ برود و نرفته است، حجّ بر او

واجب است و باید در حال حیات نایب بگیرد.

(مسئله ۲۶) کسی که واجب الحج شده است، اگر کسالتی دارد که مانع مسافرت او با هواپیما می شود، چنانچه به طور متعارف با وسیله دیگری نیز نتواند به حج مشرف شود، اگر سال اول استطاعت او است، وجوب حج از او ساقط می شود. ولی اگر قبلاً حج بر او واجب بوده و می توانسته برود و نرفته است، باید در زمان حیات خود برای انجام حج نایب بگیرد.

۲ باز بودن راه

(مسئله ۲۷) حج بر کسی واجب می شود که امکان رفتن او به حج موجود باشد. بنابراین اگر برای کسی راه باز نباشد یا نوبت رفتن او نشده باشد یا رفتن به حج برای او امیّت ندارد، یعنی در راه یا در آنجا خطری متوجه جان یا مال او است، یا نبودن در وطن موجب سلب امیّت مالی و ناموسی او می شود، حج بر او واجب نیست.

۳ داشتن وقت کافی

(مسئله ۲۸) حج بر کسی واجب است که برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج وقت کافی داشته باشد.

(مسئله ۲۹) اگر کسی زمانی به مکه برسد که وقت کافی برای انجام عمره تمتع نداشته باشد ولی بتواند حج تمتع انجام دهد، حج او مبدل به حج افراد می شود و در صورت انجام اعمال حج افراد، حج او کفایت از حج واجب می کند.

(مسئله ۳۰) اگر کسی دیر به مکه برسد و وقت کافی برای انجام اعمال حج تمتع نداشته باشد، حج او تبدیل به عمره مفرده می شود و حج واجب را باید در سال های بعد به جا آورد.

چهارم: علم

(مسئله ۳۱) اگر کسی نداند که یکی از واجبات، حج است یا نداند که مستطیع شده

و حج بر او واجب است و حج نرود تا از استطاعت بیافتد، حج بر او واجب نیست.

پنجم: استطاعت

(مسئله ۳۲) استطاعت حج به سه چیز حاصل می گردد:

۱- داشتن مخارج رفتن و برگشتن به حسب نیاز و شأن خود.

۲- داشتن مخارج کسانی که شرعاً یا عرفاً پرداخت مخارج آن ها بر او واجب است.

۳- داشتن مال یا کسبی که بعد از بازگشت بتواند به حسب حال و شأن خود زندگی کند.

(مسئله ۳۳) حج بر کسی واجب است که استطاعت مالی داشته باشد، به این معنی که پول رفت و برگشت و مخارج خود و عیال را داشته باشد. و علاوه بر این از نظر زندگی در حدی که مناسب با شأن اوست در رفاه باشد.

(مسئله ۳۴) لازم نیست بعد از بازگشت از حج سرمایه بالفعل نظیر پول یا باغ و مغازه و مانند آن داشته باشد، بلکه اگر سرمایه بالقوه نظیر کسب یا زراعت یا حرفه ای داشته باشد، حج بر او واجب است.

(مسئله ۳۵) کسی که اکنون فقط توانایی ثبت نام حج را دارد و با توجه به درآمد و شغلی که دارد، به طور طبیعی در می یابد زمانی که نوبت حج او می شود، استطاعت رفتن حج را به طور کامل پیدا خواهد کرد، باید ثبت نام کند.

(مسئله ۳۶) کسی که نیاز به خانه مسکونی یا لوازم زندگی یا ازدواج و مانند این ها دارد و اگر پولی که دارد در حج صرف کند نمی تواند رفع نیاز کند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر نیاز به این ها نداشته باشد، حج بر وی واجب است.

(مسئله ۳۷) کسی که پول رفتن و برگشتن حج را ندارد ولی اگر قرض کند، بعداً به آسانی می تواند قرض

خود را ادا کند مثل اینکه ملکی دارد که بعد از بازگشت می فروشد یا درآمد سرشاری دارد که بعد از برگشت، از آن درآمد قرض را ادا می کند، حج بر او واجب است.

(مسئله ۳۸) اگر کسی مخارج حج را دارد و در مقابل آن بدهی نیز دارد و مطمئن است که در برگشت به خوبی می تواند بدهی خود را ادا نماید، حج بر او واجب است.

(مسئله ۳۹) اگر مخارج حج زیادتر از حدّ متعارف باشد و انسان بتواند بدون مشقّت آن را تهیه کند، حج بر او واجب است.

(مسئله ۴۰) روحانی و پزشک و خدمه کاروان ها اگر در برگشت می توانند زندگی خود را به طور مناسب شأن خود اداره کنند، حج بر آن ها واجب است. و حجّی که انجام می دهند، کفایت از حجهالاسلام آن ها می کند.

(مسئله ۴۱) کسی که مستطیع است باید هزینه های مقدماتی سفر حج از قبیل تهیه گذرنامه و ویزا و آزمایش های پزشکی و نظائر آن را پردازد و اگر توان پرداخت این هزینه ها را ندارد، مستطیع نیست.

(مسئله ۴۲) اگر زنی مهریه یا خان او برای رفتن حج کافی است، ولی شوهر او به آسانی نمی تواند مهری او را بدهد یا خان دیگری تهیه کند، حج برای او واجب نیست. همچنین اگر مهری او سفر حج باشد، وقتی حج بر او واجب است که شوهرش بتواند به طور متعارف مخارج حج او را تهیه کند.

(مسئله ۴۳) اگر مستطیع پس از احرام بمیرد، هرچند مردن او قبل از وارد شدن به حرم باشد، احرام او کفایت از حج می کند و لازم نیست ورثه برای او حج واجب به جا بیاورند.

(مسئله ۴۴) انسان می تواند قبل از رسیدن وقت حج، خود را از استطاعت

بیاندازد، نظیر اینکه مال خود را به دیگری ببخشد، همچنین لازم نیست خود را مستطیع کند، گرچه بر او آسان باشد. ولی اگر مستطیع شد و حجّ او متوقف بر مقدماتی نظیر اسم نویسی در کاروان ها یا گرفتن ویزا و مانند اینها بود، باید آن مقدمات را تهیه کند و اگر تهیه نکرد و نتوانست مکه برود، علاوه بر اینکه گناه کرده است، حج بر او مستقر می شود و باید بعداً حج را به جا آورد، گرچه از استطاعت افتاده باشد.

(مسئله ۴۵) اگر کسی به گمان عدم استطاعت، به قصد حجّ استجابی محرم شود و اعمال حج را به جا آورد و بعداً بفهمد که مستطیع بوده است، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۴۶) اگر کسی که مستطیع نیست، به گمان اینکه مستطیع است، محرم شود و اعمال حج را به جا آورد، حج او صحیح است و اگر در بازگشت بتواند مخارج خود و واجب النّفقه خود را اداره کند، حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۴۷) کسی که در استطاعت خود شک دارد، واجب است در این خصوص تحقیق کند و اگر واجب الحج بود و بر اثر عدم تحقیق، حج به جا نیاورد، حج بر او مستقر می شود و در هر صورت باید به جا آورد. و اگر بعداً قدرت بدنی برای انجام حج نداشت، در زمان حیات باید نایب بگیرد.

(مسئله ۴۸) کسی که از راه وجوه شرعیه اداره می شود، نظیر اهل علم، اگر مالی داشته باشد که بتواند با آن به حج برود و در بازگشت بتواند از وجوه شرعیه یا غیر آن به طور متعارف اداره شود، حج بر او واجب است.

ولی اگر با وجوه شرعیه بخواهد به مکه برود، حجّ او کفایت از حجّ واجب نمی کند، بلکه در بعضی موارد سفر او خالی از اشکال نیست.

استطاعت بذلی

(مسئله ۴۹) اگر کسی پول رفت و برگشت حج را نداشته باشد ولی کس دیگری پول حج را به او ببخشد یا او را به حج بفرستد و مخارج زن و فرزند او را نیز در این مدت بپردازد، حج بر او واجب می شود و باید به جا آورد، مگر عذر موجهی داشته باشد. به چنین حجّی، حجّ بذلی گفته می شود و کفایت از حجّ واجب می کند.

(مسئله ۵۰) در حجّ بذلی اطمینان حج گزار از اینکه بعد از بازگشت بتواند به طور متعارف زندگی خود را اداره نماید، شرط نیست.

(مسئله ۵۱) اگر پول حج به کسی بخشیده شود و او قدرت بدنی برای انجام اعمال حج نداشته باشد، باید پول را به باذل برگرداند و اگر از دنیا رفت، ورثه او باید پول را برگردانند و انجام حجّ نیابی با این پول جایز نیست.

(مسئله ۵۲) اگر نهاد یا اداره یا ارگانی، شخصی را بدون الزام به انجام کاری به حج بفرستد، حکم حجّ بذلی را پیدا می کند و باید آن شخص بپذیرد.

(مسئله ۵۳) اگر پذیرش حجّ بذلی از سوی حج گزار، مستلزم پذیرش منت قابل توجهی باشد یا برای او ضرر یا مشقت مهمی داشته باشد، واجب نیست بپذیرد.

(مسئله ۵۴) در حجّ بذلی پرداخت پول قربانی به عهده باذل است ولی کفاره را - در صورت وجوب - حج گزار باید بپردازد.

(مسئله ۵۵) در حجّ بذلی، اگر حج گزار یقین دارد که باذل از پولی که متعلق خمس است، به او بذل کرده است، باید خمس آن را بدهد و

قبل از پرداخت خمس نمی تواند با آن پول، حج به جا آورد.

(مسئله ۵۶) در حج بذلی باذل و مبذول له، مطلقاً حق رجوع ندارند و باید طبق قرارداد عمل کنند.

ششم: آزاد بودن

(مسئله ۵۷) حج بر غلام و کنیز که در زمان های گذشته مرسوم بوده است آن ها را بخرند، واجب نیست. ولی اگر غلام و کنیز مالک مال بشوند، مستطیع می شوند و حج بر آن ها واجب است، به شرط اینکه مولی اجازه عزیمت به آن ها بدهد و اگر اجازه نداد، واجب الحج نیستند.

هفتم: عدم تراحم با انجام واجب یا ترک حرام مهم تر

(مسئله ۵۸) اگر کسی بداند حج او سبب ترک واجب مهم تر نظیر ترک نماز یا جهاد می شود، یا آنکه حجش متوقف بر فعل حرامی است که اجتناب از آن مهم تر از حج است، نظیر تسلط اجانب بر او یا ابتلای به زنا و مانند آن، حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۵۹) اگر حج او متوقف بر ترک واجبی است که حج، مهم تر از آن است، نظیر مخالفت یا نهی پدر یا مادر یا شوهر و یا متوقف است بر گناهی که حج مهم تر از اجتناب از آن گناه است، نظیر نگاه نامحرم به او، یا تزریق آمپول به وسیله نامحرم و مانند این ها، حج بر او واجب است.

(مسئله ۶۰) اگر کسی با وجود خوف خطر در حج یا با علم به اینکه انجام حج برای او مستلزم ترک واجب مهمتر یا به جا آوردن فعل حرام است، به حج مشرف شود و آن خطر به او برسد یا واجب مهمتر را ترک و یا حرام را به جا آورد، گرچه گناه کرده است ولی حج او صحیح است و کفایت از حج واجب می کند.

نیابت در حج

(مسئله ۶۱) نیابت یعنی انجام عملی از طرف یک شخص دیگر و به کسی که عمل را انجام می دهد نایب و به کسی که عمل از طرف او انجام می شود، منوبٌ عنه گفته می شود.

(مسئله ۶۲) نیابت در حج نظیر نیابت در سایر عبادات جایز است.

(مسئله ۶۳) برای نیابت حج و نظایر آن، لازم نیست نایب نیت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کند، بلکه همین مقدار که توجه داشته باشد حج به نیابت است کفایت می کند.

(مسئله ۶۴) لازم نیست نایب، بالغ، عاقل و رشید باشد و اگر

منوبٌ عنه اطمینان داشته باشد که نایب عمل را به جا می آورد و بعداً هم اطمینان پیدا کند که عمل را به طور صحیح به جا آورده است، نیابت وی صحیح است.

(مسئله ۶۵) لازم نیست، ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد. بنابراین اگر نایب حج واجب خودش به ذمه اش باشد می تواند نایب شود و حج او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

(مسئله ۶۶) نایب باید شیعه و مورد اطمینان باشد و کسی را که شیعه نیست نمی توان در عبادات نایب کرد.

(مسئله ۶۷) نایب باید طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل نماید و لازم نیست بدانند فتوای مرجع تقلید منوبٌ عنه چیست.

(مسئله ۶۸) کسی را که نمی دانیم عمل را به جا می آورد یا نه، نمی توان نایب قرار داد، ولی اگر اطمینان داشته باشیم که عمل را به جا می آورد، در صورتی که آشنایی با مسائل حج داشته باشد نیابت او صحیح است.

(مسئله ۶۹) نایب شدن مرد از زن، یا زن از مرد، نظیر بقیه عبادات اشکال ندارد، ولی نایب در اعمال باید به وظیفه خودش عمل کند.

(مسئله ۷۰) به جا آوردن حج واجب به نیابت از بیش از یک نفر در یک سال جایز نیست. ولی در حج مستحبی نیابت از بیش از یک نفر اشکال ندارد و می شود حج را به نیابت از افراد نامحدودی انجام داد. و لازم نیست افرادی که حج مستحبی به نیابت از آنان انجام می شود به تفصیل مشخص باشند، بلکه یت کلی کفایت می کند. مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... حج مستحبی به جا آورد.

(مسئله ۷۱) نیابت از جانب شخص زنده در حج مستحبی اشکال ندارد، گرچه خود

او هم حج را به جا آورد.

(مسئله ۷۲) نیابت از جانب شخص زنده در حج واجب، در صورتی صحیح است که آن شخص قبلاً واجب الحج بوده و به جهتی مشرف به حج نشده است و اکنون به علت پیری یا بیماری قادر به رفتن مکه یا انجام اعمال حج نیست و امید به بهبودی هم ندارد، در این صورت واجب است در زمان حیات کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد. و اگر از دنیا رفت ورثه او واجب است برای حج او نایب بگیرند.

(مسئله ۷۳) اجازه و اطلاع منوب عنه در حج واجب برای صحت حج نایب، شرط است.

(مسئله ۷۴) اگر کسی محرم شود که برای خودش عمره مفرده یا حج مستحبی به جا آورد، بعد از احرام نمی تواند دیگری را در احرام خود شریک کند یا از نیت خود عدول کند، ولی اعمال دیگر نظیر طواف را می تواند برای خودش و به نیابت از دیگری به جا آورد، همان گونه که می تواند بعد از اتمام، ثواب آن عمره یا حج را گرچه حج واجب باشد به دیگری چه زنده و چه مرده هدیه کند.

(مسئله ۷۵) اگر کسی در سال اول استطاعت، قدرت بدنی برای انجام اعمال حج نداشته باشد، حج بر او واجب نیست و بعد از مرگ او هم نیابت برای حج او لازم نمی باشد.

(مسئله ۷۶) اگر حج نایب دچار مشکلی شد یا در جایی ناقص انجام شد یا کفاره واجب گردید، چیزی بر عهده منوب عنه نیست و نایب باید جبران نماید.

(مسئله ۷۷) نایب باید طواف نساء را در حج نیابی مانند سایر اعمال به نیابت از منوب عنه انجام دهد و نیت خاصی لازم

ندارد و چنانچه طواف نساء دچار مشکل شد یا صحیح انجام نشد، زن بر نایب حرام می شود نه منوبّ عنه.

(مسئله ۷۸) اگر عذر منوبّ عنه، در بین اعمال حجّ نایب یا پس از اتمام آن بر طرف شود، لازم نیست خودش حج را اعاده کند.

(مسئله ۷۹) کسی که در ترک محرمات حجّ یا در به جا آوردن اعمال حجّ به طور متعارف معذور است، نظیر اینکه باید در حال احرام زیر سایه برود یا در طواف و رمی نایب بگیرد، یا به ناچار باید بعد از نیمه شب از مشعر به منی رود، می تواند نایب شود و حجّی که مطابق وظیفه خودش به جا می آورد کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد.

(مسئله ۸۰) همان گونه که اگر کسی بعد از احرام بمیرد، حجّش صحیح است، اگر نایب بعد از احرام بمیرد کافی از حجّ منوبّ عنه است و استحقاق تمام اجرت را هم دارد.

(مسئله ۸۱) اگر نایب در انجام برخی اعمال حج دچار مشکل شود، می تواند برای انجام آن عمل، نایب دیگری اختیار کند. مانند وقتی که برای انجام طواف عذری دارد و مجبور است نایب بگیرد.

(مسئله ۸۲) کسی که اجیر شده است تا حجّ تمتّع به جا آورد، می تواند در ضمن اعمال حجّ یا بعد از آن برای طواف یا ذبح یا رمی جمره و مانند اینها بلکه برای عمره مفرده، اجیر شخص دیگری شود، همان گونه که می تواند برای خودش طواف و عمره مفرده به جا آورد.

(مسئله ۸۳) در حجّ نیابی لازم نیست از بلد نایب بگیرند و همین مقدار که از میقات کسی را نایب کنند کفایت می کند، همان گونه که اگر کسی را از بلد نایب کنند، لازم

نیست از شهر منوبّ عنه حرکت کند.

(مسئله ۸۴) اگر نایب در مکه دچار تنگی وقت بشود و حجّ او مبدّل به حجّ افراد شود و اعمال حجّ افراد را به جا آورد، حجّ او صحیح است و کافی از حجّ واجب منوبّ عنه می باشد.

(مسئله ۸۵) کسی که نایب بوده و عمره تمتّع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به وطن برگردد، می تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید ولی استحقاق اجرتی را که گرفته است ندارد، گرچه منوبّ عنه بری ء الذّمّه می شود، و باید با کسی که او را اجیر کرده است، تصالح کند.

(مسئله ۸۶) کسی که نایب بوده و عمره تمتّع را انجام داده و محرم به احرام حجّ شده و بعد از وقوف به عرفات ناچار شده است که به وطن باز گردد، می تواند در بقیه اعمال نایب بگیرد و علاوه بر اینکه منوبّ عنه بری ء الذّمّه می شود استحقاق تمام اجرت را هم دارد.

(مسئله ۸۷) هرگاه شخصی را برای عمره مفرده یا حجّ واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر عمره یا حجّ را با جماع فاسد کند، واجب است حجّ یا عمره را به آخر برساند و کفّاره هم باید بدهد. ولی این حجّ یا عمره برای منوبّ عنه کفایت نمی کند و نایب استحقاق اجرت ندارد، مگر اینکه کسی که او را اجیر کرده است راضی شود که در سال های بعد، آن حجّ یا عمره را به جا بیاورد.

(مسئله ۸۸) در حجّ نیابی پرداخت پول احرام و قربانی بر عهده نایب است. مگر اینکه توافق دیگری صورت پذیرد.

(مسئله ۸۹) اگر کسی در حجّ نیابی به مبلغی اجیر شود و مبلغی که گرفته

است کمتر از پول حجّ او باشد، باید به نیابت عمل کند و کمبود را خودش جبران نماید، چنانچه اگر مبلغ اجرت زیادتر از هزینه حج باشد، آن زیاده متعلق به نایب است.

(مسئله ۹۰) اگر در نیابت حج شرط شود که خود نایب حج به جا آورد، او نمی تواند بدون اجازه منوبّ عنه، دیگری را به حج بفرستد.

(مسئله ۹۱) اگر در نیابت مشخص نشود که چه زمانی حج انجام شود، نایب باید در اولین سال ممکن آن حج را به جا آورد و بدون اجازه منوبّ عنه، تأخیر جایز نیست.

(مسئله ۹۲) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً به نیابت از حضرت ولی عصر «ارواحنا فداه» حجّ مستحبّی به جا بیاورد.

وصیّت به حج

(مسئله ۹۳) کسی که حجهالاسلام بر ذمه اش باشد، وقت مرگ واجب است به آن وصیّت کند. و بر ورثه واجب است حجّ او را از اصل ترکه ادا کنند، هرچند وصیّت نکرده باشد.

(مسئله ۹۴) کسی که بمیرد و حج بر ذمه اش باشد و وصیّت به ثلث کرده باشد. ورثه می توانند حجّ را از ثلث ادا کنند.

(مسئله ۹۵) اگر کسی که حجّ واجب بر عهده او است بمیرد و مال او به مقدار هزینه حج نباشد، بر ورثه واجب نیست که حجّ او را ادا کنند، گرچه سزاوار است میت را بریء الذمه کنند.

(مسئله ۹۶) اگر حج و واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات بر ذمه میت باشد و ترکه او کفایت از همه آنها نکند و خمس یا زکات در اصل مال نباشد، ادای حجّ بر آنها مقدّم است.

(مسئله ۹۷) در فرض مسئله قبل، اگر خمس یا زکات در اصل مال باشد، ادای خمس و

زکات مقدّم است. همان گونه که ادای خمس و زکات بر ادای قرض نیز مقدم است.

(مسئله ۹۸) اگر حجّ واجب بر ذمه میّت باشد، ورثه او پیش از ادای حجّ نمی توانند در اموال او تصرّف کنند، همان گونه که تا واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات و قرض را ادا نکنند، نمی توانند در اموال میّت تصرّف کنند، ولی اگر وصی یا قیم میّت، دیون او را از اصل مال بیرون کند، ورثه می توانند در اموال میّت تصرّف نمایند.

(مسئله ۹۹) اگر وصی یا وارث میّتی که حج بر او واجب بوده است، در ادای حجّ او کوتاهی یا سهل انگاری کند و مال میّت از بین برود، ضامن است و به هر نحو باید برای او حج به جا بیاورد یا برای ادای آن نایب بگیرد.

(مسئله ۱۰۰) اگر میّت وصیت به حجّ بلدی نکرده باشد، بر ورثه واجب نیست از بلد نایب بگیرند و نایب گرفتن از میقات کفایت می کند، گرچه عقیده میّت اجتهاداً یا تقلیداً حجّ بلدی باشد. البته سزاوار است از وطن نایب گرفته شود، اما اجرت بیشتر از میقات از وارث صغیر برداشته نمی شود.

(مسئله ۱۰۱) اگر میّت وصیت به حجّ بلدی نموده باشد، واجب است از بلد نایب گرفته شود و مازاد بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث برداشته می شود.

(مسئله ۱۰۲) کسی که بمیرد و حجهالاسلام بر ذمه او باشد بر ورثه واجب است در همان سال نایب بگیرند، گرچه بیشتر از مقدار معمول باشد و گرچه در بین ورثه صغیر نیز باشد.

(مسئله ۱۰۳) اگر کسی حجهالاسلام میّت را تبرّعاً به جا آورد، بر ورثه واجب نیست برای او نایب بگیرند و مقدار هزینه حجّ به

ورثه می رسد.

(مسئله ۱۰۴) اگر میت وصیت به حجّ بلدی کرده باشد، ولی ورثه او کسی را از میقات اجیر نمایند، گرچه گناه کرده اند ولی میت بریء الذّمّه می شود.

(مسئله ۱۰۵) اگر میتی که حجهالاسلام بر ذمه اوست، نزد شخصی مالی داشته باشد و آن شخص بداند که ورثه، حجّ میت را به جا نمی آورند، او باید با آن مال، حجّ میت را به جا آورد و فرقی نیست بین آنکه نایب بگیرد یا خودش حجّ را به جا آورد.

(مسئله ۱۰۶) اگر میت برای حجهالاسلام اجرت تعیین کرده باشد، نظیر اینکه بگوید مغازه ام را صرف حجّ واجب کنید، ورثه باید حجّ او را ادا کنند و در صورتی که آن مال کفایت نکند، کمبود آن را باید از اصل مال بردارند، ولی اگر آن مال زیادتز از هزینه حجّ باشد، آن زیادی به ورثه می رسد.

(مسئله ۱۰۷) اگر میت برای حجهالاسلام اجرت تعیین کرده باشد، نظیر اینکه بگوید مغازه ام را صرف حجّ واجب کنید، و وراثت بدانند در آن مال خمس و زکات هست باید اول خمس و زکات آن را پردازند و مابقی را صرف حجّ کنند.

(مسئله ۱۰۸) اگر میت شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حجّ تعیین کرده باشد، عمل به وصیت لازم است، ولی اگر آن شخص قبول نکرد یا بیشتر از مقدار متعارف اجرت خواست، ورثه می توانند دیگری را اجیر کنند.

حجّ و تقلید

(مسئله ۱۰۹) کسی که تاکنون مقلد هیچ یک از فقهای عظام نبوده، برای انجام اعمال حج باید از یک مجتهد جامع الشرايط زنده تقلید کند و اعمال گذشته را حمل بر صحت نماید.

(مسئله ۱۱۰) تقلید ابتدایی از میت جایز نیست ولی کسی که

قبلاً از مجتهدی تقلید می کرده است، پس از وفات او می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرایط زنده، بر تقلید وی باقی بماند.

(مسئله ۱۱۱) کسی که باقی بر تقلید مجتهد متوفی است، در اعمال حج نیز می تواند از او تقلید نماید، هر چند قبلاً حج به جا نیاورده باشد.

حج و خمس

(مسئله ۱۱۲) یکی از شرایط قبولی حج، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به حج مشرف شود، هر چند حج او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب حج نمی تواند جبران آن گناه را بنماید و خداوند چنین حجی را قبول نمی کند.

(مسئله ۱۱۳) پولی را که انسان جهت ثبت نام حج پرداخت می کند، اگر از سرمایه اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند.

(مسئله ۱۱۴) اگر مبلغی که بابت ثبت نام حج پرداخت می شود، از ارث یا بخشش یا مهریه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا مشرف شود.

(مسئله ۱۱۵) کسی که از محل درآمد سال خود برای حج ثبت نام می کند، اگر در همان سال مشرف شود، لازم نیست خمس آن را بپردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال های قبل را پرداخته باشد. هر چند بهتر است خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۱۶) اگر مبلغ ثبت نام حج از درآمد سال های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال های بعد مشرف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۱۷) کسی که ملک یا

شیء گران قیمتی دارد و تنها با فروش آن می تواند برای حج ثبت نام کند، در صورتی که آن ملک یا شیء، متعلق خمس باشد و پس از پرداخت خمس، مبلغ باقیمانده برای ثبت نام حج کافی نباشد، حج بر او واجب نیست و باید بفروشد و خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۱۸) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می خواهد به حج مشرف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی ها برای او مشکل باشد، می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرائط، خمس پول حج و احرام و قربانی را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هر چند بسیار به جا است تلاش کند که همه خمس خود را قبل از عزیمت به حج پرداخت نماید.

حج - استحبابی

(مسئله ۱۱۹) انجام حج در هر سال برای کسانی که حج واجب خود را به جا آورده اند، مستحب است، بلکه ترک حج در پنج سال متوالی مکروه است. ولی در شرایطی که عزیمت به حج موجب تأخیر نوبت کسانی می شود که تاکنون به حج مشرف نشده اند، سزاوار است به جای حج استحبابی، عمره مفرده یا کار خیر دیگری انجام شود.

(مسئله ۱۲۰) کسی که استطاعت مالی برای انجام حج ندارد، مستحب است گرچه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

(مسئله ۱۲۱) مستحب است برای کسانی که واجب الحج نیستند و نتوانسته اند به حج بروند، حج به جا آورده شود.

(مسئله ۱۲۲) مستحب است انسان از اموال خودش کسی که تمکن مالی برای انجام حج ندارد را به حج بفرستد.

(مسئله ۱۲۳) انجام حج مستحبی برای زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، نیاز به اذن شوهر دارد. ولی

اذن شوهر برای زنی که در عده طلاق بائن یا وفات است، شرط نیست.

(مسئله ۱۲۴) اگر انجام حجّ مستحبی فرزندی، موجب آزار و اذیت پدر و مادر شود و یا او را از رفتن نهی نمایند، رفتن او اشکال دارد.

(مسئله ۱۲۵) حجّ مستحبی را می توان به نیابت از افراد بی شماری به جا آورد و فرقی نمی کند که آن افراد قبلاً حجّ به جا آورده باشند یا خیر. همچنین می توان ثواب حج را به دیگران هدیه نمود، گرچه در حین عمل یا بعد از اتمام آن باشد.

حجّ نذری

(مسئله ۱۲۶) اگر کسی که بالغ و رشید است، از روی قصد و اختیار، نذر کند که حجّ به جا آورد، در صورتی که تشرّف به حجّ برای او مقدور باشد، واجب است حجّ به جا آورد.

(مسئله ۱۲۷) اگر کسی نذر کند که حجّ به جا آورد، ولی قدرت یا استطاعت عزیمت به حجّ را نداشته باشد، واجب نیست به نذر خود عمل کند.

(مسئله ۱۲۸) نذر زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، نیاز به اذن شوهر دارد و اگر اجازه نداد نمی تواند به نذر خود عمل کند.

(مسئله ۱۲۹) اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کند که حجّ به جا آورد، در صورتی که بعد از ازدواج بخواهد به نذر خود عمل کند، نیاز به اذن شوهر دارد.

(مسئله ۱۳۰) اگر فرزند نذر کند که حجّ به جا آورد، در صورتی که پدر و مادر نهی کنند یا رفتن او موجب آزار و اذیت آنان شود، نباید به نذر خود عمل کند.

(مسئله ۱۳۱) کسی که تاکنون شرایط وجوب حجّ را نداشته، اگر نذر کند که حجّ به جا آورد و اتفاقاً به طور طبیعی

حج بر او واجب شود، انجام یک حج برای هر دو نیت کافی است.

(مسئله ۱۳۲) اگر کسی برای ادای حاجتی نذر کند، چنانچه قبل از رسیدن به حاجت از دنیا برود، ادای نذر او واجب نیست. ولی اگر در زمان حیات به حاجت خود برسد و نذر خود را ادا نکند، بر ورثه واجب است بعد از مرگ او برای او حج به جا آورند یا نایب بگیرند.

اقسام حج

حج بر سه قسم است

حج بر سه گونه است: «تمتع»، «قران» و «إفراد»

(مسئله ۱۳۳) انجام حج تمتع وظیفه کسانی است که «چهل و هشت میل» یا «شانزده فرسخ» از مکه دور باشند و حج «قران» و «إفراد» وظیفه کسانی است که در مکه ساکن هستند یا فاصله آن ها تا مکه کمتر از «شانزده فرسخ» است.

(مسئله ۱۳۴) کسانی که وظیفه آن ها حج تمتع است، اگر در مکه مقیم شوند و حداقل دو سال به قصد مجاورت در مکه بمانند، در صورت احراز شرایط وجوب حج، حکم اهل مکه را پیدا می کنند.

(مسئله ۱۳۵) کسانی که وظیفه آن ها انجام حج افراد یا حج قران است در انتخاب یکی از آن دو حج، مخیر هستند. ولی بهتر است حج قران انجام دهند.

(مسئله ۱۳۶) در حج استحبابی همه افراد، چه اهل مکه و اطراف آن باشند و چه اهل شهرهای دور، در انتخاب اقسام سه گانه حج مخیرند، گرچه حج تمتع افضل است.

حج افراد

(مسئله ۱۳۷) حج افراد مرکب از دو عمل است: حج و عمره مفرده.

(مسئله ۱۳۸) در حج افراد، ابتدا باید اعمال حج تمتع، انجام شود و پس از آن عمره مفرده به جا آورده شود.

(مسئله ۱۳۹) کیفیت و احکام حج افراد مانند حج تمتع است با این تفاوت که: اولاً قربانی در حج تمتع واجب و در حج افراد مستحب است. ثانیاً محل احرام در حج تمتع شهر مکه است و در حج افراد، یکی از مواقیت یا منزل حج گزار است و اگر اهل مکه باشد، محل احرام او، شهر مکه است.

(مسئله ۱۴۰) در حج افراد، لازم نیست عمره مفرده را بلافاصله بعد از اعمال حج به جا آورد، بلکه هر زمانی

انجام شود، جایز است، گرچه در ماه های حج نباشد.

(مسئله ۱۴۱) کسی که حج افراد بر او واجب نیست، لازم نیست بعد از به جا آوردن اعمال حج، عمره مفرده به جا آورد، گرچه مستحب است.

(مسئله ۱۴۲) حج گزار در حج افراد، بدون عذر هم می تواند اعمال مکه (طواف حج و نماز آن، سعی، طواف نساء و نماز آن) را قبل از رفتن به عرفات انجام دهد، گرچه به جا آوردن این اعمال بعد از تقصیر یا حلق در منی، بهتر است.

(مسئله ۱۴۳) اگر کسی در حج افراد اعمال مکه را زودتر از رفتن به عرفات انجام دهد، تا زمانی که اعمال حج را تمام نکند، لذت جنسی بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۱۴۴) کسی که محرم به احرام عمره تمتع شده است و به جهتی حج او مبدل به حج افراد می شود، باید با همان احرام، اعمال حج افراد را به جا آورد.

موارد تبدیل حج تمتع به حج افراد

(مسئله ۱۴۵) اگر محرم به احرام عمره تمتع، زمانی به مکه برسد که وقت کافی برای انجام اعمال عمره تمتع نداشته باشد، یعنی در صورت انجام عمره، خوف نرسیدن به وقوف عرفات را داشته باشد، حج تمتع او مبدل به حج افراد می شود. بنابراین باید با همان احرام به عرفات برود و اعمال حج را طبق دستور حج افراد انجام دهد و پس از اتمام، در صورت واجب بودن حج او، عمره مفرده به جا آورد. در این صورت حج وی صحیح است و کافی از حج واجب می باشد.

(مسئله ۱۴۶) اگر زنی که محرم به احرام عمره تمتع است به جهت حیض یا نفاس نتواند طواف عمره تمتع را به جا آورد و

معطل شدن او خوف نرسیدن به وقوف عرفات را همراه داشته باشد، می تواند نیت خود را به حجّ افراد برگرداند و طبق مسئله قبل عمل نماید. در این صورت حجّ وی صحیح و کافی از حجّ واجب می باشد.

(مسئله ۱۴۷) فرقی نمی کند که حج گزار در میقات بفهمد به وقوف عرفات نمی رسد یا در مکه و اگر در میقات خوف نرسیدن به عرفات را داشته باشد، می تواند از اول به نیت حجّ افراد محرم شود و اعمال حج را به جا آورد.

(مسئله ۱۴۸) اگر کسی بواسطه عذری بدون احرام وارد مکه شود و وقت هم برای انجام اعمال حج تنگ باشد، باید برای حجّ افراد در مکه احرام ببندد و اعمال حج را به جا آورد و بعد عمره مفرده انجام دهد. در این صورت حجّ وی صحیح و کافی می باشد.

(مسئله ۱۴۹) هرگاه حج گزار عمداً و بدون عذر اعمال عمره تمتع را انجام ندهد تا وقت تنگ شود باید حجّ افراد و عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد نیز حجّ دیگری به جا آورد.

حجّ قرآن

(مسئله ۱۵۰) اعمال و احکام حجّ قرآن نیز مانند حجّ افراد است و ابتدا باید اعمال حج و پس از آن عمره مفرده انجام شود.

(مسئله ۱۵۱) حج گزار در حجّ قرآن مخیر است که با تلبیه احرام ببندد یا با تعیین قربانی برای حج.

(مسئله ۱۵۲) محرم شدن با تعیین قربانی به این صورت است که اگر قربانی شتر باشد به واسطه خونی که از طرف راست کوهان می گیرد، کوهان شتر را خون آلود کند که به آن «اشعار» می گویند و اگر قربانی گاو یا گوسفند است، حج گزار کفش های خود را به گردن او آویزان

نماید، که به آن تقلید می گویند.

(مسئله ۱۵۳) بهتر است که شتر را هم «اشعار» کند و هم «تقلید» نماید و بهتر از آن، این است که علاوه بر تعیین قربانی، تلبیه هم بگوید.

عمره مفرده

(مسئله ۱۵۴) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می آید و هفت جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام، ۲. طواف کعبه، ۳. نماز طواف، ۴. سعی بین صفا و مروه، ۵. تقصیر، ۶. طواف نساء، ۷. نماز طواف نساء

(مسئله ۱۵۵) عمره مفرده بر کسی واجب نیست، گرچه استطاعت آن را داشته باشد یا برای حجّ نایب شده باشد، ولی به جا آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحبّ است.

(مسئله ۱۵۶) در هر زمانی حتی در ایّام حجّ تمتّع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد، اهل مکه باشد یا نباشد و قبل از عمره تمتّع باشد یا بعد از آن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است.

(مسئله ۱۵۷) کسی که محرم به حجّ تمتّع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید قبل از احرام حجّ تمتّع یا بعد از محلّ شدن، محرم به احرام عمره مفرده شود.

(مسئله ۱۵۸) لازم نیست فاصله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتّع و عمره مفرده باشد. بنابراین هر روز می شود به نیت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

(مسئله ۱۵۹) عمره مفرده را می توان به نیابت از دیگران انجام داد

و لازم نیست نایب قبلاً خودش عمره به جا آورده باشد. بلکه در مرتبه اول نیز می تواند علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد.

(مسئله ۱۶۰) کسانی که در مکه حضور دارند، برای انجام عمره مفرده لازم نیست به مواقیت پنج گانه بروند و می توانند از ادنی الحل محرم شوند. ولی احرام از یکی از سه مسجد «تنعیم» و «جعرانه» و «حدیبیه» بهتر است و فرقی نمی کند که این افراد ساکن مکه باشند یا به عنوان مسافر در مکه حضور داشته باشند.

(مسئله ۱۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده می شود، همه محرمات احرام بر او حرام می گردد و بعد از تقصیر همه محرمات بر او حلال می گردد به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که پس از انجام طواف نساء و نماز آن، حلال می گردد.

(مسئله ۱۶۲) اعمال عمره مفرده از احرام تا تقصیر، همانند اعمال عمره تمتع است و طواف نساء و نماز آن نیز، مثل طواف نساء و نماز آن در اعمال مکه، از حج تمتع می باشد، با این تفاوت که همه این اعمال به نیت عمره مفرده انجام می شود و شرح مفصل آن در فصل بعدی می آید.

اعمال حج تمتع و عمره تمتع

زمان حج و عمره

(مسئله ۱۶۳) عمره تمتع و حج تمتع، هر دو باید در ماه های حج یعنی شوال و ذی القعدة و ذی الحجه، واقع شوند؛ و اگر کسی در شوال یا ذی القعدة، عمره تمتع به جا آورد و در موقع حج، حج تمتع به جا آورد، صحیح است؛ ولی

اگر قبل از شوال، عمره تمتع به جا آورد، صحیح نیست، اگرچه بعضی از اعمال عمره، قبل از شوال و بقیه در شوال، یا سایر ماه های حج، واقع شود.

(مسئله ۱۶۴) عمره تمتع و حج تمتع، باید در یک سال واقع شوند؛ پس اگر کسی در یک سال، عمره تمتع و در سال دیگر، حج تمتع به جا آورد، صحیح نمی باشد.

عمره تمتع

اعمال عمره تمتع

عمره تمتع پنج جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام

۲. طواف کعبه

۳. نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر

سیر اجمالی اعمال عمره تمتع

کسی که قصد عمره تمتع می کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره تمتع شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکه و بیت الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد.

سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند. بعد از تقصیر اعمال عمره تمتع به پایان می رسد و همه محرّماتی که به واسطه احرام عمره تمتع بر حج گزار حرام شده بود، حلال می گردد.

اجزاء عمره تمتع

اول: احرام

(مسئله ۱۶۵) اولین عمل عمره تمتع احرام است و مرکب از سه عمل می باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیت» و

«گفتن لَبِيْكَ».

مکان احرام

(مسئله ۱۶۶) احرام عمره تمتّع باید از یکی از مکان‌هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می‌شود، صورت پذیرد.

میقات کسانی که در مکه هستند

(مسئله ۱۶۷) کسانی که در مکه حضور دارند؛ نظیر کسانی که قبلاً با احرام عمره مفرده وارد مکه شده‌اند؛ برای انجام عمره تمتّع می‌توانند از محدوده حرم خارج شوند و در «ادنی الحِلِّ» محرم شوند. و بهتر است در یکی از سه مسجد «تنعیم»، «جعرانه» و «حدیبیّه» محرم گردند.

میقات کسانی که از راه دور قصد عمره تمتّع می‌کنند

(مسئله ۱۶۸) کسانی که از راه

دور به حج مشرف می شوند، باید در یکی از میقات های پنج گانه ذیل برای عمره تمتع، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

۱. (مسجد شجره): که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکه وارد می شوند، باید از این میقات محرم شوند.

(مسئله ۱۶۹) لازم نیست که احرام در مسجد باشد، گرچه بهتر است. بنابراین شخص جنب و حائض باید نزدیک مسجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند.

(مسئله ۱۷۰) احرام در همه مکان های توسعه یافته ای که امروز به عنوان مسجد شجره شناخته می شود، صحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد.

۲. (وادی عقیق): و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکه وارد می شوند.

(مسئله ۱۷۱) اوایل وادی عقیق را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند و احرام در هر جای این وادی صحیح است. گرچه محرم شدن از مسلخ افضل می باشد. ولی اگر احرام از مسلخ خلاف روش سنتی ها باشد، باید از جایی که آن ها محرم می شوند (ذات عرق) محرم شد.

۳. (قرن المنازل): و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکه وارد می شوند.

۴. (یَلَمَلَم): و آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکه وارد می شوند.

۵. (جحفه): و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و... به مکه وارد می شوند.

(مسئله ۱۷۲) زائرانی که از جدّه به مکه می روند نیز باید در جحفه محرم شده و به مکه وارد شوند.

(مسئله ۱۷۳) اگر کسی در یکی از این میقات ها شک کرد، می تواند میقات را به

واسطه یک نفر ثقه یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن ها اطمینان حاصل می شود، به دست آورد.

(مسئله ۱۷۴) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیع عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات ها احرام ببندد و فرقی نمی کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می کند نیز می توان محرم شد.

(مسئله ۱۷۵) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد.

(مسئله ۱۷۶) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی کند، اگر می تواند باید برگردد و از میقات محرم شود و اگر نمی تواند باید از هر جایی که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسئله ۱۷۷) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسئله ۱۷۸) اگر کسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از رسیدن به میقات، لطمه ای به صحت احرام وارد نمی کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکه عازم است، می تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود.

(مسئله ۱۷۹) افراد دائم السیفَر که به واسطه شغل خود زیاد از مکه خارج می شوند، می توانند بدون احرام از میقات گذشته و وارد مکه شوند. نظیر راننده ها و متصدیان

امور حاجیان.

(مسئله ۱۸۰) اگر عمره تمتع کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می کند.

واجبات احرام

۱. نیت

(مسئله ۱۸۱) باید نیت احرام برای عمره تمتع و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۱۸۲) کسی که می خواهد نیت عمره تمتع کند، لازم نیست نیت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشد همین عملی را که همه به جا می آورند او هم به جا آورد، کفایت می کند. حتی اگر از نظر تلفظ هم خطا کند، مثلاً به جای عمره تمتع، عمره مفرده یا حج تمتع بگوید، اشکال ندارد.

۲. لباس احرام

(مسئله ۱۸۳) لباسی که محرم برای احرام می پوشد، باید شرایط لباس نمازگزار را دارا باشد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین احرام در لباس بدن نما و طلاباف و لباسی که از ابریشم خالص باشد، صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۴) لباس احرام مردان علاوه بر شرایطی که در مسئله قبل بیان شد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسمت است که یکی را لنگ می گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش بیندازند و مستحب است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحب است که از شانه تا ناف را بپوشاند.

(مسئله ۱۸۵) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی که در مسئله ۵۲ بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می توانند در لباس های معمولی خود، محرم شوند.

(مسئله ۱۸۶) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از

احرام بیرون می آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید.

(مسئله ۱۸۷) محرم می تواند به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عباهای متعدّد بپوشد، مثلاً می تواند در حال سرما پارچه یا پتوئی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می تواند لباس دوخته به دوش بیندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطرّ شود.

(مسئله ۱۸۸) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می تواند برای شستن یا حمام رفتن و مانند این ها آن را از خود جدا کند.

(مسئله ۱۸۹) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسئله را یاد گرفت یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند.

(مسئله ۱۹۰) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره زدن آن مخصوصاً گره زدن لنگ، بهتر است.

(مسئله ۱۹۱) قرار دادن سنگ و اشیاء مانند آن در لباس احرام و بستن آن با نخ و کش و امثال آن جایز است. همچنین وصل کردن دو طرف جامه احرام با سنجاق و نظائر آن به همدیگر اشکال ندارد.

۳. تلبیه

(مسئله ۱۹۲) تلبیه یعنی لَیْکَ گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می شود، نظیر تکبیره الاحرام که نماز گزار به واسطه آن وارد نماز می شود. و صورت آن چنین است:

«لَیْکَ، اَللّهُمَّ لَیْکَ، لَیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَیْکَ»

و معنای آن این است:

«اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا، اجابت می کنم تو را، برای تو هیچ شریکی

نیست، اجابت می کنم تو را»

و مستحب است اضافه کند:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لِيَبْكُ»

و معنای آن این است:

«به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می کنم تو را.»

(مسئله ۱۹۳) یک بار گفتن لَبَّيْكَ بر محرم واجب می باشد و مستحب است لَبَّيْكَ را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکه برسد و از آن به بعد گفتن لَبَّيْكَ جایز نیست.

(مسئله ۱۹۴) منظور از شهر مکه برای قطع تلبیه، آنجایی است که شهر جدید مکه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید.

(مسئله ۱۹۵) گفتن لَبَّيْكَ باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می کند.

(مسئله ۱۹۶) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید عبارات تلبیه را با اشاره بخواند.

(مسئله ۱۹۷) اگر ولیّ کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی تواند لَبَّيْكَ بگوید، ولیّ او باید به نیابت از او بگوید.

(مسئله ۱۹۸) پیش از تلبیه، محرمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفّاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد و نیت کرده باشد. ولی به مجردی که لَبَّيْكَ گفت، همه محرمات احرام بر او حرام می شود.

مستحبات احرام

(مسئله ۱۹۹) کسی

که می خواهد محرم شود مستحب است اعمال زیر را انجام دهد:

۱. بدن را پاکیزه کند.

۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند.

۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می توانند این غسل را به جا آورند).

هنگام غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِزْزًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقِّمِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صِدْرِي وَاجْرْ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مَدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»

۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد.

و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوَدِّي بِهِ فُرْصَتِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهَى فِيهِ إِلَي مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِزْرِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ مَلْجَأِي وَ مَنْجَايَ وَ ذُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي»

۶. بعد از نماز واجب محرم شود.

۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا آخِذُ

إِلَّا مَا أُعْطِيَتْ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّهِ نَبِيِّكَ وَتُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيهِ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَعُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِعَمْرِهِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّهِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يُجْبِسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَّهَ فَعَمْرِهِ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيْبِ أَبْتغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ»

۸. لبتیک را تا رسیدن به شهر مکه تکرار کند.

۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسئله ۱۹۲ ذکر شد بگوید:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبْدِيُّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ»

مکروهات احرام

(مسئله ۲۰۰) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است:

۱. احرام بستن در جامه زرد و سیاه.

۲. احرام بستن در جامه چرکین.

۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه.

۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن اثر آن باقی بماند.

۵. حمام رفتن و ساییدن بدن.

۶. احرام در جامه راه راه.

۷. لبتیک گفتن در پاسخ کسی که محرم را صدا می زند.

محرمات احرام

محرمات

(مسئله ۲۰۱) انجام اعمالی که ذیلاً شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هر کدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب

پرداخت کفّاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحّت عمره ضرری نمی رساند و کفّاره نیز ندارد.

۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی

(مسئله ۲۰۲) هرگونه لذّت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکّد می شود.

(مسئله ۲۰۳) اگر محرم از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسئله ۲۰۴) اگر کسی چه مرد و چه زن در لذّت جنسی کسی را

مجبور کند، علاوه بر کفاره خودش، کفاره او را هم باید بدهد، و کسی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفاره ای هم بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۵) مرد محرم می تواند با همسر خود هر چند او نیز محرم باشد، صحبت کند، یا به او نگاه کند و یا در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذت نباشد.

(مسئله ۲۰۶) محرمیت افرادی مثل پدر، مادر، خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هستند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت محرم با آن ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هر چند آن ها نیز محرم باشند.

(مسئله ۲۰۷) کفاره جماع یا لواط، ذبح یک شتر است و در صورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

(مسئله ۲۰۸) در غیر جماع و لواط به سبب کارهایی نظیر بوسیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسد نمی شود، ولی باید کفاره بدهد. و کفاره آن برای انجام هر کدام از کارهای فوق، اگر موجب بیرون آمدن منی شود، همان کفاره مسئله قبل است، ولی اگر منی بیرون نیاید، برای بوسیدن باز هم باید همان کفاره را پردازد و برای لمس کردن، باید یک گوسفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذت گرچه حرام است ولی کفاره ندارد.

۲. استمناء

(مسئله ۲۰۹) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکد می شود.

(مسئله ۲۱۰) اگر محرم از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد،

عمره اش فاسد می شود و کفاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود ولی کفاره را باید بدهد.

(مسئله ۲۱۱) کفاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

۳. عقد کردن

(مسئله ۲۱۲) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقت نیست.

(مسئله ۲۱۳) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسئله ۲۱۴) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی شود.

(مسئله ۲۱۵) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد.

۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۱۶) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است.

(مسئله ۲۱۷) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است.

(مسئله ۲۱۸) به دوش گرفتن پتوهای دوخته شده یا به روانداختن روانداز یا لحاف دوخته شده، برای محرم اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۹) پوشیدن چیزهایی که به آن ها لباس نمی گویند نظیر کمربند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این ها برای محرم مانعی ندارد، هرچند دوخته باشد.

(مسئله ۲۲۰) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند، می توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می شود بپوشند، هر چند آن لباس دوخته

باشد.

(مسئله ۲۲۱) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۲) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفّاره برای او کفایت می کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفّاره بپردازد.

(مسئله ۲۲۳) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن درآورد، لازم نیست کفّاره بپردازد.

(مسئله ۲۲۴) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم، در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، قربانی نمودن یک گوسفند است.

۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۲۵) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسئله ۲۲۶) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این ها مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۷) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر خود نگه ندارد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۸) مرد محرم می تواند سر خود را با حوله و دستمال و مانند این ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد.

(مسئله ۲۲۹) اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۰) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی برای مرد محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر

خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد.

(مسئله ۲۳۱) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۲) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود.

۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۳۳) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسئله ۲۳۴) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۵) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسط پتو و روانداز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگ احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن ها را بیوشاند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۶) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۷. سایه قرار دادن (مخصوص مردان)

(مسئله ۲۳۷) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن ها و بچه های محرم دختر و پسر در هر زمانی اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۸) حرمت سایه قرار دادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه در محلی یا شهری منزل کند، می تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می تواند به محض ورود به شهر جدید مکه، به وسیله اتومبیل مسقف حرکت کند یا در هر نقطه از مکه زیر سقف برود.

(مسئله ۲۳۹) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می تواند هنگام بازگشت در اتومبیل سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد.

(مسئله ۲۴۰) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاً از مدینه به مکه می آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۴۱) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل ها و زیر پل ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقف بین راهی به مساجد یا مکان های مسقف بین راه داخل شود، مانعی ندارد.

حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیافتد.

(مسئله ۲۴۳) کفاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است.

۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)

(مسئله ۲۴۴) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این ها.

(مسئله ۲۴۵) رو گرفتن زن محرم از نامحرم، در نماز و غیر آن مانعی ندارد، ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

(مسئله ۲۴۶) گذاشتن صورت روی بالشت یا دست ها روی صورت یا خشکانیدن صورت توسط حوله و دستمال برای محرم مانعی ندارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز از روی صورت او کشیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه ای روی صورت او پوشیده شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۷) پوشاندن صورت برای زنان، گرچه حرام است، ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۹. استعمال عطریات

(مسئله ۲۴۸) بویدن و خوردن عطریات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این ها برای محرم، حرام است.

(مسئله ۲۴۹) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سیب، نعنای، دارچین و مانند این ها اشکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن ها خوب است.

(مسئله ۲۵۰) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن ها بهتر است.

(مسئله ۲۵۱) خرید و فروش عطریات اگر بوی آن ها استشمام نشود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۲) گرفتن بینی از بوی بد در حال احرام حرام است، ولی گذشتن از آن با سرعت مانعی ندارد و باعث وجوب پرداخت کفاره هم نمی شود.

(مسئله ۲۵۳) اگر کسی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریات را استعمال کرد، کفاره آن قربانی نمودن

یک گوسفند است.

۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات

(مسئله ۲۵۴) زینت کردن نظیر استعمال لوازم آرایشی و مالیدن سرمه و کرم و مانند این ها و همچنین استفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر و عینک زینتی و مانند این ها، در حال احرام حرام است.

(مسئله ۲۵۵) اگر محرم قبل از احرام زینت کرده باشد و قصد او زینت احرام بوده باشد، واجب است برای احرام آن را پاک کند. ولی اگر استعمال آن ها برای زینت نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۶) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول استفاده می کرده اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نبینند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۷) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا

دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند.

(مسئله ۲۵۸) زینت کردن و استفاده از زیورآلات در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۱. نگاه کردن در آئینه

(مسئله ۲۵۹) نگاه کردن در آئینه برای محرم حرام است.

(مسئله ۲۶۰) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیدا است و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۱) نگاه کردن در آئینه در حال اضطرار نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۶۲) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن ها قرار نگیرد.

(مسئله ۲۶۳) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفاره ندارد. ولی مستحب است محرم بعد از نگاه کردن در آئینه لبیک بگوید.

۱۲. بیرون آوردن خون از بدن

(مسئله ۲۶۴) بیرون آوردن خون از بدن محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است، گرچه به واسطه خارش بدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد.

(مسئله ۲۶۵) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقف بر خون دادن او یا حجامت یا رنگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشد، انجام همه امور فوق الذکر در حد ضرورت برای محرم، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۶) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۷) محرم می تواند از بدن دیگری خون بیرون آورد، هر چند آن دیگری نیز محرم باشد.

(مسئله ۲۶۸) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۳. کشیدن یا کشیدن دندان

(مسئله ۲۶۹) کشیدن یا کشیدن دندان محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است. گرچه در

اثر کندن دندان، خون هم نیاید.

(مسئله ۲۷۰) محرم می تواند دندان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید.

(مسئله ۲۷۱) اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد.

(مسئله ۲۷۲) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۴. ناخن گرفتن

(مسئله ۲۷۳) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد.

(مسئله ۲۷۴) گرفتن یا چیدن ناخن در صورت ضرورت مانعی ندارد. مثل اینکه قسمتی از ناخن شکسته باشد و قسمت باقیمانده، مضر باشد یا موجب آزار محرم شود.

(مسئله ۲۷۵) ناخن گرفتن محرم برای دیگری اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسئله ۲۷۶) کفاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، معادل ۷۵۰ گرم گندم است، ولی اگر تمام ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفاره آن یک گوسفند است و اگر دست ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است.

۱۵. ازاله مو

(مسئله ۲۷۷) جدا کردن و ازاله موی سر و صورت و بدن محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد.

(مسئله ۲۷۸) اگر به واسطه دست کشیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحب موهایی ریخته شود مانعی ندارد.

(مسئله ۲۷۹) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسئله ۲۸۰) کفّاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین

کفّاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است.

۱۶. فسوق

(مسئله ۲۸۱) فسوق عبارت است از دروغ، دشنام و فخر فروشی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می شود.

(مسئله ۲۸۲) به غیر از دروغ و دشنام و تفاخر، هر سخن یا کردار زشت و ناروایی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می باشد.

(مسئله ۲۸۳) دستور دادن محرم به دیگران اشکال ندارد، ولی اگر این دستور دادن همراه با فخر فروشی یا سرزنش باشد، حرام است.

(مسئله ۲۸۴) کفّاره فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است.

۱۷. جدال

(مسئله ۲۸۵) مراء و جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدت می یابد.

(مسئله ۲۸۶) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است.

(مسئله ۲۸۷) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است.

(مسئله ۲۸۸) اگر جدال با قسم به یکی از اسماء الهی همراه باشد، کفّاره دارد و کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفّاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اول قسم خوردن کفّاره بر او واجب می شود.

(مسئله ۲۸۹) اگر جدال با قسم یا بدون قسم برای اثبات حقی یا ابطال باطلی باشد، علاوه بر آنکه حرام نیست، کفّاره هم ندارد.

۱۸. کشتن و انداختن جانوران بدن

(مسئله ۲۹۰) اگر جانوری نظیر شپش و کک و کنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است.

(مسئله ۲۹۱) کشتن یا انداختن جانوری نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۲) کفّاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است.

۱۹. شکار حیوان وحشی

(مسئله ۲۹۳) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و ملخ و مانند این ها و کمک کردن به صیّاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است.

(مسئله ۲۹۴) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیر محرم می تواند از آن بخورد.

(مسئله ۲۹۵) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۶) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

(مسئله ۲۹۷) کفّاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محلّ حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می شود.

۲۰. کندن درخت و گیاه حرم

(مسئله ۲۹۸) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گناهِش بیشتر می باشد.

(مسئله ۲۹۹) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد.

(مسئله ۳۰۰) قطع گیاهان و درخت هایی که در منزل یا باغ هاست، نظیر گل ها و درخت های میوه دار مانعی ندارد.

(مسئله ۳۰۱) کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفّاره ندارد.

جدول خلاصه محرمات احرام و كفّارات

گرچه کفّاره هریک از محرمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلفین، خلاصه محرمات و كفّارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است.

البته به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفّارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفّاراتی که در مسائل محرمات احرام آمده است، ضروری است.

۱ هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن یک شتر

لمس کردن یک گوسفند

سایر التذاذهای جنسی (در صورت خروج منی) یک شتر

۱۲ استمناء یک شتر

۳ عقد کردن کفّاره ندارد

۴ پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان) یک گوسفند

۵ پوشاندن سر (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۶ پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۷ سایه قراردادن (مخصوص مردان) یک گوسفند

۸ پوشاندن صورت (مخصوص زنان) کفّاره ندارد

۹ استعمال عطریات یک گوسفند

۱۰ زینت کردن و استفاده از زیورآلات کفّاره ندارد

۱۱ نگاه کردن در آئینه کفّاره ندارد

۱۲ بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ندارد

۱۳ کندن یا کشیدن دندان کفّاره ندارد

۱۴ ناخن گرفتن یک ناخن ۷۵۰ گرم گندم

تمام ناخن های دست و پا (در یک مجلس) یک گوسفند

ناخن های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگر دو گوسفند

موی زیر هر دو بغل یک گوسفند

۱۶ فسوق استغفار از گناهی که محرم انجام داده است

۱۷ جدال جدال همراه با قسم به یکی از اسماء الهی یک گوسفند

۱۸ کشتن و انداختن جانوران بدن صدقه دادن یک مشت طعام

۱۹ شکار حیوان وحشی تفصیل آن در کتب فقهی است.

۲۰ کندن درخت و گیاه حرم کندن درخت صدقه دادن قیمت آن

دوم: طواف

احکام طواف

(مسئله ۳۰۲) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

(مسئله ۳۰۳) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می تواند آهسته یا تند برود، یا حتی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید.

ترک طواف

(مسئله ۳۰۴) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

زمان طواف

(مسئله ۳۰۵) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می شود، می تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می تواند قبل از طواف واجب، طواف مستحبی یا اعمال دیگری به جا آورد.

(مسئله ۳۰۶) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره تمتع و حج تمتع دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اولین فرصت ممکن انجام شود.

مکان طواف

(مسئله ۳۰۷) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان های

دورتر مسجد و در طبقات بالا هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می باشد.

نیابت در طواف

(مسئله ۳۰۸) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد خاصی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد.

(مسئله ۳۰۹) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد.

واجبات طواف

۱. نیت

(مسئله ۳۱۰) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است.

(مسئله ۳۱۱) منظور از خلوص نیت در طواف و سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحت آن عمل فرقی نمی کند که برای تقرب به درگاه الهی انجام شود یا برای رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می شود، کافی و صحیح است.

(مسئله ۳۱۲) لازم نیست نیت را به زبان بگویند یا از قلب بگذرانند بلکه همین قدر که بنا دارد آن

عمل را به جا آورد کفایت می کند. ولی از اوّل باید قصد انجام طواف معینی را داشته باشد.

(مسئله ۳۱۳) لازم نیست در ابتدای هر شوط نیت تکرار شود، بلکه همین مقدار که از اوّل تا آخر توجّه به عملی که انجام می شود داشته باشد، کفایت می کند.

(مسئله ۳۱۴) اگر بعد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضرر می زند، ولی باعث بطلان نیست.

۲. طهارت از حدث

(مسئله ۳۱۵) رعایت طهارت شرط صحّت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد.

(مسئله ۳۱۶) در بین اعمال عمره تمتّع فقط طواف عمره، طواف نساء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارند و رعایت طهارت در سایر اعمال عمره تمتّع لازم نیست.

(مسئله ۳۱۷) هر غسلی واجب و مستحبّ کفایت از وضو می کند و می شود با آن طواف کرد، مگر غسل استحاضه. بنابراین اگر کسی با غسل احرام یا غسل زیارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسئله ۳۱۸) اگر کسی عمدتاً یا سهواً یا از روی جهل به مسئله بدون طهارت طواف کند، طواف او باطل است.

(مسئله ۳۱۹) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید.

(مسئله ۳۲۰) اگر طهارت کسی بعد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصیل طهارت و بازگشت به مطاف می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است

و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد.

(مسئله ۳۲۱) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با تیمم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می شود باید صبر کند.

(مسئله ۳۲۲) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد.

(مسئله ۳۲۳) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکه بماند تا پاک شود و معطل ماندن او خوف نرسیدن به وقوف عرفات را به همراه دارد، حج او مبدل به حج افراد می شود. و در صورتی که بخواهد بر حج تمتع باقی بماند، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد. و در هر دو صورت، حج وی صحیح است.

(مسئله ۳۲۴) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می تواند به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد.

(مسئله ۳۲۵) کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و بر طرف کردن عذر خود نداشته نباشد، باید تیمم کند و طواف واجب و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسئله ۳۲۶) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا بر طرف شدن عذر خود نداشته باشد، باید تیمم کند و طواف و

نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسئله ۳۲۷) بانوان می توانند با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آن ها صحیح است.

(مسئله ۳۲۸) اگر کسی معذور از غسل باشد و برای طواف، تیمم بدل از غسل کند، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد.

(مسئله ۳۲۹) کسی که به قصد غسل واجب یا مستحب، به حمام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمام شك می کند که غسل انجام داده است یا خیر، لازم نیست به شك خود اعتنا کند و می تواند بنا را بر این بگذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسئله ۳۳۰) کسی که می داند قبلاً طهارت داشته ولی شك دارد که وضو یا غسل او باطل شده است، می تواند به شك خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. هر چند در ابتدای طواف یا قبل از شروع شدن طواف شك کند.

(مسئله ۳۳۱) کسی که قبل از شروع شدن طواف شك می کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای طواف وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسئله ۳۳۲) اگر کسی در بین طواف یا بعد از طواف شك کند که طهارت داشته است یا نه، می تواند به شك خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. گرچه شك او قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باید

برای نماز، طهارت تحصیل کند.

(مسئله ۳۳۳) اگر کسی در بین طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید طواف را رها کند و غسل نماید. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشد، می تواند پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اول شروع کند.

(مسئله ۳۳۴) اگر کسی بعد از اتمام طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند.

(مسئله ۳۳۵) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می کند. هرچند طواف واجب باشد.

۳. پاک بودن بدن و لباس

(مسئله ۳۳۶) بدن و لباس کسی که طواف انجام می دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است.

(مسئله ۳۳۷) اگر در بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است.

(مسئله ۳۳۸) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس یا همراه داشتن انگشتر و عینک و دستمال نجس و نظائر آن.

(مسئله ۳۳۹) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

(مسئله ۳۴۰) اگر کسی فراموش کرد که بدن یا لباسش نجس است و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشکال ندارد، گرچه اعاده آن

بهتر است.

(مسئله ۳۴۱) اگر کسی در اثنای طواف متوجه شد که بدن یا لباسش نجس است، اگر می تواند باید تطهیر یا تعویض نماید، یا بدون آن طواف کند. و اگر هیچکدام ممکن نیست، باید از مطاف بیرون رود و پس از ازاله نجاست برگردد، پس اگر بعد از اتمام شوط چهارم بوده می تواند از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اول شروع کند.

(مسئله ۳۴۲) اگر کسی در بین طواف متوجه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد.

(مسئله ۳۴۳) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می شود، می تواند با همان لباس طواف خود را ادامه دهد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بدن و لباس از لباس های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید.

۴. ختنه

(مسئله ۳۴۴) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد وگرنه طواف او باطل است.

(مسئله ۳۴۵) اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است.

۵. ستر عورت و رعایت پوشش

(مسئله ۳۴۶) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است.

(مسئله ۳۴۷) زن باید در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص صورت و دست ها از سر انگشتان تا مچ لازم نیست.

(مسئله ۳۴۸) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقداری از موهای زن یا جایی از بدن او که باید در حال طواف پوشیده باشد ظاهر شود، در صورتی که عمداً و با علم به مسئله باشد، طواف او باطل است و اگر از

روی سهو یا جهل به مسئله باشد، اشکال ندارد.

۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

(مسئله ۳۴۹) طواف کننده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه ای از کعبه که حجرالاسود در آن قرار دارد، شروع و به آن ختم کند. و لازم نیست دقت عقلی شود، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود از حجرالاسود شروع یا به آن ختم شد، کفایت می کند.

(مسئله ۳۵۰) طواف کننده باید همان طور که مردم طواف می کنند، طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدد به حجرالاسود بدون توقف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود.

(مسئله ۳۵۱) شروع طواف از چند قدم مانده به خط مقابل حجرالاسود اشکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می دهند، مثل اینکه توقف می کنند یا عقب و جلو می روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است.

۷. بودن کعبه معظمه در سمت چپ

(مسئله ۳۵۲) طواف کننده باید طوری طواف کند که کعبه معظمه در طرف چپ او باشد.

(مسئله ۳۵۳) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننده به طرف کعبه معظمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

(مسئله ۳۵۴) اگر طواف

کننده مقداری از طواف را خلاف متعارف انجام دهد، مثل آنکه رو به کعبه معظّمه یا پشت به آن طواف نماید، باید آن مقدار را جبران کند. پس اگر می تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی تواند، باید بدون قصد طواف دور یزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد.

(مسئله ۳۵۵) برگرداندن سر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشکال ندارد، به شرط آنکه کعبه معظّمه از سمت چپ بدن خارج نشود.

(مسئله ۳۵۶) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است.

(مسئله ۳۵۷) اگر طواف کننده به واسطه کثرت جمعیت، بی اختیار به این طرف و آن طرف کشیده شود، طواف او صحیح است.

۸. انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل

(مسئله ۳۵۸) در کنار خانه کعبه و متصل به آن، مکانی است به نام حجر اسماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود.

(مسئله ۳۵۹) اگر طواف کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید.

(مسئله ۳۶۰) اگر کسی در اثنای طواف، از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، باید آن مقدار از طواف را اعاده نماید.

(مسئله ۳۶۱) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن اشکال ندارد.

۹. بیرون بودن از کعبه معظّمه

(مسئله ۳۶۲) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به

خانه کعبه همه طواف را باطل می کند.

(مسئله ۳۶۳) در پایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می گویند و طواف از روی آن نیز صحیح نیست.

(مسئله ۳۶۴) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید.

(مسئله ۳۶۵) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طواف واجب یا مستحب، اشکال ندارد.

۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی

(مسئله ۳۶۶) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست.

(مسئله ۳۶۷) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نباید اینقدر فاصله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد.

(مسئله ۳۶۸) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اول و سه شوط آخر طواف فاصله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی خورد.

(مسئله ۳۶۹) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام دهد و پس از آن سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسئله ۳۷۰) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به جا آورد، باید به مطاف برگردد و پس از انجام طواف و نماز آن، سعی را اعاده نموده و تقصیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

(مسئله ۳۷۱) (قران بین طوافین) جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحب نباید با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود.

(مسئله ۳۷۲)

اگر کسی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اول را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی شود.

(مسئله ۳۷۳) اگر طواف کننده بعد از تمام شدن طواف و پیش از خواندن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند.

(مسئله ۳۷۴) اگر طواف کننده بعد از نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاً چهار شوط طواف را انجام داده است، طواف را کامل کند. و اگر اطمینان به اتمام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود.

(مسئله ۳۷۵) اگر کسی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، باید آن شوط را رها نماید و طوافش صحیح است. ولی اگر بعد از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، بهتر است طواف را به چهارده شوط برساند و پس از آن نماز طواف اول را به جا آورد و مشغول سعی شود و نماز طواف دوم را پس از انجام سعی به جا آورد.

(مسئله ۳۷۶) گمان در طواف اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

(مسئله ۳۷۷) اگر کسی بعد از تمام شدن شوطی از طواف، در صحت آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند، ولی اگر شک او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید.

(مسئله ۳۷۸) اگر کسی بعد

از تمام شدن طواف شك كند كه آيا آن را زيادتر يا كمتر از هفت شوط به جا آورده يا شك كند صحيح به جا آورده يا نه، لازم نيست به شك خود اعتنا كند و طوافش صحيح است، گرچه از محلّ طواف بيرون نرفته باشد.

(مسئله ۳۷۹) اگر كسي در اثنای طواف شك كند كه چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و بايد آن را از اول شروع كند.

(مسئله ۳۸۰) اگر كسي در حال طواف در عدد شوطها شك كند و با همين حال طواف را تمام كند و بعد يقين به صحت طواف پيدا كند، اشكال ندارد و طواف او صحيح است.

(مسئله ۳۸۱) اگر كسي در اثنای طواف شك كند هفت شوط به جا آورده يا هشت شوط، بايد بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام كند و طوافش صحيح است.

(مسئله ۳۸۲) كثير الشك در عدد شوطها نبايد به شك خود اعتنا كند و بايد بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و كثير الشك به كسي مي گويند كه سه مرتبه در يك طواف يا در سه طواف شك كند و چنين كسي در مرتبه چهارم نبايد به شك خود اعتنا نمايد.

احكام قطع طواف

(مسئله ۳۸۳) قطع كردن طواف بدون عذر، مكروه است. و در اين خصوص تفاوتی میان طوف واجب و مستحبّ نيست.

(مسئله ۳۸۴) قطع طواف مستحبّ به جهت رفع حوائج مسلمانان، جايز، بلكه مستحبّ است.

(مسئله ۳۸۵) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جايز، بلكه مستحبّ است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جايز نيست.

(مسئله ۳۸۶) قطع طواف واجب و مستحبّ برای رسيدن به نماز جماعت يا درك

وقت فضیلت نماز، مستحبّ است.

(مسئله ۳۸۷) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را قطع نماید، بعداً می تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اوّل قطع کرده باشد.

(مسئله ۳۸۸) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید.

(مسئله ۳۸۹) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد.

(مسئله ۳۹۰) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز پردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسئله قبل عمل کند.

(مسئله ۳۹۱) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد می تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هرچند در سه شوط اوّل باشد.

(مسئله ۳۹۲) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط چهارم باشد. بنابر این اگر مقداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشد، می تواند از آن منصرف شده و آن را رها سازد و بلافاصله از اوّل شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکی کند که طواف را باطل می کند، می تواند بلافاصله طواف را از اوّل شروع کند.

(مسئله ۳۹۳) اگر

طواف کننده از شوطی از طواف منصرف شود، آن شوط به مجرد انصراف باطل می شود. ولی طواف باطل نمی شود.

احکام طواف مستحب

(مسئله ۳۹۴) از مستحباتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظمه است.

(مسئله ۳۹۵) طواف مستحب هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می گردد.

(مسئله ۳۹۶) طواف مستحب هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد.

(مسئله ۳۹۷) انجام طواف مستحب در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می توان طواف مستحب به جا آورد.

(مسئله ۳۹۸) مستحب است پس از اتمام طواف مستحب، نماز طواف هم خوانده شود.

(مسئله ۳۹۹) نماز طواف مستحب را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند و جای مخصوصی ندارد.

(مسئله ۴۰۰) طواف مستحب را می توان به نیابت از دیگران زنده و مرده، زن و مرد، کوچک و بزرگ انجام داد.

(مسئله ۴۰۱) طواف مستحب را می توان به نیابت از کسانی که در مکه یا در مسجدالحرام حضور دارند و عذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد.

(مسئله ۴۰۲) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست نام این افراد به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیت کلی کفایت می کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و...

(مسئله ۴۰۳) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبی به جا آورد.

(مسئله ۴۰۴) شك در تعداد اشواط طواف مستحب، آن را باطل نمی کند و طواف کننده می تواند در صورت شك، بنا را

بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند.

(مسئله ۴۰۵) رعایت موالات عرفی، شرط صحت طواف مستحب نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحب را رها کرد، بعد از بازگشت می تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد.

(مسئله ۴۰۶) زن مستحاضه می تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحت طواف او لازم نیست. ولی اگر می خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند.

آداب و مستحبات طواف

(مسئله ۴۰۷) مستحب است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد.

(مسئله ۴۰۸) حرف زدن، خندیدن، سر را این طرف و آن طرف گرداندن و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است.

(مسئله ۴۰۹) مستحب است طواف کننده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله دعاهایی است که ذیلاً می آید.

۱ مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْعِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدِّ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرُشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»

به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد.

۲ همچنين مستحب است در حال طواف بگويد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِيْرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي»

۳ مستحب است در حال طواف و مخصوصاً وقتی كه به در كعبه معظمه مي رسد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

۴ مستحب است روبروي درب كعبه معظمه اين دعا را بخواند:

«سَأَلْتُكَ فَاقِيْرُكَ مِسْكِيْنُكَ بِنَابِكَ فَتَصَيَّدْتُ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيْرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَ وَالِدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِيْنَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيْمُ»

۵- مستحب است وقتی به حجر اسماعيل رسيد، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و بگويد:

«اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ عَاقِبْنِي مِنَ الشُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقِهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

۶- مستحب است وقتی از حجر گذشت و به پشت كعبه رسيد بگويد:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيْفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ»

۷- مستحب است وقتی به ركن يمانی رسيد، دست ها را بلند کند و بگويد:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيْعَ خَلْقِكَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيْمَهُمَا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ دَوَامَ

الْعَافِيهِ وَتَمَامَ الْعَافِيهِ وَشُكْرَ الْعَافِيهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

پس سر به جانب کعبه معظمه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شَرَّ رَازِ خَلْقِكَ»

۸- مستحب است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می رسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

۹- مستحب است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظمه) می رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ»

۱۰- مستحب است به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاءالله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَشْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»

و آنچه می خواهد دعا کند.

۱۱- مستحب است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي»

۱۲ مستحب است در هر شوط، ارکان کعبه معظمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

سَوْم: نماز طواف

احکام نماز طواف

(مسئله ۴۱۰) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می شود که به آن نماز طواف می گویند.

ترک نماز طواف

(مسئله ۴۱۱) اگر کسی

عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسئله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمه او باقی است و اگر هنوز در مکه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می کند.

(مسئله ۴۱۲) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و برگردد و نماز را بخواند و بعد سعی را از همان جا ادامه دهد و تمام نماید، گرچه بعد از نماز، اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

(مسئله ۴۱۳) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند و اعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

کیفیت نماز طواف

(مسئله ۴۱۴) کیفیت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد.

(مسئله ۴۱۵) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره ای می توان خواند، مگر سوره هایی که سجده واجب دارد.

(مسئله ۴۱۶) نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند.

(مسئله ۴۱۷) نماز طواف از نظر احکام تفاوتی با نمازهای یومیّه ندارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شک در رکعات آن نماز را باطل می کند.

(مسئله ۴۱۸) کسی که غسل واجب بر عهده دارد و برای غسل کردن معذور است و وقت کافی

هم برای صبر کردن ندارد، باید نماز طواف را خودش با تیمم انجام دهد.

(مسئله ۴۱۹) نماز طواف واجب را می توان به جماعت خواند. به شرط آنکه امام جماعت هم مشغول خواندن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد.

(مسئله ۴۲۰) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است.

(مسئله ۴۲۱) رعایت قواعد تجویدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود نمازش را صحیح می خواند کفایت می کند.

(مسئله ۴۲۲) اگر کسی خواندن نماز را به صورت صحیح یاد نگرفت، باید خودش هر طور که می تواند، نماز طواف را بخواند و کافی است. ولی اگر ممکن است و مشقّت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است.

(مسئله ۴۲۳) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و مستحبّ میتوان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد.

(مسئله ۴۲۴) سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است.

(مسئله ۴۲۵) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیت بی اختیار قدری جا به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

زمان نماز طواف

(مسئله ۴۲۶) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۲۷) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او

باطل نیست.

(مسئله ۴۲۸) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسئله ۴۲۹) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید.

(مسئله ۴۳۰) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز طواف را به جا آورد.

مکان نماز طواف

(مسئله ۴۳۱) نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن تا آخر مسجدالحرام و در همه طبقات مسجد صحیح است. هر چند بهتر است در صورتی که امکان آن باشد و مزاحمتی برای نمازگزار و دیگران ایجاد نشود، نماز طواف در پشت مقام و نزدیک به آن خوانده شود.

(مسئله ۴۳۲) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام میشود خواند، گرچه بهتر است در صورت امکان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک تر به آن خوانده شود.

(مسئله ۴۳۳) لازم نیست در نماز طواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است.

مستحبّات نماز طواف

(مسئله ۴۳۴) در نماز طواف مستحبّ است در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود.

(مسئله ۴۳۵) مستحبّ است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد:

۱- پس از نماز طواف، حمد و ثنای الهی بگوید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید.

۲- مستحبّ است بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولَكَ (صلى الله عليه وآله) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدَّي حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»

و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می فرمودند:

«سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا»

حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفُزْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَيْرُكَ
فَاعْفُزْ لِي فَإِنِّي مُتِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ»

۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند.

۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

چهارم: سعی بین صفا و مروه

احکام سعی

(مسئله ۴۳۶) محرم باید بعد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصله بین دو کوه کوچک صفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند.

(مسئله ۴۳۷) سعی مستحبّ نداریم و شایسته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند.

(مسئله ۴۳۸) سعی از نظر احکام مانند طواف است. ولی طهارت بدن و لباس و ستر عورت و داشتن وضو یا غسل، شرط صحت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحبّ است.

(مسئله ۴۳۹) محرم میتواند هنگام سعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است.

(مسئله ۴۴۰) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن

افضل است.

ترک سعی

(مسئله ۴۴۱) اگر کسی عمداً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسئله ۴۴۲) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

زمان سعی

(مسئله ۴۴۳) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمداً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود، باطل است و باید بعد از اقامه نماز طواف، اعاده گردد.

(مسئله ۴۴۴) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره و حج، باقی است، تأخیر سعی جایز است. هر چند بهتر است در اولین فرصت ممکن انجام شود.

مکان سعی

(مسئله ۴۴۵) همان طور که بیان شد مکان سعی حد فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اول باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است. و همچنین اگر مکان سعی عریض تر شود، گرچه از دو کوه صفا و مروه بگذرد، سعی در آنجا نیز صحیح است.

(مسئله ۴۴۶) سعی در مسعای جدید (که در سال ۱۳۸۷ شمسی توسعه یافته و عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است) صحیح می باشد.

نیابت در سعی

(مسئله ۴۴۷) اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد.

(مسئله ۴۴۸) از آن جا که طهارت، شرط صحّت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا یا مستحاضه صحیح است و نایب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند.

(مسئله ۴۴۹) کسی که به جهت داشتن عذری برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید.

واجبات سعی

۱. نیت

(مسئله ۴۵۰) چون سعی عبادت است باید از اول تا آخر با قصد تقرب و با توجه به عمل باشد، بنابراین اگر کسی در اثنای سعی، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش ببرد، باید آن مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید.

۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه

(مسئله ۴۵۱) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می گردد، دور دوم به پایان می رسد و به همین ترتیب ادامه می دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود.

(مسئله ۴۵۲) لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سرایشی صفا شروع و به ابتدای سرایشی مروه ختم کند و یا به عکس، یک شوط محسوب می شود.

۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا

(مسئله ۴۵۳) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید.

(مسئله ۴۵۴) محرم باید هنگام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صفا، رو به صفا حرکت کند. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۵۵) اگر کسی قسمتی از سعی را غیر متعارف انجام دهد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید.

۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی

(مسئله ۴۵۶) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیادتر انجام دادن آن صحیح نیست.

(مسئله ۴۵۷) اگر کسی عمداً تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد، گناه کرده است ولی قبل از تقصیر می تواند آن را تدارک نماید، به صورتی که اگر کمتر انجام داده است، کمبود را جبران کند و اگر در حال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۵۸) اگر کسی از روی عمد تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسئله ۴۵۹) اگر کسی بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می تواند باید برگردد و آن تعداد از اشواط سعی

که یقین دارد انجام نداده است، جبران نماید. و اگر نمی تواند برگردد، باید نایب بگیرد. و چنانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم نیست اعاده کند و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۶۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۶۱) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسئله ۴۶۲) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید.

(مسئله ۴۶۳) گمان در سعی حکم شک را دارد.

(مسئله ۴۶۴) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواط سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می تواند در آخر هر شوط یا حتی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد.

۵. مختون بودن

(مسئله ۴۶۵) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ را نیز شامل می شود.

احکام قطع سعی

(مسئله ۴۶۶) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً

می تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی کند که قبلاً چند شوط انجام داده باشد.

(مسئله ۴۶۷) قطع سعی برای رسیدن به نماز جماعت یا درک نماز اول وقت مستحب است.

(مسئله ۴۶۸) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می تواند سعی یا آن شوط را از اول شروع کند.

آداب و مستحبات سعی

(مسئله ۴۶۹) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحب است:

۱ مستحب است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن، بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، سپس این اذکار را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

سپس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ»

آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پس از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه.

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عِبْدَهُ وَعَلَبَ الْأَخْرَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَاللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَطْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

و مکرراً خودش و دینش و مالش را به خداوند تبارک و تعالی بسپارد و بگوید:

«أَسْأَلُ تَوْدِعَ اللَّهِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا يَضَيِّعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِي وَدِينِي وَ أَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوْفَنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِدْنِي مِنَ الْفِتْنَةِ»

سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ»

و پس از آن دعای سابق را تکرار کند، و دوباره «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و باز دعا را اعاده نماید. اگر کسی تمام این عمل را نمی تواند انجام دهد، هر مقدار که می تواند بخواند.

۲ مستحب است رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَقَدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَهَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عَنْ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لِمَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَصِيبْتُ أَتَقِي عَيْدَكَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي»

پس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ سَأَلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ»

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِدُنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»

۳ در حدیث شریف وارد شده است هر کسی که بخواهد مال او زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید متوجه کعبه معظمه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

پس بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوُ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ ارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ»

۴ مستحب است پیاده سعی کند.

۵ مستحب است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند.

۶ مستحب است هنگامی که به مناره میانه یا اولین چراغ سبز می رسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَاعِزُ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللَّهُمَّ لِمَكَ سَعِي وَبِحُكْمِ حَوْلِي وَقُوَّتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ»

و وقتی که از آن محل گذشت بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمُ»

۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد، به جا آورد سپس بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى

الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ
يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ»

۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد.

۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»

پنجم: تقصیر

احکام تقصیر

(مسئله ۴۷۰) محرم باید پس از اتمام سعی، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند.

(مسئله ۴۷۱) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود.

(مسئله ۴۷۲) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر نکرده است.

(مسئله ۴۷۳) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجه و قصد تقرّب به جا آورده شود.

(مسئله ۴۷۴) اگر کسی عمداً تقصیر نکند، عمره اش باطل نمی شود و باید تقصیر کند.

(مسئله ۴۷۵) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره اش صحیح است و هر جا که یادش آمد باید تقصیر نماید. پس اگر هنوز در مکه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد.

(مسئله ۴۷۶) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی عمداً زودتر از سعی تقصیر کند، عمره او باطل می شود و اگر غیر عمد باشد، باید بعد از سعی تقصیر کند و عمره او صحیح است.

(مسئله ۴۷۷) وجوب تقصیر پس از

سعی فوری نیست و تأخیر آن تا زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره و حج، وقت دارد، جایز است.

(مسئله ۴۷۸) تقصیر عمره مکان مشخصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محلّ سعی یا در مروه صورت پذیرد.

(مسئله ۴۷۹) اگر محرم بعد از تقصیر شك کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسئله ۴۸۰) محرم می تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی زند.

(مسئله ۴۸۱) تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکال ندارد.

(مسئله ۴۸۲) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است.

(مسئله ۴۸۳) بعد از تقصیر، همه محرماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود.

احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج تمتع

(مسئله ۴۸۴) خروج حج گزار از مکه، بعد از فراغت عمره تمتع و قبل از حج، اشکال ندارد. ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد. و در این فاصله زمانی انجام عمره مفرده به جا آورد. و در این فاصله زمانی انجام عمره مفرده -ولو مکرراً- جایز است و ضرر به صحت عمره تمتع و حج نمی زند، بلکه ثواب عظیم دارد.

(مسئله ۴۸۵) اگر کسی در فاصله بین عمره تمتع و حج، از مکه خارج شود و بعد بدون احرام به مکه برگردد و در مکه برای حج احرام ببندد و به عرفات برود، حج و عمره او صحیح است. ولی به جهت ورود بدون احرام به مکه، گناه کرده است.

(مسئله ۴۸۶) مسئولین اجرایی حج

و کسانی که شغل آن‌ها اقتضا می‌کند که از مکه خارج شوند، در صورت خروج، می‌توانند بدون احرام به مکه برگردند ولی اگر در برگشت، محرم به احرام عمره مفرده شوند و عمره به جا آورند، ثواب عظیم دارد.

(مسئله ۴۸۷) رفتن به غار حراء یا غار ثور و مکان‌های دیگر نزدیک مکه، بعد از اتمام عمره تمتع و قبل از حج، اشکال ندارد و ضرر به صحت حج و عمره نمی‌زند.

(مسئله ۴۸۸) اگر کسی بعد از فراغت از عمره تمتع مجبور به ترک حج شود، حج او تبدیل به عمره مفرده می‌شود و باید طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

(مسئله ۴۸۹) خروج از مکه بعد از عمره تمتع و یا انجام عمره مفرده در آن مقطع زمانی، برای نایب اشکال ندارد و ضرر به نیابت او نمی‌زند.

(مسئله ۴۹۰) کوتاه کردن موی سر یا ماشین کردن سر، بعد از اتمام عمره تمتع و قبل از حج اشکال ندارد و اصلاح صورت، در آن فاصله زمانی حکم خاصی ندارد و مانند سایر ایام است.

«اعمال حج تمتع»

حج تمتع متشکل از سیزده عمل است:

۱. احرام

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه در منی

۵. قربانی در منی

۶. حلق یا تقصیر در منی

۷. طواف حج

۸. نماز طواف

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته در منی

۱۳. رمی جمرات سه گانه

سیر اجمالی اعمال حج

سیر اجمالی اعمال حج به این صورت است که حج گزار بعد از اتمام عمره تمتع تا زمانی که برای درك وقوف در عرفات وقت دارد، باید در مکه محرم شود و به سرزمین عرفات عزیمت نماید و از ظهر تا غروب آفتاب روز عرفه (نهم ذی الحجه) در عرفات وقوف نماید. پس از آن باید به مشعرالحرام برود و از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب، در مشعرالحرام وقوف نماید. بعد باید به منی برود و هفت سنگ به جمره عقبه پرتاب کند. سپس قربانی نماید و بعد از قربانی حلق یا تقصیر کند، یعنی سر را بتراند یا مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن را کوتاه کند.

پس از آن باید به مکه برگردد و به نحوی که در اعمال عمره گذشت، طواف خانه خدا و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه را به جا آورد ولی تقصیر نکند و پس از سعی صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را به جا آورد. (انجام اعمال مکه بعد از بیتوته در منی هم جایز است.)

سپس باید به سرزمین منی باز گردد و شب های یازدهم و دوازدهم و احياناً شب سیزدهم ذی الحجه را در منی بیتوته کند و روزهای یازدهم و دوازدهم و احياناً روز سیزدهم به هر یک از جمره های سه گانه، هفت سنگ بزند. و

پس از آن، اعمال حج تمتع به پایان خواهد رسید.

اجزاء حج تمتع

اول: احرام حج

اشاره

(مسئله ۴۹۱) اولین عمل از اعمال حج تمتع، احرام حج است که از جهت واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و سایر جهات با احرام عمره تمتع یکسان است و فقط از حیث نیت و زمان و مکان، با احرام عمره تمتع تفاوت دارد.

نیت احرام حج

(مسئله ۴۹۲) احرام باید برای حج تمتع و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۴۹۳) لازم نیست نیت به زبان آورده شود بلکه همین مقدار که در نظر حج گزار باشد همین عملی که همه انجام می دهند را به جا آورد، کفایت می کند. حتی اگر نظر تلفظ هم خطا کند، اشکال ندارد.

زمان و مکان احرام حج

(مسئله ۴۹۴) زمان احرام حج، بعد از تمام شدن عمره تمتع است تا زمانی که بعد از احرام، وقت کافی برای رسیدن به وقوف اختیاری عرفه باشد. ولی بهترین وقت احرام حج تمتع، روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) است.

(مسئله ۴۹۵) محل احرام حج، شهر مکه مکرمه است و در هر موضع از شهر مکه حتی نقاط تازه ساز، کفایت می کند. ولی مستحب است در مسجدالحرام و نزد مقام حضرت ابراهیم یا در حجر حضرت اسماعیل باشد.

ترک احرام حج

(مسئله ۴۹۶) اگر کسی عمداً بدون احرام به عرفات برود، باید برگردد و از مکه محرم شود و اگر تا وقتی که برای وقوف عرفات و مشعر وقت دارد، برنگشت یا نتوانست برگردد، حج او باطل است.

(مسئله ۴۹۷) اگر حج گزار به واسطه فراموشی یا ندانستن مسئله یا عذری، محرم نشود و به عرفات برود، اگر می تواند باید برگردد و از مکه مکرمه محرم شود و اگر مشقت دارد، باید از همان جا که متوجه شده محرم شود و اگر بعد از تمام شدن حج متوجه شود، حج او صحیح است.

مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات

(مسئله ۴۹۸) علاوه بر اموری که به عنوان مستحبات احرام عمره بیان شد، انجام اعمال ذیل نیز در احرام حج، مستحب است:

۱ مستحب است پس از اینکه شخص احرام بست و از مکه مکرمه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود، به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَ أَصْلِحْ لِي عَمَلِي»

۲ و با تن و دل آرام و با تسیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيهِ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ»

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ»

۳ چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ وَ إِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَ أَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ»

(مسئله ۴۹۹) مستحب است حج گزار شب عرفه را در منی مشغول عبادت باشد و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد. و بعد از طلوع آفتاب به عرفات برود و مستحب است تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود.

مراحل خروج از احرام حج

(مسئله ۵۰۰) محرمات احرام حج تمتع، به تدریج و در سه مرحله، حلال می شود:

مرحله اول: بعد از حلق یا تقصیر در منی که به وسیله آن همه محرمات احرام غیر از بوی خوش و التذاذ جنسی حلال می شود.

مرحله دوم: بعد از انجام طواف حج و نماز آن و به جا آوردن سعی صفا و مروه، استعمال بوی خوش حلال می شود.

مرحله سوم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، التذاذ جنسی از همسر نیز حلال می گردد.

تعیین روز عرفه و عید قربان

(مسئله ۵۰۱) حجاج باید برای تعیین روز عرفه و عید قربان و سایر ایام حج، تابع اعلام کشور میزبان باشند و هماهنگ با سایر حجاج عمل کنند. و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند، بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف کنند، انجام اعمال در همان ایام صحیح است.

دوم: وقوف در عرفات

(مسئله ۵۰۲) کسی که محرم به احرام حج شده واجب است از اول ظهر تا مغرب روز نهم ذی الحجه در عرفات وقوف کند. که به آن وقوف اختیاری عرفه می گویند.

(مسئله ۵۰۳) وقوف در عرفات باید با توجه و با قصد قربت باشد، ولی به زبان آوردن نیت یا خطور به قلب یا گذراندن از ذهن واجب نیست.

(مسئله ۵۰۴) وقوف در عرفات یعنی بودن در عرفات؛ بنابراین نشستن در جای مخصوصی و انجام عمل خاصی لازم نیست ولی ارتباط با خداوند در آن مکان مقدّس خیلی کارساز است.

(مسئله ۵۰۵) وقوف پیاده یا سواره، نشسته یا خوابیده یا در حال حرکت، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۰۶) اگر در تمام وقت وقوف در عرفات خواب یا بیهوش باشد یا در توقّف ریا کند، وقوف او باطل است، ولی اگر بیشتر وقت را خواب یا بیهوش باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۰۷) اگر کسی عمداً تمام وقت وقوف اختیاری عرفه را ترک کند، حجّش باطل است.

(مسئله ۵۰۸) اگر کسی مقدار کمی توقّف کند و برود یا طرف عصر بیاید و توقّف کند، هرچند توقّف او بسیار کم باشد، حجّ او صحیح است.

(مسئله ۵۰۹) کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات، ذبح یک شتر است.

(مسئله ۵۱۰) اگر کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات بر کسی واجب شد و قدرت بر قربانی نداشت، باید هر

وقت و هر کجا که می تواند، هیجده روز روزه بگیرد.

(مسئله ۵۱۱) اگر کسی سهواً یا به واسطه ندانستن مسئله یا به واسطه عذری نظیر تنگی وقت از ظهر تا مغرب در عرفات نباشد، باید مقداری از شب عید را هر چند بسیار کم باشد در عرفات بماند و این مدت را وقت وقوف اضطراری عرفه می گویند.

(مسئله ۵۱۲) اگر کسی سهواً یا به واسطه ندانستن مسئله یا به واسطه عذری وقوف اختیاری عرفه را درک نکند و وقوف اضطراری آن را نیز عمداً ترک نماید، حج او باطل است.

(مسئله ۵۱۳) اگر کسی سهواً یا به واسطه ندانستن مسئله یا به واسطه عذری، وقوف اختیاری عرفه را درک نکند و وقوف اضطراری آن را نیز سهواً یا به واسطه جهل به مسئله یا به واسطه عذری ترک نماید، وقوف به مشعر (که بعداً می آید) برای صحت حج او کفایت می کند.

(مسئله ۵۱۴) در وقت وقوف بالا رفتن از کوه عرفات (جبل الرّحمه) مکروه است.

(مسئله ۵۱۵) حدودی که عامه برای عرفات تعیین کرده اند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود کفایت می کند.

مستحبات وقوف در عرفات

(مسئله ۵۱۶) مستحب است حج گزار در حال وقوف با وضو یا غسل بوده و قلب خود را به حضرت حق «جَلَّ وَعَلَا» متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد. پس از آن صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا

پناه ببرد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فَكَّرْتَنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسَعْتَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ لَا تَمُكِرْ بِي وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي وَلَا تَشِدِّ تَدْرِجِي يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ يَا أَبْصِرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرِعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»

و حاجت خود را نام ببرد، پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ وَ نَاصِئَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكَ الَّتِي أَرَيْتَهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لِيَكُنْ فِيمَا تَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتَ عَمَلَهُ وَ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً»

و مستحب است این دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ اللَّهُمَّ لَكَ صِلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ بَرَاءَتِي وَ بِحُكْمِ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ الْوَسْوَاسِ الْوَسْوَاسِ وَ مِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِي بِهِ الرِّيَاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ

وَ خَيْرَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصِيرِي نُورًا وَ لِحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرْوِقِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظَمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ أَلْقَاكَ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

همچنین مستحب است رو به کعبه نموده، این اذکار را بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه

«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه

پس ده آیه از اول سوره بقره بخواند.

بعد سوره توحید را سه مرتبه و آیةالکرسی را یک مرتبه تا آخر بخواند.

سپس این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومَ مَسْجَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

آنگاه سوره های فلق و ناس را بخواند.

پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق جل و علا به او تفضل نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَ لَا تُكَافَى بِعَمَلٍ»

و مستحب است بعد از آن به

آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح کند، و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل کند، و بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستد، و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند، و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«اللَّهُ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهِيمُنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ»

و سپس این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ بِجَمِيعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَيِّلَمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي»

و هر حاجت که دارد بخواند، و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که در سال آینده و در هر سال توفیق حج پیدا کند.

و هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ»

و هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

پس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ

فُكِنِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشْتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَ أَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ»

ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر مقدار که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز، دعای عرفه حضرت سیدالشهداء و دعای حضرت زین العابدین که در صحیفه کامله است خوانده شود.

مستحب است بعد از غروب آفتاب این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ اَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَ أَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَهِ وَ الْعَافِيهِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ»

و بسیار بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْتِنِي مِنَ النَّارِ»

سَوْم: وقوف در مشعر الحرام

(مسئله ۵۱۷) سومین عمل حج، وقوف مشعرالحرام است که بعد از وقوف عرفات، در مشعرالحرام یا مزدلفه انجام می شود.

(مسئله ۵۱۸) زمان وقوف مشعرالحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجّه است. ولی سزاوار است حج گزار بعد

از مغرب، از عرفات به مشعرالحرام برود و شب عید را در آنجا بماند.

(مسئله ۵۱۹) وقوف مشعر باید با توجه و قصد قربت باشد.

(مسئله ۵۲۰) وقت نیت وقوف، هنگام طلوع فجر است. یعنی حج گزار در هنگام طلوع صبح باید نیت کند که تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف کند.

(مسئله ۵۲۱) اگر کسی عمداً تا قبل از طلوع فجر به مشعرالحرام نرود گناه کرده است، ولی حج او صحیح است.

(مسئله ۵۲۲) اگر حج گزار سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری تا قبل از طلوع فجر به مشعرالحرام نرود، مانعی ندارد.

(مسئله ۵۲۳) اگر کسی عمداً مقدار کمی از وقوف اختیاری مشعر را درک کند، هرچند توقّف او بسیار کم باشد حج او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

(مسئله ۵۲۴) وقوف در مشعرالحرام به غیر از وقوف اختیاری دارای دو وقوف اضطراری نیز می باشد. وقوف اضطراری اول، مقداری از شب عید است که به آن وقوف اضطراری لیلی می گویند. و وقوف اضطراری دوّم، مقداری از صبح عید، از طلوع آفتاب تا اذان ظهر می باشد که به آن وقوف اضطراری نهاری گفته می شود.

(مسئله ۵۲۵) اگر حج گزار عمداً تمام وقوف اختیاری مشعر را ترک نماید، در صورتی که وقوف اضطراری اوّل یعنی مقداری از شب عید را (ولو بسیار کم) درک کرده باشد، حج او صحیح است.

(مسئله ۵۲۶) اگر کسی عمداً تمام وقوف اختیاری مشعر را ترک نماید، و هیچ مقدار از وقوف اضطراری اوّل را هم (ولو بسیار کم) درک نکرده باشد، حج او باطل می شود.

(مسئله ۵۲۷) اگر کسی عمداً تمام وقوف اختیاری مشعر را ترک نماید و سهواً یا به واسطه جهل به مسئله یا عذری وقوف اضطراری اوّل را هم ترک کرده باشد باید وقوف اضطراری

دوم را درک کند. یعنی بعد از طلوع آفتاب تا ظهر، ولو به مقدار کم، در مشعرالحرام توقف نماید.

(مسئله ۵۲۸) اگر کسی که وظیفه اش درک و قوف اضطراری دوم است، این وقوف را نیز عمداً ترک نماید، حج او باطل است.

(مسئله ۵۲۹) اگر کسی که وظیفه اش درک و قوف اضطراری دوم است، این وقوف را سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترک نماید، در صورتی که وقوف به عرفه را (ولو به مقدار کم، گرچه وقوف اضطراری آن را) درک کرده باشد، حج او صحیح است.

(مسئله ۵۳۰) اگر کسی که وظیفه اش درک و قوف اضطراری دوم است، این وقوف را سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترک نماید، و وقوف به عرفه را هم (ولو به مقدار کم، گرچه وقوف اضطراری آن را) درک نکرده باشد، حج او باطل است.

(مسئله ۵۳۱) در هر صورتی که به جهت ترک وقوف به مشعر حج کسی باطل شود، احرام او تبدیل به عمره مفرده می شود و باید یک گوسفند ذبح کند و حج را در سال های بعد اعاده نماید.

(مسئله ۵۳۲) زن ها و افراد ضعیف و معذور، نظیر خدمه کاروان ها و افرادی که سرپرست زن ها و افراد ضعیف هستند، می توانند وقوف اضطراری اول را درک کنند. یعنی مقداری از شب را در مشعرالحرام بمانند و قبل از طلوع فجر، بلکه قبل از نصف شب از مشعر بیرون روند. ولی مستحب است بعد از نماز صبح حرکت کنند تا قبل از طلوع آفتاب به وادی محسّر که حد مشعرالحرام است برسند و بعد از طلوع آفتاب از آنجا بگذرند.

(مسئله ۵۳۳) افرادی که سرپرست افراد ضعیف و بیمار هستند و به همراه آن ها وقوف اضطراری اول را

درک می کنند و از مشعرالحرام کوچ می نمایند، لازم نیست برای درک وقوف اختیاری مشعر برگردند و همان وقوف اضطراری برای آن ها کفایت می کند.

(مسئله ۵۳۴) افراد معذور یا همراهان آن ها، اگر نایب باشند نیز می توانند به وقوف اضطراری مشعر اکتفا کنند و زودتر از مشعر خارج شوند و ضرر به صحت نیابت آنان نمی زند.

(مسئله ۵۳۵) حدودی که عامه برای مشعر تعیین کرده اند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود کفایت می کند.

مستحبات وقوف در مشعر الحرام

(مسئله ۵۳۶) در وقوف مشعر الحرام چند چیز مستحب است:

۱ مستحب است با بدن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام متوجه شود و استغفار نماید و همین که از سمت راست به تل سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عِلْمِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكِي»

۲ مستحب است شب عید را در مشعرالحرام با خضوع و خشوع به هر مقدار که میسر باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و نماز بخواند و ذکر بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَ أَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ»

۳ مستحب است نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و اقامه، در مشعر بخواند گرچه ثلث شب نیز بگذرد و نوافل نماز مغرب را بعد از نماز عشاء بخواند.

۴ مستحب است بعد از

نماز صبح، با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد و هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق جل و علا ذکر کند و متذکر نعمت هایی از جمله توفیق تشرّف به حج شود و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي»

۵ مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منی می خواهد رمی کند، از مزدلفه بردارد و بهتر است هفتاد سنگ یا بیشتر بردارد.

۶ مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفت و به وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هروله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُقْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي»

چهارم: رمی جمره عقبه

(مسئله ۵۳۷) چهارمین عمل واجب حج تمتع رمی جمره عقبه است که باید در روز عید قربان، از طلوع آفتاب تا مغرب، در سرزمین منی انجام شود. و منظور از آن پرتاب هفت سنگ یکی پس از دیگری به آخرین ستونی است که در منی واقع شده و به آن جمره عقبه می گویند.

(مسئله ۵۳۸) فرقی نمی کند رمی کننده پیاده باشد یا سواره، نشسته باشد یا ایستاده و به هر حالتی که باشد کفایت می کند.

(مسئله ۵۳۹) رمی جمره باید با توجه به عمل و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۵۴۰) رمی تمامی

دیوار ۲۵ متری که در منی ساخته اند و دیواری که احیاناً در آینده اضافه می شود و رمی از طبقه دوم و طبقاتی که احیاناً در آینده اضافه می شود، جایز است.

(مسئله ۵۴۱) غیر از سنگ یا ریگ، رمی با چیز دیگری نظیر کلوخ، سنگ، شن و مانند اینها کفایت نمی کند.

(مسئله ۵۴۲) سنگ ها باید به جمره پرتاب شود، پس اگر سنگ ها را روی جمره بگذارد یا در حالی که سنگ در دست او است به جمره بکوبد، کافی نیست.

(مسئله ۵۴۳) سنگ ها باید به جمره اصابت کند و انداختن در حوضچه پایین جمره یا روی سنگ های پایین آن کافی نیست.

(مسئله ۵۴۴) سنگ ها حتماً باید یکی یکی به جمره برسد و اگر کسی هفت ریگ را با هم به جمره بزند کفایت نمی کند و فقط یک مرتبه محسوب می گردد.

(مسئله ۵۴۵) ریگ ها باید بکر باشد یعنی کسی با آنها رمی نکرده باشد، و همچنین باید از حرم برداشته شود، و مستحب است از مشعرالحرام برچیده شود.

(مسئله ۵۴۶) سنگ ها باید مباح باشند. بنابراین رمی با سنگ غضبی یا سنگی که دیگری برای خود جمع کرده - بدون رضایت او - مجزی نیست.

(مسئله ۵۴۷) لازم نیست ریگ هایی که برای رمی جمره برداشته می شود پاک باشد، گرچه مستحب است.

(مسئله ۵۴۸) اگر کسی شک کند ریگ هایی که از حرم برداشته، از حرم است یا نه، و یا بکر است یا نه، به شک خود اعتنا نکند. همچنین باید به طور متعارف سنگ بردارد و تفحص در این موارد لازم نیست، بلکه جایز هم نمی باشد.

(مسئله ۵۴۹) اگر حج گزار بعد از فراغت از رمی، در صحیح به جا آوردن آن شک کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۵۰) اگر کسی احتیاطاً بیش از هفت سنگ

پرتاب کند اشکال ندارد، مگر دچار وسواس شود که باید ترک کند.

(مسئله ۵۵۱) اگر سنگ دو نفر که در حال رمی هستند به هم اصابت کند و با هم به جمره برسد و یا شتاب یکی موجب پرتاب دیگری به جمره شود، اشکال ندارد. همانگونه که اگر سنگ به جایی اصابت نماید و کمانه کند و به جمره بخورد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۵۲) اگر کسی در بین رمی، در صحیح به جا آوردن آن شک کند، مثلاً شک کند که به جمره رسیده یا نه، باید دوباره رمی کند.

(مسئله ۵۵۳) اگر در بین رمی در تعداد ریگ های زده شده شک کند، باید بنا را بر اقل بگذارد.

(مسئله ۵۵۴) اگر بعد از فراغت از رمی در تعداد ریگ ها شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

(مسئله ۵۵۵) گمان در رمی اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

(مسئله ۵۵۶) رعایت طهارت در وقت رمی واجب نیست، گرچه مستحب است بدن و لباس حج گزار پاک باشد و با وضو، بلکه با غسل باشد.

(مسئله ۵۵۷) رمی در شب در حال اختیار جایز نیست ولی افرادی که رمی برای آنها مشقت دارد نظیر زن ها و افراد مسن و ضعیف و مریض و همراهان آن ها می توانند در شب رمی کنند.

(مسئله ۵۵۸) اگر کسی نتواند رمی کند، باید نایب بگیرد و رمی نایب حتماً باید در روز انجام شود. و مستحب است نایب در حضور منوب عنه ریگ بیندازد.

(مسئله ۵۵۹) اگر بعد از رمی جمره توسط نایب، عذر منوب عنه بر طرف شود، لازم نیست خودش رمی را اعاده کند.

(مسئله ۵۶۰) اگر عذر منوب عنه قبل از رمی نایب بر طرف شود، باید خودش رمی کند. ولی اگر در حین رمی نایب عذر او برطرف گردد،

می تواند رمی را ادامه دهد و بهتر است اعاده کند.

(مسئله ۵۶۱) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری در روز عید رمی نکند مانعی ندارد و باید روز بعد آن را قضا نماید.

(مسئله ۵۶۲) اگر کسی عمداً در روز عید رمی نکند، مانعی ندارد و باید روز بعد آن را قضا نماید، گرچه گناه کرده است.

(مسئله ۵۶۳) اگر حج گزار سهواً یا جهلاً یا به واسطه ندانستن مسئله، یکی از اعمال حجّ نظیر ذبح یا حلق را قبل از رمی انجام داد، مانعی ندارد و باید رمی کند و هر دو عمل صحیح است.

(مسئله ۵۶۴) اگر عمداً یکی از اعمال حجّ نظیر ذبح و یا حلق را قبل از رمی بجا آورد، باید رمی کند و اعمالش صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

(مسئله ۵۶۵) اگر کسی بعد از تمام شدن روز عید متوجه شود که روز عید رمی نکرده، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۵۶۶) اگر کسی رمی را عمداً یا سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترک کند، باید تا وقتی که در منی حضور دارد یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و احیاناً روز سیزدهم آن را قضا نماید، و اگر به مکه رفته باید برگردد و رمی را قضا کند و حجّش صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۵۶۷) کسی که می خواهد رمی جمره عقبه را در روزهای بعد به جا آورد، لازم نیست آن را زودتر از رمی جمرات آن روزها انجام دهد، گرچه بهتر است اول قضای رمی جمره عقبه را به جا آورد و بعد جمرات سه گانه را رمی نماید.

(مسئله ۵۶۸) اگر کسی که باید رمی را قضا کند، تا روز

سیزدهم رمی قضا را به جا نیاورد، باید آن را در سال بعد قضا کند، و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد و حجّش صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۵۶۹) جمره عقبه و سایر جمرات را از هر طرف آن می شود رمی کرد، گرچه مستحبّ است هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و هنگام رمی دو جمره دیگر، رو به قبله باشد.

مستحبّات رمی جمره عقبه

(مسئله ۵۷۰) چند چیز در رمی مستحبّ است:

۱ با خضوع و خشوع باشد.

۲ با طهارت باشد.

۳ هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و هنگام رمی جمره اولی و جمره وسطی رو به قبله باشد.

۴ هنگام رمی جمره عقبه بین او و جمره، ده تا پانزده ذراع (پنج تا هفت متر) فاصله باشد و در رمی جمره اولی و وسطی، کنار جمره بایستد.

۵ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام (شست) گذاشته و با ناخن انگشت شهادت (انگشت پهلوی شست) بیندازد.

۶ مستحبّ است هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده رمی است این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْنَنِّي فِي عَمَلِي»

۷ هر سنگی که می اندازد تکبیر بگویند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّدِي قَدِيمًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَي سُنَّةِ نَبِيِّكَ ص اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعْيًا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا»

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»

پنجم: قربانی

(مسئله ۵۷۱) بر کسی که حجّ تمتّع به جا می آورد، واجب است بعد از رمی جمره عقبه در روز عید قربان، قربانی کند.

قربانی نیز باید با توجه و قصد قربت انجام شود.

(مسئله ۵۷۳) قربانی باید یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند باشد و سایر حیوانات غیر از این سه حیوان، کافی نیست.

(مسئله ۵۷۴) هر کس باید یک قربانی انجام دهد و شرکت چند نفر در یک قربانی، در حال اختیار و اضطرار جایز نیست.

(مسئله ۵۷۵) قربانی در هر نقطه از منی - مسلخ جدید و قدیم - و حدودی که عامه برای مسلخ تعیین کرده اند، مجزی است. ولی در مکان دیگری خارج از منی جایز نیست.

(مسئله ۵۷۶) اگر کسی سهواً یا جهلاً، یا به واسطه عذری در منی ذبح نکرد، هر جا ذبح کرده باشد کافی است.

(مسئله ۵۷۷) قربانی باید بعد از رمی جمره عقبه انجام شود، ولی اگر کسی زودتر انجام داد اشکال ندارد، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۵۷۸) اگر حج گزار در روز عید سهواً، جهلاً یا به واسطه عذری، بلکه عمداً ذبح نکرد، حج او صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است و باید در روزهای یازدهم و دوازدهم، یا در بقیه ذی الحجّه در منی ذبح نماید، و اگر نکرد باید در سال بعد قضای آن را در منی به جا آورد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد.

(مسئله ۵۷۹) حیوانی که ذبح می شود، چند شرط دارد:

۱ اگر شتر است داخل در سال ششم و اگر گاو است داخل در سال سوّم و اگر گوسفند است داخل در سال دوّم شده باشد.

۲ سالم باشد، بنابراین حیوان مریض کافی نیست.

۳ خیلی پیر نباشد.

۴ تامّ الاجزاء باشد. بنابراین حیوان کور یا لنگ دائمی و گوش بریده و بی دم یا دم بریده و شاخ شکسته و بی تخم یا تخم کشیده یا کوبیده

کافی نیست.

۵ زیاد لاغر نباشد.

(مسئله ۵۸۰) اگر کسی حیوانی را به گمان اینکه دارای شرایط است ذبح کرد و بعد معلوم شد که آن شرایط را نداشته، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۱) اگر حج گزار شرایط قربانی را نداند و حیوانی که دارای شرایط نیست ذبح نماید، کفایت می کند.

(مسئله ۵۸۲) اگر قربانی دارای شرایط یافت نشود، ذبح حیوانی که شرایط را ندارد کافی است.

(مسئله ۵۸۳) اگر بعد از ذبح شک کند که آیا قربانی دارای شرایط بوده یا نه، بلکه اگر گمان یا یقین کند که دارای شرایط نبوده، کفایت می کند.

(مسئله ۵۸۴) ذبح قربانی با کاردهای استیل که معلوم نیست از آهن است یا نه، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۵) ذبح قربانی با وسایل ماشینی - در صورت رعایت احکام ذبح - جایز است.

نیابت در قربانی

(مسئله ۵۸۶) نایب گرفتن برای قربانی و ذبح، مطلقاً جایز است و در این صورت باید کسی که نایب شده، قصد قربت نماید و قصد قربت ذبح کننده شرط نیست. بنابراین اگر ذبح کننده قصد قربت نکرد یا شیعه نبود، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۷) اتصال بین ذبح و قصد قربت لازم نیست، بنابراین اگر کسی با قصد قربت، دیگری را برای ذبح فرستاد و او ذبح نمود، کفایت می کند. گرچه آن دیگری قصد قربت نکند یا شیعه نباشد.

(مسئله ۵۸۸) نایب قربانی باید ثقّه باشد و در این صورت اگر منوبّ عنه شک کرد که آیا نایب ذبح نموده یا قربانی دارای شرایط ذبح بوده یا نه، بلکه اگر گمان دارد که قربانی حائز شرایط نبوده، به شک یا گمان خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۸۹) اگر نایب از روی جهل یا اشتباه بر خلاف دستور شرع عمل کند، لازم نیست دو مرتبه ذبح کند.

(مسئله ۵۹۰) اگر نایب عمداً بر خلاف دستور شرع

عمل کرد باید دو مرتبه ذبح کند، و غرامت آن نیز به عهده خود نایب است.

(مسئله ۵۹۱) نایب می تواند قبل از خود، به نیابت از دیگران ذبح کند.

بدل قربانی

(مسئله ۵۹۲) اگر قربانی برای کسی پیدا نشود، یا قدرت خرید نداشته باشد، باید سه روز پی در پی در حج و هفت روز بعد از مراجعت از حج، روزه بگیرد (در این هفت روز پی در پی بودن شرط نیست).

(مسئله ۵۹۳) اگر کسی قدرت بر ذبح قربانی ناقص پیدا کرد، باید همان قربانی ناقص را ذبح کند و نمی تواند روزه بدل از قربانی بگیرد.

(مسئله ۵۹۴) کسی که پول قربانی ندارد ولی متاعی در وطن یا همراه خود دارد که با فروش آن، پول قربانی تأمین می شود، باید بفروشد و قربانی بخرد.

(مسئله ۵۹۵) کسی که پول قربانی ندارد ولی می تواند قرض کند و در وطن قرض خود را ادا نماید، باید قرض کند و قربانی بخرد.

(مسئله ۵۹۶) اگر قرض کردن یا فروش چیزی، یا کسب برای خرید قربانی مشقت داشته باشد، لازم نیست قربانی کند ولی اگر خود را به مشقت انداخت و قربانی کرد، قربانی او کفایت می کند.

(مسئله ۵۹۷) سه روز روزه بدل از قربانی را می شود در سفر گرفت. ولی باید در ماه ذی الحجه و بعد از عمره تمتع باشد و در روز عید قربان و در ایام تشریق (از یازدهم تا سیزدهم)، نباشد و بهتر است از روز هفتم تا نهم ذی الحجه باشد.

(مسئله ۵۹۸) اگر کسی روز هفتم را روزه نگرفت، می تواند روز هشتم و نهم را روزه بگیرد و روزه سوم را بعد از ایام تشریق بگیرد.

(مسئله ۵۹۹) اگر کسی سه روز روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجه تمام شد باید خودش یا

نایش در سال بعد در منی قربانی نماید.

(مسئله ۶۰۰) اگر کسی بعد از سه روز روزه یا در اثنای آن قدرت بر قربانی پیدا کرد، لازم نیست قربانی کند، بلکه قربانی کفایت نمی کند و باید روزه ها را بگیرد.

(مسئله ۶۰۱) هفت روزه باقیمانده باید بعد از مراجعت از سفر، در وطن گرفته شود، و گرفتن این روزه ها در مکه یا شهر دیگری یا بین راه جایز نیست، مگر با قصد اقامت ده روز.

مستحبات قربانی

(مسئله ۶۰۲) چند چیز در قربانی مستحب است:

۱ قربانی، شتر باشد و در صورت عدم امکان، گاو و بسیار فربه باشد و در صورتی که هیچکدام نشد، به گوسفند اکتفا کند.

۲ اگر شتر یا گاو است، ماده باشد، و اگر گوسفند است نر باشد.

۳ اگر می تواند خودش ذبح کند و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

۴ قربانی را سه قسمت کند، مقداری از آن را خودش بخورد و مقداری از آن را هدیه دهد، و مقداری از آن را صدقه دهد.

۵ مستحب است در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجْهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»

(مسئله ۶۰۳) اگر کسی به استحباب تقسیم قربانی عمل نکرد و قربانی را رها نمود ضامن نیست.

ذبح کفار

(مسئله ۶۰۴) حیوانی که باید برای کفار ذبح شود، هیچ یک از شرایط قربانی حج را ندارد، بنابراین ذبح گوسفند معیوب برای کفار اشکال ندارد.

(مسئله ۶۰۵) لازم نیست حیوانی که برای

کفّاره ذبیح می شود در منی یا مکه و یا در ایام ذی الحجه باشد، بلکه مطلقاً می تواند آن را در وطن خود ذبح نماید و در زمان حاضر ذبح کفارات در وطن مهمتر است.

(مسئله ۶۰۶) مصرف حیوانی که برای کفّاره ذبح می شود، مانند مصرف قربانی در حجّ است (مستحبّ است آن را سه قسمت کند، قسمتی به فقرا و قسمتی هدیه و قسمتی را بخورد)، ولی بهتر است تمام آن را صدقه بدهد.

ششم: حلق یا تقصیر

(مسئله ۶۰۷) ششمین عمل از اعمال حجّ تمتّع که باید روز عید و بعد از رمی و ذبح انجام شود، حلق یا تقصیر است.

(مسئله ۶۰۸) مکان حلق یا تقصیر در حجّ تمتّع، منی است.

(مسئله ۶۰۹) حجّ گزار بین حلق (سر تراشیدن) و تقصیر (چیدن قدری از ناخن یا موی سر یا صورت) مخیر است، هر چند سال اول حجّ او باشد یا نایب باشد.

(مسئله ۶۱۰) کسانی که سال اوّل حجّ آنها است، بهتر است حلق نمایند، بلکه حلق برای همه بهتر از تقصیر است.

(مسئله ۶۱۱) زن ها باید تقصیر کنند، و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست.

(مسئله ۶۱۲) در تقصیر چنانچه در احکام عمره گذشت چیدن مقدار کمی از موی سر یا ریش یا گرفتن یک ناخن کفایت می کند، ولی در حلق باید تمام سر را بتراشد.

(مسئله ۶۱۳) حلق و تقصیر چون از عبادات است باید با توجه به عمل و با قصد تقرّب انجام گیرد و اگر دیگری هم سر او را می تراشد یا تقصیر می کند باید خودش یت کند.

(مسئله ۶۱۴) در تقصیر، کندن مو کفایت نمی کند و باید موی سر یا صورت چیده شود.

(مسئله ۶۱۵) کسی که هنوز محرم است و حلق یا تقصیر نکرده، می تواند برای دیگری حلق یا تقصیر کند و

ضرر به احرام هیچ کدام نمی زند.

(مسئله ۶۱۶) اگر کسی سرش مو نداشته باشد، باید تقصیر کند، و تراشیدن ریش یا چیدن موهای سایر بدن کافی نیست، علاوه بر اینکه تراشیدن ریش در حالت عادی هم حرام است.

(مسئله ۶۱۷) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری بلکه عمدتاً در روز عید یا در منی حلق یا تقصیر نکرد، حج - او صحیح است و اگر می تواند باید به منی برگردد و اگر نمی تواند برگردد یا می تواند ولی برگردد، هر جا به جا آورد کافی است، و لازم نیست موی خود را به منی بفرستد. ولی در صورت عمد گناهکار است.

(مسئله ۶۱۸) اگر حج گزار حلق یا تقصیر را قبل از رمی یا ذبح انجام داد کفایت می کند و حج او صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۶۱۹) اگر حلق یا تقصیر را بعد از طواف حج یا سعی یا طواف نساء انجام داد کفایت می کند و حج او صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۶۲۰) بعد از حلق یا تقصیر تمام محرماتی که به واسطه احرام بر حج گزار حرام شده بود حلال می شود، مگر استعمال بوی خوش که بعد از انجام طواف حج و نماز آن و سعی صفا و مروه حلال می شود و التذاذ جنسی که بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، حلال می گردد.

مستحبات حلق یا تقصیر

(مسئله ۶۲۱) چند چیز در حلق و تقصیر مستحب است:

۱ اگر سر می تراشد از جانب راست جلوی سر شروع کند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«خدایا، برای هر مویی نوری در روز قیامت به من عطا فرما.»

۲ موی سر خود را

در منی در خیمه خود دفن نماید.

۳ بعد از تراشیدن سر، ریش و شارب خود را اصلاح کند و تمام ناخن های خود را بگیرد.

هفتم تا یازدهم: اعمال مکه

(مسئله ۶۲۲) بعد از حلق یا تقصیر، اعمال پنج گانه مکه بر حج گزار واجب می شود که عبارتند از:

۱. طواف حج که به آن طواف زیارت نیز گفته می شود.

۲. نماز طواف

۳. سعی بین صفا و مروه

۴. طواف نساء

۵. نماز طواف نساء

(مسئله ۶۲۳) کیفیت اعمال مکه به همان صورتی است که در اعمال عمره گذشت، مگر اینکه تقصیر ندارد و باید این اعمال به نیت اعمال حج به جا آورده شود.

(مسئله ۶۲۴) وقت به جا آوردن اعمال مکه، بعد از تقصیر در منی، تا آخر ذی الحجّه است گرچه مستحبّ است در روز عید و یا در ایام تشریق به جا آورده شود.

(مسئله ۶۲۵) مراجعت به مکه برای انجام اعمال پنج گانه در روز عید و بعد از اعمال منی جایز بلکه مستحبّ است.

(مسئله ۶۲۶) حج گزار می تواند بعد از حلق یا تقصیر به مکه برود و اعمال مکه را به جا آورد و برای بیتوته نیمه دوم شب به منی برگردد. همانگونه که می تواند بعد از تقصیر در منی بماند و بیتوته نیمه اول شب یازدهم را درک کند و بعد از نیمه شب به مکه برود و اعمال را به جا آورد. همچنین می تواند بعد از تقصیر تا آخر ایام تشریق در منی بماند و پس از آن به مکه برگردد و تا آخر ذی الحجّه اعمال مکه را به جا آورد.

(مسئله ۶۲۷) اگر کسی اعمال مکه را قبل از اعمال منی به جا آورد، کفایت می کند و حجّ او صحیح است، گرچه در صورت عمد گناه کرده است.

(مسئله ۶۲۸) انجام اعمال مکه قبل

از رفتن به عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی، جایز نیست، مگر برای چند گروه:

۱ زن هایی که ترس آن دارند که در برگشت از منی حائض یا نفسا شوند و نتوانند در مکه بمانند تا پاک شوند.

۲ افراد مسن و بیمار.

۳ افرادی که انجام اعمال در موقع بازگشت، به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن، برای آنها مشقت داشته باشد.

۴ کسانی که می دانند تا آخر ذی الحجه به جا آوردن این اعمال برای آنها ممکن نیست.

(مسئله ۶۲۹) کسی که اعمال مکه را قبل از عزیمت به عرفات انجام می دهد، باید پس از محرم شدن به احرام حج، اعمال پنج گانه مکه را به جا آورد و با همان احرام به عرفات برود.

(مسئله ۶۳۰) کسی که حج افراد یا حج قران به جا می آورد، در حال اختیار هم می تواند اعمال مکه را قبل از رفتن به عرفات انجام دهد.

(مسئله ۶۳۱) برای افرادی که انجام اعمال مکه قبل از رفتن به عرفات جایز است، بعد از حلق یا تقصیر در منی، تمام محرمات حلال می شود.

(مسئله ۶۳۲) کسی که اعمال مکه را قبل از رفتن به عرفات انجام داده است، اگر بعد از حلق یا تقصیر در منی، عذر او برطرف شد و یا به آن چیزی که از آن ترسان بود مبتلا نشد، لازم نیست اعمال مکه را اعاده نماید.

(مسئله ۶۳۳) انجام طواف نساء بر همه، حتی بچه ها واجب است.

(مسئله ۶۳۴) اگر کسی طواف نساء را ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی گردد و اگر بچه باشد نمی تواند ازدواج کند.

(مسئله ۶۳۵) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر

حلال نمی شود، لکن اگر کسی سهواً یا به واسطه عذری یا به واسطه ندانستن مسئله بلکه عمداً آن را به جا نیاورد، حج او صحیح است.

(مسئله ۶۳۶) اگر حج گزار طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکه مکرمه برگردد، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقت دارد، باید نایب بگیرد و اگر از دنیا رفت، ولی او باید قضای آن را به جا آورد یا برای انجام آن نایب بگیرد و لازم نیست انجام قضای طواف نساء در ذی الحجّه باشد.

(مسئله ۶۳۷) اگر قبل از به جا آوردن طواف نساء با کسی نزدیکی کند باید کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است.

(مسئله ۶۳۸) اعمال پنج گانه مکه باید به ترتیب انجام شود. ولی در صورت ضرورت مثل وقتی که زن خوف حائض شدن بعد از سعی صفا و مروه را دارد، می توان طواف حج و نماز آن را و طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی به جا آورد، گرچه بهتر است اعمال به ترتیب انجام شود و در صورت بروز عذری مثل حیض، برای طواف نساء و نماز آن نایب گرفته شود.

(مسئله ۶۳۹) هرگاه زنی قبل از انجام اعمال مکه حائض یا نفساء شود و نتواند طواف ها و نمازهای دو طواف را به جا آورد و مهلت برای ماندن و پاک شدن هم ندارد، باید برای طواف حج و نماز آن نایب بگیرد و سعی را خودش به جا آورد و پس از آن برای طواف نساء و نماز آن مجدداً نایب بگیرد.

(مسئله ۶۴۰) اگر عذری مانع به جا آوردن هر کدام از اعمال مکه شود و مهلت

حج گزار برای ماندن در مکه تا برطرف شدن عذر کافی نباشد، باید برای انجام همان عمل نایب بگیرد.

(مسئله ۶۴۱) مستحبات طواف و سعی حج نیز مانند مستحباتی است که برای طواف و سعی عمره بیان گردید.

(مسئله ۶۴۲) بعد از اتمام اعمال پنج گانه مکه (در صورتی که اعمال سه گانه منی انجام شده باشد)، همه محرماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود حلال می گردد.

دوازدهم: بیتوته در منی

(مسئله ۶۴۳) بر کسی که حج به جا می آورد، واجب است شب یازدهم و دوازدهم و در برخی موارد شب سیزدهم ذی الحجه را در منی بیتوته کند. یعنی در آن سرزمین بماند.

(مسئله ۶۴۴) بیتوته در منی باید با توجه و قصد قربت باشد. و عمل واجب خاصی ندارد، ولی حج گزار باید از این فرصت ها برای عبادت و ارتباط با خداوند، استفاده کند.

(مسئله ۶۴۵) مقدار شب که حج گزار باید در منی بماند، از اول شب تا نصف شب یا از نصف شب تا طلوع فجر می باشد.

(مسئله ۴۴۶) سه گروه واجب است شب سیزدهم در منی بمانند:

۱ کسانی که مغرب شب سیزدهم در منی باشند.

۲ افرادی که در حال احرام با زن نزدیکی کرده اند.

۳ افرادی که در حال احرام صید کرده اند.

(مسئله ۶۴۷) کسی که قبل از مغرب روز دوازدهم از منی کوچ می کند و بعد از مغرب برای کاری به منی بر می گردد، لازم نیست شب سیزدهم را در منی بماند.

(مسئله ۶۴۸) ماندن در منی برای دو دسته لازم نیست:

۱ کسانی که ماندن در منی برای آنها مشقت دارد، نظیر بیماران و پرستاران آنها و خدمه کاروان ها.

۲ کسی که تمام شب را در مسجدالحرام مشغول عبادت باشد و جز عبادت، کار دیگر نکند مگر کارهای ضروری نظیر خوردن و آشامیدن

(مسئله ۶۴۹) کسی که شب در منی بیتوته می کند، لازم نیست روز هم در منی بماند، مگر کسی که صبح دوازدهم در منی باشد که باید بعد از ظهر کوچ نماید.

(مسئله ۶۵۰) بازگشت از منی در روز دوازدهم باید بعد از اذان ظهر باشد و خروج قبل از ظهر از منی جایز نیست. ولی کسی که شب سیزدهم را در منی بیتوته کرده است، می تواند پیش از ظهر روز سیزدهم از منی خارج شود.

(مسئله ۶۵۱) اگر کسی معذور باشد و رمی جمرات سه گانه را بعد از بیتوته و در شب دوازدهم به جا آورد، می تواند همان شب از منی کوچ کند.

(مسئله ۶۵۲) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری، شبها را در منی نماند، حج او صحیح است و چیزی بر او نیست.

(مسئله ۶۵۳) اگر کسی عمداً شب هایی که واجب است در منی بماند را نماند، حج او صحیح است، ولی گناه کرده است و باید برای هر شبی یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۶۵۴) حدودی که عامه برای منی تعیین کرده اند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند، بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود کفایت می کند.

سیزدهم: رمی جمرات سه گانه

(مسئله ۶۵۵) شب هایی که بیتوته در منی برای حج گزار واجب است، باید در روز آن ها جمرات سه گانه (جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه) را رمی کند.

(مسئله ۶۵۶) کیفیت رمی و احکام و مستحبات آن به همان صورتی است که در رمی جمره عقبه بیان شد.

(مسئله ۶۵۷) وقت رمی جمرات از طلوع تا غروب آفتاب هر روز است و رمی در شب در حال اختیار،

جایز نیست.

(مسئله ۶۵۸) کسانی که از رمی جمرات در روز معذورند، مثل زنان و بیماران و افراد پیر و همراهان آنان و خدمه کاروان، می توانند رمی هر روز را در شب قبل یا شب بعد انجام دهند.

(مسئله ۶۵۹) اگر کسی سهواً یا جهلاً، بلکه عمداً رمی جمرات را به جا نیاورد واجب است در روز بعد قضای آن را به جا آورد و لازم نیست قضای روز قبل مقدم بر ادای همان روز باشد، گرچه بهتر است.

(مسئله ۶۶۰) در رمی جمرات سه گانه ترتیب شرط است و باید اول جمره اولی و سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه رمی شود.

(مسئله ۶۶۱) اگر کسی سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری ترتیب را رعایت نکند کفایت می کند و حج او صحیح است.

(مسئله ۶۶۲) اگر کسی عمداً ترتیب را رعایت نکند باید رمی را اعاده نماید.

(مسئله ۶۶۳) اگر بعد از فراغت از رمی جمرات شك کند که هر سه جمره را رمی کرد یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۶۶۴) اگر بعد از فراغت از رمی جمرات شك کند که درست رمی کرد یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۶۶۵) اگر یقین کند که یکی از جمره ها را رمی نکرده، ولی نداند کدام است، رمی جمره عقبه کفایت می کند. گرچه بهتر است هر سه را رمی نماید.

(مسئله ۶۶۶) افرادی که معذور از انداختن سنگ ها هستند، مانند بیماران و معلولین و... باید نایب بگیرند و نایب باید جمرات را در روز رمی کند.

مستحبات رمی جمرات سه گانه

(مسئله ۶۶۷) علاوه بر مستحباتی که در رمی جمره عقبه بیان شد، در رمی جمرات سه گانه چند چیز مستحب است:

۱ روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی

بماند و حتی به جهت طواف مستحب از آنجا خارج نشود.

۲ مستحب مؤکد است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است این تکبیر را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ
الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُبْلَغْنَا»

۳ نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد و در روایات آمده که صد رکعت نماز در مسجد خیف با هفتاد سال عبادت برابر است.

احکام مصدود و محصور

(مسئله ۶۶۸) کسی که محرم به احرام عمره یا حج می شود، واجب است اعمال حج و عمره را به پایان رساند مگر اینکه مصدود یا محصور شود که در این صورت باید طبق احکام خاصی که ذیلاً می آید عمل کند.

(مسئله ۶۶۹) مصدود به شخصی می گویند که کسی نظیر دشمن، طلبکار و مانند آن، یا چیزی نظیر سیل و مانند آن او را از انجام اعمال عمره یا حج منع کند.

(مسئله ۶۷۰) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و مانند اینها از انجام اعمال عمره یا حج عاجز باشد.

(مسئله ۶۷۱) اگر کسی محرم به احرام عمره یا حج شود و بعد کسی یا چیزی نظیر دشمن، سیل و مانند اینها او را از انجام اعمال عمره یا حج منع کند، می تواند در همان محل که ممنوع شده یا هر جا که بخواهد قربانی کند و از احرام خارج شود و بسیار خوب است علاوه بر قربانی تقصیر هم بنماید ولی کفایت از حج واجب نمی کند.

(مسئله ۶۷۲) کسی که محرم به احرام عمره یا حج شود و

به واسطه مرض یا ضعف یا شکستن استخوان و مانند اینها نتواند اعمال را به جا آورد، اگر می تواند باید کسی را وکیل کند تا در روز عید از طرف او در منی قربانی نماید و بعد از ذبح از احرام خارج شود، و بهتر است تقصیر هم بنماید و هرچه بر او حرام شده بود، حلال می شود مگر لذت جنسی که باید طواف نساء و نماز آن را خودش به جا آورد و اگر نمی تواند باید نایش به جا آورد، و بعد از آن لذت جنسی نیز حلال می شود، ولی این حج کفایت از حج واجب نمی کند.

(مسئله ۶۷۳) کسی که محرم به احرام عمره یا حج شود و به واسطه مرض یا ضعف یا شکستن استخوان و مانند اینها نتواند اعمال را به جا آورد، و نتواند برای قربانی در منی نایب بگیرد، می تواند در همان محل یا هر جا که خواست، قربانی کند و از احرام خارج شود ولی تا طواف نساء و نماز آن را خودش و اگر نتواند نایش انجام ندهد، لذت جنسی بر او حلال نمی شود، و این حج نیز کفایت از حج واجب نمی کند.

(مسئله ۶۷۴) اگر مصدود یا محصور از اعمالی منع شود که نیابت در آن جایز است نظیر طواف و رمی و ذبح باید نایب بگیرد و حج او صحیح است.

(مسئله ۶۷۵) اگر برای رفع منع، چاره ای باشد نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقت نداشته باشد، باید انجام دهد.

(مسئله ۶۷۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن، چاره ای باشد نظیر مداوا، اگر مشقت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسئله ۶۷۷) اگر مصدود یا محصور بتواند بعد از رفع منع به

وقوف اضطراری عرفات یا مشعر برسد، باید اعمال حج را به جا آورد و حج او صحیح است.

(مسئله ۶۷۸) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از برگشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

(مسئله ۶۷۹) کسی که محرم به احرام حج گردیده، اگر مصدود یا محصور شود و نتواند اعمال حج را به جا آورد، حج او تبدیل به عمره مفرده می شود و باید عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود و اگر حج از سال های قبل بر او واجب بوده، حج را در سال های بعد اعاده نماید.

(مسئله ۶۸۰) اگر مصدود یا محصور سال اول استطاعت او باشد، حج بر او واجب نیست، مگر آنکه در سال های بعد مستطیع شود.

احکام متفرقه و تذکرات اخلاقی

(مسئله ۶۸۱) کسی که می خواهد حج واجب به جا آورد، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می دانند حج خود را به صورت صحیح انجام دهد و اعمال آن را به پایان رساند.

(مسئله ۶۸۲) مستحب مؤکد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند.

(مسئله ۶۸۳) شرکت در نماز جماعت اهل سنت که در حرمین شریفین برگزار می شود، مستحب است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می خوانند، بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند.

(مسئله ۶۸۴) هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در

بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.

(مسئله ۶۸۵) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی به کار رفته است، صحیح می باشد.

(مسئله ۶۸۶) استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می شود و جایز نیست.

(مسئله ۶۸۷) برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می باشد.

(مسئله ۶۸۸) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد و یا سایر مکانهای مکه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است.

(مسئله ۶۸۹) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می شود، جایز نیست؛ بنابراین زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرم ها، ضریح پیامبر و نرده های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن و اعمالی از این قبیل جداً پرهیز نمایند.

(مسئله ۶۹۰) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطف و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.

(مسئله ۶۹۱) رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن ها باید با چادر مشکی و روگرفته باشند. و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد.

(مسئله ۶۹۲) رطوبت هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنبی ایجاد می شود، محکوم به طهارت است و

اجتناب از آن ها لازم نیست.

(مسئله ۶۹۳) روزه مستحبی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکه یا در مدینه حضور دارد، می تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبی بگیرد، هرچند روزه قضا بر عهده داشته باشد.

(مسئله ۶۹۴) حج و عمره باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن زائر بالاتر باشد، حقیقت عبادی خود را از دست می دهد. و شایسته است مؤمنین به جای حج مستحبی متعدّد یا عمره های مکرر، از دیگران دستگیری کنند. (مسئله ۶۹۵) در راه رفت و برگشت سفر حج و عمره و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسؤولین هواپیما اجازه ندهند، قبله یابی، ایستادن و... جایز نیست.

(مسئله ۶۹۶) زائران می توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکه و مدینه و مکان هایی که بعداً به این شهرها افزوده میشود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

(مسئله ۶۹۷) حدودی که عامّه برای عرفات، مشعر، منی و مسلخ و مانند اینها تعیین کرده اند، یا روزهایی که به عنوان عرفه یا عید قربان اعلام می کنند، کفایت می کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا کنند نیز همان حدود و ایام کفایت می کند.

اسرار حج

منازل حج

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اول «سیر من الخلق إلی الحق»: بریدن از ما سوی الله برای

پیوند با خدا.

منزل دوّم «سیر من الحقّ فی الحقّ»: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت.

منزل سوّم «سیر من الحقّ إلی الخلق»: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

منزل اوّل: سیر من الخلق الی الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه؛ مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزل اوّل سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می شود و روی توجه به جانب حضرت حق می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او عّوجلّ معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است. و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون

تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

یقظه؛ معنای یقظه توجه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند. آگاهی از این که اگر حج مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. توجه به انجام «بایدها» و «ارزش ها»؛ یعنی واجبات و اجتناب از «نبایدها» و «ضد ارزش ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می پذیرد.

و نیز توجه و اهتمام به مستحبات، به ویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و توجه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است:

قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می گرداند.

تخلیه؛ پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و ردائل اخلاقی، خالی کند و ریشه های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا،

تملّق، شقاوت، جاه طلبی و... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترک این رذائل، بسوزاند و زقوم رذیلت های زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت برکند و آن را عرصه کشت گل های با طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه؛ بنیاد مرتبت «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیّه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلقات و... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ وی، حجّ ابراهیمی خواهد بود:

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَلَسَوْفَ يَرْضَى)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)

رنگ خدا،

و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگک حاجیان می افتد، توجه به این نکته پراهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حد شرک ساقط می کند:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)

همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه؛ سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و توسل و توجه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمدیه، محوریت عالم امکان، ولی الله الاعظم «ارواحنا فداه» به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصور هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منور می شود:

(وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ)

و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضد ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از

ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد:

(إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَيَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبِيلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدْرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ وَ أَخْرَجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ، فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهَ وَ اعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيْرَهُ عَلَيْهِ عَيْدًا وَ بَالًا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَاحِيَةٌ وَ لَا لِحِيلَةٌ وَ لَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِزِّ مَنِ اللَّهُ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ وَ اسْتِعْدَادِ اسْتِعْدَادِ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسَنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتِ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سِينِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْأَحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ إِثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ»

هرگاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و

سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خدا همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچکس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّل و بردباری در برابر ناراحتی ها و ابتلائات و شکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

منزل دوم: سیر من الحق فی الحق

منزل دوم مشتمل بر اعمالی است:

احرام؛ مقدمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اغسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَ الْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به

یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در حج؛ نظیر تکبیرها للاحرام در نماز است، همانگونه که نماز گزار به واسطه ی گفتن تکبیرها للاحرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رونمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرِمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ»

مُحْرَمٌ شَوْ از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می باید متذکر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدا را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبیک که تکمله مقام احرام است، توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقَى»

و از تلبیات خود، قصد کند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت، در حالی که به عروه الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید.

طواف؛ طواف تشبیهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند:

(وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها

به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست.

«طِفُّ بَقْلِيكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زنی، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

نماز طواف؛ طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون

به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توسل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَتَشَهَّدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

امانتی را که به گردن من بود (حج) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی. پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسم خضوع در برابر عزت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمَ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

سعی بین صفا و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خلت پذیرفته است:

«وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش). او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت (گفت: در برابر پروردگار جهانیان

تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، اما شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ)

برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و مّیت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت الله دور سازد؛ پس حاجی

سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوی و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیت خود، تبری می جوید:

«وَهَرُولٌ هَرُؤْلَهُ هَرَبًا مِنْ هَوَاكٍ وَ تَبْرِيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ»

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفَّ رُوحَكَ وَ سَرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوكَ عَلَى الصَّفَاءِ»

و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

«وَ كُنْ ذَا مُرُوَّةٍ مِنَ اللَّهِ تَقِيًّا أَوْ صَافِكًا عِنْدَ الْمُرُوَّةِ»

تقصیر؛ تقصیر توجه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحْرَم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت، که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل های فرزندان آدم هجوم می برند، هرآینه دیده آنان به ملکوت آسمانها و زمین،

روشن می گشت.

حرکت به سوی عرفات؛ پس از توجّه به نفس و تمایلات؛ این بار توجّه به خداوند، توجّه به سرزمینی که جاذبه ملکوتی سراسر آن را فرا گرفته است، شتافتن به سوی جذب، جذب کهربائی یار، از دل های بیقرار. جذب «وجود واقعی» «وجود نما» را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حَبْدا بر این جاذبه شیرین؛ «هَنِيئًا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ».

عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق.

«وَ اعْتَرَفَ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ»

و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن.

عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید:

«وَ جَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ»

و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را نزد او تجدید کن.

معرفت نبوت و ولایت، معرفت آفاق و انفس، معرفت ربط آنها با خدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیومیت حق و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که:

«لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ»

در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست.

عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالک می تواند با توجّه و تضرّع و دعا و توسّل مخصوصاً به حضرت ولی عصر «ارواحنا فدا» که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالای یقین برسد.

عرفه؛ جایگاه صعود از «علم الیقین» به «عین الیقین» و از «عین الیقین» به «حقّ الیقین» است. و آن کس که در عرفات نتواند به معرفت آنچه گفته آمد، نائل شود، در حقیقت عرفات نرفته است؛ کسی که از جاذبه خدا و نبوت و ولایت که سراسر آن سرزمین پاک را فرا گرفته است بهره ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده و او از

محدوده فقه به سوی قلمرو بیکران «فقه فقه» خارج نگشته است.

حرکت به جانب مشعر؛ مشعر نزد خداوند متعال، از درجه خاصی برخوردار است، از این جهت در قرآن با صفت حرام و احترام از آن یاد می شود:

(فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ)

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.

چنانکه گاه منزل کردن در آن دیار، (بین الطلوعین) نزد یار، برترین ساعات شبانه روز است و آنچه خداوند در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور و کیاست و فطانت و دقت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر. مشعر به ما می آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملاً اعلی صعود کن:

«وَ اصْعِدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ»

و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روح به سوی ملاً اعلی صعود کن.

از این رو، خدای را در این سرزمین با اطمینان برای نیل به مقام قرب می خواند:

«وَ تَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ ذَا ثِقَةٍ بِمُرْدَلَفَةٍ»

و هنگام وقوف در مشعر، به خداوند تقرّب جو، در حالی که به او اطمینان می ورزی.

حرکت به سوی منا؛ منا یعنی رجاء، نیکا که این نام گویا، در هاله ای از نور نهفته است.

منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجاب دعا، سعادت و خیر دنیا و

آخرت. و چرا چنین نباشد؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می خواهد؟! توجه، تَلَطُّف و عنایت.

سالک، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می خواهد؟ آنچه را که او به حق مستحق آن است:

«وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِفَّهُ»

و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری.

از اینرو می توان گفت بهترین لذت ها در حج، لذت امید بنده به خدا در منا است و شاید این که منا در میان همه اعمال مدتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

رمی جمرات؛ بنده ای که به مقام قرب رسیده است؛ از آنچه بیمناک است و باید بیمناک باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشد، طاغوت هاست. طاغوت درون، یعنی نفس اماره و طاغوت برون، شیاطین جنی و شیاطین انسی. سالک از قرآن آموخته است که طاغوت درون (نفس اماره) خطرناک ترین طاغوت هاست:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»

نفس به بدی ها امر می کند، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند.

پس چون وارد منا می شود، اولین عملی که باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است که شاید اشاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس اماره باشد، رمی جمره عقبه، یعنی طرد نفس اماره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس:

«وَأَزِمِ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةَ وَالدَّنَائَةَ وَالدَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمَرَاتِ»

و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهش های نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را.

آنگاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس اماره

گذارد، قدم بعدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنده و خدا یک قدم بیشتر فاصله نیست؛ اگر بنده از هوا و هوس گذشت و این گام بلند را طی کرد، گام بعدی گام عزم به سوی مقام لقا است. حاجیان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنده اند باید که رمی جمرات سه گانه کنند و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس اماره) و طاغوت برون از شیاطین جنی (ابلیس و اعوان او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیت)، از این رو رمی جمرات ثلاث، طرد همه طاغوت ها و اعلام جنگ و ستیز بی پایان با آنهاست.

ذبح قربانی؛ قربانی سنتی است که تنها از تقوا پیشگان پذیرفته می شود:

(إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ)

هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند، پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

و آن رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبت و عشق است؛ چرا که به گاه قربانی نمودن، حاجی سالک حنجره هوای خویش و طمعش به مردمان را پاره می کند:

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَتِي الْهَوَىٰ وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ»

قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر محبوب را به فرزندش اسماعیل گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت:

(يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ)

پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن.

و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حدّ ذبح جلو رفتند، و آنگاه از

سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز به در آمدید:

(قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا)

آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی.

حَلَقُ یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت یعنی تراشیدن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار متیت ها و خودیت ها؛ زیرا سالک هر چه خود سازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن گفتیم.

طواف نساء؛ به واسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا باز گردد و طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی به نام طواف نساء به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود و شاید رمز آن این است که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزونتر دارد:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٍ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی

را می نمود.

یوسف صدیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم.

(وَاللّٰهُ تَصْرِفٌ عَنِّي كَيْدُهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابراین طواف نساء درس آموزنده ای است برای همه سالکان و به ویژه جوانان.

پس از اتمام اعمال و مراحل حج، تشرّف به مدینه منوره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم و حضرت زهرا و ائمه بقیع مکمل اعمال سالکان، است و حج بدون زیارت آنان، ناقص و نظیر تمسک به قرآن منهای ولایت است؛ از این جهت در روایات اهل بیت وارد شده که زیارت مدینه منوره، اتمام حج است.

منزل سوّم: سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسئولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان پردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم «خودسازی» بود و در این منزل «دیگرسازی» است. دیگرسازی گرچه متوقّف بر خودسازی است، امّا به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمودند:

«شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ قَوْلِهِ: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ مَعَكَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید

استقامت کنید.

خودسازی (فَاسِيَتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگرسازی (وَمَنْ مَعَكَ) است.

حاجی سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

حاجی سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن حاجی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حج بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)

پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز آن حاجی که پس از حج، تارک خمس و زکات باشد، نه فقط حاجی نیست، بلکه از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

و همچنین بانوان حج گزارنده، پس از بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ

رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالک حجّ گزارده به وسیله عمل ناروایش، ابّهت حجّ را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین حاجی و زائری می فرماید او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ)

نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته باشد.

این است که امیرمؤمنان حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و حضرت صادق پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَاسْتَقِيمَ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أَوْجِبْتَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

اعمال عمره مفرده

سخن ناشر

عمره مفرده که در تعالیم اسلامی از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است یکی از مستحبات مؤکد و از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می رود. عمره در برخی از روایات، کفاره همه گناهان شمرده شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم می فرمایند:

«الْحَجَّةُ تَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ»

ثواب حج بهشت است و عمره کفاره همه گناهان است.

از آنجا که امروزه استقبال عمومی مسلمانان و به ویژه شیعیان نسبت به انجام عمره مفرده گسترش یافته است، زمینه سازی جهت انجام هرچه بهتر و صحیح تر این عمل با فضیلت، ضروری به نظر می رسد. توجه به این نکته و درخواست های متعدد مؤمنین و مقلدین مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدظله العالی»، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا را بر آن داشت تا

با کسب اجازه از محضر معظم له، مسائل و فتاوی مربوط به عمره مفرده را از مناسک حج ایشان، مجزاً ساخته و همراه با اسرار عمره مفرده و آداب و مستحبات زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره، به شکل حاضر منتشر نماید.

برخورداری از نثری روان و بی پیرایه و نیز پرهیز از به کار بردن اصطلاحات مشکل فقهی، از ویژگی های این کتاب است. همچنین عاری بودن فتاوا از «احتیاط»، «احتیاط واجب» و «احتیاط مستحب»، ویژگی دیگری است که موجب شفافیت مسائل برای مقلدین محترم شده است.

به امید آنکه زائران این سفر معنوی، علاوه بر اجرای صحیح دستورات عبادی عمره مفرده، با بهره گیری از تعالیم روحبخش قرآن کریم و عترت، به اسرار و جنبه های عرفانی این عمل با فضیلت نیز اهتمام ورزند، تا عمره آنان مقبول درگاه پروردگار متعال قرار گیرد و به کمال مطلوب نائل گردند.

در خاتمه از کلیه عزیزانی که در تنظیم و آماده سازی این اثر ارزشمند کوشیده اند، تقدیر و تشکر می گردد. «أَنَّهُ وَلِيَّ الْهَدَايَةِ وَ التَّوْفِيقِ» مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا

تعریف عمره مفرده

(مسأله ۱) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می آید و هفت جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام

۲. طواف کعبه

۳. نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر

۶. طواف نساء

۷. نماز طواف نساء

استحباب عمره مفرده

(مسأله ۲) عمره مفرده بر کسی واجب نیست، گرچه استطاعت آن را داشته باشد یا برای حج نایب شده باشد، ولی به جا آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحب است.

وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره

(مسأله ۳) در صورتی که کسی قصد عمره کند، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می دانند عمره خود را به صورت صحیح انجام دهد و آن اعمال را به پایان رساند.

عمره مفرده با نذر، عهد و قسم

(مسأله ۴) اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اختیار نذر یا عهد کند که به عمره مفرده مشرف شود و یا قسم بخورد، در صورتی که استطاعت رفتن به عمره مفرده را داشته باشد، باید مشرف شود، و اگر استطاعت عزیمت به عمره نداشته باشد، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۵) اگر کسی پس از نذر و یا عهد یا قسم و در صورت استطاعت، به عمره مفرده مشرف نشود، باید کفاره پردازد.

(مسأله ۶) در صورتی که نذر زن برای انجام عمره مفرده مزاحم حقوق شوهر و یا نذر فرزند موجب آزار پدر یا مادر باشد، نذر آن ها باطل است، هر چند شوهر یا پدر و مادر قبلاً اجازه داده باشند.

عمره مفرده و خمس

(مسأله ۷) یکی از شرایط قبولی عمره مفرده، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به عمره مفرده مشرف شود، هر چند عمره او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب عمره مفرده نمی تواند جبران آن گناه را بنماید.

(مسأله ۸) پولی را که انسان جهت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می کند، اگر از سرمایه اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند.

(مسأله ۹) اگر مبلغی که بابت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می شود، از ارث یا بخشش یا مهریه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا به عمره مشرف شود.

(مسأله ۱۰) کسی که از محل درآمد سال خود برای عمره مفرده ثبت نام می کند، اگر در همان سال مشرف شود،

لازم نیست خمس آن را بپردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال های قبل را پرداخته باشد و در رفتن عمره نیز زیاده روی نکرده باشد، هر چند در هر صورت بهتر است خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۱) اگر مبلغ پرداختی بابت ثبت نام عمره مفرده از درآمد سال های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال های بعد مشرف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۲) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می خواهد به عمره مفرده مشرف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی ها برای او مشکل باشد، می تواند با اجازه حاکم شرع، خمس پول عمره را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هر چند بسیار به جا است تلاش کند که همه خمس خود را قبل از عمره پرداخت نماید.

زمان عمره مفرده

(مسأله ۱۳) در هر زمانی حتی در ایام حج تمتع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد، اهل مکه باشد یا نباشد و قبل از عمره تمتع باشد یا بعد از آن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است.

(مسأله ۱۴) کسی که محرم به حج تمتع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید بعد از محل شدن از احرام حج تمتع، محرم به احرام عمره مفرده شود.

فاصله بین دو عمره مفرده

(مسأله ۱۵) لازم نیست فاصله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتع و عمره مفرده باشد. بنابراین هر روز می شود به نیت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

وصیت به عمره مفرده

(مسأله ۱۶) اگر کسی وصیت به عمره مفرده کند، ورثه او وظیفه دارند آن عمره مفرده را به جا بیاورند یا برای آن نایب اختیار کنند. ولی اگر عمل به این وصیت هزینه در برداشته باشد و هزینه آن از ثلث اموال باقیمانده میت بیشتر باشد، اجازه ورثه لازم است.

(مسأله ۱۷) اگر کسی وصیت به عمره مفرده کرده باشد و ورثه بعد از مرگ او بیابند که خمس یا زکات اموال او را باید پرداخت کنند، اولویت با پرداخت وجوهات شرعی است که به ذمه میت می باشد و چنانچه پس از پرداخت وجوهات، مبلغ باقیمانده به اندازه انجام یا نیابت یک عمره مفرده نباشد، وظیفه ای ندارند.

نیابت عمره مفرده

(مسأله ۱۸) عمره مفرده را می توان به نیابت از دیگران انجام داد و لازم نیست نایب قبلاً خودش عمره به جا آورده باشد. بلکه در مرتبه اول نیز می تواند علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد.

(مسأله ۱۹) نایب در عمره لازم نیست بالغ و عاقل و رشید باشد، ولی باید شیعه و مورد اطمینان باشد. بنابراین کسی که می خواهد، دیگری را به عنوان نایب به عمره مفرده بفرستد، باید بداند که او اعمال را به جا می آورد.

(مسأله ۲۰) برای صحت نیابت، لازم نیست منوبّ عنہ از دنیا رفته باشد یا عذری برای برای انجام عمره مفرده داشته باشد، بلکه نیابت از شخص زنده و بدون عذر، صحیح است.

(مسأله ۲۱) نایب شدن مرد از طرف زن و زن از طرف مرد، در عمره مفرده اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲) برای نیابت عمره مفرده و

نظائر آن، لازم نیست نایب نیت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کند، بلکه همین مقدار که توجه داشته باشد عمره نیابت است کفایت می کند.

(مسأله ۲۳) لازم نیست افرادی که عمره به نیابت از آنان انجام می شود، به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیت کلی کفایت می کند؛ مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... عمره به جا آورد.

(مسأله ۲۴) در نیابت عمره مفرده، اجازه و اطلاع منوبّ عنه شرط نیست و نایب می تواند به نیابت از هر کسی زن یا مرد عمره مفرده به جا بیاورد و چنانچه عمره مفرده نایب دچار مشکلی شد یا در جائی ناقص انجام شد یا کفّاره واجب گردید، چیزی بر عهده منوبّ عنه نیست و نایب باید جبران نماید.

(مسأله ۲۵) نایب عمره مفرده باید طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل نماید و لازم نیست بدانند فتوای مرجع تقلید منوبّ عنه چیست.

(مسأله ۲۶) نایب می تواند در مواقع اضطرار و یا در مواردی که در ترک محرمات یا به جا آوردن اعمال عمره، به طور متعارف معذور است، به وظیفه خودش عمل کند و نیابت او صحیح است. نظیر وقتی که مجبور است در روز به زیر سایه برود یا نماز طواف را نشسته بخواند.

(مسأله ۲۷) اگر نایب در انجام برخی اعمال عمره دچار مشکل شود، می تواند برای همان قسمت از عمره نایب دیگری اختیار کند. مانند وقتی که برای انجام طواف عذری دارد و مجبور است برای انجام آن نایب بگیرد.

(مسأله ۲۸) اگر نایب بعد از احرام از دنیا برود، نیابت او صحیح است و برای منوبّ عنه یک عمره محسوب می شود. بنابر این اگر توافقی مبنی بر پرداخت اجرت با او شده

باشد، اجرت کامل به وی تعلق می گیرد.

(مسأله ۲۹) کسی که به نیابت از دیگری به عمره مفرده مشرف شده است، می تواند در ضمن اعمال عمره یا بعد از آن برای خود یا به نیابت از دیگران، عمره به جا بیاورد یا طواف و سایر اعمال را انجام دهد.

(مسأله ۳۰) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً بزرگانی که در طول حیات خود قادر به انجام عمره مفرده نشده اند، عمره به جا بیاورد.

عمره کودکان و افراد نابالغ

(مسأله ۳۱) افراد نابالغ که به همراه دیگران به عمره مفرده می روند، واجب نیست محرم شوند و اعمال عمره را به جا آورند، ولی اگر محرم شدند یا آن ها را محرم کردند، واجب است اعمال عمره مفرده را به صورت صحیح و کامل انجام دهند.

(مسأله ۳۲) اگر عمره کودک یا شخص نابالغ دچار مشکلی شود یا کفاره براو واجب گردد، جبران و پرداخت کفاره به عهده ولی او است.

اعمال عمره مفرده

سیر اجمالی اعمال عمره مفرده

همانطور که در فصل اول بیان شد عمره مفرده هفت جزء دارد و سیر اجمالی انجام اعمال این هفت جزء به این صورت است که کسی که قصد عمره مفرده می کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره مفرده شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکه و بیت الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد.

سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند و پس از فراغت از «سعی بین صفا و مروه» و «تقصیر»، مجدداً هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز به جا آورد که به این طواف و نماز آن، «طواف و نماز نساء» گفته می شود، بعد از فراغت از نماز طواف نساء، اعمال عمره مفرده به پایان خواهد رسید.

اجزاء عمره مفرده

اول: احرام

اول: احرام

(مسأله ۳۳) اولین عمل عمره مفرده احرام است و مرکب از سه عمل می باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیت» و «گفتن لبیک».

مکان احرام

(مسأله ۳۴) احرام عمره مفرده باید از یکی از مکان هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می شود، صورت پذیرد.

میقات کسانی که در مکه هستند

(مسأله ۳۵) کسانی که در مکه حضور دارند، برای انجام عمره مفرده می توانند از محدوده حرم

خارج شوند و در «ادنی الحَلِّ» محرم شوند و فرقی نمی کند که این افراد، ساکن مکه باشند یا به عنوان مسافر در مکه حضور داشته باشند.

(مسأله ۳۶) مواقیت کسانی که در مکه هستند عبارتند از: «مسجد تنعیم»، «مسجد جعرانه» و «مسجد حدیبیه» که مسجد تنعیم از دو مسجد دیگر نزدیکتر است.

میقات کسانی که از راه دور قصد عمره مفرده می کنند

(مسأله ۳۷) کسانی که از راه دور به عمره مفرده مشرف می شوند، باید در یکی از میقات های پنج گانه ذیل، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

۱. (مسجد شجره): که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکه وارد می شوند، باید از این میقات محرم شوند.

(مسأله ۳۸) لازم نیست که احرام در مسجد باشد، گرچه بهتر است. بنابراین شخص جنب و حائض باید نزدیک مسجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند.

(مسأله ۳۹) احرام در همه مکان های توسعه یافته ای که امروز به عنوان مسجد شجره شناخته می شود، صحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد.

۲. (وادی عقیق): و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکه وارد می شوند.

(مسأله ۴۰) اوایل وادی عقیق را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند و احرام در هر جای این وادی صحیح است. گرچه محرم شدن از مسلخ افضل می باشد. ولی اگر احرام از مسلخ خلاف روش سنتی ها باشد، باید از جایی که آن ها محرم می شوند (ذات عرق) محرم شد.

۳. (قرن المنازل): و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکه وارد می شوند.

۴. (یَلْمَلَم): و

آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکه وارد می شوند.

۵. (جحفه): و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و... به مکه وارد می شوند.

(مسأله ۴۱) زائرانی که از جدّه به مکه می روند نیز باید در جحفه محرم شده و به مکه وارد شوند.

(مسأله ۴۲) اگر کسی در یکی از این میقات ها شک کرد، می تواند میقات را به واسطه یک نفر ثقه یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن ها اطمینان حاصل می شود، به دست آورد.

(مسأله ۴۳) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیت عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات ها احرام ببندد و فرقی نمی کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می کند نیز می توان محرم شد.

(مسأله ۴۴) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد.

(مسأله ۴۵) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی کند، اگر می تواند باید برگردد و از میقات محرم شود و اگر نمی تواند باید از هر جایی که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۶) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۷) اگر کسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از

رسیدن به میقات، لطمه ای به صحت احرام وارد نمی کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکه عازم است، می تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود.

(مسئله ۴۸) افراد دائم السیفر که به واسطه شغل خود زیاد از مکه خارج می شوند، می توانند بدون احرام از میقات گذشته و وارد مکه شوند. نظیر راننده ها و متصدیان امور حاجیان.

(مسئله ۴۹) اگر عمره مفرده کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می کند.

واجبات احرام

۱. نیت

(مسئله ۵۰) باید نیت احرام برای عمره مفرده و با قصد قربت باشد.

(مسئله ۵۱) کسی که می خواهد نیت عمره مفرده کند، لازم نیست نیت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشد همین عملی را که همه به جا می آورند او هم به جا آورد، کفایت می کند. حتی اگر از نظر تلفظ هم خطا کند، مثلاً به جای عمره مفرده، عمره تمتع یا حج تمتع بگوید، اشکال ندارد.

۲. لباس احرام

(مسئله ۵۲) لباسی که محرم برای احرام می پوشد، باید شرایط لباس نمازگزار را دارا باشد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین احرام در لباس بدن نما و طلاباف و لباسی که از ابریشم خالص باشد، صحیح نیست.

(مسئله ۵۳) لباس احرام مردان علاوه بر شرایطی که در مسئله قبل بیان شد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسمت است که یکی را لنگ می گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش بیندازند و

مستحب است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحب است که از شانه تا ناف را بپوشاند.

(مسأله ۵۴) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی که در مسأله ۵۲ بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می توانند در لباس های معمولی خود، محرم شوند.

(مسأله ۵۵) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از احرام بیرون می آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید.

(مسأله ۵۶) محرم می تواند به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عباهای متعدد بپوشد، مثلاً می تواند در حال سرما پارچه یا پتوئی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می تواند لباس دوخته به دوش بیندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطر شود.

(مسأله ۵۷) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می تواند برای شستن یا حمام رفتن و مانند این ها آن را از خود جدا کند.

(مسأله ۵۸) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسأله را یاد گرفت یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند.

(مسأله ۵۹) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره زدن آن مخصوصاً گره زدن لنگ، بهتر است.

۳. تلبیه

(مسأله ۶۰) تلبیه یعنی لبیک گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می شود، نظیر تکبیره الاحرام که نماز گزار به واسطه آن وارد نماز می شود. و صورت آن چنین است:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

و معنای

آن این است که:

«اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا، اجابت می کنم تو را، برای تو هیچ شریکی نیست، اجابت می کنم تو را.»

و مستحب است اضافه کند:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ»

و معنای آن این است که:

«به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می کنم تو را.»

(مسأله ۶۱) یک بار گفتن لیتیک بر محرم واجب می باشد و مستحب است لیتیک را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکه برسد و از آن به بعد گفتن لیتیک جایز نیست.

(مسأله ۶۲) منظور از شهر مکه برای قطع تلبیه، آنجائی است که شهر جدید مکه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید.

(مسأله ۶۳) گفتن لیتیک باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می کند.

(مسأله ۶۴) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید عبارات تلبیه را با اشاره بخواند.

(مسأله ۶۵) اگر ولیّ کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی تواند لیتیک بگوید، ولیّ او باید به نیابت از او بگوید.

(مسأله ۶۶) پیش از تلبیه، محرّمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفّاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد

و نیت کرده باشد. ولی به مجردی که لیبیک گفت، همه محرّمات احرام بر او حرام می شود.

مستحبات احرام

(مسأله ۶۷) کسی که می خواهد محرم شود مستحب است اعمال زیر را انجام دهد:

۱. بدن را پاکیزه کند.

۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند.

۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می توانند این غسل را به جا آورند.)

هنگام غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِزًّا وَ أَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سِقِّمِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صِدْرِي وَ اجْرَعْ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مَدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»

۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد.

و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوَدِّي بِهِ فَرْضِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَي مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِزْرِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ مَلْجَأِي وَ مَنَجَايَ وَ ذُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَحَائِي»

۶. بعد از نماز واجب محرم شود.

۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ»

وَ آمَنْ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبِعْ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَغْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ وَ تُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَ عُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ (صلى الله عليه وآله) فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يُحْبِسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَّهَ فَعُمْرَهُ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ»

۸. لبتیک را تا رسیدن به شهر مکه تکرار کند.

۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسأله ۶۰ ذکر شد بگوید:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبَدِيٌّ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ»

مکروهات احرام

(مسأله ۶۸) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است:

۱. احرام بستن در جامه زرد و سیاه.
۲. احرام بستن در جامه چرکین.
۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه.
۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن اثر آن باقی بماند.
۵. حمام رفتن و ساییدن

بدن.

۶. احرام در جامه راه راه.

۷. لیبیک گفتن در پاسخ کسی که مُحرم را صدا می زند.

محرمات احرام

(مسأله ۶۹) انجام اعمالی که ذیلاً شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هر کدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب پرداخت کفّاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحت عمره ضرری نمی رساند و کفّاره نیز ندارد.

۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی

(مسأله ۷۰) هرگونه لذت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکّد می شود.

(مسأله ۷۱) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۲) اگر کسی چه مرد و چه زن در لذت جنسی کسی را مجبور کند، علاوه بر کفّاره خودش، کفّاره او را هم باید بدهد، و کسی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفّاره ای هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۷۳) مرد محرم می تواند با همسر خود هرچند او نیز محرم باشد، صحبت کند، یا به او نگاه کند و یا

در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذت نباشد.

(مسأله ۷۴) محرمیت افرادی مثل پدر، مادر، خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هستند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت مُحرم با آن ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هرچند آن ها نیز مُحرم باشند.

(مسأله ۷۵) کفّاره جماع یا لواط، ذبح یک شتر است و در صورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

(مسأله ۷۶) در غیر جماع و لواط به سبب کارهایی نظیر بوسیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسد نمی شود، ولی باید کفّاره بدهد. و کفّاره آن برای انجام هر کدام از کارهای فوق، اگر موجب بیرون آمدن منی شود، همان کفّاره مسأله قبل است. ولی اگر منی بیرون نیاید، برای بوسیدن باز هم باید همان کفّاره را بپردازد و برای لمس کردن، باید یک گوسفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذت گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

۲. استمناء

(مسأله ۷۷) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکد می شود.

(مسأله ۷۸) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۹) کفّاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از

قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

۳. عقد کردن

(مسأله ۸۰) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقت نیست.

(مسأله ۸۱) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسأله ۸۲) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی شود.

(مسأله ۸۳) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد.

۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)

(مسأله ۸۴) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است.

(مسأله ۸۵) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است.

(مسأله ۸۶) به دوش گرفتن پتوهای دوخته شده یا به روانداختن روانداز یا لحاف دوخته شده، برای محرم اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷) پوشیدن چیزهایی که به آن ها لباس نمی گویند نظیر کمر بند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این ها برای محرم مانعی ندارد، هر چند دوخته باشد.

(مسأله ۸۸) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند،

می توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می شود بپوشند، هر چند آن لباس دوخته باشد.

(مسأله ۸۹) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد.

(مسأله ۹۰) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفّاره برای او کفایت می کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفّاره بپردازد.

(مسأله ۹۱) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن در آورد، لازم نیست کفّاره بپردازد.

(مسأله ۹۲) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد؛ قربانی نمودن یک گوسفند است.

۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان)

(مسأله ۹۳) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۹۴) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این ها مانعی ندارد.

(مسأله ۹۵) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر خود نگه ندارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۶) مرد محرم می تواند سر خود را با حوله و دستمال و مانند این ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد.

(مسأله ۹۷) اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۸) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی برای مرد

محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد.

(مسأله ۹۹) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۰) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود.

۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۱) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۱۰۲) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۳) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسط پتو و روانداز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگ احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن ها را بپوشاند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۴) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۵) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن ها و بچه های محرم دختر و پسر در هر زمانی اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶) حرمت سایه قراردادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه در محلی یا شهری منزل کند، می تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می تواند به محض ورود به شهر جدید مکه، به وسیله اتومبیل مسقف حرکت کند یا در هر نقطه از مکه زیر سقف برود.

(مسأله ۱۰۷) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می تواند هنگام بازگشت در اتومبیل

سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد.

(مسأله ۱۰۸) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاً از مدینه به مکه می آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۹) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل ها و زیر پل ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقّف بین راهی به مساجد یا مکان های مُسَقَّف بین راه داخل شود، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۰) حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیفتد.

(مسأله ۱۱۱) کفّاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است.

۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)

(مسأله ۱۱۲) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این ها.

(مسأله ۱۱۳) رو گرفتن زن مُحرم از نامحرم، در نماز و غیر آن مانعی ندارد، ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

(مسأله ۱۱۴) گذاشتن صورت روی بالش یا دست ها روی صورت یا خشکانیدن صورت توسط حوله و دستمال برای محرم مانعی ندارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز از روی صورت او کشیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه ای روی صورت او پوشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۵) پوشاندن صورت برای

زنان، گرچه حرام است، ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۹. استعمال عطریات

(مسأله ۱۱۶) بوییدن و خوردن عطریات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این ها برای محرم، حرام است.

(مسأله ۱۱۷) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سیب، نعنای، دارچین و مانند این ها اشکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن ها خوب است.

(مسأله ۱۱۸) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن ها بهتر است.

(مسأله ۱۱۹) خرید و فروش عطریات اگر بوی آن ها استشمام نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۰) گرفتن بینی از بوی بد در حال احرام حرام است، ولی گذشتن از آن با سرعت مانعی ندارد و باعث وجوب پرداخت کفاره هم نمی شود.

(مسأله ۱۲۱) اگر کسی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریات را استعمال کرد، کفاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است.

۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات

(مسأله ۱۲۲) زینت کردن نظیر استعمال لوازم آرایشی و مالیدن سرمه و کرم و مانند این ها و همچنین استفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر و عینک زینتی و مانند این ها، در حال احرام حرام است.

(مسأله ۱۲۳) اگر محرم قبل از احرام زینت کرده باشد و قصد او زینت احرام بوده باشد، واجب است برای احرام آن را پاک کند. ولی اگر استعمال آن ها برای زینت نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۴) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول

استفاده می کرده اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نینند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۵) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند.

۱۱. نگاه کردن در آئینه

(مسأله ۱۲۷) نگاه کردن در آئینه برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۲۸) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۹) نگاه کردن در آئینه در حال اضطرار نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۳۰) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن ها قرار نگیرد.

(مسأله ۱۳۱) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفاره ندارد. ولی مستحب است محرم بعد از نگاه کردن در آئینه لثیک بگوید.

۱۲. بیرون آوردن خون از بدن

(مسأله ۱۳۲) بیرون آوردن خون از بدن محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است، گرچه به واسطه خارش بدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد.

(مسأله ۱۳۳) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقف بر خون دادن او یا حجامت یا رگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشد، انجام همه امور فوق الذکر در حد ضرورت برای محرم، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۴) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۵) محرم می تواند از بدن

دیگری خون بیرون آورد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد.

(مسأله ۱۳۶) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۳. کندن یا کشیدن دندان

(مسأله ۱۳۷) کشیدن یا کندن دندان محرم - توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری - برای او حرام است. گرچه در اثر کندن دندان، خون هم نیاید.

(مسأله ۱۳۸) محرم می تواند دندان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید.

(مسأله ۱۳۹) اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد.

(مسأله ۱۴۰) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۴. ناخن گرفتن

(مسأله ۱۴۱) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد.

(مسأله ۱۴۲) گرفتن یا چیدن ناخن در صورت ضرورت مانعی ندارد. مثل اینکه قسمتی از ناخن شکسته باشد و قسمت باقیمانده، مضر باشد یا موجب آزار محرم شود.

(مسأله ۱۴۳) ناخن گرفتن محرم برای دیگری اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۴) کفاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، معادل ۷۵۰ گرم گندم است، ولی اگر تمام ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفاره آن یک گوسفند است و اگر دست ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد،

کفّاره آن دو گوسفند است.

۱۵. ازاله مو

(مسأله ۱۴۵) جدا کردن و ازاله موی سر و صورت و بدن محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد.

(مسأله ۱۴۶) اگر به واسطه دست کشیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحبّ موهایی ریخته شود مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۷) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشکال ندارد، کفّاره هم ندارد، هر چند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۸) کفّاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین کفّاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است.

۱۶. فسوق

(مسأله ۱۴۹) فسوق عبارت است از دروغ و دشنام و فخرفروشی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می شود.

(مسأله ۱۵۰) به غیر از دروغ و دشنام و تفاخر، هر سخن یا کردار زشت و ناروایی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می باشد.

(مسأله ۱۵۱) دستور دادن محرم به دیگران اشکال ندارد، ولی اگر این دستور دادن همراه با فخرفروشی یا سرزنش باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۲) کفّاره فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است.

۱۷. جدال

(مسأله ۱۵۳) مراء و جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدت می یابد.

(مسأله ۱۵۴) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال

به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۵) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است.

(مسأله ۱۵۶) اگر جدال با قسم به یکی از اسماء الهی همراه باشد، کفّاره دارد و کفّاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفّاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اول قسم خوردن کفّاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۵۷) اگر جدال با قسم یا بدون قسم برای اثبات حقی یا ابطال باطلی باشد، علاوه بر آنکه حرام نیست، کفّاره هم ندارد.

۱۸. کشتن و انداختن جانوران بدن

(مسأله ۱۵۸) اگر جانوری نظیر شپش و کک و کنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است.

(مسأله ۱۵۹) کشتن یا انداختن جانوری نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۰) کفّاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است.

۱۹. شکار حیوان وحشی

(مسأله ۱۶۱) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و ملخ و مانند این ها و کمک کردن به صیّاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۶۲) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن

بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیر محرم می تواند از آن بخورد.

(مسأله ۱۶۳) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۴) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۵) کفّاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محلّ حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می شود.

۲۰. کندن درخت و گیاه حرم

(مسأله ۱۶۶) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گناهِش بیشتر می باشد.

(مسأله ۱۶۷) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۸) قطع گیاهان و درخت هایی که در منزل یا باغ هاست، نظیر گل ها و درخت های میوه دار مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۹) کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفّاره ندارد.

جدول خلاصه محرمات احرام و كفّارات

گرچه کفّاره هر یک از محرمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلفین، خلاصه محرمات و کفّارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است.

البته به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفّارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفّاراتی که در مسائل محرمات احرام آمده است، ضروری است.

ردیف کار حرام کفّاره

۱ هر گونه بهره گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن؛ یک شتر

لمس کردن؛ یک گوسفند

سایر التذاذهای جنسی؛ (در صورت خروج منی) یک شتر

۲ استمناء؛ یک شتر

۳ عقد کردن؛ کفّاره ندارد

۴ پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)؛ یک گوسفند

۵ پوشاندن سر (مخصوص مردان)؛ کفّاره ندارد

۶ پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)؛

کفّاره ندارد

۷سایه قراردادن (مخصوص مردان)؛ یک گوسفند

۸پوشاندن صورت (مخصوص زنان)؛ کفّاره ندارد

۹استعمال عطریات؛ یک گوسفند

۱۰ازینت کردن و استفاده از زیورآلات؛ کفّاره ندارد

۱۱نگاه کردن در آئینه؛ کفّاره ندارد

۱۲بیرون آوردن خون از بدن؛ کفّاره ندارد

۱۳کندن یا کشیدن دندان؛ کفّاره ندارد

۱۴ناخن گرفتن یک ناخن؛ ۷۵۰ گرم گندم

تمام ناخن های دست و پا (در یک مجلس)؛ یک گوسفند

ناخن های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگر؛ دو گوسفند

۱۵ازاله مو، تراشیدن یا ماشین کردن سر و ازاله موی زیر هر دو بغل؛ یک گوسفند

۱۶فسوق؛ استغفار از گناهی که محرم انجام داده است

۱۷جدال؛ جدال همراه با قسم به یکی از اسماء الهی یک گوسفند

۱۸کشتن و انداختن جانوران بدن؛ صدقه دادن یک مشت طعام

۱۹شکار حیوان وحشی؛ تفصیل آن در کتب فقهی است.

۲۰کندن درخت و گیاه حرم، کندن درخت؛ صدقه دادن قیمت آن

دوم: طواف

(مسأله ۱۷۰) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

(مسأله ۱۷۱) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می تواند آهسته یا تند برود، یا حتی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید.

ترک طواف

(مسأله ۱۷۲) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

زمان طواف

(مسأله ۱۷۳) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می شود، می تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می تواند

قبل از طواف واجب، طواف مستحبی یا اعمال دیگری به جا آورد.

(مسأله ۱۷۴) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره مفرده دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اولین فرصت ممکن انجام شود.

مکان طواف

(مسأله ۱۷۵) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان های دورتر مسجد و در طبقات بالا هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می باشد.

نیابت در طواف

(مسأله ۱۷۶) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد خاصی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد.

(مسأله ۱۷۷) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد.

واجبات طواف

۱. نیت

(مسأله ۱۷۸) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است.

(مسأله ۱۷۹) منظور از خلوص نیت در طواف و سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحت آن عمل فرقی نمی کند که برای تقرب به درگاه الهی انجام شود یا برای

رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می شود، کافی و صحیح است.

(مسأله ۱۸۰) لازم نیست نیت را به زبان بگویید یا از قلب بگذرانید بلکه همین قدر که بنا دارد آن عمل را به جا آورد کفایت می کند. ولی از اول باید قصد انجام طواف معینی را داشته باشد.

(مسأله ۱۸۱) لازم نیست در ابتدای هر شوط نیت تکرار شود، بلکه همین مقدار که از اول تا آخر توجه به عملی که انجام می شود داشته باشد، کفایت می کند.

(مسأله ۱۸۲) اگر بعد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضرر می زند، ولی باعث بطلان نیست.

۲. طهارت از حدث

(مسأله ۱۸۳) رعایت طهارت شرط صحّت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد.

(مسأله ۱۸۴) در بین اعمال عمره مفرده فقط طواف عمره، طواف نساء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارند و رعایت طهارت در سایر اعمال عمره مفرده لازم نیست.

(مسأله ۱۸۵) هر غسلی واجب و مستحبّ کفایت از وضو می کند و می شود با آن طواف کرد، مگر بعضی از اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد. بنابراین اگر کسی با غسل احرام یا غسل زیارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۸۶) اگر کسی عمداً یا سهواً یا از روی جهل به مسأله بدون

طهارت طواف کند، طواف او باطل است.

(مسأله ۱۸۷) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید.

(مسأله ۱۸۸) اگر طهارت کسی بعد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصیل طهارت و بازگشت به مطاف می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد.

(مسأله ۱۸۹) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با تیمم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می شود باید صبر کند.

(مسأله ۱۹۰) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد.

(مسأله ۱۹۱) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکه بماند تا پاک شود، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی را خودش انجام دهد و پس از تقصیر، در صورتی که عذرش همچنان باقی باشد، باید برای انجام طواف نساء و نماز آن هم نایب بگیرد.

(مسأله ۱۹۲) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می تواند به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد.

(مسأله ۱۹۳) کسی که جنب است یا غسل مس میت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و برطرف کردن عذر خود نداشته

نباشد، باید تیمم کند و طواف واجب و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۴) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا بر طرف شدن عذر خود نداشته باشد، باید تیمم کند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۵) بانوان می توانند با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آن ها صحیح است.

(مسأله ۱۹۶) اگر کسی معذور از غسل باشد و برای طواف، تیمم بدل از غسل کند، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد.

(مسأله ۱۹۷) کسی که به قصد غسل واجب یا مستحب، به حمام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمام شك می کند که غسل انجام داده است یا خیر، لازم نیست به شك خود اعتنا کند و می تواند بنا را بر این بگذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۹۸) کسی که می داند قبلاً طهارت داشته ولی شك دارد که وضو یا غسل او باطل شده است، می تواند به شك خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. هر چند در ابتدای طواف یا قبل از شروع شدن طواف شك کند.

(مسأله ۱۹۹) کسی که قبل از شروع شدن طواف شك می کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای

طواف وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ۲۰۰) اگر کسی در بین طواف یا بعد از طواف شك کند که طهارت داشته است یا نه، می تواند به شك خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. گرچه شك او قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باید برای نماز، طهارت تحصیل کند.

(مسأله ۲۰۱) اگر کسی در بین طواف شك کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید طواف را رها کند و غسل نماید. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشد، می تواند پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اول شروع کند.

(مسأله ۲۰۲) اگر کسی بعد از اتمام طواف شك کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند.

(مسأله ۲۰۳) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می کند. هر چند طواف واجب باشد.

۳. پاک بودن بدن و لباس

(مسأله ۲۰۴) بدن و لباس کسی که طواف انجام می دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است.

(مسأله ۲۰۵) اگر در بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۰۶) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس

یا همراه داشتن انگشتر و عینک و دستمال نجس و نظائر آن.

(مسأله ۲۰۷) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۰۸) اگر کسی فراموش کرد که بدن یا لباسش نجس است و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشکال ندارد، گرچه اعاده آن بهتر است.

(مسأله ۲۰۹) اگر کسی در اثنای طواف متوجه شد که بدن یا لباسش نجس است، اگر می تواند باید تطهیر یا تعویض نماید، یا بدون آن طواف کند. و اگر هیچکدام ممکن نیست، باید از مطاف بیرون رود و پس از ازاله نجاست برگردد، پس اگر بعد از اتمام شوط چهارم بوده می تواند از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اول شروع کند.

(مسأله ۲۱۰) اگر کسی در بین طواف متوجه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد.

(مسأله ۲۱۱) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می شود، می تواند با همان لباس طواف خود را ادامه دهد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بدن و لباس از لباس های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید.

۴. ختنه

(مسأله ۲۱۲) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد و گرنه طواف او باطل است.

(مسأله ۲۱۳) اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است.

۵. ستر عورت و رعایت پوشش

(مسأله ۲۱۴) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است.

(مسأله ۲۱۵) زن باید در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص

صورت و دست‌ها از سر انگشتان تا میچ لازم نیست.

(مسأله ۲۱۶) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقداری از موهای زن یا جایی از بدن او که باید در حال طواف پوشیده باشد ظاهر شود، در صورتی که عمداً و با علم به مسأله باشد، طواف او باطل است و اگر از روی سهو یا جهل به مسأله باشد، اشکال ندارد. ۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

(مسأله ۲۱۷) طواف کننده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه‌ای از کعبه که حجرالاسود در آن قرار دارد، شروع و به آن ختم کند. و لازم نیست دقت عقلی شود، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود از حجرالاسود شروع یا به آن ختم شد، کفایت می‌کند.

(مسأله ۲۱۸) طواف کننده باید همان طور که مردم طواف می‌کنند، طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدد به حجرالاسود بدون توقف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود.

(مسأله ۲۱۹) شروع طواف از چند قدم مانده به خط مقابل حجرالاسود اشکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می‌دهند، مثل اینکه توقف می‌کنند یا عقب و جلو می‌روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است.

۷. بودن کعبه معظمه در سمت چپ

(مسأله ۲۲۰) طواف کننده باید طوری طواف کند که کعبه معظمه در طرف چپ او باشد.

(مسأله ۲۲۱) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننده به طرف کعبه معظمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به

گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

(مسأله ۲۲۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را خلاف متعارف انجام دهد، مثل آنکه رو به کعبه معظمه یا پشت به آن طواف نماید، باید آن مقدار را جبران کند. پس اگر می تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی تواند، باید بدون قصد طواف دور بزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد.

(مسأله ۲۲۳) برگرداندن سر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشکال ندارد، به شرط آنکه کعبه معظمه از سمت چپ بدن خارج نشود.

(مسأله ۲۲۴) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است.

(مسأله ۲۲۵) اگر طواف کننده به واسطه کثرت جمعیت، بی اختیار به این طرف و آن طرف کشیده شود، طواف او صحیح است.

۸. انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل

(مسأله ۲۲۶) در کنار خانه کعبه و متصل به آن، مکانی است به نام حجر اسماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود.

(مسأله ۲۲۷) اگر طواف کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف

را تمام نموده و سپس اعاده نماید. (مسأله ۲۲۸) اگر کسی در اثنای طواف، از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، باید آن مقدار از طواف را اعاده نماید.

(مسأله ۲۲۹) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن اشکال ندارد.

۹. بیرون بودن از کعبه معظمه

(مسأله ۲۳۰) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به خانه کعبه همه طواف را باطل می کند.

(مسأله ۲۳۱) در پایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می گویند و طواف از روی آن نیز صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید.

(مسأله ۲۳۳) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طواف واجب یا مستحب، اشکال ندارد.

۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی

(مسأله ۲۳۴) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۵) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نباید اینقدر فاصله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۶) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اول و سه شوط آخر طواف فاصله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی خورد.

(مسأله ۲۳۷) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام دهد و پس از آن سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۲۳۸) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به جا آورد، باید به مطاف برگردد و

پس از انجام طواف و نماز آن، سعی را اعاده نموده و تقصیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۳۹) (قران بین طوافین) جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحبّ نباید با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود.

(مسأله ۲۴۰) اگر کسی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اوّل را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی شود.

(مسأله ۲۴۱) اگر طواف کننده بعد از تمام شدن طواف و پیش از خواندن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند.

(مسأله ۲۴۲) اگر طواف کننده بعد از نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاً چهار شوط طواف را انجام داده است، طواف را کامل کند. و اگر اطمینان به اتمام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود.

(مسأله ۲۴۳) اگر کسی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، باید آن شوط را رها نماید و طوافش صحیح است. ولی اگر بعد از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، بهتر است طواف را به چهارده شوط برساند و پس از آن نماز طواف اوّل را به جا آورد و مشغول سعی شود و نماز طواف دوّم را پس از انجام سعی به

جا آورد.

(مسأله ۲۴۴) گمان در طواف اعتبار ندارد، بلکه حکم شك را دارد.

(مسأله ۲۴۵) اگر کسی بعد از تمام شدن شوطی از طواف، در صحت آن شك کند، نباید به شك خود اعتنا کند، ولی اگر شك او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید.

(مسأله ۲۴۶) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شك کند که آیا آن را زیادت‌تر یا کمتر از هفت شوط به جا آورده یا شك کند صحیح به جا آورده یا نه، لازم نیست به شك خود اعتنا کند و طوافش صحیح است، گرچه از محلّ طواف بیرون نرفته باشد.

(مسأله ۲۴۷) اگر کسی در اثنای طواف شك کند که چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و باید آن را از اول شروع کند.

(مسأله ۲۴۸) اگر کسی در حال طواف در عدد شوطها شك کند و با همین حال طواف را تمام کند و بعد یقین به صحت طواف پیدا کند، اشکال ندارد و طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۴۹) اگر کسی در اثنای طواف شك کند هفت شوط به جا آورده یا هشت شوط، باید بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام کند و طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۵۰) کثیر الشک در عدد شوطها نباید به شك خود اعتنا کند و باید بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و کثیر الشک به کسی می گویند که سه مرتبه در یک طواف یا در سه طواف شك کند و چنین کسی در مرتبه چهارم نباید به شك خود اعتنا نماید.

احکام قطع طواف

(مسأله ۲۵۱) قطع کردن طواف بدون عذر، مکروه است. و در این خصوص تفاوتی میان طوف واجب و

مستحبّ نیست.

(مسأله ۲۵۲) قطع طواف مستحبّ به جهت رفع حوائج مسلمانان، جایز، بلکه مستحبّ است.

(مسأله ۲۵۳) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جایز، بلکه مستحبّ است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جایز نیست.

(مسأله ۲۵۴) قطع طواف واجب و مستحبّ برای رسیدن به نماز جماعت یا درك وقت فضیلت نماز، مستحبّ است.

(مسأله ۲۵۵) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحبّ را قطع نماید، بعداً می تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اول قطع کرده باشد.

(مسأله ۲۵۶) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید.

(مسأله ۲۵۷) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد.

(مسأله ۲۵۸) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز پردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسأله قبل عمل کند.

(مسأله ۲۵۹) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد می تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هر چند در سه شوط اول باشد.

(مسأله ۲۶۰) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط

چهارم باشد. بنابر این اگر مقداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشد، می تواند از آن منصرف شده و آن را رها سازد و بلافاصله از اوّل شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکی کند که طواف را باطل می کند، می تواند بلافاصله طواف را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۶۱) اگر طواف کننده از شوطی از طواف منصرف شود، آن شوط به مجرد انصراف باطل می شود. ولی طواف باطل نمی شود.

احکام طواف مستحبّ

(مسأله ۲۶۲) از مستحبّاتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظّمه است.

(مسأله ۲۶۳) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می گردد.

(مسأله ۲۶۴) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۵) انجام طواف مستحبّ در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می توان طواف مستحبّ به جا آورد.

(مسأله ۲۶۶) مستحبّ است پس از اتمام طواف مستحبّ، نماز طواف هم خوانده شود.

(مسأله ۲۶۷) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۸) طواف مستحبّ را می توان به نیابت از دیگران زنده و مرده و زن و مرد و کوچک و بزرگ انجام داد.

(مسأله ۲۶۹) طواف مستحبّ را می توان به نیابت از کسانی که در مکه یا در مسجدالحرام حضور دارند و عذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد.

(مسأله ۲۷۰) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست نام این افراد به تفصیل مشخص

باشند، بلکه نیت کلی کفایت می کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و...

(مسأله ۲۷۱) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبی به جا آورد.

(مسأله ۲۷۲) شک در تعداد اشواط طواف مستحب، آن را باطل نمی کند و طواف کننده می تواند در صورت شک، بنا را بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند.

(مسأله ۲۷۳) رعایت موالات عرفی، شرط صحت طواف مستحب نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحب را رها کرد، بعد از بازگشت می تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد.

(مسأله ۲۷۴) زن مستحاضه می تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحت طواف او لازم نیست. ولی اگر می خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند.

آداب و مستحبات طواف

(مسأله ۲۷۵) مستحب است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد.

(مسأله ۲۷۶) حرف زدن، خندیدن، سر را این طرف و آن طرف گرداندن و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است.

(مسأله ۲۷۷) مستحب است طواف کننده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله دعاهایی است که ذیلاً می آید.

۱ مستحب است در حال طواف

بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّهُ مِنْكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»

به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد.

۲ همچنین مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلِ اسْمِي»

۳ مستحب است در حال طواف و مخصوصاً وقتی که به در کعبه معظمه می رسد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

۴ مستحب است روبروی درب کعبه معظمه این دعا را بخواند:

«سَأَلْتُكَ فَاقِرٌ مِسْكِينٌ بِبَابِكَ فَتَصِدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَ الْعَبِيدُ عِبِيدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِنِي وَ وَالِدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ»

۵- مستحب است وقتی به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

۶- مستحب است وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطُّولِ وَ الْجُودِ وَ الْكِرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَ تَقَبَّلَهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

مستحب است وقتی به رکن یمانی رسید، دست ها را بلند کند و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقِ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقِ الْعَافِيَةِ وَ الْمُنْعِمِ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ
يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

پس سر به جانب کعبه معظمه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ
خَلْقِكَ»

۸- مستحب است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می رسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

۹- مستحب است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظمه) می رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ»

۱۰- مستحب است به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء الله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ
أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»

و آنچه می خواهد دعا کند.

۱۱- مستحب است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي»

بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي»

۱۲ مستحب است در هر شوط، ارکان کعبه معظّمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

سؤم: نماز طواف

(مسأله ۲۷۸) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می شود که به آن نماز طواف می گویند.

ترک نماز طواف

(مسأله ۲۷۹) اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسأله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمّه او باقی است و اگر هنوز در مکه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۸۰) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و برگردد و نماز را بخواند و بعد سعی را از همان جا ادامه دهد و تمام نماید، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

(مسأله ۲۸۱) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند و اعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

کیفیت نماز طواف

(مسأله ۲۸۲) کیفیت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد.

(مسأله ۲۸۳) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره ای می توان خواند، مگر

سوره هایی که سجده واجب دارد.

(مسأله ۲۸۴) نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند.

(مسأله ۲۸۵) نماز طواف از نظر احکام تفاوتی با نمازهای یومیّه ندارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شک در رکعات آن نماز را باطل می کند.

(مسأله ۲۸۶) کسی که غسل واجب بر عهده دارد و برای غسل کردن معذور است و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید نماز طواف را خودش با تیمّم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۷) نماز طواف واجب را می توان به جماعت خواند. به شرط آنکه امام جماعت هم مشغول خواندن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد.

(مسأله ۲۸۸) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است.

(مسأله ۲۸۹) رعایت قواعد تجویدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود نمازش را صحیح می خواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۹۰) اگر کسی خواندن نماز را به صورت صحیح یاد نگرفت، باید خودش هر طور که می تواند، نماز طواف را بخواند و کافی است. ولی اگر ممکن است و مشقّت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است.

(مسأله ۲۹۱) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و مستحبّ میتوان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد.

(مسأله ۲۹۲) سجده بر سنگ فرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است.

(مسأله ۲۹۳) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیت بی اختیار قدری جا

به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

زمان نماز طواف

(مسأله ۲۹۴) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۹۵) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۹۶) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسأله ۲۹۷) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید.

(مسأله ۲۹۸) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز طواف را به جا آورد.

مکان نماز طواف

(مسأله ۲۹۹) نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن تا آخر مسجدالحرام و در همه طبقات مسجد صحیح است. هر چند بهتر است در صورتی که امکان آن باشد و مزاحمتی برای نماز گزار و دیگران ایجاد نشود، نماز طواف در پشت مقام و نزدیک به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۰) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام

میشود خواند، گرچه بهتر است در صورت امکان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک تر به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۱) لازم نیست در نماز طواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است.

مستحبات نماز طواف

(مسأله ۳۰۲) در نماز طواف مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود.

(مسأله ۳۰۳) مستحب است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد:

۱- پس از نماز طواف حمد و ثنای الهی بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید.

۲- مستحب است بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ (صلى الله عليه وآله) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»

و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می فرمودند:

«سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ فَاعْفُ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَيْرُكَ فَاعْفُ لِي فَإِنِّي مُقَرَّرٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ

عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ

۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند.

۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

چهارم: سعی بین صفا و مروه

(مسأله ۳۰۴) محرم باید بعد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصله بین دو کوه کوچک صفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند.

(مسأله ۳۰۵) سعی مستحبّ نداریم و شایسته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند.

(مسأله ۳۰۶) سعی از نظر احکام مانند طواف است. ولی طهارت بدن و لباس و ستر عورت و داشتن وضو یا غسل، شرط صحت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحبّ است.

(مسأله ۳۰۷) محرم میتواند هنگام سعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است.

(مسأله ۳۰۸) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن افضل است.

ترک سعی

(مسأله ۳۰۹) اگر کسی عمداً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۱۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

زمان سعی

(مسأله ۳۱۱) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمداً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود،

باطل است و باید بعد از اقامه نماز طواف، اعاده گردد.

(مسأله ۳۱۲) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره باقی است، تأخیر سعی جایز است. هر چند بهتر است در اولین فرصت ممکن انجام شود.

مکان سعی

(مسأله ۳۱۳) همان طور که بیان شد مکان سعی حدّ فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اول باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است.

(مسأله ۳۱۴) سعی در مسعای جدید (سال ۱۳۸۷ شمسی) که عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است، صحیح می باشد.

نیابت در سعی

(مسأله ۳۱۵) اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۱۶) از آن جا که طهارت، شرط صحّت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا یا مستحاضه صحیح است و نایب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند.

(مسأله ۳۱۷) کسی که به جهت داشتن عذری مثل عادت ماهانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید.

واجبات سعی

۱. نیت

(مسأله ۳۱۸) چون سعی عبادت است باید از اول تا آخر با قصد تقرب و با توجه به عمل باشد، بنابراین اگر کسی در اثنای سعی، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش

ببرد، باید آن مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید.

۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه

(مسأله ۳۱۹) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می گردد، دور دوم به پایان می رسد و به همین ترتیب ادامه می دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود.

(مسأله ۳۲۰) لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سرایشی صفا شروع و به ابتدای سرایشی مروه ختم کند و یا به عکس، یک شوط محسوب می شود.

۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا و مروه

(مسأله ۳۲۱) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید.

(مسأله ۳۲۲) محرم باید هنگام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صفا، رو به صفا حرکت کند. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۳) اگر کسی قسمتی از سعی را غیر متعارف انجام دهد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید.

۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی

(مسأله ۳۲۴) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیادتر انجام

دادن آن صحیح نیست.

(مسأله ۳۲۵) اگر کسی عمداً تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد، گناه کرده است ولی قبل از تقصیر می تواند آن را تدارک نماید، به صورتی که اگر کمتر انجام داده است، کمبود را جبران کند و اگر در حال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۶) اگر کسی از روی عمد تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۲۷) اگر کسی بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می تواند باید برگردد و آن تعداد از اشواط سعی که یقین دارد انجام نداده است، جبران نماید. و اگر نمی تواند برگردد، باید نایب بگیرد. و چنانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم نیست اعاده کند و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۸) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۹) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۳۰) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و

هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید.

(مسأله ۳۳۱) گمان در سعی حکم شک را دارد.

(مسأله ۳۳۲) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواط سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می تواند در آخر هر شوط یا حتی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد.

۵. مختون بودن

(مسأله ۳۳۳) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ را نیز شامل می شود.

احکام قطع سعی

(مسأله ۳۳۴) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً می تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی کند که قبلاً چند شوط انجام داده باشد.

(مسأله ۳۳۵) قطع سعی برای رسیدن به نماز جماعت یا درک نماز اول وقت مستحب است.

(مسأله ۳۳۶) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می تواند سعی یا آن شوط را از اول شروع کند.

آداب و مستحبات سعی

(مسأله ۳۳۷) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحب است:

۱. مستحب است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، سپس

این اذکار را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

سیس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

پس از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه.

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي

الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

و مکرراً خودش و دینش و مالش را به خداوند تبارک و تعالی بسپارد و بگوید:

«أَسْتَودِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَضَيِّعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ»

سپس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه.

سپس دعای سابق را تکرار کند، و دوباره «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و باز دعا را اعاده نماید. اگر کسی تمام

این عمل را نمی تواند انجام دهد، هر مقدار که می تواند بخواند.

۲ مستحب است رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لِمَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَصِيبْتُكَ وَأَتَقَى عَذَابَكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي»

پس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَأْلَهُ وَلَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعَذَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»

۳ در حدیث شریف وارد شده است هر کسی که بخواهد مال او زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید متوجه کعبه معظمه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

پس بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَيَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ ارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ»

۴ مستحب است پیاده سعی کند.

۵ مستحب است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند.

۶ مستحب است هنگامی که به مناره میانه یا اولین چراغ سبز می رسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ»

أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَاعِزُ الْمَأْكُورُ وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ
اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللَّهُمَّ لَكَ سَعِي وَبِكَ حَوْلِي وَقُوتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ»

و وقتی که از آن محل گذشت بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْكَرَمِ وَالنُّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَمَّا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا
كَرِيمٌ»

۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد، به جا آورد سپس بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيْنَ الْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ
يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ»

۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد.

۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»

پنجم: تقصیر

(مسأله ۳۳۸) محرم باید پس از اتمام سعی، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند.

(مسأله ۳۳۹) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود.

(مسأله ۳۴۰) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر نکرده

است.

(مسأله ۳۴۱) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجّه و قصد تقرّب به جا آورده شود.

(مسأله ۳۴۲) اگر کسی عمدتاً تقصیر نکند، عمره اش باطل نمی شود و باید تقصیر کند و بعداً طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(مسأله ۳۴۳) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره اش صحیح است و هر جا که یادش آمد باید تقصیر نماید و اعمال بعدی را نیز اعاده کند. پس اگر هنوز در مکه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد.

(مسأله ۳۴۴) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی زودتر از سعی تقصیر کند، پس از آن باید اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۵) وجوب تقصیر پس از سعی فوری نیست و تاخیر آن تا زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره وقت دارد، جایز است.

(مسأله ۳۴۶) تقصیر مکان مشخصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محل سعی یا در مروه صورت پذیرد.

(مسأله ۳۴۷) اگر محرم بعد از تقصیر شك کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۴۸) محرم می تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی زند.

(مسأله ۳۴۹) تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکال ندارد.

(مسأله ۳۵۰) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است.

(مسأله ۳۵۱) در عمره مفرده بعد از تقصیر، همه محرّماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود، به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که

پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می گردد.

ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن

(مسأله ۳۵۲) پس از حلق یا تقصیر، انجام طواف نساء و نماز آن بر محرم واجب می شود.

(مسأله ۳۵۳) لازم نیست طواف نساء فوراً بعد از تقصیر انجام شود، بلکه تأخیر آن تا زمانی که برای انجام طواف و نماز آن وقت باشد، جایز است.

(مسأله ۳۵۴) طواف نساء و نماز آن از نظر کیفیت و احکام، مثل طواف عمره و نماز آن است، مگر در نیت که باید به قصد طواف نساء باشد.

(مسأله ۳۵۵) طواف نساء و نماز آن بر همه مرد و زن، پیر و جوان و بالغ و نابالغ واجب است.

(مسأله ۳۵۶) اگر کسی عمداً طواف نساء را ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی گردد و اگر بچه باشد نمی تواند ازدواج کند.

(مسأله ۳۵۷) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر حلال نمی شود، ولی اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه عذری یا به علت نداشتن مسأله آن را به جا نیاورد، عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۵۸) اگر کسی طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکه مکرمه برگردد، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقت دارد، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۵۹) اگر کسی قبل از به جا آوردن طواف نساء با دیگری نزدیکی کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است.

(مسأله ۳۶۰) بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر و استعمال بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

احکام مصدود و محصور

(مسأله ۳۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده شد، واجب است اعمال عمره را به پایان رساند، مگر اینکه مصدود یا محصور شود که در

این صورت باید طبق احکام خاصی که ذیلاً می آید عمل کند.

(مسأله ۳۶۲) مصدود کسی است که عاملی نظیر دشمن و طلبکار و یا سیل و نظائر آن، او را از انجام اعمال عمره منع کند.

(مسأله ۳۶۳) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و نظائر آن، از انجام اعمال عمره عاجز باشد.

(مسأله ۳۶۴) اگر کسی بعد از احرام و قبل از انجام سایر اعمال عمره مفرده، مصدود یا محصور شود، می تواند در همان محلی که از انجام اعمال عمره، ممنوع یا عاجز شده و یا در مکانی دیگر، یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج گردد. و بسیار خوب است که علاوه بر قربانی تقصیر هم بنماید.

(مسأله ۳۶۵) اگر برای رفع منع مصدود چاره ای باشد، نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن برای محصور، چاره ای نظیر مداوا وجود داشته باشد، اگر مشقت ندارد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۷) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از برگشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

احکام متفرقه و تذکرات اخلاقی

(مسأله ۳۶۸) شرکت در نماز جماعت اهل سنت که در حرمین شریفین برگزار می شود، مستحب است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می خوانند، بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند.

(مسأله ۳۶۹) مستحب مؤکد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند.

(مسأله ۳۷۰)

هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.

(مسأله ۳۷۱) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی به کار رفته است، صحیح می باشد.

(مسأله ۳۷۲) استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می شود و جایز نیست.

(مسأله ۳۷۳) برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می باشد.

(مسأله ۳۷۴) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد شریف و یا سایر مکانهای مکه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است.

(مسأله ۳۷۵) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می شود، جایز نیست؛ بنابراین زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرمین شریفین، ضریح پیامبر اکرم و نرده های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرکه و اعمالی از این قبیل جداً پرهیز نمایند.

(مسأله ۳۷۶) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطف و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.

(مسأله ۳۷۷) رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن ها باید با چادر مشکی

و روگرفته باشند. و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد.

(مسأله ۳۷۸) رطوبت هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنبی ایجاد می شود، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن ها لازم نیست.

(مسأله ۳۷۹) روزه مستحبی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکه یا در مدینه حضور دارد، می تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبی بگیرد، هرچند روزه قضا بر عهده داشته باشد.

(مسأله ۳۸۰) عمره مفرده باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن عمره گزار بالاتر باشد، حقیقت عبادی خود را از دست می دهد. و شایسته است مؤمنین به جای عمره های مکرر، از دیگران دستگیری کنند.

(مسأله ۳۸۱) در راه رفت و برگشت سفر عمره مفرده و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسؤولین هواپیما اجازه ندهند، قبله یابی، ایستادن و... جایز نیست.

(مسأله ۳۸۲) زائران می توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکه و مدینه و مکان هایی که بعداً به این شهرها افزوده میشود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

اسرار عمره مفرده

منازل عمره مفرده

عمره مفرده سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اوّل (سیر من الخلقِ اِلَى الحقّ):

بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا.

منزل دوّم (سیر من الحقّ فی الحقّ):

ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت.

منزل سوّم (سیر من الحقّ اِلَى الخلق):

بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور

هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

منزل اول: سیر من الخلق الى الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه

مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزل اول سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّیاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «روکردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و روگردان می شود و روی توجّه به جانب حضرت حق «جَلَّ جلالُه» می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است.

و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

یقظه

معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه

به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند.

آگاهی از این که اگر حج یا عمره مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. توجه به انجام «بایدها» و «ارزش‌ها»؛ یعنی واجبات، و اجتناب از «نبایدها» و «ضد ارزش‌ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛

(نَمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد.

و نیز توجه و اهتمام به مستحبات؛ به ویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و توجه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين است؛

(قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند.

تخلیه

پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه‌های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، شقاوت، جاه‌طلبی و... را که مایه تیره‌بختی و سیه‌روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترک این رذائل، بسوزاند و زقوم رذیلت‌های زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت برکند و آن را عرصه کشت گل‌های با

طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه

بنیادِ مرتبتِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیّه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ یا عمره وی، ابراهیمی خواهد بود:

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر زائران و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَلَسَوْفَ يَرْضَى)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)

رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ زائران می افتد،

توجه به این نکته بر اهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حد شرک ساقط می کند:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)

همانند آن کسان نباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه

سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و توسل و توجه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمدیه، محوریت عالم امکان، ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصور هر کسی آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منور می شود:

(وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ)

و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضد ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛

(إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار

تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَيَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخُلُقَ وَ أَخْرَجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ، فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيْرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَ وَبَالًا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِضْمِهِ اللَّهُ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ، وَ اسْتِعْدَادِ اسْتِعْدَادٍ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتِ فَرَاغِصِ اللَّهِ وَ سِنِينَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْأَحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ اِيثارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ»

هر گاه خواستی حجج به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هر گونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکونات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان

را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّل و بردباری در برابر ناراحتی ها و ابتلائات و شکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

منزل دّوم: سیر من الحقّ فی الحقّ

مشمّل بر اعمالی است:

احرام

مقدمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اغسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَ الْبَيْسَ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَ الصِّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در عمره؛ نظیر تکبیرها للاحرام در نماز

است، همانگونه که نماز گزار به واسطه گفتن تکبیرها - احرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ»

محرّم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می باید متذکر مرگ، کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدای متعال را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبیک که تکمله مقام احرام است، توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند.

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقَى»

و از تلبیات خود، پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت، قصد کند؛ در حالی که به عروه الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید.

طواف

طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند:

(و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست:

«طِفُّ بَقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زند، با

قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

نماز طواف

طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و

خداست و چون توّسل به اهلّیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهلّیت است و این توّسل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَتَشَهَّدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

امانتی را که به گردن من بود ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمَ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

حجرالاسود را استلام کن در حالی که به آنچه خدا نصیب کرده است راضی هستی و در برابر عزّت خداوند خاضع هستی.

سعی بین صفا و مروه

این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلت پذیرفته است:

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً)

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش). او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری

زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، اما شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند.

پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ)

برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و متیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت الله دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم

خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیت خود، تبری می جوید:

«وَهَرُولٌ هَرُولُهُ هَرَبًا مِّنْ هَوَاكٍ وَ تَبْرِيًّا مِّنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ»

و هروله کن در حالی که از هوای نفس خویش فرار می کنی و از قدرت خویش بیزاری می جویی.

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفَّ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ»

به واسطه ایستادن بر کوه صفا روح و درونت را صفا بده، برای دیدار خداوند در روزی که او را ملاقات می کنی.

و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

«وَ كُنْ ذَا مُرُوَّةٍ مِّنَ اللَّهِ تَقِيًّا أَوْ صَافِكًا عِنْدَ الْمُرُوَّةِ»

و با نفی صفات خویش، مردانه در مقابل صفات پروردگار، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار کن.

تقصیر

کوتاه کردن موی سر و صورت یعنی زائل کردن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار متبیت ها و خودبیت ها؛ زیرا سالک هر چه خودش می سازد، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد.

تقصیر توجه

از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است.

تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است.

تجلی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يُحْمُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل های فرزندان آدم هجوم می برند، هر آینه دیده آنان به ملکوت آسمان ها و زمین، روشن می گشت.

طواف نساء

به واسطه تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقف بر آن است که طواف نساء و نماز آن را به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود.

شاید رمز ادامه حرمت این دو عمل تا قبل از پایان طواف نساء و نماز آن، این باشد که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلط او بر غریزه جنسی، احتیاج به عنایت افزون تر و مقام بالاتری دارد:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید، قصد وی

را می نمود.

یوسف صدیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم:

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ يُغْتَابُونَ وَالَّذِينَ هُمْ يُغْتَابُونَ وَالَّذِينَ هُمْ يُغْتَابُونَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابر این طواف نساء درس آموزنده ای برای همه سالکان و به ویژه جوانان است.

منزل سوم: سیر من الحق الى الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسؤلیت، مشکل تر از منزل اول و دوم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان پردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اول و دوم «خود سازی» بود و در این منزل «دیگر سازی» است، و دیگر سازی گرچه متوقف بر خودسازی است، اما به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

(شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ قَوْلِهِ: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ مَعَكَ)

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگر سازی (و مَنْ مَعَكَ) است.

سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و

روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن کسی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از عمره خود بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)

پس وای بر نماز گزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز کسی که پس از بازگشت از عمره، تارک خمس و زکات باشد، از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

همچنین بانوان باید پس از بازگشت از عمره، در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن عمره گزار باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَن قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست اند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

پس به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً)

و هر کس انسانی را از

مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اول و دوم، نکته ای را که باید در منزل سوم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالک عمره گزار به وسیله عمل ناروایش، ابّهت این عمل با فضیلت را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین زائری می فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

این است که امیر مؤمنان

حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و از حضرت صادق منقول است که پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَ اسْتَقِمْ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَ وِفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أَوْجِبْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

استفتائات حج

سخن ناشر

انسان فطرتاً خداجو و خدایاب است: فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ از این رو همواره در تکاپو و حرکت در جهت نزدیک شدن به معبود خویش بوده و عبادت و پرستش خداوند متعال را نیز در راستای همین تکاپوی فطری انجام می دهد:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

حج نیز یکی از عبادات بزرگ و همه جانبه ای است که راه تقرب به سوی پروردگار متعال را هموار می سازد و راه به سوی خداوند سبحان را برای خداجویان می گشاید.

نیل حج گزار به هدف بلندی همچون ملاقات پروردگار و عروج وی به مقام قرب، نیازمند اهتمام به دو بُعد فقهی و اخلاقی حج است؛ اهتمام به بعد فقهی حج از طریق کسب اطلاع کافی از مناسک حج و انجام صحیح اعمال میسر می گردد و اهتمام به بعد اخلاقی حج نیز نیازمند آگاهی از ابعاد عرفانی این عبادت با فضیلت است.

از آنجا که گنجاندن جزئیات احکام حج و عمره، در کتاب مناسک حج موجب

حجیم شدن کتاب مزبور خواهد شد و مورد احتیاج همه زائران نیز نمی باشد، انتشار کتاب استفتائات حج و عمره جهت بیان احکام جزئی و مصداقی، به ویژه برای روحانیون و مبلغان محترم حج و عمره مفید و ضروری به نظر می رسد.

کتاب حاضر مجموعه ای از سؤالات شرعی و استفتائات واصله در خصوص اعمال و مناسک حج و عمره، به محضر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری «مدظله العالی» و پاسخ های معظم له می باشد که پس از موضوع بندی، تلخیص و هماهنگ سازی عبارات، به شکل حاضر تنظیم شده است.

رساله «حج، سلوک خداجویان» که مشتمل بر بیانات اخلاقی معظم له در زمینه حج می باشد نیز جهت بهره مندی بیشتر زائران گرامی در راستای اهتمام آنان به بعد اخلاقی و اسرار عرفانی سفر روحانی حج یا عمره مفرده، به این کتاب ضمیمه شده است.

امید آنکه خداجویان و زائران حرم امن الهی بتوانند با شناخت اعمال و مناسک حج و عمره و آگاهی از جنبه های اخلاقی این سفر عرفانی، گامی در جهت سلوک معنوی خود بردارند.

در خاتمه از کلیه عزیزانی که در جهت تنظیم و آماده سازی این اثر کوشیده اند، تشکر و قدردانی می گردد.

«انّه ولیّ الهدایه و التّوفیق» مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزّهراء (سلام الله علیها)

استفتائات مناسک حج

شرایط وجوب حج

سؤال ۱ در رساله توضیح المسائل حضرتعالی آمده است که حج بر هر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامه تکلیف (بلوغ، قدرت، عقل، علم) مستطیع هم باشد، واجب می گردد. حال سؤال اینجاست که اولاً قدرت چه تفاوتی با استطاعت دارد و ثانیاً منظور از علم چیست؟

مراد از قدرت، قدرت بدنی است و مراد از استطاعت، استطاعت مالی است و مراد از علم این است

که بدانند حج واجب است و بدانند او هم واجب الحج است.

سؤال ۲ آیا حرّیت و آزاد بودن جزو شرایط حج به شمار می رود یا غلام و کنیز هم در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، واجب الحج می شوند؟

اگر مالک مال بشوند مستطیع می شوند، ولی اگر مولی اجازه ندهد حج بر آن ها واجب نیست.

عقل

سؤال ۳ اگر کسی در ایام حج دیوانه شود و ولی او برای باقیمانده اعمال او نایب بگیرد یا در مثل وقوفین، او را به عرفات و مشعر برد و سایر اعمال را به همین دو صورت انجام دهد، حج او قبول است و کفایت از حج واجب می کند یا خیر؟ در صورتی که حج او کافی از حجّه الاسلام نیست، با توجه به اینکه استطاعت عقلی خود را از دست داده است، برای حج او در سال های بعد باید نایب گرفت یا وظیفه دیگری وجود ندارد؟

باید برای او نایب بگیرند تا اعمال حجش را تمام کند و وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۴ به صورت کلی اگر غیر عاقل به دستوراتی که در مناسک آمده است حج به جا آورد و پس از آن عاقل شود، حج قبلی او کفایت از حجّه الاسلام می کند، یا در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، باید اعاده نماید؟

در فرض مذکور باید قضا کند.

سؤال ۵ یکی از حجّاج پس از اتمام عمره تمتّع و قبل از احرام حج به علت ضربه روحی که در مکه به او وارد شده است، عقل خود را از دست داده و توان انجام حج را نداشته است. پس از این واقعه، حجّاج او را محرم کرده اند و به عرفات و مشعر برده اند

و اعمال حج را به نیابت از او انجام داده اند و برگشته اند. حال پس از گذشت مدتی شخص مذکور به حالت عادی برگشته و عاقل شده است و اعمال حج آن سال را به یاد نمی آورد. خواهشمند است بفرمایید اولاً حجی که آن سال انجام داده صحیح بوده است؟ ثانیاً اکنون در صورت برخورداری از شرایط حج، واجب است حج خود را اعاده نماید؟

حج او صحیح است و احتیاج به تکرار ندارد.

سؤال ۶ اگر حج گزار بعد از عمره تمتع، عقل و هوش خود را از دست بدهد، آیا ولی او رئیس کاروان، همراهان و... وظیفه دارد حج او را تکمیل کند یا خیر؟

لازم نیست و حج او بدل به عمره مفرده می شود.

بلوغ

سؤال ۱۷ اگر حج گزار به تصور اینکه بالغ نشده است، نیت حج استجابی کند و همه اعمال را صحیح به جا آورد ولی بعد از اتمام حج بفهمد بالغ بوده است، حج او کفایت از حجّه الاسلام می کند یا باید اعاده نماید؟

کفایت می کند.

سؤال ۱۸ اگر کودک نابالغ را محرم نمودند و کفّاره ای بر او واجب شد، در صورتی که خود شخص نابالغ دارای داشته باشد، پرداخت کفّاره به عهده خود او است یا ولی او؟

بر عهده ولی است.

سؤال ۱۹ اگر کودک ممیز ولی نابالغ، بدون اذن ولی محرم شود و کفّاره بر او واجب گردد، پرداخت کفّاره به عهده کیست؟ آیا فرقی می کند که کودک دارای داشته باشد یا خیر؟

بر عهده ولی است، اما می تواند از مال او بردارد.

قدرت بدنی

سؤال ۱۰ اگر بیمار به حج رود یا کسی در حج بیمار شود و نتواند اعمال را به جا آورد، در صورتی که سرپرست و همراه او در برخی اعمال برای او نائب بگیرد یا در مثل وقوفین او را همراه ببرد و بالاخره اعمال را با دستوراتی که دارد انجام دهد، این حج کفایت از حج واجب او می کند یا در صورت بهبودی و استطاعت، در سال های بعد باید اعاده کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۱۱ کسی که در زمان پیری و وقتی که قدرت بدنی انجام حج ندارد، استطاعت مالی پیدا کند، آیا واجب است در زمان

حیات برای حج نایب بگیرد؟ و اگر نگرفت آیا بعد از وفات واجب است ورثه او برای حج او نایب بگیرند؟

حج برای او واجب نیست.

سؤال ۱۲ کسی که مستطیع است و نوبت رفتن او به حج فرا رسیده است ولی کسالتی دارد که مانع رفتن او با

هوایما می شود و به طور متعارف با وسیله دیگری هم نمی تواند برود، در صور ذیل در خصوص وجوب حج و گرفتن نایب و... چه وظیفه ای دارد؟

الف) سال اول استطاعت او باشد؟

حج برای او لازم نیست.

ب) قبلاً واجب الحج بوده و نرفته و اکنون بنا دارد مشرف شود؟

باید نایب بگیرد و در زنده بودن او حج برای او به جا آورده شود.

سؤال ۱۳ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد ولی اکنون به علت پیری استطاعت جسمی حج را ندارد، در این صورت می تواند در حیات خود نایب به حج بفرستد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۴ به طور کلی وقتی کسی استطاعت مالی حج را پیدا می کند ولی خوف ضرر جانی یا بیماری یا... دارد، وجوب حج به صورت موقت یا دائم از او ساقط می شود؟

باید اگر احتمال بهبودی می دهد، صبر کند و الا نایب بگیرد.

سؤال ۱۵ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد، ولی اکنون به علت پیری، استطاعت جسمی حج را ندارد و اهمیت به حج نمی دهد، در این صورت دیگران می توانند بدون اجازه و اطلاع او برای حج او نایب شوند یا نایب بگیرند؟

بدون اجازه جایز نیست.

سؤال ۱۶ شخصی چند سال قبل مستطیع بوده و دارای چند نفر پسر و دختر بوده، بعد از چند سال تا پسران ازدواج کردند و دختران به خانه شوهر رفتند، ممکن نشده حج تمتع را به جا آورد و بعداً بیمار شده و اکنون استطاعت مالی ندارد، آیا می تواند به جای حج تمتع، عمره مفرده به جا آورد؟

اگر نمی تواند حج برود و مریض است به هر نحو که بتواند باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۷ کسی که از راه رفتن عاجز است و

باید با صندلی یا تخت یا بر دوش دیگران طواف و سعی کند، اگر سایر شرایط وجوب حج را دارا باشد، واجب الحج است؟
واجب الحج است.

سؤال ۱۸ کسی که معتاد به مواد مخدر است و طبق مقررات ایران و عربستان، نمی تواند به حج برود یا اگر برود نمی تواند مواد مخدر استعمال کند، در صورت استطاعت چه وظیفه ای دارد؟
باید ترک کند و حج برود، ولی راستی اگر مقذور بر ترک نیست واجب الحج نیست.

سؤال ۱۹ کسی که قبلاً حج بر او واجب بوده و می توانسته برود و نرفته و اکنون که بنا به تشرّف دارد، معتاد است و به سبب اعتیاد نمی تواند مشرف به حج شود چه وظیفه ای دارد؟
باید نایب بگیرد.

سؤال ۲۰ اگر کسی قبل از تشرّف به حج، در مدینه سکنه کند یا به صورتی بیمار شود که تا آخر زمان حج باید استراحت مطلق داشته باشد، چه وظیفه ای در قبال حج امسال و سال های بعد دارد؟

اگر حج بر او مستقر بوده، باید در سال بعد حج به جا آورد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد. ولی اگر سال اول استطاعت او بوده، وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۲۱ آیا افراد نابینا که شرایط وجوب حج را احراز کرده اند ولی نمی توانند همراه به دنبال خود به حج ببرند، واجب الحج هستند یا می توانند در زمان حیات نایب به حج بفرستند؟
واجب الحج نیستند.

داشتن وقت کافی

سؤال ۲۲ اگر کسی که واجب الحج است برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج وقت کافی نداشته باشد، آیا وجوب حج از عهده او خارج می شود یا برای سال های بعد باقی می ماند؟
اگر محرم نشده باشد، حج ساقط نمی شود.

سؤال ۲۳ اگر کسی که واجب الحج شده است، زمانی

به مکه رسید که وقت کافی برای انجام اعمال حج ندارد، چه وظیفه ای برای انجام حج دارد؟ اگر بنا باشد در سال های بعد حج انجام دهد و بعد از بازگشت از استطاعت بیفتد چه وظیفه ای دارد؟

عمره مفرده به جا آورد و حج را در سال های بعد به جا آورد و اگر از استطاعت افتاد حج بر او واجب نیست.

سؤال ۲۴ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع بفهمد که وقت کافی برای اعمال حج حتی به صورت اضطراری هم ندارد، حج او چه می شود و چه وظیفه ای دارد؟

حج او مبدل به عمره مفرده می شود.

سؤال ۲۵ در فرض سؤال قبل اگر آن سال، سال اول استطاعت آن شخص بوده باشد، حج بر او مستقر می شود یا خیر؟

اگر تقصیر نداشته باشد حج از او ساقط می شود مگر سال های بعد مستطیع باشد.

استطاعت

سؤال ۲۶ آیا عمره مفرده بر فرض استطاعت واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۲۷ کسی که استطاعت انجام حج را ندارد ولی استطاعت انجام عمره مفرده را دارد، آیا عمره مفرده بر او واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۲۸ اگر کسی با رفتن به عمره مفرده از نظر اقتصادی خللی در زندگی خود یا خانواده خود وارد نماید، جایز است به

عمره برود؟

جایز نیست.

سؤال ۲۹ استطاعت مالی باید خود به خود حاصل شود یا هر کسی واجب است تلاش کند که خود را مستطیع نماید؟

باید خود به خود پیدا شود.

سؤال ۳۰ حضرت تعالی استطاعت مالی حج تمتع را در زمان حال به چه میزان دارایی می دانید؟ به عبارت دیگر یک نفر باید چه

مقدار پول داشته باشد تا حج تمتع بر او واجب شود؟

اگر مخارج حج را داشته باشد و در

برگشت مؤونه و مخارج زندگی را به طور متعارف داشته باشد، واجب الحج می باشد.

سؤال ۳۱ اگر کسی مستطیع شد باید فوراً حج را به جا بیاورد یا تأخیر آن جایز است؟

بدون عذر، تأخیر جایز نیست.

سؤال ۳۲ کسی که نمی دانسته واجب الحج است و در این باره تحقیق هم نکرده است تا بفهمد، در سه صورت زیر چه وظیفه ای دارد:

۱. در زمان حیات و استطاعت خود بفهمد که واجب الحج بوده و هست.

۲. در زمانی که دیگر قدرت بدنی یا استطاعت مالی برای انجام حج ندارد بفهمد قبلاً واجب الحج بوده است.

۳. بعد از مرگ او، ورثه بفهمند واجب الحج بوده است.

در هر سه صورت حج بر او واجب است.

سؤال ۳۳ اگر مستطیع در اولین سالی که قادر به ثبت نام حج می شود، بدون عذر ثبت نام نکند، در صورتی که پس از آن، مهلت ثبت نام تمام شود یا استطاعت مالی را از دست بدهد، چه وظیفه ای دارد؟

به هر نحو که باشد باید حج خود را به جا آورد.

سؤال ۳۴ شرایط حج باید به طور یک جا مستقر شود تا حج واجب شود؟ مثلاً اگر کسی پول ثبت نام داشته باشد، واجب است ثبت نام کند تا نوبت او شود یا به دلیل اینکه نوبت او نمی شود می تواند بگوید استطاعت طریقی ندارم و در پول خود تصرف نماید؟

اگر مستطیع نیست می تواند اسم نویسی نکند ولی اگر مستطیع است باید اسم نویسی کند و کارهای حج را به نوبت هر کدام می رسد، انجام دهد.

سؤال ۳۵ اگر کسی که مستطیع نیست، به گمان استطاعت، محرم شود و اعمال حج را به جا بیاورد و بعداً بفهمد که مستطیع نبوده است، آیا حج او

صحیح است و آیا بعد از استطاعت باید اعاده کند یا خیر؟

حج او صحیح است و اگر در برگشت بتواند مخارج خود و واجب النّفقه خود را اداره کند، کفایت از حجّالاسلام او می شود.

سؤال ۳۶ اگر کسی به گمان عدم استطاعت و به قصد حج استحبابی اعمال حج را به آورد و بعداً بفهمد که مستطیع بوده است، آیا حج او صحیح است و آیا کفایت از حجّالاسلام می کند یا نیاز به اعاده دارد؟

حج او صحیح است و کفایت از حجّالاسلام او می کند.

سؤال ۳۷ اگر کسی در استطاعت مالی خود شک دارد، واجب است در این خصوص تحقیق و تفحص کند یا تا وقتی که اطمینان به استطاعت پیدا نکرده است، ثبت نام او لازم نیست؟

باید تفحص کند.

سؤال ۳۸ کسی که از دیگری طلب دارد و با دریافت طلب خود می تواند برای حج ثبت نام کند، آیا واجب است به هر صورتی طلب خود را مطالبه کند یا خیر؟

اگر برای بستانکار و بدهکار آسان باشد باید ثبت نام کند.

سؤال ۳۹ چهار برادر با هم کار می کنند و دخل و خرجشان یکی است و پول نقدی که دارند به اندازه ثبت نام حج دو نفر از آن ها است و به هر چهار نفر نمی رسد، حال با توجه به اینکه این پول مربوط به چهار نفر است، چه وظیفه ای در قبال ثبت نام حج دارد؟

حج واجب نیست.

سؤال ۴۰ کسی که الان به اندازه پول ثبت نام حج، موجودی نقد دارد که پرداخت آن هیچ خللی به زندگی او وارد نمی کند ولی مابقی پول حج را اکنون به صورت نقدی ندارد و اگر امسال بخواهد مشرف شود نمی تواند، ولی کاسبی یا کارمندی یا

شغل او به صورتی است که ظاهراً نشان می دهد زمان فرا رسیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول می باشد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، در این صورت آیا چنین شخصی واجب است ثبت نام حج کند؟

حج برای او واجب است.

سؤال ۴۱ در شرایط کنونی که باید برای حج ثبت نام شود و چندین سال بعد راه برای ثبت نام کننده باز می شود، آیا می شود گفت هیچ کس در سال استطاعت مالی، استطاعت طریقی ندارد، بنابراین این هیچگاه کسی مستطیع نمی شود. و ثبت نام برای کسی لازم نیست؟

باید از همین الآن ثبت نام نمایند و به مرور زمان مقدمات را فراهم کنند تا نوبت رفتن آن ها شود، مگر الآن مستطیع نباشند.

سؤال ۴۲ اگر کسی به هر دلیلی برای حج ثبت نام نکند یا نوبت خود را ببخشد و استطاعت طریقی او ساقط شود، وجوب حج تحت شرایطی به عهده او می ماند یا در صورتی که در سال های بعدی استطاعت مالی او از بین رفت یا استطاعت طریقی دیگر حاصل نشد، حج بر او واجب نیست؟

اگر الآن واجب الحج است حق ندارد در نام نویسی کوتاهی کند و اگر کوتاهی کرد و بعداً از استطاعت افتاد باید به هر جور که شده حج را به جا آورد.

سؤال ۴۳ کسی که مستطیع است، واجب است در همان سال اول استطاعت به هر قیمتی فیش آزاد حج بخرد و مشرف شود یا اگر ثبت نام کند و در نوبت بماند کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۴۴ کسی که در زمان ثبت نام حج، استطاعت داشته و حتی استطاعت خرید فیش آزاد یا عزیمت از کشور دیگری با چند برابر قیمت را نیز

داشته است ولی ثبت نام کرده است و هنگامی که نوبت تشرّف او فرا رسیده است، دیگر استطاعت مالی ندارد، چه باید بکند؟
واجب الحج نیست.

سؤال ۴۵ کسی که مستطیع می شود واجب است در سال اول استطاعت از هر کشوری که بدون نوبت او را به حج اعزام می کند، هر چند با چند برابر قیمت، مشرف شود یا ثبت نام حج و ماندن در نوبت کفایت می کند؟
کفایت می کند.

سؤال ۴۶ آیا مستطیع می تواند به دلیل اینکه نوبت رفتن او نشده است یا راه برای او باز نیست، خود را از استطاعت بیندازد؟
در فرض مذکور می تواند خود را از استطاعت بیندازد.

سؤال ۴۷ آیا ثبت نام حج و الزام چند سال در نوبت ماندن، استطاعت طریقی را ساقط می کند؟ یا کسی که استطاعت مالی دارد واجب است ثبت نام کند تا استطاعت طریقی هم حاصل شود؟
لازم است ثبت نام کند.

سؤال ۴۸ اگر کسی مستطیع بوده و در نوبت حج باشد، در این صورت می تواند به نیابت دیگری به حج برود؟
اشکال ندارد.

سؤال ۴۹ اگر کسی مستطیع شد جایز است با بذل و بخشش، انفاق و سایر مواردی که ممکن است اعمال خیری هم باشد، استطاعت خود را ساقط کند؟
قبل از موسم حج جایز است ولی کار درستی نیست.

سؤال ۵۰ زن و شوهری که به اندازه پول یک حج تمتع می توانند از زندگی خود جدا کنند، کدامشان باید به حج برود؟
هر کدام که بروند، اشکال ندارد مگر آن پول مال یکی از آنها باشد که در این صورت صاحب مال باید برود.

سؤال ۵۱ اگر کسی توان مالی ثبت نام برای حج را داشته باشد ولی فعلاً ثبت نام متوقف شده باشد، آیا جایز است در پول ثبت نام حج،

تصرف کند و در کار دیگری خرج نماید؟ اگر چنین کرد چه وظیفه ای در خصوص حج دارد؟

می تواند تصرف کند و وظیفه ای برای حج ندارد.

سؤال ۵۲ آیا کسی که فقط استطاعت عمره تمتع دارد می تواند عمره تمتع را به جا آورد و در سال های بعد و در صورت تحصیل استطاعت، فقط حج تمتع بدون عمره تمتع را به جا آورد؟

کلیه فروض جایز نیست و مستطیع هم نیست.

سؤال ۵۳ بعضی از افراد در جامعه استطاعت مالی دارند ولی دلایلی برای نرفتن به حج می آورند. از جمله می گویند تا وقتی آدم خوبی نشویم حج نمی رویم یا تا وقتی در جامعه فقیر وجود دارد نباید به حج رفت یا اینکه احتمالاً در آینده به مشکل مالی بر می خوریم و... آیا این توجیحات درست است؟ چه توصیه ای به این گونه افراد دارید؟

این گونه توجیحات درست نیست و اصولاً آدم های توجیه گر، آلت دست شیطان می شوند و بسیار خطرناک است.

سؤال ۵۴ شخصی اکنون استطاعت عمره مفرده را دارد ولی دارایی او به اندازه استطاعت حج نیست، اما اگر چند سال صبر کند ممکن است برای حج مستطیع شود و در صورتی که به عمره برود احتمال دارد استطاعت بعدی او منتفی شود، در این صورت آیا جایز است به عمره مفرده برود یا خیر؟

جایز است و اصولاً لازم نیست کسی خود را مستطیع کند، گرچه به سهولت بتواند.

سؤال ۵۵ اگر شخصی قبلاً استطاعت مالی داشته و برای حج تمتع ثبت نام کرده و در حال حاضر استطاعت مالی ندارد و نام او برای امسال در آمده، حج بر او واجب است؟

حج برای او واجب نیست و می تواند فیش خود را واگذار کند و مکه

نرود.

سؤال ۵۶ کسانی که اکنون به اندازه پولی که برای حج واجب ثبت نام می کنند دارایی دارند و ثبت نام آنان خللی در زندگی ایجاد نمی کند ولی از آینده و توان یا عدم توان پرداخت مابقی هزینه های حج خبر ندارند، چه وظیفه ای در خصوص ثبت نام دارند؟

وظیفه ای ندارند.

سؤال ۵۷ کسی که اکنون پول ثبت نام حج تمتع را دارد و با پرداخت آن، خللی در زندگی خود و خانواده اش ایجاد نمی شود و بنا بر کسب یا درآمدی که دارد یا حقوق ثابتی که هر ماه می گیرد، بر این گمان است که تا چند سال دیگر که نوبت عزیمت او به حج می شود، توان پرداخت مابقی مخارج حج و همچنین توان اداره زندگی بعد از بازگشت را خواهد داشت، در این صورت چه وظیفه ای در خصوص ثبت نام دارد؟

باید ثبت نام نماید.

سؤال ۵۸ آیا اگر کسی پول حج را داشته باشد ولی پول قربانی را نداشته باشد، مستطیع می شود؟

مستطیع است.

سؤال ۵۹ در فرض سؤال قبل آیا چنین کسی می تواند به حج برود و به جای قربانی روزه بگیرد؟ آیا در این صورت حج او کفایت از حج واجب می کند؟

می تواند و حج او کفایت از حج واجب او می کند.

سؤال ۶۰ اگر حج تمتع در مهریه عروس و به عهده داماد باشد و هدایای عروسی به میزانی باشد که بتوان برای هردوی آنها ثبت نام حج کرد، این ثبت نام به عنوان پرداخت آن قسمت از مهریه محسوب می شود؟

بلی محسوب می شود، ولی به این گونه چیزها واجب الحج نمی شوند.

سؤال ۶۱ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حج تمتع ثبت نام کرد، در صورتی که داماد اطلاع از آینده

و توان یا عدم توان پرداخت بقیه مبلغ و همچنین هزینه های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج می باشند یا خیر؟
واجب الحج نیستند.

سؤال ۶۲ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حج تمتع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد مبالغی به صورت وام یا با مهلت بدهکار باشند و نیز اطلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیه مبلغ و همچنین هزینه های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج هستند؟
واجب الحج نیستند.

سؤال ۶۳ کسی که با اطمینان از «رجوع به کفایت» به حج مشرف می شود ولی در موسم حج، مال او در وطن تلف شده است و هنگام بازگشت نمی تواند زندگی خود را اداره کند، آیا حج او کفایت از حجها لاسلام است یا در صورت اعاده استطاعت در آینده باید اعاده کند؟
کفایت می کند.

سؤال ۶۴ کسی که قبلاً حج به جا نیاورده و اکنون به دلایلی نمی تواند به حج برود، اگر نوبت او برای حج فرا رسیده، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۵ کسی که قبلاً حج به جا آورده و با ثبت نام مجدد، نوبت او برای حج فرا رسیده، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۶ اگر کسی مقداری پول داشته باشد که برای ثبت نام و حتی رفت و آمد مکه کافی باشد ولی موقتاً ثبت نام حج تعطیل شده باشد، آیا واجب است آن پول را نگه دارد تا مجدداً ثبت نام شروع شود یا می تواند در آن تصرف نماید؟
مستطیع نیست و می تواند در آن مال تصرف کند.

سؤال ۶۷ لطفاً شرایط استطاعت عمره مفرده را بفرمایید و چنانچه

آن شرایط فقط برای عمره مفرده حاصل شد نه حج، وظیفه چیست؟

وظیفه خاصی ندارد ولی هر چه مال داشته باشد عمره مفرده برای او واجب نیست.

تزام حج با تأمین ضروریات زندگی

سؤال ۶۸ کسی که پول رفت و برگشت حج را دارد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، ولی ضروریات زندگی مثل خانه مسکونی یا ماشین سواری و اثاثیه اولیه را ندارد، آیا مستطیع است و باید حج به جا بیاورد یا باید برای تهیه ضروریات زندگی پول حاضر را ذخیره نماید؟

مستطیع نیست.

سؤال ۶۹ در فرض سؤال قبل در صورتی که شخص مورد نظر به فتوای حضرتعالی مستطیع نباشد، اگر به حج رفت، حج او صحیح است و کافی از حجهالاسلام می باشد یا خیر؟

کفایت می کند.

سؤال ۷۰ آیا به طور کلی دارا بودن منزل مسکونی جزو ضروریات زندگی محسوب می شود و اشخاص بدون منزل، مستطیع نمی شوند؟

افراد تفاوت دارند و قاعده کلی این است هر کسی به مثل خانه و مانند آن احتیاج داشته باشد و تهیه نکند، مستطیع نیست، زیرا استطاعت یک امر عرفی است؛ چنانچه اگر احتیاج به خانه مسکونی ندارد مثلاً در خانه سازمانی نشسته است، مستطیع است.

سؤال ۷۱ کسی که خانه ندارد ولی توانایی خرید خانه را دارد و از پول خانه در کسب خود استفاده می نماید، اگر مستطیع شد واجب است به حج برود یا خیر؟

حج بر او واجب است.

سؤال ۷۲ اگر دارا بودن منزل مسکونی از ضروریات زندگی است و قبل از حج باید تأمین شود، آیا مالکیت منزل ملاک است یا تأمین بودن آن؟ مثلاً کسی که خانه ندارد ولی فعلاً در خانه اقوام یا خانه سازمانی ساکن است و

منزل او تأمین می باشد، در صورت احراز شرایط وجوب حج، واجب است به جا آورد؟

حج بر او واجب است.

سؤال ۷۳ اگر کسی به هر دلیلی خانه نداشته باشد و مستأجر باشد ولی در صورت رفتن به حج خللی در زندگی او وارد نمی شود و پس از بازگشت نیز می تواند به صورت متعارف زندگی خود را اداره کند، در این صورت واجب الحج است یا باید پول جمع کند تا خانه دار شود؟

واجب الحج است.

سؤال ۷۴ اگر پدری استطاعت برای حج پیدا کند و در عین حال فرزندش بخواهد ازدواج کند، آیا می تواند هزینه حج را صرف ازدواج فرزندش نماید و به حج نرود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵ آیا کسی که دختر بزرگ یا پسر بزرگ دارد که در آستانه ازدواج هستند یا منزل مسکونی ندارد، برای حج مستطیع است؟

مستطیع نمی شود.

سؤال ۷۶ کسی که به اندازه مخارج حج، پول دارد ولی پسرش ازدواج نکرده، یا می خواهد برای دخترش جهیزیه تهیه کند یا فرزندش بیمار است و نیاز به معالجه و درمان دارد، آیا مستطیع است؟

مستطیع نیست.

سؤال ۷۷ اگر کسی پول حج واجب را صرف ازدواج فرزندش کند و از استطاعت بیفتد، آیا وجوب حج از عهده او برداشته می شود یا به هر طریق ممکن باید در آینده حج را به جا بیاورد؟

باید در آینده حج به جا آورد، ولی کسی که چنین فرزندی دارد واجب الحج نیست.

سؤال ۷۸ کسی که نیاز به ازدواج دارد به طوری که ترک آن سبب مرض یا ضرر یا مشقت گردد، اگر پول حج را داشته باشد، مستطیع است؟

در صورت مذکور واجب الحج نیست، بلکه واجب است پول حج یا عمره را صرف ازدواج کند.

استطاعت با فروش اموال

سؤال ۷۹ اگر کسی ملکی داشته باشد

و با فروش آن بتواند برای حج ثبت نام کند ولی مشتری برای ملک نباشد و شخص مجبور شود زیر قیمت معمولی ملک خود را بفروشد، آیا واجب است بفروشد و ثبت نام حج کند؟

حج برای او واجب نیست مگر زیر قیمت معمولی اهمیت زیاد نداشته باشد.

سؤال ۱۸۰ اگر کسی ملکی داشته باشد که با فروش آن بتواند به حج عزیمت کند ولی در عین حال اطمینان داشته باشد که در چند سال آینده (مثلاً پس از بازنشستگی) برای امرار معاش خود و خانواده به پول آن ملک نیاز پیدا می کند، چه وظیفه ای در قبال فروش ملک و ثبت نام حج دارد؟

باید حج برود.

سؤال ۱۸۱ اگر کسی نقداً پول ندارد ولی ملک یا وسیله ای دارد که اگر بفروشد مستطیع می شود، در چنین صورتی آیا واجب است که آن مال را بفروشد و حج تمتع به جا آورد؟

اگر لوازم زندگی است نظیر خانه و اتومبیل، نباید بفروشد و اگر مستغلات است، نظیر خانه اضافی یا زمین، اگر فروش آن مشکل نیست، حتماً باید بفروشد.

سؤال ۱۸۲ اگر کسی ملکی یا شیء گران قیمتی داشته باشد که با فروش آن بتواند برای حج ثبت نام کند، ولی آن ملک یا شیء متعلق خمس باشد و پس از فروش و پرداخت خمس، باقیمانده پول برای ثبت نام حج کافی نباشد، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

حج واجب نیست و باید بفروشد و خمس آن را بدهد.

سؤال ۱۸۳ شخصی مالی را فروخته است که با آن منزل مسکونی تهیه کند، حال اگر پول نقدی که در اختیار اوست برای ثبت نام حج کافی باشد در صور ذیل چه وظیفه ای دارد:

۱. با ثبت نام حج قادر

به خرید منزل مسکونی نباشد؟

حج واجب نیست.

۲. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مورد نظر قبلی نباشد ولی منزل دیگری بتواند تهیه کند؟

حج واجب نیست.

۳. با ثبت نام حج بتواند همان منزل مورد نظر قبلی را بخرد ولی به اندازه پول حج به فروشنده یا بانک یا سایرین بدهکار شود؟

اگر در برگشت بدهکاری را به آسانی می تواند ادا کند، حج واجب است.

سؤال ۸۴ اهل علم یا کسانی که تعداد زیادی کتاب دارند، اگر با فروش این کتاب ها مستطیع شوند، واجب است بفروشند و به حج بروند؟ آیا فرقی می کند که کتاب ها مورد استفاده باشد یا نباشد یا اگر در مورد استفاده است صاحب آن بتواند برای استفاده از کتابخانه ها و... استفاده نماید یا خیر؟

حج برای او واجب نیست مگر کتابخانه برای او صرف تشریفات باشد.

سؤال ۸۵ اگر کسی با فروش منزل گران قیمتی که دارد و تبدیل به منزل ارزان تر، برای حج واجب مستطیع شود، آیا واجب است خانه را تبدیل کند؟ در صورتی که این تعویض مشقت داشته باشد و یا در شأن او نباشد چه باید بکند؟

تعویض لازم نیست.

سؤال ۸۶ اگر کسی بتواند با فروش مقداری از سرمایه کارش یا ابزاری که با آن کار می کند، برای حج ثبت نام کند، در صورتی که فروش این مقدار از سرمایه یا ابزار، کار او را مختل نکند، آیا واجب است ثبت نام حج نماید؟

حج واجب نیست.

استطاعت با وام، قرض و بدهکاری

سؤال ۸۷ اگر کسی بتواند وام بگیرد یا قرض کند و برای حج ثبت نام کند، در صورتی که پرداخت اقساط قرض یا وام برای او حرجی حاصل نکند، آیا واجب است به این صورت ثبت نام حج کند؟

واجب نیست.

سؤال ۸۸ در

فرض سؤال قبل اگر کسی با وام یا قرض به حج رفت، آیا حج او کافی از حجّالاسلام است یا باید اعاده کند؟ آیا فرقی می کند که زمان عزیمت به حج اقساط وام خود را پرداخت کرده باشد یا خیر؟

اگر در برگشت بدهکاری او از موارد معمولی است، کفایت می کند.

سؤال ۸۹ به طور کلی با توجه به اینکه امروزه نوبت حج حداقل ده سال طول می کشد، افرادی که الآن مستطیع نیستند می توانند به اندازه مبلغ ثبت نام وام بگیرند و ثبت نام کنند و قطعاً تا وقتی که نوبت آن ها می شود، اقساط مبلغ اولیّه ثبت نام را پرداخت کرده اند، آیا در صورتی که به طور طبیعی احتمال بدهند زمان فرا رسیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول و عزیمت به حج می باشند، لازم است با وام ثبت نام کنند؟ و آیا اگر ثبت نام کردند و زمان نوبت به حج رفتند، حج آنها صحیح و کافی است؟

لازم نیست ولی اگر گرفتن وام یک امر عادی باشد و در برگشت از حج در مضیقه مالی نباشد، حج او از حج واجب او کفایت می کند.

سؤال ۹۰ آیا با پول قرضی یا وام می توان به عمره مفرده رفت؟

جایز است.

سؤال ۹۱ آیا با پول قرضی یا وام می توان به حج واجب رفت؟ آیا این حج کفایت از حج واجب می کند؟

اگر در برگشت به طور متعارف در رفاه مالی باشد و آن قرض را می تواند بدهد، گرچه واجب الحج نیست ولی اگر رفت کفایت از حج واجب او می کند.

سؤال ۹۲ کسی که استطاعت مالی ثبت نام حج دارد، در صورتی که بدهی خمس یا زکات داشته باشد و با پرداخت دیون شرعی استطاعت او ساقط

می شود، آیا واجب است دیون شرعی را پرداخت کند یا برای حج ثبت نام کند؟

باید دیون شرعی مردم را ادا کند.

سؤال ۹۳ در فرض سؤال قبل با عنایت به اینکه نوبت های حج طولانی است و در هر زمانی ممکن است ثبت نام قطع شود، آیا می شود شخص مذکور برای حج ثبت نام کند و دیون شرعی خود را به مرور زمان پرداخت نماید؟

اگر حاکم شرع اجازه بدهد و همچنین در دیون مردمی بستانکار اجازه بدهد اشکال ندارد.

سؤال ۹۴ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، اما در برگشت از سفر حج برای مخارج زندگی مقروض می شود، مستطیع است؟

واجب الحج نیست.

سؤال ۹۵ اگر کسی اکنون پول رفتن به حج را دارد ولی به اندازه این پول به دیگران بدهکار است یا وام بدهکار است و پس از بازگشت نیز می تواند بدهی خود را بدهد، در اینصورت مستطیع است؟

اگر دین او فوری است واجب الحج نیست و اگر غیر فوری است باید حج برود.

سؤال ۹۶ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، اما در برگشت از سفر حج برای دادن ولیمه و مخارج جانبی حج مقروض می شود، مستطیع است؟

اگر در برگشت می تواند خود را به طور متعارف اداره کند، واجب الحج است.

سؤال ۹۷ شخصی پس از سال ها که به نماز و روزه و... اهمیت نمی داده است اکنون توبه کرده و با توجه به استطاعت مالی که دارد می خواهد به حج مشرف شود، ولی در مورد روزه هایی که طی سال ها عمداً خورده است، اگر بخواهد جبران کند و کفاره آن را بپردازد، آن تعداد روزه (به ازای هر روز ۶۰ روزه) را نمی تواند بگیرد. پس باید برای هر روزه ۶۰ فقیر را اطعام کند

و در این صورت استطاعت او برای انجام حج ساقط می شود. حال بفرمائید به فتوای حضرت تعالی چه وظیفه ای دارد؟

واجب الحج نیست.

سؤال ۹۸ کسی که پول حج را ندارد، آیا مستحب است پول حج را قرض کند و به حج استجابی برود؟ در صورتی که بعداً حج بر او واجب شود، این حج کفایت از حج واجب او می کند یا باید اعاده کند؟

استحباب ندارد و اگر این کار را کرد اگر در وقت برگشت زندگی خود را می تواند اداره کند حج او کافی از حجها اسلام است.

استطاعت با وجوهات شرعی

سؤال ۹۹ کسی که ارتزاق او از وجوه شرعی است، اگر بتواند آن وجوه را به اندازه ثبت نام یک حج ذخیره نماید، آیا لازم است ثبت نام کند؟

لازم نیست بلکه ذخیره اشکال دارد، زیرا گرفتن وجوهات بیش از مؤونه جایز نیست.

سؤال ۱۰۰ در فرض سؤال قبل اگر با این وجوه ثبت نام کرد و به حج رفت، آیا کفایت از حج واجب می کند؟

باید با حاکم شرع در میان بگذارد که اگر او اجازه داد کفایت می کند، مشروط بر اینکه در برگشت ولو از راه شهریه و مانند آن بتواند مؤونه خود را اداره کند.

سؤال ۱۰۱ طلبه ای می تواند با دریافت وام برای حج ثبت نام کند و اقساط وام را از شهریه حوزه پرداخت نماید. در این صورت اولاً آیا لازم است این کار را بکند؟ و ثانیاً اگر به این صورت به حج رفت، حج او کافی است؟

لازم نیست ولی اگر این کار را بکند و در برگشت محتاج نباشد، کفایت می کند.

استطاعت بذلی

سؤال ۱۰۲ اگر کسی در زمانی که مستطیع نبوده است، یک فیش حج واجب هدیه گرفته باشد و بعد از انجام این حج واجب، از لحاظ مالی مستطیع شود، باید مجدداً با مال خودش حج به جا بیاورد؟

لازم نیست.

سؤال ۱۰۳ کسانی که برای کاری مثل خدمه یا مدیر یا روحانی یا پرستار یا پزشک یا سایر موارد به حج برده می شوند و هزینه حج آن ها پرداخت می شود در صورتی که پول احرام و قربانی را داشته باشند و در ایام حج معیشت خانواده آنان نیز دچار معضل نشود، و افزون به خدمتی که در حج دارند، می توانند اعمال حج را نیز به جا آورند، مستطیع محسوب می شوند

کفایت از حج واجب می کند؟ درمورد چنین اشخاصی آیا داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت است؟

اگر در برگشت به طور متعارف می تواند زندگی خود را اداره کند، حجّ او کفایت می کند.

سؤال ۱۰۴ شخصی برای حج ثبت نام کرده و چند سال دیگر نوبت او می شود. حال اگر او را برای کاری دعوت به حج کنند به صورتی که ضمن آن کار بتواند حج به جا آورد و بعد از بازگشت هم بتواند زندگی خود را اداره کند، آیا واجب است آن دعوت را بپذیرد؟ در صورتی که بپذیرد آیا آن حج کافی از حجّ واجب وی می باشد؟

واجب است بپذیرد.

سؤال ۱۰۵ اگر مقداری از پول حج به کسی بذل شود و مابقی پول خودش را بتواند تهیه کند و به حج برود، آیا واجب است آن بذل را بپذیرد؟ در این صورت آیا رجوع به کفایت شرط کافی بودن حجّ او هست یا خیر؟

واجب نیست، ولی اگر پذیرفت کفایت از حجّ او می کند اگر در برگشت بتواند مخارج زندگی خود را تأمین کند.

استطاعت بانوان

سؤال ۱۰۶ زنی واجب الحج شده ولی باردار است و انجام اعمال حج برای او خوف ضرر و احياناً سقط جنین به همراه دارد. در این صورت آیا می تواند صبر کند و در سال های بعد به حج برود؟

مورد سؤال و هرکسی که عذر موجهی دارد، باید صبر کند و پس از برطرف شدن عذر به حج مشرف شود.

سؤال ۱۰۷ آیا یک زن با مهریه خود می تواند به حجّ واجب مشرف شود؟

اگر مهریه او به او داده شده و توسط شوهرش یا خودش به خوبی اداره می شود، واجب الحج است.

سؤال ۱۰۸ اگر زن واجب الحج شود، می تواند صبر

کند تا شوهرش واجب الحج شود و با هم به حج بروند یا باید فوراً برود؟

اگر عذر نداشته باشد، در اول ازمه ممکن باید برود.

سؤال ۱۰۹ در صورتی که مهریه زن، او را برای حج مستطیع کند. آیا واجب است به اندازه حج از شوهر طلب کند و به حج برود یا باید صبر کند تا شوهر خودش مهریه را بپردازد؟

لازم نیست مطالبه کند.

سؤال ۱۱۰ اگر زنی چند سال قبل که همسرش با مبلغ شش هزار تومان به حج رفته، در همان سال مهریه و سهم الارث خود را استفاده می کرد، می توانست همراه همسرش به حج مشرف شود. لکن به علت نقد نبودن مهریه و متفرق بودن ارث پدرش، در آن زمان نتوانسته و اکنون هم که حدود ۸۵ سال سن دارد، مجموع دارایی هایش جواب گوی مخارج و هزینه یک سفر حج نمی باشد، آیا او حج بر ذمه دارد یا خیر؟

حج بر او واجب نیست.

سؤال ۱۱۱ خانمی زیورآلات گران قیمت دارد که اگر آنها را به ارزان قیمت تبدیل کند می تواند با تفاوت قیمت آنها حج به جا آورد، آیا این خانم مستطیع است؟

اگر آن زیورآلات مطابق شأن او باشد، تبدیل لازم نیست.

سؤال ۱۱۲ خانمی که شرایط استطاعت را دارد ولی شوهرش بدهکار است، آیا باید حج به جا آورد یا بدهی شوهرش را پرداخت کند؟

می تواند بدهی شوهر را بپردازد، ولی اگر حج رفت، کفایت از حجها لاسلام او می کند.

سؤال ۱۱۳ خانمی اگر مهریه اش را بگیرد مستطیع می شود و اگر مطالبه کند شوهرش به او می دهد، ولی شوهرش دیگر قادر به ادامه کار و تحصیل معاش نمی شود، زیرا سرمایه اش را به عنوان مهریه به همسرش داده، آیا این خانم مستطیع است؟

مستطیع نیست و نباید در

این صورت مهریه را بگیرد.

سؤال ۱۱۴ خانمی که نوبت حج او فرا رسیده است ولی از اطرافیان محرم به وی کسی نمی تواند او را در حج همراهی کند، آیا می تواند صبر کند تا شوهر یا برادر یا سایر بستگان در سال های بعد با او بروند؟

می تواند.

نیابت و استنا به

سؤال ۱۱۵ نیابت در حج یا سایر عبادات چه نوع عقدی است؟

عقدی لازم که باید بعد از عقد بر طبق آن عمل شود.

سؤال ۱۱۶ آیا در نیابت لازم است صیغه عقد جاری شود؟ اگر لازم نیست به چه صورتی نیابت منعقد می گردد؟

صیغه عقد در هیچ عقدی لازم نیست و همین مقدار که گفتگو شود و بر طبق آن عمل شود کفایت می کند، مگر در صیغه نکاح و طلاق.

سؤال ۱۱۷ برای نیابت حج یا عمره مفرده عقد یا صیغه خاصی باید جاری شود یا توافق ظاهری طرفین کافی است؟

توافق ظاهری کفایت می کند.

سؤال ۱۱۸ آیا نایب باید در انجام هر عملی آن عمل را به نیت منوبّ عنه انجام دهد یا نیت کلی که در ابتدای احرام کند تا آخر کافی است؟

نیت کلی کفایت می کند.

سؤال ۱۱۹ آیا خروج نایب از مکه در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حج تمتّع، ضرر به نیابت او می زند؟

نمی زند.

سؤال ۱۲۰ آیا نایب می تواند در بعضی از اعمال که قابل نیابت است، برای غیر از منوبّ عنه نایب شود؟ مثلاً بعد از رمی منوبّ عنه، به نیابت از دیگر همراهان هم رمی کند؟

اشکال ندارد چنانچه می تواند در مثل فرض مذکور نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۱ انجام عمره مفرده برای نایب، بعد یا قبل از انجام اعمال حجّ منوبّ عنه، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد بلکه بسیار خوب است چه قصد کند آن برای خود باشد یا

دیگری و یا برای منوبّ عنه.

سؤال ۱۲۲ آیا نایب حج در خصوص انجام مستحبات حج یا مستحبات شهر مکه و مدینه هم وظیفه ای دارد؟

باید به طور متعارف که رسم حجاج است مستحبات را عمل کند.

سؤال ۱۲۳ طواف نساء در حجّ نایب، نیت خاصی مثل ما فی الذمه و... می خواهد یا باید به طور عادی به قصد نیابت از منوبّ عنه طواف نساء کند؟

نیت خاصی ندارد.

سؤال ۱۲۴ اگر کسی برای حجّ نیابی به مبلغ معینی اجیر شود ولی مبلغی که هزینه می شود کمتر یا بیشتر از مبلغ قرارداد شود، در این صورت کمبود چگونه باید جبران شود یا پولی که اضافه می آید متعلق به چه کسی است؟

باید عمل به نیابت کند و کمبود را باید جبران کند و بیشتر مال او است، می تواند تصرف کند.

سؤال ۱۲۵ اگر کسی اجیر شود که خودش به نیابت از دیگری حج به جا آورد، آیا می تواند دیگری را به نیابت از او بفرستد؟

باید اجازه از منوبّ عنه بگیرد.

سؤال ۱۲۶ اگر یکی از مسئولین اجرایی، نیابت کسی را بپذیرد و بخواهد همزمان با انجام کارهایش حجّ منوبّ عنه را هم به جا آورد، آیا می تواند در اعمال حج لباس دوخته بپوشد؟

اشکال ندارد ولی کار او اگر مضطر نباشد حرام است.

سؤال ۱۲۷ اگر عذر منوبّ عنه، در بین اعمال حجّ نایب و قبل از اتمام حجّ او برطرف شد، آیا باید خودش حج را اعاده نماید؟

لازم نیست.

سؤال ۱۲۸ اگر عذر منوبّ عنه پس از اتمام حجّ نیابی برطرف شد، باید حج را خودش اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۱۲۹ اگر در قرارداد نایب، سال اجیر شدن او مشخص نشود، باید در اولین سال ممکن حج به جا آورد یا هر زمان توانست برود اشکال ندارد؟

باید در اول

ازمنه ممکن حج به جا آورد و تأخیر جایز نیست مگر از منوبّ عنه اذن بگیرد.

سؤال ۱۳۰ آیا اجیر حجّ بلدی باید رفت و برگشت حجّ خود را شهر منوبّ عنه قرار دهد؟

لازم نیست.

سؤال ۱۳۱ آیا زن و مرد می توانند در حج نایب یکدیگر شوند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۳۲ اگر کسی به نیابت دیگری به حج رفت، آیا آن حج برای خودش هم محسوب می شود و کفایت از حجّه الاسلام

می کند یا خیر؟

کفایت نمی کند.

سؤال ۱۳۳ آیا نایب حج حتماً باید قبلاً خودش حج به جا آورده باشد یا خیر؟

لازم نیست.

سؤال ۱۳۴ آیا می توان بدون اطلاع و اجازه مستطیع، برای او در حج نایب گرفت؟ مثلاً زن و فرزندان کسی که مستطیع است

و به حج نمی رود می توانند در زمان حیات او کسی را به نیابت از او به حج بفرستند؟

جایز نیست.

سؤال ۱۳۵ آیا کسی می تواند یک عمره مفرده را به نیابت از افراد نامحدودی انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۳۶ آیا نیابت در عمره مفرده و صحّت عمره مشروط به اجازه منوبّ عنه است؟

مشروط نیست.

سؤال ۱۳۷ آیا کسی می تواند عمره مفرده را به نیابت از کسی که زنده است و عذری برای انجام حج ندارد انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۳۸ آیا کسی که برای حجّ «تمتع استطاعت دارد و بدون عذر موجه، مشرفّ به حج نشده است، می تواند به نیابت از

دیگری مشرفّ شود؟

می تواند ولی گناه کرده است.

سؤال ۱۳۹ اگر کسی بدون اجازه یا با اجازه دیگری به نیابت او عمره مفرده انجام داد و در انجام عمره کفاره ای واجب شد یا طواف نساء دچار اختلال شد، در این صورت کفاره و حرمت همسر، مربوط به نایب است یا منوب عنه؟

مربوط به نایب است.

سؤال ۱۴۰ آیا در حج تمتع می شود کسی حج را به

نیابت از چند نفر انجام دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۴۱ اگر نایب حج عمداً طواف نساء را انجام نداد، خودش بر همسرش حرام می شود یا منوبٌ عنه؟

نایب، همسر او بر او حرام است تا طواف نساء را به جا آورد و منوبٌ عنه حجّ او ناقص است تا طواف نساء به جا آورده شود.

سؤال ۱۴۲ اگر منوبٌ عنه و همسرش و یا یکی از آن دو از دنیا رفته باشند و نایب طواف نساء را به جا نیاورد، چه می شود؟

گفته شد که طواف نساء مربوط به نایب است که اگر به جا نیاورد همسر او به او حلال نمی شود ولی تا به جا آورده نشود، حجّ منوبٌ عنه ناقص است.

سؤال ۱۴۳ آیا کسی که مستطیع است و عذر موجهی برای نرفتن به حج ندارد، می تواند کسی را به نیابت بفرستد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۴۴ کسی که نیابتاً به مکه مشرف می شود، آیا به محض رسیدن به میقات در صورتی که پول قربانی را داشته باشد مستطیع می شود؟

مستطیع نمی شود و باید حجّ منوبٌ عنه را به جا آورد، ولی اگر حجّ منوبٌ عنه را به جا نیاورد، حقّ اجرت ندارد.

سؤال ۱۴۵ آیا کسی که اولین بار به عمره مفرده رفته، می تواند همان عمره اولی را هم علاوه بر خود به نیابت از دیگران انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۴۶ اگر قرائت نماز کسی اشکال داشته باشد، می تواند نایب حج شود و قرائت خود را قبل از عزیمت به حج اصلاح کند؟

می تواند و اگر هم نکرد نماز طواف را با همان حال بخواند و نایب هم بگیرد.

سؤال ۱۴۷ اگر کسی حجّ نیابتی قبول نماید و سپس مستطیع شود، آیا باید برای خودش حجّ به جا آورد یا برای منوبٌ عنه؟

برای منوبٌ عنه باید

حج به جا بیاورد. مگر راضی شود که اجاره را فسخ کند ولی بر فرض مذکور باز می تواند برای منوبّ عنه حج به جا آورد.

سؤال ۱۴۸ در فرض سؤال قبل اگر قرائت نایب اصلاح نشد و به حج رفت و برای نماز طواف و نماز نساء، نایب گرفت، آیا نیابت او صحیح است و کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟ آیا استحقاق اجرت هم دارد؟

صحیح است و استحقاق اجرت هم دارد.

سؤال ۱۴۹ اگر نایب از اوّل بداند که به جهت پیری یا بیماری یا ترس از ازدحام جمعیت، مجبور است اعمال مکه را بر عرفات مقدّم بدارد، آیا می تواند نایب شود؟ و در این صورت نیابت او و حجّ او صحیح است؟

اگر منوبّ عنه راضی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۱۵۰ کسی که از اوّل می داند به جهت همراهی افراد مریض یا پیر که با او به مکه می روند، مجبور است وقوفین را اضطراراً درک کند، آیا می تواند نیابت قبول کند؟ و در این صورت نیابت او صحیح است؟

حجّ او صحیح است، ولی باید منوبّ عنه را در جریان بگذارد.

سؤال ۱۵۱ زنی که از اوّل می داند در حین حج دچار عادت ماهیانه می شود و مجبور است برای برخی اعمال نایب بگیرد یا حجّ خود را مبدّل به حجّ افراد کند، آیا می تواند به نیابت از دیگری به حج برود؟

می تواند، ولی باید منوبّ عنه هم بداند.

سؤال ۱۵۲ اگر نایب حج به هر دلیلی برای برخی اعمال یا همه اعمال نایب دیگری اختیار کرد، نایب دوّم باید عمل را به نیت نایب اوّل انجام دهد یا به نیت منوبّ عنه؟

به نیت نایب اوّل.

سؤال ۱۵۳ کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست و امید به اصلاح هم ندارد، می تواند نایب حج

شود؟

می تواند، ولی باید منوبّ عنه بداند.

سؤال ۱۵۴ آیا شایسته است به نیابت از حضرات معصومین یا اولیای الهی، حجّ تمتّع یا عمره مفرده به جا آورد؟

بسیار به جا است.

سؤال ۱۵۵ با توجه به اینکه امام زمان «ارواحنا فداه» در قید حیات می باشند و چه بسا در موسم حج، در مکه و مشغول انجام حج باشند، آیا می شود به نیابت از ایشان حج انجام داد؟

اشکال ندارد، بلکه بسیار خوب است.

سؤال ۱۵۶ کسی که به حجّ مستحبّی رفته و عمره تمتّع را انجام داده است، آیا می تواند از نیت خود عدول کند و حج را به نیابت شخص دیگری به جا آورد؟ در صورت جواز آیا باید عمره تمتّع را اعاده کند یا همان عمره کافی است؟

می تواند ثواب حج را به دیگری بدهد ولی اگر می خواهد به نیابت به جا آورد باید عمره تمتّع را دو مرتبه به جا آورد.

سؤال ۱۵۷ آیا کسی که تمکن مالی دارد می تواند دیگری را اجیر کند و به او اجرت دهد که به نیابت حضرات معصومین حجّ مستحبّی یا عمره مفرده به جا آورد؟ آیا اگر خودش معذور از عزیمت نباشد هم می تواند این کار را بکند؟

در هر صورت می تواند و می تواند خود هم با آن نایب برود.

سؤال ۱۵۸ اگر از نظر قانونی نایب شدن و اجرت گرفتن خدمه کاروان ها مجاز نباشد، آیا می توانند همزمان با امور اجرایی، حجّ نیابتی انجام دهند؟ در صورتی که خلاف قانون رفتار کند و حجّ نیابتی انجام دهند، آیا نیابت آنان و حجّ آنان صحیح و کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟

حجّ او صحیح است و کفایت از حجّ منوبّ عنه می کند ولی تخلف او از قانون حرام

است.

سؤال ۱۵۹ آیا نایب حج می تواند در ابتدای ورود به مکه، محرم به احرام عمره مفرده شود و برای خود عمره به جا بیاورد و بعد برگردد و از ادنی الحل یا میقات به نیت منوبّ عنه برای عمره تمتّع محرم شود؟

اشکال ندارد ولی باید منوبّ عنه بداند.

سؤال ۱۶۰ آیا نایب مطلقاً می تواند در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع جهت انجام عمره مفرده یا کار دیگری از مکه خارج شود، یا نیاز به عذری دارد؟

می تواند و نیاز به عذر ندارد.

سؤال ۱۶۱ کسی که حجّ واجب انجام می دهد، می تواند علاوه بر خودش برای دیگران هم حجّ نیابی استحبایی انجام دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۶۲ آیا می شود چند نفر توافق کنند و به یک نفر نیابت دهند که برای همه آن ها یک عمره مفرده یا یک حجّ مستحبی انجام دهد و اجرت او را اشتراکاً پردازند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۳ آیا کسی که برای عمره مفرده، یا حجّ مستحبی یک نفر اجیر شده است، می تواند نیابت دیگران را هم بپذیرد و از آنان هم اجرت بگیرد و یک حجّ مستحبی یا یک عمره مفرده به نیابت از همه افراد و خودش انجام دهد؟

نمی تواند، حتی برای خود هم نمی تواند. ولی بعد از اتمام حج یا عمره منوبّ عنه می تواند برای خود یا دیگران عمره یا طواف مستحبی انجام دهد.

سؤال ۱۶۴ آیا کسی که در حجّ واجب از سوی کسی نایب شده است، می تواند از دیگران اجرت بگیرد و برای آنان عمره مفرده یا طواف مستحبی انجام دهد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۵ کسی که نایب حج است می تواند برای دیگران اعمال واجب قضا شده از سال های پیش مثل رمی و طواف نساء و ذبح

را انجام دهد و اجرت بگیرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۶ اگر حج نایب مبدل به حج افراد شد، آیا عمره مفرده بعد از حج را فقط باید به نیت حج منوب عنه انجام دهد یا می تواند خود یا دیگران را در آن شرکت دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۶۷ اگر نایب حج، بعد از اتمام احرام و قبل از انجام اعمال بمیرد، آیا حج از عهده منوب عنه ساقط می شود یا باید نایب دیگری بفرستد؟ و آیا آن نایب مرحوم استحقاق اجرت را دارد؟

استحقاق اجرت دارد و حج از منوب عنه ساقط می شود.

سؤال ۱۶۸ نیابت از کسی که حج بر او واجب نیست مثل بچه یا دیوانه چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۹ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده، نیابت دیگری را برای انجام حج تمتع می پذیرد و پس از آن به او پیشنهاد می شود که به عنوان خدمه به حج برود، وضع مالی او هم به صورتی است که در برگشت می تواند زندگی خود را اداره نماید، در این صورت آیا باید حج را به نیت خود انجام دهد یا منوب عنه؟ اگر به نیت منوب عنه انجام داد، آیا نیت او صحیح است و حج او کافی از حج منوب عنه می باشد؟

نیابت او صحیح است.

سؤال ۱۷۰ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص با وجودی که می توانست برای خودش حج به جا آورد حج منوب عنه را انجام داد، آیا حج بر او مستقر می شود یا وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد؟

حج برای او مستقر می شود و باید به هر طوری شده حج را به جا آورد.

سؤال ۱۷۱ اگر نایب مجبور شود پس از اتمام عمره تمتع به کشورش برگردد، آیا می تواند اعمال حج را به

نایب دیگری بسپارد که انجام دهد؟ آیا در این صورت حجّ انجام شده کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟

حجّ برای منوبّ عنه کافی است.

شرایط نایب و منوبّ عنه

سؤال ۱۷۲ اگر نایب برای انجام حجّ به کیفیت خاصی اجیر شده که با فتوای مرجع تقلیدش مغایر است، وظیفه او چیست؟

باید طبق شروطی که معلوم شده است حجّ را به جا آورد مگر آن شروط از نظر مرجعش حجّ را باطل کند که در این فرض حق ندارد نایب شود.

سؤال ۱۷۳ آیا نایب و منوبّ عنه لازم است از همدیگر سؤال کنند که مقلّد چه کسی هستند؟

لازم نیست.

سؤال ۱۷۴ معذور بودن نایب در بعضی اعمال، مثل اینکه نماز را باید نشسته بخواند یا وقوفین را اضطراراً درک نماید و... در میزان اجرت او دخیل است؟

نایب باید به وظیفه خود عمل کند و حجّ او کفایت از حجّ منوبّ عنه می کند.

سؤال ۱۷۵ آیا به مجرد وصیت متوفی برای نیابت شخص خاصی، نیابت او واجب می شود یا بستگی به پذیرش او و احراز سایر شرایط دارد؟

بستگی به قبول او دارد.

سؤال ۱۷۶ معلولی که یک دست یا یک پا ندارد و به جز نقص در مواضع سجده، مشکلی از نظر اعمال اختیاری عمره و حجّ ندارد، آیا نیابت او برای حجّ کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۱۷۷ نیابت کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که بتواند قرائت خود را (حتی به سختی) درست کند یا نتواند؟

اگر به طور متعارف بتواند اعمال را به جا آورد می تواند نایب شود و الاّ حق ندارد نایب شود.

سؤال ۱۷۸ اگر نایب هنگام قبول نیابت عذری جهت انجام حجّ نداشته باشد ولی پس از احرام یا در بین اعمال حجّ، مریض

شود یا معذور شود، می تواند، اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد؟

اگر به وظیفه خود عمل کند، حج از منوبٌ عنه ساقط می شود.

سؤال ۱۷۹ اگر حج نایب به دلائلی تبدیل به حج افراد شود، وظیفه او چیست و تکلیف حج منوبٌ عنه چه می شود؟ اجرت او چه می شود؟

اگر به وظیفه خود عمل کند که حج او صحیح باشد، حج او برای منوبٌ عنه کافی است و استحقاق اجرت دارد.

سؤال ۱۸۰ آیا نایب می تواند در بعضی از اعمال قابل نیابت، برای خودش نایب دیگری بگیرد؟ آیا باید حتماً معذور باشد یا بدون عذر هم می تواند نایب بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۱۸۱ آیا نایب معذور که در بعضی از اعمال، اضطراری عمل می کند یا نایب دیگری می گیرد، استحقاق تمام اجرت را دارد؟

دارد.

سؤال ۱۸۲ اگر نایب در یکی از اعمال دچار مشکل شود، می تواند برای همان قسمت از حج یا عمره نایب دیگری اختیار کند؟

می تواند.

سؤال ۱۸۳ نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند یا مرجع منوبٌ عنه؟

به فتوای مرجع خود باید عمل کند و اگر بتواند احتیاط کند، خوب است احتیاط کند.

سؤال ۱۸۴ آیا منوبٌ عنه باید اطمینان پیدا کند که نایب احکام حج را می داند و صحیح انجام می دهد یا خیر؟

باید موثق باشد و همین مقدار کفایت می کند.

سؤال ۱۸۵ اعمال نایب در حج، در موارد اضطرار مثل وقوفین اضطراری عرفات و مشعر، یا نشسته خواندن نماز در ضرورت، یا رمی در شب و نظائر آن، با اعمال کسانی که نایب نیستند، تفاوت دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۱۸۶ در صورتی که نایب از اول بدانند در برخی اعمال معذور است و باید اضطراراً عمل را به جا آورد یا نایب دیگری

اختیار کند، آیا باید هنگام قبول نیابت، منوبّ عنه را از

عذر خود مطلع کند و از او اجازه بگیرد؟

باید از عذر خود او را مطلع کند.

سؤال ۱۸۷ اگر اتفاقاً نایب در حج دچار مشکلی شد و مجبور شد بعضی از اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد یا برای برخی نایب بگیرد، آیا باید از منوبّ عنه اجازه بگیرد؟ آیا بعداً لازم است به اطلاع او برساند؟

اجازه لازم نیست و اطلاع دادن به او هم لازم نیست.

سؤال ۱۸۸ آیا شخصی که هنوز بالغ نشده و در آستانه بلوغ است ولی به تمام احکام و مناسک حج آشنایی دارد و می تواند به خوبی انجام دهد، می تواند نایب حج شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۸۹ آیا کسی که جنون ادواری دارد و در زمان حج، عاقل است می تواند نایب حج باشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۹۰ آیا نایب شدن شیعه و سنی برای یکدیگر برای حج واجب یا مستحب یا عمره مفرده یا برخی اعمال، اشکال دارد؟

اشکال دارد، بلکه سنی نمی تواند نایب برای شیعه شود.

استنابه برای میت

سؤال ۱۹۱ نیابت از حج میت حتماً باید با اجازه ولی او باشد یا افراد دیگری که اطلاع از وضعیت او داشته اند می توانند به جهت رفع تکلیف، برای حج او نایب بگیرند؟ آیا در لزوم اجازه ولی، فرقی می کند که آن دیگری از مال خودش نایب بگیرد یا از مال میت؟

اجازه ولی لازم نیست، بلکه با منع او هم می توان حج نیابی شرعی برای میت انجام داد، بلکه در حج مستحبی برای اموات و احياء چنین است.

سؤال ۱۹۲ اگر وصی یا وارث در استیجار برای حج میت کوتاهی یا سهل انگاری کند و مال میت از بین برود، ضامن است یا خیر؟ اگر خودش هم مال نداشته باشد چه وظیفه ای دارد؟

به هر نحو بشود

باید حج او را به جا آورند.

سؤال ۱۹۳ اگر کسی که حج به ذمه او است از دنیا برود و مالی نداشته باشد که ورثه با آن حج به جا بیاورند، چه وظیفه ای دارند؟

وظیفه ای ندارند، ولی اگر یک حج میقاتی قربةً الی الله برای او به جا آورند که او را نجات بدهند، خیلی خوب است و برای آن ها ثواب حج دارد.

سؤال ۱۹۴ کسی که با فیش حج میت و به نیابت از او به عربستان می رود، اگر خودش تمام شرایط را داشته باشد غیر از باز بودن راه، که آن هم با فیش حج میت حاصل شده است، آیا می تواند قبل از میقات برای متوفی نایب بگیرد و آن حج را برای خودش به جا آورد؟ و در فرض سؤال اگر میت نایب را مشخص کرده باشد تکلیف چیست؟

کسی که به نیابت از دیگری به مکه رفته است واجب الحج نمی شود، ولی اگر از تمام ورثه اختیار داشته باشد در انجام چنین کاری، می تواند برای میت نایب بگیرد و بعد از آنکه نایب گرفت، خود او واجب الحج می شود.

سؤال ۱۹۵ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع حج مستحبی، بفهمد که حج واجب بر پدر یا مادر او مستقر بوده است و باید به جا آورد، آیا می تواند همان حج را به نیت یکی از آن ها ادامه دهد یا باید حج مستحبی خود را رها کند و اول محرم به احرام عمره تمتع به نیابت از منوب عنه شود؟

باید عمره تمتع به نیابت آن ها به جا آورد و آن عمره تمتع کفایت نمی کند.

سؤال ۱۹۶ اگر کسی که به حج مستحبی مشرف شده است، پس از احرام حج

و در حین انجام اعمال حج بفهمد حج بر پدر و مادر او مستقر بوده است، امکان دارد که برای آن ها حج به جا بیاورد یا خیر؟
باید حجّ مستحبی را تمام کند و نمی تواند برای آن ها حج را انجام دهد.

سؤال ۱۹۷ اگر در سال اول مرگ متوفی، ورثه موفق به استیجار حجّ میقاتی نشوند، باید همان سال برای حج ثبت نام کنند تا در نوبت خودش حجّ بلدی صورت پذیرد یا صبر کنند و در سال بعد یا سال های بعد از آن، از میقات نایب بگیرند؟
در سال بعد حجّ میقاتی برای او به جا آورند.

سؤال ۱۹۸ اگر متوفی قبلاً برای حج ثبت نام کرده بوده و اکنون که از دنیا رفته است نوبت او شده است، آیا ورثه می توانند فیش حجّ او را بفروشند و با بخشی از پول آن از میقات برای او نایب بگیرند و مابقی پول را تقسیم نمایند؟ یا حتماً باید با همان فیش نایب بلدی بفرستند؟ آیا فرقی می کند که متوفی وارث صغیر داشته باشد یا خیر؟
باید برای او حجّ بلدی به جا آورند.

سؤال ۱۹۹ اگر کسی وصیت به نیابت دیگری کند (مثلاً فرزند خود) و آن دیگری در همان سال مرگ متوفی مستطیع شود یا نوبت حجّ او شود، باید حج خود را انجام دهد یا حجّ متوفی را؟
باید حج خود را به جا آورد ولی اگر حجّ دیگری را انجام داد، آن حج صحیح است.

سؤال ۲۰۰ اگر کسی در مدینه دیگری را اجیر کند که برای پدرش حجّ نیابی میقاتی انجام دهد ولی میقات آن را مشخص نکرده باشند، آیا نایب می تواند ابتدا از مسجد شجره برای خودش محرم به احرام عمره

مفرده شود و بعد از اتمام عمره مفرده به میقات دیگری برود و محرم به احرام عمره تمتع به نیابت از منوبّ عنه شود؟ آیا چنین احرامی از ادنی الحل هم کفایت می کند؟

اگر منوبّ عنه او را اجیر کرده است که در مسجد شجره محرم شود چنانچه ظاهر نیابت های از مدینه چنین است، باید احرام حجّ نیابتی از شجره باشد ولی اگر از ادنی الحل، محرم شد حجّ او برای منوبّ عنه صحیح است.

استنابه برای افراد مریض و ناتوان

سؤال ۲۰۱ اگر کسی حج بر او واجب شود ولی دیگر توان رفتن به حج را نداشته باشد. در زمان حیات خود باید نایب به حج بفرستد یا وصیت کند که بعد از مرگش نایب بگیرند و اگر هیچ کدام را انجام نداد، ورثه وظیفه دارند از مال او نایب به حج بفرستند یا در صورت تمایل این کار را بکنند؟

باید در زمان حیات نایب بگیرد و اگر نگرفت باید ورثه بعد از مرگ او، از مال او، حج او را به جا آورند.

سؤال ۲۰۲ در مواردی که حج بر عهده مکلف آمده و نمی تواند مشرف شود، آیا می تواند در حال زنده بودن نایب بگیرد؟ اگر استطاعت بدنی ندارد می تواند نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۳ کسی که استطاعت مالی داشته و حج بر او مستقر شده و اکنون استطاعت ندارد، آیا تا زنده است کسی می تواند تبرّعاً به نیابت از او حج به جا آورد؟

اگر استطاعت بدنی ندارد جایز است ولی اگر استطاعت بدنی دارد و استطاعت مالی ندارد جایز نیست.

سؤال ۲۰۴ کسی که حج بر او مستقر است و به علّت پیری یا بیماری نمی تواند به جا آورد، آیا می تواند از میقات نایب بگیرد یا باید نایب او

از بلد اعزام باشد؟

می تواند از میقات نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۵ شخص سالمندی که حج بر او مستقر است، برای حج ثبت نام کرده و نوبت عزیمت او فرا رسیده است. ولی در سال نوبت، قدرت بدنی برای انجام اعمال حج ندارد. حال اگر این شخص شك داشته باشد که در سال های بعد حال او بهتر می شود و قدرت بدنی پیدا می کند یا خیر، آیا باید در همان سال نوبت، نایب به حج بفرستد یا باید صبر کند و در سال های بعدی وقتی امید را از دست داد نایب بفرستد؟

باید صبر کند.

سؤال ۲۰۶ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص قبلاً مستطیع نبوده و اکنون که مستطیع شده است و نوبت او فرا رسیده، قدرت بدنی ندارد، می تواند نایب بفرستد یا وجوب حج از او ساقط می شود؟

حج از او ساقط است.

سؤال ۲۰۷ اگر فرزندی تمام اختیار اموال پدرش را دارا باشد، در صورتی که حج بر پدر مستقر بوده و اکنون به علت پیری یا بیماری نمی تواند مشرف شود، آیا آن فرزند می تواند بدون اطلاع و اجازه او از اموال پدر در زمان حیات او برایش نایب به حج بفرستد؟

باید با اجازه او باشد.

سؤال ۲۰۸ کسی که می داند حج بر دیگری مستقر بوده و اکنون قدرت بدنی انجام حج را ندارد، می تواند بدون اجازه و اطلاع او و در زمان حیات او از اموال خودش که ربطی هم به اموال شخص واجب الحج ندارد، برای او نایب به حج بفرستد و او را بری الذمه کند؟

بری الذمه می شود.

هدیه ثواب حج و عمره

سؤال ۲۰۹ آیا می شود کسی که حج واجب به جا می آورد، همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند و آیا قبل از انجام و در حین

انجام و پس از انجام اعمال می توان ثواب آن را هدیه کرد؟

در همه صورت جایز است، بلکه خوب است.

سؤال ۲۱۰ آیا کسی که حجّ مستحبّی به جا می آورد، می تواند همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند؟ آیا در حین حج یا بعد از اتمام آن هم می تواند این ثواب را هدیه کند؟

در همه صورت جایز است، بلکه خوب است.

سؤال ۲۱۱ آیا هدیه کردن ثواب حجّ مستحبّی به دیگران با انجام حجّ به نیابت از دیگران در نیت و در احکام تفاوتی دارند؟ تفاوتی ندارد.

احکام تقلید در حجّ و عمره

سؤال ۲۱۲ شخصی که تاکنون تقلید نمی کرده و اکنون می خواهد به حج یا عمره مشرف شود، چه وظیفه ای دارد؟ باید از یک مجتهد جامع الشّرایط تقلید کند.

سؤال ۲۱۳ کسی که باقی بر تقلید مرجع متوفّی است، اگر برای اولین بار به حج یا عمره مشرف شود، می تواند در حج و عمره هم به فتوای مرجع متوفّی عمل نماید؟ اشکال ندارد.

سؤال ۲۱۴ آیا در حج یا عمره می شود مکلف، عمل خود را طوری انجام دهد که مطابق با فتوای یکی از مراجع معظّم تقلید باشد؟

این کار برای عموم مردم ممکن نیست و لااقل حرجی است، پس باید مرجع معینی برای خود تعیین کند.

سؤال ۲۱۵ آیا مکلف می تواند بنابر جواز تبعیض در تقلید، بعضی از اعمال حج را از یک مرجع و بعضی دیگر را از مرجع تقلید دیگری تقلید نماید؟ اشکال ندارد.

احکام خمس در حجّ و عمره

سؤال ۲۱۶ آیا حج با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟

صحیح است، ولی گناه آن بسیار بزرگ است.

سؤال ۲۱۷ آیا عمره مفرده با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟

صحیح است ولی گناه آن بزرگ است و ثواب عمره نمی تواند جبران آن گناه را بکند.

سؤال ۲۱۸ کسی که سال خمسی ندارد و به حج مشرف می شود، اگر با پول خود که معمولاً از درآمد است، مبلغ ثبت نام حج و پول لباس احرام و قربانی را پرداخت نماید، اعمال او و حج او چه حکمی دارد؟

این کار حرام است و گناهش خیلی بزرگ است و خداوند چنین حجی را قبول نمی کند.

سؤال ۲۱۹ در فرض سؤال قبل، اگر پول مورد نظر، مشکوک بین درآمد آن شخص و سایر منابع باشد، مسئله چه حکمی پیدا می کند؟

باید با حاکم شرع در میان

بگذارد.

سؤال ۲۲۰ اگر کسی با پول غیر مخمس، به حج مشرف شود و فقط خمس پول احرام و قربانی را پردازد، حج او چه حکمی دارد؟

این کار حرام است و خداوند چنین حجی را قبول ندارد.

سؤال ۲۲۱ اگر کسی با پول غیر مخمس لباس احرام تهیه کند و محرم شود و طواف و نماز طواف به جا آورد، ولی در مکه بخواهد خمس پول لباس احرام را پردازد، باید طواف و نماز را اعاده کند؟

باید علاوه بر پرداخت، توبه واقعی از گنااهش بکند شاید خداوند حج او را قبول کند.

سؤال ۲۲۲ آیا برای صحت اعمال عمره و حج، برای کسی که حسابرسی خمس ندارد، پرداخت خمس لباس احرام و لباسی که در طواف و نماز طواف می پوشد، کفایت می کند یا باید حسابرسی تمام اموال صورت گیرد؟

کفایت می کند، ولی بسیار به جا است که حسابرسی تمام اموال را بکند.

سؤال ۲۲۳ آیا تخمیس لباس احرامی که معلوم نیست از درآمد است یا هدیه و ارث، یا وجوهات شرعی و... لازم است یا خیر؟ لازم نیست، گرچه خیلی خوب است.

سؤال ۲۲۴ کسی که تا به حال خمس نداده است و اولین بار به عمره مفرده می رود، می تواند فقط خمس پول عمره را بدهد و بعداً حساب کامل را بکند یا نه؟ جایز است گرچه کار خوبی نیست.

سؤال ۲۲۵ اگر کسی طلاهایش را برای رفتن به حج بفروشد آیا باید خمس آن را بدهد؟ آیا این امر در خصوص عمره مفرده و حج تمتع تفاوت می کند؟

اگر سال روی آن پول نگذرد، خمس ندارد و تفاوتی میان حج تمتع و عمره مفرده نیست.

سؤال ۲۲۶ پولی که از محل درآمد برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده و پیش

از رسیدن نوبت اعزام، سال خمسی بر آن گذشته است، آیا مشمول خمس می شود؟

باید خمس آن را بدهد.

سؤال ۲۲۷ کسی که خمس می دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به عمره مفرده مشرف شود، آیا باید خمس پول عمره را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می کند که پول عمره را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از درآمد سال های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟

لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی پرداخت آن خوب است.

سؤال ۲۲۸ کسی که خمس می دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به حج تمتع مشرف شود، آیا باید خمس پول حج را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می کند که پول حج را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از درآمد سال های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟

می تواند از درآمد همان سال خرج کند، ولی بهتر است خمس آن را بدهد.

سؤال ۲۲۹ اگر حج گزار در حال طواف یا در حال نماز یا در حال سایر اعمال حج، پول خمس نداده همراه خود داشته باشد به صحت آن عمل یا حج و عمره او لطمه ای می خورد؟

لطمه ای وارد نمی کند، ولی خیلی خوب است که این پول را که آتش است از خود دور کند.

سؤال ۲۳۰ وقتی برای عمره یا حج ثبت نام می شود، آیا سر سال خمسی باید خمس آن پول پرداخت شود یا هنگام عزیمت؟

سر سال باید خمس بدهد.

سؤال ۲۳۱ امروزه وقتی نوبت عزیمت به حج یا عمره می شود، مبالغی به عنوان سود

سپرده گزارى تعلق مى گيرد، حال سؤال اينجاست كه علاوه بر خمس مبلغ سپرده گزارى، پرداخت خمس مبلغ سود سپرده هم لازم است؟ نکته قابل توجه اينكه آن مبلغ اضافى قبل از آن قابل محاسبه و دريافت نبوده و شايد بتوان گفت در آمد همان سال حج گزار است.

در هر صورت خمس آن را بايد بدهد.

سؤال ۲۳۲ وقتى كه شوهر مخارج حج زن را بر عهده مى گيرد، آيا بايد خمس حج او را بدهد يا اين پول هديه محسوب مى شود؟

شوهرى كه خانمش را مگه مى برد نظير خود او است و بايد خمس او را بدهد، و همچنين اگر بچه هاى خود را حج برد و همچنين اگر كسى را حج برد كه به آن حج بذلى گفته مى شود و بايد خمس او را بدهد و هيچ کدام اين ها از باب هديه نيست، بلكه از باب مصرف است.

سؤال ۲۳۳ دانشجويانى كه هزينه تحصيل و زندگى آنان بر عهده والدين است، اگر با ارث مستطيع شوند، در حالى كه پدرشان اهل خمس و زكات نبوده وظيفه فرزندان چيست راهنمايى فرماييد؟

بايد ورثه اولاً خمس مال او را بدهند و بعداً تصرف در اموال او نمايند.

سؤال ۲۳۴ اگر با پولى كه خمس يا زكات آن پرداخت نشده يا پول غصبى بليط هواپيما و وسايل سفر براى عمره تهيه شود، آيا اين كار صحيح است و در صورت حرمت موجب بطلان حج يا عمره مى شود يا خير؟

كار حرام است ولى حج يا عمره او فاسد نيست.

سؤال ۲۳۵ كسى كه مبلغى پول دارد و شك دارد كه خمس آن را پرداخت کرده و سال بر آن گذشته يا نه بايد خمس آن را پرداخت نمايد؟

لازم نيست.

سؤال ۲۳۶ آيا دانشجويى

که خمس اموال خود را نداده باشد، می تواند فقط با پرداخت خمس مخارج عمره، مشرف به عمره مفرده شود؟

نمی تواند مگر از مجتهد جامع الشرايط اجازه بگیرد.

سؤال ۲۳۷ شخصی با پول غیر مخمس حوله احرام خریده ولی هنگام خرید فراموش کرده یا نمی دانسته که خمس پول را نداده است، آیا اعمال و احرام صحیح است؟

حج او همچنين عمره او صحیح است، ولی گناه کرده است.

سؤال ۲۳۸ کسی که از ابتدای تکلیف نه خمس داده و نه سال خمسی داشته است و از درآمد مبلغی جمع نموده و در همان سال قصد تشرّف به عمره مفرده را دارد آیا باید خمس آن را بدهد؟

در فرض مذکور باید خمس دهد.

سؤال ۲۳۹ اگر از ثبت نام تا رفتن به عمره یک ماه طول بکشد (سال خمسی تعلق نگیرد) آیا باید خمس مبلغ ثبت نام را پرداخت؟

اگر در وسط سال خمسی باشد اشکال ندارد، ولی خمس آن را بدهد بهتر است.

حج و عمره با مال حرام و غضبی

سؤال ۲۴۰ کسانی که با پول و مالی حرام و یا غضبی به حج یا عمره مفرده مشرف می شوند، حج یا عمره آن ها چه حکمی دارد؟

حج آن ها صحیح است، ولی گناه بزرگی انجام داده اند که ثواب حج در مقابل آن گناه ناچیز است و جبران آن گناه را هم نمی توانند بکنند.

سؤال ۲۴۱ زمانی که مشرف به حج، شک دارد که آیا حقی (پرداخت مالی) بر گردن او می باشد یا خیر، چه وظیفه ای دارد؟

چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر ردّ مظالم به اندازه احتمال بدهد، مطلوب است.

سؤال ۲۴۲ اگر بدهکار، در حالی که طلبکار طلب خود را مطالبه می کند حج واجب یا مستحب به جا آورد، آیا اعمال او صحیح است؟ و

در صورتی که حج به جا آورد، کفایت از حجّها لاسلام می کند؟

باید نرود، ولی اگر رفت حجّ او صحیح است و کفایت از حجّها لاسلام هم می کند.

وصیت به حجّ و عمره

سؤال ۲۴۳ کسی که در زمان حیات حج بر او واجب شده ولی مبادرت به ثبت نام یا عزیمت نکرده است، ورثه او بعد از وفات در صورت ذیل چه وظیفه ای دارند:

۱. میت مال داشته باشد؟

باید از اصل مال برای حجّ او ولو میقاتی اقدام شود.

۲. میت هیچ مالی نداشته باشد؟

بر ورثه واجب نیست.

سؤال ۲۴۴ در فرض سوال قبل، در هر صورت ورثه می توانند قبل از ثبت نام حجّ میت در اموال او تصرّف نمایند؟ با توجه به اینکه ورثه فعلاً فقط امکان ثبت نام دارند و سال ها بعد نوبت نایب می شود، در مورد تصرّف در اموال میت و تقسیم آن چه باید بکنند؟

برای حجّ میقاتی اقدام کنند، بعداً مال را قسمت کنند.

سؤال ۲۴۵ به طور کلی نایب گرفتن برای ادای حجّ میتی که در زمان حیات مستطیع بوده است، نیاز به وصیت او دارد یا ورثه بدون وصیت، وظیفه دارند از مال او نایب بگیرند؟

باید از اصل مال برداشته شود و حجّ او را ادا کنند ولو میقاتی. وصیت کرده باشد یا نکرده باشد.

سؤال ۲۴۶ اگر کسی وصیت به انجام عمره مفرده کند، بعد از مرگ او ورثه واجب است به این وصیت عمل کنند؟

اگر به ازاء وصیت مال داشته باشد باید ورثه به وصیت عمل کنند مشروط بر اینکه به اندازه ثلث مالش باشد و الا اجازه ورثه را می خواهد.

سؤال ۲۴۷ اگر کسی از مال خود وصیت به حجّ تمتّع کرد و ورثه می دانند خمس یا زکات آن مال را باید پرداخت

کنند، در این صورت وظیفه آن‌ها چیست؟ در صورتی که باقیمانده پس از پرداخت خمس یا زکات آن مال، کافی برای حج نباشد چه باید بکنند؟

باید خمس را بدهند و بعد از آن می‌توانند تبرعاً حج با آن باقی مانده به جا آورند ولی واجب نیست و می‌توانند آن را قسمت کنند.

سؤال ۲۴۸ اگر ورثه مال میت را قسمت کرده باشند، بعد از مدتی وصیت او در خصوص انجام حج یا عمره مفرده را بیابند یا دریابند که برای حج مستطیع بوده است و پس از تقسیم ارث مال دیگری نمانده باشد که به وظیفه عمل کنند، چه باید بکنند؟ باید ورثه آن را به جا آورند.

سؤال ۲۴۹ شخصی وصیت کرده که یکی از فرزندانش حج او را به جا آورد، ولی به دلیل اینکه آن فرزند را مشخص نکرده، در این جهت بین فرزندان اختلاف ایجاد شده است، تکلیف آن‌ها چیست؟
قرعه بزنند به نام هر کدام آمد برود.

سؤال ۲۵۰ شخصی وصیت به حج کرده ولی مشخص نکرده است حج او بلدی باشد یا میقاتی، ورثه او چه وظیفه ای دارند؟
اگر میقاتی دادند کفایت می‌کند و اگر بلدی دادند بهتر است.

سؤال ۲۵۱ اگر متوفی وصیت کند که شخص معینی حج او را به جا آورد، ولی آن شخص اجرت گزافی طلب کند یا از جهات دیگر عمل به این وصیت برای ورثه مشکل باشد، چه وظیفه ای دارند؟

عمل به آن وصیت لازم نیست و هر کس به جا آورد کفایت می‌کند بلکه اگر گناه کردند و به کس دیگر دادند، حج از او ساقط می‌شود.

سؤال ۲۵۲ شخصی از دنیا رفته و وصیت به حج نکرده است، ولی بعضی از ورثه اعتقاد دارند حج

بر او مستقر بوده است و از سویی برخی دیگر این حرف را قبول ندارند، وظیفه آنان چیست؟

کسانی که یقین دارند، باید حجّ او را ولو میقاتی انجام دهند.

حجّ نذری

سؤال ۲۵۳ اگر کسی نذر کند که اگر حاجتش برآورده شد، حجّ به جا آورد، ولی قبل از برآورده شدن حاجت شرایط و نوبت عزیمت به حجّ برای او فراهم شود، آیا می تواند به عنوان عمل به نذر خود به حجّ برود؟ در صورتی که بعد از اتمام حجّ به حاجت خود برسد آیا باید دوباره حجّ به جا آورد؟

آن حجّ جای حجّ نذری را نمی گیرد.

سؤال ۲۵۴ اگر کسی نذر کند که حجّ به جا آورد ولی وقت ادای نذر یا وقتی که نوبت او می رسد، قدرت بدنی تشرّف به حجّ را نداشته باشد، آیا واجب است در زمان حیات نایب بفرستد؟ اگر نفرستد واجب است ورثه بعد از او برای او نایب بگیرند؟

حجّ از او ساقط می شود.

سؤال ۲۵۵ اگر کسی نذر حجّ کند ولی قدرت یا استطاعت عزیمت به حجّ را نداشته باشد، آیا باید کفّاره عمل نکردن به نذر را پردازد؟

کفّاره ندارد.

سؤال ۲۵۶ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کند که حجّ به جا آورد، ولی بعد از ازدواج، شوهر او اجازه رفتن به او ندهد، چه تکلیفی دارد؟

حجّ از او ساقط است.

سؤال ۲۵۷ آیا نذر فرزند برای انجام حجّ، نیاز به اذن پدر و مادر دارد؟ اگر نهی کنند یا رفتن فرزند به حجّ موجب آزار و اذیت آنان شود، چه باید بکند؟ اگر به این علت به نذر خود عمل نکرد، آیا باید کفّاره عمل نکردن به نذر پردازد؟

نیاز به اذن آن ها نیست، ولی اگر نهی کنند

حج ساقط می شود و کفاره نذر هم واجب نمی شود.

سؤال ۲۵۸ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر کند و به حاجت خود برسد ولی وقتی به حاجت خود می رسد، قدرت بدنی انجام حج را ندارد و از دنیا می رود یا قدرت بدنی دارد ولی تا زنده است، نوبت به او نمی رسد، آیا ورثه واجب است بعد از مرگ او نایب به حج بفرستند؟

در کلیه صور وجوب حج ساقط است.

سؤال ۲۵۹ اگر کسی نذر کند که به حج برود، آیا در هر صورت واجب است نذر خود را عمل کند؟

اگر شرایط حج برای او باشد، باید به نذر خود وفا کند.

سؤال ۲۶۰ اگر کسی نذر کند که به حج مشرف شود ولی استطاعت رفتن نداشته باشد، یا نوبت به او نرسد، آیا به هر صورتی و با هر مبلغی باید آن حج را به جا بیاورد؟

در فرض مذکور عمل به نذر واجب نیست.

سؤال ۲۶۱ آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر نذر کند که به حج برود؟

نمی تواند.

سؤال ۲۶۲ اگر یک زن نذر کرد که به حج برود، آیا این حج برای او حکم حج واجب را دارد و می تواند بدون اجازه شوهر برود؟ اگر شوهر مانع رفتن او شود چه وظیفه ای دارد؟

باید به نذر خود عمل نکند.

سؤال ۲۶۳ اگر کسی قبلاً حج به جا آورده و اکنون نذر کند که به حج مشرف شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند؟

باید عمل به نذر کند.

سؤال ۲۶۴ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده است، اگر برای حج نذر کند، چنانچه حج به صورت طبیعی بر او واجب شود، آیا باید دو مرتبه به حج مشرف شود یا یک مرتبه برای هر دو نیت

کافی است؟

یک حج برای هر دو کافی است.

سؤال ۲۶۵ اگر کسی نذر حج کند ولی قبل از ادای نذر، از دنیا برود، آیا ولی او یا ورثه او واجب است قضای نذر او را به جا بیاورند؟

واجب است.

سؤال ۲۶۶ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر حج کند، ولی قبل از ادای نذر از دنیا برود و بعد از وفات او حاجت او برآورده شود، آیا قضای نذر او لازم است؟

لازم نیست.

سؤال ۲۶۷ اگر کسی برای طلب حاجتی نذر حج کند و به حاجت خود برسد، ولی قبل از تشرّف به حج از دنیا برود، آیا قضای نذر او واجب است؟

واجب است.

حج - استحبابی

سؤال ۲۶۸ کسی که حجّ مستحبّی انجام می دهد، می تواند علاوه بر خودش به نیابت از کسانی که حجّ واجب خود را قبلاً انجام داده اند نیز یت حجّ استحبابی کند؟

اشکال ندارد، بلکه خوب است.

سؤال ۲۶۹ آیا زن برای انجام حجّ مستحبّی نیاز به اجازه شوهر دارد؟ آیا اگر اجازه نداد نمی تواند مشرف شود؟

نیاز به اجازه دارد و اگر اجازه نداد نمی تواند برود.

سؤال ۲۷۰ انجام حجّ مستحبّی برای زنی که در عده وفات یا در عده طلاق رجعی یا در عده طلاق بائن است چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی اگر در طلاق رجعی است باید با اجازه از شوهر باشد.

سؤال ۲۷۱ آیا کسی که به قصد حجّ استحبابی به مکه رفته است، می تواند پس از انجام عمره تمتّع، بدون عذر، حج را رها کند و اعمال را ادامه ندهد؟ آیا در این صورت انجام طواف نساء لازم است؟

بدون عذر جایز نیست، ولی به هر جهت اگر منصرف شد مانعی ندارد و چیزی بر او لازم نیست.

رضایت پدر، مادر و همسر در حج و عمره

سؤال ۲۷۲ آیا مردی که به حج واجب می رود، باید رضایت همسر خود را جلب نماید؟

واجب نیست و همچنین زن لازم نیست جلب رضایت شوهر را بنماید، مگر مفسده ای در کار باشد که حج برای هیچ کدام لازم نیست.

سؤال ۲۷۳ اگر زوج، همسر عقدی خود را از رفتن به عمره مفرده منع کند، با عنایت به این که آن خانم در خانه پدرش زندگی می کند چه وظیفه ای دارد؟

شنیدن حرف او لازم نیست، ولی باید مواظب باشد ضربه به محبت او نزند.

سؤال ۲۷۴ اگر پدر یا مادر یا هر دوی آنها از رفتن فرد به عمره مفرده رضایت نداشته باشند، در این صورت آیا می تواند به عمره

برود و عمره او صحیح است؟

باید نرود، ولی اگر رفت حج او و عمره او و زیارت او صحیح است.

سؤال ۲۷۵ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن سفر عمره مفرده را به زن ندهد، وظیفه زن چیست؟

نمی تواند برود، ولی حج واجب را می تواند برود.

سؤال ۲۷۶ به طور کلی دختر یا زنی که مجرد است یا شوهر ندارد، برای رفتن به حج یا عمره، نیاز به اذن کسی دارد؟

نیاز به اذن کسی ندارد، ولی اگر نهی پدر یا مادر و یا احتمال مفسده باشد، نمی تواند برود.

سؤال ۲۷۷ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن انجام حج تمتع را به زن ندهد، در صورتی که زن واجب الحج باشد، وظیفه او چیست؟

بدون اذن برود، اشکال ندارد.

سؤال ۲۷۸ خانمی مستطیع نبوده ولی فرزندش می خواهد او را به مکه ببرد یا هزینه سفر حج را به او بدهد، اما شوهر این خانم اعلام عدم رضایت می کند، آیا این خانم مستطیع است؟

چون حج بذلی است، واجب الحج است و رضایت شوهر لازم نیست.

سؤال ۲۷۹ خانمی قبل از ازدواج نذر کرده که حج به جا آورد و بعد از ازدواج می خواهد به نذر خود عمل کند، آیا اذن شوهر لازم است؟ و آیا شوهر حق ممانعت دارد؟

اذن شوهر لازم نیست، ولی اگر شوهر مخالفت کند، نذر او منحل می شود و این حج بر او واجب نیست.

سؤال ۲۸۰ زنی که با پول خودش ولی بدون اذن شوهرش به عمره مفرده رفته و اکنون در مدینه حضور دارد. لطفاً با توجه به اینکه شوهر او هم اذعان بر عدم رضایت دارد، بفرمایید تکلیف او در خصوص احرام و صحت احرام چیست؟ آیا می تواند به مکه برود

یا خیر؟ به طور کلی چه وظیفه ای دارد و در صورت انجام، عمره او چه حکمی پیدا می کند؟

باید برگردد، ولی اگر عمره به جا آورد عمره او صحیح است.

حج و عمره کودکان و افراد نابالغ

سؤال ۲۸۱ آیا افراد نابالغ که به همراه والدین به عمره مفرده مشرف می شوند، واجب است محرم شوند و اعمال عمره مفرده را به جا آورند؟

واجب نیست.

سؤال ۲۸۲ اگر بچه نابالغ محرم شد یا او را محرم نمودند و یکی از محرمات را انجام داد، خود او یا ولی او چه وظیفه ای دارند؟ آیا در این خصوص بین محرمات تفاوتی هست؟

ولی او باید جبران کند.

سؤال ۲۸۳ اگر کسی پیش از بلوغ به مکه برود و حج به جا آورد، حج واجب او محسوب می شود؟

محسوب می شود.

سؤال ۲۸۴ اگر غیر بالغ به حج رفت یا او را به حج بردند، باید در مسائل حج از چه کسی تقلید کند تا حج او صحیح باشد؟ آیا باید مرجع انتخاب کند یا به فتوای مرجع تقلید ولی خود عمل کند؟

باید مرجع تقلید انتخاب کند.

سؤال ۲۸۵ اگر کودکی را برای عمره مفرده محرم کردند، باید در طواف و سعی رعایت جا به جا نشدن و برنگشتن و... را بکند، یا اگر دوید یا به عقب برگشت اشکال ندارد؟

مراعات لازم نیست.

سؤال ۲۸۶ اگر کودک محرم در هنگام طواف یا سعی در آغوش پدر یا مادر خوابش ببرد و او را طواف دهند، طواف یا سعی او صحیح است یا باید اعاده کند؟

صحیح است.

سؤال ۲۸۷ پوشش دختر بچه نابالغ که او را محرم می کنند در طواف و سعی چقدر باید باشد؟

باید نظیر بالغ عمل کند.

سؤال ۲۸۸ کودکانی که محرم می شوند یا آنها را محرم می کنند، حتماً

باید صحیح تلبیه بگویند یا باید ولی آنها به نیابت از آنها بگویند؟

به هر طوری که می توانند بگویند و اگر اصلاً نمی توانند، ولی آنها بگویند.

حج و عمره افراد کثیرالشک و وسواسی

سؤال ۲۸۹ منظور از افراد کثیرالشک و وسواسی در اعمال حج چه کسانی هستند و این افراد برای انجام اعمال حج خود چه وظیفه ای دارند؟

اگر از حد متعارف که مردم بر آن حد هستند تجاوز کند، وسواسی است و باید در هر چه شک کرد اعتنا نکند.

سؤال ۲۹۰ در جایی که می فرمائید وسواسی یا کثیرالشک به شک یا وسوسه خود اعتنا نکند، منظور چیست؟ آیا اگر همیشه بنا بر نفع خود بگذارد درست است یا آن شک و وسوسه را هر چند به نفع خود باشد باید اهمیت ندهد؟

فرقی ندارد.

سؤال ۲۹۱ کثیرالشک و وسواسی در طواف چه وظیفه ای دارند؟

باید بی اعتنا باشند.

سؤال ۲۹۲ کسانی که در طهارت و نجاست وسواس دارند، به فتوای حضرت تعالی باید متنجس را پاک بدانند. حال در ایام حج و در مورد لباس احرام و مکان و... نیز باید به همین فتوی عمل شود؟

بلی همین فتوی است.

حج و عمره افراد مسلوس و مبطن

سؤال ۲۹۳ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و در هنگام عمره مفرده یا حج، مرتباً لباس احرام او و بدن او نجس می شود و نیز وضوی آن باطل می گردد، چه وظیفه ای دارد؟

یک وضو بگیرد و اعمال را به جا آورد.

سؤال ۲۹۴ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری باد معده خود نیست و در هنگام عمره یا حج تمتع، مرتباً وضوی او باطل می گردد، چه وظیفه ای دارد؟

لازم نیست وضو را تکرار کند.

سؤال ۲۹۵ اخیراً لباسی برای بیمارانی که قادر به نگهداری بول خود نیستند دوخته شده که از نجس شدن لباس احرام و بدن

آنها جلوگیری می نماید و بول آنها را نگهداری می کند. حال سؤال این است که اولاً اگر این لباس

اجباراً دوخته باشد اشکالی دارد؟ ثانیاً این شخص به هنگام طواف طاهر محسوب می شود یا خیر؟

با آن لباس اعمال را به جا آورد اشکال ندارد.

زمان حج و عمره

سؤال ۲۹۶ آیا می شود عمره تمتع را در یک سال و حج تمتع را در سال بعد به جا آورد؟

جایز نیست.

سؤال ۲۹۷ اگر شرط صحت حج، به جا آوردن عمره تمتع و حج تمتع در یک سال است، منظور در یک سال قمری است یا اینکه فاصله آن کمتر از دوازده ماه باشد؟

باید عمره تمتع در شوال یا ذی القعدة و یا در ذی الحجه باشد و فاصله، بیش از این جایز نیست.

سؤال ۲۹۸ اگر کسی در ماه محرم عمره تمتع به جا آورد، در ذی الحجه می تواند اعمال حج را به جا آورد؟

نمی تواند.

سؤال ۲۹۹ به طور کلی اولین زمانی که انجام عمره تمتع برای انجام اعمال حج جایز است، چه زمانی است؟

از اول شوال تا قبل از رفتن به عرفات که باید محرم به حج شود.

سؤال ۳۰۰ اگر کسی در آخر ماه مبارک رمضان محرم به عمره تمتع شود و بعضی اعمال را در ماه مبارک رمضان و بعضی را در شوال انجام دهد، برای صحت حج تمتع مجزی است؟

مجزی نیست.

سؤال ۳۰۱ در چه زمان هایی نمی توان عمره مفرده به جا آورد؟

در هر زمانی می توان عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۳۰۲ انجام عمره مفرده در چه زمانی افضل است؟

ماه رجب.

سؤال ۳۰۳ آیا کسی که اهل مکه یا شهرهای اطراف آن است و قصد حج ندارد، در ایام حج می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند، چنانچه کسانی که اهل مکه نیستند می توانند عمره مفرده به جا آورند و نیت حج نکنند.

سؤال ۳۰۴ آیا

کسی که محرم به حج تمتع است، در ایام حج می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

بعد از آنکه مُجَل شد چه قبل از به جا آوردن اعمال حج و چه بعد از آن، می تواند عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۳۰۵ آیا خدمه، مدیر یا روحانی و... کاروان که در ایام حج محرم به حج تمتع نیستند، می توانند عمره مفرده به جا آورند؟

می توانند.

سؤال ۳۰۶ اگر فاصله میان دو عمره کمتر از یک ماه باشد، آیا لازم است عمره دوم رجاء قصد شود یا خیر و آیا مقصود از یک ماه، سی روز کامل است یا یک ماه قمری؟

کسی که در مکه است، چه برای حج و چه برای عمره، همه روزه می تواند عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می تواند چندین عمره مفرده به جا آورده و قصد رجاء هم لازم نیست.

سؤال ۳۰۷ آیا زائر حج تمتع پس از پایان اعمال حج تمتع، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۳۰۸ آیا زائر حج تمتع پس از عمره تمتع و پیش از فرا رسیدن ایام حج، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۳۰۹ اگر انجام دو عمره با فاصله کمتر از یک ماه را جایز می دانید، آیا تفاوت دارد که دو عمره مربوط به خود شخص باشد یا یکی را به نیابت انجام دهد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۳۱۰ لطفاً وظایف اشخاصی را که در یک ماه قمری عمره انجام داده اند و در ماه بعدی برای زیارت به منی و عرفات رفته اند و مراجعت می کنند بفرمایید؟

وظیفه خاصی ندارند.

سؤال ۳۱۱ آیا ملاک برای احرام خروج از شهر مکه است یا خروج از محدوده ای که برای حرم تعیین

شده است؟

خروج از حرم موجب می شود که در برگشت باید محرم شود و عمره ای به جا آورد.

سؤال ۳۱۲ اشخاصی که آخر ماه به مکه مشرف شده اند و اول ماه شک می کنند عمره ای که انجام داده اند در ماه قبل بوده یا در ماه جدید، چه وظیفه ای دارند؟

شک آن ها اعتبار ندارد.

سؤال ۳۱۳ برخی افراد قصد زیارت دوره دارند و از انجام عمره در ماه قمری جدید معذورند یا برای آنان مشکل است، وظیفه آنان چیست؟

وظیفه خاصی ندارند.

اقسام حج

سؤال ۳۱۴ افرادی که در مکه و اطراف آن هستند، مخیر به انتخاب انجام یکی از دو حج - افراد و قران هستند یا هر کدام تحت شرایطی واجب می شود؟

مخیرند هر کدام از دو حج را انتخاب کنند و قران بهتر است.

سؤال ۳۱۵ افرادی که در مکه ساکن نیستند و فاصله آن ها تا مکه بیش از شانزده فرسخ است، برای انجام حج - استجابی هم باید حج تمتع انجام دهند یا مخیر بین انجام حج تمتع، قران و افراد هستند؟

مخیرند هر کدام را می خواهند به جا آورند.

سؤال ۳۱۶ زنی که به حج تمتع رفته و در مکه دچار عادت ماهیانه شده است و اگر برای پاک شدن صبر کند، خوف نرسیدن به عرفات را دارد، آیا باید برای طواف و نماز طواف عمره تمتع، نایب بگیرد یا حج او مبدل به حج افراد می شود؟

حج او مبدل به حج افراد می شود، ولی اگر بخواهد بر حج تمتع باقی بماند باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد.

سؤال ۳۱۷ زنی که در حین طواف عمره تمتع حائض می شود و معطل شدن او تا پاک شدن، خوف نرسیدن به وقوف عرفات

را به همراه دارد، چه وظیفه ای دارد؟

برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و مابقی اعمال را خود به جا آورد.

سؤال ۳۱۸ اگر زنی حائض بود و نمی دانست و اعمال عمره تمتع را به جا آورد، بعد از پاک شدن چه وظیفه ای دارد؟

باید مجدداً عمره تمتع را به جا آورد.

سؤال ۳۱۹ در فرض سؤال قبل اگر آن زن بعد از پاک شدن و قبل از عزیمت به عرفات، برای اعاده عمره تمتع وقت نداشته باشد یا فقط برای اعاده طواف و نماز آن وقت داشته باشد، چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود.

سؤال ۳۲۰ انجام عمره مفرده در حج افراد تا چه زمانی وقت دارد؟ آیا تأخیر آن جایز است؟

فور عرفی باید باشد، بنابر این هرچه زودتر باید انجام شود و تا بعد از آخر ذی الحجّه تأخیر نیندازد.

سؤال ۳۲۱ زنی به تصوّر اینکه مستحاضه است، در میقات محرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتع را به جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده است، حال وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟ لطفاً در صورت وسعت و تنگی وقت جداگانه پاسخ فرمایید.

اگر وقت دارد عمره را اعاده می کند و اگر وقت ندارد حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود.

سؤال ۳۲۲ اگر کسی از روی عمد و بدون عذر، احرام نبندد تا وقت برای عمره تمتع تنگ شود، چه وظیفه ای برای حجّ خود دارد؟

باید حجّ افراد به جا آورد.

سؤال ۳۲۳ آیا در حجّ افراد، مطلقاً می شود اعمال مکه (طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن) را مقدّم به رفتن

عرفات بدارد و زودتر انجام دهد؟ یا در صورت ضرورت جایز است؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۳۲۴ اگر کسی محرم به احرام عمره تمتع شود و بعد به جهتی حج او مبدل به حج افراد گردد، آیا باید دوباره برگردد و محرم شود یا می تواند با همان احرام، اعمال حج افراد را به جا آورد؟

همان احرام کفایت می کند.

سؤال ۳۲۵ کسی که حج بر او واجب شده است، اگر به هر دلیلی دیر به مکه برسد و قبل از احرام حج تمتع، بفهمد که وقت کافی برای انجام عمره تمتع و حج تمتع ندارد، وظیفه او چیست و تکلیف حج او چه می شود؟

حج افراد به جا آورد و کفایت از حج او می کند.

سؤال ۳۲۶ در فرض سؤال قبل، حج بر چنین کسی مستقر می شود و در سال های بعد باید به هر صورت ممکن انجام دهد یا در صورت احراز مجدد شرایط وجوب، باید حج به جا آورد؟

حج افراد به جا آورد کفایت می کند و اگر نمی تواند و در نتوانستن معذور بوده است، وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۳۲۷ اگر کسی در حج افراد، اعمال حج را زودتر از رفتن به عرفات انجام دهد، آیا پس از انجام طواف نساء و نماز آن، محرمات احرام و مخصوصاً لذت جنسی بر او حلال می شود یا خیر؟

محرمات احرام بعد از حلق یا تقصیر در منی حلال می شود.

سؤال ۳۲۸ تأخیر عمره مفرده در حج افراد تا چه وقتی بلاعذر جایز است؟

تا آخر ذی الحجه جایز است.

سؤال ۳۲۹ آیا کسی که حج افراد به جا آورده، مجدداً باید برای عمره مفرده محرم شود؟ اگر چنین است، محل احرام وی کجا است؟

باید از ادنی الحل

یا یکی از میقات ها محرم شود.

سؤال ۳۳۰ در حج «قران» قربانی واجب است یا مستحب؟

واجب است.

سؤال ۳۳۱ آیا در حج افراد هم قربانی واجب است؟

واجب نیست.

احرام

احرام

سؤال ۳۳۲ آیا محرم با انصراف از احرام، محلّ می شود یا باید حتماً اعمال را به پایان رساند؟

باید اعمال را به جا آورد.

سؤال ۳۳۳ در فرض سؤال قبل اگر کسی بعد از احرام بگوید از احرام منصرف شدم و لباس احرام را از تن درآورد، تا وقتی که محرّمات احرام را انجام می دهد، کفّاره بر او واجب می شود؟

کفّاره دارد.

سؤال ۳۳۴ اگر کسی بعد از خروج از میقات، به جهتی متوجّه شود که احرامش صحیح نیست، آیا وظیفه دارد برگردد و مجدداً محرم شود یا در ادنی الحل می تواند محرم شود؟ آیا اینکه احرام مربوط به عمره مفرده یا تمتّع باشد، تفاوتی در حکم می کند؟

در ادنی الحل محرم شود و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتّع نیست.

سؤال ۳۳۵ آیا مجنون یا نابالغ می تواند بدون احرام وارد مکه شود و اگر ولی او بخواهد او را محرم کند، چه حکمی دارد؟

بدون احرام وارد شود اشکال ندارد و لازم نیست او را محرم کنند.

سؤال ۳۳۶ اگر کسی به هر جهت احرام را فراموش کند و تا بعد از اتمام عمره تمتّع به خاطر نیاورد، تکلیف حجّ و عمره او چه می شود؟

باید برگردد و محرم شود و اگر نمی تواند حجّ افراد به جا آورد.

سؤال ۳۳۷ اگر کسی به هر جهت احرام عمره تمتّع را فراموش کند و عمره تمتّع را تمام کند و پس از آن محرم به احرام حجّ

شود و اعمال حج را به پایان رساند و پس از اتمام اعمال حج

بفهمد که عمره تمتع را بدون احرام انجام داده است، چه وظیفه ای دارد؟

حج او باطل است.

سؤال ۳۳۸ آیا اگر کسی در میقاتی محرم شد، جائز است پس از احرام به سمت مخالف مکه رود و در شهرهای دیگر باشد مثلاً به مدینه برود و چند روز بماند و بعد به مکه برود و اعمال عمره را به جا آورد؟

جایز است.

سؤال ۳۳۹ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص پس از اینکه خواست به مکه برود از میقات دیگری عبور کند، نیاز به اعاده احرام دارد یا خیر؟

ندارد.

سؤال ۳۴۰ آیا مسئولین اجرایی حج، اگر مستطیع نباشند یا قبلاً حج به جا آورده باشند می توانند با احرام عمره مفرده وارد مکه شوند و بعد برای حج محرم نشوند تا بتوانند به امور اجرایی بپردازند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۴۱ اگر کسی به هر دلیلی بدون احرام وارد مکه شود، در مکه وظیفه خاصی دارد یا خیر؟

باید برگردد و در ادنی الحل محرم شود و عمره به جا آورد.

سؤال ۳۴۲ یکی از زائران قبل از رسیدن به میقات بیهوش شده و همراهان نمی توانند او را رها کنند، لطفاً بفرمایید وظیفه آنان در قبال احرام آن شخص چیست؟

او را بدون احرام همراه خود ببرند.

نیت

سؤال ۳۴۳ آیا نیت به این معناست که قصد انجام عملی را داشته باشیم یا اینکه حتماً باید بر زبان جاری شود؟

توجه کفایت می کند، خطور لازم نیست و تلفظ هم لازم نیست.

سؤال ۳۴۴ اگر کسی بخواهد نیت احرام یا عمره یا حج را به زبان جاری کند، چگونه باید نیت کند؟

به زبان جاری کردن لازم نیست و اگر بخواهد به زبان آورد، هر طوری که بگوید، به عربی یا فارسی و یا به

زبان دیگر، و هر چه بگوید که دلالت بر نیت کند کفایت می کند.

سؤال ۳۴۵ آیا در نیت احرام، قصد ترک محرمات احرام هم لازم است یا خیر؟

لازم نیست.

سؤال ۳۴۶ در فرض سؤال قبل اگر کسی بداند که برخی محرمات احرام را مرتکب خواهد شد، به صحت نیت او لطمه ای وارد می شود؟

احرام او صحیح است.

سؤال ۳۴۷ اگر کسی قبلاً حج واجب خود را انجام داده باشد و بخواهد مجدداً به حج مشرف شود، می تواند نیت کند که اگر حج قبلی او اشکال داشته برای خودش منظور شود و گرنه برای یک منوب عنه مثل پدر یا مادرش منظور گردد؟

برای خود و یا برای دیگران جایز است. ولی خلاف احتیاط است.

سؤال ۳۴۸ آیا در عمره مفرده یک نیت از اول تا آخر برای انجام اعمال عمره کفایت می کند یا برای هر عملی باید جداگانه نیت کرد؟

لازم نیست.

سؤال ۳۴۹ آیا نیت حج تمتع، در هر عملی از حج باید تکرار شود یا همان نیت ابتدائی کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۳۵۰ کسی که در حج تمتع هنگام نیت عمره تمتع، در نظر داشته است که عمره تمتع به جا می آورد که مقدمه حج تمتع است، حال اگر موقع بستن احرام حج و عزیمت به عرفات، فراموش کند که نیت احرام حج کند حتی از دل هم نگذراند، بلکه در خانه خدا محرم شود و به عرفات برود و سایر اعمال را انجام دهد، اشکالی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۵۱ اینکه بیان شده است نیت احرام باید برای خدا باشد، اگر این نیت برای رفتن به بهشت یا ترس از جهنم یا برای رفع تکلیف یا برای سعادت خود و خانواده اش باشد نیت خدایی محسوب می شود یا

خیر؟

اینگونه چیزها همه نیت خدایی است.

سؤال ۳۵۲ اگر کسی به دلایلی احتمال دهد حجی که قبلاً به جا آورده، صحیح نبوده است، می تواند احتیاطاً دوباره به جا آورد؟ در این صورت نیت این حج باید چگونه باشد؟

همین مقدار که توجه به این مطلب داشته باشد و در موقع احرام، نیت حج تمتع کند، کفایت می کند و اگر می خواهد نیت ما فی الذمه کند کفایت می کند.

تلبیه

سؤال ۳۵۳ حدّ جواز گفتن لبیک تا کجاست؟

تا نزدیک شهر مکه، جایی که شهر به خوبی دیده شود.

سؤال ۳۵۴ آیا شهر مکه برای قطع لبیک، محدوده قدیم مکه است یا شهر جدید؟

شهر جدید.

سؤال ۳۵۵ کسی که در مسجد تنعیم یا مسجد جعرانه محرم می شود، تا کجا باید لبیک بگوید؟

تا آنجا که شهر مکه به خوبی دیده شود و اگر در میقاتی نظیر مسجد تنعیم که فعلاً جزو شهر است محرم شود، وقتی از مسجد خارج شد، باید تلبیه را قطع کند.

سؤال ۳۵۶ اگر کسی نتواند به درستی و صحیح عبارات عربی تلبیه را بگوید، می تواند به فارسی یا هر زبان دیگری بگوید یا باید نایب بگیرد؟

به هر طوری که می تواند عربی بگوید، کفایت می کند.

سؤال ۳۵۷ افرادی که گنگ هستند می توانند با اشاره تلبیه را بگویند یا باید نایب بگیرند؟

باید خود با اشاره بگویند.

سؤال ۳۵۸ آیا در تلبیه، رعایت قواعد تجویدی واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۳۵۹ بلند گفتن تلبیه توسط زنان، به صورتی که نامحرم صدای آن ها را بشنود، چه حکمی دارد؟ آیا به صحت احرام

آنان ضربه می زند؟

اگر احتمال مفسده باشد حرام است ولی به احرام آن ها ضربه نمی زند.

سؤال ۳۶۰ شخصی برای احرام عمره به مسجد رفته و نیت کرده و به سمت خانه خدا برگشته و در راه به

یاد آورده است که تلبیه نگفته است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۳۶۱ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص در حین اعمال عمره یا بعد از اتمام عمره به یاد آورد که تلبیه نگفته است چه

وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۳۶۲ شخصی هنگام احرام عبارات تلبیه را برای همراهان خود گفته تا آن ها به دنبال او بگویند ولی فراموش کرده است

که به نیت احرام خودش تلبیه بگوید، آیا همان تلبیه که گفته است کافی است یا وظیفه دیگری دارد؟

کفایت می کند.

لباس احرام

سؤال ۳۶۳ آیا در لباس احرام، می توان به یک جامه بلند اکتفا کرد یا حتماً باید دو جامه باشد؟

حتماً دو جامه باید باشد.

سؤال ۳۶۴ آیا اگر لباس احرام کسی نجس باشد، احرام او باطل است؟

احرام باطل نیست، باید لباس را تطهیر کند.

سؤال ۳۶۵ به طور کلی اگر شرایط لباس احرام، احراز نشود، معصیت شده است یا احرام باطل است؟

احرام باطل است.

سؤال ۳۶۶ آیا محرم می تواند پارچه ندوخته در زیر لنگ یا عبای خود ببندد؟ و آیا این کار نیاز به ضرورت دارد؟

می تواند بدون ضرورت این کار را بکند.

سؤال ۳۶۷ آیا گذاشتن سنگ یا شیء دیگری در لباس احرام و وصل کردن دو طرف لباس با نخ یا کش و امثال آن جایز

است؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۶۸ آیا می شود دو طرف لباس احرام را با سنجاق و امثال آن به هم وصل کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۶۹ اگر مسئولین اجرایی محرم به احرام حج شوند، ولی به جهت بهتر انجام شدن امور اجرایی لباس دوخته بپوشند، آیا حج آن ها صحیح است؟

حج آن ها صحیح است.

سؤال ۳۷۰ افرادی که در مدینه لباس احرام می پوشند و به میقات می روند، آیا لازم است هنگام تیت، لباس را از تن در آورند و

مجدداً بپوشند و اندکی لباس را تکان دهند و بعد نیت کنند؟

لازم نیست.

سؤال ۳۷۱ بستن شال به کمر یا به سینه برای محرم چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۳۷۲ یکی از حجّاج در حین اعمال متوجه شده که شورت خود را در نیاورده و در آن حین نیز خجالت کشیده در آورد و اعمال را به همان صورت ادامه داده است، آیا حج یا عمره او صحیح است؟

عمره و حجّ او صحیح است.

سؤال ۳۷۳ آیا زنان محرم می توانند لباسی که توسط تور یا گلدوزی و... تزیین شده است در زیر چادر بپوشند؟

می توانند.

میقات

سؤال ۳۷۴ به فتوای حضرت تعالی محلّ احرام برای حجّ تمتّع کجاست؟ آیا در هر کجای مکه باشد کفایت می کند یا موضع احرام محدوده خانه خداست؟

از هر کجا از مکه مکرمه محرم شود، کفایت می کند و بهترین جا خانه خداست.

سؤال ۳۷۵ احرام کسانی که از راه دور و از سمت جدّه به مکه می روند، از ادنی الحل نظیر مسجد تنعیم صحیح است؟

صحیح است، ولی عمداً اگر این کار را بکند، گناه کرده است.

سؤال ۳۷۶ به طور کلی اگر کسی نذر کند در مکان دیگری غیر از میقات، محرم شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند و آیا این احرام صحیح و کافی است؟

نذر منعقد نمی شود و باید از یکی از میقات ها محرم شود.

سؤال ۳۷۷ کدامیک از مواقیت احرام افضل از سایر مواقیت است؟

مسجد شجره.

سؤال ۳۷۸ محاذات مواقیت یعنی چه؟ به عبارت دیگر تا چه فاصله ای از میقات های حج، می شود محرم شد؟ همچنین

محاذات فقط ارضی است یا در هوا مثلاً در هواپیما هم محسوب می شود؟

در مکانی که تعیین شده است برای احرام از آنجا باید محرم شود، ولی اگر عذری باشد

می تواند در جاهایی نزدیک به آن مکان ها محرم شود، چه در زمین و چه در هوا.

سؤال ۳۷۹ میقات کسانی که در مکه یا شهرهای اطراف مکه ساکن هستند، کجاست؟

ادنی الحل؛ نظیر تنعیم و جحفه.

سؤال ۳۸۰ با توجه به اینکه ساختمان ها و صحن های مواقیت در سال های اخیر گسترش پیدا کرده است، دقیقاً از چه محلی در این مواقیت، نیت احرام صحیح است؟

در همه آنجا احرام صحیح است.

سؤال ۳۸۱ اگر عمره مفرده یا عمره تمتع کسی باطل شد، برای اعاده آن باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا می تواند در «ادنی الحل» مثلاً مسجد تنعیم محرم شود؟

احرام از «ادنی الحل» کفایت می کند.

سؤال ۳۸۲ آیا کسی که قبل از موسم حج با احرام عمره مفرده، وارد مکه شده است، برای انجام عمره تمتع باید به مواقیت پنجگانه برود یا احرام در ادنی الحل کفایت می کند؟

احرام در ادنی الحل کفایت می کند.

سؤال ۳۸۳ اگر عمره تمتع کسی باطل شد، برای اعاده باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا احرام در ادنی الحل کفایت می کند؟

احرام در ادنی الحل کفایت می کند.

سؤال ۳۸۴ کسی که به قصد حج تمتع به مکه می رود، اگر بدون عذر در میقات محرم به احرام عمره تمتع نشود و به مکه برود، چه وظیفه ای دارد؟ آیا می تواند در ادنی الحل محرم شود یا باید در هر صورت به میقات برگردد؟

در یکی از مواقیت محرم شود، کفایت می کند.

سؤال ۳۸۵ آیا زن حائض مطلقاً می تواند در نزدیکی مسجد یا در حال عبور، محرم شود یا نیاز به نذر و احراز مقدمات دیگری دارد؟

می تواند در نزدیکی مسجد محرم شود.

سؤال ۳۸۶ کسی برای احرام عمره

مفرد به مسجد جعرا نه رفته و با توجه به كم بودن رفت و آمد در آن مسجد، مشاهده كرده است كه درب مسجد بسته است، آیا احرام او از بیرون مسجد صحیح می باشد؟

در هر يك از مواقيت، احرام از بیرون جایز است.

سؤال ۳۸۷ زنی در دومین روزی كه خون دیده است، باید به همراه كاروان در مسجد شجره برای عمره محرم شود، ولی با توجه به اینکه می خواسته با خوردن قرص عادت ماهیانه را عقب بیندازد، بین حائض یا مستحاضه بودن خود شك دارد. حال بفرماید اولاً می تواند داخل مسجد شجره محرم شود یا خیر؟ ثانیاً برای طواف خود چه وظیفه ای دارد؟

می تواند محرم شود و می تواند داخل مسجد شود و می تواند عمره به جا آورد ولی اعمال مستحاضه را باید مراعات كند.

سؤال ۳۸۸ با توجه به فتوای حضرتعالی مبنی بر جواز احرام در نزدیکی میقات برای حائض و جنب، آیا نذر در مدینه برای بستن احرام جایگاهی دارد و آیا این نذر جایز است؟

این نذر جایز نیست.

سؤال ۳۸۹ آیا اگر کسی با هواپیما از روی مواقیت بگذرد می تواند، در حال پرواز محرم شود؟ آیا اطمینان به قول مسئولین هواپیما مبنی بر اینکه از روی میقات می گذرند، کافی است؟

اگر مورد اطمینان باشند، به قول آن ها می تواند محرم شود.

سؤال ۳۹۰ بیماران جسمی یا ذهنی روانی كه ناچارند همراه كاروان به مكّه بروند برای عبور از میقات و ورود به مكّه چه وظیفه ای دارند؟

نظیر اطفال، وظیفه ای ندارند.

محرمات احرام

سؤال ۳۹۱ از چه زمانی محرمات احرام، حرام می شود؟

به مجردی كه با لئیک لباس احرام می پوشد.

سؤال ۳۹۲ چه کسانی می توانند بدون احرام وارد مكّه شوند؟

افرادی كه زیاد رفت و آمد داشته باشند؛ نظیر افراد دائم

السفر، راننده ها و تهیه کننده آذوقه برای حاجیان و افرادی که کارشان خارج مکه است.

سؤال ۳۹۳ آیا در شب می توان از میقات تا مکه مکرمه را با وسیله مسقف طی طریق کرد؟

جایز است.

سؤال ۳۹۴ اگر کسی بعد از نیت و پوشیدن لباس احرام ولی قبل از تلبیه یکی از محرمات احرام را انجام داد، آیا باید کفاره بپردازد؟

لازم نیست.

سؤال ۳۹۵ آیا حنا بستن در حال احرام زینت محسوب می شود و حرام است؟

اگر به قصد زینت باشد جایز نیست.

سؤال ۳۹۶ اگر قسمتی از لباس محرم در هنگام طواف نجس شود یا محرم متوجه شود که نجس بوده است، در این صورت می تواند آن قسمت از لباس را در دست بگیرد و طواف را ادامه دهد؟

نمی تواند با آن طواف کند، چه پوشیده باشد یا نه.

سؤال ۳۹۷ اگر محرم قبل از احرام موهای خود را به قصد زینت ولی نه به قصد زینت احرام، رنگ کرده باشد یا دست یا پا یا صورت یا موی خود را حنا بسته باشد، لازم است برای احرام رنگ یا حنا را پاک کند؟

لازم نیست.

سؤال ۳۹۸ بانوان محرم هنگامی که می خواهند لباس یا مقنعه خود را تعویض نمایند، مقداری جلوی صورت آن ها پوشیده می شود، آیا این امر اشکال دارد؟

اشکال ندارد و همچنین برای مردها.

سؤال ۳۹۹ آیا بانوان محرم می توانند به هنگام خواب، پتو یا روانداز را روی صورت خود بکشند؟

اشکال ندارد و همچنین برای مردها.

سؤال ۴۰۰ آیا زنان محرم می توانند صورت خود را با حوله یا دستمال پاک کنند؟

زن و مرد هر دو می توانند.

سؤال ۴۰۱ اگر در هنگام خواب، روی پای مردان توسط پتو و روانداز و... پوشیده شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۲ اگر لنگ احرام مردان بلند باشد و بعضی اوقات

روی پای آنان را بپوشاند اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۳ اگر در حالت احرام، مردی عبای احرام خود را جهت استحمام یا تعویض یا... سهواً از سر بیرون آورد و لحظاتی روی سر او پوشیده شود، اشکال دارد؟

عمداً هم اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۴ کشتن یا انداختن مگس یا پشه یا سایر حشراتی که روی بدن و لباس محرم می نشینند، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۵ اگر پشه و کک و کنه و نظائر آن که در لباس یا بدن محرم، ساکن هستند موجب آزار او باشند یا ضرری داشته باشند، باز هم کشتن یا جدا کردن آنها از بدن، حرام است؟

در صورت ضرورت رفع آن اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۴۰۶ ملا-ک در حرمت کشتن و جدا کردن حشرات، این است که مثل کنه و شپش، ساکن بدن باشند یا مثل پشه و مگس روی لباس یا بدن بنشینند و بروند؟

کشتن حشراتی که در بدن ساکن هستند، بدون ضرورت جایز نیست و کفاره دارد. ولی کشتن و جدا کردن حشراتی مثل مگس و پشه و نظائر آن اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۴۰۷ مردی که معمولاً کلاه گیس یا موی مصنوعی دارد، در هنگام احرام باید بردارد یا می تواند طبق معمول آن را بر سر داشته باشد؟

باقی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۸ اگر مردی سهواً یا جهلاً در حالت احرام لباس دوخته بپوشد و پس از اینکه علم به حرمت این کار پیدا کرد، فوراً لباس را از تن خارج کند، آیا باز هم باید کفاره پردازد؟ اگر لباس را از سر در آورد باید کفاره پردازد؟

کفاره لازم نیست.

سؤال ۴۰۹ آیا مرد محرم می تواند سر خود را با حوله خشک کند یا با دستمال

پاک نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۰ آیا مرد محرم می تواند هنگام خوابیدن، پتو یا روانداز را روی سر خود بکشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۱ اگر مردی در حالت احرام عمداً و با علم و با اختیار چند بار لباس دوخته بپوشد یا چند لباس دوخته همزمان بپوشد یا یک لباس را چند بار بپوشد و از تن درآورد، در این صورت یک کفاره بر او واجب می شود یا به تعداد دفعات پوشیدن لباس ها یا به تعداد لباس هایی که همزمان پوشیده است، باید کفاره پردازد؟

صورت اول و سوم، تعدد کفاره لازم است، ولی در صورت دوم (چند لباس دوخته همزمان) کفاره متعدّد ندارد.

سؤال ۴۱۲ آیا مرد محرم می تواند سر خود را در آب فرو برد؟ آیا می تواند زیر دوش برود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۳ خوابیدن درون کیسه خواب در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۴ به رو انداختن پتو در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند آن پتو روی سر کشیده شود یا خیر؟

مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۵ استفاده از شامپو و صابون و خمیر دندان معطر در حالت احرام برای محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۶ آیا زن و مرد محرم می توانند بدون لذت، به همدیگر نگاه کنند یا در کنار یکدیگر بنشینند و یا دست همدیگر را بگیرند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۷ آیا مرد محرم می تواند بار یا محموله ای را روی سر خود بگذارد و حمل نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۸ پوشانیدن گوش برای مرد محرم چه حکمی دارد؟ آیا گوش حکم قسمتی از سر را دارد و نباید آن را پوشانند؟

گوش جزو سر نیست و مثل صورت است و پوشانیدن آن اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۹ خوابیدن زیر پشه بند یا خیمه در شب و روز برای مرد محرم

چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۰ اگر مرد محرم سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، با توجه به اینکه طبق فتوای حضرت تعالی پوشانیدن سر کفاره ندارد، پرداخت کفاره لباس دوخته کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۴۲۱ در لباس احرام، لنگ را نباید به گردن گره زد، یا به کمر یا هر دو؟

اشکال ندارد، ولی اگر گره نزنند بهتر است.

سؤال ۴۲۲ آیا زن محرم می تواند از کلاه گیس و موی مصنوعی که قبلاً داشته است استفاده کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۳ قسم هایی که محرم بر حسب عادت و به طور روزمره می خورد، اگر در حال احرام تکرار کند چه حکمی دارد؟

حرام نیست، ولی خوب است از آن پرهیز شود.

سؤال ۴۲۴ آیا مرد محرم می تواند چتر روی سر خود بگیرد؟

در روز جایز نیست، البته در بین راه. ولی در مکه و یا در منزل ولو در بین راه، زیر سقف رفتن و یا از چتر استفاده کردن اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۵ اگر مرد محرم سهواً یا جهلاً هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود، در این صورت باید کفاره بپردازد؟ آیا واجب است فوراً سایه را ترک کند و مثلاً در راه از ماشین پیاده شود یا خیر؟

کفاره ندارد، ولی باید به طور متعارف از آنجا خارج شود.

سؤال ۴۲۶ اگر مرد محرم در روز به شهر جدید مکه برسد، هر چند فاصله زیادی از مسجدالحرام داشته باشد ولی آن مکان عرفاً شهر مکه محسوب شود، در این صورت می تواند در ماشین سقف دار بنشیند یا زیر سایه برود؟

می تواند.

سؤال ۴۲۷ آیا محرم می تواند آمپول تزریق نماید؟ خواهشمند است در مورد اینکه خون از بدن او خارج شود یا خیر و کفاره هر کدام جداگانه بیان فرمایید؟

اگر مجبور باشد جایز است و

در صورتی که مجبور نباشد، اگر خون بیرون بیاید، جایز نیست.

سؤال ۴۲۸ اگر مرد محرم در روز در کنار دیواری بایستد، یا از کنار آن عبور کند که سایه دیوار روی سر او باشد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۹ اگر در حال احرام خون دادن محرم برای حفظ جان کسی لازم باشد، یا حجامت کردن و خون دادن یا رگ زدن و امثال این امور، برای سلامتی محرم لازم باشد، وظیفه او چیست و اگر خون داد، حکم احرام و کفاره او چه می شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۰ اگر هنگامی که مرد محرم در هنگام حلق یا تقصیر، سرش خون بیاید، صدمه ای به صحت حج یا عمره یا احرام او وارد می شود؟ آیا این کار برای او کفاره دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۱ آیا جایز است محرم، مسلح به سلاح گرم یا سرد شود؟ اگر قبل از احرام مسلح باشد چه باید کند؟

اگر ضرورت داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۲ اگر محرم در حال احرام غذاهای چرب بخورد، به صورتی که دست و دهان او چرب شود اشکال دارد؟

گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۳ آیا محرم می تواند دندان دیگری را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

اگر ضرورت باشد برای هر دو مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۴ آیا محرم می تواند از بدن دیگری خون بگیرد؟ آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

می تواند و اگر دیگری محرم است، او باید مواظب باشد خون نیاید و در صورت ضرورت برای هر دو اشکال ندارد گرچه خون هم بیرون بیاید.

سؤال ۴۳۵ اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، آیا می تواند خودش یا توسط دیگری مثلاً پزشک آن

دندان

را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می کند که خون بیرون بیاید یا نه؟ آیا این کار کفّاره دارد یا خیر؟
مطلقاً جایز است.

سؤال ۴۳۶ به فتوای حضرتعالی و وجوب کفّاره ارتکاب محرمات احرام در کدامیک از موارد ذیل است؟ از روی علم و عمد، از روی جهل به مسئله، از روی سهو یا از روی نسیان و غفلت؟
البته موارد تفاوت دارد، ولی قاعده کلی کفّاره، مربوط به عمد است.

سؤال ۴۳۷ اگر محرم در دست یا پای خود انگشت اضافی داشته باشد، گرفتن ناخن آن انگشت هم حرام است؟
اگر ضرورت باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۸ در مورد بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، اگر همه این امور توسط دیگری برای محرم انجام شود، باز هم حرام است؟

برای دیگری - خواه محرم باشد یا نباشد - حرام نیست. ولی برای خود محرم حرام است مگر اینکه مجبور یا مضطر باشد.

سؤال ۴۳۹ اگر بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، توسط دیگری برای محرم انجام شود، ولی یا به اجبار باشد یا مثلاً در خواب باشد که محرم متوجه نشود، در این صورت این کارها برای محرم چه حکمی دارد و او چه وظیفه ای خواهد داشت؟
برای هر دو اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۰ اگر کسی در حال احرام از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، خون از بدن خود خارج کند، دندان خود را بکشد یا ناخن بگیرد، چه حکمی دارد؟
اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۱ اگر ناخن کسی در حال احرام بشکند و یا به گونه ای در انگشت او فرو رود و مایه آزار او شود، یا ماندن آن ناخن موجب ضرر شود، آیا جایز است آن را بگیرد؟ آیا این کار کفّاره دارد؟
جایز است

و کفّاره ندارد.

سؤال ۴۴۲ اگر موی بدن محرم، به وسیله دیگری گرفته شود خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد برای محرم چه حکمی دارد؟

حرام است.

سؤال ۴۴۳ اگر هنگام غسل و وضو هرچند مستحب باشد، مو از سر و صورت و بدن محرم ریخته شود چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۴ اگر کسی می داند به طور معمول هنگام وضو یا غسل، از بدنش یا از سرش مو ریزش می کند، در این صورت جایز است در حال احرام غسل مستحب کند یا برای استحباب وضو بگیرد؟ اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۵ اگر موی سر یا صورت یا بدن محرم به واسطه شانه کردن مو یا خاراندن بدن، ریزش کند چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۶ اگر محرم می داند که معمولاً در اثر شانه کردن مو یا خاراندن بدن، مو ریزش می کند در این صورت جایز است موی خود را شانه کند یا بدن خود را بخاراند؟ جایز است.

سؤال ۴۴۷ آیا محرم می تواند از بدن دیگری مو بگیرد و آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟ جایز است ولی نکند بهتر است.

سؤال ۴۴۸ اگر محرم سر محرم دیگری را با اجازه او بتراشد، کدامیک باید کفّاره بدهند؟ کسی که سر او تراشیده شده است.

سؤال ۴۴۹ اگر محرم، قسمتی از موی سر خود را بتراشد یا تعدادی از موی سر یا صورت یا بدن خود را بگیرد، کفّاره دارد؟ کفّاره دارد.

سؤال ۴۵۰ اگر تراشیدن سر در حال احرام به جهت ضرورتی باشد، در این صورت کفّاره آن با کفّاره تراشیدن سر در غیر

ضرورت تفاوتی دارد؟

در صورت ضرورت کفّاره ندارد.

سؤال ۴۵۱ ازاله موی زیر هر دو بغل کفّاره را واجب می کند یا یکی؟ به عبارت دیگر اگر کسی فقط موی زیر یک بغل را ازاله کند

باید کفّاره بپردازد؟

کفّاره دارد و اگر زیر هر دو بغل را زائل کند، یک کفّاره کفایت می کند.

سؤال ۴۵۲ اگر داشتن مو موجب آزار یا بیماری محرم گردد، آیا می تواند موی خود را زائل کند؟ در این صورت باید کفّاره بپردازد؟

می تواند و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۴۵۳ آیا کفّارات محرّمات احرام باید پس از انجام عمل حرام پرداخت شود یا پس از انجام اعمال حج یا عمره و در مکه یا اینکه حاجی می تواند هنگام بازگشت در شهر خودش کفّاره را بپردازد؟ در صورتی که مخیر است، کدامیک افضل می باشد؟

می تواند هنگام بازگشت کفّاره را بپردازد.

سؤال ۴۵۴ محدوده روابط زن و مرد در حال احرام در موارد زیر چگونه است:

الف) آیا روابط زن و مرد نسبت به همدیگر مثل اجنبی و اجنبیه هستند یا این که صرفاً روابط جنسی و استمتاع ممنوع است؟

ب) آیا در حال احرام جنس زن به جنس مرد حرام می شود یا این که مخصوص روابط زن و شوهری است؟ یعنی ارتباط مادر و پسر، خواهر و برادر، پدر و دختر، دایی و عمو و سایر محارم با محرم های خودشان چه حکمی دارند؟

آنچه در حال احرام حرام است، روابط جنسی و استمتاع جنسی است. ولی روابط معمولی در زن و شوهر، چه رسد در محارم، حتّی در نامحرم، آن حرمت را ندارد.

سؤال ۴۵۵ اگر محرم با وسیله نقلیه در حال حرکت باشد و گیاهی یا درختچه ای توسط آن وسیله نقلیه در محدوده حرم کنده شود، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۵۶ پوشیدن لباس مخصوص زینت در حال احرام (از نظر جنس، یا از نظر دوخت و شکل) یا استفاده از انگشتر و دست بند و گردن بند که نوعاً زن همراه دارد و

یا لباس هایی که زن همیشه می پوشد ولی زیبا و شیک است، یا داشتن ریش و زلف برای مردان، یا گیس را شانه زدن و مرتب کردن و استفاده از انگشتر پلاتین سفید و فیروزه و امثال آن یا استفاده از عینک های طلایی و شیک و مانند اینها برای مردان و زنان چه حکمی دارد؟

آنچه حرام است زینت کردن در حال احرام است. بنابراین اگر زن زینت داشته است، مثلاً النگو در دست او بوده است و یا مرد عینک طلایی همیشه استعمال می کرده است، لازم نیست در حال احرام استعمال نکند و شانه زدن سر و ریش جزء زینت های حرام نیست.

سؤال ۴۵۷ زن حائض در کجا باید محرم شود؟

در هر کجا از میقات ها غیر از خود مسجد، می تواند محرم شود.

سؤال ۴۵۸ آیا مرد محرم در روز می تواند داخل مساجد یا قهوه خانه ها و یا سایر مکان های مسقف بین راهی بشود؟ آیا تفاوت می کند هوا ابری، آفتابی یا بارانی باشد؟
می تواند.

سؤال ۴۵۹ اگر مرد محرم در محلی بین میقات و مکه و یا اصلاً در محلی خارج از مکه که ربطی هم به میقات نداشته باشد، به دلایلی منزل کند و چند ساعت یا چند روز در آنجا بماند، در این صورت می تواند زیر سقف برود؟
جایز است.

سؤال ۴۶۰ مرد محرمی که از حرارت نور آفتاب شدیداً ناراحت می شود یا تابش آفتاب و یا بارش باران به او زیان می رساند، می تواند در روز از ماشین سقف دار برای سفر خود استفاده کند؟ در این صورت باید کفاره بدهد؟
اشکال ندارد، ولی کفاره دارد.

سؤال ۴۶۱ آیا به فتوای حضرتعالی روغن مالیدن به بدن جزء محرمات احرام می باشد یا خیر؟
جزو محرمات نیست، گرچه بودار هم باشد.

سؤال ۴۶۲ اگر محرم،

قبل از احرام بدن خود را چرب کرده باشد، باید برای احرام پاک کند یا صبر کند تا از بین برود یا لازم نیست این کار را بکند؟ آیا فرقی می کند که روغن بو داشته باشد یا خیر؟

مطلقاً لازم نیست.

سؤال ۴۶۳ آیا بو داشتن یا بدون بو بودن روغن یا ماده چرب، تفاوتی در حرمت آن برای محرم می کند؟ تفاوت ندارد.

سؤال ۴۶۴ مالیدن پماد یا ماده چرب طبیبی برای درمان محرم چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند بودار باشد یا بدون بو؟ مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۶۵ چنانچه محرم عمداً و با علم و از روی اختیار و بدون عذر، بدن خود را چرب کند، آیا باید کفاره بپردازد؟ آیا فرقی می کند که مواد چرب بودار یا بدون بو و یا خوشبو یا بدبو باشد؟ آنچه و مانند آن نوشته اید اشکال ندارد، گرچه بودار هم باشد.

سؤال ۴۶۶ اگر محرم برای درمان یا اضطرار دیگری به بدن خود روغن بمالد، باید کفاره بپردازد؟ اشکال ندارد، گرچه اضطرار هم در کار نباشد.

سؤال ۴۶۷ خوردن روغن و مواد چرب، چه بو داشته باشد و چه نداشته باشد برای محرم چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد و همچنین خوردن و آشامیدن هر خوراکی و آشامیدنی گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۶۸ آیا برای محرم در استعمال مواد چرب مثل روغن و پماد و کرم و نظائر آن تفاوتی وجود دارد؟ حرام نیست، گرچه مثلاً پماد بو هم داشته باشد.

سؤال ۴۶۹ کفاره کندن درخت در حرم چیست و به چه کسی باید پرداخت گردد؟ کفاره کندن درخت و گیاه حرم، قیمت آن است که باید به فقرا پرداخت شود.

سؤال ۴۷۰ قسم خوردن به خداوند برای محرم چه حکمی دارد؟

قسم مجادله ای حرام است و اما غیر

از این مطلقاً از محرمات نیست.

سؤال ۴۷۱ قسم خوردن به غیر خداوند مثل قسم خوردن به معصومین و یا قسم خوردن به پدر و مادر و... چه حکمی دارد؟
اگر مجادله باشد، حرام است.

سؤال ۴۷۲ اگر جدال محرم با قسم همراه نباشد، کفاره دارد؟

جدال مطلقاً حرام است گرچه توأم با قسم نباشد. جدال حرام با قسم به یکی از اسماء الهی کفاره دارد.

سؤال ۴۷۳ آیا فخر فروشی جزء موارد «فسوق» برای محرم محسوب می شود یا نوعی «جدال» است؟
جزو موارد فسوق است.

سؤال ۴۷۴ کسی که به قصد غسل احرام، به حمام رفته ولی بعد شک کند که غسل کرده است یا خیر، چه وظیفه ای دارد؟
بنا بگذارد که غسل کرده است.

سؤال ۴۷۵ کسی که پای مصنوعی دارد می تواند در حال احرام جوراب دوخته بپوشد؟
می تواند.

سؤال ۴۷۶ کسی که ناچار است جوراب بپوشد، آیا باید کفاره لباس دوخته بپردازد؟ در این صورت باید برای هر جوراب یک کفاره بدهد یا یکی برای هر دو کافی است؟

باید یک کفاره بدهد و برای لباس دوخته گرچه چندین لباس باشد یک کفاره کفایت می کند.

سؤال ۴۷۷ مردی که باید همیشه کلاه بر سر داشته باشد و اگر کلاه خود را بردارد سرما می خورد (مخصوصاً در اتوبوس که کولر روشن است)، هنگام احرام می تواند کلاه بر سر بگذارد؟
می تواند.

سؤال ۴۷۸ کسی که به علت بی مو بودن همیشه کلاه بر سر دارد، در هنگام احرام هم به دلیل خجالت می تواند کلاه بر سر بگذارد؟ اگر گذاشت آیا کفاره بر او واجب است؟

می تواند، ولی کفاره دارد.

سؤال ۴۷۹ مرد محرمی سرش زخم شده و مجبور است روی آن را بپوشاند، آیا باید کفاره بدهد؟

لازم نیست.

سؤال ۴۸۰ کسی که یک لباس دوخته مانند کلاه یا لباس زیر بدون عذر از

اول تا آخر احرام پوشیده باشد، چند کفّاره باید بپردازد؟

یک کفّاره کافی است.

سؤال ۴۸۱ آیا استعمال بوی درختان و گیاهان معطر خوشبو که در عرفات است برای محرم حرام می باشد؟

حرام نیست.

سؤال ۴۸۲ اگر محرم قادر به استشمام بو نباشد، آیا می تواند عطریات استعمال کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۸۳ مرد غیر محرم همسر خود را که محرم بوده است، مجبور به نزدیکی کرده، آیا کفّاره واجب می شود؟ اگر واجب

است بر عهده چه کسی است؟

کفّاره دارد و بر عهده شوهر است.

سؤال ۴۸۴ کسی که از مسجد تنعیم محرم می شود، در روز می تواند در ماشین سقف دار بنشیند؟

می تواند.

سؤال ۴۸۵ آیا محرم می تواند در عرفات و مشعر و منی زیر سایه برود یا چتر روی سر بگیرد؟ آیا فرقی می کند که شب باشد

یا روز؟

می تواند و روز و شب تفاوت ندارد.

سؤال ۴۸۶ آیا کفّاره بر کسانی که باید برای مراقبت و راهنمایی در ماشین زنان مُحرم که مسقف است بنشینند، واجب است؟

باید کفّاره بدهند.

سؤال ۴۸۷ کسی که به هر دلیلی در روز با ماشین سقف دار حرکت می کند و در راه چند نوبت برای نماز و استراحت و...

پیاده و سوار می شود، در صورت وجوب پرداخت کفّاره، یک کفّاره بدهد یا برای هر بار سوار و پیاده شدن پرداخت یک

کفّاره لازم است؟

یک کفّاره کفایت می کند.

سؤال ۴۸۸ به همراه داشتن حلقه ازدواج، هنگامی که زن مُحرم است، اشکال داد؟

جائز است و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۴۸۹ بنده در اثر بوی بد، دچار حالت تهوع می شوم. هنگام احرام، هر جایی که وارد شدیم و بوی نامطبوعی می آمد، بینی خود را می گرفتم. آیا عمل من اشکال داشته؟ برای جبران چه باید بکنم؟

جائز است و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۴۹۰ اگر شخصی در عمره و در

حال احرام جماع یا استمناء نماید، برای جبران معصیت ارتکابی چه وظیفه ای دارد؟

باید حج یا عمره به جا آورد تا مُحِلّ شود. ولی اگر حجّ واجب بوده است، کفایت نمی کند و باید کفّاره نیز بدهد.

طواف

طواف

سؤال ۴۹۱ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتّع شده است، پس از ورود به مکه واجب است فوراً به مسجدالحرام رفته و طواف کند؟ یا تأخیر آن جایز است؟

تأخیر جایز است.

سؤال ۴۹۲ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتّع است، پس از ورود به مسجدالحرام باید فوراً مشغول طواف شود یا می تواند کمی تأمل کند و بدون نیت طواف اطراف خانه کعبه را دور بزند و...؟

کلیه فروض جایز است.

سؤال ۴۹۳ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتّع است، در مرتبه اولی که وارد مسجدالحرام می شود، واجب است طواف کند یا می تواند طواف را در دفعات بعدی انجام دهد؟

می تواند تأخیر بیندازد.

سؤال ۴۹۴ حضرت تعالی محدوده طواف واجب در حج را چه قسمتی از مسجدالحرام می دانید؟

همه مسجدالحرام مطاف است و جای مخصوصی ندارد، چه در حجّ واجب و چه مستحب. ولی میان مقام ابراهیم و خانه خدا بهترین جا برای طواف است.

واجبات طواف

سؤال ۴۹۵ آیا در نیت طواف، شخص باید از اول قصد طواف معینی را داشته باشد یا می تواند طواف را شروع کند و در اثنای آن تعیین کند که طواف واجب او باشد یا نیابتی و...؟

باید از اول قصد او معین باشد.

سؤال ۴۹۶ اگر کسی از اول قصد طواف معینی را داشته باشد و شروع به طواف کند، در اثنای آن طواف می تواند قصد خود را تغییر دهد؟ مثلاً اگر واجب است نیت مستحب کند یا بالعکس؟

نمی تواند.

سؤال ۴۹۷ اگر کسی به قصد طواف وارد مطاف شود و از حجرالاسود شروع به طواف کند و در شوط اول تصوّر کند چون نیت را به زبان نیاورده، طواف را رها کند و از اول شروع کند، طواف او

چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۹۸ کسی که به جهت عذری توسط دیگری طواف واجب داده می شود (با چرخ یا تخت یا بر دوش او)، اگر در بین طواف خوابش ببرد و نداند از چه شوطی خوابش برده یا نداند قبل از اتمام شوط چهارم بوده یا بعد از آن طواف او چه حکمی دارد؟

طواف او باطل است.

سؤال ۴۹۹ اگر کسی غسل مسّ میّت بر عهده داشته باشد و به جهت جهل به مسئله بدون غسل، طواف واجب و نماز آن را به جا آورده باشد، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند که قبل از تقصیر مسئله را بفهمد یا بعد از آن؟

طواف باطل است.

سؤال ۵۰۰ اگر کسی غسل مسّ میّت بر عهده داشته باشد و قبل از طواف، غسل دیگری مثل غسل احرام یا زیارت کرده باشد ولی به جهت جهل به مسئله نیت غسل مسّ میّت نکرده باشد، طواف و نماز طوافی که انجام داده است چه حکمی دارد؟

طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۱ اگر کسی که ختنه نشده است محرم شد، در صورتی که امکان ختنه شدن او باشد، باید ختنه کند یا با توجه به اینکه این کار باعث خونریزی می شود، باید برای طواف نایب بگیرد؟

اگر دکتر متخصص و متدین اجازه نمی دهد، می تواند طواف را به جا آورد.

سؤال ۵۰۲ اگر کسی سهواً یا جهلاً یا بواسطه عذری، بدون ختنه طواف کند، پس از پایان اعمال از احرام خارج می شود یا خیر؟ چه وظیفه ای دارد؟

طواف او صحیح است.

سؤال ۵۰۳ اگر کسی غسل جنابت بر عهده داشته باشد و فراموش کند و غسل مستحبی کند، این غسل برای انجام طواف و نماز آن کافی است یا بعد که به یاد آورد باید

غسل و طواف و نماز را اعاده نماید؟

طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۴ اگر زنی به گمان پاک شدن از حیض، غسل کند و با آن غسل طواف واجب و نماز آن و سایر اعمال را به جا آورد و پس از آن با مشاهده خون دریابد که هنگام طواف و نماز حائض بوده است، چه باید بکند؟

طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۵ اگر کسی پس از پایان عمره مفرده متوجه شود که طواف و نماز طواف و همچنین طواف نساء و نماز آن را بدون وضو یا غسل انجام داده است، چه وظیفه ای دارد؟

باید همگی را با وضو انجام دهد و به مُحَلّی که شده است ضرر نمی زند و عمره او صحیح است.

سؤال ۵۰۶ طهارت بدن و لباس در طواف برای کودک محرم هم واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۵۰۷ کسی که از گرفتن وضو و انجام غسل معذور است و برای انجام طواف واجب هم وقت صبر کردن ندارد، باید طواف و نماز آن را خودش با تیمم انجام دهد؟ یا باید نایب بگیرد؟ یا بین این دو عمل مخیر است؟

باید خود او طواف و نماز آن را انجام دهد، ولی نایب گرفتن با اینکه خود انجام می دهد به جا است.

سؤال ۵۰۸ اگر محرم با تیمم بدل از غسل یا وضو، طواف واجب را انجام دهد و پس از آن سایر اعمال را تا پایان عمره انجام دهد و پس از اتمام اعمال، عذرش برطرف شود، پس از غسل یا وضو در صورتی که وقت کافی داشته باشد باید طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را اعاده کند یا خیر؟

اعاده لازم نیست، ولی خوب است.

سؤال ۵۰۹

کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر او واجب است، اگر برای طواف واجب امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا برطرف شدن عذر نباشد، باید با تیمّم طواف و نماز طواف را به جا آورد یا باید نایب بگیرد؟
باید تیمّم کند و طواف را به جا آورد.

سؤال ۵۱۰ کسی که حائض یا نفسا بوده و اکنون پاک شده است ولی برای انجام طواف واجب، امکان غسل ندارد و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید با تیمّم طواف کند یا باید نایب بگیرد؟
باید تیمّم کند.

سؤال ۵۱۱ اگر طواف کننده پس از اتمام نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، آیا باید برگردد و طواف را کامل کند؟ در این صورت آیا نماز طواف را هم باید اعاده کند؟
اگر یقین دارد که چهار شوط به جا آورده است باید برگردد و سه شوط دیگر و نماز را به جا آورد و اگر یقین ندارد، طواف را با نماز به جا آورد.

سؤال ۵۱۲ کسی که برای غسل واجب معذور است و باید برای انجام نماز یا طواف، تیمّم بدل از غسل کند، بنابر فتوای حضرتعالی اگر برای عمل واجب بعدی، عذرش همچنان باقی بود و تیمّم او باطل شد، باید وضو بگیرد. حال سؤال اینجاست که با تیمّم اولی حتماً باید یک عمل واجب انجام داده باشد تا برای واجب بعدی وضو بگیرد؟ یا اینکه اگر تیمّم کرد و قبل از انجام طواف یا نماز، تیمّمش باطل شد، باید وضو بگیرد. مثلاً کسی که در غیر وقت نماز تیمّم می کند و

تا وقت نماز تیمم او باطل می شود، باید مجدداً تیمم کند یا وضو بگیرد یا کسی که برای طواف در منزل تیمم می کند و تا مسجدالحرام تیمم او باطل می شود، باید مجدداً تیمم کند یا وضو بگیرد؟

تیمم بدل از غسل اگر باطل شد نظیر خود غسل است و باید برای عبادت بعدی وضو بگیرد و فرقی نیست بعد از تیمم یا غسل عبادتی انجام داده شده باشد یا نه.

سؤال ۵۱۳ آیا وجود نجاستی که در بدن و لباس نماز گزار عفو شده است، مانند خون کمتر از گودی دست، برای طواف و نماز طواف هم اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۱۴ اگر کودک محرم برای طواف واجب در بغل دیگری باشد، باید در حین طواف شانه چپ او به سمت کعبه باشد؟ لازم نیست.

سؤال ۵۱۵ هنگام طواف در بغل گرفتن طفلی که لباس یا بدن او نجس است، به طهارت و صحت طواف لطمه می زند؟ لطمه نمی زند.

سؤال ۵۱۶ اگر کسی در طواف یا غیر از آن ببیند لباس دیگری نجس است - هر چند او از نزدیکان باشد - آیا باید به او اطلاع دهد؟

لازم نیست.

سؤال ۵۱۷ اگر کسی در اثنای طواف واجب شک کند که وضو یا غسل داشته است، برای ادامه طواف و نماز طواف چه وظیفه ای دارد؟

ادامه دهد ولی اگر بخواهد نماز طواف یا طواف واجب دیگری به جا آورد، باید وضو بگیرد.

سؤال ۵۱۸ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، اجباراً جا به جا شود یا به طرف کعبه برگردد، طواف او باطل می شود و باید از سر بگیرد؟

باطل نمی شود.

سؤال ۵۱۹ اگر زنی هنگام طواف قبل از رسیدن به دور چهارم حائض شود با اینکه عادت او هفت روز است، وظیفه او

چیست؟ و چه موقع طواف را انجام دهد و اگر بعد از دور چهارم باشد تکلیف چیست؟

باید طواف را رها کند و فوراً از مسجد بیرون رود و برای کارهایی که طهارت می خواهد نایب بگیرد.

سؤال ۵۲۰ اگر کسی در اثنای یکی از اشواط طواف، محدث شده و وضوی او باطل گردد، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

باید برود وضو بگیرد و اگر چهار شوط نموده باشد، می تواند از شوط پنجم شروع کند و بهتر است از سر بگیرد.

سؤال ۵۲۱ اگر کسی در وطن خود متوجه شود که سهواً یا از روی جهل به مسئله طواف عمره تمتع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

اگر طواف نساء را به جا آورده است مُحَلّ شده است و برای آنچه به جا نیاورده است، نایب بگیرد ولی اگر طواف نساء را به جا نیاورده یا ناقص به جا آورده است تا نایب از طرف او طواف نساء را انجام ندهد، مُحَلّ نمی شود.

سؤال ۵۲۲ اگر کسی در اثنای طواف در صحت شوط سابق شک کند چه وظیفه ای دارد؟

آن شک را به حساب نیاورد.

سؤال ۵۲۳ زن مستحاضه اگر بخواهد طواف واجب انجام دهد و امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن نباشد، وظیفه او برای انجام طواف و نماز آن تیمم است یا گرفتن نایب؟

باید تیمم کند.

سؤال ۵۲۴ اگر محرم در عمره مفرده یا عمره تمتع یک قسمت یا همه طواف را عمداً ترک کند و مشغول سعی صفا و مروه شود و قبل از تقصیر بخواهد طواف را انجام دهد،

می تواند؟ در این صورت سعی را هم باید تکرار کند؟

باید بعد از طواف سعی را تکرار کند.

سؤال ۵۲۵ کسی که عمداً طواف عمره مفرده را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

عمره مفرده او باطل است، ولی چون تقصیر کرده است محلّ شده است.

سؤال ۵۲۶ کسی که عمداً طواف عمره تمتّع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

حجّ او باطل است، ولی به واسطه تقصیر محلّ شده است.

سؤال ۵۲۷ شخصی در عمره مفرده پس از تقصیر و هنگامی که قصد داشته طواف نساء به جا بیاورد به یاد می آورد که طواف و نماز آن را بدون وضو یا غسل به جا آورده است. چه وظیفه ای دارد؟

باید با وضو انجام دهد و کفایت می کند.

سؤال ۵۲۸ اگر کسی عمره تمتّع را انجام دهد و بعد از آن متوجه شود که طواف او به جهتی باطل بوده است و پس از آن حائض شود، چه وظیفه ای دارد؟ لطفاً در مورد اینکه وقت برای اعاده طواف یا اعمال داشته باشد یا خیر جداگانه پاسخ فرمایید.

اگر می تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد و اگر نمی تواند، حجّ تمتّع او مبدل به حجّ افراد می شود.

سؤال ۵۲۹ زمان نیت طواف چه زمانی است؟ آیا قبل از رسیدن به حجرالاسود می شود نیت کرد یا باید مقابل حجرالاسود نیت شود یا فرقی نمی کند؟

فرقی

نمی کند ولی باید توجه داشته باشد که شروع باید محاذی حجرالاسود باشد البته عادی نه دقی.

سؤال ۵۳۰ شخصی طواف واجب خود را از مقابل درب کعبه آغاز کرده و به همان جا ختم نموده و پس از آن نیز سایر اعمال عمره را تا آخر انجام داده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید فقط طواف را اعاده نماید یا سایر اعمال نیز نیاز به اعاده دارد؟

اعاده طواف کفایت می کند.

سؤال ۵۳۱ شخصی لباس احرامش نجس شده است ولی در مقابل افراد کاروان خجالت کشیده است که بگوید یا لباس خود را تطهیر و تعویض نماید. بنابراین طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر را با همان لباس نجس انجام داده است و برای طواف نساء و نماز آن لباس خود را تعویض نموده است. حال در مکه است و می خواهد بداند چه وظیفه ای دارد؟ باید عمره دیگری انجام دهد.

سؤال ۵۳۲ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خود برگشته بود، چه وظیفه ای دارد؟
حج باطل است.

سؤال ۵۳۳ اگر کسی طواف واجب یا مستحب خود را بعد از شوط چهارم به جهتی قطع کند و از مطاف خارج شود، آیا بعداً می تواند آن چهار شوط را نادیده بگیرد و طواف را از اول اعاده کند؟
می تواند نادیده بگیرد.

سؤال ۵۳۴ شخصی در شوط پنجم طواف، می بیند افراد کاروان او طواف را تمام کرده اند و برای نماز طواف می روند. او هم طواف را رها کرده و با آنها به خواندن نماز طواف مشغول می شود و اعمال را تا آخر انجام می دهد و پس از اتمام اعمال متوجه می شود که طواف را ناقص انجام داده است، اکنون چه وظیفه ای

اگر می دانسته باید عمره دیگری انجام دهد و اگر نمی دانسته است، می تواند باقیمانده طواف را انجام دهد.

سؤال ۵۳۵ اگر هنگام طواف، شانه چپ طواف کننده مقداری از سمت کعبه بچرخد، طواف او چه حکمی دارد؟

لازم نیست در همه حالات شانه چپ به طرف کعبه باشد و اگر به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

سؤال ۵۳۶ دو نفر که با همدیگر طواف می کرده اند، در آخر کار، در عدد اشواط با هم اختلاف پیدا کرده اند. به صورتی که یکی از آن ها یقین دارد که در شوط ششم هستند و دیگری یقین دارد در شوط هفتم هستند. در این صورت این دو نفر چه وظیفه ای دارند؟

هر کدام به وظیفه خود عمل کند.

سؤال ۵۳۷ طواف در عمره و حجّ مستحبی، طواف واجب محسوب می شود یا احکام طواف مستحب را دارد؟

طواف واجب محسوب می شود.

سؤال ۵۳۸ اگر در حال طواف، کسی در کنار حجر اسماعیل قرار گیرد و دستش را روی حجر بگذارد اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۳۹ بعضی اوقات طواف کننده در اثر ازدحام جمعیت به اختیار خودش جلو نمی رود بلکه فشار جمعیت او را به جلو می راند و خودش دخالتی در حرکت ندارد، آیا اینگونه طواف صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۵۴۰ مستحاضه کثیره باید برای مجموع طواف و نماز طواف یک غسل کند و وضو بگیرد یا باید برای طواف یک غسل و وضو و برای

نماز جداگانه يك غسل و وضو انجام دهد؟

اگر آلوده نشده است، همان غسل اول و وضوی اول کفایت می کند.

سؤال ۵۴۱ کسی که به نیابت از دیگری به حج آمده است، اگر در حین طواف شک کند که طواف را به نیت منوب عنہ شروع کرده یا نه، وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد و برای منوب عنہ محسوب می شود.

سؤال ۵۴۲ جوانی که ختنه نشده است مستطیع شده و می خواهد به حج برود، ولی به تشخیص پزشکان ختنه برای او مضر است، در این صورت آیا می تواند اعمال را بدون ختنه انجام دهد یا وجوب حج از او ساقط می شود یا باید نایب بگیرد؟ حج از او ساقط است.

سؤال ۵۴۳ شخصی طواف را قبل از حجرالاسود شروع کرده و اشتبهاً در شوط هفتم در همان جا ختم کرده و از مطاف خارج شده است و اعمال را به پایان رسانیده است، چنین شخصی اکنون چه وظیفه ای دارد؟ آیا فرقی می کند که در مکه از اشتباه خود مطلع شود یا در وطن؟ عمره و حج او صحیح است.

سؤال ۵۴۴ شخصی در حال طواف واجب، در چند متر جلوتر یکی از آشنایان را دیده و آن چند متر را تندتر و به قصد دیدن او جلوتر رفته است تا به او برسد، آیا آن مقدار از طواف که به طواف توجه نداشته و به قصد دیگری راه رفته است، باید اعاده شود؟ اعاده لازم نیست.

سؤال ۵۴۵ وقتی طواف کسی از جایی قطع شود و بعد بخواهد از همان جا ادامه دهد، آیا باید دقیقاً از همان نقطه ادامه دهد یا ملاک خط محاذات یا روبروی آن نقطه نسبت به کعبه است؟ ملاک خط محاذات عرفی است.

سؤال ۵۴۶ آیا می شود پس از اتمام اشواط

طواف، احتیاطاً چند دور طواف اضافه انجام داد تا اطمینان از صحّت اشواط حاصل شود؟

لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۵۴۷ شخصی هنگام سعی بنابر شواهدی یقین حاصل می کند که اشتبهاً طواف را هشت دور انجام داده است، آیا در این صورت وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۵۴۸ اگر کسی هنگام طواف در صحّت شوط سابق یا در صحّت قسمتی از همین شوط که از آن گذشته است، شک کند چه وظیفه ای دارد؟

به شک خود اعتنا نکند.

سؤال ۵۴۹ یکی از حجّاج در بین اشواط طواف خسته می شود و قدری استراحت می کند ولی بعد که می خواهد طواف را ادامه دهد شک می کند که چند شوط طواف کرده است، تکلیف او برای ادامه طواف چیست؟

باید طواف دیگری انجام دهد.

سؤال ۵۵۰ زنی که حائض یا نفسا است و امکان صبر کردن او برای انجام طواف واجب پس از پاک شدن نیست، باید نایب بگیرد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۵۵۱ اگر زنی به تصوّر اینکه پاک شده است، طواف عمره تمتّع را انجام دهد و نماز آن را بخواند و در اثنای سعی، متوجه شود که هنوز حائض یا نفساء است، در صورت وسعت وقت و تنگی وقت چه وظیفه ای دارد؟

در صورت وسعت باید صبر کند تا پاک شود و طواف را انجام دهد و در صورت تنگی وقت می تواند نایب بگیرد.

سؤال ۵۵۲ هنگامی که طفل غیر بالغ را محرم می کنند، آیا باید از اول تا آخر لباس او را واریسی کنند که نجس نشده باشد؟ و اگر نجس شد تطهیر و تعویض لازم است؟

لازم نیست.

سؤال ۵۵۳ کسی که طفل غیر بالغ را طواف می دهد یا افراد مریض را با صندلی چرخدار طواف می دهد، خودش هم باید غسل یا وضو

داشته باشد یا فقط طهارت طواف کننده لازم است؟

طهارت برای او لازم نیست.

سؤال ۵۵۴ کودکی که طواف می کند، اگر به این سو و آن سو برود یا به عقب و جلو برود و خلاصه مثل دیگران طواف نکند، طواف او چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

قطع طواف

سؤال ۵۵۵ اگر کسی به جهت برآوردن حاجت خود یا مسلمان دیگری طواف واجب خود را قطع کند، عمره او چه حکمی دارد و پس از بازگشت چه وظیفه ای برای طواف دارد؟ اصلاً قطع طواف واجب به این علت جائز است؟

قبل از اتمام شوط چهارم، جایز بلکه مستحب است و بعد از آن جایز نیست. ولی اگر قطع کرد و بعداً به جا آورد ضرر به عمره و حج او نمی زند.

سؤال ۵۵۶ اگر کسی در اثنای طواف و بعد از اتمام شوط چهارم به جهت عذری طواف را قطع نماید و از مطاف خارج شود، هنگام بازگشت ظاهراً سه عمل زیر را می تواند انجام دهد. حال بفرمائید آیا انجام این سه عمل جائز است؟ و در صورت جواز کدام افضل است؟

۱. طواف را از سر گیرد.

۲. از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

۳. از همان جا ادامه دهد تا آخر و پس از اتمام اعاده نماید.

فرض سوم بهتر است، ولی فرض اول و دوم هم اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۷ اگر کسی طواف مستحب را به جهت انجام کاری رها کند و برود، هنگام بازگشت می تواند از همان جا که رها کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که چند شوط قبلاً انجام داده است؟

فرقی نیست ولی از سر گرفتن بسیار به جا است.

سؤال ۵۵۸ آیا در اثنای اشواط طواف واجب و مستحب می شود قدری

نشست و استراحت کرد؟

جایز است.

سؤال ۵۵۹ در مناسک حجّ حضرت تعالی، رعایت موالات عرفیه بین اشواط طواف به عنوان یکی از شرایط صحّت طواف ذکر شده است. ولی در مواردی می بینیم که اگر محرم مجبور شود برای تجدید طهارت، چند ساعت یا حتی چند روز بین سه شوط آخر طواف فاصله بیندازد، پس از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد. نظیر وقتی که زن حائض می شود و می تواند پس از پاک شدن و تحصیل طهارت به این صورت عمل کند. حال سؤال اینجاست که ملائک تشخیص موالات عرفیه چیست؟ اگر ملائک مدّت زمان فاصله است که حضرت تعالی یک هفته فاصله را هم جایز می دانید. خواهشمند است در این خصوص راهنمایی فرمائید.

راجع به یک شوط باید مراعات موالات عرفیه باشد و راجع به چهار شوط اول باید مراعات موالات عرفیه باشد ولی راجع به سه شوط دیگر، اتصال میان آن ها لازم نیست.

سؤال ۵۶۰ قطع طواف واجب به جهت شرکت در نماز جماعت یا برای درک وقت فضیلت نماز چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۶۱ اگر کسی در جایی از مسجد الحرام که تداخلی با نماز جماعت ندارد، مشغول طواف واجب باشد و در همان حین نماز جماعت شروع شود، در این صورت قطع طواف برای اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟ آیا اینکه او در چهار شوط اول طواف باشد یا در سه شوط آخر، تفاوتی در حکم ایجاد می کند؟

جایز است، تفاوتی هم ندارد.

سؤال ۵۶۲ اگر کسی در مسجد الحرام و در جایی که نماز جماعت خوانده می شود، مشغول انجام طواف واجب باشد و به جهت آغاز نماز جماعت، مجبور به قطع طواف و شرکت در نماز

شود، پس از اتمام نماز باید طواف را از سر گیرد یا از همان جا ادامه دهد؟

اگر چهار شوط انجام داده باشد می تواند سه شوط دیگر را به آن متصل کند.

سؤال ۵۶۳ اگر کسی در یکی از اشواط طواف واجب باشد و اقامه نماز در مسجدالحرام شروع شود، چه وظیفه ای دارد؟

باید طواف را رها کند و اگر تا پایان شوط چهارم طواف را به جا آورده است، می تواند بعد از نماز، از شوط پنجم ادامه دهد، ولی بهتر است در هر صورت طواف را از سر گیرد.

سؤال ۵۶۴ قطع بدون عذر طواف مستحب چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۵۶۵ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، بخواهد همان شوط را اعاده کند، باید همراه طواف کنندگان دور بزند تا دوباره به حجرالاسود برسد یا می تواند از همان جا که قرار بر اعاده شد، برگردد تا به حجرالاسود برسد؟

فرق نمی کند.

طواف مستحب

سؤال ۵۶۶ آیا نماز طواف مستحب هم مستحب است یا هنگام انجام طواف، واجب می شود؟ و آیا طواف بدون نماز هم مستحب است و فضیلتی دارد؟

طواف چه واجب و چه مستحب نماز دارد، ولی اگر کسی بخواهد دور خانه خدا بچرخد یک مرتبه یا بیشتر فضیلت دارد.

سؤال ۵۶۷ آیا همیشه می توان طواف مستحب به جا آورد یا در بعضی از زمان ها مثل بعد از احرام و قبل از سعی در عمره، ترک آن بهتر است؟

همه وقت طواف به جا آوردن اشکال ندارد، بلکه فضیلت دارد.

سؤال ۵۶۸ آیا به نیابت از کسانی که در مکه هستند و عذری برای انجام طواف ندارند هم می توان طواف مستحب به جا آورد؟

جایز است، بلکه مستحب است.

سؤال ۵۶۹ آیا به نیابت از کسانی که در مکه هستند و

از انجام طواف معذورند، می شود طواف مستحب به جا آورد؟

جایز است، بلکه فضیلت زیاد دارد.

سؤال ۵۷۰ آیا نماز طواف مستحبی را می شود به جماعت خواند؟

جماعت مختص نمازهای واجب است.

سؤال ۵۷۱ آیا مختون بودن شرط صحت طواف مستحب هم هست؟

شرط است.

سؤال ۵۷۲ اگر جایی از مسجدالحرام به مطاف اضافه شود و در آن جا صیغه مسجد خوانده نشود، طواف مستحب زن حائض و

نفساء در آن مکان چه حکمی دارد؟

جایز نیست، ولی چرخیدن نه به قصد طواف فضیلت دارد.

سؤال ۵۷۳ قران طوافین در دو طواف مستحبی چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، بلکه فضیلت هم دارد؛ لذا می تواند مثلاً ده طواف پشت سر هم به جا آورد.

سؤال ۵۷۴ آیا نماز طواف مستحب را هم می شود مثل نوافل و سایر نمازهای مستحب بدون رعایت آداب یعنی مثلاً نشسته یا

در حال راه رفتن و... خواند؟

می تواند.

سؤال ۵۷۵ آیا هر شوط از طواف مستحبی را می توان به نیابت از یک نفر انجام داد یا همه طواف را باید برای نیابت یک یا

چند نفر، نیت کرد؟

باید همه طواف و نماز آن را برای خود یا دیگران انجام داد.

سؤال ۵۷۶ طواف مستحبی زن ها هنگامی که مطاف شلوغ است و آنها بی اختیار ممکن است تماس با نامحرم پیدا کنند یا

نگاه حرام داشته باشند، چه حکمی دارد؟

طواف صحیح است، ولی طواف نکنند خیلی بهتر است.

نماز طواف

سؤال ۵۷۷ اگر نماز طواف به جماعت خوانده شود، حتماً باید امام هم مشغول نماز طواف باشد یا مأموم می تواند نماز طواف

خود را به هر نمازی که امام می خواند، اقتدا نماید؟

به هر نماز واجبی که اقتدا کند کفایت می کند، چنانچه نماز طواف او هم باید واجب باشد.

سؤال ۵۷۸ اگر کسی عمدتاً یا سهواً یا جهلاً

نماز طواف را نخواند و بعد از طواف، سعی و تقصیر نماید، آیا برای تدارک آن، خواندن نماز طواف کافی است یا پس از آن باید سعی و تقصیر را اعاده نماید؟

خواندن نماز طواف کفایت می کند و اگر در مکه نباشد، نیابت نیز کفایت می کند.

سؤال ۵۷۹ اگر کسی عمدتاً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و در اثنای سعی و پیش از تقصیر بخواند آن را بخواند، آیا پس از به جا آوردن نماز باید سعی را اعاده نماید یا می تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که قبلاً چند شوط از سعی را به جا آورده باشد؟

هر وقت که یادش آمد نماز طواف را بخواند کفایت می کند.

سؤال ۵۸۰ آیا برای صحت نماز طواف باید قواعد تجویدی رعایت شود یا همین قدر که عرفاً گفته شود نمازش صحیح است کفایت می کند؟

مراعات قواعد تجوید در همه نمازها خوب است، ولی واجب نیست و همین مقدار که صحیح عرفی باشد، کفایت می کند.

سؤال ۵۸۱ آیا در نماز طواف هم خواندن اذان و اقامه مستحب است؟

باید نخواند زیرا اذان و اقامه مختص به نمازهای پنجگانه است.

سؤال ۵۸۲ اگر کسی در حین خواندن نماز طواف در اثر ازدحام جمعیت بی اختیار جا به جا شود، چه وظیفه ای دارد؟ اشکال ندارد.

سؤال ۵۸۳ آیا می شود نماز طواف را در هر حال به جماعت خواند؟

نماز طواف واجب را به نماز واجب می توان اقتدا کرد.

سؤال ۵۸۴ اگر کسی خارج از مکه بفهمد نماز طواف واجب را به جا نیاورده است و به صورت متعارف امکان بازگشت به مکه را نداشته باشد، باید نماز را هر جا که بود بخواند یا نائب اختیار کند تا در مسجدالحرام بخواند؟

باید نایب بگیرد تا

در مسجدالحرام خوانده شود.

سؤال ۵۸۵ آیا پس از اتمام نماز طواف، باید فوراً سعی شروع شود یا تأخیر جایز است؟ چنانچه تأخیر جایز است چقدر می تواند باشد؟

تأخیر جایز است ولو تأخیر فاحش باشد.

سؤال ۵۸۶ آیا در حال طواف می شود نماز مستحب خواند؟ در صورتی که در طواف واجب و مستحب تفاوت می کند بفرمائید؟

می شود و تفاوتی ندارد.

سؤال ۵۸۷ اگر کسی بعد از طواف عمره، نماز را فراموش کند و بعد از تقصیر به یاد آورد نماز طواف را نخوانده است، چه وظیفه ای دارد؟

نماز را بخواند و اگر خارج از مکه است و به طور متعارف نمی تواند برگردد، نایب بگیرد تا نماز را بخواند.

سؤال ۵۸۸ آیا با غسل احرام یا غسل زیارت می شود نماز طواف را به جا آورد؟

هر نمازی را می تواند با آن بخواند.

سؤال ۵۸۹ به فتوای حضرتعالی نماز طواف (طواف واجب و مستحب) در چه مکانی از مسجدالحرام صحیح است؟

در طواف واجب مقابل مقام ابراهیم (علیه السلام) تا آخر مسجد و در طواف مستحب همه جای مسجد.

سؤال ۵۹۰ اگر کسی برای غسل احرام یا زیارت به حمام برود و بعد از بیرون آمدن شك کند که غسل را به جا آورده یا خیر، می تواند نماز طواف به جا آورد یا باید وضو بگیرد؟

لازم نیست که وضو بگیرد، گرچه وضو گرفتن بهتر است.

سؤال ۵۹۱ در مناسک حج فرموده اید: نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن خوانده شود، منظور از دو

طرف آن چه میزان فاصله است؟ یعنی خواندن نماز طواف در همه محوطه پشت مقام تا آخر مسجد و سمت راست و چپ آن تا دو ضلع آخر مسجد که محوطه بزرگی است، جایز است؟

بلی جایز است.

سؤال ۵۹۲ خانمی تا وقتی نمازش

را بلند نخواند، پی به صحت آن نمی برد. در این صورت اگر نماز طواف را بلند بخواند و نامحرم صدای آن را بشنود اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سعی بین صفا و مروه

سؤال ۵۹۳ آیا به نظر حضرتعالی سعی بین صفا و مروه از طبقه دوّم جایز است یا خیر؟ آیا این فتوا برای حالت اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۵۹۴ آیا در سعی هم مثل طواف طهارت بدن و لباس، شرط صحت است؟

شرط نیست، ولی مراعات طهارت، خیلی به جا است.

سؤال ۵۹۵ آیا ستر عورت در مردان و رعایت پوشش برای زنان، شرط صحت سعی می باشد؟ یا رعایت آن مستحب است؟

شرط صحت نیست.

سؤال ۵۹۶ آیا رعایت موالات بین اشواط سعی لازم است؟

موالات عرفی شرط است؛ بنابراین استراحت و حتی بیرون رفتن و برگشتن مانع ندارد.

سؤال ۵۹۷ در سعی صفا و مروه، انتهای هر شوط کجا است؟ آیا باید حتماً پای حاجی به کوه صفا یا مروه برسد یا خیر؟

آخر آن اول سربالایی است ولی بهتر است مقداری از سربالایی طی کند.

سؤال ۵۹۸ سعی در صندلی چرخدار یا طبق یا بر دوش دیگران و... حتماً به واسطه عذری جایز است؟ یا در حالت عادی نیز صحیح است؟

در حال عادی هم جایز است.

سؤال ۵۹۹ اگر کسی قسمتی از سعی را عمداً یا سهواً یا جهلاً به پهلو یا عقب برود، تدارک همان مقدار از سعی کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۶۰۰ قطع سعی بدون عذر چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۰۱ اگر کسی به هر دلیلی سعی را قطع نمود، پس از بازگشت برای ادامه سعی می تواند از همان جا که قطع کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که قبلاً چند شوط به جا آورده است؟

فرقی نیست و مثل طواف نیست.

سؤال ۱۶۰۲ اگر کسی

سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید و بعد از تقصیر بفهمد، می تواند برگردد و سعی را تدارک نماید؟ در این صورت تقصیر را هم باید اعاده کند؟

باید سعی را به جا آورد و بعد از آن تقصیر هم بکند.

سؤال ۶۰۳ آیا مختون بودن شرط صحت سعی هم هست؟

شرط است.

سؤال ۶۰۴ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را کمتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، بعد که می خواهد جبران کند، باید کمبود اشواط را جبران کند یا از اول شروع کند؟ آیا فرقی می کند قبلاً چند شوط به جا آورده است؟

کمبود را به جا آورد کافی است، مگر موالات عرفی به هم خورده باشد.

سؤال ۶۰۵ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را زیاده از هفت شوط انجام دهد و قبل از تقصیر متوجه شود که مثلاً در شوط هشتم یا نهم و یا بالاتر است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

رها کند و تقصیر کند و اگر عمداً بوده است رها کند و تقصیر کند، گرچه کار حرامی به جا آورده است.

سؤال ۶۰۶ اگر کسی بعد از تقصیر بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً زیاده از هفت شوط انجام داده است، سعی و عمره او چه حکمی دارد و اکنون چه وظیفه ای دارد؟

عمره او صحیح است.

سؤال ۶۰۷ کسی که در سعی صفا و مروه تصور می کرده است هر رفت و برگشت یک دور می شود، اگر قبل از شوط هفتم بفهمد اشتباه می کرده می تواند تا شوط هفتم سعی را ادامه دهد و تمام کند یا باید اعاده نماید؟ اگر بیش از هفت شوط انجام داده باشد و بفهمد چه باید بکند؟

سعی را تمام

کند کفایت می کند و در صورت زیادی رها کند و تقصیر کند.

سؤال ۶۰۸ کسی که به واسطه عذری مثل عادت ماهیانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته ولی سعی را باید خودش انجام دهد، آیا می تواند همزمان با طواف نایب، سعی کند یا باید رعایت ترتیب نموده و صبر کند تا طواف و نماز طواف نایب تمام شود؟

سعی باید بعد از تمام شدن طواف باشد و با هم جایز نیست.

سؤال ۶۰۹ آیا سعی صفا و مروه را هم می توان به صورت مستحب به جا آورد و ثواب دارد یا بهتر است زائران، محل سعی را برای دیگران تخلیه کنند؟

اصلاً مستحب نیست، ولی از مستحبات موکد، طواف است.

سؤال ۶۱۰ آیا در سعی صفا و مروه واجب است انسان به سمت جلو و مستقیم حرکت کند یا اگر کمی به چپ و راست متمایل شد یا اگر برگشت و دوباره مسیر را ادامه داد، اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۱ آیا در وسط اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه می شود نشست و قدری استراحت کرد یا باید بدون وقفه به حرکت ادامه داد؟

لازم نیست بدون وقفه باشد و استراحت مانع ندارد.

سؤال ۶۱۲ آیا در بین اشواط سعی می شود روی صفا و یا مروه نشست و استراحت کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۳ آیا هروله در سعی صفا و مروه در جائی که به همین منظور مشخص شده است، واجب است یا مستحب؟ و آیا برای مرد و زن فرقی می کند؟

برای مردها مستحب است.

سؤال ۶۱۴ اگر کسی در اثنای سعی صفا و مروه در اثر فراموشی، در جای مخصوص آن هروله نکند و از آن مکان رد شود و بعد برای تدارک هروله برگردد

و پس از آن به مسیر ادامه دهد، سعی او اشکال پیدا می کند؟

نمی تواند برگردد.

سؤال ۶۱۵ اگر کسی مجبور شود بین اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه، سعی را ترک کند مثلاً پای او خون بیاید، در این صورت وقتی بر می گردد باید سعی را از سر گیرد یا می تواند ادامه دهد و در صورتی که می تواند ادامه دهد، باید از محلی که ترک کرده است ادامه دهد؟

لازم نیست از اول شروع کند.

سؤال ۶۱۶ اگر کسی گمان کند که سعی را تمام کرده و تقصیر کند و بعد از تقصیر بفهمد که سعی را ناقص انجام داده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا تعداد اشواطی که یقین می کند قبلاً انجام داده است در وظیفه بعدی مؤثر است؟
تتمه سعی را به جا آورد و دو مرتبه تقصیر کند.

سؤال ۶۱۷ آیا بلافاصله بعد از نماز طواف، واجب است سعی شروع شود یا می شود بین این عمل مثلاً نصف روز یا یک روز فاصله بیفتد؟

لازم نیست و فاصله حتی یک روز و بیشتر اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۸ اگر کسی در اشواط سعی شک کند، می تواند سعی را رها کند و برای اطمینان بیشتر آن را از اول شروع کند؟
بنابر اقل بگذارد و سعی را تمام کند.

سؤال ۶۱۹ کسی که می خواهد در سعی صفا و مروه دیگری را با صندلی چرخ دار سعی دهد یا او را به دوش بگیرد، می تواند همزمان برای خود هم نیت کند؟
می تواند.

سؤال ۶۲۰ کسی که روی صندلی چرخدار است و او را سعی می دهند، اگر در بین سعی مقداری خوابش ببرد، باید آن مقدار را اعاده کند یا وظیفه دیگری دارد؟
باید سعی را اعاده کند.

سؤال ۶۲۱ آیا

کسی که مقداری از سعی را انجام داده و دلچسب او واقع نشده می تواند آن مقدار را رها کند و از اول سعی را شروع کند؟
می تواند، ولی این کار خوب نیست.

سؤال ۶۲۲ آیا بیمار می تواند هر مقدار از سعی را که توان دارد خودش انجام دهد و مابقی را روی صندلی چرخدار یا روی دوش کسی سعی نماید؟
می تواند.

سؤال ۶۲۳ کسی که اشتباهاً سعی را از مروه شروع کرده، اگر هنگام رسیدن به صفا متوجه اشتباه خود شود، می تواند سعی اشتباه را رها کند و از همان موقع نیت سعی کند و از صفا آغاز نماید؟
می تواند.

سؤال ۶۲۴ اگر کسی در وسط اشواط سعی از ادامه آن عاجز شود و حتی روی صندلی و دوش دیگران هم نتواند سعی نماید، آیا می تواند نایب بگیرد؟ در این صورت آیا نایب باید سعی را از اول شروع کند یا می تواند ادامه دهد؟
باید نایب بگیرد و از همان جا شروع کند و می تواند از سر بگیرد.

سؤال ۶۲۵ سعی در مسعای جدید که قدری عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است چه حکمی دارد؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۲۶ آیا سعی کودک محرم که هنگام سعی گاهی به جلو و گاهی به عقب می دود و مستقیم حرکت نمی کند، صحیح است؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۲۷ اگر کودک محرم هنگام سعی در آغوش دیگران باشد و خوابش ببرد، سعی او حکمی دارد؟
باید بیدارش کنند و از آن جا که خوابش برده است اعاده شود.

سؤال ۶۲۸ خانم هایی که دچار عادت ماهیانه شده اند و برای طواف و نماز آن نایب می گیرند، برای سعی هم می توانند نایب بگیرند یا باید خودشان سعی کنند؟
باید خودشان به جا آورند مگر نتوانند.

سؤال ۶۲۹ کسی که توان بدنی

سعی کردن ندارد و توان پرداخت کرایه صندلی چرخدار را هم ندارد، آیا می تواند برای سعی نایب بگیرد؟
می تواند.

سؤال ۶۳۰ آیا کسی می تواند احتیاطاً چند دور بر سعی اضافه نماید تا مطمئن شود که هفت دور انجام داده است؟
نمی تواند.

سؤال ۶۳۱ کسی که در نزدیکی مروه شک می کند که دور هفتم است یا دور نهم چه وظیفه ای دارد؟
سعی او باطل است.

سؤال ۶۳۲ کسی که در نزدیکی مروه شک می کند که دور پنجم است یا دور هفتم چه وظیفه ای دارد؟
سعی او باطل است.

حلق یا تقصیر

سؤال ۶۳۳ آیا حضرت تعالی سر تراشیدن در حج تمتع را برای مردان واجب می داند یا تقصیر برای آنان کفایت می کند؟ در صورتی که کسی سهواً یا جهلاً و یا عمدتاً در حج تمتع سر تراشد و فقط قسمتی از موی سر یا ناخن خود را بچیند حج او چه حکمی پیدا می کند؟

لازم نیست و تقصیر کفایت می کند و تفاوتی میان حج اول و دفعات بعد نیست، ولی تراشیدن سر مخصوصاً در حج اول بهتر است.

سؤال ۶۳۴ آیا محرم در حج تمتع می تواند قبل از خود برای دیگری حلق یا تقصیر کند؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۳۵ آیا محرم در عمره مفرده می تواند قبل از اینکه خود تقصیر کند، برای دیگری تقصیر نماید؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۳۶ آیا در عمره تمتع پس از تقصیر، همه محرماتی که به واسطه احرام حرام شده بود حلال می شود؟
حلال می شود.

سؤال ۶۳۷ آیا حلق یا تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکالی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۳۸ اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، چه وظیفه ای دارد؟

به شک خود اعتنا نکند.

سؤال ۶۳۹ اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر، یکی از محرّماتی که بر

او حلال شده است را انجام دهد و بعد بفهمد حلق یا تقصیر او باطل بوده است، باید کفاره بپردازد؟ آیا بین محرمات در این خصوص تفاوتی هست؟

کفاره ندارد.

سؤال ۶۴۰ آیا تراشیدن قسمتی از سر به عنوان حلق کفایت می کند؟

باید همه سر تراشیده شود.

سؤال ۶۴۱ اگر کسی بعد از عمره مفرده بفهمد که سهواً یا جهلاً تقصیر نکرده است، عمره او چه حکمی دارد و چه وظیفه ای دارد؟

باید تقصیر کند و اعمال بعدی را اگر می تواند خود انجام دهد و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

سؤال ۶۴۲ آیا تراشیدن سر برای تقصیر عمره تمتع جایز است؟

جایز نیست و تراشیدن سر مختص به حج است.

سؤال ۶۴۳ وجوب حلق یا تقصیر فوری است یا تأخیر آن بعد از اتمام عمل قبلی جایز است؟

تأخیر اشکال ندارد.

سؤال ۶۴۴ اگر در هنگام تقصیر موی سر خانم ها اجباراً در مقابل نامحرم پیدا شود، تقصیر آنها چه حکمی دارد؟

صحیح است گرچه عمدی هم باشد.

سؤال ۶۴۵ آیا محرم در عمره مفرده می تواند به جای تقصیر، سر خود را بتراشد؟

در عمره مفرده و غیر مفرده باید تقصیر کند و تراشیدن سر که همه آن هم باید باشد، مربوط به حج است.

سؤال ۶۴۶ کسی که موی سر خود را با غسل یا «صمغ» چسبانیده و کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است نیز بین حلق و تقصیر در حج مخیر است؟

بین حلق و تقصیر مخیر است.

سؤال ۶۴۷ آیا تقصیر در عمره، محلّ خاصی دارد؟ یا در هر مکانی می شود حلق یا تقصیر کرد؟

در هر مکانی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۶۴۸ کسی که می خواهد در حجّ واجب سر خود را بتراشد، می تواند اوّل سر

خود را ماشین کند و بعد بتراشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۴۹ کسی که به واسطه عذری مثل فراموشی، در منی حلق یا تقصیر نکند و به مکه برود چنانچه قبل از اعمال مکه عذر او بر طرف شود، آیا باید به منی بازگردد یا تقصیر در مکه کافی است؟

حلق یا تقصیر در غیر منی برای او کافی است.

سؤال ۶۵۰ کسی که موی سر خود را کاشته است - با فرض اینکه موهای او متعلق به سر شده و رشد می کند ولی رشد آن کم است - آیا در حج تمتع مخیر بین حلق و تقصیر است؟

بین حلق و تقصیر مخیر است.

سؤال ۶۵۱ افرادی که خنثی هستند نیز بین حلق و تقصیر مخیرند یا باید تقصیر کنند؟

بین حلق و تقصیر مخیر هستند.

سؤال ۶۵۲ اگر کسی بعد از اتمام اعمال مکه، بفهمد که سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری حلق یا تقصیر نکرده است، آیا بعد از حلق یا تقصیر باید اعمال مکه را اعاده نماید؟

اعمال مکه او صحیح است.

سؤال ۶۵۳ اگر کسی حلق یا تقصیر حج واجب را خارج از منی یا در مکه به جا آورد و بعد اعمال مکه را انجام دهد، آیا لازم است حلق یا تقصیر و اعمال مکه را اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۶۵۴ اگر کسی به جهتی خارج از منی حلق یا تقصیر کند، آیا لازم است موی سر خود را به منی بفرستد؟

لازم نیست.

سؤال ۶۵۵ اگر حج گزار قبل از حلق یا تقصیر روز عید قربان، جبراً به کشورش باز گردد، برای خروج از احرام چه وظیفه ای دارد؟

هر کجا حلق یا تقصیر کند کفایت می کند.

سؤال ۶۵۶ آیا می شود همزمان با سپردن نیابت در ذبح، حلق یا تقصیر کرد یا باید

از اتمام ذبح اطمینان حاصل شود؟

باید اطمینان پیدا شود.

سؤال ۶۵۷ اگر کسی به تصوّر اتمام قربانی نایب، حلق یا تقصیر کند ولی بعد متوجّه شود که به جهتی قربانی انجام نشده است، آیا باید حلق یا تقصیر را اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۶۵۸ در فرض سؤال قبل اگر حج گزار بعد از اتمام اعمال مکه بفهمد قربانی بعد از حلق یا تقصیر انجام شده و یا هنوز انجام نشده است، آیا اعمال مکه بعد از تدارک قربانی اعاده دارد؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۶۵۹ آیا زن و شوهر می توانند برای همدیگر تقصیر کنند؟

می توانند.

سؤال ۶۶۰ اگر کسی در حج واجب موی سر خود را با ماشین که مثل تیغ کوتاه می کند، کوتاه نماید، کفایت از حلق او می کند؟

ماشین ولو تیغ هم نباشد کفایت می کند.

سؤال ۶۶۱ اگر محرمی قبل از خود سهواً محرم دیگری را تقصیر کند، وضع اعمال هر دو چه حکمی دارد؟

عمداً هم اشکال ندارد.

سؤال ۶۶۲ اگر محرم قبل از اینکه از احرام خارج شود (مثلاً در عمره مفرده پس از سعی و پیش از تقصیر) برای دیگری تقصیر نماید، اولاً فعل حرام انجام داده و باید کفاره پردازد؟ ثانیاً تقصیر یا حلق که برای دیگری کرده است صحیح است و آن دیگری را از احرام خارج می کند؟

کار او اشکال ندارد، گرچه نکند بهتر است. ولی دیگری از احرام خارج می شود.

سؤال ۶۶۳ کسی که در مسلخ جدید قربانی می کند، می تواند در همان مکان حلق یا تقصیر کند یا باید به محلّ اصلی منی برگردد؟

می تواند.

سؤال ۶۶۴ اگر کسی سهواً یا جهلاً در عمره مفرده تقصیر نکند و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، بعد که می فهمد، انجام تقصیر کفایت می کند یا

باید طواف نساء و نماز آن را هم اعاده نماید؟

باید طواف نساء و نماز آن را دو مرتبه به جا آورد.

سؤال ۶۶۵ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، باید در روز عید حلق یا تقصیر کند، یا بعد از اتمام روزه ها؟

روز عید باید حلق یا تقصیر کند.

طواف نساء

سؤال ۶۶۶ اگر کسی عمداً تقصیر نکند و پس از آن طواف نساء و نماز آن را به جا بیاورد، عمره او چه حکمی دارد؟ خواهشمند است در خصوص عمره مفرده و عمره تمتع جداگانه پاسخ فرمائید؟

باید تقصیر کند و دوباره اعمال بعد از تقصیر را به جا آورد و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتع از این جهت نیست.

سؤال ۶۶۷ اگر کسی عمداً طواف نساء به جا نیاورد و ازدواج کند و دارای فرزند شود، فرزند حلال زاده است یا حرام زاده و عقد او چه حکمی دارد و اکنون وظیفه او چیست؟

طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند ولی بچه ها ولد الزنا نیستند.

سؤال ۶۶۸ کسی که سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورده است و پس از آن ازدواج کرده یا صاحب فرزند شده است، ازدواج او چه حکمی دارد؟ فرزند او حلال زاده است یا حرام زاده و اکنون چه وظیفه ای دارد؟

طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند و بچه ها ولد الزنا نیستند.

سؤال ۶۶۹ اگر کسی سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورد و با همسر خود نزدیکی نماید، بعد که متوجه شد باید کفاره بپردازد؟

طواف را خود یا دیگری به جا آورند و کفاره ای بر او واجب نیست.

سؤال ۶۷۰

اگر کسی بعد از اتمام اعمال حج، شک کند که طواف نساء را به جا آورده است یا نه، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند هنوز در مکه باشد یا خارج شده باشد؟

به شک خود اعتنا نکند.

سؤال ۶۷۱ آیا وجوب انجام طواف نساء و نماز آن، بعد از تقصیر فوری است یا تأخیر جایز است؟
تأخیر جایز است.

سؤال ۶۷۲ اگر کسی طواف نساءهای متعددی را ترک کرده باشد، انجام یک طواف به نیت همه آن ها کافی است یا باید تعداد را رعایت کند؟ آیا فرقی می کند که عمدتاً یا سهواً یا جهلاً ترک کرده باشد؟
باید در همه موارد به اندازه طوافی که به جا نیاورده، طواف به جا آورد.

احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج

سؤال ۶۷۳ تراشیدن سر بین عمره تمتع و حج تمتع چه حکمی دارد؟ حکم کوتاه کردن موی سر چیست؟
اشکال ندارد.

سؤال ۶۷۴ آیا تراشیدن عمدی سر بین عمره تمتع و حج تمتع، موجب بطلان عمره یا حج می شود یا کفاره ای واجب می نماید؟
موجب بطلان و کفاره نیست.

سؤال ۶۷۵ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع، مضطر به ترک حج شود، آیا می تواند عمره را مفرده قرار دهد؟ در این صورت آیا کفاره ای بر او واجب می شود؟
رها کردن اشکال ندارد و خود به خود عمره مفرده می شود، مشروط بر اینکه طواف نساء و نماز آن را که برای عمره مفرده است به جا آورد.

سؤال ۶۷۶ خروج از مکه بعد از فراغت از عمره تمتع و قبل از حج، بدون عذر چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد و در میان عمره تمتع و حج، عمره مفرده

ولو مکرراً به جا آورد جایز است، بلکه ثواب عظیم دارد.

سؤال ۶۷۷ اگر کسی با عذر یا بدون عذر بخواهد بعد از عمره تمتع از مکه خارج شود، اولاً آیا به صحت عمره و حج او لطمه وارد می شود؟ ثانیاً آیا باید با احرام خارج شود و پس از بازگشت با همان احرام، حج انجام دهد؟

می تواند از مکه بیرون رود و در برگشت محرم شود به عمره مفرده و عمره را به جا آورد و ضرر به عمره تمتع و حج تمتع ندارد.

سؤال ۶۷۸ اگر کسی ناچار شود بعد از فارغ شدن از عمره تمتع از مکه خارج شود، خروج او چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۶۷۹ در فرض سؤال قبل، اگر آن شخص در راه بازگشت به سمت مکه از میقات بگذرد، آیا باید محرم شود یا بدون احرام به مکه وارد شود یا وظیفه دیگری دارد؟ اگر باید محرم شود، آیا باید احرام او عمره مفرده باشد یا تمتع یا حج؟

باید در برگشت در یکی از مواقیت محرم شود برای عمره مفرده و عمره مفرده او ضرر به عمره تمتع او و حج تمتع او ندارد.

سؤال ۶۸۰ خدمه کاروان و کسانی که شغل آن ها اقتضا می کند، آیا می توانند بعد از عمره تمتع از مکه خارج شوند؟ اگر می توانند آیا حتماً باید محرم شوند و خارج شوند یا بدون احرام هم می توانند خارج شوند؟

آن ها بدون احرام می توانند رفت و آمد داشته باشند، ولی اگر در برگشت محرم به عمره مفرده شوند و عمره مفرده را به

جا آورند ثواب عظیم دارند.

سؤال ۶۸۱ اگر کسی بدون عذر و بدون احرام، بعد از عمره تمتع از مکه خارج شود، چنانچه باز گردد و در مکه محرم شود و به عرفات برود، آیا حج او صحیح است؟

حج او صحیح است، ولی گناه کرده است.

سؤال ۶۸۲ رفتن به غار حراء و مکان های نزدیک مکه، در صورتی که حج گزار اطمینان داشته باشد به موقع باز می گردد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۸۳ خارج شدن حج گزار بعد از عمره تمتع از مکه و ورود وی، از نظر احکام فرقی می کند که در یک ماه قمری واقع شود یا دو ماه؟

فرقی ندارد.

سؤال ۶۸۴ آیا زائر حج تمتع پس از عمره تمتع و پیش از فرا رسیدن ایام حج، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟ می تواند.

تعیین روز عرفه و عید قربان

سؤال ۶۸۵ آیا جایز است حج گزار برای تعیین روز عرفه و عید قربان و... تحقیق و تفحص کند یا باید تابع دولت عربستان باشد؟

باید تحقیق و تفحص نکند و تابع آن ها در اعمال حج باشد.

سؤال ۶۸۶ اگر کسی در تعیین روز عرفه و عید قربان و... گمان یا یقین حاصل کرد که دولت عربستان اشتباه اعلام کرده است، چه تکلیفی برای اعمال حج دارد؟

باید طبق رفتار آن ها رفتار کند.

سؤال ۶۸۷ آیا جایز است حج گزار به جهت احتیاط در تعیین وقت روز عرفه و قوف کند و روز عید اعمال منی را انجام دهد و مجدداً ظهر به عرفات برگردد و قوف کند و همینطور اعمال را احتیاطاً دو بار انجام دهد؟

لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۶۸۸ تبعیت از اعلام روز عید از سوی دولت عربستان، وقتی یقین به خلاف آن نداشته باشیم واجب است یا در هر صورت واجب است؟

در هر

صورت واجب است.

سؤال ۶۸۹ اگر کسی بعد از حج گمان برد یا یقین کند که روز عید قربان اشتباه اعلام شده است، حج او چه حکمی دارد؟
حج او صحیح است.

سؤال ۶۹۰ آیا زائرین در وقت نمازها و وقت افطار روزه هم باید از اهل مکه تبعیت کنند؟

باید در ماه مبارک رمضان هنگام افطار در منزل بماند و در میان آن ها نیاید و در نمازها باید اگر در میان آن ها است، نماز را بخواند و مستحب مؤکد است در نمازهای آن ها شرکت کند، ولی قبلاً یا بعداً نماز خود را اعاده کند.

سؤال ۶۹۱ کسانی که قبل از ماه مبارک رمضان به عمره مفرده مشرف می شوند و در مکه یا مدینه قصد ده روز دارند، اول ماه را باید به افق و اعلام عربستان روزه بگیرند یا کشور و مرجع خودشان؟
باید طبق احکام آن ها عمل کنند.

وقوف در عرفات

سؤال ۶۹۲ اگر حج گزار به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه، بیهوش شود و بعد از غروب روز عرفه به هوش آید، وقوف او و حج او صحیح است؟
صحیح است.

سؤال ۶۹۳ اگر کسی در موسم حج و بعد از اتمام عمره تمتع به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه یا وقوف اختیاری مشعر، بیهوش شود و بعد از پایان اعمال حج به هوش بیاید، حج او چه صورتی دارد؟
حج او صحیح نیست.

سؤال ۶۹۴ اگر حج گزار قبل از غروب شرعی روز عرفه عمداً از عرفات خارج شود و تا بعد از غروب باز نگردد، حج او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از حیث کفاره و اتمام حج چیست؟
حج او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

سؤال ۶۹۵ اگر وقوفین به واسطه معذور

بودن ترک شود، حج باطل است؟

حج باطل است.

سؤال ۶۹۶ در فرض سؤال قبل در صورت بطلان حج، در سال های بعد اعاده حج لازم است؟

لازم است.

سؤال ۶۹۷ در فرض سؤال قبل در صورت وجوب اعاده، شرط استطاعت در سال های بعد لازم است یا در هر صورت باید اعاده شود؟

استطاعت شرط است.

سؤال ۶۹۸ اگر حج گزار پیش از غروب آفتاب روز عرفه عمداً عرفات را ترک کند، ولی بعداً نادم شود و باز گردد یا به جهت دیگری باز گردد و نادم شود و بماند و وقوف اختیاری را به پایان رساند، حج او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از لحاظ پرداخت کفاره و اتمام حج چیست؟

حج او صحیح است و وظیفه ای هم ندارد.

سؤال ۶۹۹ کسی که به جهت کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات، وظیفه دارد روزه بگیرد، آیا باید حتماً روزه ها را پشت سر هم بگیرد و آیا در وطن هم می شود این روزه ها را بگیرد یا حتماً باید در مکه باشد؟

اگر نتواند هر وقت و هر کجا توانست روزه ها را بگیرد.

سؤال ۷۰۰ آیا حج گزار پس از اتمام وقوف عرفات باید به مشعر برود و تا صبح بماند یا می تواند چند ساعتی به مکه یا جای دیگر برود و در نیمه شب یا قبل از طلوع فجر خود را به مشعر برساند و وقوف کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۷۰۱ کسی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کند و نتواند کفاره آن را پردازد، چه وظیفه ای دارد؟

هر وقت و هر کجا بتواند، هجده روز روزه بگیرد.

سؤال ۷۰۲ آیا در وقوف اختیاری عرفات واجب است حج گزار هنگام غروب آفتاب در عرفات باشد یا اگر قبل از غروب کوچ کند، اشکال ندارد؟

باید تا مغرب در

عرفات باشد.

سؤال ۱۷۰۳ اگر کسی به واسطه عذری، شب دهم به عرفات برسد، ولی وقوف اضطراری او در عرفات، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری مشعر را به همراه داشته باشد، وظیفه او چیست؟ آیا باید وقوف عرفات را رها کند تا به مشعر برسد یا اینکه باید وقوف اضطراری عرفات و بعد وقوف اضطراری دوّم مشعر را درک کند؟

باید وقوف اضطراری هر دو را درک کند.

سؤال ۱۷۰۴ اگر صحرای عرفات یا مشعر یا منی به واسطه کثرت جمعیت برای وقوف و بیتوته تنگ باشد، وقوف و بیتوته در زمین های متصل به این مواقع، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که آن زمین ها مرتفع تر یا پست تر یا هم سطح مواقع اصلی باشند؟

باید هر کجا می تواند وقوف کند.

سؤال ۱۷۰۵ اگر کسی تمام مدّت وقوف در عرفات را خواب باشد، حجّ او چه حکمی دارد؟

صحیح است.

سؤال ۱۷۰۶ آیا وقوف در عرفات واجب است از هنگام ظهر شرعی باشد یا اگر کسی در راه عرفات بوده و در نزدیکی عرفات، ظهر شود و کمی با فاصله به عرفات برسد اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

وقوف در مشعر الحرام

سؤال ۱۷۱۹ کسی که مغرب از عرفات به سمت مشعر حرکت می کند، چقدر وقت دارد تا به مشعر برسد و وقوف کند؟ اگر به دلایلی در راه معطل شد و دیر به مشعر رسید چه می شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۷۲۰ کسی که قسمتی از شب عید را در مشعر به سر برد ولی قبل از طلوع فجر از مشعر خارج شود و تا بعد از طلوع آفتاب باز نگردد، حجّ او چه حکمی پیدا می کند و از حیث کفّاره و سایر موارد، چه وظیفه ای دارد؟

گناه کرده است، ولی حجّ او صحیح است.

سؤال ۱۷۲۱ اگر حج گزار

در اثر جهل به مسئله به وقوف اختیاری مشعر نرسد، حجّ او چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که جهل آن در اثر تقصیر باشد یا قصور؟

حجّ او صحیح است، ولی در صورت تقصیر گناه کرده است.

سؤال ۷۲۲ آیا وقوف اضطراری مشعر مطلقاً جایز است یا حتماً باید به واسطه عذری باشد؟ و آیا برای زن و مرد تفاوتی دارد؟ مطلقاً جایز است.

سؤال ۷۲۳ اگر معذور، وقوف به عرفات و وقوف به مشعر را در وقت اضطراری درک کند، حجّ او چه حکمی دارد و از جهت کفاره یا خروج از احرام چه وظیفه ای دارد؟ حجّ او صحیح است و وظیفه دیگری هم ندارد.

سؤال ۷۲۴ اولین زمانی که می شود از مشعرالحرام کوچ کرد، هنگام طلوع آفتاب است یا کمی قبل از طلوع آفتاب هم جایز است؟

طلوع آفتاب باید در مشعرالحرام باشد، ولو آخر آن.

سؤال ۷۲۵ آیا هنگام وقوف در مشعر، رعایت طهارت ظاهری (با وضو یا غسل بودن) لازم است؟ لازم نیست.

سؤال ۷۲۶ آیا افرادی که به دلالتی نظیر پیری، بیماری و... معذورند و در اثر کثرت جمعیت نمی توانند به موقع مشعر را ترک کنند، می توانند زودتر خارج شوند؟ از چه زمانی؟ هر وقت خارج شوند اشکال ندارد.

سؤال ۷۲۷ خدمه و مسئولان اجرایی کاروان یا همراهان افراد پیر و مریض که ناچارند افراد معذور را زودتر از مشعر کوچ دهند، آیا باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردند؟ لازم نیست.

سؤال ۷۲۸ آیا مسئولین کاروان و همراهان و پرستاران افراد معذور نیز می توانند با آنان زودتر از مشعر خارج شوند؟ در این صورت لطمه ای به حجّ آنان وارد نمی شود؟ می توانند و ضرری ندارد.

سؤال ۱۷۲۹ اگر نایب حج معذور باشد یا همراهی افراد معذور را بر عهده داشته باشد،

می تواند زودتر از مشعر خارج شود؟

می تواند.

سؤال ۷۳۰ تشخیص معذور بودن حج گزار برای وقوف اضطراری مشعر بر عهده خود اوست یا پزشک و مدیر و ولی و...؟

بر عهده خود او است.

سؤال ۷۳۱ وقت خروج از مشعر هنگامی است که مقداری هوا روشن می شود و می شود بدون چراغ راه رفت، یا هنگام طلوع آفتاب؟

باید بعد از طلوع آفتاب باشد.

سؤال ۷۳۲ اگر کسی بین الطلوعین روز عید را در مشعر درک کرد، می تواند قبل از روشن شدن هوا یا طلوع آفتاب، کوچ کند؟

رمی جمره

سؤال ۷۳۸ آیا رمی تمامی دیوار ۲۵ متری که اکنون در جمرات ساخته اند، صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۳۹ آیا رمی جمرات از طبقه فوقانی جایز است؟

جایز است.

سؤال ۷۴۰ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می تواند برای این امر نایب بگیرد؟

نمی تواند.

سؤال ۷۴۱ آیا کسی که خود مشغول رمی است می تواند به نیابت از کسانی که بقیه اعمال حج را انجام داده اند ولی قادر به

رمی نیستند، رمی جمرات کند؟

می تواند.

سؤال ۷۴۲ آیا سنگ باید حتماً با دست پرتاب شود یا با پا و سایر اجزاء بدن هم کفایت می کند؟

باید با دست باشد، ولی اگر نتواند با اجزاء بدن مجزی است.

سؤال ۷۴۳ رمی جمرات فرقی می کند که در شب انجام شود یا روز؟

باید در روز باشد، مگر نتواند در روز انجام دهد.

سؤال ۷۴۴ آیا در رمی جمرات باید حاجی ببیند که سنگ به محل رمی می خورد یا همین مقدار که به طرف آن پرتاب کند کافی است؟

باید بداند که سنگ به محل رمی خورده است.

سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در رمی جمرات سنگ را پرتاب کرد، ولی مطمئن نشد که به محل رمی خورده است یا خیر چه باید بکند؟

باید اعاده کند.

سؤال ۷۴۶ اگر پس

از اتمام رمی، حاجی یقین حاصل کرد که یکی از سنگ ها به محل رمی اصابت نکرده است، چه باید بکند؟
باید اعاده کند.

سؤال ۷۴۷ آیا رمی جمرات فقط با دست جایز است یا اگر از راه دورتر با وسیله ای مثل قلاب، سنگ پرتاب شود اشکال ندارد؟
باید با دست باشد.

سؤال ۷۴۸ کسی که برای رمی جمرات نایب دیگری است، اول باید رمی خودش را انجام دهد یا اگر اول، رمی نایب را انجام داد اشکال ندارد؟
فرق نمی کند.

سؤال ۷۴۹ آیا رمی کننده حتماً باید ایستاده باشد یا نشسته یا سوار بر حیوان یا روی صندلی چرخدار هم می شود رمی کرد؟
به هر حالت باشد اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۰ آیا در رمی جمرات می شود برای بیش از یک نفر نایب شد؟
اشکال ندارد، ولی باید برای هر کدام جداگانه رمی کند.

سؤال ۷۵۱ کسی که خودش در حج تمتع نایب دیگری است، می تواند در رمی جمرات، علاوه بر رمی منوب عنه، نایب دیگران هم بشود؟
جایز است.

سؤال ۷۵۲ آیا لازم است فاصله زمانی بین اصابت سنگ قبلی به جمره و پرتاب سنگ بعدی ایجاد شود یا می توان سریعاً سنگ بعدی را پرتاب کرد؟
اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۳ اگر کسی از اول قصد کند که احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ به جمره پرتاب کند، اشکال دارد؟
اشکال ندارد، باید کمتر نباشد.

سؤال ۷۵۴ آیا باید پرتاب هر سنگ به جمره، پس از پرتاب سنگ قبلی صورت گیرد یا پس از اصابت سنگ قبلی به جمره؟

فرقی ندارد و مناط خوردن هفت ریگ است به جمره.

سؤال ۷۵۵ آیا می شود برای اطمینان بیشتر از اصابت سنگ در هر مرتبه چند سنگ با هم پرتاب کرد و در صورت اصابت همه را یک مرتبه محسوب نمود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۶ کسانی که برای رمی روز عید

عذر دارند، آیا در هر وقت شب عید از مغرب تا طلوع آفتاب می توانند رمی کنند یا وقت خاصی دارد؟
وقت خاصی ندارد.

سؤال ۷۵۷ آیا همراهان معذورین هم می توانند در شب عید رمی کنند؟
اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۸ کسی که خوف ازدحام جمعیت دارد، برای درک وقوفین یا رمی جمره، معذور محسوب می شود یا باید حتماً
مریض یا پیر باشد؟
معذور محسوب می شود.

سؤال ۷۵۹ آیا معذورین و همراهان آن ها می توانند شب یازدهم رمی کنند و روز یازدهم قربانی و تقصیر نمایند؟
اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۰ آیا برای برداشت ریگ باید تحقیق شود که از حرم است یا اگر در مشعر بود کافی است؟
کفایت می کند.

سؤال ۷۶۱ اگر رمی جمره عقبه سهواً یا جهلاً تا غروب آفتاب روز عید انجام نشود، حج گزار باید چه کند؟ در این صورت
ذبح قربانی و سایر اعمال را چه وقت باید به جا آورد؟

هر وقت می تواند رمی جمره کند و بعداً سایر اعمال را به جا آورد و اگر تأخیر از اعمال بیندازد اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۲ آیا سنگی که دیگری برای رمی خودش جمع کرده، متعلق به او می شود و دیگری نمی تواند با آن سنگ ها رمی
کند؟

بدون اجازه او نمی تواند.

سؤال ۷۶۳ آیا می شود در شب عید رمی جمره عقبه را انجام داد؟ آیا در این مسئله اختیار و اضطرار تفاوت دارد؟
در صورت اضطرار اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۴ اگر کسی اعمال منی در روز عید را جا به جا انجام دهد و ترتیب آن را رعایت نکند، حج او چه حکمی پیدا می
کند و چه وظیفه ای دارد؟ خواهشمند است در صورت عمد، یا سهو و یا جهل جداگانه پاسخ فرمایید؟

در صورت جهل و سهو اشکال ندارد، بلکه در صورت عمد حجّ او باطل نیست.

سؤال ۷۶۵ چگونه می توان تشخیص

داد سنگ هایی که در مشعر یا اطراف منی موجود است، بکر است؟ چگونه باید اطمینان حاصل شود؟

به طور متعارف سنگ بردارد و تفحص هم لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۷۶۶ آیا ریگ یا سنگ که برای رمی جمع می شود باید پاک باشد؟

باید پاک باشد ولی تفحص در این گونه چیزها لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۷۶۷ اگر سنگ دو نفر که در حال رمی هستند به هم اصابت کند و با هم به جمره برسد یا شتاب یکی موجب پرتاب دیگری به جمره شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۸ آیا هنگام رمی، داشتن وضو یا غسل لازم است؟

لازم نیست، ولی بسیار به جا است.

سؤال ۷۶۹ اگر سنگ رمی کننده به جایی اصابت کند و کمانه کند و به جمره بخورد، کافی است؟

کافی است.

سؤال ۷۷۰ اگر کسی احتیاطاً بیش از هفت سنگ پرتاب کند، اشکال دارد؟

اشکال ندارد، مگر حالت وسواسی گری پیدا کند که باید ترک کند.

سؤال ۷۷۱ وقتی به واسطه عذری برای رمی جمره عقبه نایب گرفته می شود، آیا نایب هم می تواند در شب رمی کند یا حتماً باید در روز عید رمی کند؟

باید در روز باشد.

سؤال ۷۷۲ با توسعه اخیر جمرات، اگر قسمتی از ستون توسعه یافته جمره عقبه خارج از منی باشد با فرض صدق جمره بر مجموع دیوار، آیا رمی آن قسمت صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۷۳ با توجه به اینکه بانوان و معذورین و همراهان آنان می توانند رمی روز دهم را شب انجام دهند، آیا حتماً باید شب عید باشد یا شب یازدهم هم جایز است؟ و در فرض جواز در صورتی که نایب (برای جمره) باشند نیز جایز است؟

باید شب عید باشد و نایب اگر می تواند در روز انجام دهد باید در

روز انجام دهد.

سؤال ۷۷۴ شخصی اذعان دارد وقتی که به حج مشرف شده است، برای انجام رمی خودش و نیابت رمی چند نفر از زنان همراه، هفت سنگ را با هم به جمره پرتاب کرده است، در این صورت آیا حج او و همراهان صحیح است؟ برای جبران این اشتباه چه باید بکند؟

حج صحیح است و باید برای کسری، یا خودش یا دیگری جبران کند.

سؤال ۷۷۵ آیا استنابه در صبح عید برای کسی که بعد از ظهر عید قربان در خلوتی جمره عقبه، خودش می تواند رمی کند، جایز است و آیا برای اینکه روز عید بتواند قربانی کند، می تواند در صبح برای رمی جمره نایب بگیرد؟ اگر مشقت ندارد باید خود او رمی جمره کند.

سؤال ۷۷۶ اگر ریگ مستعملی با سنگ های بکر جمع آوری شده مخلوط و متشبه شود، آیا همین که هشت ریگ به جمره رمی شود کافی است؟ یا علم تفصیلی لازم است و باید معلوم باشد کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟ زدن هشت ریگ کفایت می کند.

سؤال ۷۷۷ اگر منوب عنه در حین رمی نایب یا بعد از اتمام رمی او، عذرش برطرف شود، خودش باید رمی را اعاده کند؟ در صورت دوّم لازم نیست، ولی در وسط باید خودش باقیمانده را رمی کند و بهتر است رمی جمره را کلاً انجام دهد.

سؤال ۷۷۸ اگر نایب رمی جمره، عصباناً رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی دارد؟ نیابت او باطل می شود.

سؤال ۷۷۹ اگر نایب رمی جمره، به تصوّر اینکه می تواند به منی برگردد، به مکه آمد و روز دوازدهم نتوانست برای رمی به منی برود، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه اش چیست؟ نیابت او باطل می شود و باید به منوب عنه بگوید

تا او به وظیفه عمل کند.

سؤال ۷۸۰ آیا مباح بودن سنگ ها برای صحت رمی جمره، شرط است؟ یا با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری جمع کرده، بدون رضایت او، می توان رمی کرد؟

باید مباح باشد.

سؤال ۷۸۱ اگر شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده و در روز دوازدهم متوجه شود، بعد از قضای جمره عقبه، لازم است رمی روز یازدهم را نیز تکرار کند؟

باید تکرار کند.

سؤال ۷۸۲ اگر در رمی جمره، سنگ ها به ستون اصابت نکند و داخل حوضچه اطراف آن بیفتد، کافی است؟

کافی نیست.

سؤال ۷۸۳ اگر در رمی جمره، سنگ ها به ستون اصابت نکند و به سنگ هایی که اطراف جمره و گرداگرد آن است بخورد، کافی است؟

کافی نیست.

سؤال ۷۸۴ آیا تفاوتی می کند که جمرات را از کدام طرف رمی کنند و آیا پشت به قبله بودن یا رو به قبله بودن هنگام رمی برای صحت آن تفاوتی دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۷۸۵ آیا رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم، حتماً باید در روز باشد یا مطلقاً در شب هم جایز است؟

باید در روز باشد، مگر معذور باشد.

سؤال ۷۸۶ کسی که شب دوازدهم رمی جمرات سه گانه را انجام می دهد، آیا باید روز دوازدهم تا ظهر در منی بماند یا می تواند قبل از ظهر به مکه برود؟

می تواند بعد از رمی از منی کوچ کند.

سؤال ۷۸۷ آیا حج گزار می تواند صبح دوازدهم، قبل از رمی به مکه برود و اعمال پنج گانه را به جا آورد و پیش از ظهر به منی برگردد و تا بعد از ظهر در منی بماند و رمی جمرات سه گانه را انجام دهد و قبل از غروب از منی کوچ کند؟ آیا این حکم در حال اختیار و

اضطرار تفاوتی دارد؟

می تواند و تفاوتی ندارد.

سؤال ۷۸۸ کسی که شب دوازدهم، نیمه اول شب را بیتوته می کند و به مگه می رود، واجب است روز دوازدهم به منی برگردد و تا ظهر بماند؟ چنین کسی رمی جمرات روز دوازدهم را باید بعد از بیتوته نیمه اول شب انجام دهد یا بعد از ظهر روز دوازدهم یا وقت دیگری؟

باید به منی برگردد و قبل از ظهر رمی جمرات کند.

سؤال ۷۸۹ اگر کسی رمی جمرات را ولو عمداً ترک نماید، حج او چه حکمی دارد و چه وظیفه ای برای جبران پیدا می کند؟ حج او صحیح است و باید تدارک کند.

سؤال ۷۹۰ اگر کسی ابتدا جمره اولی و بعد عقبی و پس از آن وسطی را رمی نماید، برای تدارک آن باید از اول رمی را اعاده کند یا اگر جمره وسطی و بعد عقبی را رمی کند، کافی است؟ باید از سر بگیرد.

سؤال ۷۹۱ آیا در حالت اختیار رمی جمرات سه گانه را می شود در شب انجام داد؟ جایز نیست.

سؤال ۷۹۲ اگر زن در حین انجام رمی جمرات حائض شود، چه وظیفه ای دارد؟ آیا رمی او صحیح است؟ صحیح است.

سؤال ۷۹۳ اگر کسی به واسطه عذری روز یازدهم و روز دوازدهم نتوانست جمرات سه گانه را رمی کند، آیا باید شب همان روزها رمی را قضاء کند یا روز بعد یا وقت دیگری؟ هر روز که توانست قضا کند.

سؤال ۷۹۴ کسی که به جهت ازدحام جمعیت روز عید نتوانسته رمی جمره عقبه را انجام دهد، آیا می تواند شب یازدهم رمی کند و در همان موقع به جهت خوف از ازدحام روز یازدهم، رمی روز یازدهم را هم به جا آورد؟ می تواند.

سؤال ۷۹۵ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می

تواند برای این امر نایب بگیرد؟

نمی تواند.

سؤال ۷۹۶ آیا به فتوای حضرتعالی رعایت موالات در پرتاب هفت سنگ رمی هر جمره لازم است؟

موالات عرفی شرط است.

سؤال ۷۹۷ کسی که در ازدحام جمعیت معذور از رمی جمرات است، بهتر است نایب بگیرد یا در وقت دیگری که ازدحام نیست، رمی کند؟ و اگر به این منظور نایب گرفت او حتماً باید در وقت رمی کند یا می تواند در شب رمی نماید؟

او مختار است، ولی نایب حتماً باید در روز رمی کند مگر نایب هم معذور باشد که مختار می شود در نیابت و یا وقتی که جمعیت کمتر است.

سؤال ۷۹۸ اگر کسی در رمی جمره و در اثنای پرتاب سنگ ها، به دلایلی رمی خود را قطع کند، بعد از چند ساعت بخواهد رمی را ادامه دهد، باید رمی جمره را از سر گیرد یا می تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که چند سنگ پرتاب کرده باشد؟

از سر بگیرد.

سؤال ۷۹۹ اگر کسی در رمی جمره احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ پرتاب کند که مثلاً اگر یکی از آنها اصابت نکرده است، جبران شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۰۰ آیا خانم ها برای اینکه محل رمی شلوغ است و برای جلوگیری از برخورد با نامحرم می توانند برای این کار نایب بگیرند؟

می توانند.

سؤال ۸۰۱ بعضی از حجاج که بعد از ظهر روز دوازدهم قصد کوچ از منی را دارند، در اثر راه بندان و ازدحام جمعیت، هنگام مغرب در آخر منی واقع می شوند، در این صورت آیا باید برگردند و بیتوته کنند یا وظیفه دیگری دارند؟

وظیفه ای ندارند.

سؤال ۸۰۲ کسی که در رمی جمرات نایب چند نفر است می تواند سنگ ها را به نیابت از همه پرتاب کند یا باید برای هر

نفر جدا رمی کند؟

باید برای هر نفر جدا گانه رمی کند.

سؤال ۸۰۳ اشخاص نابینا که به حج رفته اند، برای رمی جمره چه وظیفه ای دارند؟

اگر می توانند ناظری داشته باشند ناظر بگیرند و الا نایب بگیرند.

سؤال ۸۰۴ کسی که به جهتی موقّف به ذبح و تقصیر نشده است، می تواند روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه را به جا آورد و بعد ذبح یا تقصیر را انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۸۰۵ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خودش برگشته باشد چه وظیفه ای دارد؟

باید در سال بعد اگر خودش آن جا نیست نایب بگیرد.

سؤال ۸۰۶ شخصی تصوّر کرده است که بدون عذر هم می شود برای رمی جمره نایب گرفت. بنابراین نایب گرفته و بقیه اعمال را خودش انجام داده است و بعد از اتمام اعمال حکم مسئله را فهمیده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

باید رمی را به جا آورد.

سؤال ۸۰۷ یکی از حجّاج بعد از پرتاب چند سنگ به جمره، از ادامه رمی عاجز شده است. در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

نایب بگیرد.

سؤال ۸۰۸ اگر یک زن از جانب یک زن دیگر برای رمی جمره نایب شود، آیا می تواند در شب رمی کند یا حتماً رمی او باید در روز باشد؟

می تواند.

قربانی

قربانی

سؤال ۸۰۹ آیا قربانی را می شود با پول غیر مخمس خرید؟ اگر کسی بخرد، آیا قربانی او و حجّ او صحیح است؟

این کار حرام است و حقّ الناس، و چنین حجّی را خداوند قبول نمی کند.

سؤال ۸۱۰ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح قربانی حج واجب، چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۸۱۱ ذبح قربانی حج واجب یا ذبح کفارات با کاردهای استیل که معلوم نیست آهن است یا نه، چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۸۱۲ آیا واجب است که ذابح،

قربانی افرادی که ذبح برای آن ها انجام می شود را یکی یکی نام ببرد و قربانی کند؟ یا می تواند بگوید مثلاً این صد گوسفند برای این صد نفر و همه را قربانی کند؟

باید نام هر کدام برده شود.

سؤال ۸۱۳ اگر در هنگام ذبح، لباس احرام حج گزار نجس شد، آیا باید فوراً تطهیر یا تعویض نماید؟ اگر نتوانست آیا کفاره دارد؟

هرچه زودتر تطهیر کند، ولی اگر نکرد کفاره ندارد.

سؤال ۸۱۴ اگر به هر دلیلی قربانی انجام نشد و ماه ذی الحجّه به پایان رسید، تدارک آن در ماه های دیگر جایز است یا باید در سال بعد و در ماه ذی الحجّه باشد؟

باید در منی و در ایام حج باشد.

سؤال ۸۱۵ مباشرین امر ذبح در صورتی که بدانند لباس آنان نجس می شود و نمی توانند تطهیر یا تعویض نمایند، آیا می توانند به ذبح یا نظارت آن پردازند؟

می توانند.

سؤال ۸۱۶ کسی که حج تمتع او مبدل به حج افراد شده است، در خصوص قربانی چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

نیابت در قربانی

سؤال ۸۱۷ کسی که برای قربانی نایب دیگران می شود، منظور از نیابت ذبح قربانی است یا می تواند نظارت بر قربانی داشته باشد و ذبح را به دیگران که اهل این کار هستند بسپارد؟ به عبارت دیگر آیا می شود نایب قربانی، نایب دیگری برای ذبح اختیار کند؟

جایز است.

سؤال ۸۱۸ کسی که حج نیابتی انجام می دهد، می تواند برای ذبح نایب دیگری اختیار کند؟

می تواند.

سؤال ۸۱۹ نیابت در ذبح در حال اختیار و بدون عذر هم مجزی است؟

مجزی است.

سؤال ۸۲۰ آیا کسی می تواند بدون اجازه دیگری به نیابت از او قربانی کند؟ اگر بداند آن شخص قلباً راضی است یا راضی می شود چطور؟

جایز نیست.

سؤال ۸۲۱ آیا کسی که برای قربانی کردن نایب می شود، باید به فتوای مرجع خود

قربانی کند یا مرجع منوبّ عنه؟

نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند.

سؤال ۸۲۲ آیا نایب قربانی می تواند دیگری را برای قربانی منوبّ عنه، نایب کند؟ اگر منوبّ عنه شرط کرده باشد که حتماً نایب قربانی کند چطور؟

اگر بعداً از منوبّ عنه اجازه بگیرد کفایت می کند.

سؤال ۸۲۳ شخصی با پول هایی که حجاج به یک اندازه به او داده اند گوسفند می خرد و در وقت ذبح، هر گوسفند را برای یکی از آنان قربانی می کند. حال با فرض اینکه مبالغ گوسفندها با هم تفاوت دارد ولی خریدار همه آن ها را به جمع مبلغی که نزد او بوده است خریداری کرده، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید مبلغ هر گوسفند مشخص شود و از حاجی گرفته شود یا باید حجاج رضایت دهند؟ یا آن شخص می تواند بدون در نظر گرفتن تفاوت قیمت، هر گوسفند را به نیابت از یک نفر ذبح نماید؟

باید از اول از حجاج رضایت و وکالت تام بگیرد.

سؤال ۸۲۴ اگر کسی برای رمی نایب بگیرد و به تصوّر اینکه رمی انجام شده قربانی و بعد تقصیر نماید و پس از آن بفهمد رمی انجام نشده یا ناقص انجام شده است، چه وظیفه ای در خصوص تدارک رمی و ذبح و تقصیر دارد؟ تکلیف او ساقط شده است و ضرری به حج او نمی زند.

سؤال ۸۲۵ کسی که قربانی را برای انسان ذبح می کند، شرط خاصی باید داشته باشد؟

چون نیت را خود باید بکند شرط خاصی ندارد، مگر نیابت در ذبح بدهد که باید نایب شیعه باشد.

سؤال ۸۲۶ آیا حج گزار می تواند قبل از قربانی خود، به نیابت از دیگران قربانی نماید؟

می تواند.

شرایط قربانی

سؤال ۸۲۷ اگر قربانی بعد از خرید مریض یا معیوب شود، ذبح او کافی است یا باید تعویض

نماید؟

کافی است.

سؤال ۸۲۸ اگر کسی بعد از قربانی بفهمد حیوانی که برای او ذبح شده و او گمان می کرده سالم است، معیوب بوده و شرایط لازم را نداشته است، حج او چه صورتی دارد؟ آیا وظیفه ای پیدا می کند؟

حج او صحیح است و وظیفه دیگری ندارد.

سؤال ۸۲۹ آیا ذبح گاو میش در حج واجب کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۸۳۰ آیا قربانی کردن بز برای حج واجب جایز است؟

جایز است.

زمان و مکان قربانی

سؤال ۸۳۱ آیا ذبح قربانی فقط روز عید قربان مجزی است یا تأخیر آن تا بعد از مغرب عید یا روزهای بعد جایز است؟

در صورت ضرورت تأخیر جایز است.

سؤال ۸۳۲ اگر حج گزار به دلائلی نتواند روز عید قربانی کند و مجبور شود آن را به تأخیر بیندازد، آیا تقصیر را هم باید

تأخیر بیندازد و بعد از قربانی انجام دهد یا می تواند روز عید حلق یا تقصیر کند و بعد قربانی نماید؟

در صورت اضطرار می تواند مقدم بیندازد.

سؤال ۸۳۳ اگر حج گزار به دلائلی روز عید قربانی نکرد، ادای آن بعد از روز عید، فوری است یا تا آخر ایام حج فرصت

دارد؟

هر چه زودتر باید انجام دهد.

سؤال ۸۳۴ آیا تأخیر قربانی از روز عید، کفاره دارد؟ آیا عمدی یا سهوی یا جهلی بودن تأخیر، تغییری در حکم ایجاد می

کند؟

کفاره ندارد.

سؤال ۸۳۵ اول و آخر زمان ذبح در روز عید چه زمانی است؟

از طلوع آفتاب تا مغرب.

سؤال ۸۳۶ اگر کسی روز عید قربانی نکرد، باید روزهای بعد قربانی کند یا ذبح در شب یازدهم نیز جایز است؟

جایز است.

سؤال ۸۳۷ کسی که برای رمی نایب می گیرد، می تواند همزمان قربانی نماید یا باید از اتمام رمی نایب اطمینان حاصل کند؟

باید اطمینان پیدا شود.

سؤال ۸۳۸ کسی که به جهت عذری رمی جمره عقبه

را شب عید انجام می دهد، آیا قربانی را هم می تواند همان شب انجام دهد یا باید تا روز عید صبر کند؟

باید صبر کند.

سؤال ۸۳۹ اگر کسی در اثر جهل به مسئله وقت قربانی را اشتباه کند و در وقت دیگری قربانی نماید، باید قربانی را اعاده نماید

یا کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۸۴۰ آیا ذبح در تمام مسلخ فعلی که گفته می شود کمی در وادی مسخر ساخته شده مجزی است؟

در همه آن جا که دولت سعودی مسلخ قرار داده است مجزی است.

سؤال ۸۴۱ آیا قربانی را می شود در همان زمان معین ولی در مکان دیگری غیر از منی انجام داد؟ آیا این حکم تابع شرایطی

همچون استفاده کردن یا نکردن از گوشت قربانی است؟ یا حکم آن مطلق است؟

باید در قربانگاه منی باشد و در غیر از آن جا مجزی نیست چه از گوشت استفاده آن بشود یا نشود.

سؤال ۸۴۲ شخصی در زمان حیات حضرت امام خمینی و در حالی که مقلد ایشان بوده است به حج مشرف شده است و با

توجه به اینکه در آن زمان گوشت قربانی از بین می رفته است، بنابر سفارش دیگران و به تصور اینکه اشکال ندارد، در منی

قربانی نکرده و در همان زمان در شهر خودش قربانی را به نیابت از او انجام داده اند؛ حال با توجه به اینکه آن شخص مقلد

حضرت تعالی است، بفرمائید حجی که انجام داده چه حکمی دارد و چه وظیفه ای برای جبران قربانی دارد؟

حج او صحیح است و اگر با تقلید چنین کرده است، قربانی او نیز صحیح بوده است و الا باید یک قربانی در منی ذبح کند.

بدل قربانی

سؤال ۸۴۳ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، اگر

بعد از اتمام حج و بعد از گرفتن سه روز روزه، در مکه قصد اقامت ده روز کند، می تواند هفت روز روزه را بگیرد؟ یا حتماً باید در وطن باشد؟

می تواند آن هفت روزه را در آنجا بگیرد.

سؤال ۸۴۴ در حالت اضطرار شرکت چند حج گزار در یک قربانی افضل است یا روزه گرفتن؟

باید روزه بگیرد و شرکت جایز نیست.

سؤال ۸۴۵ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، اگر در شهر دیگری غیر از وطن و مکه، اقامت ده روز داشته باشد، می تواند هفت روز روزه را یا تعدادی از آن را بگیرد؟ آیا فرقی می کند که آن شهر در کشور خودش باشد یا حجاز؟

هر کجا قصد ده روز کرد، می تواند آن روزه ها را بگیرد.

سؤال ۸۴۶ کسی که از اول می داند پول قربانی را ندارد یا قربانی پیدا نمی شود، می تواند به نیت روزه گرفتن بدل از قربانی، محرم شود و حج واجب به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۸۴۷ وقتی که قربانی دارای شرایط پیدا نشود ولی قربانی ناقص موجود باشد، وظیفه حج گزار قربانی ناقص است یا روزه گرفتن؟

قربانی ناقص را باید ذبح کند.

سؤال ۸۴۸ کسی که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض کند و در وطن ادا نماید، واجب است با قرض قربانی کند یا می تواند روزه بگیرد؟

باید قرض کند.

سؤال ۸۴۹ اگر کسی روزه بدل از قربانی بگیرد و در روز دوم متمکن شود یا دیگری به او پول قرض دهد، وظیفه او اتمام روزه ها است یا قربانی؟

می تواند اتمام روزه کند.

سؤال ۸۵۰ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، می تواند روز هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و روزه سوم را بعد از ایام تشریق بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۸۵۱ کسی که پول قربانی دارد ولی قربانی پیدا

نکرده است، بهتر است تا آخر ذی الحجّه برای یافتن قربانی صبر کند یا روزه بگیرد؟

صبر کند.

سؤال ۸۵۲ کسی که پول قربانی ندارد ولی متاعی در وطن یا همراه دارد که اگر بفروشد، پول قربانی تأمین می شود، واجب است بفروشد و قربانی بخرد یا می تواند روزه بگیرد؟

باید بفروشد و قربانی تهیه کند.

سؤال ۸۵۳ آیا گرفتن سه روز روزه بدل از قربانی قبل از احرام عمره تمتّع جایز است؟

جایز نیست.

ذبح کفّارات

سؤال ۸۵۴ آیا بدون عذر و بدون اضطرار و در حالت عادی، می شود ذبح کفّارات را در وطن انجام داد؟ آیا فرقی می کند که کفّارات مربوط به عمره تمتّع باشد یا حجّ تمتّع؟

مطلقاً ذبح کفّارات در وطن جایز، بلکه در زمان ما بهتر است.

سؤال ۸۵۵ آیا کفّاره دهنده یا خانواده او می توانند از گوشت کفّاره ذبح شده، تناول کنند؟

به اندازه متعارف می توانند.

اعمال مکه

سؤال ۸۵۶ اگر اعمال مکه روز عید انجام نشود، در روز یازدهم یا دوازدهم ذی الحجّه انجام اعمال مکه مقدم است یا رمی جمرات؟

رمی جمرات مقدم است.

سؤال ۸۵۷ انجام اعمال مکه بعد از ایام تشریق و در روز سیزدهم ذی الحجّه و بعد از آن اشکال دارد؟ آیا اضطرار و اختیار حج گزار تفاوتی در حکم ایجاد می کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۵۸ کسانی که مجازند اعمال مکه را پیش از رفتن به عرفات انجام دهند، آیا باید برای آن اعمال محرم شوند؟

باید محرم شوند.

سؤال ۸۵۹ اگر حج گزار در شب یازدهم برای انجام اعمال مکه از منی خارج شود و بعد از بازگشت مقداری از بیتوته او فوت شود، چه وظیفه ای در خصوص جبران یا کفاره دارد؟
وظیفه ای ندارد.

سؤال ۸۶۰ آیا رعایت ترتیب در اعمال پنج گانه مکه واجب است؟
باید ترتیب مراعات شود.

سؤال ۸۶۱ آیا عدم رعایت ترتیب اعمال مکه در موارد اضطرار، مثل وقتی زن خوف حیض را دارد و طواف نساء و نماز آن را بر سعی مقدم می دارد، جایز است؟ آیا کفاره یا وظیفه دیگری دارد؟
جایز است و کفاره ای هم ندارد.

سؤال ۸۶۲ اگر زنی خوف حائض شدن در بین اعمال مکه را داشته باشد، بهتر است طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی انجام دهد یا بهتر است سعی را در جای خود انجام

دهد و اگر حائض شد و وقت نداشت، برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۸۶۳ کسانی که اعمال مکه را به جهت عذری مقدّم می دارند، اگر اتفاقاً عذر آنان برطرف شد یا به آنچه که خوف آن را داشتند، مثل خوف حیض یا ازدحام و... مبتلا نشدند، آیا بعد از اعمال منی باید اعمال مکه را اعاده کنند؟

لازم نیست.

سؤال ۸۶۴ کسی که خوف حائض شدن بعد از اعمال منی را دارد، برای تقدیم اعمال مکه، سعی را هم با وجود اینکه انجام آن بعداً مانعی ندارد باید انجام دهد؟

باید همه اعمال را به جا آورد.

سؤال ۸۶۵ آیا می شود پس از تقصیر در منی، اعمال پنج گانه مکه جدای از هم و با فاصله انجام شود؟ مثلاً حج گزار در وقت کمی که دارد سریعاً به مکه برود و طواف حج و نماز آن را به جا آورد و برای بیتوته به منی برگردد و در روز بعد سعی و بعد از آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۶۶ کسانی که در حج تمتع، به واسطه عذری نظیر پیری یا خوف حیض، اعمال مکه را بر وقوفین مقدّم داشته اند، آیا بعد از طواف نساء، محرمات احرام بر آنها حلال می شود؟

محرمات بعد از حلق یا تقصیر حلال می شود.

سؤال ۸۶۷ زن هایی که ترس آن دارند که در برگشت از منی دچار عادت ماهیانه شوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند، انجام اعمال مکه قبل از وقوف به عرفات واجب است یا جایز؟

جایز است نه واجب.

سؤال ۸۶۸ محلّ احرام کسی که می خواهد اعمال مکه را به جهت عذری قبل از رفتن عرفات انجام دهد، کجا است؟

حلّ

احرام او در مکه است.

بیتوته در منی

سؤال ۸۶۹ مقدار واجب بیتوته در منی چه مقدار از شب است؟ آیا باید از غروب آفتاب تا صبح بیتوته کند یا یکی از دو نیمه شب (نیمه اول و نیمه دوم) کفایت می کند؟

نیمه ای از شب کفایت می کند.

سؤال ۸۷۰ اگر کسی مقداری از بیتوته یا همه آن را در یک شب ترک کند، کفاره بر او واجب می شود؟ و این کفاره در صورت وجوب برای هر شبی جداگانه باید پرداخت شود؟

یک کفاره کفایت می کند.

سؤال ۸۷۱ اگر کسی دو ساعت بعد از مغرب به منی برسد، بیتوته او تا دو ساعت بعد از نیمه شب کافی است یا باید همه نیمه شب را بیتوته کند؟

باید تا صبح در منی بماند.

سؤال ۸۷۲ بیتوته در منی عمل واجب خاصی دارد یا صرف ماندن کفایت می کند؟

صرف ماندن کافی است، ولی از این فرصت ها خیلی باید استفاده شود.

سؤال ۸۷۳ اگر کسی شب یازدهم یا دوازدهم در منی بماند ولی به طور کامل بخوابد، آیا حج او و بیتوته او اشکال پیدا می کند؟

اشکال ندارد، ولی از خیلی ثواب ها محروم شده است.

سؤال ۸۷۴ اگر حج گزار بدون عذر یکی از دو نیمه شب را در منی بیتوته کند و دیگری را ترک نماید، اشکال دارد؟ آیا کفاره بر او واجب می شود؟

اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۸۷۵ اگر کسی با اعتقاد به منی بودن مکانی، حج را به آن مکان برای بیتوته راهنمایی کند و بعداً بفهمد که آن زمین جزو منی نبوده است، خودش و حج را از حیث جبران بیتوته، کفاره و... چه وظیفه ای دارند و حج آن ها چه صورتی پیدا می کند؟

حج آن ها صحیح است و کفاره هم ندارد.

سؤال ۸۷۶ آیا حدودی که برای منی

مشخص شده است، مورد اطمینان است یا باید در این خصوص تحقیق شود؟

مورد اطمینان است و باید تحقیق نکرد و باید شبهه افکنی نکرد و باید آن طور که مردم عمل می کنند عمل کرد.

سؤال ۸۷۷ اگر کسی بعد از ظهر دوازدهم ذی الحجه از منی کوچ کند ولی بعد از مغرب به جهت کاری دوباره به منی برگردد، آیا واجب است شب سیزدهم بیتوته و روز سیزدهم رمی کند یا خیر؟

واجب نیست.

سؤال ۸۷۸ ماندن در مکه و عبادت کردن، مطلقاً می تواند بدل بیتوته در منی باشد یا تحت شرایطی جایز است؟

می تواند بدون عذر تبدیل کند.

سؤال ۸۷۹ اگر کسی بعد از تقصیر در منی برای اعمال پنج گانه به مکه برود ولی اعمال او تا شب طول بکشد، می تواند در مسجدالحرام بماند و به عبادت مشغول شود یا حتماً باید برای درک نیمه دوم شب به منی باز گردد؟

می تواند به منی برگردد.

سؤال ۸۸۰ اگر کسی بعد از طواف حج و نماز آن، دریابد که در صورت انجام سعی، اول شب به منی نمی رسد، آیا باید سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد و به بیتوته نیمه دوم شب برسد یا باید برای بیتوته به منی برود و ادامه اعمال مکه را در روزهای بعد انجام دهد؟

مخیر است و هر کدام از دو عمل را انجام دهد جایز است.

سؤال ۸۸۱ اگر ماندن و عبادت کردن در مسجدالحرام بدل بیتوته در منی شد، آیا همه شب (از مغرب تا اذان صبح) باید بماند یا نیمی از شب کافی است؟

باید به طور متعارف همه شب را در خانه خدا باشد.

سؤال ۸۸۲ آیا ذبح گوسفند بدل بیتوته باید در منی صورت پذیرد یا

در وطن هم اشکال ندارد؟

در وطن نیز جایز است.

سؤال ۸۸۳ کسی که می داند اگر برای اعمال پنج گانه بعد از تقصیر به مکه برود، نمی تواند تا شب برگردد، آیا می تواند برود و اعمال مکه را به جا آورد و نیمه دوم شب را در منی بیتوته کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۸۴ اگر کسی که به جای بیتوته در مکه به عبادت مشغول می شود، مقداری از شب را به خواب فرو رود، آیا باید کفاره بدهد یا وظیفه دیگری دارد؟

وظیفه ای ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۸۸۵ منظور از عبادت در مکه به جای بیتوته در منی، عبادت در خانه خدا است یا هر جای مکه مکرمه مجزی است؟

باید در مسجدالحرام باشد.

سؤال ۸۸۶ یکی از حجّاج دو ساعت اول شب دوازدهم را در منی بیتوته کرده و بعد به جعتی از منی خارج شده و مجدداً دو ساعت آخر شب را در منی بیتوته کرده است و جمع حضور او به اندازه یک نیمه شب بوده است، در این صورت آیا بیتوته او صحیح است یا وظیفه دیگری دارد؟

باید به وظیفه کسی عمل کند که اصلاً بیتوته نکرده است.

سؤال ۸۸۷ اگر کسی شب یازدهم را به علت راه بندان یا گم کردن راه یا سایر موارد، در راه بماند و نتواند بیتوته را درک کند، چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۸۸۸ آیا وقتی عبادت در خانه خدا بدل از بیتوته می شود، منظور مطلق عبادات است یا بعضی از عبادات مثل نماز و قرآن و... باید حتماً باشد؟

هر عبادتی باشد کفایت می کند.

سؤال ۸۸۹ کسی که به جای بیتوته می خواهد در خانه خدا عبادت کند، آیا می تواند در همان شب اعمال مکه را انجام دهد یا خیر؟

می تواند.

احكام محدود و محصور

سؤال ۱۸۹۰ اگر محدود و

محصور به وظیفه عمل کنند و از احرام خارج شوند، حج آن ها کفایت از حج واجب می کند؟

کفایت نمی کند.

سؤال ۱۸۹۱ اگر حجّ مصدود و محصور، در سال اوّل استطاعت باشد، آیا انجام حج در سال های بعد مستلزم احراز شرایط وجوب حج است یا در هر صورت واجب است انجام شود؟

وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد.

سؤال ۱۸۹۲ اگر کسی که حج بر او مستقر بوده و انجام نداده است، به حج مشرف شود و مصدود یا محصور گردد و به وظیفه عمل نماید و از احرام خارج شود، آیا وجوب انجام حج در سال های بعد، بستگی به احراز شرایط وجوب دارد یا در هر صورت باید انجام شود؟

در هر صورت باید حج انجام دهد.

سؤال ۱۸۹۳ آیا حکم کسی که قبل از ورود به مکه، مصدود و محصور می شود با کسی که بعد از ورود به مکه و در آن شهر مصدود و محصور می شود، تفاوت دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۱۸۹۴ اگر کسی از راهی برای حج مصدود شود، ولی از راه دیگری بتواند به حج برود ولی احتمال بدهد که بعد از وقت به مکه برسد، آیا باید در همان مکانی که مصدود شده، احکام مصدود انجام دهد یا با آن احتمال از راه دیگر خود را به مکه برساند؟

باید از راه دیگر برود، مگر احتمال عقلایی نباشد.

سؤال ۱۸۹۵ در فرض سؤال قبل اگر مصدود از راه دیگر به مکه برود، ولی دیر برسد و حج او فوت شود، چه وظیفه ای برای خروج از احرام و انجام حج دارد؟

باید عمره مفرده به جا آورد و حج برای سال های بعدی باشد.

سؤال ۱۸۹۶ اگر کسی را بعد از اتمام اعمال مکه، برای

بازگشت به منی و انجام اعمال تشریق، منع نمودند، چه وظیفه ای برای اتمام حجّ خود دارد؟ آیا چنین کسی مصدود است؟
اگر می تواند نایب بگیرد و الا حکم مصدود را به جا آورد.

سؤال ۸۹۷ اگر مصدود امید به باز شدن راه داشته باشد، تا چه زمانی باید محرم بماند و اعمال مصدود را انجام ندهد؟
تا زمانی که مأیوس شود.

سؤال ۸۹۸ کسی که به نیت حجّ استجابی محرم شده است، اگر مصدود یا محصور شود، باید به همان وظیفه عمل کند یا خیر؟
باید عمل کند.

متفرقه

سؤال ۸۹۹ خروج از مکه یا خروج از منی و رفتن به شهرهای دیگر در صور ذیل چه حکمی دارد:

الف) پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکه

اگر ضرورت شغلی باشد، اشکال ندارد و اگر ضرورت شغلی نیست و دو سه ساعت است، اشکال ندارد. ولی بهتر است بیرون نرود.

ب) در روز یازدهم پس از رمی جمرات

اشکال ندارد.

ج) پس از بیتوته نیمه اول شب یازدهم یا دوازدهم

اشکال ندارد.

د) پس از اعمال ایام تشریق و پیش از اعمال مکه

اشکال ندارد.

سؤال ۹۰۰ آیا با توجه به نوبت های طولانی حج و اینکه اگر کسی مکرراً حجّ مستحبی به جا بیاورد، ممکن است نوبت دیگران را تضییع نماید، باز هم ترک حج به مدت پنج سال مکروه است؟

بهتر است در این زمان عمره مفرده برود.

سؤال ۹۰۱ در مواردی که وظایفی برای ولیّ حج گزار در حج معین می شود، مراد سرپرست او در سفر حج است یا ولیّ شرعی او؟

هر کدام که در حج حاضرند او سرپرست است.

سؤال ۹۰۲ آیا برای یافتن حدود محلّ عرفات و مشعر و منی و... می توان به تابلوهایی که مسئولین کشور عربستان تعبیه کرده اند و حدود

را معین کرده اند، اعتماد کرد یا باید به طریق دیگری حدود این مکان ها را پیدا کرد؟

باید اعتماد کرد، بلکه تفحص جایز نیست.

سؤال ۹۰۳ آیا اعتکاف در مسجدالنبی و مسجدالحرام مطلقاً جایز است یا نیاز به قصد ده روز یا نذر دارد؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۹۰۴ در بیرون مسجدالحرام و مسجدالنبی اتصالی میان صفوف جماعت وجود ندارد، اگر کسی در این مکان ها در نماز جماعت شرکت کرد آیا صحیح است؟

به هر طریقی که آنها نماز را صحیح می دانند عمل شود، اشکال ندارد. ولی به نماز آنها نباید اکتفا کرد و به عبارت دیگر با آنها نماز خواندن با ترتیبی که آنها دارند فضیلت زیاد دارد، ولی اکتفا به آن نماز هم جایز نیست.

سؤال ۹۰۵ آیا می توان عمره مفرده را به کار خیر نظیر جهیزیه و... تبدیل کرد؟ کدام عمل افضل است؟ آیا این موضوع در مورد عمره اول و دفعات بعدی فرقی می کند؟

در دفعه اول عمره را برود و در دفعات بعد، حتماً رسیدگی به کار دیگران افضل است.

سؤال ۹۰۶ در جایی که عده ای منتظر نوبتشان برای رفتن به حج واجب هستند، آیا جایز است برای مرتبه دوم و بیشتر به حج رفت و جای آنها را گرفت؟

اگر به جای آنها است، جایز نیست.

سؤال ۹۰۷ در صورتی که کسی نذر یا عهد کند یا قسم بخورد، عمره مفرده بر او واجب می شود؟ اگر نتواند به جا بیاورد چه وظیفه ای دارد؟

چیزی برای او واجب نیست، ولی اگر بتواند و نرود باید کفاره آن را بدهد.

سؤال ۹۰۸ میزان حجاب زن در طواف و سعی چه اندازه است؟

تفاوتی میان طواف و سعی و سایر زمان ها و مکان ها نیست.

سؤال ۹۰۹ به زائران سفارش شده در

نمازهای جماعت اهل سنت از مهر استفاده نکنند، ولی متأسفانه مشاهده شده در اثر عدم توجیه مناسب توسط مدیران یا روحانیون کاروان‌ها، در هتل‌ها، در مساجد عادی، در مسیر راه نیز برخی از زائران بدون مهر یا حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، نماز می‌خوانند آیا نمازشان صحیح است؟

سفارش بسیار به جاست، ولی اعاده نیز لازم است و در فرض مسئله متابعت از سنی‌ها جایز نیست.

سؤال ۹۱۰ در عمره مفرده طواف کردن بیشتر فضیلت دارد یا عمره مجدد به جا آوردن؟

عمره مجدد خیلی بهتر است.

سؤال ۹۱۱ برخی از زائران زن یا مرد ایرانی با وضعیت غیراسلامی و غیراخلاقی در سرزمین وحی حضور پیدا می‌کنند و آبروی ایران و شیعه را مخدوش می‌سازند، آیا زمینه‌سازی برای حضور چنین افرادی و عدم برخورد با رفتارهای غیراسلامی آنان توسط مسئولان و متولیان امر چه صورت دارد؟ توصیه حضرت‌عالی در این زمینه چه می‌باشد؟

این زوار ننگ برای جمهوری اسلامی هستند و حج آن‌ها اصلاً ارزش ندارد. مسئولین بلکه همه مخصوصاً رئیس کاروان‌ها و روحانیون کاروان‌ها باید جلوگیری کنند و اینجانب بارها به مسئولین مربوطه گفته ام ولی اثری نداشته است.

سؤال ۹۱۲ کسانی که حج واجب خود را انجام داده‌اند و سال‌های بعد به مکه مشرف می‌شوند، آیا می‌توانند عمره و حج تمتع به جا بیاورند و به یک عمره مفرده اکتفا کنند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۹۱۳ اگر مسلمانی غیر شیعه، شیعه شود، وظیفه اش نسبت به نماز و روزه و حجی که قبیل از شیعه شدن انجام داده چیست؟

اگر به وظیفه رفتار نموده باشد، قضا ندارد.

سؤال ۹۱۴ هرگاه کسی بعد از اتمام عمره تمتع بیهوش شود و بعد از ایام

تشریح به هوش آید و نتواند کسی را نایب کند حجّ او چه صورتی دارد؟

باید حجّ خود را دوباره به جا آورد.

سؤال ۹۱۵ بعضی اوقات کف مسجدالحرام یا بخش هایی از مسجدالنبی مرطوب یا خیس است، اگر بدن یا لباس زائران با این رطوبت خیس شد، چه حکمی دارد؟

پاک است.

سؤال ۹۱۶ آیا کسی که می خواهد به حج مشرف شود، می تواند پول آن را برای جهیزیه، مدرسه سازی، امور خیر، اشتغال زایی جوانان و... هزینه کند؟

جایز نیست. هر کار واجبی به جای خود نیکو و لازم است.

سؤال ۹۱۷ توصیه حضرتعالی برای حجاب بانوانی که به حج تمتع یا عمره مفرده مشرف می شوند و در مکه یا مدینه حضور دارند چیست؟

باید با چادر و رو گرفته باشند و با چادرهای رنگی هم نباشند و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد و شخصیت ایرانی باید محفوظ بماند.

سؤال ۹۱۸ آیا به فتوای حضرتعالی مسافر می تواند در مکه یا مدینه بدون نذر یا عهد قبلی و بدون قصد ده روز، روزه مستحبی بگیرد؟ در صورتی که روزه قضا به عهده او باشد باز هم می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۹۱۹ اگر کسی در عمره تمتع کاری که موجب فساد عمره است انجام دهد و عمره او باطل شود، در این صورت برای صحت حج خود چه باید بکند؟ خواهشمند است پاسخ را در دو صورت وقت داشتن برای بقیه اعمال حج و وقت نداشتن بیان فرمایید.

اگر وقت دارد عمره را به جا آورد و اگر وقت نیست حجّ او حجّ افراد می شود.

سؤال ۹۲۰ اینجانب تا کنون دو مرتبه سفر حجّ واجب مشرف شده ام و بسیار علاقه مندم در کار حج و مدیریت حج خدمتگزار زائران

بیت الله الحرام باشم. برای این امر استخاره کردم پیگیر این مسأله باشم، بسیار خوب آمد و استخاره کردم بگذارم به حال خودش که خود به خود سفر حج قسمت من شود استخاره بد بود، ولی چون یک مادر بیمار و محروم از زندگی موفق دارم که من تنها فرزند او می باشم اصرار دارد که من دیگر سفر حج نروم. استدعا دارم بفرمایید آیا به طور کلی از این مسأله منصرف شوم بهتر است یا پیگیر آن باشم یا اگر خود به خود درست شد بروم؟

اگر مادرتان از رفتن به حج جداً ناراحت می شود، باید نروید؛ ولی اگر ناراحت نمی شود، رفتن شما به حج به هر طریقی که نوشته اید اشکال ندارد.

سؤال ۹۲۱ محدوده حرم، برای ترک محرمات و رعایت احکام و آداب، محدوده مسجدالحرام است یا شهر مکه یا محدوده دیگری؟ اگر منظور از حرم مسجدالحرام است، با توجه به توسعه روزافزون و تغییر هر ساله محدوده آن مسجد، به کدام محدوده حرم گفته می شود؟

حرم اطراف مکه است و محدود به حدودی است که در مناسک حج مشخص شده است.

سؤال ۹۲۲ اگر کسی در عمره مفرده کاری انجام دهد که موجب فساد عمره شود؛ مثلاً بعد از تقصیر بفهمد که عمداً یا به واسطه جهل به مسئله طواف را ترک یا از آن کم کرده است، بنابراین آیا واجب است به میقات برگردد و عمره را از سر گیرد یا می تواند عمره را رها کند و به وطن خود برگردد؟

اگر در جایی عمره باطل شد، لازم نیست دو مرتبه عمره به جا آورد، ولی بدون عمره از مکه بیرون رود سزاوار نیست، مگر ضرورتی جلو بیاید.

سؤال ۹۲۳ دست

کشیدن یا بوسیدن نرده های قبرستان بقیع یا درب های ورودی حرمین شریفین یا ضریح پیامبر اکرم و... چه حکمی دارد؟
جایز نیست.

سؤال ۹۲۴ اگر کسی نذر کرده باشد که در ایام حج در مکانی باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد در روز عرفه به کربلا برود، در این صورت اگر همان سال مستطیع شود و بتواند به حج برود، کدام مقدم است؟ عمل به نذر یا انجام حج واجب؟
نذر او باطل می شود و باید به حج برود.

سؤال ۹۲۵ در فرض سؤال فوق، در صورتی که به حج برود، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر را پردازد؟
لازم نیست.

سؤال ۹۲۶ آیا کوتاه نکردن شارب هم مثل کوتاه موی سر و ریش، قبل از حج و عمره مستحب است؟
اگر وضع غیر عادی پیدا کند، حتی در سر یا ریش مستحب نیست.

سؤال ۹۲۷ یکی از حجّاج وصیّت کرده است که در صورت فوت او در مکه یا مدینه، جنازه اش به شهر خودش منتقل شود، حال اگر این کار مستلزم کالبد شکافی و پرداخت هزینه های گزاف باشد، عمل به این وصیّت چه حکمی دارد؟
لازم نیست.

سؤال ۹۲۸ در برخی موارد کفش های حجّاج در مسجدالحرام و مسجدالنّبی گم می شود و در عوض تعدادی کفش که صاحب آن مشخص نیست، در همان مکان می ماند و در اکثر موارد آن کفش ها را دور می ریزند و می شود گفت که احتمالاً کسی کفش ها را اشتباه پوشیده است. در این صورت کسی که کفش او گم شده است می تواند یکی از آن کفش ها را بپوشد و برود؟
می تواند.

سؤال ۹۲۹ ورود به حرم و ورود به مسجدالحرام و طواف، هر کدام غسل مستحبی جداگانه دارد، آیا یک غسل به هر سه نیت کفایت می کند؟
کفایت می کند.

سؤال ۹۳۰

آیا کسی که روزه قضا بر عهده دارد می تواند در مدینه یا مکه روزه مستحبی بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۹۳۱ کسی که در ماه مبارک رمضان در مکه و مدینه است و قصد ده روز ندارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۹۳۲ شخصی در ماه مبارک رمضان اتفاقاً موقع افطار در مسجدالحرام بوده و از باب تقیه و بنا بر اصرار اهل مکه، روزه خود را با آنان افطار نموده است، اکنون چه وظیفه ای در خصوص قضا و کفاره روزه دارد؟

اولاً باید در آن موقع آنجا نرود و ثانیاً اگر می تواند با عذری روزه را نخورد و ثالثاً اگر مجبور شد، باید بعداً قضا کند ولی کفاره ندارد.

سؤال ۹۳۳ فتوای حضرتعالی در خصوص شرکت زائران مکه و مدینه در نماز جماعت اهل سنت چیست؟ آیا اعاده نماز را لازم می دانید؟

شرکت مستحب است، ولی باید اعاده کند.

سؤال ۹۳۴ کسانی که در مکه و مدینه به نماز جماعت اهل سنت اقتدا می کنند، آیا لازم است بر چیزی که سجده بر آن جایز است سجده نمایند یا می توانند مانند دیگران بر فرش و... سجده کنند؟ در این صورت تکلیف نماز آنها چه می شود؟

باید مثل آنها نماز بخوانند، ولی باید اعاده کنند.

سؤال ۹۳۵ اگر کسی در مسجدالحرام و مسجد النبی بخواهد نماز فرادی بخواند، آیا در حال اختیار، می تواند روی فرش سجده کند یا خیر؟

نمی تواند، ولی استفاده از مهر وامثال آن نیز جایز نیست.

سؤال ۹۳۶ بعضی از زائران در مکه و مدینه در نماز جماعت از مهرهای کوچک یا حصیر یا بادبزن و کاغذ و نظائر آن برای سجده استفاده می کنند، نظر مبارک حضرتعالی در این خصوص چیست؟

جایز نیست.

سؤال ۹۳۷ در کف مسجدالحرام و مسجدالنبی انواع سنگ ها به کار برده شده

است، آیا به فتوای حضرت تعالی سجده چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار بر همه آن سنگ ها صحیح است؟
صحیح است.

سؤال ۹۳۸ آیا اتصال نماز در طبقه دوّم و پشت بام مسجدالنّبی و مسجدالحرام صحیح است و نماز جماعت در آنجا کفایت از نماز واجب می کند؟

رفتار طبق روش آن ها در هر چیز نماز صحیح است. ولی کلاً نماز با آن ها که مستحب است کافی از نماز نیست و باید اعاده کند.

سؤال ۹۳۹ آیا زائر مکه و مدینه می تواند در تمام شهر جدید و فعلی مکه و مدینه، نماز خود را تمام بخواند؟ آیا مناطقی که بعداً به این دو شهر افزوده می شود هم تابع همین فتوی است؟
کلاً می تواند تمام بخواند.

سؤال ۹۴۰ آیا با غسل زیارت پیامبر گرامی می شود نماز واجب خواند؟

با هر غسلی می شود نماز خواند مگر غسل استحاضه که وضو دارد.

سؤال ۹۴۱ آیا ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنّبی و کلاً احکام این دو مسجد شریف، شامل مکان های توسعه یافته و جدید نیز می شود؟

می شود.

سؤال ۹۴۲ آیا مقلّم حضرت تعالی می تواند هنگام عزیمت به مکه و مدینه در مورد نماز جماعت اهل تسنّن از مرجع تقلید دیگری تقلید نماید و به نماز جماعتی که در مسجدالحرام و مسجدالنّبی می خواند، اکتفا کند؟ یا باید حتماً اعاده کند؟

نماز با آنها بسیار خوب است، حتّی امام صادق فرموده است نماز با آنها نظیر نماز با پیامبر گرامی است. بنابر این نماز را به طرز آنها بخوانید؛ مثلاً احتیاج به مهر ندارد و... ولی چون از جهاتی نماز آنها باطل است، باید نماز خود را بخوانید و تقاضا دارم در این باره ظفره نروید و در این مکان های مقدّس که یک رکعت نماز ثواب

بیش از هزار رکعت نماز را دارد، خود را از این ثواب محروم نکنید.

سؤال ۹۴۳ خواندن دو رکعت نماز به نیابت افراد زنده در مسجدالحرام و مسجدالنبی چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۹۴۴ شخصی جهت اقامه نماز به مسجدالحرام وارد شده و می بیند که نماز جماعت تمام شده ولی صف های نماز به هم نخورده است، آیا اذان و اقامه از او ساقط می شود؟

ساقط می شود.

سؤال ۹۴۵ نماز حجّاج در عرفات و مشعر و منی قصر است یا تمام؟

قصر است.

سؤال ۹۴۶ آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۹۴۷ خروج حجّاج ایرانی از مسجدالحرام یا مسجدالنبی هنگام اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟

اگر برداشت بد می شود، حرام است.

سؤال ۹۴۸ گاهی اوقات دیده می شود که حجّاج هنگام اقامه نماز جماعت پشت درب مغازه ها می نشینند تا صاحب مغازه از نماز برگردد، نظر حضرتعالی در این خصوص چیست؟

جایز نیست.

سؤال ۹۴۹ نماز خواندن در حالی که نماز گزار رو به قبله و پشت به قبر مبارک پیامبر گرامی باشد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی این کار را نکنند خیلی بهتر است.

سؤال ۹۵۰ بعضی اوقات در راه رفتن یا برگشتن سفر حج، همه وقت نماز (مخصوصاً صبح) در هواپیما می گذرد. در چنین حالتی بعضی از زوّار می ایستند و اگر در راه رفتن باشند به سمت جلوی هواپیما و اگر در راه برگشت باشند به سمت عقب هواپیما نماز می خوانند تا مراعات ایستادن و قبله را کرده باشند، ولی این امر با مخالفت مهمانداران و مسئولین هواپیما مواجه می شود. چون نظم و کنترل هواپیما در آن زمان به هم می خورد. حال در صورت صلاحدید بفرمائید زوّار چه وظیفه ای برای نماز خود دارند؟

روی صندلی نماز بخوانند کفایت می کند، ولی

مصیبت بزرگ اینجاست که در جمهوری اسلامی چرا باید چنین چیزها باشد که متأسفانه در هواپیما، در قطار، در اتوبوس دیده می شود.

حج سلوک خدا جویان

مقدمه

مسلمانان به منزله یک خانواده هستند که در نقاط مختلف زمین زندگی می کنند و شایسته است همه آنان از هر نژاد و طبقه ای که هستند، با یکدیگر موّدت، برادری و اتحاد داشته باشند. خداوند با وضع احکام و قوانینی که ضامن سعادت مسلمانان است، برنامه های خاصی برای تحکیم برادری و اتحاد آنان ترتیب داده که به صورت های گوناگون از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهای عید و مانند آن ها اجرا می شود و حج از همه این موارد عمومی تر و سودمندتر است.

«حج» در لغت به معنای قصد و آهنگ کردن است و در اصطلاح فقهی مسافرتی است که مسلمانان در صورت توانایی مالی و جسمی به آن اقدام می کنند و در ایام خاصی، در مکان مقدّسی گرد هم می آیند و اعمال و مناسک مخصوصی انجام می دهند و ضمن عبادت پروردگار، روابط اجتماعی جهانی خود را تحکیم می بخشند.

حج یک سفر عرفانی است و بنابر نظر علمای اخلاق، سفری است که انسان به قصد نزدیک شدن به خداوند آن را انجام می دهد تا به مقام «لقاء الله» برسد. مسلمان در راه سفر حج سه منزل را طی می کند، منزل نخست آن «سَبْرٍ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ» نام دارد که در آن مسلمان خود را برای سفر حج و حضور در پیشگاه خداوند آماده و از دنیا و مردم قطع علاقه می کند.

مرحله دوّم «سَبْرٍ مِنَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ» است که از لحظه محرم شدن حاجی در یکی از میقات ها تا پایان اعمال حج ادامه دارد.

در این مرحله، مسلمان خود را به طور کامل در محضر ربوبی احساس می کند و به کسی و چیزی جز حق تعالی توجه نمی کند.

وقتی اعمال حج تمام می شود، مرحله سوّم سفر عرفانی حاجی شروع می شود؛ آن زمان به وطن خود بر می گردد تا از دستاوردهای سفر معنوی خود استفاده کند و به راهنمایی مردم پردازد، این مرحله «سیر من الحقّ فی الخلق» نام دارد.

اگر کسی بتواند حقیقتاً این منزل ها را طی کند، حالتی در او به وجود می آید که گوش شنوا پیدا می کند، همانند حضرت موسی که کلام خداوند را شنید، شخص هم هنگام لبیک گفتن می تواند پاسخ دلنشین خداوند را بشنود. شنیدن سخن خداوند برای همه کس میسر نیست، اما انسان می تواند به حالتی دست یابد که از طریق الهامات و واردات غیبی و با زبان حال سخن حق را بشنود و قرآن کریم این وعده را داده است و می فرماید:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

اگر تقوای الهی را پیشه خود سازید، خداوند به شما فرقان (وسیله تمیز حق و باطل) عطا می کند.

اگر انسان متقی باشد و تقوا در عمق جان او نفوذ کرده باشد، حالتی در او به وجود می آید که ناخودآگاه بین حق و باطل تمیز می دهد و الهامات رحمانی را از وسوسه های شیطانی تشخیص می دهد.

اهمیت حج

حج یکی از پایه های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند و دوستی میان مسلمانان است. خداوند در قرآن کریم در وجوب حج می فرماید:

... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

و حقّ خداوند بر مردم، حجّ آن خانه است، بر کسانی که استطاعت

رفتن به آنجا را داشته باشند، واجب است. و هرکس راه کفر پیش گیرد، بداند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

بنابر این آیه شریفه، کسانی که مستطیع باشند؛ یعنی از نظر مالی و جسمی توانایی رفتن به مکه را داشته باشند و هنگام بازگشت از مکه نیز بتوانند زندگی خود را اداره کنند، حج بر آنان واجب می شود.

البته، انجام دادن فریضه حج در تمام طول زندگی فقط یک بار بر مستطیع واجب می شود که به آن «حجَّها لاسلام» می گویند. قرآن شریف بر عمل به این فریضه الهی تأکید فراوان می کند، تا اندازه ای که اگر مسلمانی به فرض استطاعت، از رفتن به حج سر باز زند، در زمره کافران قرار می گیرد. در فرهنگ قرآن، تنها به منکران خداوند کافر گفته نمی شود، بلکه بی توجهی به هر یک از احکام مهم دین اسلام انسان را از مدار ایمان خارج می کند و در مسیر کفر و الحاد قرار می دهد.

در روایات آمده است، کسانی که تا لحظه مرگ حج را رها کنند و این وظیفه مهم را انجام ندهند و از دنیا بروند، روز قیامت با کافران محشور می شوند. از سوی دیگر، برای حج واجب و مستحب ثواب و پاداش بسیاری در روایات ذکر شده است.

امام صادق فرمودند: «مردی اعرابی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را ملاقات نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! من به قصد حج از دیار خود خارج شدم، اما توفیق انجام دادن آن را نیافتم. من مردی ثروتمند هستم، چه کاری انجام دهم تا به اندازه حاجیان پاداش ببرم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و اله) روی به او کردند و فرمودند:

به کوه ابی قییس بنگر! اگر به اندازه این کوه طلای سرخ در راه خداوند انفاق کنی، به پادشاه حاجیان دست نمی یابی. سپس حضرت فرمودند: همانا مسلمان هنگامی که تصمیم می گیرد تا وسایل سفر حج را آماده کند، در حالی که هنوز برنداشته است، برای او ده حسنه نوشته می شود، ده بدی از نامه اعمال او پاک می گردد و ده درجه به مقام او افزوده می شود. هنگامی که بر مرکب خود سوار و آماده حرکت می شود، همانند آنچه گفتم برای او مقرر می شود. هنگامی که دور خانه خدا طواف می کند، از گناهان خود پاک می شود. وقتی سعی صفا و مروه انجام می دهد، بار دیگر گناهان او محو می شود. زمانی که در عرفات وقوف می کند، از گناهان مبری می گردد. هنگامی که به رمی جمرات می پردازد، باز از گناهان پاک می شود. همین طور رسول خدا (صلی الله علیه و اله) مواقف حج را یکی پس از دیگری برشمردند و فرمودند: در آن موقف حاجی از گناهان پاک می شود. سپس به آن اعرابی فرمودند: چگونه می توانی به پاداشی دست یابی که حاجیان بدان نایل می شوند؟ امام صادق (علیه السلام) در پایان حدیث فرمودند: چهار ماه بر حاجی گناه نوشته نمی شود و یکسره نیکویی های او ثبت می گردد، مگر آنکه گناه کبیره ای مرتکب شود.»

در حدیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که می فرمایند: «... حج خانه خدا و عمره، فقر را از آدمی می زداید، گناهان را پاک می کند و بهشت را واجب می گرداند.»

حج عبادتی کامل است و از عبادت های دیگر نیز نشانه ای در خود دارد، مانند نماز دارای ذکر و حرکات خاصی است، همانند روزه با ترک اموری همراه است، نظیر جهاد مبارزه

با شیطان (رمی جمرات) و تحمّل سختی ها را در خود دارد و مانند خمس و زکات مستلزم انفاق مال در راه خدا و دادن هدیه (قربانی) در پیشگاه حقّ است. در اهمّیت حج همین بس که در حدیثی نقل شده: «الْحَجُّ لَهُ وَهُوَ جَزَاءُ حَجِّ بَرٍّ لِّهِ وَهُوَ جَزَاءُ حَجِّ بَرٍّ لِّهِ وَهُوَ جَزَاءُ حَجِّ بَرٍّ لِّهِ» پاداش آن را خواهد داد.»

مقدمات حج

هنگامی که مسلمان برای این سفر روحانی آماده می شود، باید از تعلّقات دنیوی چشم بپوشد و به خداوند متّصل شود تا به مقام قرب الهی برسد.

نخستین قدم در این راه، توبه است. توبه به معنای برگشت از شیاطین و طاغوت ها به الله، برگشت از هوا و هوس به عقل و دین، برگشت از دنیا به آخرت و سرانجام برگشت از گناه به ثواب است. کسی که می خواهد عازم مکه شود، هیچ گناهی نباید در نامه اعمال او بماند. اگر شخص در تمام عمر از شیطان و هواهای نفسانی پیروی کرده و گناهان بی شماری را مرتکب شده باشد، چنانچه حقیقتاً توبه کند و به سوی خداوند برگردد، حتماً پروردگار عالم توبه او را می پذیرد. قرآن کریم می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند. خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می فرمایند:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»

توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است.

در توبه دو لطف وجود دارد و هر دو لطف از سوی خداوند است؛ نخستین لطف او این است

که به بنده توفیق توبه عطا می کند و دوّمین لطف او آن است که توبه او را می پذیرد.

بر اثر توبه، حالت یقظه در انسان به وجود می آید؛ یقظه به معنای بیداری است. در این بیداری انسان باید با خود بیندیشد که اگر به جای سفر حج به عالم برزخ وارد می شدم، وضع من چگونه بود؟ آیا در محضر خداوند می توانم جواب کارهایم را بدهم یا خیر؟ آیا پروردگار از من راضی است یا خیر؟

اگر به راستی حالت یقظه در انسان به وجود بیاید و به این نکته توجه پیدا کند، قبل از حج و قبل از مرگ به جایی می رسد که خداوند او را مخاطب قرار داده و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي

ای جان آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد و در زمره بندگان من داخل شو و به بهشت من وارد شو!

قدم دوّم، محاسبه نفس است. کسی که می خواهد به حج برود، باید هدف از این سفر مقدّس را برای خود تبیین کند. آیا اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، خمس و سایر عبادت های او به نحو صحیح انجام شده است؟ آیا مال او حلال است؟ اگر مالی که انسان در راه حج صرف می کند، حلال نباشد، حج او مورد قبول حقّ تعالی قرار نمی گیرد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى نُودِيَ لَا لَيْتِكَ وَلَا سَعْدَيْكَ»

وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج برود، هنگامی که لیتیک گوید خداوند لیتیک او را نمی پذیرد.

امام باقر (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرماید:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عَمْرَه مِنْ مَالٍ حَرَامٍ»

خداوند متعال حج و عمره ای را که از مال حرام انجام شود، قبول نمی کند.

محاسبه نفس این است که انسان قبل از حج متوجه اعمال خود شود. نماز و روزه اش را مورد بررسی قرار دهد، اگر خمس و زکاتی بر عهده اوست، پرداخت کند، چنانچه به کسی بدهکار است، دین خود را ادا کند و اگر به مسلمانی ستم کرده است، رضایت او را جلب کند. خلاصه بکوشد تا همه کارهای خود را اصلاح و نقاط ضعف آن را جبران کند. بنابراین، کسی که به حج می رود، درست مانند کسی که در لحظه مرگ قرار دارد و خود را برای رفتن مهیّا می کند، باید به تمام اعمال خود رسیدگی کند. حجّی که با آمادگی کامل همراه باشد، ارزشمند است و ذخیره ای برای آخرت می شود.

قدم سوّم، خالص کردن نیت است. کسی که عازم سفر حج می شود باید ناخالصی ها را از نیت و قصد خود پاک کند. نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادت ها این است که برای رضای خداوند باشد. هدف از مکه رفتن تنها اطاعت از فرمان الهی و انجام دادن وظیفه است و برای به دست آوردن عنوان، تجارت، استراحت و تفریح و... نمی باشد. در روز قیامت که وجهه ملکوتی اعمال انسان ها آشکار می شود، اگر حج برای خدا نباشد، ظلمت و آتش به همراه دارد و اگر خالص و لله باشد، نورانی و درخشنده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) در آخرین سفر حج خود فرمودند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَ حَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسَالَةً»

زمانی می رسد که بزرگان امت من

برای تفریح و ثروتمندان برای تجارت و فقیران نیز برای ریا و به دست آوردن عنوان و اعتبار به حج می روند.

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «حج دو گونه انجام می شود: برای خدا و برای مردم. پس کسی که برای خداوند حج انجام دهد، پاداش او رضای پروردگار و بهشت اوست و کسی که برای مردم به حج برود، در قیامت پاداش خود را از مردم باید بگیرد.»

قدم چهارم، کسب آمادگی روحی است و مقصود از آن، آماده ساختن خود برای حضور در مکان های مقدّس، از نظر پاکی روح و روان به منظور اتصال به عالم غیب و درک حقایق معنوی است. حضور در اماکن مقدّسه و مشاهده مشرفه مانند مکه، مدینه، کربلا، نجف، مشهد و سایر قبور مطهّر ائمه اطهار مستلزم آمادگی روحی است.

کسی که می خواهد به دیدار یک انسان مهذب و بنده مقرب الهی برود، پیش از ملاقات خود را آماده می کند و با خود می اندیشد که چگونه با آن بزرگوار گفتگو کند و تمام فکر و ذهن او به این دیدار متوجّه می شود. او از نظر جسمی نیز خود را مهیا می کند، بدن خود را شستشو می دهد، لباس پاکیزه می پوشد و با ظاهری تمیز و آراسته به خدمت آن انسان کامل و وارسته می رود و در حضور او ادب را مراعات می کند. این همه آمادگی و ادب حضور برای آن است که به دیدار بنده مقرب خداوند می رود. پس حاضر شدن در خانه خدا و حضور در پیشگاه الهی آمادگی و ادب حضور بیشتری را می طلبد.

حضور در بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه طاهرين نیز

باید با آمادگی قبلی باشد. چنانچه انسان با آمادگی کامل در این مکان های مقدس حضور یابد، با رعایت ادب حضور و برقراری ارتباط معنوی با آن بزرگواران از طریق خواندن دعا، می تواند فیض کاملی ببرد. در احادیث نقل شده برای حضور در مسجد نیز باید آمادگی کسب کرد؛ یعنی باید وضو گرفت، لباس تمیز پوشید، بوی خوش استفاده کرد و با ظاهری آراسته به مسجد وارد شد. قرآن کریم می فرماید:

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

زینت های خود را در هنگام ورود به هر مسجد همراه خود کنید.

مسجد خانه خداست و انسان در آنجا در محضر ربوبی قرار می گیرد و با خواندن نماز می تواند عروج کند و به لقاء الله برسد. لذا انسان باید در مسجد ادب حضور را مراعات کند. ادب حضور نزد عرفا و علمای اخلاق اهمیّت بسیاری دارد و آنان در تربیت شاگردان خود به این امر بسیار توجه کرده اند.

از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار شواهد و نمونه های زیادی در این باره نقل شده است. عایشه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل می کند: «هنگامی که مؤذن تکبیر می گفت، تلاطمی در پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) پدید می آمد و رنگ صورتشان تغییر می کرد. آن حضرت دیگر به کسی توجهی نداشت، گویی کسی را نمی شناخت و فقط زیر لب زمزمه می کرد که هنگام ادای امانت الهی و خواندن نماز فرا رسیده است. سپس آن حضرت وضو می گرفت و در حالی که از خوف خداوند می لرزید، به طرف مسجد می رفت.»

درباره امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است، هنگامی که آن حضرت می خواست به

مسجد برو، غسل می کرد، وضو می گرفت، بوی خوش استفاده می کرد و بعد از پوشیدن لباس های تمیز، با قدم های آهسته به سوی مسجد می رفت و هنگام داخل شدن به مسجد، پای مبارک آن حضرت می لرزید.

بنابر این، آنچه برای رفتن به مکه و مدینه و حضور در پیشگاه قدسی و بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و زیارت امامان معصوم در بقیع لازم است، آمادگی و رعایت ادب حضور می باشد.

علمای دین نیز برای حضور در مکان های مقدّس خود را از قبل آماده می کردند و با آمادگی کامل در آن مکان های روحانی و پر فضیلت حاضر می شدند. علامه مجلسی (ره) حکایت می کرده که روزی قصد کردم به عتبات عالیات بروم، ابتدا به نجف اشرف رفتم. وقتی خواستم به حرم حضرت علی (علیه السلام) بروم، آمادگی روحی لازم برای حضور در آن مرقد مطهر را در خود احساس نکردم. بنابر این، تصمیم گرفتم تا ده شبانه روز با توسل و راز و نیاز به درگاه الهی، آمادگی لازم را کسب کنم.

روزها در حالی که روزه بودم، در وادی السیّلام مقام امام زمان (علیه السلام) به دعا و راز و نیاز با پروردگار می پرداختم و شب ها در رواق مطهر حضرت علی (علیه السلام) عبادت می کردم. بدین ترتیب، در این مدّت به حرم حضرت علی (علیه السلام) داخل نشدم و ادب حضور را مراعات کردم و فقط از دور به آن حضرت سلام می دادم. بعد از گذشت نه روز، در شب دهم حالت کشف برای من حاصل شد. دیدم در سامرا هستم و امام زمان (علیه السلام) بر مزار پدر بزرگوارشان زیارت می خوانند. وقتی حالت کشف تمام

شد، در همان موقع، پیاده از نجف به سوی سامرا حرکت کردم. پس از چند روز زیارت و عبادت در آنجا، به زعم اینکه آمادگی لازم را به دست آورده بودم، می خواستم به سوی نجف اشرف حرکت کنم که در یک حالت روحانی چشمم به جمال امام زمان (علیه السلام) روشن شد و آن حضرت را دیدم که بر مزار پدرشان به خواندن دعا و زیارت مشغول اند. همانجا ایستادم و به شیوه مداحان، زیارت جامعه را خواندم. سپس آقا فرمودند: «بیا اینجا!» ابهت و شکوه آقا مرا گرفته بود، به طوری که نمی توانستم قدم بردارم. حضرت با دست مبارک اشاره کردند و فرمودند: «بیا بنشین!» من هم آهسته خدمت امام رسیدم. آن بزرگوار دست مبارک خود را روی کتف من گذاشتند و فرمودند: «نِعَمَ الزَّيَّارَةِ هَذِهِ؛ چه زیارت خوبی است!» عرض کردم: «آقا این زیارت از جد بزرگوارتان، امام هادی (علیه السلام) است؟» امام زمان (علیه السلام) در حالی که به مزار مبارک عسکرین اشاره کردند، فرمودند: «بله!» در آن موقع سؤال هایم را از آن حضرت پرسیدم و تلطف ها دیدم و لذت بردم و بعد از آن با آمادگی کامل به زیارت حرم حضرت علی (علیه السلام) شتافتم.

این حکایت و امثال آن حاکی از آن است که حضور در مکان های مقدّس، به خصوص مکه و مدینه و انجام مناسک، با آمادگی کامل بسیار ارزشمند است.

طواف، نماز طواف و حتی نگاه کردن به مطاف ثواب بسیاری دارد، اما بدون آمادگی لازم نتیجه کامل به دست نمی آید! کسی که با آمادگی به حج برود، آن گاه که لبیک بگوید، پاسخ خداوند را می شنود.

اعمال حج و اسرار آن

حج نیز مانند تمام

عبادت های دیگر دارای ظاهر و اسرار باطنی است. اعمال ظاهری آن مناسکی است که حاجی باید در ایامی خاص به جا آورد و در هر یک از آن ها اسراری نهفته است. مراسم حج در حقیقت مروری نمادین بر مبارزات حضرت ابراهیم (علیه السلام) و منزلگاه های مختلف توحید، سلوک عرفانی و اخلاص در بندگی است. اگر مسلمانان هنگام انجام مناسک حج، به روح و اسرار آن واقف باشند و به جنبه های نمادین آن نیز توجه کنند، می توانند درس های تربیتی ارزنده ای در زمینه های خداشناسی، پیامبر شناسی و انسان شناسی از آن فرا گیرند.

احرام

اعمال حج با احرام بستن در یکی از میقات ها شروع می شود. در آنجا مسلمانان لباس معمولی خود را که نشانه ای از فرهنگ ملی و قومی آن هاست، از تن بیرون می آورند و لباس مخصوص احرام به تن می کنند. با پوشیدن این لباس، بسیاری از کارها بر شخص محرم حرام می شود. پوشیدن لباس یکرنگ و یکدست می تواند موجب تحکیم وحدت میان مسلمانان شود. مسلمانان با نژادها، زبان ها و ملیت های گوناگون از کشورهای مختلف، برای انجام مناسک حج در مکه گرد هم می آیند و با پوشیدن لباسی یکرنگ، اتحاد و همبستگی خود را ثابت می کنند.

نکته دیگر آنکه لباس احرام شبیه کفن است و حکمت آن شاید این باشد که انسان هنگام محرم شدن، به روز قیامت و جهان آخرت بیندیشد و توجه او به امور دنیوی معطوف نشود و نیز متوجه این امر باشد که در روز رستاخیز با این شکل و حالت وارد محشر می شود و در پیشگاه خداوند متعال قرار می گیرد.

حاجیان هنگام پوشیدن لباس احرام، لُبیک می گویند؛ یعنی خالصانه ابراز می دارند که خدایا با دعوت

تو به زیارت خانه ات شتافتیم و با تمام وجود به سوی تو آمدم، از تعلقات دنیوی دل بریدیم و از صمیم قلب به تو روی آوردیم. لَبَّيْكَ گفتن برای اهل دل خیلی مشکل است. نقل کرده اند امام سجاد (علیه السلام) هنگام لَبَّيْكَ گفتن زبانش بند می آمد. به ایشان عرض می کردند: «ای فرزند رسول خدا! لباس احرام پوشیدید، پس لَبَّيْكَ و سَعْدِيْكَ بگویند!» امام (علیه السلام) می فرمودند: «از آن بیم دارم که خداوند خطاب کند که لَبَّيْكَ و لا سَعْدِيْكَ، ما تو را دعوت نکرده بودیم، برای چه آمدی؟»

اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه اش دعوت کند و هنگام لَبَّيْكَ گفتن به او خوش آمد بگوید، باید صفات رذیله را از دل خود خارج و فضیلت ها را جایگزین آن کند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بد اخلاق و پرخاشگر را به خانه اش دعوت نمی کند و اگر چنین کسی، عمل مستحبی را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمی پذیرد. قرآن کریم می فرماید:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

همانا خداوند فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.

با گفتن لَبَّيْكَ، از نظر فقهی برخی از امور بر حاجی حرام می شود، ولی از نظر اخلاقی و عرفانی، تمام دلبستگی های دنیوی بر او حرام می شود و حاجی باید توجه خود را صرفاً متوجه ذات باری تعالی بکند.

لَبَّيْكَ گفتن هنگام احرام و در آغاز اعمال حج، مانند گفتن تکبیرها-احرام در ابتدای نماز است. از نظر فقهی با گفتن تکبیرها-احرام در نماز، کارهایی مانند صحبت کردن، به اطراف نگاه کردن، خوردن، آشامیدن و... بر انسان حرام می شود. از نظر اخلاقی نیز وقتی مسلمان تکبیر می گوید، توجه به کارهای دنیایی بر او حرام می شود و شخص

باید با حضور قلب کامل، خود را در محضر خداوند احساس کند و به غیر او توجهی نداشته باشد. در حج نیز چنین است. وقتی مسلمان لباس احرام می پوشد و لَبِيك می گوید، اموری مانند نگاه کردن در آینه، کشتن حیوانات، استعمال بوی خوش و... بر او حرام می شود. از نظر علمای اخلاق نیز انسان با لَبِيك گفتن در پیشگاه ربوبی قرار می گیرد و توجه به غیر حق بر او حرام می گردد.

انسان باید در تمام اعمال حج حضور قلب داشته باشد؛ یعنی از هنگام بستن احرام تا پایان مراسم حج، خود را در محضر پروردگار عالم احساس کند. از نظر علمای اخلاق، حضور قلب در تمام عبادت ها شرطی اساسی است و همه اعمال عبادی را باید با قصد تقرب و خلوص انجام داد؛ در حج نیز انسان با داشتن حضور قلب می تواند به خداوند تقرب جوید. چنانچه در اعمال حج حضور قلب نباشد، مورد قبول خداوند متعال قرار نمی گیرد. البته از نظر فقهی کسی که مناسک حج را درست انجام دهد، حج او صحیح است و موجب رفع تکلیف از او می شود.

علمای اخلاق عقیده دارند، همان طور که در نماز گاهی یک دهم، گاهی ثلث و گاهی نصف آن قبول می شود؛ یعنی همان مقداری که با حضور قلب انجام می شود، در حج نیز بخش هایی از آن که با حضور قلب انجام شده باشد، مورد قبول خداوند قرار می گیرد. ممکن است از یک حاجی فقط احرام او و از حاجی دیگر طواف، نماز و سعی او پذیرفته شود.

گفتن لَبِيك در فاصله بین میقات تا شهر مکه مستحب است، علت این امر شاید این باشد که توجه

حاجی به خداوند لحظه ای قطع نشود و پیوسته ذکر خدا را بر لب داشته باشد تا نور الهی بر دل او بتابد. دل مؤمن به منزله عرش الهی و خانه اوست، همان طور که در خانه انسان جز خانواده و بستگانش نمی توانند وارد شوند و افراد غریبه و نامحرم اجازه ورود به خانه او را ندارند، دل مسلمان هم در زمان احرام باید چنین باشد و غیر خدا در آن راه نیابد.

هنگامی که کسی توفیق می یابد خانه خدا را زیارت کند، خانواده، خویشان و دوستان خود را در زمان احرام فراموش می کند. مادری که به فرزند خود بسیار علاقه مند است، در هنگام انجام دادن مناسک حج، به خصوص در حال احرام، فرزند خود را فراموش می کند و توجه او به طور کامل به این فریضه دینی معطوف می شود.

داشتن حضور قلب هنگام انجام دادن اعمال حج از الطاف بزرگ الهی است و اگر کسی بتواند از این لطف خداوند بهره برداری کند و اعمال حج را با توجه کامل به خداوند انجام دهد، به سر حج دست یافته است.

طواف و نماز آن

دومین عمل در حج، طواف است. مسلمانان بعد از احرام بستن در یکی از میقات ها به سوی مکه حرکت می کنند و پس از رسیدن به مسجد الحرام و زیارت کعبه مقدس به طواف خانه می پردازند. طواف به معنی گردیدن به دور خانه خداست؛ طواف هفت دور انجام می شود و از نقطه ای مشخص (مقابل حجرالاسود) شروع و به همان نقطه ختم می شود.

از نظر فقهی، طواف این است که حاجیان باید در محدوده مشخص و جهت معینی به دور خانه خدا حرکت کنند و در هنگام طواف به اطراف، به

خصوص پشت سر خود نگاه نکنند. اما از نظر اخلاقی، طواف فدا کردن همه چیز برای خداست؛ طواف کننده با زبان حال و با تار و بود وجود خود می گوید: «خدایا من آمده ام تا خود را و همه دلبستگی ها، دارایی ها و عزیزترین نزدیکان خود را در راه تو فدا کنم تا به قرب تو نایل شوم.»

یکی از اسرار طواف این است که انسان بتواند از جان و مال خود در راه خداوند بگذرد، ولی اگر کسی در طواف چنین احساسی نداشته باشد، طواف او ارزش حقیقی ندارد و او فقط طوافی ظاهری به جا آورده است. البته، اگر حاجی مناسک حج را مطابق نظر فقها انجام دهد، طواف او صحیح است.

شاید حکمت هفت دور طواف این باشد که فرصت مناسبی برای حج کننده است که اگر در دور اول نتوانست خود را در محضر ربوبی احساس کند و همه چیز را فدای او نماید، در دورهای بعدی جبران کند و سرانجام در دور هفتم طواف، حاجی احساس کند که فقط خداوند در دل او جای دارد و از اعماق وجود به سوی حقّ تعالی توجه کند.

طواف نزد خداوند ثواب بسیاری دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ»

اگر کسی هفت بار طواف به جا آورد، خداوند شش هزار حسنه به او عنایت می فرماید و شش هزار گناه او را می آمرزد.

بعد از طواف، دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) خوانده می شود. طواف حقیقی آن است که انسان پس از انجام دادن آن، آمادگی عروج به محضر ربوبی را پیدا کرده

باشد و نماز طواف به منزله مرکب عروج او به عرش الهی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمودند:

«الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»

نماز سبب عروج مؤمن است.

متأسفانه عده ای در حج، هدف اصلی انجام اعمال را فراموش کرده و به ظاهر احکام آن تمسک می جویند. مثلاً هنگام احرام بستن به درست بودن تلفظ لَبَّيْكَ بیش از حد توجه می کنند و برای آنکه این الفاظ را درست ادا کنند، به معنای آن توجهی ندارند. توجه افراطی به ظواهر احکام فقهی موجب ایجاد وسواس در بعضی از حاجیان می شود. در طواف نیز وقتی نگرانی حاجی در این است که شانه او به اطراف منحرف و از محدوده معینی خارج نشود، دیگر محلی برای توجه او به معنا و اسرار طواف باقی نمی گذارد. چه نیکوست همان طور که در اعمال حج به مسائل فقهی توجه می کنیم، به اسرار اعمال و نکات اخلاقی و عرفانی آن نیز توجه کنیم تا این اعمال باعث تحوّل معنوی در وجود ما باشد.

چه خوب است که فقهای معاصر شرایط کنونی را در نظر بگیرند و با توجه به جمعیت حج گزار، به ویژه در ایام حج واجب، فتاوی خود را به نحوی بیان کنند که حجاج به زحمت نیفتند و در شرایط ازدحام بتوانند در محدوده وسیع تری طواف کنند و هر کجای مسجد که مقدور بود، نماز طواف را به جا آورند.

سعی صفا و مروه

بعد از طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه است. صفا و مروه دو کوه کوچک در مکه است که در ضلع شرقی مسجد الحرام، در سمتی که در خانه کعبه و مقام ابراهیم است، قرار دارد. این دو کوه با فاصله

حدود ۴۲۰ متر در مقابل هم قرار گرفته اند و اکنون فاصله میان آن دو به صورت سالن بزرگ سر پوشیده ای در آمده است. حاجیان حرکت خود را از کوه صفا شروع می کنند و به سوی کوه مروه می روند، این حرکت هفت بار انجام می شود و در مروه به پایان می رسد.

سعی صفا و مروه یادآور خاطره ای است که در آن گذشت، ایثار، فداکاری، تلاش و عشق وجود دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ایام پیری صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد و به فرمان خداوند فرزند و مادرش، هاجر را به مکه برد که در آن زمان بیابانی خشک و بی آب و علف بود. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگام خارج شدن از مکه فرمودند:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذَرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

پروردگارا! همانا من بعضی از فرزندانم را در درّه ای بی کشت و زرع، در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم. پروردگارا! تا نماز را برپا دارند. پس چنان کن که دل هایی از مردم به سوی آنها میل کنند و از محصولات گوناگون روزی آنان گردان، باشد که سپاس گزارند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) با این دعا از مکه بیرون رفت و هاجر و اسماعیل در آن بیابان ماندند. طولی نکشید که آب و غذای آن ها تمام شد، اسماعیل از تشنگی و گرسنگی بی تاب می کرد، مادرش با اضطراب به جستجوی آب برخاست. او ابتدا به سوی کوه صفا آمد، در آنجا اثری از آب ندید، سرابی از کوه مروه نظر او را به خود جلب کرد، به گمان آب به سوی آن کوه

شتافت، اما آنجا نیز آبی نیافت. دوباره به کوه صفا نگاه کرد، سراب را در آنجا دید و به سوی آن بازگشت. بدین ترتیب، هاجر هفت بار فاصله کوه صفا و مروه را به امید پیدا کردن آب طی نمود، ولی اثری از آب پیدا نکرد. سپس با اضطراب و ناراحتی به سوی فرزند خود بازگشت، ناگهان متوجه شد که از زیر پای کودک چشمه ای فوران کرد. این چشمه مقدس که به پاس سعی خالصانه هاجر در آن سرزمین بی آب و علف از زمین جوشید به نام «زمزم» معروف گردید.

سعی صفا و مروه یادآور گذشت و فداکاری حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همسرش هاجر و نیز الهام بخش سعی و تلاش برای زندگی و نشانه امیدواری به حقّ تعالی است. انسان می تواند در سعی صفا و مروه از خداوند بخواهد که گذشت و فداکاری به او عنایت کند. یکی از اسرار سعی صفا و مروه این است که با خدا عهد ببندیم در گفتار و کردار خود صداقت و در زندگی حسن خلق داشته باشیم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگی خود حکمفرما کنیم.

تقصیر

هنگامی که سعی صفا و مروه به پایان رسید، حاجیان در کوه مروه تقصیر می کنند. تقصیر از نظر فقهی آن است که حاجی از سر و صورت خود مویی بچیند یا ناخنی از انگشتان خود بگیرد. با این کار حاجیان از احرام خارج و کارهایی که در مدت احرام بر آن ها حرام بود، برایشان حلال می شود.

تقصیر از نظر عرفانی و اخلاقی تأکید بر دو بعدی بودن انسان است؛ یعنی در حالی که انسان روح خود را تعالی می بخشد، باید

به جسم خود نیز توجه داشته باشد. یکی از معانی تقصیر این است که حاجی به خداوند می گوید: «خدایا به مطلوب و مقصود خود رسیدم و اکنون به سوی دنیا و مردم برمی گردم، زیرا مسلمان همان گونه که باید رابطه اش را با خداوند محکم کند، با مردم نیز باید رابطه ای استوار داشته باشد.» مسلمان در حالی که به آخرت توجه می کند، باید متوجه دنیای خود نیز باشد. قرآن کریم می فرماید:

وَ ابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا

و از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است، سرای آخرت را جویا باش و بهره ات را از دنیا فراموش مکن.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»

از ما نیست کسی که دنیا را فدای آخرت و آخرتش را فدای دنیا کند.

شایسته است همه مسلمانان علاوه بر مسائل و احکام دینی، به امور دنیا از جمله خانواده و اجتماع خود نیز توجه کنند. کسی که همه هم و غم خود را بر امور اخروی مصروف می دارد و از زندگی خانوادگی و اجتماعی خود غافل می ماند، در اسلام مطرود است و عکس آن نیز چنین است. کسی نباید فقط به امور دنیوی مشغول شود و از آخرت غفلت ورزد.

پس یکی از معانی دیگر تقصیر این است که مسلمان با خداوند پیمان می بندد که مانند مؤمن واقعی در حالی که به خداوند توجه دارد، به مردم و جامعه خود نیز توجه داشته باشد؛ در حالی که به آخرت فکر می کند، به دنیا نیز بیندیشد.

امام حسن (علیه السلام) به جناده فرمودند:

«إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ

برای دنیایت چنان عمل کن که گویی تا قیامت زنده هستی و برای آخرت چنان باش که گویی فردا از دنیا می روی.

این پنج عمل؛ یعنی احرام بستن، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه و تقصیر را «عمره» می گویند. در اینجا اعمال عمره تمام می شود و حاجی از احرام بیرون می آید.

وقوف در عرفات

کسانی که به حج تمتع می روند، علاوه بر عمره باید اعمال دیگری نیز انجام دهند. یکی از این اعمال، وقوف در عرفات است. شب نهم ذی الحجه، حاجیان از مسجد الحرام برای دوّمین بار احرام می بندند.

احرام دوّم نکته مهمی را به انسان ها می آموزد و آن اینکه همان گونه که جسم به غذا نیاز دارد و لازم است به طور مکرر به بدن غذا رسانده شود، روح نیز چنین است. برای تغذیه روح امر شده که به طور مرتب نماز بخوانیم و برای کامل شدن این تغذیه، نماز مستحبی و نماز شب هم بخوانیم. همان طور که اگر به جسم ما غذا نرسد یا به مقدار لازم نرسد، جسم ضعیف می شود یا از بین می رود، به روح نیز اگر غذا نرسد یا کم برسد، به ضعف مبتلا می شود یا حتی ممکن است بمیرد. انسانی که روحش بمیرد، مشکلات زیادی برای او و اجتماعش به وجود می آید. نماز، رابطه با خدا، خدمت به خلق خدا با انگیزه نزدیکی به خداوند، حج و سایر عبادات اسلامی به منزله غذای روح هستند.

احرام بستن برای بار دوّم از مسجدالحرام انجام می شود و بعد از آن مسلمانان به سوی سرزمین عرفات حرکت می کنند. حاجیان در عرفات نصف روز می مانند و در این مدت کم می توانند راه صد ساله را طی کنند.

به ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت معرفت پیدا کنند و ربط حادث به قدیم را بشناسند. عرفه شناخت این حقیقت است که موجودی جز خداوند در این جهان نیست و بقیه موجودات جلوه ای از وجود باری تعالی هستند. در عرفات انسان به حقیقت قرآن، نبوت، امامت و معاد عرفان پیدا می کند. در آنجا همه چیز یافتنی است، نه دانستنی! و آنچه برای انسان مفید است، یافتنی هاست.

درک معارف دین تقلیدی نیست و ما باید آن را استدلالی بیاموزیم. کسانی که به وجود خداوند یقین دارند و به قرآن، نبوت، امامت و معاد معتقد هستند، اعتقادات آنان باید با استدلال همراه باشد؛ یعنی عقل آن ها این معتقدات را باور کند و به این، علم یا دانستنی می گویند. اگر از هر انسان با ایمان و تحصیل کرده ای سؤال شود که به چه دلیل خداوند عادل است؟ او باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد، وگرنه در مشکلات زندگی، خود را گم می کند و ممکن است با دل و زبان عدالت خداوند را منکر شود.

کسانی که ایمان تقلیدی دارند، ممکن است در عدالت خداوند شک کنند و اگر در این زمینه تلاش علمی نکنند، ایمان تقلیدی آنان را نابود می کند تا جایی که در عقایدی چون نبوت، امامت و معاد نیز شک می کنند.

بنابر این، اصول دین را باید با استدلال قبول کنیم. اینها همه «دانستنی» است و این معارف دانستنی در تعالی انسان اثر چندانی ندارد و نمی تواند انسان را در جزر و مدهای زندگی حفظ کند. آن چیزی که انسان را در برابر مشکلات حفظ می کند، یافتنی هاست!

«یافتنی» این است که انسان از عمق جان به خداوند

معرفت پیدا کند و او را باور نماید و این دارای مراتبی است. مرتبه نخست آن «علم الیقین» است که دانش استدلالی است؛ مرتبه بالاتر آن «عین الیقین» است که یافتن از راه حواس است و مرحله سوم که بالاترین مرتبه معرفت است، «حقّ الیقین» نام دارد. این مراحل مانند مراتب نور است، همان طور که نور شمع، نور لامپ و نور خورشید هر سه نور و روشنی بخش هستند، اما هر کدام با دیگری متفاوت است، مراحل شناخت خداوند نیز همین طور است. یافتنی‌ها در نهایت به عصمت منتهی می‌شود. عصمتی که ما برای اولیای دین خود قائل هستیم، از یافتنی‌ها ناشی می‌شود.

بر اثر یافتنی‌هاست که انسان از نظر روحی از قدرتی برخوردار می‌شود که از پیشامدهای ناگوار نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه از آن‌ها در جهت زندگی صحیح استفاده می‌کند و هیچ‌گاه در برابر مشکلات لب به شکوه نمی‌گشاید و در برابر مشیت الهی ناشکری و ناسپاسی نمی‌کند. نمونه چنین انسانی حضرت زینب (سلام الله علیها) است. آن حضرت در حادثه عاشورا مصائب زیادی را تحمل کرد؛ فرزندان، برادران و خویشان خود را از دست داد و همراه زنان و کودکان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) به اسارت دشمن درآمد. با وجود این، آن بانوی بزرگوار در مجلس یزید در جواب دشمن که به او گفت: «دیدی خداوند بر سر شما چه آورد؟» با شجاعت و شهادت پاسخ می‌دهد: «ما رأیت الا جمیلاً؛ من جز خوبی از خداوند ندیدم.» این همه شجاعت و سلحشوری حاصل یافتنی‌هاست، نه دانستنی‌ها.

حجّ واقعی یافتنی‌های انسان را افزایش می‌دهد، به ویژه در عرفات و مشعر انسان می‌تواند به

یافتنی های بیشتری دست یابد. عرفات و مشعرالحرام مکان هایی هستند که حاجی در آن ها به تأمل در رابطه خود با خداوند می پردازد. وقوف در عرفات و مشعرالحرام از ارکان حج به شمار می رود. اگر انسان متوجه باشد، در عرفات و مشعر می تواند یافتنی ها را بیابد و در آنجا با تمام وجود خود با خداوند راز و نیاز کند و با چشم و گوش دل حقایقی را ببیند یا بشنود. اگر کسی توفیق آن را نیافت که در مکه و عرفات حضور یابد، بهترین جا برای یافتنی ها نماز است. البته، نمازهایی که روح داشته باشد و با حضور قلب خوانده شود. در سایر عبادات نیز اگر با حضور قلب و توجه به خداوند همراه باشد، یافتنی ها را می توان به دست آورد. اگر روزه با حضور قلب باشد و انسان در هنگام روزه داری مرتکب گناهی نشود، می تواند به یافتنی های زیادی دست پیدا کند. این یافتنی ها در وقت افطار و سحر بیشتر است. بزرگترین یافته روزه دار این است که در روز عید فطر حاکمیت خداوند را بر دل خود احساس کند.

حاصل وقوف در عرفات این است که انسان به آنچه از شناخت ها و یافتنی ها نیازمند است، دست می یابد. حاجیان از ظهر تا غروب روز نهم در سرزمین عرفات وقوف می نمایند و سپس با دلی نورانی و سرشار از معرفت الهی به سوی سرزمین مشعرالحرام حرکت می کنند.

وقوف در مشعر الحرام

سرزمین مشعرالحرام تقریباً در ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه قرار دارد. صدها هزار نفر از سراسر جهان با لباس احرام، در حالی که در بیابان عرفات مورد لطف و بخشایش پروردگار قرار گرفته اند، برای ادامه اعمال حج به سرزمین مقدس

مشعر می روند.

زمان وقوف در مشعر، فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید است. در این زمان روحانی که برای عبادت مناسب ترین زمان است، حاجیان در بیابان ملکوتی مشعر به عبادت می پردازند، نماز و دعا می خوانند و رابطه خود را با خداوند محکم می کنند.

مشعر از ریشه شعور به معنای آگاهی است. انسان در آن سرزمین شعور پیدا می کند؛ یعنی آنچه را در عرفات یافته است، به چشم، گوش و دیگر اعضای بدن می دهد. در حدیثی نقل شده است:

«مَا أَخْلَصَ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»

کسی که چهل روز با خلوص کامل برای خدا باشد، چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می شود.

بنابر این حدیث، اگر کسی چهل روز خودش را برای خدا خالص کند؛ یعنی نه تنها گفتار و کردار، بلکه دل او نیز خدایی شود، چشمه هایی از حکمت و معرفت در دل او می جوشد؛ به عبارت دیگر، یافتنی ها را می یابد، سپس حکمت هایی که دل شخص به دست آورده است، بر زبان او جاری می شود؛ یعنی دل معرفت را به تمام اعضای بدن می دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پای انسان خداگونه می شود.

زمانی که حاجی از مشعرالحرام بیرون می رود، روز عید است و این چنین استنباط می شود که خداوند می خواهد به او عیدی بدهد. اگر انسان شایستگی یافته باشد که در عمره، عرفات و مشعر خودش را به خدا بدهد؛ یعنی تمام وجود خود را فدای حق کند، خداوند نیز خودش را به او عیدی می دهد و دل حاجی عرش الهی می شود و خداوند بر دل او حاکم می گردد.

وقوف در منی

صبح روز عید قربان، هنگام طلوع آفتاب، حاجیان

از مشعرالحرام به سوی منی می روند. این سرزمین جاذبه های بسیاری دارد. سرزمینی است پر رمز و راز که نویدبخش رجا و رحمت الهی برای حاجیان است. حاجیان با امید فراوان به رحمت و غفران الهی به سرزمین منی وارد می شوند.

با ورود به سرزمین منی، نخستین وظیفه حاجیان رمی جمره است. رمی جمره؛ یعنی پرتاب کردن سنگ به ستونی که نماد شیطان است. فلسفه رمی جمره به حکایتی از زندگی پیامبر بزرگ توحید، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر می گردد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طرف خداوند فرمان یافت تا فرزند خود، حضرت اسماعیل (علیه السلام) را قربانی کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان حق را پذیرفت و تصمیم گرفت تا دستور الهی را اجرا کند. آن حضرت به فرزند خود فرمودند:

إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى

در خواب از سوی پروردگار به من وحی شده است که تو را در راه حق قربانی کنم، تا نظر تو چه باشد؟

حضرت اسماعیل (علیه السلام) در جواب پدر عرض کرد:

يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

ای پدر! آنچه به آن امر شده ای، انجام بده! به امید خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به محل جمره اولی رفت. شیطان هم برای وسوسه او به آنجا رفت تا او را به سرپیچی از فرمان الهی تشویق کند، ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با پرتاب کردن سنگ هایی به شیطان، او را از خود دور کرد. آن حضرت در جمره دوم نیز شیطان را دید و به سوی او سنگ انداخت، سرانجام در جمره عقبه نیز شیطان را با پرتاب کردن سنگ از خود دور

کرد و عمل آن حضرت در تاریخ به صورت سنت درآمد.

در روز عید قربان، حاجیان فقط رمی جمره عقبه می کنند و با سنگریزه هایی که در مشعر جمع کرده اند، به طرف ستون سوم که از دو ستون دیگر بزرگتر است، هفت سنگ پرتاب می کنند؛ به عبارت دیگر، در آنجا بت بزرگ را رمی می کنند و آن را می شکنند. جمره عقبه سمبل بزرگ بت و بزرگترین بت، نفس اماره است که انسان را به انجام دادن بدی ها امر می کند. سرسخت ترین دشمن انسان هم اوست. چنان که در حدیث آمده است:

«أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْتِكَ»

بزرگترین دشمن تو نفس توست که در نهاد تو قرار دارد.

هنگامی که انسان به جمره عقبه سنگ پرتاب می کند، باید با اراده و معرفت این کار را انجام دهد و از صمیم قلب بر نفس اماره حمله کند، سر سنگ زدن به جمره عقبه این است که خدایا بت درونی خود و نفس اماره را می شکنم یا آن را کنترل و مهار می کنم. نفس اماره را که مانند اسب چموش و سرکشی است، می توان با زدن دهنه مهار کرد و بر آن تسلط یافت.

آزاد گذاشتن نفس اماره موجب بروز مصیبت های زیادی برای انسان می شود و این نفس مانند مرکبی سرکش انسان را به هرجا که می خواهد، می برد. مهمترین عامل در کنترل نفس اماره، تقویت ایمان و معرفت به مبدأ و معاد است.

هنگام رمی جمره، حاجی باید خاطره سنگ زدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شیطان را در نظر بیاورد و مانند آن حضرت، بر شیاطین درون و برون سنگ بزند و آنان را از خود براند. بعد از رمی جمره عقبه، حاجی باید دو

عمل واجب دیگر نیز انجام دهد؛ یکی «قربانی» و دیگری «حلق».

قربانی کردن نیز مانند سعی صفا و مروه از شعائر الهی است و از روزگاران قدیم، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) وجود داشته است. قرآن شریف درباره هابیل و قابیل، دو پسر حضرت آدم (علیه السلام) می فرماید:

إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

آن گاه که آن دو قربانی کردند، قربانی یکی از آن ها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می پذیرد.

بنابراین، از همان ابتدای خلقت انسان، یعنی از زمان حضرت آدم (علیه السلام) و پسرانش، قربانی رواج یافت و قربانی کردن نشانه آن بود که صاحب قربانی حاضر است همه چیز خود را در راه حق فدا کند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز می خواست فرزندش را در راه حق قربانی نماید. آن حضرت به امر پروردگار به سرزمین منی رفت تا دستور خدا را به انجام برساند. وقتی کارد را به گلوی فرزند کشید، کارد گلوی اسماعیل (علیه السلام) را نبرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد را تیزتر کرد و دوباره بر گلوی فرزند کشید، باز کارد نبرد، در آن هنگام جبرئیل نازل شد و فرمود:

قَدْ صَدَقْتَ الرَّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ

به راستی که خوابت را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. این آزمایشی آشکارا بود و او را به ذبحی بزرگ باز خریدیم.

آن گاه جبرئیل فرمود: «از امتحان موفق بیرون آمدی و قربانی تو پذیرفته شد. این گوسفند را به جای

فرزندت ذبح کن!» این عمل در دین اسلام سنت شد و مسلمانان برای یادآوری آن خاطرات و فداکاری ها روز عید قربان در منی قربانی می کنند. در حجّهالوداع، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)، حضرت علی (علیه السلام) و اطرافیانسان نزدیک به هفتاد شتر ذبح کردند و این نشانه ایمان و عشق حقیقی به خداوند است.

ذبح حیوان در منی، نماد گذشت و فداکاری است. رمزی برای ذبح هوی و هوس است. قربانی به معنای این است که خدایا از بهترین مال در راه تو می گذرم و حاضر همه چیزم را فدای تو کنم. در اسلام سفارش شده است که حاجیان در منی سالمترین و فربه ترین حیوان های حلال گوشت مانند شتر، گاو و گوسفند را ذبح کنند. در قربانی، هدف اصلی گذشت از مال و دارایی و اظهار عشق و علاقه به خداوند است. قرآن کریم می فرماید:

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ

گوشت و خون این شتران به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد، پرهیزکاری شماست.

هدف از قربانی کردن، شکوفایی روح ایثار و فداکاری، قرب به حقّ تعالی و به دست آوردن تقوا برای حاجیان است. گذشت از مال در راه خداوند و به قصد قربت، عامل شکوفایی روحیه تقوا و پرهیزگاری در انسان هاست. در روایات آمده است که با ریختن اولین قطره خون قربانی، خداوند گناهان صاحب آن را می آمرزد. رمی جمره و قربانی کردن، خاطراتی از آزمایش ها و فداکاری های حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که در دین اسلام آمده تا مسلمانان این خاطره ها را فراموش نکنند و از آن ها پندهای فراوان بگیرند.

بعد از قربانی کردن، وظیفه حاجی انجام دادن حلق

یا تقصیر در منی است. حلق؛ یعنی تراشیدن موی سر و تقصیر به معنای کوتاه کردن موی سر، صورت یا گرفتن ناخن است.

در مورد حلق و تقصیر در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عدّه ای از آنان معتقدند، کسانی که برای اوّلین بار به حجّ تمّع می روند، باید حلق و بقیه تقصیر کنند. برخی دیگر عقیده دارند که مطلقاً تقصیر برای همه حاجیان کفایت می کند و تراشیدن موی سر لازم نیست. بنابر این، لازم است هر یک از مسلمانان در این زمینه و در سایر مناسک حج از مرجع تقلید خود تبعیت کنند.

تراشیدن موی سر علامت عبودیت، ذلّت و خواری بنده و اظهار بندگی در برابر حقّ تعالی است؛ به عبارت دیگر، حاجی با عمل حلق به خداوند اظهار می دارد که خدایا! بنده خالص تو هستم و برده شیطان و هوی و هوس نیستم. خدایا! دیگر هیچ کس و هیچ چیز را جز تو پرستش نمی کنم. خدایا! دیگر در برابر طاغوت و نفس اماره سر فرود نمی آورم.

بعد از حلق یا تقصیر، کارهایی که در زمان احرام بر حاجی حرام بود، به جز چند عمل، برای او حلال می شود. وقتی اعمال منی در روز عید تمام می شود، حاجیان دو شب دیگر هم لازم است در منی بیتوته کنند و از غروب تا نیمه های شب در آن سرزمین مقدس بمانند و به عبادت پردازند.

توقّف در منی برای حاجی خیلی لذّت بخش است، به ویژه انجام دادن عبادت های مستحبّی در نیمه های شب خیلی ارزشمند است. در روز یازدهم و دوازدهم حاجیان بار دیگر رمی جمره انجام می دهند. در این دو روز آنان سه ستون را که نمادهای

مختلف شیطان و طاغوت است، سنگباران می کنند. در رمی جمره اولی زبان حال حاجی این است: «خدایا! از این پس شیطان را از خود می رانم و از او متابعت نمی کنم.» در رمی جمره دوّم می گوید: «خدایا! از کافران و مردم شیطان صفت پیروی نمی کنم» و سرانجام در رمی جمره عقبه سخن حاجی این است: «خدایا! از شیاطین جنّی و انسی بدتر، نفس اماره من است که او را کنترل و مهار خواهم کرد و به دنبال خواهش های نفس اماره نخواهم رفت.»

ماندن در منی، به دست آوردن رحمت الهی است که مقدمه آن سنگ زدن به شیطان های جنّی و انسی و نفس اماره است. تکرار پرتاب کردن سنگ به شیطان در سه روز متوالی نشانه مبارزه مستمر با شیطان به منظور حاکم کردن خداوند بر وجود انسان است.

با تمام شدن اعمال منی، آرزوها نیز در آنجا پایان می یابد و حاجی باید سعی کند تا امیدش به یأس مبدل نشود. بهترین دستاورد حاجی از وقوف در منی، حاکم کردن خدا بر دل و جان خویش است. اگر حاجی به این امر موفق نشد، باید دست کم سعی کند محبت خدا را در دل خود جای دهد، اگر این هم میسر نشد، باید بکوشد اخلاق نیکو در خود ایجاد کند. اگر حاجی نتوانست در منی این فضایل را کسب کند، حجّ او برایش بهره ای نداشته است.

نشانه اینکه اعمال حاجی در منی دستاورد معنوی داشته، این است که وجود او از رذایلی چون غیبت، تهمت، پرخاشگری، ربا و رشوه خواری و ظلم به مردم و مانند آن پاک می شود و به جای آن فضایلی چون خیرخواهی، نوع دوستی، حقّ طلبی،

عدالت جویی و مانند آن در وجود او پا می گیرد.

اعمال پایانی حج

پس از آنکه حاجیان در منی حلق یا تقصیر کردند، همه اموری که بر آنان حرام بود، به جز همسر، بوی خوش و شکار بر آنان حلال می شود. حاجیان بعد از منی به سوی مکه رهسپار می شوند تا بقیه اعمال حج را در آنجا انجام دهند.

حاجیان با ورود به مکه، طواف، نماز طواف، سعی صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را انجام می دهند و بدین ترتیب از احرام خارج می شوند. طریقه انجام دادن این مناسک مانند اعمال عمره است.

انجام دادن این اعمال، آمادگی روحی در حاجی به وجود می آورد تا بتواند بر غرایز حیوانی خود مسلط شود. طواف کردن خانه خدا برای دوّمین بار، به دلیل آن است که حاجی دوباره رابطه خود را با خداوند محکم کند و همه چیز را در راه دوست فدا کند تا خداوند به او پاسخ دهد. اگر پروردگار لئیک حاجی را اجابت کند، او به مقصود خود رسیده است. بدین ترتیب، اعمال حج به پایان می رسد، در حالی که حاجی به هدف های با ارزشی دست یافته و فضیلت های زیادی را به دست آورده است و می تواند با دستانی پر بار از معنویت و چهره ای تابناک از نور الهی به وطن خود باز گردد.

اعمال و ادعیه مکه مکرمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود

را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شتر، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: "وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا" (اسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنابراین سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و

آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استجاب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجاب و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران). امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می

خوانید که نمی شناسید: «لَا يَنْتَكُم تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استجابت دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوَّلُهَا أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ...». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷)

در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادری ندارد (همان، ص ۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربةً اِلی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و با خضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، "... وَ لَکِنْ یُنَالُهُ التَّقْوَى مِنْکُمْ..." (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در

آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید: "... وَاتَّقُوا اللَّهَ... "؛ (بقره: ۲۰۳) (از خدا پروا کنید.) اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «آیَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن

به خاطر اهمّیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمّیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهد مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزّت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیّت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزّت و برادری بنگرد، و با برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشنّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت ید واحده باشند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمّیت و سازندگی آن بیش

از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مد نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نوزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن پردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حج به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حج را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیه تهران). نصرانی محشور سازد. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَ اللَّهُ، اللَّهُ فِي نَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقَيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا. (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبدا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود

فلسفه تشریح حج

دستور وجوب حج، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّهُ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...) حج گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حج نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی با خداوند است. حج کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حج درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حج به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حج در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد رب، در کالبد خسته حاجی می دمد. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حج می فرمایند: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ

لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوْضَ أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّكِنَاتِكَ، وَسَيِّلْمَ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخُلُقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْبَسِ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمِ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنِ طَاعَتِهِ، وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ خَالِصِهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعَزْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...». (مصباح الشريعة، ص ۱۶ و ۱۷) (هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لیبیکهات، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم

عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی.

و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخُّ الْعِبَادَةِ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الدِّينَ يَشْتَكِبُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيِّدُخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ " (مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.») آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. و بعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبتش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود: " ... قُلْ مَا يَعْجُبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ... ". (فرقان:

۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می کرد؟» و حاجی باید بداند که گرچه در عبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن وازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و آخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند: «... إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَ تَصَيِّرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، و دیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوْصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَوْ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ

لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجِ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ
وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. تَجْعَلُ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ،
فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا،
إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنُ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَ خَسِرْتُ صِفْقَهُ عَيْدٍ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب
دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری
استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای
تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه
وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که
همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان
را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خود رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایتم
فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در سرّ درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد

گشته. همّت را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیف و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجّه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حجّ، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حجّ و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده و قرائت قرآن کریم و دقّت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال و آداب حجّ

واجبات عمره تمتّع

در عمره تمتّع پنج چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن).

احکام مربوط به عمره تمتّع را در مناسک بخوانید، و ادعیه و اذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محل است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الحلیفه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قون المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یللم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحْرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا).

۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود:

الف: قربه الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ». «اجابت كردم خداوند را! اجابت كردم، اجابت كردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت كردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت كردم.»

مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَاجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّيْتُهِ فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَيِّئَ لَمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِزْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايُودُ خَيْرِ يَوْعَدْتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَيْتِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ غَفَّارَ

الذَّنُوبِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تَسْتَعْنِي
وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْتِيكَ،
لَيْتِيكَ كَشَافَ الْكُورِ الْعِظَامِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ عَبْدَكَ وَابْنَ عَبْدِيكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ يَا كَرِيمُ لَيْتِيكَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَيْتِيكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ بِحَبِّهِ وَعَمْرِهِ مَعاً لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ هَذِهِ عَمْرِهِ مُتَعَهُ إِلَى الْحِجِّ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ
أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تَلْبِيَّهُ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه.

۳. خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحِجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا لِرَبِّكُمْ وَأَسْبِغُوا رُءُوسَكُمْ لِلذِّكْرِ الَّذِي يُبَيِّنُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ " اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعاً لِحَدَائِكَ، وَمُسْتَجِيباً
لِسُكِّكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَسْتَغِي بِحَدِّكَ الرَّؤْفَةَ عِنْدَكَ،
وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى
النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.»

و در روایت دیگر وارد است

که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى
أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ
الصِّدِّيقِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ
وَتَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَنِّي وَعَنْ رَسُولِكَ، وَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
خَلِيلِكَ وَعَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَيَّ وَعَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ،
وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ
وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَىٰ كُلِّ مَا تَبِيَّ حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ
وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِمَا نَكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ،
بِأَنَّكَ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَهْلِ
بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِنِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي
مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنْاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوِزَ عَنِّ خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَعْدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُّ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسَالَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَالِاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ تَدَّيْدٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَيِّئٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود

رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَاپَاهِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نَمْدٍ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاعْفُزْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاها را آورده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرُوشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي».

سپس می گویی: سَأَلْتُكَ فَقِيرٌ كَمَا مَسَّكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ».

دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْرِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ

فَسَقَّهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، وَشَرَّ فَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

دعای دور چهارم

«يا الله يا ولي العافيه، وخالق العافيه، ورازق العافيه، والمُنعم بالعافيه، والمَنَّان بالعافيه، والمُتفضل بالعافيه على

وعلى جميع خلقك، يا رحمان الدنيا والآخرة ورحيمهما، صل على محمد وآل محمد، وارزقنا العافيه، ودوام العافيه، وتمام العافيه، وشكر العافيه في الدنيا والآخرة، يا أرحم الراحمين».

دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

آنگاه می گوئی: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ "

دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، وَاعْفُزْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْعَضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعْتَقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ». و امام سجاد (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره " قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ " را

بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

حَقًّا حَقًّا، أَوَّلَ قَبْلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَبَّلَانَا، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مرتبہ بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبہ. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبہ. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبہ. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبہ.

پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْأَلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبہ بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبہ تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عَمِدْتُ فَعِيدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعِيدْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عَنْ عِيَادِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِزْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعِيدْنِي، وَلَمْ تَظْلَمْنِي، أَصِيبِحْتُ أَتَقِي عَيْدَكَ، وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يُجَوِّرُ إِزْحَمْنِي».

پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ سَأَلُهُ، وَلَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِدَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَمِيمِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس می گویی:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدُ عَلَى نِعْمَتِكَ، وَأَسْتَعْمِلُنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هزوله کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هزوله نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و چون از این قسمت گذشته بگو:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ

الْعَفْوُ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ التَّيِّبَةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از موی ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اقسام حج

حج بر سه قسم است:

۱. (حج تمتع) و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است.
۲. (حج افراد) که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست.
۳. (حج قرآن) مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قرآن، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حج تمتع

واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه.
۲. وقوف در عرفات.
۳. وقوف در مشعرالحرام.
۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.
۵. قربانی در منا.
۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا و مروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، و چون متوجه منا شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِنِّي مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد حَیْفُ بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود،

این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَيَّمْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِخْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ حَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادًا، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجًا، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَلَا ظَلَمٌ ذَاتُ اِرْتِنَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكَاةً وَخَرَّ مُوسَى صَيِّعًا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلا عَمِيدٍ، وَسَيَّطَحَتْ بِهِ الْأَرْضُ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمِيدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَتْ بِهِ أُعْطِيَتْ، وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فَتَحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزَعَّدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالِاسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلْعِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَيُوتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرَشَكَ وَجِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادِكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذَوَالنُّونِ

إِذْ ذَهَبَ مُغَاظَةً بِأَفْظٍ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، وَيَا سَمِيعُ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْنَا لَهُ ذَنْبَهُ، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْنَا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهَا دُعَاءَهَا، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْنَاهُ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرْنَا لِلْعَابِدِينَ، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزِدْنَا عَلَيْهِ بَصِيرَةً وَقَوَّاهُ عَيْنَهُ يُوسُفَ، وَجَمَعْنَا شَمْلَهُ، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْنَا لَهُ مُلْكًا لَا يَبْغَى لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى"، وَقَوْلُهُ: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَيَا سَمِيعُ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْنَا لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسْمَكْنَاهُ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَصِيلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوَازِينِ إِذَا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى، وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقِ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ بِالْأَفْئِ عام، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي خَلَقْتَ، لَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُصْطَفَى، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ

بِهِ الْبِحَارِ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَاهَا»
وَ «يَا سِين» وَ «كَافِ هَا يَا

عَيْنِ صَاد» وَ «حَامِيمِ عَيْنِ سَيْنِ قَاف»، وَبِحَقِّ تَوْرَاهِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزُبُورِ دَاوُدَ، وَفُرْقَانِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى
جَمِيعِ الرُّسُلِ لَوْبِ آهِنَا وَشَرَاهِنَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْمَكِ الْمُنَاجَاهِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ
سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ الرَّيْتُونِ، فَخَضَعَتْ
النِّيرَانُ لِتِلْمَكِ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ: " يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيِّئًا مَاءً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سِرَادِقِ الْمَجِيدِ وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ
لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَبَغَاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ،
وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَحَيْدِكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا
أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينَ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخْرَجْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا
أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤْنِسَ كُلِّ
وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُؤْنِسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ
حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَرِيخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ،

يا كاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يا فارِحَ هَمِّ الْمَهْمُومِينَ، يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، يا مُتْتَهِي غَايَةَ الطَّالِبِينَ، يا مُجِيبَ دَعْوِهِ
الْمُضْطَّرِّينَ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يا رَبَّ الْعَالَمِينَ، يا دَيَانَ يَوْمِ الدِّينِ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، يا
أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي
تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَزُدُّ الدُّعَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ قَطْرَ
السَّمَاءِ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَاغْفِرْ لِي
الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي
مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي، وَرَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي
مَقَامِي، وَاصْبِرْ لِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ،
وَأَحْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ، وَلَا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ، وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُورٍ، وَأَقْلِبْنِي إِلَى
أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَجْبُورًا فِي الْعَاجِلِ وَالْأَجَلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ
رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقْلِبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكَ الشَّقَاءِ،
وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشَمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا

فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صِيحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأُحْيِي حَيَاةً طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاءً طَيِّبَةً تُلْحِقُنِي بِالْأَبْرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ وَصُنْعِكَ، وَلِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، يَا رَبِّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَأَهْدِنَا وَعَلِّمْنَا، وَلِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ، وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسِنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسِنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسِنْتَ هِدَايَتِي، فَلِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِمَتِهِ، أَوْ ضَرِّ تَكْشِفَتِهِ، أَوْ سُوءِ

تَضْيِرَتِهِ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسُوِّقُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُبَسِّطُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَيَدِيكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يُرَدُّ سَأَلُهُ، وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَةً وَطَبِيبًا وَعَطَاءً وَجُودًا، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَنْفِي، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيُّبًا وَأَعْيَدَ وَاسْتَعَدَّ لِيُفَادَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ

تَعْبِيَّتِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لِيُوفَاذِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُكَ مُقَرَّراً عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُذِّتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، يَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَسِعَتْهُ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ، لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمَكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكُنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجْلِي، وَلَا تُشِمْتْ بِي عُدْوِي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنِّ وَضَعْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنِّ رَفَعْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنِّ أَهْلَكْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَيْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيراً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِزَّنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزُقُكَ فَأَرْزُقْنِي، وَآتَوْكُلُّ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلَى عُدْوِي فَاَنْصِرْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَعْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاغْفِرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام و قوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. و قوف در طرف چپ جبل الرحمة.

۵. و قوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر و عصر با

یک اذان و دو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده و تضرع به درگاه خداوند.

ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، و «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " و «آیه الکرسی» و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

و مستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحصى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»

و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فَكِنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ،

وَشَرَّ فَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند این دُعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفُدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخْدَعْني، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بخواند، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دُعا را بخواند:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بَعْلَمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَبْتَهَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَّتْ عُمْرُهُ، وَأَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

و نیز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غُرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمَنْ تَشَتَّتِ الْأُمْرُ، وَمَنْ شَرٌّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، جَلِّئِنِي بِرَحْمَتِكَ، وَالْبَشِيئِي عَافِيَتِكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و نیز مُستحبّ است بعد از غُرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ

مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَيَدَانِ، وَأَنْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوُدَائِعُ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ اللَّدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَاللُّكْرِبَاتِ دَافِعٌ، وَاللِّدْرَجَاتِ رَافِعٌ، وَاللِّجَابِرَةَ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَعْذِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتِدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَيِّدُكُوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسَدَيْكْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي رَافِعَتِكَ بِي، وَطُفِكَ لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلِهِ أَيْمَهُ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافِعَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوُفَّتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي، وَأَسَدَيْكْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً،

وَخَفِطْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي

الأمهات الرواحم، وكلا تني من طوارق الجان، وسلمتني من الزيادة والنقصان، فتعاليت يا رحيم يا رحمان. حتى إذا استهلكت ناطقاً بالكلام، أتممت علي سوايغ الأنعام، وربيتني زائداً في كل عام، حتى إذا اكتملت فطرتي، واعتدلت مرتي، أوجبت علي حجتك، بأن ألهمتني معرفتك، وروعتني بعجائب حكمتك، وأيقظتني لما ذرأت في سماءك وأرضك من يدائع خلقك، وتبهنني لشكرك وذكرك، وأوجبت علي طاعتك وعبادتك، وفهمني ما جاء به رسلك، ويسرت لي تقبل مراضك، ومننت علي في جميع ذالك بعونك ولطفك. ثم إذ خلقتني من حر الثرى، لم ترض لي يا إلهي نعمه دون أخرى، ورزقتني من أنواع المعاش، وصنوف الرّياش بمنك العظيم الأعظم علي، وإحسانك القديم إلي. حتى إذا أتممت علي جميع النعم، وصرفت عني كل النقم، لم يمنعي جهلي وجزأتي عليك أن دللتني إلى ما يقربني إليك، ووفقتني لما يرليني لمديك، فإن دعوتك أجبتي، وإن سألتك أعطيتني، وإن أظعتك شكرتني، وإن شكرتك زدتنني، كل ذلك إكمالاً لنعمك علي، وإحسانك إلي، فسبحانك سبحانك، من مبدئ معيد حميد مجيد، تقدست أسماؤك، وعظمت آلاؤك، فأى نعمة يا إلهي أحصيت عدداً وذكراً، أم أي عطاياك أقوم بها شكراً، وهي يا رب أكثر من أن يحصها العادون، أو يبلغ علماً بها الحافظون، ثم ما صرفت وذرأت عني اللهم من الضر والضرأ أكثر مما ظهر لي من العافية والسراء. فأنا أشهد يا إلهي بحقيقته إيماني، وعقد عزمات يقيني، وخالص صريح توحيدى،

وباطن مكنون ضميرى، وعلائق مجارى نور بصيرى، وأسارير صفحه جبينى، وخزق مسارب نفسي، وخذاريف مارن عزينى، ومسارب صمخ سمعى، وما ضمت وأطبقت عليه شفتاى، وحركات لفظ لسانى، ومغرز حنك فمى وفكى، ومنابت أضراسى، ومساغ مطعمى ومشربى، وحماله أم رأسى، وبلوغ فارغ حبال عنقى. وما

اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَيْدِرِي، وَحَمَائِلُ حَيْلٍ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كِبِدِي. وَمَا حَوْتُهُ شَرَّاسِيْفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصَبِي وَقَصَبِي، وَعِظَامِي وَمُخِي وَعُرْوَقِي، وَجَمِيعُ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكِ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّي شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتِطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنِّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا. أَجَلٌ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرَ زَنَاهُ عِيدًا، وَلَا أَحْصَى بِنَاهُ أَمِيدًا. هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبِيُّ الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَتَبَوَّكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلِكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفِدُهُ فِيمَا صَبَّحَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا. سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمِيدًا يُعَادِلُ حَمِيدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ،

حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصِيرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ شَارِي وَمَ آرِبِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْشِئْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَتِيّاً، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسِنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي، رَبِّ بِمَا كَلَّمْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعَزَّنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصِّدَاقِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ

الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَمَا أَخْذَرُ فَقِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَمْعِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاحْلُقْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَهَدِّ لِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْ لِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْ لِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبَسْرِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّيَوْمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعِيدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلَا تُحِلِّ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ

أَوْسَعُ لِي، فَأَسِيأُ لُحُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ
وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ
بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَليِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي
وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَنَجِّينَ،
وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزِلَ كَهيعص، وَطه وَيَس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي
سَعَتِهَا، وَتَضَيِّقُ بِي الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ
الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالنُّسْمِ وَالرُّفْعَةِ،
فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَذَلِّهِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ،

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنُ وَالذُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا
هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ الْأَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي
لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ
أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكِ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ

بَعِيدَ كَبِيرٍ سَنَّهُ، وَفَنَاءِ عُمْرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعِيدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدَّ غَدَاً فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدَّ حَادُوهُ وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا يَدِي يَا يَدَيْ، لَا تَدِّ لَكَ، يَا دَائِمٌ لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيٌّ حِينَ لَا حَيٌّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِدْقِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لِاتِّخَاصِي، وَنِعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِيمَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُزِيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَرَدَّنِي، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي، وَمُتَّصِرًا فَانْصَرَنِي، وَغَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي. فَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَيْتْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَيَّرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَّ رَنِي عَلَى عَيْدُوِي، وَإِنْ أَعْيَدَ نِعْمَكَ وَالَّذِي أَفْضَلْتُ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ

الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْلَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ،
أَنْتَ الَّذِي نَصَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَלَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ
وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، يَا إِلَهِي أَسَأْتُ، يَا إِلَهِي أَخْطَأْتُ، يَا إِلَهِي هَمَمْتُ، يَا إِلَهِي جَهَلْتُ،
يَا إِلَهِي غَفَلْتُ، يَا إِلَهِي سَاهَوْتُ، يَا إِلَهِي اعْتَمَدْتُ، يَا إِلَهِي تَعَمَّدْتُ، يَا إِلَهِي وَعَدْتُ، يَا إِلَهِي أَخْلَفْتُ، يَا إِلَهِي نَكَثْتُ، يَا
إِلَهِي أَقْرَرْتُ، يَا إِلَهِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي. يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ
طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ
نَهْيَكَ، فَأَصِيبُ بِحُتِّ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَذِرْ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَنْتَصِرْ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسِيسَ مَعِيَ أَمْ بِيصِرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ
بِيَدِي، أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَةً عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصِيَّةٌ يَتُوكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَمَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْأَبَاءِ
وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ
مَنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَرَفُضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصَّةٌ يِرْحَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةَ فَاعْتَذِرْ،
وَلَا ذُو قُوَّةَ فَأَنْتَصِرْ، وَلَا ذُو حُجَّةَ فَأَحْتَجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي،
كَيْفَ وَأَنْتَ ذَاكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ،
وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ

عَلَيَّ، وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسِيئِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَسْجِحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِآلَانِكَ مَعْدَدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوحِهَا، وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْأَغْنَاءِ مِنَ الْفُقَرَى، وَكَشَفِ الضَّرِّ، وَتَسْبِيحِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْيَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ. وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ. تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصَى آيَاتُكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَأُ نِعْمَاؤُكَ، صَيَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَمَّ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ، وَأَسَدْنَا بِطَاعَتِكَ. سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُسْتَظِرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُعِثُّ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَعْجِزُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطْلِقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِضْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي

هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُهَا، وَآلَاءٍ تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْتَجِيبُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أُنْجِبَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَيَامُولٌ، دَعَاؤُكَ فَأَجِبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَبَّيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اللَّهُمَّ فَصَلِّ لِعَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَسِّنْ أَعْيُنَنَا، وَاجْتِنِبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لِإِيَّاكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَتَدْرَ، وَقَدَّرَ فَفَقَهَرَ، وَعَصَمَ فَفَسَّرَ، وَاسْتَبْرَأَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِيَّتِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ لِعَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفْوَةِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيحَةً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورَ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَشْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقَ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْبَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَانُوْمَلُّهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا

مُوقِنِينَ، وَلِيُنْتِكَ الْحَرَامَ آمِينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنَا عَلَىٰ مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، فَهِيَ بِذَلِكَ
 الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَآكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذُ
 فِيْنَا حُكْمِكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمِكَ، عَدْلٌ فِيْنَا قَضَاؤِكَ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ،
 وَكَرِيمَ الدُّخْرِ، وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُضَيِّرْ عَنَّا أُمَّةً فَتَكُونَ رَحِمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا
 ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَأَعَصَمْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سِئِلَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ
 إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحِظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضَمَّرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ
 عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ،
 وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ،
 وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي يَدَيَّ وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي
 مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیدن های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت:
 «يَا سَمِعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَأَسْأَلُ
 لَكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ

مَنْعَتِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِيَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبُّ يَا رَبُّ».

پس مکرر می گفت: یا رَبُّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبُّ یا رَبُّ یا رَبُّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَاهِلًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ. إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَفْتُ

نَفْسِكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَتَمَنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّمُنِي قَدْ تَكَلَّمْتَ لِي، وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُحَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِيوَبِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرْأَفَكَ

بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لِوَمِي أَنْطَقَنِي كَرْمِيكَ، وَكُلَّمَا آيَسَّنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَنِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَثْرُكَ لِتَذِي مَقَالَ مَقَالًا، وَلَا لِتَذِي حَالَ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَهُ شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَيْدُكَ، بَلْ أَقَالِنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةُ مِنِّي فَعَلَّا جُزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَّمُوا أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزَّمُوا أَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيَّتِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسَدِّدُ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى عَمِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صِفْقُهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِئْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِحُكْمِكَ أَسَدِّدُ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَحْزُونِ، وَصِدْقِي بِسِرِّكَ الْمَصُونِ. إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْنِي بِسَبِيلِكَ أَهْلِي الْجَذْبِ. إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْيِيرِكَ لِي عَنْ تَدْيِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي

مِنْ شَكِي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلَا- تَكْلِنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ رَغْبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِحَبَابِكَ أُتَسَبَّبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفْ فَلَا
تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْعَيْبِيُّ بِمَدَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ
مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا- تَكُونَ غَيْبًا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَيِّنُنِي، وَإِنَّ الْهَوَى بِوِثَاقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي،
حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعِينِي بِكَ عَنْ طَلَبِي، أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى
عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ
لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَيَّدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ. يَا إِلَهِي مَاذَا وَجِدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ
وَجِدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَاقَطَعَتِ الْإِحْسَانَ،
وَكَيفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا يَدُلُّ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ
أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ. أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ،
وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضِينَ. إِلَهِي أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ
إِلَيْكَ، وَاجْدِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقُطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصِيَّتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ،
فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعْنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي،
إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدُّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا

أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَعْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَزَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غِيَابًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الأَثَارَ بِالأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ الأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الإِسْتِواءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَدِيَعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوه، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يُعْزَبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الأَحَدُ المُتَوَحِّدُ، الأَفْرَدُ المُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الأَكْرِيمُ المُتَكْرِمُ، العَظِيمُ المُتَعَطِّمُ، الأَكْبَرُ المُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، العَلِيُّ المُتَعَالِ، الأَشَدُّ المُحَالِ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، العَلِيمُ الحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ البَصِيرُ، الأَقْدِيمُ الخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الأَكْرَمُ، الأَدَائِمُ الأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، والأَخِرُّ بَعْدَ كُلِّ عَيْدٍ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو البَهَاءِ وَالمَجْدِ، وَالكِبْرِيَاءِ وَالحَمْدِ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ المُبْتَدَعَاتِ

بِلاَ اِحْتِذَاءٍ، اَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ ؕ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ ؕ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، اَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤَاوِرَكَ فِي اَمْرِكَ وَزَيْرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ، اَنْتَ الَّذِي اَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا اَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، اَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُزْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، اَنْتَ الَّذِي اَخْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ ؕ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ ؕ اَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ ؕ تَقْدِيرًا، اَنْتَ الَّذِي قَصَّيْرَتِ الْاَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الْاَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْاَبْصَارُ مَوْضِعَ اُنْيَتِكَ، اَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا، اَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَاذُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا يَزِدُّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ، اَنْتَ الَّذِي اَبْتَدَأْتَ وَاخْتَرَعْتَ وَاسْتَحْدَثْتَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانِكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانِكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفٍ مَا أَرَأَفَكَ، وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمِيدِ، سُبْحَانَكَ بَسَّطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَكَ لِدَيْنٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لِمَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تَحْسُ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تَمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازَرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ حَيْدٌ، وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَتَّى صَدَّ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَقٌّ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ لَايَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسَمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ

بِعَدْوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمِيدٍ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْضِي عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا
يُسَيِّدُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسَيِّدُ تَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنِ، وَيَتَرَايِدُ أضعافاً مُتْرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ
الْحَفْظُهُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتَهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ،

حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤُهُ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَوْقَ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَوْقَ لِيَصِدْقِ السَّيِّئِ، حَمْدًا

لَمْ يَحْمَدِكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمْدًا
يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمِيدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعِيدٍ، حَمْدًا لَا حَمِيدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمِيدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ،
حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكِرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُضِيءِ طَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صِلَاةِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أتمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ
رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً أَنْمَى مِنْهَا،
وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً رِضَاءَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً تُرْضِيكَ وَتَرِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا
بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَنْصِلُ اتِّصَالَهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفُذُ كَمَا لَا تَنْفُذُ
كَلِمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ

عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صِيْلِهِ كُلُّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ
صَلَاةً تُحِيْطُ بِكُلِّ صِيْلِهِ سَالِفِهِ وَمُسْتَأْنَفِهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صِيْلَهُ مَرْضِيَّةً يَهْ لِمَكَ وَلِمَنْ دُونِكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صِيْلَاتٍ
تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْإِيَامِ زِيَادَةً فِي

تَضَاعِيفَ لَا- يَعِيدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرِكِ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ،
وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنْسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيْلَةَ إِلَيْكَ،
وَالْمَسِيْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيْلَهُ تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ
وَتُوَافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صِيْلَهُ لَا أَمِيْدَ فِي أَوْلِيَّهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَلَا نِهَائِيَةَ
لَاخِرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ فِرْنَهُ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَأْ سِيْمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ
مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُتَّصِلَةً بِنِظَائِرِهِنَّ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِيْنَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ،
وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعِيْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ
بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَا- يَنْتَقِدْمُهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلَا- يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخَّرٌ، فَهُوَ عَصِيْمُهُ اللَّائِيْدِيْنَ، وَكَهَيْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَعَرْوَةُ
الْمُتَمَسِّكِيْنَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِيْنَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّتِكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سِيْلَطَانًا نَصِيْرًا، وَافْتَحْ
لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا، وَأَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَأَنْصِرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْرِدْهُ
بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسِيْمَنَ رُسُوْلِكَ صِيْلَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ
مِنْ مَعَالِمِ

دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبْنُ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّكْبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاهَ قَصْدِكَ
عَوْجًا، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضَاءِ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصَيْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنَفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صِلَواتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَّقِرِينَ. اللَّهُمَّ صِلْ
عَلَى أَوْلِيَاءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ
بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَّظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَغْنِيَهُمْ، الصَّلَواتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ
الْثَامِيَّاتِ الْغَدِيَّاتِ الزَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ
أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ
وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بَعْفُوكَ، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ
الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعَدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْتَهُ بِحُجْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي
حَرْبِكَ، وَارْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ
أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَبْدُوكَ
وَعِدُّوهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنْنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ، وَهَا أَنَا إِذَا بَيْنَ
يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا، خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيرًا بِصِيْفِحِكَ،
لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ اقْتِرَافٍ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجُدْ

عَلَىٰ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَىٰ بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْتَنُ عَلَيَّ بِمَا لَمْ يَتَعَاطَىٰكَ أَنْ تَمَنَّ بِهٍ عَلَيَّ مِنْ أَمْلَاكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيحًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَزِدْنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَىٰ مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتَيْتُكَ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسَالَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَهُ وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسِيئَةً تَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسِيئَةً تَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتَرَفِينَ، وَيَا مَنْ يُقَالُ لَهُ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرئًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَىٰ مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسِيكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَىٰ نَفْسِهِ، أَنَا الْمُزْتَهَنُ بِبِلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبَتْ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرَتْ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنْ اجْتَبَيْتَ لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالِيَتَهُ بِمَوَالِيَتِكَ، وَمَنْ نُطِتَ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ حَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَعَادَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّيْنِي بِمَا تَتَوَلَّىٰ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَىٰ لَمَدِيكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ

مِنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعِدِّي طَوْرِي فِي
حُدُودِكَ، وَمُجَاوِزِهِ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجٍ مَنْ مَعْنَى خَيْرٍ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرُكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي،
وَتَبَهَّنِي مِنْ رَقْدِهِ الْغَافِلِينَ، وَسِنِّهِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسِهِ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ،
وَاسْتَيْقَنْتَ بِهِ الْمُتَهَاجِرِينَ، وَأَعِدْنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَهِّلْ لِي
مَسِيلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشَاحَهَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَلَا تَمَحَقْنِي فِيمَنْ تَمَحَقَ مِنَ الْمُسِيءِ تَخْفِينًا
بِمَا أَوْعَدْتَ، وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُكَ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنِّي سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنْ
عَمْرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى، وَأَجِرْنِي مِنَ أَخْذِ الْأَمْلَاءِ، وَحِيلِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَيْدِي يُضِلُّنِي، وَهَوَى يُوْبِقُنِي، وَمَنْقَصِهِ
تَزْهُقُنِي، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ عَضِّكَ، وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ،
وَلَا تَمْتَحِنْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُزَسِّمْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ
بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنْابَةَ لَهُ، وَلَا تُزِمْ بِي رَمَى مِنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطِهِ
الْمُتَرَدِّدِينَ، وَوَهْلِهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهُ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرَطَهُ الْهَالِكِينَ، وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكَ وَإِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ
مَنْ عُنِيَتْ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوَّقْنِي طَوَّقَ الْأَقْلَاعِ عَمَّا يُحِبُّ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ
بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْأَزْدِجَارَ عَن قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرِضِيكَ عَنِّي
غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي

حُبُّ دُنْيَا دَيْتِهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصِيدُ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُّ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيْنٌ لِي التَّفَرُّدُ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عَضِيْمَهُ تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَفُكِّنِي مِنْ أَسِيرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسَيْرِبْلِي بِسَيْرِبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّدْنِي رِدَاءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّدْنِي سَوَاحِجَ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرَ لَدَيَّ فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيْدِيَّ بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْهِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ التَّيِّبَةِ، وَمَرْضِي الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، يَلِ الزَّمَانِيهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِّ عِنْدَ غَفْلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِإِلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَأِنِّي لَمَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تَعَاقِبِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَشْتَرُ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِّتْنِي

مِيتَةً مِنْ يَسِيعِي نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَمْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَعِنْنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَّعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاثُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَتَجَنَّبْنِي مِنْهَا لَوْأَدَا بِكَ،

وَإِذْ لَمْ تُقَمِّنِي مَقَامَ فَضِيحِهِ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقَمِّنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مَنِّكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا،
وَلَا تَمُدِّدْ لِي

مَدًّا يَتَسَوَّوْا مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَفْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي حَسِيْسَهُ يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيصَهُ يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي،
وَلَا- تَرْعِنِي رَوْعَهُ أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيْفَهُ أُوجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحِدْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ
تَلَاوِهِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لِي بِإِقْطَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لِمَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِحُكِّكَ،
وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِيَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُعْيَانِي عَامِيًا، وَلَا فِي غَمْرَتِي
سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ أَعْطَى، وَلَا نَكَالًا لِمَنْ اِعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّرَ بِي فِيْمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي
غَيْرِي، وَلَا تُعَيِّرْ لِي إِسِيْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا
بِالِإِنْتِقَامِ لِمَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَوَرِيحَانِكَوَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسَيِّعِهِ مِنْ
سَعَتِكَ، وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لِمَدِينِكَ وَعِنْدِكَ، وَ أَتُحْفِنِي بِتُحْفِهِ مِنْ تُحْفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ،
وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي لِقَاءَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ تَوْبَهُ نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِيرَةً،
وَائزِعِ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حَلِيَةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي
لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافٍ بِي عَرَضَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِمْلَأْ
مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسِقْ كَرَامَتَهُمْ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَاءِكَ، وَجَلَّلْنِي
شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي

المقامات المعده لأحبائك، وأجعل لي عندك مقبلاً آوياً إليه مطمئناً، ومثابته أتبواها وأقر عيناً، ولا تقايسني بعظيمات الجرائر، ولا تهلكني يوم تبلى السرائر، وأزل عني كمل شك وشبهه، وأجعل لي في الحق طريقاً من كل رحمته، وأجزل لي قسم المواهب من نوالك، ووفو علي حطو الأحنان من إفضالك، وأجعل قلبي واثقاً بما عندك، وهمي مسدّ فرغاً لما هو لك، واسدّ تعلمني بما تشي تعمل به خالصتك، وأشرب قلبي عند ذهول العقول طاعتك، واجمع لي الغني والعفاف والدعة والمعافة والصحة والسعة والطمأنينة والعافية، ولا تحيط حسناتي بما يشوبها من معصيتك، ولا خلواتي بما يعرض لي من نزغات فتنك، وصن وجهي عن الطلب إلى أحد من العالمين، وذبني عن التماس ما عند الفاسقين، ولا تجعلني للظالمين ظهيراً، ولا لهم على محو كتابك يداً ونصيراً، وحطني من حيث لا أعلم حياة تقيني بها، وافتح لي أبواب توتيتك ورحمتك ورزقك الواسع، إني إليك من الراغبين، وأنتم لي إناعمك إنك خير المنعمين، وأجعل باقي عمري في الحج والعمرة ابتغاء وجهك يا رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين، والسلام عليه وعليهم أبد الأبدين».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا- توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبات وقوف به مشعر الحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسر رسید، به مقدار صد قدم هرزوله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي، فَأَخْصِبْنِي لِي، وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعِيًّا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت

به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمَ الرَّبُّ، وَنِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ».

آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال کردن او فرو برد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِدَلِيكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام

۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمِهِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا».

مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن.

۳. صد مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن.

۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السلام.

۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِيكَ، وَسَيِّئِنِّي لَهُ وَسَيِّئِنِّي لِي، أَسْأَلُكَ مَسَالَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَيْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأُوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسَالَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبات و اعمال مکه مکرمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگویند، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نمایند.

۳. قرآن را ختم نمایند، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبّی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيِّكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُشْتَجِئاً لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسْعَى أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ، وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنَّ أُمَّتِي فَأَغْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ

مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبَدُكَ وَابْنُ عَمِيدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِتِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازِدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْأَنْ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْتَهِى عَن بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوْانُ انْصِرَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذْنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبِدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَوْنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دُعا را بخواند:

«آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون و جَنَّة الْمُعَلَّى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر به آنجا رفت و آمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عدّه ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در ابواء بین مکه و مدینه است.

زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْغُضْنُ الْمُشْمَرُ مِنْ شَجَرِهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَيْدُ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَضْيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ

مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عبدالمطلب جد پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْعَيْبِ بِأَكْرَمِ زِمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزِمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَجَّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَوُدِّيَ فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْزَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي

الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصِيْرَتُهُ مَا شِئْتَ طَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعِيدَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَرًا لَكُمْ وَمَسْكَنًا لَكُمْ وَمَأْوِيَةً لَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

مزار شهدای فتح

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكُمْ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكُمْ الْمُرْتَضَى الرُّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،

السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَنْتُمْ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصْطَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيِّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

و مستحب است احرام حج تمتع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صَفِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ بَثْرَ زَمْزَمَ حِينَ أَشْرَكَنَّهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: " رَبَّنَا إِنِّي أَشْرَكْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبِيحِ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: " إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ "، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبِيحَ وَفَسَدَاهُ بِذَبِيحِ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ،

وَعَلَىٰ أَخِيكَ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ
أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ

الصَّابِرِ هَاجِرَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد‌های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه مکه مکرمه

اماکن متبرکه مکه مکرمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حدّ گذشت، و خداوند متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضَائُهُ لَيْسَ است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حدّ برای عمره مُحْرَم شدند.

۴. از جانب غرب منطقه حُدَيْبِيَّة (شُمَيْسِي) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین باید

بدان توجه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده و از فضیلت های معنوی مسجد الحرام حداکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حجر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد.

مُتَرَّم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...».

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجَار: همان ملترم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرّع

واستغفار است.

حَطِيم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و به یکدیگر فشار می آورند.

و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۱/۳۱ متر و عرض ۱/۵۲ متر از بالا- و ۱/۴۴ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لا-یروبی گردیده، و فعلاً- آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دار الندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنها را تحریم اقتصادی و تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمْتِنَا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکّه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ" آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری.

کوه نُور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجد الحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَأَشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّم

سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعِيدَتِي، وَتَعَلَّم حَاجَتِي وَتَعَلَّم مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحِلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عَرَفَات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حد حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، و نسبت به هم آشنا و عارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعاهاى مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزْدَلْفَه (مشعر الحرام)

از انتهای مازمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت منی، مُزْدَلْفَه یا مشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجه بین الطلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنَا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی مُحَسَّر در طرف مُزْدَلْفَه، منا است، و طول آن حدود

(۳۶۰۰ متر) می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

مسجد خَیْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا و مسجد خَیْف قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَيَّطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ

سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِجِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَيَقِينُهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرَهَا بِوِلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئاً لِمَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

بدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدِ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ رَسُولِهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَّفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسِينَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۱۸-۴۱ و خط عرضی ۴۰-۲۴ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. ومستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْعُبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَلَا ظَلَمَ ظَالِمًا، أَتَيْتُكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِبِلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهْجَةِ وَالْخُشُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعِهِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمَيِّنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرَكَ، عَلَيَّ إِكْثَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةٍ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّيِّدِ الْقَيْنِ عَنِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَأَشْرِخْ بِهِ صِدْرِي وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأَخِذْرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، "إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ

وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهَ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِي مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ
وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و اگر خواست بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا نَفَقَةٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا
طَلِبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ وَسِيَّئًا كَوْنًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا
أَحْبَبْتُ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ
حِفْظِكَ وَسَيِّئَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفِّقْ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافِقَةً هَوَايَ
وَحَقِيقَةً أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخْذَرُ وَمَا لَا أَخْذَرُ

عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِإِخْرَاجِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلِفَنِي فِيْمَنْ خَلَفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي
وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ حُرَاتِنِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخَصُّصِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيْعَةٍ وَتَمَامِ
كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْدُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ
ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ يَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي
وَدُرِّيَّتِي وَجَمِيعِ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ
وَلَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ" و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و آیه الکرسی و سوره
"إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي

لِيلِهِ الْقَدْرِ" و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ."

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحُكْمِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَيَقْدِرُ تَكَّ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِدُهَا ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعَثْرَتِهِ وَسَلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَاكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيَمْنَهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصَيَّرَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأَمِّيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَىٰ أَدِيهِ، حَتَّىٰ أَكُونَ فِي جَنَّةِ وَعِصِيَمِهِ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ، وَأُبَدِّلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا، حَتَّىٰ لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر در خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلْفُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوْلْتَنِي وَقَدْ وَثَقْتَ بِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ

وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُيَدَّنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَكَلِّ وَأَعْطِبْ، وَرَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَاغْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْتَنْتُ بِاللَّهِ وَاللَّجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَعْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفْرَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَصْرِفُ الشُّوْءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود باز گردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیة الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۸ قبل از مسافرت صدقه

دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَيِّئَاتِي عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نَشِيَانِي وَعَجَلْتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسَيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُشْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّئَاتِي فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ أَقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَسَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، " سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ

مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اَللّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اَللّهُمَّ اِلَيْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ اِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ اِلَيْكَ فَوَّضْتُ اَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَاذْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آینه تمام نمای اسلام ناب محمّدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و

در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اول: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه الله اکبر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولَى، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخَيْدَهُ وَخَيْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَيْدَهُ، وَنَصَرَ عَيْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَخَيْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ

شَیْءٌ قَدِیرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اِعْفُ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعاً، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعاً إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيراً».

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا

فَزَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلِداً».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ ۞ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمًا حَمِيدًا اللَّهُ شَيْءٌ ۞ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمًا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ ۞ وَكَمَا

يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ نِعْمَةً أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ { وَآيَهُ " قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن " إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

سپس سه مرتبه می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

الْمَكْنُونِ الْمَخْرُوجِ الطَّاهِرِ الطَّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَهَبِ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ وَيَا فَكَّاكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صَلاَحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يَا مَنْ لَا يُغْلِظُهُ السَّيِّئُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْإِحْاحُ الْمَلْحِينِ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ».

و نیز می گویی:

«إِلَهِي هَذِهِ صِيَلَاتِي صِيَلْتِيهَا لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أُعِيدُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي "لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ"، وَ "بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ"، وَ "بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ

النَّاسِ إِلَهَ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ».

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَارْحَمْتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي، لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلِمَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْمُهَدِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَادِي، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمُهَدِيِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا»

وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَعَلِيٍّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ

وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُنْمَهُ وَسَادَهُ وَقَادَهُ، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبَرُّاً».

پس سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاصّ وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاهای شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آرزوی گناهان مفید است.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادای از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حقّ تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمَادَ مَنْ لَاعِمَادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لَأَذْخَرَ لَهُ، وَیا سِنْدَ مَنْ لَا سِنْدَ لَهُ، وَیا حِزْزَ مَنْ لَا حِزْزَ لَهُ، وَیا غِیَاثَ مَنْ لَاغِیَاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لَا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ، یا کَرِیمَ العَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، یا کَنْزَ الْفُقَرَاءِ، یا عَظِیمَ الرِّجَاءِ، یا مُنْقِذَ العَزَقِی، یا مُنْجِیَ الْهَلْکِی، یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مُنْعَمُ یا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِی سَیَجِدُ لَکَ سِوَادُ اللَّیْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِی الْمَاءِ، یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَیْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، یا رَبَّاهُ یا اللَّهُ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِنَا ما أَنْتَ أَهْلُهُ.»

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«یا مَنْ تُحِلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَکَارِهِ، وَیا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَیا مَنْ یُلْتَمَسُ مِنْهُ المَخْرَجُ إِلی رَوْحِ الفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِکَ الْأَسْبَابُ، وَجَرى بِقُدْرَتِکَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَی إِرادَتِکَ الْأَشْیاءُ، فَهَیْ بِمَشِیتِکَ دُونَ قَوْلِکَ

مُؤْتَمِرَةً، وَيَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةً، أَنْتَ الْمِدْعُوُّ لِلْمُهَمِّياتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلَمِيَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أُوْرِدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلَا مُصِيدَ لِي لِمَا أُوْرِدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَعْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مَيْسِرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاسْكِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَّوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصَّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّنًا، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضَيَّقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ دَرْعًا، وَأَمْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ كَشَفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفَعِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوَجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دعای سریع الإجابہ

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أْبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَأَغْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَفْرَى، آمِنِّي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْاصِيكَ، وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعُدَدِ، يَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمَدَ، يَا كَهْفِي وَالسَّنَدَ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ،

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ أَصِطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلُوِّيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَبِالْأَسْمِ الَّذِي حَجَبْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعِيدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّهِ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرَمْنَا بِالْمُهْدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشُّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضِعِ وَالسَّعْيِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَيَّ الْغُرَاهِ بِالنُّصِيرِ وَالْعَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الْأَسِيرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَيَّ الرِّعِيَّةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحَجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالتَّنْفِقِ، وَأَقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالی ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا مُسْتَكِينًا لِمَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، رَاجِيًا لِمَالِدَيْكَ ثَوَابِي، وَتَعَلَّمُ مَافِي نَفْسِي، وَتَخْبِرُ حَاجَتِي، وَتَعْرِفُ صَمِيرِي، وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَ بِهِ مِنْ مَنَاطِقِي وَأَنْفَوِّهِ بِهِ مِنْ طَلَبَتِي، وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبِهِ»

أَمْرِي، وَقَدْ جَزَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سِرِّيْرَتِي وَعَلَانِيَتِي، وَيَبِيدُكَ لَا بَيْدَ غَيْرِكَ زِيَادَتِي
وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَصَرِّي، إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي، وَإِنْ خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي، إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ
وَحُلُولِ سَخَطِكَ، إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سِعَتِكَ، إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ
يَدَيْكَ وَقَدْ أَظَلَّهَا حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَفَعَلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَغَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ
كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيَلَتِي، إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا
الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بُرُكَكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ
لِي بَعْدَ مَمَاتِي، وَأَنْتَ لَمْ تُوَلِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي، إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدَّ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ
جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى، إِلَهِي قَدْ أَحْسَيْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا
لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤْسِ الْأَشْهَادِ، إِلَهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَعَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي،
إِلَهِي فَسِرَّنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ، إِلَهِي اعْتَذَرِي إِلَيْكَ اعْتَذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَتِغِنِ عَن قَبُولِ عِذْرِهِ، فَاقْبَلْ عِذْرِي يَا
أَكْرَمَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسْتَيْئُونَ، إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُحَيِّبْ طَمَعِي، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي، إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ
تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضَّةَ يَحْتِي لَمْ تُعَافِنِي، إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجِهِ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ، إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا
أَبَدًا

دَائِمًا سِرْمَدًا، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُزْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِعُدُنِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحْبَبْتُكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَ صِرْفِي جُنْبٍ طَاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبُرَ فِي جُنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَبِيَةِ مَحْرُومًا، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاهِ مَرْحُومًا، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي سِرِّهِ السَّهُوِ عَنْكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ، إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَيِّئِكَ، إِلَهِي وَأَنَا عَيْدُكَ وَابْنُ عَيْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ، إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أَوْجِهِيكَ بِهِ مِنْ قَلْبِهِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظْرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، إِذِ الْعَفْوَ نَعْتُ لِكَرَمِكَ، إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَيُولٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ انْقِطَاعِي لِمَحَبَّتِكَ، وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَكَرْتُكَ بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ، إِلَهِي أَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَطَاعَكَ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ، إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدِينُهُ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِسَانًا يُرْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ، وَنَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ، إِلَهِي إِنْ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَازِمٌ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوعٍ، إِلَهِي إِنْ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَنْبِرٍ، وَإِنْ مَنْ اغْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ، وَقَدْ لُذْتُ بِكَ يَا إِلَهِي، فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَا يَتِيكَ مُقَامٌ مِنْ رَحْمَةِ الزِّيَادَةِ مِنْ مَحَبَّتِكَ، إِلَهِي وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ، وَهَمَّتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الْحَقَّتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي

دَفْعاً وَلَا أَمْلِكَ لَهَا نَفْعاً، إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَذْنُوبُ وَمَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ، إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْيَدِنِ الْعَظَمَةِ، وَتَصِدَّ بِرِأْوَاحِنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتْهُ فَصِيحَةُ عِقَابِكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ نَدَى لَكَ جَهْرًا، إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْيَأْسِ، وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَشَقَقَتْ نِيَّتِي لِمَدْيِكَ، فَاصْرِفْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ حَطَّتْ نِيَّتِي الدُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَامَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْأَسْبَابِ لِلِقَائِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آيَاتِكَ، إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ، إِلَهِي فَلِكُ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ، وَلَا يَسْتَخْفُ بِأَمْرِكَ، إِلَهِي وَالْحَقُّنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا».

مناجات امير مؤمنان (عليه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا، وَأَسْأَلُكَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْدَرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ

الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَيْنِهِ لِكُلِّ
أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَرِي مَنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بَيْنَهُ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصَّ بِلْتِهِ الَّتِي
تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطَى نَزَاعَهُ لِلشَّوَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا
الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ
وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ
إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ
وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ
الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ،
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ
الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُتَبْتَلَى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبْتَلَى إِلَّا الْمُعَافِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا
الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ
أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ

يا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَيْلُ يَزْحَمِ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا- السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمْتَحَيِّرُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْمْتَحَيِّرَ إِلَّا- الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغُفُورُ، وَأَنَا الْمِذْنِبُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْمِذْنِبَ إِلَّا الْغُفُورُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا- الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا- الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا

الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زين العابدين (عليه السلام) روايت شده كه مرحوم علامه مجلسي در بحار الأنوار فرموده: من اين مناجات را در كتب بعضى از اصحاب ديدم. كه چند نمونه آن را در اينجا ذكر مى كنيم:

مناجات تائبين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَيْدَلْتِي، وَجَلَلْتَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسِيكْتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَأَخِيهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُتَيْتِي، فَوَعَزَّتْكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا وَلَا أَرَى لِكَشِيرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنَوْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا سَفَاهُ مِنْ خُجَلَتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبَقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِئَنِي مِنْ جَمِيلِ صِفْحِكَ وَسِتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسَلْتُ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَيْلُ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَهُ فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَمَكَ مِنَ الْمُسْتِغْفِرِينَ، لَمَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تُبِّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمَتِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمَتِكَ بِي ارْفُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِّيْتُهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُدُّ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعِيدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيحَ الذَّنْبِ مِنْ عِبْدِكَ فليَحْسِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرِوْفِكَ فَجُدْتُ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا

فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السِّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ
فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً، وَبِلسِي خَطِيئِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلِمُكَ بِي مَسَالِكَ
الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ، كَثِيرَةَ الْعَلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَعُ، مَيَّالَهُ إِلَى اللَّعِبِ
وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَهُ بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِيئُنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ
بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُنِي لِي الْهَوَى، وَيُرِيئُنِي لِي حُبُّ الدُّنْيَا، وَيَحْوُلُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي
إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبْعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسُرُّهَا طَامِحَةً،
إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِضَةِ مَتِّكَ، فَاسْأَلْكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَسِيَّتِكَ،
أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنْ
الْبَلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات خائفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَتَرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَخْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي
بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبُنِي، لَيْتَ شِعْرِي اللَّشْقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي،
وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجْوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرْ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلُ تَسْوُدِ
وُجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعِظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى
مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَمَذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تَغْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أَيْدَانًا
عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَّتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ

فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تَغْلِقْ عَلَيَّ مُوَحَّدِيكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْجِبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَغْرَزْتُهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَدُلُّهَا بِمَهَانِهِ هِجْرَانِكَ، وَصَمِيرٌ نَعَّدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارِهِ نِيرَانِكَ، إِلَهِي أَجْرَنِي مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَيِّئِ خَطْبِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سَيِّئَارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضَّةِ يَحَى الْعَارِ، إِذَا امْتَاَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِيئُونَ، "وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ".

زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل زیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْحَابِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُطَهَّرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقَرِّينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالِيَّ اللَّهِ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادَى اللَّهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدُوا جَهِلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزْبُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که

با معرفت و از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی الثقی (علیه السلام) عرض کردم: یا بن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم.

زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حررها و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حررهای مقدس ائمه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ

إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّهَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُجَبَّةً لِحُجَّتِهِ أَوْلِيَاءِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَيِّمَاتِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَاءِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّينَ إِلَيْكَ وَالْهَيَّةَ، وَسُجُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَهُ، وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَهُ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَهُ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَهُ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَهُ، وَالْإِعَاثَةَ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَيْعَانَ بِكَ مَبْدُودَهُ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَهُ، وَزَلَمَ مَنْ اسْتَيْقَالَكَ مُقَالَهَ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَهُ، وَأَزْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَمَدْنِكَ نَازِلَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهُ، وَدُنُوبَ الْمُسْتَعْفِرِينَ مَغْفُورَهُ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَهُ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَهُ، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مَعَدَهُ، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُشْرَعَهُ. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ تَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَمَوَاتِي». «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اِعْفِرْ لِي وَ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكَفِّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنِّ أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد

می آورد. و پیوند زائر را با اهل بیت عصمت و تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُزْتَضَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثْرَ الْمُؤْتَوْرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتْلُكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَابِ الشَّامِخِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرِ، لَمْ تَنْجَسِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُيَدَلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صِلُوا اللَّهَ عَلَیْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَامِكُمْ، وَعَلَى شَاهِدِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةَ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِحُكْمِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسِيرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ

الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَبَّحْتُ لَكَ، وَخَدَّعْتُ لَكَ شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيهٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنکاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیہما السلام) بگو:

«السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ بْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَبَّحْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الْمُصِيبَةَ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائَهُ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَائَهُ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الرَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفَرْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ».

فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هر گاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّيَانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعِيدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَضِيئُ بِيُوبِ، وَالْعَزُوتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ مَعَهُ وَعِدَاءٌ غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيُ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَزُكِعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلُّ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَيْبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةٌ

اللَّهُ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ " لا- رَبِّ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبُعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيحِي مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْفَسِي بِاللَّهِ وَخِيَدَهُ لا- شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتِي مَعَهُ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ».

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِيْدِرِي نُورَ الْإِيْمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ التَّيَّابَاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَبُورِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، وَالنَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبُورِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَيِّفِيهِ النَّجَاهِ وَعَلَمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَالِدِي وَأَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ

بِهِ لِدِينِكَ، وَأَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ اعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِمِ

قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالی‌المقامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّاً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرَضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَ مَوْبِقَاتِ آثَامِي وَ كَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَ خَطَايَايَ وَ مَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِينًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتَكَ لِاجْتِنَاءِ إِلَيَّ رُكْنِكَ عَائِداً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَ صَيْفِيَّتِكَ وَ ابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَ أَمِينِكَ وَ ابْنِ أَمْنَائِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ ابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ الدَّرَبَةَ إِلَيَّ رَأْفَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَ أَوَّلَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَ تَطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يَدْنُسُهُ وَ يَشِينُهُ وَ يُزِرِّي بِهِ وَ تَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ

وَالشُّكَّ وَالْفَسَادَ وَالشُّرُكَ وَتُبَّتِنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ النَّجِيَاءِ الشَّعِيدَاءِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَ
سَلَامِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُحِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُحُو مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ
وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَةَ أَوْلِيَائِهِمْ وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَقِيلَ ذَلِكُمْ مِنِّي وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمِوَاطَبَةَ عَلَيْهَا وَ
تُنشِطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَمَحَارِمَكَ وَتَدْفَعَنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَاتِي وَالْإِسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاحِيَّ عَنْهَا وَ
تُوفِّقَنِي لِتَأْدِيتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَنِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعاً وَخُشُوعاً وَتَشْرَحَ
صِدْرِي لِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَإِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَبَدْلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُؤَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّأَنِي
إِلَّا- بَعِيداً أَنْ تَزُورَنِي حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَنِيَّةً
تَحْمَدُهَا وَعَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتُهَوِّنَ عَلَيَّ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زَمَرِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزيراً فِي طَاعَتِكَ وَعَبْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي
عَطُوفاً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَتُصَوِّنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْآفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُرْمَنِهِ وَ

جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَضِيرَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَتُبَّتْ
بَيْتِي وَفَعَلِي

عَلَيْهِ وَ تَمَدَّ فِي عُمْرِي وَ تَغْلِقَ أَبْوَابَ الْمَحَنِّ عَنِّي وَ لَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لَا تَسْتَرِدَّ شَيْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ لَا تَنْزِعْ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِيهَا خَوْلَتْنِي وَ تَضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَ تَرْزُقْنِي مَالاً كَثِيراً وَاسِعاً سَائِغاً هَنِئاً نَامِياً وَافِياً وَ عِزّاً بَاقِياً كَافِياً وَ جَاهاً عَرِيباً مَنِيعاً وَ

نِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافِئِي فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظَ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا خَوْلْتَنِي وَ تَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي وَ تُبَلِّغَنِي نَهَايَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنَعِ وَ النِّفَاقِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُزْسِخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ تَحْرُسْنِي يَا رَبُّ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي حُزَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلِي مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ شَحِيٍّ وَ هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلُهُ يَسِيرُهُ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَ بِمَا أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلُّهَا وَ أَسْعَفْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُحَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي

إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ
الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَالْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ وَالنَّجَاهَ الْعَرِيزَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجُهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَمِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ لَجَعَلْتَهُمْ شَفَعَائِي وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ وَمَا قَصِيرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاثْمُنْ بِهِ
عَلَيَّ وَاحْفَظْنِي وَاحْرُسْنِي وَهَبْ لِي وَاغْفِرْ لِي وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي دِينٍ
أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَاشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَاكْفِنِي شَرَّهُ وَشَرَّ
أَتْبَاعِهِ وَشَيْطَانِيهِ وَأَجْزِنِي مِنْ كُلِّ مَيَا يَضُرُّنِي وَيُجْحِفُ بِي وَاعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَمِمَّا لَا أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِإِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي وَأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَأَخْوَالِي وَخَالَاتِي وَأَجِدَادِي وَحَمْدَاتِي وَ
أَوْلَادِهِمْ وَذُرَارِيهِمْ وَأَزْوَاجِي وَذُرِّيَّاتِي وَأَقْرَبَائِي وَأَصْدِقَائِي وَجِيرَانِي وَإِخْوَانِي فَيْكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلِجَمِيعِ أَهْلِ
مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَلِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّي عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ
دُعَائِي وَزِيَارَتِي لِمَشْهَدِ

حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ وَ أَشْرِكُنِي فِي صَالِحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِجَاي «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» نَامِ اِمَامِي رَا كِه زِيَارَتِ مِي كِنْد وَ نَامِ پِدَرِ آنِ بزرگوار رَا بگويد:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ أَنْتَ وَ سَيِّلتِي إِلَى اللهِ وَ ذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرْفِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هر گاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ

وَالْحَرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبِيلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ بَعِيدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنْيَ وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللهِ وَمَتَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْداً وَعَقْداً وَيَبَعَهُ لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ

عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَيْدَاءَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَلِينَ لِأَوْامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِى، مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرَّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحَلْ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَأَسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ، وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمُومِ بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَطْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَاهٍ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی:

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام)

فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسیار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفَع و یک رکعت به نیت نماز وِثْر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع

سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، یا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى، یا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُعْشَى، یا مَنْ لَا يَزِدُّهُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَصَفْحًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعَادِيَاتِ" در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "إِذَا زُلْزِلَتْ" و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ" چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِمَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ، فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَأَنْتَ تَهَيَّئِي

وَتَعَبْتَنِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيْبُ عَلَيْهِ مَسَالَهُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّةُ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ، إِلَّا مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَمِدْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعِكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ تُجِدْتَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَاذُ بِالنِّعْمَاءِ، وَأَنَا الْعَوَاذُ بِالْخَطَاءِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ».

نماز حضرت صاحب الزمان (عليه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حمید را و چون به "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ" را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِيحَ الْخَفَاءِ، وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءِ، وَصَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى،

وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِغْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَارْزُقْ الْأَتَمَّةَ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَارْزُقْ»

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ فَأَثْنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يا حَيُّ يا قَيُّوْمُ، يا حَيُّ لا يَمُوتُ، يا حَيُّ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالإِكْرَامِ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَيْ اللَّهِ وَإِلَيْكَ حاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ
إِلَى اللَّهِ فِي حاجَتِي».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يا اللَّهُ يا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره

است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنُّعْمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای «وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله

تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«یا رَبِّ یا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «یا رَبَّاهُ یا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبُّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «یا اللهُ یا اللهُ» به قدر یک نفس، و «یا حَیُّ یا حَیُّ» به اندازه یک نفس، و «یا رَحِیْمُ یا رَحِیْمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «یا رَحْمَانُ یا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَسْقِ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَأَمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَأُثْنِي عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَأَمَدَ مَجِيدِكَ وَأَنْتَى لِحَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَهُ مَجِيدِكَ؟ وَأَيَّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجِيدِكَ، عَوَّادًا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ شَيْكَاكَ أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَّادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صیلمهای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد.

دوم: خواندن

دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوم: از روز اول تا عصر روز عَرَفَه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنَّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِيَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُؤَمِّلُ كُلِّ شَكُورٍ، وَيَا سَامِعُ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأٍ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَةٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَسْتَجِيبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّينَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَوَالَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا،

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضَيْنِ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، صَبَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطُلُقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا.

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۲) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَيِّدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا). (۳) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَيِّدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا). (۴) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۵) (حَسْبِيَ اللهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى).

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالْدُّهُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ

عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ "، وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ "، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِيِّ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يُنْفَخُ فِي الصُّورِ " .

روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَادِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیها السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم:

سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است.

روز هشتم: روز تزوییه است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفار شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوّم ذکر می شود.

روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِّیِّهِ، یا باسِطَ الْاَیْدِیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّیِّئِهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَرَى سَجِیَّهِ، وَاغْفِرْ لَنَا یا ذَا الْعُلَى فِی هَذِهِ الْعَشِیَّهِ».

روز دهم: روز عید قربان

وبسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوم: غسل.

سوم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شکراً لله)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمِيدَ وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صِلْمَاؤُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرَمًا وَجُودًا، ثُمَّ أَرَدْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُودًا وَالْكَرَمَ كَرَمًا، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ حَيَّدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعِيداً تَجْدِيدَكَ خَلْقِي، وَكُنْتُ نَسِيًّا نَاسِيًّا سَاهِيًّا غَافِلًا، فَأَتَمَّمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ،

وَهَدَيْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُبَيِّنَ لِي ذَلِكَ، وَلَا تَسْلُطْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعَمِينَ أَنْ تُبَيِّنَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَجْبَنَّا دَاعِيكَ بِمَنْكَ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ، " غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ "، آمَنَّا بِاللَّهِ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصَدَقْنَا وَأَجْبَنَّا دَاعِيَ اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالِهِ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِ اللَّهِ وَأَخِي رَسُولِهِ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّجَةِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدِ بِهِ نَبِيِّهِ وَدِينِهِ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عَلَمًا لِأَيِّدِي اللَّهِ، وَخَازِنًا لِعِلْمِهِ، وَعَجِيْبَهُ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ، وَأَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ " رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ،

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ "، فَإِنَّا يَارَبَّنَا بِمَنْكَ وَلَطْفِكَ أَجْبَنَّا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَقْنَاهُ وَصَدَقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، فَوَلُّنَا مَا تَوَلَّيْنَا، وَاحْشُرْنَا مَعَ أَئِمَّتِنَا، فَإِنَّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مَسَلِّمُونَ، آمَنَّا بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضِينَا بِهِمْ أَئِمَّةً وَقَادَةً وَسَادَةً، وَحَسْبُنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَبْتَغِي بِهِمْ يَدْلًا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَّةً، وَبَرُّنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَزْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نُشْهَدُكَ أَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا

بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دَنَا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا،

وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعْنَا، وَمَنْ تَبَرَّأُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِينَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَعَارًا، وَأَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَامْتِنَا إِذَا أَمْتْنَا عَلَيْهِ، آلَ مُحَمَّدٍ أَتَمَّتْنَا، فِيهِمْ نَأْتُمُّ وَإِيَّاهُمْ نُوَالِي، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةِ، وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ، وَالسَّفِينَةِ النَّاجِيَةِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُزَّانِ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمِ دِينِكَ، وَمَعَادِنِ كَرَامَتِكَ، وَصِفَوَاتِكَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ، وَخَيْرَاتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَتْقِيَاءِ الْأَنْقِيَاءِ النَّجْبَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ

هَيَوَى. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَهْرِئِ الذِّكْرَ الَّذِيْنَ اَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِيْنَ اَمَرْتَ بِمَدَدَتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ اَقْتَصَّ اَشَارَهُمْ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا اَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَامِيْنِكَ وَرَسُوْلِكَ اِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَيَعْسُوْبِ الدِّيْنِ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِيْنَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصَّدِيْقِ الْاَكْبَرِ، وَالْفَارُوْقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّيَادِعِ بِاَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِيْ سَبِيْلِكَ، لَمْ تَاْخُذْهُ فِيْكَ لَوْمَةٌ لَّا يَمُ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تَجْعَلَنِيْ فِيْ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِيْ عَقَدْتَ فِيْهِ لَوْلِيَّتِكَ الْعَهْدَ فِيْ اَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَاَكْمَلْتَ لَهُمْ الدِّيْنَ مِنَ الْعَارِفِيْنَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّبِيْنَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلَقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِيْ حَاسِدِيْ النِّعَمِ. اَللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيْدَكَ الْاَكْبَرَ، وَسَيِّمْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمُعْهُودِ، وَفِي الْاَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمِيْاْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَسْئُوْلِ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَقْرِرْ بِهِ عُيُوْنَنَا، وَاَجْمَعْ بِهِ شَمَلَنَا، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا، وَاَجْعَلْنَا لِاَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ عَرَّفَنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنَا بِهِ، وَشَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَيَّدَنَا بِنُورِهِ، يَا رَسُوْلَ اللهِ، يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ، عَلَيْكُمْا وَعَلٰى عِتْرَتِكُمْا وَعَلٰى مُجِيْبِكُمْا مِنِّيْ اَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكُمْا اَتُوْجَّهْ اِلَى اللهِ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْا فِيْ نَجَاحِ طَلِيْتِيْ، وَقَضَاءِ حَوَائِجِيْ، وَتَيْسِيْرِ اُمُوْرِيْ».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ جَعَلْنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِيْنَ بَوْلَايِهِ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْاَيْمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و نیز بخواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلْنَا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ بَعْدِهِ اَيْنَا وَمِيثَاقِهِ الَّذِيْ وَاثَقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ اَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسِيْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنْ

الْجَاهِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بَوْلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباحله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصاری نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقایق آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه " اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ... " در شأنش نازل شد، وبالجملة این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است:

اوّل: غسل، دوّم: روزه، سوّم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِاَبْهَاءِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيْئِی. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِاَجَلِهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِیْلِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِاَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِیْلِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِیْ كَمَا وَعَدْتَنِی. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِاَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِیْمَةٍ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِاَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَوْرٍ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِاَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةٍ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِیْ كَمَا وَعَدْتَنِی. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِاَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلٍ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ اَسْمَائِكَ بِاَكْبَرِهَا وَكُلِّ اَسْمَائِكَ كَبِیْرَةٍ. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَدْعُوكَ

كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِاَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيْزَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِاَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيَّتِكَ مَا ضَمَّيْتَهُ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَيْطَلْتَ بِهَا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَيْطِلَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَدْعُوْكَ كَمَا اَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِاَرْضَاةٍ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَضِيًّا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ مَسْئَلِكَ بِاَحَبِّهَا اِلَيْكَ وَكُلِّهَا اِلَيْكَ حَبِيْبَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَسْئَلِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَدْعُوْكَ كَمَا اَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِاَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيْفًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِاَدْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِاَفْخَرِهِ وَكُلِّ مُلْكِكَ فَاخِرًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَدْعُوْكَ كَمَا اَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ عِلَائِكَ بِاَعْلَاهُ وَكُلِّ عِلَائِكَ عَالًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِعِلَائِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِاَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيْبَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِاَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيْمًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَدْعُوْكَ كَمَا اَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَا اَنْتَ فِيْهِ مِنَ السُّنُوْنِ وَالْجَبْرُوْتِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوْتٍ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ

لُحُكَ بِمَا تُحِبُّنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعْمِهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامًّا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنِئَتِهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِيئًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ خَيْرِكَ عَاجِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ فَضْلِكَ فَاضِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِيْتِمَامِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَائِكَةِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْظِمْ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرْفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَفَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عُقُوبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ

بلاء، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْسِمْ لِي مِنْ كُلِّ سُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ إِسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرْجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَعَيَّرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِعِوَجِهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُضِيءِ طَفِيءِ، وَبِعِوَجِهِ وَلِيِّكَ عَلِيِّ الْمُزْنَضِيِّ، وَبِحَقِّ أَوْلِيَايَكَ الَّذِينَ اتَّجَبْتَهُمْ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُوذَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَتِكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، حَتَّى تَتَوَفَّأَنِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تُخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فصل دوم: اعمال مدینه منوره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حجاج، مُشرف شدن به زیارت روضه مُطَهَّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور

کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حج کند، باید حجش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصیلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ"، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ".

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده:

«هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از

حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فrazهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آئینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن

و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهُورًا وَحِزْزًا وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَأَفْهِ وَعَاهِهِ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي،

وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس

از فراغت از زیارت، با تضرع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهده مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه

و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارفاً بحقه» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِيفِ فِي عَيْتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سِيَلامِي، وَأَنْتَ حَاجِبٌ عَنِّي سَمِعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَدْنَتْ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِيكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِدَلِيكَ»،

پس داخل شو، و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ

اغفر لي وارحمني، وتب علي، انك انت التواب الرحيم».

از در جبرئیل داخل شو، و مقدم دار پای راست را، و صد مرتبه الله اكبر بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا نبي الله، السلام عليك يا محمد بن عبدالله، السلام عليك يا خاتم

النبيين، اشهد انك قد بلغت الرساله، واقمت الصلاه، وآتيت الزكاه، وامرت بالمعروف، ونهيت عن المنكر، وعبدت الله مخلصاً حتى آتاك اليقين، فصلوات الله عليك ورحمته وعلى اهل بيتك الطاهرين».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، وأشهد أنك رسول الله، وأنتك محمد ابن عبد الله، وأشهد أنك قد بلغت رسالات ربك، ونصحت لأممتك، وجاهدت في سبيل الله، وعبدت الله مخلصاً حتى آتاك اليقين بالحكمه والموعظه الحسنه، وأديت الذي عليك من الحق، وأنتك قد رؤفت بالمؤمنين، وغلظت على الكافرين، فبلغ الله بك أفضل شرف محل المكرمين، الحمد لله الذي استنفذنا بك من الشرك والضلاله. اللهم فاجعل صلواتك وصلوات ملائكتك المقربين وأنبيائك المرسلين وعبادك الصالحين، وأهل السماوات والأرضين، ومن سبح لك يا رب العالمين من الأولين والآخرين، على محمد عبدك ورسولك ونبيك وأمينك ونجيك وحبيبك وصفيك وخاصتك وصفيوتك وخيرتك من خلقك. اللهم أعطه الدرجه الرفيعه، وآتته

الوسيله من الجنه، وابعثه مقاماً محموداً يعطيه به الأولون والآخرون. اللهم إنك قلت: "ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك

فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجِدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا "، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيَكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوْعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَيَّرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْغَمَاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَيْمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَّرْتَ بِهِ الْأَضْيَانَامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا».

زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ

لَا مَيْكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْحَيَاتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْئَلُكَ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصِيبُكَ لَأَمْلاكَ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخِذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصِيبُكَ الْأُمُورَ كُلَّهَا بِدَيْدِكَ، وَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنَّعَمِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاء الله برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيهٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ،

یا وَلِیِّ الْمُؤْمِنِینَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا " ، وَلَمْ أَخْضُرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي ، وَمُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي ، وَمُقِرًّا لِمَكَرَ بِهَا ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي ، وَمَتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ، صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَمَا جَعَلَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي ، لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي ، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي ، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي ، فَنَعِيمَ الْمَسْئُورِ رَبِّي ، وَنَعِيمَ الشَّفِيعِ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ ، عَلَيَّكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ . اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ ، كَمَا أُوجِبَتْ لِمَنْ أَتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَهُوَ حَيٌّ ، فَأَقْرَ لَهُ بِذُنُوبِهِ ، وَاسْتَغْفِرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِكَ، وَشُجْبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سِلَاحَةِ نَفْسِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرْشِكَ، وَسَيِّكَانَ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدٌ مِنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدٌ مِنْ بَقِيٍّ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمِيدٌ مِنْ عَرَفِ الْحَمِيدِ لَكَ، وَالتَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَاخَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونِكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوْلَى مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمِيدُ، وَاعْتَقَدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمَ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدِ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَسِعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صِنَاعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيظِي، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا وَخَيْرِهَا شَابِيًّا وَكَهْلًا أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسَيَّمَتِينَ دِيمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْثُومَةً، الَّتِي أَوْضَحَتْ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمَّتْ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمَتْ بِهِ النَّبُوتِ، وَفَتَحَتْ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرَتْهُ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثَتْهُ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مَهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحَجَّجَهُ بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لَدَيْكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُوبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّزْ بِمَكَانِهِ أَنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدِلَّنِي بِالدِّينِ، وَلَا تَرُدَّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَأَعِصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصِيلِحْنِي كَيْ أَنْصِلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِدِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي وَقَدْ أَقْرَزْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوَفِّقْنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و آخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَسْرَعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ

بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». وَأَنْكَاهُ حَاجَاتِ خُودِرَا بِطَلَبِ، كِهْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مُسْتَجَابٌ مِي شُودِ.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَآهَا جُنُودًا مِّنَ الْمُسَيَّبِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَعَ عَلَى أَيْدَانِهِمْ حُلُلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسَى لَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ فَلَاتِدَ النَّهْيِ، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةَ بَوَاحِدَاتِيهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقًا، وَأَذْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَهُوَ خُضُوعًا وَاسْتِيكَانَةً وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسِفَارَتِهِ وَعَهْدِيهِ وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخْوَفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيْنِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَيْدِيَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَخِيَمِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاحْضِيصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صَلِّوَاتِكَ عَلَيْهِ»

بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتُهُ عَلَى أَلْسِنِهِ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثَرَ صَلَوَاتِكَ عَلَى جِبْرِئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدُوهُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَصْرَفِيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبِيلاً لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيُّ جَوَادٍ أَيُّ كَرِيمٍ، أَيُّ قَرِيبٍ أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوفِّقَنِي لِبَطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتِكَ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُعْتِنِي عَنْ شَرِّ رِجَالِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُحَيِّبْ يَا رَبِّ دُعَائِي، وَلَا تَقَطِّعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَغْصِبَ مِنِّي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تُزِدَنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بِعِيدٍ حَيْجٍ مَقْبُولٍ وَسِعَى مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَيُّ جَوَادٍ أَيُّ كَرِيمٍ، أَيُّ قَرِيبٍ أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تُزِدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَدْعُوكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي

عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مُشْرِف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِيكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا آتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَاكَ لِشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامِيكَ فِي بِلَادِكَ، وَخُزَانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمُهُ وَخِيكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيِيهِ مِنِّي وَسَلَامًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةً اللَّهُ

وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

وبگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَأَحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال‌های اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده،

بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَافِيَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ». «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّضِيَّةُ الْمُرَضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَفْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، صلى الله عليك وعلى روحك وبدنك، أشهد أنك مَصِيَّةٌ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنْ مَنْ سَيَّرَكَ فَقَدْ سَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ

آلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضَعَهُ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صِلَمَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتٍ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثَبِّباً.

سپس می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ وَصَلِّ عَلَى أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصِّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاطِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَيْدَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَتَخِفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زَمَرِهِ وَأَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً».

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ

إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ، وَبِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ "كُونِي بَرْدًا وَسَيْلًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ"، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ، وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لَدَيْكَ، وَأَسِيرِهَا إِجَابَةً وَأَنْجِحِهَا طَلِبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسَدِّحُهُ وَمُسَدِّتُوجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلِحُّ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيْنَ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَتُهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُنتَظَرَةَ لِأَذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَسَيْلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيُشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتُشْفَعُهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله بر آورده می شود.

زیارت دَوْم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةً

اَمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجِدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَيِّدِقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا
أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا اَلْحَقْتَنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِتَبَشَّرَ
أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ».

آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَحْدُودَةُ الْعَلِيمَةُ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ
وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ،
مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبِيدُكُمْ وَأَبْنَاءُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْمَعُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ
مُسْتَجِيرًا بِكُمْ، قاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوَالِيَّ، أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ
يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ، الْمَتَّضِلِ

الْمَنَّانِ، الْمَطْوُولِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ.

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوْمُ فِي
الْجَبْرِ بِالْقَسِيطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةَ
الْمَوْثِقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْتُمْ وَصَيْبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ
الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ
وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَسَمَ تَرَأَوْا بَعِيْنَ اللَّهِ، يَنْسِيْ حُكْمَ مِنْ أَصِيَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنَّسْ كُمْ الْجَاهِلِيَّةُ
الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانَ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ
وَيُذَكَّرَ فِيهَا سِيْمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكِفَارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمْ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا
عِنْدَهُ مُسِيْمِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَأَ وَأَسِيءَتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ،
وَأَنْ يَسِيءَ تَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكِ مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ
هُزُؤًا، وَأَسِيءَتَكَبُرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيءُ هُوَ، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُوُ، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَّفْتَنِي بِمَا إِيْتَمَنَّتَنِي
عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ

أَقْوَامَ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبْرَاءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأَمْرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِيْفَةَ الْأَصْفِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَنْفِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعْمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَيَّ بَرِّيَّتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيْبِ شَرِيْعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيْحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابُ رِضْوَانِهِ، وَمَفَاتِيْحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةُ فَوْقَانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبُطُ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ السُّبُوهِ، وَوَدَائِعُ الرَّسَالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْأَسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرَّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ، وَاصْطَفَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالْتَقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ، وَالْخَشْيَةَ وَالْإِسْتِغْفَارَ، وَالْحِكْمَةَ وَالْإِنَارَ، وَالْتَقْوَى وَالْعِفَافَ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافَ، وَالْقُلُوبَ الزَّاكِيَةَ، وَالنُّفُوسَ الْعَالِيَةَ، وَالْأَشْخَاصَ الْمُنِيرَةَ، وَالْأَحْسَابَ الْكَبِيرَةَ، وَالْأَنْسَابَ الطَّاهِرَةَ، وَالْأَنْوَارَ الْبَاهِرَةَ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامَ الْمَقْرُونَةَ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجُجِ الْبَالِغَةِ، وَالْأَدْلَةَ الْوَاضِحَةَ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيَةِ، وَالْحُكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرِثَتِكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْحَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ،

وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنِيَا وَالْبَلَايَا، وَمَكَّنُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ التَّأْوِيلِ، وَمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ،
كَتَابُوتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَيْلِ، وَمَنْسِيَةِ أَهْلِ الْكَلِيمِ، وَسَابِغَةِ دَاوُدَ، وَخَاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُصِطَفَى، وَسَيِّفِ الْمُرْتَضَى، وَالْجَفْرِ
الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالَ، وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوَى، وَأَحْلَلَكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصَّدَقَةَ،
وَأَحَلَّ لَكُمْ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، فَأَنْتُمْ الْعِبَادُ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُصِطَفُونَ،
وَالْأَيْمَةُ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءُ الْمَرْضُوقُونَ وَالْعُلَمَاءُ الصَّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءُ الرَّاسِخُونَ الْمُبِينُونَ، وَالْبُشَرَاءُ النَّدْرَاءُ الشَّرَفَاءُ الْفَضَلَاءُ،
وَالسِّيَادَةُ الْأَتْقِيَاءُ، الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبَلْوَى وَرِدَاءَ التَّقْوَى، وَالْمُتَسَرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى،
وَالصَّابِرُونَ فِي الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبُؤْسِ، وَلَدَكُمْ الْحَقُّ، وَرَبَّاءُكُمْ الصَّدَقُ، وَعَدَّاءُكُمْ الْيَقِينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمْ الدِّينُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ
السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرِيقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاةُ إِلَى خَلْقَتِهِ، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَالشُّفَرَاءُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ،
وَحُزَانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سَبِيلِ الْهُدَى، وَمَفْرُغُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّالُّونَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا تَنَازَعُوا، وَالنُّجُومُ
الَّتِي بِكُمْ يَهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُفْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ،
وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطَمَئِينَةَ
الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلِفًا لِلْقُدْرَةِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ
وَأَحْيَاؤُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصِيْفِيَاؤُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحِرْسَةُ خَلَائِقِهِ،
وَحَفِظَتُهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمَامَتِكُمْ،
مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لَوْلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ
الْفَوَاحِشِ

مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَائَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ».

آنکاه بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رُضِيَ عَنْكُمْ تَنْدَى الْإِيمَانِ، وَرَبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَأَصْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ الثُّبُورِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، حَلِيفِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صَيَّلَتْ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَصِيْفِيَّاتِكَ وَ أَحِبَّائِكَ، صَلَاةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ التَّبَلُّغَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ عَالِمًا، وَبِدِينِهِ قَائِمًا، فَأَجْزِهِ اللَّهُمَّ جَزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَائِمِ تَحِيَّاتِكَ، وَتَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَّحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَيَّلَكَ بِالْأَمَّةِ طَرِيقَ هَيْدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى

مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رُؤُوفًا، وَبِرِعَّتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الظَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، الصِّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيُّ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَقْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمُعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلِهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصِدِّي الْأَوْصِيَاءِ، وَوَارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَبْدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُخْلِصًا مُجْتَهِدًا، وَأَجْزِهِ عَنِ إِحْيَاءِ سُنَّتِكَ وَأَقَامِهِ فَرَائِضِكَ خَيْرَ جِزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام حسن مجتبي (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِدْرَ رَاطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّوَالِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ

النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا مُحَمَّدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَهُ
اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَمِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُؤْتَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ
الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَضِيحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْحِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ
الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخُلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَدْرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوَاهُ
الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَئِيسَ الْبُكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ إِمِصِّبَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
مَوْلَايَ يَا أبا مُحَمَّدَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجْبَةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمَنَائِهِ، وَأَنَّكَ نَاصِيحَتِ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ،
وَسَارِعَتِ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيِّتِ أَعْدَاءَهُ، وَسِرَّرْتَ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَزَمْتَ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ
طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام محمد باقر (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
أَيُّهَا الْفَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيبُ الْمُتَمِّينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَدْرُ
الْلَامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسْبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصِيرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صِدْعًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَكُنْتَ لِتَبْدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وَلايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وَلايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَضْفِيائِهِ، وَمُجَاوِرِهِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امام صادق (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُصْبِحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصِّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضَلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْطَائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعَزْوَةَ الْوُثْقَى، وَشَمْسَ الضُّحَى، وَبَحْرَ الْمَيْدَى، وَكَهْفَ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی

طالب (عليه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لكن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَانِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَخْرِيَانِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْمَرْضِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمُ الرَّضِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَهُ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَهُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَيَدْنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكَفَالَةِ، وَأَدْوَيْتِ الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَبَالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَهُ بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ،

مُعْتَرِفَهُ بِبُتُوْتِهِ، مُسْتَبْصِرَهُ بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَهُ بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَهُ رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَصَابِتٌ عَلَى الْإِيْمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَهُ مَرْضِيَّتِهِ، طَاهِرَهُ زَكِيَّتِهِ، تَقِيَّتَهُ نَقِيَّتِهِ، فَرَضِيَّ اللهُ عَلَيْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمِأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبِّئْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ دُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا، وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَيْدِئاً مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَفِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابِ النَّارِ».

زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضِيِّطَفَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْيَطْفِيَهُ اللهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى دُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كَلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَاضِمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْأَفَاحِمِ، عَبِيدِ الْمُطَلَبِ وَعَبْدِ مَنْفَى وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیها السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَاعَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضِيِّطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيٍّ الْمُؤْتَضِي، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمَا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَأَرْضَاكُمَا أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمَا وَمَسْكَنَكُمَا وَمَحَلَّكُمَا وَمَأْوِيَكُمَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَيفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى السُّعَدَاءِ»

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّيِّحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّيِّحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزَّائِكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السَّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسِيمَةُ الزَّائِكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الزَّايَةِ وَالْعِلَاقَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَّاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقْلَكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عَثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْوَى نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سِعِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَخَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْمُودَةً، وَشُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفْسَ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَيْقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتَكَ، وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهما السلام)

اسماعيل، فرزند بزرگ امام صادق (عليه السلام) بود، و

عده ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرَّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الرَّاحِرَةِ، شَفَعَائِي فِي الْأَخِرَةِ، وَ أَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَنْمَهُ الْخَلْقِ وَوَلَاهِ الْحَقُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ مُضِيَّ طَفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَ مُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدِلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

أُمَّ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَارْضِي لِي اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَ مَأْوَاكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُضِيَّ طَفِي، رَضِيَ اللَّهُ

تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلًا لَكُمَا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای گران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلًا لَكَ وَمَأْوِيَةً لَكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زَمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و

والدینش را بیخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَيِّمِي» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ الْوَدِيعَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنْعِيَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ جَدِّكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصِدْقَتِ بِنُبُوهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيْمَّةِ

الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ، فَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَجِيدِ الْأَيْمِلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ لَدِّيحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سُلَالَهَ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيَّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدَ الْأَيْمَمِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورَ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّلَكَ مَسِيلَكَ جَدِّهِ إِسْمَاعِيلَ، فَأَسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيُذَبِّحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوءِ وَالنَّبُوءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کفار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت نماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (

صلی الله علیه وآله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَيْحَتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَّقِرَبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَّقِرَبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِجَدِّكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَّعُودًا كَ مَنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شِقْمِهِ بَعِيدِهِ، طَالِبًا فَكَاكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسِيخَطُ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ،

وَهَيِّدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغِّبْنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمِّنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيَجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَيِّئِ حِطِّكَ وَمَقِيحِكَ فِي يَوْمٍ تَكْتَثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَزَحَّمَنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّنِنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُصْرِفْنِي بغيرِ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةَ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانظُرْ الْيَوْمَ قَلْبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيَّكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تُقْلِبْنِي بغيرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيَا مُفَرِّجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْعَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةَ لَا أَشْقَى بِعِيدِهَا أَيْدَاءَ، وَارْحَمْ تَصَرُّعِي وَعَجَبْرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمْلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أُخَيِّنُ الْيَوْمَ، وَلَا تُصْرِفْنِي بغيرِ حَاجَتِي، وَلَا تُحَيِّنَنَّ سُخُوصَتِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْصَدْتُ نَفْقَتِي، وَآتَعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا حَوَّلْتَنِي، وَآثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَيَّ نَفْسِي، وَلُدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ اُحد

که در دامنه کوه اُحد دفن هستند، چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالْتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سِلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبَحَقُّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سِلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اِنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبْنِي عَلَى قُصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لِاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطّهّره:

طول حجره مطّهّره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قُبّه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجد النبی محراب نداشت، اقیّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قبا بود.

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدَّ الشَّمْسِ

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدَّ الشَّمْسِ که در نزدیکی قبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان أحد

قبرستان أحد در این مکان حمزه سیدالشهدا و سایر شهدای جنگ أحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در أحد قرار داشته است.

مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبتین

مسجد ذوالقبتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگذارند.

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباحله

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیّا، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصور، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصی دارند که به اختصار متذکر می شویم:

مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که

می توان با یک غسل همه را تیت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) بخواند.

۴ مستحب است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می تواند

نماز بخواند، به ویژه در مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) که هر رکعت نماز در مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجه اینکه، روضه مبارکه مسجدالنبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم

ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) اوّلین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ *** يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آيَةَ شَرِيفَةَ " لَمَسْجِدِ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت

شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آور،

بعد تسیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این

جملات

دعا کنی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسِيحًا جَدًّا أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ". اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النَّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزُّنَا، وَالسِّنِّتَنَا مِنَ الْكُذْبِ وَالغَيْبِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند،

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه "... وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا..." نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمِّ بَشْرَ» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ" «ما تو را که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کُنتُم فُولُوا وُجُوهَکُم شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به

طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَيِّمِي نَبِينَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَتَهُ تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَآثِرَهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحَرِّمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَآمِنَّا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُيُتِّهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرِبَهُ هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نَنْظُمُ بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خیر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)،

عَمْرُو بْنُ عَبْدِ عَامِرٍ پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُعِثَّ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَنِّيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمْنُنْ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَيَّ ضَعْفِي، يَا قَوِي يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسألت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

اُئمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

ابطح

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه (شهدای فخ).

ابطح

(أ ط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقیسی

(ك) كوه ابوقیسی.

ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (أَتِمْ صَّ فَّ لَ أَوَّلَ فَّ لَ أَوَّلَ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سوا صفوفکم» و «استوا» نماز گزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(أَبَر) جمع ثبر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبر غینا (که بلندترین این ثبرهاست)، ثبر الزنج، ثبر الخضراء، ثبر التصح، ثبر احذب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثرب

أَر) نام دیگری از یترب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(إِز) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ك) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ك) حج جاهلی.

اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعراف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این

دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(۱) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(أُرُزَّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(أُرُلْم-) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(أُحْ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از

پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا

«قبورالشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمومیم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود

به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فصح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادرخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فح (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و

در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضاہ لبن، وادی نحلہ، وادی عرفہ، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدہ و نُہ روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدہ و نُہ روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) بر تن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره

خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.
۳. روغن مالیدن.
۴. دندان کشیدن.
۵. سلاح به خود بستن.
۶. در آینه نگاه کردن.
۷. درخت و گیاه حرم کردن.
۸. خون از بدن خارج کردن.
۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.
۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.
۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.
۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.
۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.
۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.
۱۵. رفت (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.
- ۱۶.

فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباحات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة تراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدن احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه

و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك (ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبيك ذا المعارج، لبيك داعيا الی دارالسلام، لبيك غفار الذنوب، لبيك اهل التلبیه، لبيك لبيك ذوالجلال و الاكرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبيك باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به

گناه و معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و كفاره دارد.) این كفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویند از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ك) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار)

۱) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حماس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(أش) تشبیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقییس و قعیقان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ك) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِرْتُ لُحَّ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ك) درک و قوفین.

ادماء محرم

(ا) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(ا) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(اَنَ لُحَّ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور

نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذخر

(آخ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جاقبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ك) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلّی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(أ) محلّی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(أَرْضُ لَا) الم تكن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(ل ه ر) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن

زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(ا) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ ح لُّ لُ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجِلُّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(ا) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِت) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِت) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که با بذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِت) همان (ك) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِت) همان (ك) استوا.

استلام

(اِتِّ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ک).

استلام حَجْر

لمس کردن (ک) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بایی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِتِّ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِتِّ ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُتُّ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه)

(در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استووا

(اِتَّ وَ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(ا) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف)

(ا) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَقْخ لِر) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(ا) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِرْل بُ) تفصیل (ك) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَب دِن) تفصیل (ك) اشعار.

اشواطه

(ا) جمع (ك) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعة

هفت (ك) شوط.

اشهر حج

(أه ر) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(ح ر) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

اشهر معلومات

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

اصحاب صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفة.

اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(أ ف ل ا) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقی

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(أ ه ل) یا اضأه ابن عقی (به معنی دره یا مسیل ابن عقی) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(أ). ۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع).

اضحی (أ ح ا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (أ ی ۲) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی.

اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بپوشانند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(أَح) همان (ك) كوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

۱ احرام (بستن).

ط طواف (خانه کعبه نمودن).

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت تقصیر (از موی ناخن چیدن) (حججه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «أطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(إِنَّ دِلَّ) (ك) استووا.

اعتمار

(إِنَّ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(أ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(أَعْنَى) از (ك) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتیم، ص ۴۴). ع

اغوات

(أَغْ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵). ل

افاضه

(إِضِ) ثم افيضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

افراد

افساد حج

(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(أَكَّ لَ تُّ لُ بُ لٌ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القرى

قُ) را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(أ) همان (ك) کوه رحمت

الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ك) عربستان سعودی

آل شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

الملم

(أ ل) همان (ك) یلملم

ام

(أ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تاسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را

به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند). حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیابد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده

چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز

همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(أ م ل آ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دء) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(أ م ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(ر) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان)

(ر) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(ر م) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(أ م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لُ قُ را) لتندر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صبح» (صُ ح) به معنی بهی و براثت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

لَمَع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ك) امارت حج

امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(أَن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(أَبُّ لُحَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقبالمدینه

(أَبُّ لُ) انقبالمدینه جمع «نقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقبالمدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیهالمدینه

(أَيُّ تُلُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولادشیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در (عربستان سعودی).

اولمدینه

همان (ك) پیش مدینه.

اوارنخطرسطرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

احرام بستن

و وقوف (عرفات)

و وقوف (مشعرالحرام)

افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر رمی (جمره عقبه)

ن نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح حلق (تراشیدن موی سر)

ط طواف (زیارت خانه خدا)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س سعی (بین صفا و مروه)

ط طواف (نساء)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م مییت (بیتوته در منی)

ر رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

(۱) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانك لبيك زدن. بلند گفتن حاج لبيك را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(أَلْ لَّا) اهل مكه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت ی) «لیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(ل ض ر) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مكه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(ح ر م) اهل مكه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفة

اهل موسم

(م س) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(م ق) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجتشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

اهله قمر

(أَهْلَ قَمَرٍ) یستلونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(ب ی) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(ح ج) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. و اتموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. و اذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تالو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه

برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

ایام معدودات

(م) واذکروالله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(م) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَفِ) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوءوا الدار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اطلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ك) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ۵) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(ش ب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(ج ۲)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجدالحرام) را گویند.

باب الحنطین

(ح ۲) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجدالنبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

باب الكعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَیْدَرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت

شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا آقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین

نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه‌هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۰/۹۹۹/۹ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می‌شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده‌های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صدفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص عبور زنان است. این باب به جهاتی نام‌هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته‌اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می‌بافتند و یا تعویض می‌شدند و یا تغییر نام پیدا می‌کردند. اکثر درها در دوره سلاطین

آل عثمان وامرای (خدییوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در
قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه،

باب عمره (باب بنی سهم).

۳. شمال، باب دریه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطنی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرّج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجد الحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبّه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضّب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند).

باب های مسجد النبی از هنگام بنای مسجد النبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجد النبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)،

باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیک و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می شود به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(ب ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(ب ح ر) (ب ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(ب) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند،

اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَب دَنْ) (ك) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ ط ل) (۱) (بُ ط ل) (۲) (بُ ط ل) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ كُ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رٌ)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بریدالبعث

یا (ك) اوطاس

بسسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بسسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام‌های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(ب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام‌های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(ب) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ ط) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ‌های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ك) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ك) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَج) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعنه

(بِث)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قِ رِ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در

حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ك) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصرین المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج،

ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

(ب) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یثرب بود و قبل از اسلام مردگان قبایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند).

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت،

عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبو تر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد های بزرگ و ضریح

های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنة، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقده به وسیله دیواری از آن جدا بود

ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت ال-احزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غ ق) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُص لاً) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(ب ك) «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دائمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نماز گزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقیعہ ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبى)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبى بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه

کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُلَّ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بِ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بِ طِ عِ حَ) همان (ک) حجر السماق

بلد

(بِ لَ) لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استيطان

(ا) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَلِّدٌ لِّدَوْلَى) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لِأَمِّنَ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثلی و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لِحَرَمٍ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح)

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد المساجد

(لُ مَ حِ) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویژه نامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

بلد النذر

(نُ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد الیسار

(لُ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لُ مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جِ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بيت وضع للناس بيكه مباركا (آل عمران ۹۶)

بيت ابي النبي

(أَبِ نَّ هَمَانَ ك) دارالنايغه

بيت اسماعيل

حجر است در روايات از امام صادق (عليه السلام): «الحجر بيت اسماعيل» (ميقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بيت الاحزان

(بَبْتُ لَأ) و يا «بيت الحزن» شهرت مكاني است در مدينه به جهت آن كه محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) در فراق پدر و شكوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سياحان مدينه از «بيت الحزن» به عنوان يكي از بقاع و اماكن زيارتي ياد نموده اند. اما در تعيين مكان اين نقطه تاريخي اختلاف شده (كه اين خود سند ديگري است بر استبداد رفته بر اهل بيت وحى). به نقل برخى «بيت الاحزان» در خارج مدينه و در سمت مشرق بقيع بوده است كه با گسترش شهر مدينه در داخل شهر واقع شد (و سپس در اين اواخر در توسعه هاى ساختمانى شهر مدينه، آثار اين مكان از بين رفته است) اما براى اين نظر كه «بيت الاحزان» در خارج مدينه بوده مأخذ و مستندى از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسيارى «بيت الحزن» در داخل مدينه و در بقيع و در مجاورت قبور ائمه و يا نزديك قبر حضرت ابراهيم (عليه السلام) بوده و در دوران عثمانى ضريح كوچكى داشته كه احتمالاً وهاييون آن را همانند رواق و بارگاه ساير قبور بقيع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملك عبدالعزيز منهدم گرديد).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدينه» (كه قديمی ترين تاريخ موجود درباره مدينه است) درباره بقيع دو مطلب به وضوح به دست مى آيد. يكي اين كه بيت الاحزان تا

سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لُ أَرَق) همان (ك) دارالارقم

بیت الاسلام

(لُ اِ) همان (ك) دارالارقم

بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لُ ح) جعل الله الكعبه البيت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لُ حَ زَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لُ حَ زَ) (۱) (لُ حُ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

بیت الرسول

(رَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شَ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لُ عَ) ولیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

بیت المعمور

(ل م) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

بیداء

(بَبُّ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَبُّ لُ لِمَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَمَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)
۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَع حمیری نسبت داده شده که در باره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب

دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعافِر ملاء و صائل رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَیْ بن کِلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را بپوشانید و از

آن پس تا زنده بود با پارچه خبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَيْلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از

کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه

بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیْبَرَس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و

ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود).

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با

این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سرگرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بَ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ

بُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند.

و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمر بندمانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمر بند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوه صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن

کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) بر خانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصور» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر در آورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بوسبای»

پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بزّسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص

۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ك) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكْ حِج) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ء) همان (ك) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(ت) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(ت) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(ت)

۱. بستن (ك) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(ت ح ل ل) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(ه ذ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَضِر یا صِدِّ قِربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به نحر

(ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ك) حلق

تحمس

(تَ ح م) چیزهای تازه ای که خمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحويل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ك) مسجد قبلتین

ترمينال حجاج

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ك) احرام

تروک محرم

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ك) احرام

تروک محرمه

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ك) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ك) یوم الترویه

تشریق

همان (ك) ایام تشریق

تصدیه

(ت ی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ك) حج جاهلی

تضحیه

(ت ی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَطِئُ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(ت) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَطِئُ تَرَأً) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفت

(تَفَّ) ثم ليقضوا تفتهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَفْرِيقًا) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَلْحَجَّ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَفَّ) ثم ليقضوا تفتهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می‌آید و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می‌شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می‌گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می‌شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می‌توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می‌گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می‌شود. البته به جای «تقصیر» می‌توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می‌آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می‌باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است).

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار

گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیبک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(ه) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (ت مُ لْ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا-اله الا-الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(ت ت) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لیبک، اللهم لیبک، لیبک ان الحمد و النعمه و الملک لاشریک لک لیبک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)

تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(ت ی) لیبک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیبک است: لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک (ان الحمد و النعمه لک و الملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لیبک ذالمعارج، لیبک داعیا الی دارالسلام، لیبک غفار الذنوب، لیبک لیبک اهل التلبیه، لیبک لیبک ذالجلال و الاکرام...

تل سرخ

(ت ل س) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالای جای ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَد) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ک) کعبه

تهامه

(ت م)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ث) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنيه البيضاء

(ثَّيِّتٌ لِّ بَ) همان (ك) ثنیه الكدی

ثنیه الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الكدی

(ك د ی) ثنیه البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جارد می شد سنگی بر آن می انداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(ع) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیه السفی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاغیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(و) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ك) کوه سلع

ثور

همان (ك) کوه ثور

ثویه

(ثَّ يَّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

نیات لقی

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

حمس

ج

جابه

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیس، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

جایزه

(ي ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیر خم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جدّه به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(جِ رُ ل ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرّمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (ج ۱) (ج ۲) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود).

جدی

(ج د) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(ج ز ع) نام (ک) ستون خانه

جزور

(ج) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(حج ر) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالى قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزيرة العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(حج ر ن) (حج، ج ۳) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سیرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(حج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. ج ضبط واژه شناسان. ح تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵،

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(ج م) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(ج م ر) (ج ر) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (ع)

جمره الاخری

(جَمْ رَتْ لُ أُرَا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لُ أَلَا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُ) همان (ك) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُ رَا) همان (ك) جمره الاولی

جمره العظمی

(لُ عُ مَا) همان (ك) جمره الاخری

جمره العقبه

(لُ عَ قِ بٍ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الکبری

(لُ كُ رَا) همان (ك) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لُ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لُ وُ طَا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(ج)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم براءت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(ج نُّ تُّ لُ بِ) همان (ك) بقیع

جنه الحصینه

(ج نُّ تُّ لُ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(ج نُّ تُّ لُ مَّ عِ لَآ) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزّارین و نیز شعب ابی دُبِّ (به علت سکونت مردی بدین

نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنبه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنبه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَى (۱) بن کلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(ج زُ سَ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می‌گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می‌شده‌اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جیه

(ج ب) از نام‌های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده‌اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(أ) (۱) از چاه‌های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام‌هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می‌نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و

دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(أَن) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ل) همان (ک) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجدالنبی. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. (ضبط لغت نامه) (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و

شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(ز ز)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این

چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

چاه عثمان

همان (ك) چاه رومه

چاه عسیله

(عَسَلِ) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلّی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

چاه غرس

(غُغُ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فح

(فَحْ) همان (ك) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابرین عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غُ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیبک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لیبک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج ضروره

به جا آورنده (ك) حج سروره

حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(حجّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(ح ر م) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیه

(ح ب) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(ح ج) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حج البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حج (قصد زیارت) مقدمه حج

(زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَجِّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال و جوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محسور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر

است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان را خبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال

سیر استغفار کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد و سوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و

در حج قرآن به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قرآن عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قرآن پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجّاب البیت

(ح بُ لُ بَ) همان (ك) پرده کعبه

حجّابت

(ح بَ) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجّاج

(حُجّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجّاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ك) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(ح)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حُجُّ لُ أ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استجابی

(حُجُّ اِت) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِت لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(۱) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(۱)

۱. همان (ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(آغ) تعیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(۱) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(۱) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(أَب) واذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لُغَةٍ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بِ نَنْ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بِ نَنْ بٍ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لُغَةٍ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بِ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُ) همان (ك) حج تطوع

حج تجارت

(تَ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تَ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیع) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لا اقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُجَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.
۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)
۲. طواف زیارت خانه خدا
۳. نماز طواف زیارت خانه خدا
۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال

دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجتی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

كعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام)

بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عكاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلّس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئ، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی

کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف بر گرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرَبَّن اُدُّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ك) حج جاهلی

حج حله

(ك) حله

حج حمس

(ك) حمس

حج خدمه

(ح د م) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(ح) همان (ك) حجر اسماعیل

حجر

(حَجَّ) همان (ك) حجر الاسود

حجرات

(حُجَّ) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجر اسماعیل

(ح) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استجاب و فضیلت

بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱

الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجرالاسعد

(حَجَّ رُلْ أَع) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجرالاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قبابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قباب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قباب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت

و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از

دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند،

زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل

الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشان توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج

از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربهوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ تا ۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری

جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرامطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرامطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرامطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مأیوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج،

ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجرالزیت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(ح رُلْ كَبِّ) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(ح رِءِ شَفِ) همان (ك) حجره طاهره

حجره طاهره

(ه ر) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمرین عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کتبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک

برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ

و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجازه داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرالدین الله عباسی (۵۷۳ - ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران مماليك: سلاطين مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطين مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه

حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنا بر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(م ط ه ر) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

حج سروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلّس

«ک) طلّس

حج عقوبه

(ع ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (ع)

حج فریضه

(ف ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(ف ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(ک) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نَ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

حج لله

(لِ لَآ) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَلِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبني من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ كُ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به در یوزه و ستن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تُّ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع در یوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهاییه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بَ) همان (ك) حج استجابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رَ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ك) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجدالحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ك) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دِ) همان (ك) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(ن) همان (ک) حج استحبایی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(ن) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(ح ح)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(ح ج ت ل ا)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(ل ب) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(ل ب غ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(ت) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

حجه الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.
۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».
۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید.
۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.
۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(ح ج) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج

گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(حَجَّيٌّ) همان (ك) حاجیانه

حدا

(ح دّ) نام قدیم (ك) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(ح ۲ ق ل ف) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعة

همان (ك) حوائط اسبعه

حد طواف

(ح دّ ط) همان (ك) حد مطاف

حد عرفات

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

حد مزدلفه

(م د ل ف) از مازمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ك)

حد مشعر

(م ع) از مازمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(م) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(ح د) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند و از جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(ح د ی ی) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ»

معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت نمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ك) کوه حرا

حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(ح ز) همان (ك) ستون محرس

حرم

(ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح ز)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمت الله

(ح ر ت لآ) ذلک ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمت»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمت» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(ح ر م لآ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص

۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

حرم امن

(ح ر م آ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(ح ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(ش ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

حرمه

(ح م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(ح ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(ح ر م)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(ح ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(ح) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(ح وَر) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(ح س ن) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوبک

(ح ح ش كُ كُ كَ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوبک (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوبک به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(ح) همان (ك) محصب

حصبه

(ح ب)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عذب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوب

حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(ح) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجراسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجراسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجراسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجراسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجراسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱،

ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع بر حسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجر الاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(ح ر) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(ح ف ر) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(ح ل). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

حلال

(ح)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(ح) ولا تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی).

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص.

آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثبات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم پوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبی یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخْتَرِيق از بنی قَيْنُقَاع یا بنی نَضِير به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشر به ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبی

(ح ع ط ن) همان (ک) حوائط سبعة.

حواج

(ح ح) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(ح ح ش ه) شهرت دیگری از (ک) شهدای فح

حیطان سبعة

همان (ک) حوائط سبعة.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (د م ل ح ر م) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین

(خادم الحرمين الشريفين) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمين الشريفين» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمين الشريفين را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمين» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمين الشريفين

(ك) خادم الحرمين

خامه حمراء

(مء ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ك) کعبه

خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سیابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزّامی

یا (ك) گیاه خزامی

خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الكعبه

(ل ك ب) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خ ل ل م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خ ف م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ...)

خم غدیر

همان (ك) غدیر خم

خیر البلاد

(خ ز ل ب)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خ ی ر) (خ ی ر) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصر

(خ ر ت ل ا ف) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره الممدود)

(م) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ك) مسجد خیف

خیمه جمانه

(ج ن) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ك) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ك) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُ لَ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایي بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایي بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدها مبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛

لغت نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لُ أَعِنُّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لُ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لُ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبوی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لُ خَزُّ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ ر) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ م) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُّ ن) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

شُر (ش را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

ص (ص) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

دار الضیافه

ض (ض) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان)

ض (ض) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

ل (ل) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

ل (ل) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف و افدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لُ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لُ قُ بَ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لُ قُ رَ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفة یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لُ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لُ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمتدی

(لُ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لُ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نَ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دارالنابغه) به خاک سپرده شد. دارالنابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی

دارالندوه

(ن و) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دارالندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دارالندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که)

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدَّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دارالندوه محل

قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعصد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُبُّ رُلْ كَبِّ ب) همان (ك) پشت کعبه

درج

(دَرَج) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار فرقه بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (د) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل ع)

درک وقوفین

(وُفَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُرَّتْ لَبَّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ك) کوه رحمت

دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ كَّ تٌ لُ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(أ) همان (ك) محراب عثمانی

دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیده می شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده

و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِءٌ لِّحَاجِّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَمُ تَّحْلُلٍ) همان (ك) دم التمتع

دم التمتع

(تَمَّتْ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لُ مِع) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَوْر)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثنان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مراقربانی است در كفارات. و انواع حیواناتی كه در كفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد كه به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتكب است با قربانی كردن دو گوسفند امثال می شود.

دورق

(د ر) نام سبویی يك دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(د و ر ت ل ا) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی كه فاصله منزلشان تا مكه كمتر از فاصله میقات تا مكه است.

دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شكل (ك) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی كعبه كه در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(ت ا) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را كه آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می كردند و قربان ها آورده ذبح می كردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(ل ح ج) از اسامی مدینه است كه دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(ل ح) از اسامی مدینه است از آن جهت كه دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَلِّقِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السليم

(سَلِّم) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهايه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لُ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك. (ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك)

ذوالحجه

ذُو الْحِجَّةِ (ذُو الْحِجَّةِ الْحَرَامِ). ذِي حِجَّة. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعدة وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ك) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ ل فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ك) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خ ل ص) (ك) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ك) مسجد قبلتین

ذوالقعدة

(ق د) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ك) کعبات

ذوالمجاز

(م) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

ذوالندوه

(ذَنْ وَ) همان (ك) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ك) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(ط، ط، ط و) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زییر با مهاجر از اعلائی مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِلْ مَ زِلَ) همان (ك) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رء) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ك) رأس

راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَب ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد بر خورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُم ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(ر د) از (ک) مناصب کعبه

رفت

(ر ف) فلا رفت ولا فسوق ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئنه

(ر ق ل م ء) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(ر ض ت) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(ر)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن بصری

(بَ) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(ج) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(ح ج) همان (ك) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(ح جِ رُلْ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

رکن شرقی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(ع) همان (ك) رکن شمالی

رکن غربی

(غ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(م) همان (ك) رکن غربی

رکن یمانی

(ی) همان (ك) رکن جنوبی

رمل

(رَم) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَم) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاثه (به ترتیب اولی و وسطی و آخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا

قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و

اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی در صدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

٣. رمى جمار ثلاث

٤. رمى جمار

حج

رمی جمرات

(حَجِّ مَ) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخیری

(حَجِّ مَ رَاءِ أَرَا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(أَلَا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُطَا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ك) رمی

رنک

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ك) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ك) بقیع

روزه دم متعه

(دَمُّ مِ ع) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَضِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَضِ ءِ بِ ه) (ك) روضه النبی

روضه رسول

(ر) اختصار (ك) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(م ج د ن) اختصار (ك) روضه النبى

روضه مطهره

(م ط ه ر) اختصار (ك) روضه النبى

روضه نبوى

(ن ب) اختصار (ك) روضه النبى

روضه النبى

(رَضَتْ ن) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبى) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیته (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبى، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبى برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبى افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جدّه. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَطِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنا بر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُقُ لِح) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(ط) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ك) دارالنابعه

زقاق العطارین

(ل ع ط) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

زقاق المولد

(ل م ل) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمزم

(ز ز) از نام های زمزم است. (ع)

زمزم

(زَ زَ) (زَمَ زَ) (۱) (زَمَّ زَ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴

هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی

مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گواریی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گواری شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الرواء، زمازم، زمم، سالمه، سقیاء، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء

سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونہ، قریہ النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضمونه، مغذیه، مکتومه، مکتونه، مؤنسه، میمونه، نافعہ، نقره الغراب، ہزمہ اسماعیل، ہزمہ جبرئیل، ہزمہ ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمین

(زَزَمَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

ززم

(زَزَمَ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ك) حلی الكعبه

سابقه الحاج

(بِ قُ لُ)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)
۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَبُّ ح) (سَح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُنِّ نِ أَلِّ ب) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِی) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(ت ب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا

۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.
و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَّهَجُّجٌ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَزَعٌ) همان (ك) ستون حنانه

ستون حرس

(حَرْ) همان (ك) ستون محرس

ستون حنانه

(حَنْ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوq بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بیچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کنندند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ ...)

ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار

آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ك) ستون محرس

ستون قرعه

(ق ع) همان (ك) ستون مهاجرین

ستون محرس

(م ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (ع)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(م خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُرَبَّعٌ لُقَّ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احدیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن

که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(و) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(س ن) از (ك) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن کلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالمدار سپرد و آن گاه به «شبیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شیبیه (بنی شبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیّه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَن تُّ ل بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَن ِ ِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُ ل خ ل لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ك) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عِ صَ وَ مَ وَ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف

به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارد شده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارد شده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر

دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیه السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعین

(سَی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ك) مناصب كعبه

سفرالی الله

(ا ل لآ) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقايت

(سِ يَ) آب دادن زائران كعبه از (ك) «مناصب كعبه» که در اختيار عباس بن المطلب بود. (ع)

سقايه الحاج

(سِ يَ تْ لُ حِ) یا (ك) سقايه العباس (مسالك و ممالك، ص ۱۸)

سقايه العباس

(عَ بَ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق كعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقايه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقايه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقايه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقايه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقايا

(سِ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ك) چاه سقايا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر

تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَفِیْةَ بَنِي سَاعِدَةَ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَلَامٌ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سَلْع

همان (ك) کوه سلع

سَلْقَه

(سَلْقَةُ) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُ) بازار مجاور (ك) دارالنابعه

سوق هدی

(سَ قِ هُ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وِ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

(هَ دُ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ يِ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُّ لُ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(أَمْ نَشْ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُءٌ نُ لُ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ك) عربستان سعودی

شادروان

همان (ك) شاذروان

شاذروان

(ذُذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و یا پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (ی)

۱. از نام های زمزم

است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(ش ع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(ش ب ع ت ل ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(ش ب) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

شبیین

(شَ یّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ حِ رِ) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بُّ لُ أ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُّ لُ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هدیّ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طُ تُّ لُ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(ش ر) حج (ک) شریف مکه

شریفه

(ش ر ی) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(ش) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(ش ء) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائر الله

(ش ء ر لا) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لكم من شعائر الله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُل حَج) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(م-ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعار حرم

(ک) دایره حرم

شعار طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَدُب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معنی. همان (ک) جنبه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برسانند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی

از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته

و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(ح ز) همان (ك) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(م ب ر) همان (ك) شعب ابی دب

شعب مولد

(م ل) همان (ك) شعب ابی طالب

شعیره

(ش ر) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(ش) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(ش ء س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(ش م) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(ش و) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(ش ء) شهرت دیگری از (ک) شهدای فح

شهدای احد

(أ ح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- ح ز) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فح

(- ف خ) شهرت قبور شهیدان واقعه فح در مکه در وادی (ک) فح، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فح پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فح واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فح به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فح؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مأئده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند

و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاشتن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.

۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد.

۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شبح

یا (ك) گیاه شبح

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.

۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ك) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(ح بُ رِّد) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقايه

(سِ ي) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(ي) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

صحرای منی

همان (ك) منی

صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(ص د)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

صروره

(ص ر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص

همان (ك) كوه صفا

صفاح

(صُفَّ) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَّع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(صَّ وَ مَّ وَ) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

صفه

(صُفِ) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زیدبن خطاب، ابوکبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجهگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. و اما سکوی

موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفة است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفة که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفة (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمر بن عبدالعزیز است. ایوان صفة را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(ص) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(ص م) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنقیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(ر)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(ص) یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرّمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (ع)

صید احرامی

(ا) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده محل باشد خواه مُحْرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائف

(ع) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ع)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ع) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(ب) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(ه ر) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(ط م ل أ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْرَمَوْت و عَك و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلّس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(ط) لیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند).
(۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو

داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید

که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُلْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و

بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَّيًّا) همان (ك) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

طواف صدر

(ص) (۱) (ص د) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(ف ض) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(ق) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(ل) همان (ك) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(م ت م ت) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(م ع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(ف ل) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می

شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرّمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرّمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(ب)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یِ ب)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(ط ئ ب) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(ط ئ ب) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظ ل) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ك) کوه عائر

عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عافر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(ک) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(ی)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لَ اِتِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ ...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(ع دُ د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(ع ج) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(ع)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی

الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(ع ر) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی

است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، حضر موت، طسم، جدیس، امیم، جاسم، عبیل، عبد ضخم، حضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَرِّبِ نَزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند و لذا آنها را عرب مُضَرِّی و عرب نزاری و عرب مَعَدِّی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاً- اوس و خزرج از جمله عرب های یمنانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُبِ بْنِ قَحْطَانَ (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نجد،

أحساء، حجاز و عَسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عَیْنَه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درعیه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در

پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش

این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبدالعزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹-۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبدالعزیز (طی سال های ۱۲۱۸-۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابگیری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود

به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت و هابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض

با سر بر آوردن «ترکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شمر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملوک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه

را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُرُ) (عُرْ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عُرْ شُ لَآ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عُرْ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه

عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(ع ر فِ)

۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالقی، ص ۸۰)

عرنه

(ع ر ن) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُ را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعادت‌مندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(ع) (ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(ع ک) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسيله

(ك) چاه عسيله

عشره كامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم فما استيسر من الهدى... تلك عشره كامله (بقره ۱۶۹)

كنايه از ده روزه حاجيان كه سه روز در ايام حج دارند و هفت روز بعد از حج و اين حكم بر كساني است كه قدرت قرباني ندارند. (فرهنگ غياث اللغات)

عصفر

(ك) گياه عصفر

عصمه

(ع ص م) از اسامي زمزم است. (تاريخ و آثار اسلامي، ص ۶۰؛ ميقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(ع ق ب) ناحيه اي است واقع بين مكه و مني كه در اين محل جمره اي واقع شده است كه در مناسك حج رمي مي شود. فعلا عقبه براي شيطان آخر علم شده و اگر به طور مطلق گفته مي شود منصرف به جمره عقبه مي شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دايره المعارف فارسی)

عقبه اخري

همان (ك) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ك) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ك) جمره الوسطی

عقیق

(ك) وادی عقیق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علايم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(ع ل) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(ع ل م)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مآزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علايم حرم همان (ك) انصاب الحرم

عليه دم

(ع ل و د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(ع ر) از (ك) مناصب كعبه

عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه).
عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نمازطواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره

تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اَبَ) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(اِ) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَكَمَ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس برداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(بَب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائرة الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَطَوْ) همان (ك) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَمَّتْ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.
۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.
۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.
۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.
۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه
۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه
۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه
۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه
۵. قرن المنازل، در شرق مکه
۶. محاذی،

با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فسخ، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (حج ع ز ن) (حج ن) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَجِیٌّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(ق) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به

جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبایی

عمره مفرده

(م ر د) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول

سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولا

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت ورود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(مَض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(ع) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(ع دَلَمَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعة بوده است.

عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استجابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عین ارزق

(ع ن ا ر) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه

های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(ز) همان (ك) عین ارزق

عین عرفه

(ع ر ف) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ك) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ك) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ك) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ك) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غ غ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(عَجْرَجِ فِی هَمَانَ كَك) غدیر خم

غدیر خم

(عَجْرَجِ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(عَجْرَجِ) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (كَك) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(عَجْرَجِ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جُرْهُم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمرو بن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا- که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَزَّ) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سَفَر

سَفَر (سَفَر) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غَلَبَ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

عمره (غَرَّ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکنند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَخَّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَدَ) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبا صفا، ص ۳۳)

فراشان

(ف ر) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(ف) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(ف) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(ف ل م) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُ بَّ تَ) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان احد

واقع در (ك) احد

قبرستان بدر

واقع در (ك) بدر

قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلى

قبلیتین

(ق ل ت) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. (مكه معظمه) و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن كه قبل از قبله شدن مكه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزَار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن

تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری

شهری دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. (مسجدالحرام) و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ك) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِّ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام

با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(أ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء)

قُ رُ شُّ ةَ) مزار شهدای (ك) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

قبوه

(قُ و) همان (ك) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُبَّ) از (ك) مناصب كعبه.

قبه آدم

(قُبَّ بَّ ءِ د)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ أ) گنبد (ك) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام)

تُ لْ ا) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَّ تُّ رَ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لْ بَّ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ك) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ع ج د) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(ت ل ح) (ح ز) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(ت ل ح) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البيضاء»، «قبه الضيحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد

را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ و...).

قبه الخضراء

(تُ لُ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج

۱، ص ۱۹).

قبه الرؤوس

(تُ رُءُ) شهرت (ك) مسجد سقياء.

قبه الزرقاء

(تُ زَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زَ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزيت

(تُ زَ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقايه

(تُ سَ ي) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (ع)

قبه الشراب

(تُ شَ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَ) همان (ك) قبه الزيت.

قبه الصخره

(تُ صَ ر) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریاء بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک

ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجد الاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلاً هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لَ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(عَ ع ب ی)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لَ ع)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(عَ ع)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم (

صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (عِ طِ م)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفرائین (تُ لَ فَر)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لَ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ع)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱/۵*۱ متر

و به ارتفاع ۱/۵ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قیسی

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ك) کوه ابوقیسی.

قران

همان (ك) حج قربان.

قران طواف

(ق)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ك) قربانی.

قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیر رکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحيح الاعضاء بودن. (مريض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (ق) (ق ر) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (ن ث ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (ن ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قریتان (قَیَّ)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

قریتین (قَیَّ ت)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُرَیْ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمدۀ تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمدۀ آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زهره، بنی مخزوم، بنی آسد، بنی جُمَح، بنی سَهَم، بنی تیم، بنی عَدی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

قرین (ق)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (ق ی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَیْ تٌ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

(۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمه (ل ق م)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (ق ر ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقان همان (ک) کوه قعیقان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

قلائد (ق ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مأئده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(ق ب ل) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیس

(ق ل) (ق) نام کنیسه ای که ابریه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء ساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کنانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(د) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاؤ

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (ا خ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خ م)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیخ

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصف (ع ف)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصف (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قيصوم (ق)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاه رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

لاندِم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی ۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس لقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (مَ)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لُ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لیک (ل بَّ)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

لحیاجمل (ل حَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَءَ حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسسه در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ ...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (ل لَء اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (ج)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را ليله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (م ع)

همان (ک) ليله مزدلفه

لیله نفر (ن) همان (ک) ليله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذ ن)

همان (ك) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبي

همان (ك) مناره مسجد النبي

مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(م ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنيه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(م) تثنيه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالک، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه

فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لَّا) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لُج) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ك) بکه

مبارکه

(مُ رَ كِ) ۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

(مَ رَ) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبرک الناقه

(كَنْ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (م و ل)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (م ت م نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (م ب ی ن ل) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ك) حج متسکع

متعبدات (م ت ع ب) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعنان (م ع)

متعہ حج و متعہ نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (م ت ع و)

همان (ك) مستجار

متعہ حج (م ع)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (وزن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجّه

(مُعْتَلٌّ لِحَجِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُتَّ كَرًّا) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُتَّ مَتًّا) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتع

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَبَّ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَرِّ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(م) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محبیه

(م ح ب) (۱) (م ح ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(م ب) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(م ر) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(م ح ب) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(م ب ت ه ح) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(د ک ت ل ا) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(س ل) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که

به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبى

(۱) (م ب ن) همان (ك) محراب نبوی

محرم (م ح ر)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(م ر)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (م ح ر) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

محرمه

(م ح ر م) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش

۷، ص ۱۶۳)

محرّسه

(م س) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه

های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(م ح س) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان

مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج

۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل) بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلهل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُحَصِّصٌ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶،

مخصر

(مُ ص) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

مخفوظه

(مَ ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

مخفوفه

(مَ ف) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مَ ح لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ ح لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَحَّ لٌ سَعٍ) همان (ك) سعی

محل كفاره

(ك ف ر) جای ادای كفاره. آنچه از كفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مَحَّ لٌ لٌ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَحَّ لٌ لٌ هَدً) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محلہ بنی ہاشم

محلہ ای بسیار قدیمی در مدینہ النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصلہ بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچہ بنی ہاشم» مشہور است. در کوچہ های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلہ خانہ بنی ہاشم و ائمہ اطہار (علیہم السلام) وجود داشت کہ در دوران مختلف ہمچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعہ دوم حرم رسول اللہ، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلہ و کوچہ های آن را تخریب کردند بہ طوری کہ اثری از آن بہ جا نماندہ است و بہ این ترتیب بہ دستاویزی توسعہ اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمہ شیعہ محو گردید.

محلہ شہداء

ہمان (ک) شہدای فح

محلہ نخاولہ

محلہ ای در مدینہ محل سکونت (ک) نخاولہ

محمل

(م م) کجاوہ (خالی از بار) زینت شدہ ای بود کہ (از قرن ہفتم ہجری) از جانب ایران و شاہان مسلمان پیشاپیش کاروان حج بہ مکہ فرستادہ می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستندہ بود و بہ تدریج منحصر بہ فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل بہ صورت ہودجی بہ شکل مربع از تخت چوب هایی ساختہ می شد و دارای سقفی بود کہ از چہار طرف بہ سوی وسط محمل بالا می رفت تا بہ ستونی کہ بہ یک شکل ہلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچہ های گران قیمت تزیین می کردند و ہنگام سفر بہ مکہ آن را پشت شتر می بستند. در شہرہایی کہ محمل از آن جا فرستادہ می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را بہ ہمراہ گروہی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانہ جاہ و جلال حکومت بود تا بہ مردم اعلام دارند حاکمی کہ آن را فرستادہ است شایستہ داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر بہ ہمراہ محمل پردہ کعبہ را ہم بہ مکہ فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ ہجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی کہ از مصر می آوردند منسوب بہ حضرت فاطمہ (علیہا السلام) بود و محملی کہ از شام می آوردند بہ عایشہ منسوب بود. (در راہ خانہ خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامہ مکہ، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛

دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ك) حرم

محیط مواقیت

(م) یا (ك) دائره میقات ها

مخازن الزيت

(مَزْنُ زُّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُرِّ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُتَّ بَا) مکانی در (ك) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُرِّ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ك) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ك) مطاف

مدخل

(مَخَّ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَ رَ) همان (ک) درج

مدینه

(مَ نِ) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت

نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد»). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مؤمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر»

است و از طرف دیگر «عیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبى را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثر ب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القرى، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخيار، دار الايمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طبيه، طبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول،
قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان، مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محبيه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طبيه، مدينه العذرا، مدينه مشرفه، مدينه مكرمه، مدينه منوره، مدينه

النبي،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطيبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکينه، موفيه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجيه، نجر، هذراء، يثرب.

مساجد مدینه

آبار (ایبار) (علی شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده، بحیر)، ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله)، احد (جبل احد، فسح) احزاب (فتح، خندق، اعلى، اجابه)، بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (جبل العینین)، جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (شهدا)، دارالنابعه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع) علی، عمر، غمامه (مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله) مستراح (استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

، ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (وادی مبارک).

خانه های مدینه

، دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

چاه های مدینه

چاه اریس (تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

، کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (رماه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ك) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ك) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ك) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَنْ تُلُّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رَبِّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لُ ع) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَّ يِّ ب) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ک) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ ش رَ ف) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ ک رَم) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُ ن وَ ر) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَ ن تُنُّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(ی ر) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(م) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(م ب). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(م ۀ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُه) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُه ق) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مرید

(مَب) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مَرَبَّ عَ تُّ لُ ق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَم) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَضُّ ضُّ لُ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَهَّرَ) همان (ك) حجره طاهره

مروتین

(م وَت) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ك) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دَلَّ اِت) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَلَّ فِ) همان (ك) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَوَّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(م وَ ل) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(م ج د ا ب ع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ث ث) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(د ر) مساجد سبعة است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعة

(س ع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی (شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (مشریه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده بحیر) ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله) احد، (جبل احد فسخ) احزاب (فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (جبل العینین) جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (شهداء) دار النابغه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع)، علی، عمر. غمامه (مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله). مستراح (استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (عقبه) تنعیم (عمره) جعرانه، جن (بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام)، نمره (عرفه عرنه)

مستجار

(مُتّ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعود، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُتّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ک) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ک) مستطیع

مستلفه

(مُتّ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

(مُتَاتِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُتَاتِ فِ رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ک) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالعزیز

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله

وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(إِب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از در گاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(أُح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود

چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(ا) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(ا) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا-رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(ا ب) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراح

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

(آلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی

بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قراردادند که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن كعب

مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن كعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزارند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزارند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عِ یِ) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از

مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(ج ب ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(ج ب ل ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(ل ع ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(ج ف) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(ج ن) (ج ع ر ن) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن ساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به

کعبه در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَی) (حَدِیبِیَّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در

اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج

بساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوپ ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزئین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دارالندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی

صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن برفوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوپ پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک بر جی مصر بر تزئینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزئیناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند).

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد

(۱۳) متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه ب).)

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حیض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد

شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(ح ر) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(ح د) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(ح ح) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه» (۳)

می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمد بن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهرت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین)

«مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین

ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هر یک از تسیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ ن ب غ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلح) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد

و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق‌ها نظارت می‌فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته‌اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذوالحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

مسجد ذوقبالتین

همان (ك) مسجد قبالتین

مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی‌ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته‌اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته‌اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی‌ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزیدبن هرمل که در پشت کوه ذباب با موالیان می‌جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَدْ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق‌هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام‌های موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت

نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیر اتفاق افتاد).

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(س ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(س) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و در فاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَجَرِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار) مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از

نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (ع)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقْمٍ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب

سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه بر فراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ك) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ك) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ك) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ك) مسجد كبش

مسجد صفایح

(ص ی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(ع ر ن) همان (ك) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(ع ك) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ك) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعة است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلآوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه

وآله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعة است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزارده اند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در

مدینه به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

مسجد فسح

(ف) همان (ک) مسجد احد

مسجد فضیخ

(ف) همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان

این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸-۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بزّسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی

که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برجیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به

سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ك) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلى استسقاء

مسجد كوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ك) مسجد بغله

مسجد مباهله

(م ه ل) از مساجد مدینه. همان (ك) اجابه (۲)

مسجد محرم

(م ر) از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

مسجد مختبی

(م ت با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ك) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(م د ل ف) همان (ك) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(م ت) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَج) یا مسجد مسیجد، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَعْرُ ح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَب) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لآ) همان (ك) غمامه

مسجد معرس

(مُعْر) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصورف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نَا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع

رسید و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و

مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز

اَبِيكَ صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطْرُ، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرَس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق (۲) (جَقْمَق) (۳) از ممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک

برجی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به

تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد

مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم

داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صدفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

(نَ) همان (ك) مسجد کیش

مسجد نحل

(نَ) همان (ك) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ مِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عنره و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده

همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه

۲. همان (ك) مسجد عسکر

مسجد ین

(م ج د) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(م س) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(م عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکا کین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلاً در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین

است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت بازگشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است

که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(م ف ل) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

مسکینه

(م ن) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلیخ

(م ل)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(م ل م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مشاعر)

م ع) همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حججه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَبِّ) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).
توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَع رُلْ اَصَا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مازمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مازمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا

چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

مصلا

(مُ ص ل)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ك) ستون محرس

مصلی عید

همان (ك) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وُ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ ب) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ ل) خیمه و سایبان

۱. همان (ك) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(م) ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(م ف) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(م ف) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(م ت م) الحجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلى الله عليه وآله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(م ج ن) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبی

(م ع ر س ن) همان (ك) مسجد معرس

(ذُلُّ حُ لَ فِ) همان (ك) مسجد معرس

معصومه

(م م) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُعَطَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معل

(مُع لَ) همان (ك) جنبه المعلى

معلقات

(مُع لَ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: امرؤ القیس بن حُجر، عمرو بن کُثوم ثعلبی، طَرْفَه بن عبد بکری، زُهَیر بن ابی سُلَیم مَزَنی، لَبید بن رَبعه عامری، عَنتره بن شَداد عَبسی، حارث بن حَلزَه یَشگری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ك) ایام معلومات

معلی

(مَع لًا) همان (ك) جنه المعلى.

مغذیه

(مَّ یّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُ فَّ حَّ م) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(م ب) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(ح حُ) همان (ك) جنه المعلى

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(م) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵*۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند.

(۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری

را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ ...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(ح ب) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(ح ن) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(ف) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(ل) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(م ص ل) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(م ب ر ت ل ب) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(لُ حَ) همان (ك) جنه المعلى

مقبره الشهداء

(شُ ة) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطيبين

(لُ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لُ مُ ع ل) همان (ك) جنه المعلى

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

مقدسه

(مُ ق دَّ س)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ ق) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می فرمود:

«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَتْ شَ فِ) همان (ک) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لُ مٌ بَ لٌ) همان (ک) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طٌ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مُقَطَّع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مٌ) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَنْ نُ لُ جِ ِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره

اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ كَ بَّ ی) همان (ك) مقام بلال

مکتان

(مُ كَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَم) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکره

(مُ كَ رَم) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ كَ) «و هو الذی كف ایدیهـم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل

(علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار

نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته

ها عبارتند از:

۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام.
۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام.
۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام.
۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک» است

به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مک» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَكَّتْ الْعِظْمُ» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مَكُوكٌ» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مکا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است)

و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکَا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مَکُورِبا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهَّگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبیح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلد امین، بلد الله، بلد الله تعالی، بلد الامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوئی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب،

وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان (امین)، ثبیر، ثور (اطحل)، حبش، حجون، حرا (جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (جبل نابت، جبل الدعاء، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قزح، طبر، قعیقان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (دار ابو یوسف)

دار خدیجه (مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمتدی، دار الندوه، مولد النیشعب های مکه

اجیاد (جیاد)، شعب ابی طالب (شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل (زمزم)، چاه عسیله، چاه فح (میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (عقبه)، تنعیم (عمره)، جن (حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (منی)، رأیت، شجره، شق القمر (انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام) نمره (عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به ثائر) برگزید و او چندین سال در

آن جا حکومت کرد. و پس از نائز پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکُر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشیبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد ضیلحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳

هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُكَّه رَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُعَظَّم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

ملترم

(مُتَّ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملترم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

مللم (م ل ل) همان (ك) یلملم.

منا

همان (ك) منی.

منار مسجد الحرم

(م ر ل ح ز) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(م ر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج

عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سِنَجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و

مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ ...)

مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی أمیه، بنی نوفل، بنی عبدالددار، بنی أسید، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی عیدئ و بنی جمح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲۰. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجاب

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دبه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدان

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدان را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقاییت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را

برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتیم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه

و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقاییت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود).

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

مناصب مکه

(ك) مناصب كعبه

منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال

۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملك الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملك الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملك المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملك المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملك قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا

و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

منحر

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (م س)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود (۳/۵) (۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات

هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت

راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و

به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیمیش می رود.

وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.
۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.
۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ ج ه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

مواضع

اربعه (مَ ض) همان (ك) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(م ط) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(م ق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

مواقیت

(م). جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ك) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(م ل ج) همان (ك) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ء) همان (ك) مکان الجنائز

موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(م ق ف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری

در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المییت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُلِّدٌ دُنَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در

کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن را در تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین

جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤنه

(م م ن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(م ب) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(م ح) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(م ح) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(م ب) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُهَ لٌ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُهَ لٌ) احرام بسته. تلبیه (لبیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ ع) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن

و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه

کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود

به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فسخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فسخ) می باشد. (ق)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹

کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضاہ لبن یا «اضاہ ابن عقیش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(م ن) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶ و...

ن

نائی

(ع) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(ب) یا (ک) کوه رحمت

نابیه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(در) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالقدر

(رُلْغَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَلَفِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ زُلْ كِ وَ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لُ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ك) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ك) ناودان کعبه

ناودان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (وقبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قشیری به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کار گذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری

ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(ی)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ ب) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لُ ا) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(ن) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نحر

(ن)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(ن و ل) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته

اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(ن) یا (ك) نخاوله

نزول منی

(مَ نَا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سِ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسی ء

(نَ) انما النسی ء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسی ء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قَلَمَس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسیء کاری می کردند که موسم حج در یک

زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(نَ كِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعته ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُحِلّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَقْ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِتِّ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(ن خ ل) شهرت دیگری از (ک) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(ب)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و خرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(حِجُّ بُلْحِجِّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(حِجِّ دِ) همان (ك) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَبِ طِ) (بَبِ بُّ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

وادی جن

(حِجِّ نِّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(ی ل ح ر) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح ن ن) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ك) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ك) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و

طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فح

همان (ك) فح

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لٍ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ك) منی

وادی النار

همان (ك) محسر

وادی نخله

(نَ لٍ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ك) یلملم

واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰ و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکّه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).
۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقوف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو

به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُورِی از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛

مجمع البيان؛ تبصره المتعلمين، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب

به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهم انی استلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قرح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به

هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای

مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ك) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ك) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ك) وقوف در منی

وقوفین

(و ف)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهایان

همان (ك) وهاییه (دایره المعارف فارسی)

وهاییه

(وَهَّیٌّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ك) عربستان سعودی.

۵

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول

(به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توفقی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

هَ دُ) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس والشهر الحرام والهدى والقلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «جزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

هَ ذِي تَح لُّ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

تَ مَ تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السياق

سَ) همان (ك) هدی القران

هدی القران

لُ قِ) هدی السياق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السياق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

مُ عِ) همان (ك) هدی تمتع

هدی مندوب

مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُدًى لِّلْعَالَمِينَ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند.

(میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(ه) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعة.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفة منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَب» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثْرِب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم (ی ر ر) همان (ك) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است

توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبند) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرّمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «مللم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نُ لَ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بُ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(ی) یا «ینیع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینیع هنگام تقسیم فئیء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینیع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینیع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

یندد

(ی د) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یندر

(ی د) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یوم افتتاح

(ا ب) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم افتتاح

یوم الاکارع

(ی م ل آ ر) یا «یوم الا-کرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه)

شتران و گوسفندان را می‌پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل أُر) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(ت) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(ت ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می‌روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می‌فرمود.

۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتواء، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً- حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می‌کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می‌داشتند به هم که

می‌رسیدند می‌گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(ل ج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل ح ج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ك) حج اكبر

يوم الحصبه

(ل ح ب) همان (ك) يوم التحصيب

يوم الرئوس

(رء) يا «يوم القر» روز يازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

يوم الصدر

(ص د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

يوم العرفه

(ل ع ر ف) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمتت را در آن گسترده و عفتت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

يوم الفتح

(ل ف) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

يوم القدر

(ل ق) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

يوم القر

(- ل ق ر) همان (ك) يوم الرئوس.

يوم المزدلفه

(ل م د ل ف) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(م) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

یوم النحر

(ن) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(ن) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (ع)

یوم النفر الاول

(ن ر ا و) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثاني

(ن ر ث) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(ن) یوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱)
۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.
۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.
۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.
۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.
۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزانلی.
۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.
۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.
۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.
۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.
۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.
۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.
۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.
۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.
۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.
۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.
۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.
۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.
۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.
۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.
۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و

واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القرى رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوبز ترجمه سید جعفر شهیدی.
۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.
۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.
۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.
۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.
۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.
۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.
۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.
۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.
۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.
۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.
۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.
۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.
۶۴. سفرنامه ناصر

خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹.

فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.

۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.

۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)

۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.

۱۰۴. فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.

۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.

۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ک) رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹